

بحران کلاسیک اقتصاد ایران

میان زمین و آسمان

پرونده ویژه درباره یک بالاتکلیفی بزرگ:

خودکفایی صنعتی خوب است یا بد؟

millennipreneurs کیستند؟

گزارش آینده‌نگر از جوان‌هایی که در کوران بیکاری کار خلق می‌کنند

قابل احتراق یا قابل اتکا؟

رشد قارچ گونه دانش بنیان‌ها

خاور میانه مصرف‌زده می‌شود؟

بیزینس مانی‌تور گزارش می‌دهد

شهری در حصار دود و سیاست

راه‌هایی شهر از گرفتاری‌ها کدام است؟

گفت‌وگوها و مقالات آینده‌نگر

مسعود خوانساری • محسن صفایی فراهانی
غلامحسین کرباسچی • محسن جلال‌پور
عیسی کلاتری • محمد توسلی • کمال اطهاری
احمد حاتمی یزد • بهاء‌الدین حسینی هاشمی
محمد کردبچه • علی دادپی • حمید آذرمند
احمد آل‌یاسین • محمد اتابک • فرشاد فاطمی
کاوه زرگران • سیدجواد طباطبایی

کارآفرینان ماه آینده‌نگر

محمد رسول مرجانی • محمدرضا رستمی
زهرا جلیل‌ثانی • ویلیام دینگ • رالف لورن
خوان رویگ • خانواده شافلر • چانگ جو یانگ
آن کاتن



Iran Biotech Expo

چهارمین

نمایشگاه زیست فناوری ایران

۲۷ الی ۲۹ شهریورماه ۱۳۹۶ - تهران ، مصلی بزرگ امام خمینی (ره)

زیست فناوری، مسیری نوین در راستای تولید و اشتغال دانش بنیان



اهدای جایزه زیست ایران

اتاق های مخصوص مشاوره، مذاکره و انعقاد قرارداد

نمایشگاه محصولات و خدمات زیست فناوری

نشست های هم اندیشی و تخصصی

برگزاری کارگاه های آموزشی

گردهمایی متخصصین و ذینفعان زیست فناوری کشور

علاقه مندان جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر می توانند با شماره تلفن های دیپارخانه نمایشگاه تماس گرفته و یا به سایت نمایشگاه مراجعه نمایند.

تهران، زعفرانیه، خیابان شهید فلاحی،
کوچه شیرکوه، پلاک ۱۱، ساختمان شماره ۲،
معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، طبقه دوم
تلفن: ۶-۲۲۴۱۴۱۹۰ (داخلی ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵)
نمابر: ۲۲۴۳۳۶۷۱

www.irbiotech.com
bioexpo@biotec.isti.ir

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سرمدیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحيم

سر مقاله	
فصل هماهنگی و عمل	
شاخص‌های ماه	۶
هیاهوی توخالی در بازار مسکن	
کامنت	۹
گام‌های اقتصادی تیم روحانی	
اعداد ماه	۱۴
دنیادر محاصره خودروهای برقی	
کیوسک ماه	۱۸
۵۰۰ شرکت ۲۸ هزار میلیارد دلاری	
پاورقی	۲۰
اقتصاد ایران در میانه اصلاح و اضمحلال	
راهبرد	۲۲
ایستادن میان زمین و هوا	
توسعه	۲۳
شهری در حصار دود و اقتصاد	
روایت	۲۷
آیا نظام بانکی ایران، ادغام را می‌پذیرد؟	
آینده ما	۴۵
بزرگان آینده‌ساز	
گزارشگر	۵۷
millennpreneurs کیستند؟	
شهر	۶۳
اسکناس‌های درشت	
همسایه‌ها	۷۷
بلاروس را بشناسیم	
ایران زمین	۸۳
کویر بی‌جان	
کارخانه	۸۹
پرواز یخچال‌ها	
کارآفرین	۹۳
کارآفرینی از جنس آهن و سنگ	
آینده پژوهی	۹۷
هوش مصنوعی به عنوان صنعت	
اکونومیست	۱۰۱
اقتصاد مک‌دونالدی	
کتاب ضمیمه	۱۰۵
مصرف اشتراکی: پدیده جهان نو	
کتابخانه	۱۲۷
نگاهی به پرفروش‌های فرهنگ که به کار کارآفرینان می‌آید	



عکس جلد:
LewisHine



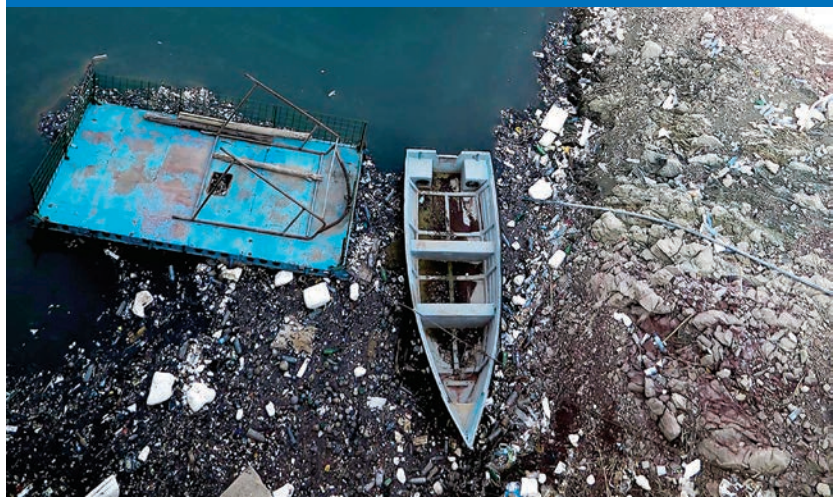
برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





از کمک آنها بهره‌مند بشویم؛ حیات اجتماعی بشریت این جور پیش می‌رود: همکاری، همدلی، همراهی، تعامل با دنیا؛ اقلیم ما، جغرافیای ما، امکانات فراوان ما، این را برای ما آسان می‌کند.

و جهت‌گیری سوّم؛ در برابر هر سلطه‌طلبی، با صلابت و قدرت ظاهر بشوید؛ آن سلطه‌طلب هر که می‌خواهد باشد؛ امروز از همه متجاوزتر و وقیح‌تر، رژیم ایالات متّحدهی آمریکا است؛ در مقابل اینها با صلابت ظاهر بشوید، با قدرت ظاهر بشوید؛ با پشتوانه‌ی اقتدار ملی و کمک این مردم می‌توانید از ترفندهای آنها جلوگیری کنید و آن را دفع کنید. چهار دهه، تجربه‌ی فعالیت بین‌المللی به ما نشان می‌دهد که هزینه‌ی تسلیم در برابر قدرت‌های زورگو بمراتب بیشتر از هزینه‌ی ایستادگی در مقابل آنها است؛ تسلیم شدن در مقابل زورگویی‌های قدرت‌های زورگو، ملت‌ها و کشورها را بیچاره می‌کند؛ راه‌های پیشرفت آنها را به معنای واقعی کلمه مسدود می‌کند؛ آنها را از ارزش‌های انسانی دور می‌کند؛ هزینه‌های سنگینی دارد. ما به توفیق الهی و به حول و قوه‌ی الهی، با استکبار و با نظام سلطه از سر تسلیم وارد نشدیم، تسلیم نشدیم، با آنها بر سر خواسته‌های آنها سازش نکردیم، و امروز از دیروز توانا تر و قدرتمندتریم؛ امکاناتمان امروز از دیروز خیلی بیشتر است. ایستاده‌ایم در مقابل آنها، تسلیم آنها هم نشده‌ایم؛ این یک تجربه‌ی بسیار مهمی است. البته در این راه شهدائی داشته‌ایم، فداکارانی داشته‌ایم؛ شخصیت‌های ارزشمند و برجسته‌ای را از دست داده‌ایم لکن نظام جمهوری اسلامی پیشرفت کرده است، حرکت کرده است، شعارهای خود را برجسته‌تر کرده است.

ما کمبودهای فراوانی داریم، این را از نظر دور نمی‌داریم و انکار نمی‌کنیم، لکن انکار هم نکنیم که ظرفیت‌های بسیاری هم در اختیار ما است؛ ما می‌توانیم از این ظرفیت‌های بهره‌برداري نشده و استفاده‌نشده، استفاده کنیم به توفیق پروردگار. شما مسئولان کشور - بخصوص آن مجموعه‌ای که ان‌شاءالله بزودی تشکیل خواهد شد در حول و حوش ریاست محترم جمهوری، و هیئت دولت و قوه‌ی مجریه را تشکیل خواهند داد- سکن‌دار چنین نظام پرظرفیتی هستید؛ این را بدانید. نظام جمهوری اسلامی و کشور عزیز ما یک نظام پرظرفیت و پرامکان و پر استعداد است؛ این استعدادها را باید دانه‌دانه شناخت و از آنها بهره‌برداری کرد. شما با تکیه‌ی بر هویت انقلابی -این نکته‌ی بسیار مهمی است- با کار جهادی، با حمایت مردمی، با انبوه سرمایه‌های مادی و معنوی که امروز در اختیار شما است، می‌توانید کشور را پیش ببرید و من سه جهت‌گیری عمده را توصیه می‌کنم:

جهت‌گیری اوّل، پرداختن به مشکلات مردم - امروز در درجه‌ی اوّل، مشکلات اقتصادی و معیشتی - است؛ این کار اوّلی است که از این سه کار هم‌زمان باید انجام بگیرد؛ این اولینش است: پرداختن به مسائل داخلی، پرداختن به مشکلات مردم، مسئله‌ی معیشت و اقتصاد؛ که این را باید ان‌شاءالله به یک نقطه‌ی قابل قبولی، در طول این چهار سال برسانید.

جهت‌گیری دوّم، تعامل گسترده‌ی با دنیا است؛ این توصیه‌ی همیشگی ما است که این درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که دشمنان ما و سلطه‌گران عالم دنبالش هستند. ما می‌توانیم با دنیا ارتباطات وسیع و گسترده‌ای داشته باشیم، هم به ملت‌ها و دولت‌های دیگر کمک کنیم، هم



حمایت بخش خصوصی از وزرای امور اقتصادی و دارایی و صنعت، معدن و تجارت

نشست مردادماه نمایندگان بخش خصوصی در اتاق تهران با توجه به معرفی کابینه دوازدهم از سوی رئیس‌جمهور به بحث و بررسی در مورد برنامه دو تن از وزرای پیشنهادی اختصاص یافت و دو روز زودتر از زمان همیشگی‌اش برگزار شد. در بیست‌ونهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران، مسعود کرپاسیان وزیر پیشنهادی امور اقتصادی و دارایی و محمد شریعتمداری وزیر پیشنهادی صنعت، معدن و تجارت با حضور در جمع نمایندگان بخش خصوصی، برنامه‌های خود را تشریح کردند. آنها همچنین به سوالات اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و کارشناسان میهمان پاسخ دادند. علینقی مشایخی، حسین عبده تبریزی و داود دانش‌جعفری، سه میهمانی بودند که هرکدام در سخنانی جداگانه به تشریح وضعیت اقتصاد و ماموریت‌ها و اولویت‌های پیش روی این دو وزارتخانه پرداختند. مسعود خوانساری در ابتدای این نشست گفت: خوشبختانه اعضای کابینه دوازدهم بعد از گمانه‌زنی‌های بسیار به مجلس معرفی شدند که جا دارد خشنودی خود را از انتخاب افراد پیشنهادی برای دو وزارتخانه امور اقتصادی و دارایی و صنعت، معدن و تجارت اعلام کنیم.

حمایت تشکلهای و شرکتهای استارت‌آپی از وزیر پیشنهادی ارتباطات

ساعاتی بعد از بیست و نهمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق تهران، پارلمان بخش خصوصی تهران میزبان محمدجواد آذری جهرمی، وزیر پیشنهادی ارتباطات و فناوری اطلاعات و تشکلهای و شرکتهای استارت‌آپی بود. محمدجواد آذری جهرمی جوان‌ترین وزیر پیشنهادی کابینه دوازدهم به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی آمده بود تا از برنامه‌های آینده‌اش در وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات بگوید و در جریان خواسته‌های فعالان بخش خصوصی و تشکلهای حوزه‌های مختلف فناوری اطلاعات و استارت‌آپی‌های کشور قرار بگیرد. در ابتدای این جلسه مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران با خوش آمدگویی به وزیر پیشنهادی گفت: «مهم‌ترین ویژگی آقای مهندس جهرمی در کابینه پیشنهادی دولت جوان بودن ایشان است. انتظار داریم که آقای مهندس جهرمی بحث ارتباطات را پیش از بیش گسترش دهند؛ در برنامه‌هایشان هم یکی از نکات اصلی و اساسی افزایش پهنای باند بود.»



همکاری مستقیم یک بانک اندونزی با بانک‌های ایرانی

سفیر جمهوری اندونزی در ملاقات و گفت‌وگو با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران از پنج برابر شدن حجم مبادلات دو کشور تا پایان سال جاری میلادی خبر داد. به گفته او، در حال حاضر میزان مبادلات تجاری دو کشور در حدود ۳۴۰ میلیون دلار است. «اوکتاویو علیم‌الدین» در این ملاقات از همکاری یک بانک اندونزیایی با ۱۰ بانک ایرانی و گشایش ال‌سی تا سقف ۲۰۰ میلیون دلار برای تجار هر دو کشور خبر داد. او همچنین خاطرنشان کرد که دولت اندونزی به دنبال آن است تا مبادلات مالی دو کشور در قالب ریال و روپیه صورت گیرد.



از موانع صادرات غیرنفتی تا کمبود برق در شهرهای صنعتی

اعضای شورای گفت‌وگوی استان تهران در سی و پنجمین نشست خود، علاوه بر بررسی موانع توسعه صادرات و راهکارهایی که می‌تواند به رشد آمار صادرات منتهی شود، به بررسی مشکلات بخش‌هایی از اقتصاد پایتخت پرداختند؛ مانند مسائلی که قانون مشاغل سخت و زیان‌آور برای برخی بنگاه‌ها ایجاد کرده یا مشکلاتی که در رابطه با تأمین برق شهرک صنعتی عباس‌آباد وجود دارد. در ابتدای نشست سیدحسین هاشمی، استاندار و رئیس شورای گفت‌وگوی استان تهران گفت: دستیابی به رشد اقتصادی هشت‌درصدی، مستلزم سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد داری در سال است و به‌وضوح منابع داخلی برای این میزان سرمایه‌گذاری کافی نیست. در ادامه این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، با ابراز امیدواری نسبت به اینکه دولت دوازدهم فعالیت‌های خود را با کابینه‌های جوان‌تر و کارآمدتر در پیش بگیرد، سخنان خود را آغاز کرد.

رئیس اتاق تهران از شهرک صنعتی عباس‌آباد بازدید کرد

مسعود خوانساری با حضور در شهرک صنعتی عباس‌آباد از سه واحد صنعتی منتخب بازدید و در نشست با مسئولان این شهرک، مشکلات زیرساختی این منطقه صنعتی را بررسی کرد. پس‌ازآنکه رئیس هیئت‌مدیره شهرک صنعتی عباس‌آباد با حضور در سی‌وپنجمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران از مشکلات عدیده این شهرک صنعتی به‌ویژه در تأمین برق سخن گفت، رئیس اتاق تهران به همراه تعدادی از مدیران این نهاد بخش خصوصی از این شهرک صنعتی بازدید کردند. در بازدید مسعود خوانساری و همراهان روند تولید و مسائل مختلفی که تولیدکنندگان با آن درگیر هستند موردبحث و بررسی قرار گرفت.



هم‌پیمانی استارت‌آپی‌ها در اتاق تهران

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نشست میزبان صاحبان بنگاه‌های دانش‌بنیان و فعالان کسب‌وکارهای استارت‌آپی بود که آمده بودند تا گره‌های ریزودرشت کارشان را با مدیران اتاق تهران و نمایندگان بخش خصوصی در میان بگذارند و راه چاره‌ای برای باز کردن آن بیابند. در این گردهمایی البته جای برنده‌های نام‌آشنا خالی نبود و نمایندگان این بنگاه‌ها نیز به اتاق تهران آمده بودند تا در کنار تازه‌واردان از تجربیات خود در این عرصه بگویند و اینکه پای آنان نیز هنوز در لایه‌های موانع و دست‌اندازها می‌لنگد.

انتخابات کمیسیون‌های تخصصی اتاق تهران انجام شد

ماه گذشته در انتخابات هیئت‌رئیس کمیسیون‌های مشورتی اتاق تهران تغییرات اندکی ایجاد شد. بر اساس این انتخابات، هیئت‌رئیس کمیسیون‌های «کشاورزی، آب و صنایع غذایی»، «تسهیل کسب‌وکار» و «اقتصاد سلامت» تغییری در روسای کمیسیون ایجاد نشد، بنابراین کاوه زرگران، محمدرضا نجفی‌منش و محمود نجفی‌عرب در دو سال آینده نیز به کار خود ادامه می‌دهند. در چهار کمیسیون «تسهیل تجارت و توسعه کسب‌وکار»، «صنعت و معدن»، «بازار پول و سرمایه» و «انرژی و محیط‌زیست» تنها یک تغییر در ریاست صورت گرفت. با ابقای بهرامی ارض‌اقدس، پورقاضی و سنگینیان در این سه کمیسیون، رضا پدیدار در کمیسیون انرژی جانشین منصور معظمی شد که از حضور مجدد در انتخابات انصراف داده بود.

هیئت اقتصادی از طرف اتاق تهران به اروپا می‌رود

اتاق تهران و اتاق بازرگانی ایران و سوئیس به‌طور مشترک در نظر دارند تا به دعوت اتاق بازرگانی ژنو، یک هیئت اقتصادی-تجاری متشکل از بازرگانان و صاحبان صنایع ایرانی را به سرپرستی جناب آقای مهندس خوانساری، ریاست اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق ایران از تاریخ چهارشنبه ۵ مهرماه تا شنبه ۸ مهرماه سال جاری به کشور سوئیس اعزام کنند. زمینه‌های فعالیت هیئت اعزامی، نساجی، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی، نفت و گاز، صنایع نیروگاهی و انرژی‌های تجدیدپذیر، برق و الکترونیک، صنایع غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی و امور مالی و بانکی است. در سفری دیگر، اتاق تهران در نظر دارد تا به دعوت اتاق‌های بازرگانی براتیسلوا، اتریش علیا و وین یک هیئت اقتصادی-تجاری متشکل از بازرگانان و صاحبان صنایع ایرانی را به سرپرستی جناب آقای مهدی جهانگیری، نایب رئیس اول اتاق تهران از تاریخ یکشنبه ۲۱ آبان تا جمعه ۲۶ آبان ماه سال جاری به کشورهای اسلواکی و اتریش اعزام کند. زمینه‌های فعالیت هیئت اعزامی، نساجی، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی، صنایع خودروسازی و قطعات خودرو، معدن و ماشین‌آلات معدنی، نفت و گاز، صنایع نیروگاهی و انرژی‌های تجدیدپذیر، صنایع هواپیما، سیویل، برق و الکترونیک، کشاورزی و صنایع غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی و امور مالی و بانکی است.



فصل هماهنگی و عمل

وحدت عامل حرکت اقتصاد ایران به سمت رونق است



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

هفته سوم مردادماه اتاق بازرگانی تهران میزبان سه وزیر دولت بود. از میان این جمع دو وزیر سابقه‌آشنایی و رابطه با بخش خصوصی را داشتند و وزیر سوم هم جوانی تازه‌نفس است که نشست اتاق فرصتی را برای تعامل بیشتر با او مهیا کرد.

آقای مسعود کرباسیان، وزیر امور اقتصادی و دارایی، پیش از این، هم عضو هیئت رئیسه اتاق ایران، هم هیئت نمایندگان اتاق تهران و هم مشاور اتاق بازرگانی بوده‌است. بخش خصوصی او و دیدگاه‌هایش را به خوبی می‌شناسد. پیش از آنکه در جایگاه وزارت قرار گیرد، مدتی طولانی در وزارت‌خانه‌های صنایع سنگین، نفت، بازرگانی و اقتصاد سابقه حضور و تجربه‌اندوزی داشته که از بدنه وزارت‌خانه به صندلی وزارت می‌رسد. کرباسیان فردی پاک‌دست و اهل تعامل است. به واسطه تألیف و ترجمه ۱۶ جلد کتاب اقتصادی هم از دیدگاه‌های نظری و دانش روز جهان در حوزه اقتصاد آگاهی قابل تقدیری دارد. بررسی عملکرد کرباسیان نشان می‌دهد که علاقه‌مند به ایجاد تحول، بوروکراسی‌زدایی و توجه به جوانان است. به خصوص در آخرین مسئولیت او در گمرک و با راهاندازی سامانه جامع هوشمند، رضایت نسبی نیز از عملکرد دستگاه متبوعشان به وجود آمد.

همچنین آقای شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت در دسته افرادی قرار می‌گیرد که بخش خصوصی به خوبی از عملکرد و دیدگاه‌شان شناخت دارد. ایشان فردی سالم، اهل مشورت، قاطع و از همه مهم‌تر اهل تصمیم‌گیری و عمل است. آقای شریعتمداری به واسطه ۸ سال وزارت بازرگانی در دولت اصلاحات بیش از حد قابل تقدیری در مورد بازرگانی داخلی و خارجی دارد. طی سال‌های حضورش در سمت معاونت اجرایی رئیس‌جمهور هم به دلیل سفرهای متعدد استانی و گفت‌وگو با صاحبان صنایع به درک عمیق و میدانی از وضعیت صنایع کشور دست پیدا کرده‌است. خوشبختانه آقای شریعتمداری اعتقاد به کوچک‌سازی دولت دارد و می‌توان امیدوار بود که در دوران تصدی ایشان در وزارت صنعت، روندها به سمت حضور موثرتر بخش خصوصی در عرصه عمل پیش رود.

علاوه بر ویژگی‌های مشخصی که به آنها اشاره شد، می‌توان به دو مورد دیگر هم اشاره کرد:

اول: وزرای اقتصاد و صنعت طی چند دهه گذشته سابقه رفاقت و همکاری زیادی دارند. آنها با دیدگاه‌های هم آشنا هستند و مهم اینکه در بسیاری از موارد هم‌نظر به شمار می‌آیند. خروجی این موضوع برای بخش خصوصی هماهنگی بیشتر میان وزرا، افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها و در نتیجه حرکت همسو در راستای اجراست.

دوم: هر دو وزیر خوشبختانه به این درک رسیده‌اند که در عرصه عمل، بخش خصوصی کشور باید اقتصاد را به پیش هدایت کند. بنابراین هم می‌توان انتظار داشت که سیاست‌گذاری‌ها به این سمت برود و هم اینکه موانع پیش روی صاحبان کسب‌وکار برداشته‌شود.

بخش خصوصی ایران از وزرای اقتصادی دولت و به خصوص این‌دو، خواسته‌های مشخصی دارد که می‌توان به ۲۴ مورد از آنها اشاره کرد:

- توجه و تأکید بر اجرای کامل ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار مبنی بر استفاده مؤثر از نظرات بخش خصوصی در پیشنهاد قوانین و تدوین آیین‌نامه‌ها؛
- توجه خاص و استفاده حداکثری از ظرفیت موجود در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در راستای نقش‌آفرینی بیش از پیش بخش خصوصی؛
- برنامه‌ریزی به منظور خروج فضای اقتصادی کشور از شرایط رکود اقتصادی با رویکرد جلوگیری از بروز تورم با اقداماتی نظیر توانمندسازی بخش خصوصی، بهبود محیط کسب و کار، تسهیل دسترسی به منابع مالی و ورود به بازارهای جهانی؛
- تغییر رویکرد در رویه خصوصی‌سازی و رعایت اصل واگذاری به بخش خصوصی مؤثر؛
- برنامه‌ریزی وزرای اقتصادی به منظور شفاف‌سازی حداکثری در حوزه عملکرد خود، مبارزه هوشمند با فساد با رویکرد استقرار حاکمیت شرکتی در بنگاه‌های بزرگ اقتصادی متعلق به دولت، اجرای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در حوزه اقتصادی، انتشار صحیح اطلاعات و آمار اقتصادی، و افزایش

شفافیت مالیاتی و گمرکی؛

● تمرکز بر توسعه بازار سرمایه با هدف تسهیل تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی و کمک به ارتقای رشد اقتصادی کشور؛

● تدوین برنامه‌ای با اولویت آنی به منظور مقابله با مشکلات نظام بانکی کشور مشتمل بر به کارگیری روش‌های کارآمدتر پیشگیرانه و پیاده‌سازی راهبردهای کارا در مواجهه با بحران؛

● ارتباط نزدیک‌تر مقامات ناظر بر بازارهای پول و سرمایه با هدف انتقال دیدگاه‌ها، اصلاح بازار مالی و توسعه متوازن آنها؛

● برنامه‌ریزی به منظور عادی‌سازی مناسبات بانکی با نظام بین‌المللی جهت کاهش ریسک و افزایش مبادلات ارزی با استفاده از ابزارهای بانکی نظیر LC، یو‌ان‌اس و...؛

● ارائه برنامه مشخص حاوی زمان‌بندی اجرایی جهت الحاق کشور به سازمان تجارت جهانی با مکانیزم انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه در چارچوب مقررات WTO و به صورت FTA؛

● لزوم آزادسازی قیمت‌ها و حذف تدریجی کنترل قیمت و نرخ‌گذاری؛

● تکنرخی شدن ارز مبتنی بر حقایق اقتصادی و مستند به قوانین برنامه‌های چهارم، پنجم و احکام دائمی برنامه ششم؛

● هدفمندی پرداخت مشقوق‌های صادراتی با رویکرد افزایش صادرات غیرنفتی با ارزش افزوده بالا در حوزه کالا و خدمات؛

● مدیریت تعادل محور در حوزه تنظیم واردات و صادرات با هدف تعادل بازار داخل با اجتناب از اعمال موانع تعرفه‌ای یا غیرتعرفه‌ای؛

● تعدیل تعرفه واردات با هدف کاهش قاچاق کالا؛

● انتشار کتاب مقررات صادرات و واردات پیش از آغاز سال شمسی و تثبیت تعرفه، حداقل به مدت یک سال با هدف ایجاد شفافیت در معاملات تجاری؛

● واگذاری موضوع تصدی‌گرایانه مدیریت نمایشگاه‌های تجاری به بخش خصوصی کشور؛

● تمرکز بر موضوع کمیت تولید دارو با توجه به مسئولیت قانونی وزارت صنعت، معدن و تجارت در وزارت‌خانه مذکور و ابقای مقوله کیفیت صنعت دارو، در حوزه عملکرد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛

● تمرکز اختیارات تجاری در حوزه‌های مختلف در وزارت صنعت، معدن و تجارت؛

● برنامه‌ریزی هدفمند به منظور جمع‌تقاضا با هدف افزایش بهره‌وری و نیز ارتقای توان رقابتی نزد تولیدکنندگان داخلی؛

● برنامه‌ریزی و ایجاد بستر مناسب جهت تشویق سرمایه‌گذاران خارجی برای طرح‌های تولید مشترک با اولویت بهره‌گیری از تولیدات واحدهای مذکور در طرح‌های توسعه‌ای و مناقصات دولتی؛

● ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور با هدف توسعه متوازن اقتصاد ملی و رشد پایدار و جندجانبه کشور؛

● جوان‌گرایی در انتخاب معاونان و استفاده از نیروهای تازه‌نفس و صاحب ایده؛

● توجه ویژه به مشکلات و وضعیت شرکت‌های استارت‌آپی و اس‌ام‌ای‌ها به‌خصوص در حوزه مالیاتی. محصول هماهنگی میان وزرای اقتصادی دولت می‌تواند اجرای این بندها در راستای نقش‌آفرینی بیشتر بخش خصوصی و کمک به توسعه کشور باشد. یکی دیگر از وزرای که در اتاق تهران حضور یافت آقای آذری جهرمی، وزیر جوان ارتباطات بود. ایشان تازه‌نفس‌ترین و کمترشناخته‌شده‌ترین چهره اقتصاد ایران به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد که وزیر ارتباطات کاملاً به حوزه کارش تسلط دارد. او بر دو نکته مهم هم تأکید داشت: اول، نگاه اقتصادی به بخش ارتباطات تا کلیه بنگاه‌ها در یک فضای رقابتی به کار خود ادامه دهند؛ دوم، پاسخ‌گو بودن به ارباب رجوع و فعالان بخش خصوصی این حوزه.

نباید فراموش کرد که اقتصاد ایران در این دوره جدید به افزایش اشتغال، جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، و در نهایت تسهیل فضای کسب‌وکار نیاز دارد. فعلاً آنچه به نظر می‌رسد، نشانه‌هایی از تحقق این خواسته‌هاست و امید همه به این است که ۴ سال دیگر، این دولت بافتخار از کارنامه خود در این زمینه‌ها دفاع کند. ■

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهادهای نویسندگان
آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

تکنوکرات یا روشنفکر یا اقتصاددان؟ اقتصاد ایران را کدام گروه می‌توانند به مقصود برسانند؟ طی یک ماهه گذشته و همزمان با افزایش بحث‌ها در مورد شیوه انتخاب اعضای کابینه بارها و بارها این بحث مطرح و مورد بررسی قرار گرفت ولی همچنان بی‌پاسخ ماند. برآوردهای موسسه مطالعاتی اکونومیست نشان می‌دهد که یک میلیون اقتصاددان در جهان فعالیت می‌کنند ولی در مورد ایران هیچ آمار دقیقی نیست. استاد به اساتید اقتصادی دانشگاه عددی نزدیک به ۲۰۰ نفر را نشان می‌دهد ولی معیارهای اقتصاددان شناخته‌شدن عموم فراتر از کار در آکادمی است. حتی در مورد تکنوکرات‌های ایرانی نیز عدد دقیقی وجود ندارد. استاد به آمار مدیران ارشد دولتی تأیید می‌کند که ۱۲۰ هزار مدیر در رده بالای کشوری در این سرزمین پست و مقام دارند و بیش از ۳۶ هزار مدیر بخش خصوصی نیز به این جمع اضافه می‌شود. از نظر عدد چندان از دنیا عقب نیستیم ولی واقعیت‌های عینی مشخص می‌کند که هیچ گروهی نمی‌تواند اقتصاد ایران را نجات دهد چراکه اساسا در ایران نه تکنوکرات به معنای جهانی‌اش نفس می‌کشد و نه اقتصاددان در کلاس بین‌المللی به تعداد بیش از انگشتان دو دست حضور دارد. گرفتاری امروز استفاده از این یا آن نیست، بلکه پیدا کردن این یا آن است..

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد سال‌های دهه ۴۰ شمسی که بسیاری از او به‌عنوان معمار صنعتی نوین ایران یاد می‌کنند در خاطراتش از هدیه دادن یخچال ارج به یکی از مقامات کشور روسیه و شادی او این چنین تعریف می‌کند: «در آخرین سفری که به شوروی کردم به نایب نخست‌وزیر شوروی که قائم‌مقام کاسیگین در امور اقتصادی بود (نوویکو) به‌عنوان هدیه، یک یخچال ایرانی دادم. او فوق‌العاده خوشحال شد و به من تأکید کرد که راننده خودش می‌آید یخچال را ببرد و تأکید کرد مبدا یخچال را به دفترش بفرستم. می‌خواستم بگویم یخچال ساخت ایران شهرت داشت.» حالا با گذشت بیش از نیم قرن از آن روزها دیگر کارخانه تولید لوازم خانگی ارج از نفس افتاده و تعطیل شده است ولی کارخانه‌های جدیدی جای آن را گرفته‌اند، کارخانه‌هایی که در این یک دهه تلاش کرده‌اند خود را از نظر تکنولوژی و بهره‌وری رشد و ارتقا دهند تا بتوانند در بازار رقابتی دوام بیاورند و مشتریانی برای خود دست‌وپا کنند.

یکی از این کارخانه‌ها امرسان است که در تولید انواع لوازم خانگی به‌خصوص یخچال بسیار فعال است و حتی انواع سایید بای سایدها را هم تولید می‌کند. در این شماره در بخش کارخانه سری به مجموعه امرسان زده‌ایم و از مراحل تولید یخچال گزارشی تهیه کرده‌ایم.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده پژوهی و بایگانی

این راکه رشد ۱۲,۵ درصدی اقتصاد در سال ۹۵ در بدنه اقتصاد ملموس نیست به نفتی بودن آن ارتباط می‌دهند. اگر واحدهای صنعتی که سهم بالایی از اشتغال دارند، به رونق برسند می‌توان نشانه‌های واقعی تحرک اقتصاد را در بدنه جامعه احساس کرد. فصل آینده پژوهی در این شماره به بررسی وضعیت صنعت در رشد تولید کشور پرداخته و ۴ صنعت غذا، فولاد، سیمان و خودرو را به عنوان صنایع بزرگ و پیشران مورد تحلیل قرار داده است. تغییرات تولید در این صنایع طی سال‌های گذشته، آنچه برای سال‌های آینده در برنامه دارند به همراه پاداشستی از فعالان این صنعت در مورد چالش‌های پیشرو، در این بخش آمده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش نماگر

به قدرت رسیدن ترامپ به دنیا نشان داده که پشت زرق و برق‌های رسانه‌ای، اوضاع امریکا اصلا خوب نیست. در گزارشی به عقب ماندن امریکا از همسایه شمالی‌اش کانادا می‌پردازیم و خواهید دید که چطور امریکایی‌ها از ۱۹۹۵ تا حالا حتی نتوانسته‌اند یک فرودگاه جدید بسازند و زیرساخت‌های این کشور چقدر کهنه است. همچنین نگاهی به تحولات اخیر اقتصاد ترکیه داریم و اینکه چطور اردوغان سعی دارد با ارائه وام‌های گسترده صاحبان کسب‌وکار و رای‌دهندگان را راضی نگه دارد. در صفحات آینده پژوهی هم به «صنعت» نوظهور هوش مصنوعی خواهیم پرداخت و خواهیم دید که چطور کارآفرینان چینی از آن پول در می‌آورند و با شرکت‌های امریکایی به طور جدی رقابت می‌کنند.

زهره چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

اگر اهل فیلم‌بینی هستید پیش از هرچیز در این شماره شما را توصیه می‌کنیم به خواندن دو صفحه ویژه کارآفرینان و سینما. از آنجایی

که سینما به همه چیز رنگ و لعاب می‌دهد نشریه فوربز به کارآفرینان توصیه کرده کدام فیلم‌ها را ببینند، چه‌بسا با استفاده از جادو و جوگیری حاصل از تماشای دست‌پخت هالیوود کسب‌وکارشان رونق بگیرد. در اواخر بخش هم میلارد‌های جهان را به ترتیب سن و کشور و کار و کاسبی‌شان به‌خط کرده‌ایم تا روی نقشه بهتر متوجه شوید که دنیا دست کیست. محبوب‌ترین چهره‌ها در میان میلیاردرهای این شماره هم از نظر نگارنده باید تعلق بگیرد به رالف لورن که خودش را از پسرپچای در محله برانکس نیویورک تبدیل کرد به قهرمان دنیای مد؛ و آقای دینگ که ثروتش را از گرم کردن سر گیم‌رها به بازی به دست آورده است.

یمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

در پرونده «هزینه یا فایده؟!» سیاست خودکفایی را به چالش کشیده‌ایم. سیاستی که گفته می‌شود نمی‌تواند برای تولید چندان مثرم ثمر باشد. در این پرونده سعی کردیم نظرات تحلیل گران اقتصادی را منعکس کنیم تا فعالان اقتصادی با خواندن مطالب آنها تصمیم بهتری برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اتخاذ کنند. بانک مرکزی نیز مجدداً بر ادغام بانک‌ها تأکید کرده است. ازاین‌رو آینده‌نگر نیز در یک پرونده به بررسی این طرح پرداخته است. اگر شما هم سهمی در بازار پول‌دارید، می‌توانید چندوچون این طرح را در پرونده «طرح مبهم» با گفت‌وگویی با از دکتر فرشاد فاطمی و دو تحلیل از احمد حاتمی یزد و بهاء‌الدین حسینی هاشمی بخوانید.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

چه می‌شود اگر دونالد ترامپ دوباره در چهار سال بعدی نیز به ریاست‌جمهوری امریکا دست پیدا کند؟ اگر همه جاده‌های جهان به اندازه جاده‌های سوئد امن بودند، چه می‌شد؟ اگر آفریقا یک کشور بود، چه می‌شد؟ اگر همه خودروهای جدید، برقی بودند، چه می‌شد؟ اگر آدم‌ها ۱۰۰ سال عمر می‌کردند، چه می‌شد؟ هفته‌نامه اکونومیست هر چند وقت یک بار ویژه‌نامه‌ای با عنوان «دنیا اگر...» منتشر می‌کند و در آن به بررسی اتفاقاتی می‌پردازد که اگر در آینده بیفتد، می‌تواند روی سایر مسائل در دنیا نیز اثرگذار باشد. البته ویژه‌نامه «دنیا اگر...» جدا از اینکه

به پیش‌بینی وضعیت‌های احتمالی آینده می‌پردازد، گاهی نیز به احتمالاتی می‌پردازد که اگر در گذشته رخ داده‌بود می‌توانست تغییراتی در دنیا ایجاد کند. در این شماره آینده‌نگر در بخش اکونومیست به برخی از این احتمالات پرداخته شده‌است.

زینب کوهیار دبیر بخش نگاه

گذر از عصر چرتکه به مرز ماشین‌حساب اکتفا نمی‌کند. مرزهای علم بی‌نهایت است و همین هم باعث شده هرروز شکل و قیافه ما و کسب‌وکارهایمان تغییر کند. نگاه این شماره سراغ کسب‌وکارهای دانش‌بنیان رفته‌است. شرکت‌هایی که در دو سال گذشته قارچ‌گونه در ایران رشد کردند. در این پرونده با مدیر یک شرکت دانش‌بنیان مصاحبه کردیم و البته با یکی از مسئولان معاونت علمی و فناوری دفتر ریاست جمهوری درباره مهم‌ترین چالش‌های شرکت‌های دانش‌بنیان گپ زدیم.

متین دخت والی‌نژاد دبیر بخش کسب‌وکار

۴ سال اول دولت روحانی تمام شد و دولت دوازدهم روزهای نخست خود را پشت سر می‌گذارد. در نظرسنجی این شماره آینده‌نگر فعالان اقتصاد و بخش خصوصی نظرهای خود را در زمینه عملکرد دولت روحانی در ۴ سال گذشته دادند و برای ۱۰۰ روز اول کاری دولت دوازدهم پیشنهادهایی ارائه دادند. به طور خلاصه کارشناسان در زمینه تک‌رقمی کردن تورم و ثبت در بازار رضایت خود را ابراز کردند اما همچنان مشکلاتی در نظام اقتصادی کشور وجود دارد که باید دولت بیشتر به آنها توجه کند.

مونا مشهدی رجبی دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در این شماره خلاصه دو مقاله مهم از نشریه بیزینس مانی‌تور با محور مصرف در خاورمیانه و شمال آفریقا بعد از سقوط قیمت نفت در بازار و میزان سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک، ترجمه شده‌است. مقالاتی در زمینه قیمت نفت در بودجه روسیه و دلیل مناسب بودن یا نبودن این قیمت‌گذاری و خودروهای آینده بشر هم تالیف شده‌است که می‌تواند تصویری از شرایط اقتصادی دنیا در سال‌های آینده را در اختیار خواننده قرار دهد. در بخش کامنت به مسئله ارزش دلار در بازار جهانی و پیش‌بینی‌های مرتبط با آن پرداختیم و نظر اقتصاددانان آمریکایی را در این زمینه اعلام کردیم. ارزش دلار نه‌تنها برای اقتصاد آمریکا بلکه برای تمامی دنیا اهمیت دارد و به همین دلیل بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه برای ما اهمیت دارد.

صوفیا نصرالهی دبیر بخش گیشه

سینمای ایران از عدد و رقم فراری است. بعید است که یک آمار فروش سراسر سالانه بتوانید به دست بیاورید. تازه از وقتی سیستم مکانیزه فروش بلیت به راه افتاده کار کمی راحت‌تر شده. اما نکته‌ای که همچنان سخت‌است در آوردن هزینه تولید فیلم‌هاست. برخی تهیه‌کننده‌ها رقم‌ها را بیشتر اعلام می‌کنند تا فیلمشان به عنوان پروداکشنی بزرگ‌تر در مقیاس سینمای ایران در نظر گرفته شود. برخی دیگر از گفتن هزینه واقعی سر بازی‌زندان چون نگران‌اند فروش کم گیشه بعدتر نشان بدهد فیلمشان شکست خورده. عوامل تقریباً هیچ‌وقت نمی‌گویند که چه دست‌مزدی از هر فیلمی دریافت کرده‌اند. با این حال اگر این پرونده را بخوانید از خلال صحبت‌های صریح مرتضی شایسته، که یکی از قدیمی‌ترین و موثرترین تهیه‌کنندگان سینمای ایران است، متوجه می‌شوید که هزینه تولید یک فیلم در ایران این روزها حدوداً چقدر است. پیشنهاد بعدی این است که هزینه تولیدات سینمای جهان را بخوانید تا متوجه شوید چطور به تفکیک مشاغل شفاف‌سازی هزینه دارند. راستی اگر مقدمه را هم بخوانید نکته‌های جالبی پیدا می‌کنید، مثلاً اینکه پرهزینه‌ترین فیلم‌های ایران چقدر فروخته‌اند!

ساعد یزدانجو دبیر بخش کتاب‌ضمیمه

وقتی که یک وسیله یا جایی اضافه دارید و می‌خواهید از آن پول دربیاورید یا اینکه با موجودی محدود خودتان می‌خواهید کمک‌خرجی برای خودتان درست کنید، چه می‌کنید؟ اینترنت و دنیای دیجیتال ظرفیت‌های بسیار خوبی برای ارتباط گرفتن با کسانی درست کرده‌است که همین ظرفیت‌های شما را نیاز دارند و حاضرند با پولی کمتر از حد معمول، آنها را از شما قرض بگیرند یا در کنار خودتان از آنها استفاده کنند. به این کار می‌گویند «مصرف اشتراکی» و در بخش کتاب ضمیمه این شماره می‌توانید بخشی از کتابی را که درباره مصرف اشتراکی نوشته شده‌است بخوانید. نام کتاب این است: «آنچه مال من است، مال شماست». این کتاب شرح می‌دهد که نمونه‌های مصرف اشتراکی چیست و این مصرف بر اساس چه اصول اجتماعی و اقتصادی‌ای بنا شده‌است.

یزدان مرادی دبیر بخش شهر

مشاغلی هستند که از قدیم، زمزمه رد و بدل شدن پول‌های هنگفت در آنها وجود داشته‌است. پزشکی، بازیگری و وکالت از این دست مشاغل‌اند. در سال‌های اخیر، درآمد حرفه‌های دیگری چون

مربیگری فوتبال و طراحی وب نیز به آنها اضافه شده‌است. درآمدهایی که گاه تا ۲ میلیارد تومان هم می‌رسد. در پرونده این ماه به بررسی برخی از این مشاغل پرداخته‌ایم.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و باورقی

به صدای گوش‌خراش بوق ماشین‌ها گوش بسپارید؛ به فریاد مردم عصیانگر و عصبانی؛ به دود و سرفه‌های سیاه؛ به اشک ماتمی بر گوشه لب؛ تومورهای درهم‌تنیده در اندام‌های شهروندان؛ به شهر یغمارفته؛ به شهر شکست‌خورده نه شورشی بیندیشید. شهری بی‌نماد و اسیر در دستان آهن و سنگ؛ شهر من و تو. دیگر شهر فروخته شده‌است و من تو حقی به اندازه سقف بالای سر خود بر آن داریم. آشفتگی از سر و روی شهر می‌بارد. راستی چرا تهران بی‌قواره‌است؟ شهر توتستان‌ها و باغ‌ها؛ چرا دیگر هیچ درخت تنومندی از تیشه و تبر در امان نیست؟ شهر را چه شده‌است؟ دست یغماگر با شهر من و تو چه می‌کند؟ شهروند چگونه باید از شهر خود محافظت کند؟ در این پرونده معضل شهر تهران بررسی می‌شود و برای اداره شهر نه درآمد پایدار که بدون اقتصاد شکوفا ممکن نیست، بلکه اقتصاد کارآمد توصیه می‌شود. شهر باید بتواند با نظم و برنامه برای آینده خود چاره‌اندیشی کند؛ باید این نهاد کُز کارکرد خود را بازیابی کند برای فردهای شهر. برای واکاوی مشکلات شهری با دو نفر از شهرداران تهران در دو برهه حساس تاریخ، به گفت‌وگو نشستیم: محمد توسلی اولین شهردار تهران بعد از انقلاب و غلامحسین کرباسچی، شهرداری در میان حسن و ظن. در بخش باورقی شش موضوع اقتصادی مورد واکاوی قرار گرفته‌است: محیط زیست، مدیریت آب، توسعه روستاها، رشد اقتصادی، بودجه‌نویسی، و الزامات توسعه پایدار. این پرونده‌ها را بخوانید.

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

کافی است چند روز صفحه اینستاگرامی یکی از استارت‌آپ‌بازها را دنبال کنید، به سرعت با انگیزه و ذوق آنها ارتباط برقرار می‌کنید و حس صمیمیت میانتان ایجاد می‌شود. آنها جوان‌هایی هستند که با ذوق فراوان و دنیای جدیدی که خود ساخته و به آن وارد شده‌اند، کسب‌وکارهایشان را راه‌اندازی کرده و دور از دنیای کارمندی و پشت‌میزنشینی، به خلق کار و شغل و پول رسیده‌اند. اگر می‌خواهید با ویژگی‌های شخصیتی آنها آشنا شوید و از آخرین اطلاعات فعالیت این نسل جدید کارآفرین که ارزش استارت‌آپ‌هایشان در کل جهان به ۱۷ میلیارد دلار می‌رسد، خبردار باشید، «گزارشگر» این شماره را بخوانید. ■



شاخص‌های ماه

۲.۸

درصد

بازدهی بازار مسکن از
تیر ۹۵ تا تیر ۹۶

۰.۱

درصد

میزان کاهش
معاملات مسکن در
۴ ماهه ۹۶ نسبت
به ۴ ماهه ۹۵

در چهار ماه نخست سال ۹۶ معاملات مسکن افزایش پیدا نکرد

هیاهوی توخالی در بازار مسکن

آمارها نشان می‌دهد در بخش خرید و فروش مسکن اتفاق ویژه‌ای نیفتاده است.

طبق آمار بانک مرکزی، تعداد معاملات مسکن در تیرماه سال جاری به ۱۴ هزار و ۵۳۳ مورد رسید که ۵,۴ درصد کمتر از معاملات خرداد و ۲,۵ درصد کمتر از تیر ۹۵ بوده است. قیمت مسکن اما در این ماه افزایش یافته است. متوسط هر متر زیربنای مسکونی در تهران به ۴ میلیون و ۶۱۹ هزار تومان رسید که نسبت به ماه خرداد ۱,۲ درصد و نسبت به تیر سال گذشته ۶,۲ درصد افزایش یافته است. آمارها نشان می‌دهد که تعداد معاملات مسکن در ۴ ماهه سال جاری نسبت به ۴ ماهه سال گذشته ۰,۱ درصد کاهش یافته است. میانگین قیمت مسکن در ۴ ماه ابتدایی امسال نیز نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۵,۲ درصد افزایش یافته است.

پس از پایان ماه رمضان در اوایل تیرماه، رفت و آمد در بنگاه‌های معاملات ملکی افزایش قابل توجهی پیدا کرد. این موضوع هیاهو در بازار مسکن را افزایش داد و برخی از بازگشت رونق سخن گفتند. قیمت‌های پیشنهادی فروشندگان مسکن نیز به دلیل تصور بازگشت رونق اندکی افزایش یافت اما آمارهای رسمی واقعیت دیگری را نشان داد. طبق گزارش بانک مرکزی میزان معاملات مسکن در تیرماه نه تنها افزایش پیدا نکرد، که کاهش یافته است. در مجموع ۴ ماه نخست سال نیز کاهش معاملات خرید و فروش مسکن رقم خورده است. بنا بر آنچه مشاوران املاک می‌گویند، مراجعه‌کنندگان بازار مسکن در این فصل بیشتر متقاضیان اجاره مسکن هستند. مراجعه مستاجران و موجران به بنگاه‌های معاملات املاک برای قراردادهای اجاره در فصل تابستان بیشتر از سایر ایام سال است و آن‌طور که

درصد تغییر		۴ ماه نخست			
۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	
۵,۲	۲,۸	۴,۵	۴,۲	۴,۱	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
-۰,۰۱	۱۱,۷	۵۱۶۵۳	۵۱۶۶۰	۴۶۲۶۴	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

هزینه‌های تولید چقدر افزایش یافت؟

نورم تولیدی

۱.۱

درصد

میزان افزایش
هزینه‌های
تمام‌شده تولید در
تیر ۹۶

تاثیر می‌گذارد. در حال حاضر نرخ تورم مصرفی به ۱۰,۳ درصد رسیده است اما نرخ تورم تولید همچنان تکریمی باقی مانده است که این موضوع می‌تواند به کاهش نرخ تورم مصرفی در ماه‌های آتی منجر شود. نرخ تورم نقطه به نقطه تولید در ماه چهارم سال نسبت به تیر سال گذشته معادل ۸,۹ درصد برآورد شده است. تورم ماهانه تولید یعنی میزان افزایش هزینه‌های تولید در ماه چهارم سال نسبت به ماه سوم سال نیز ۱,۱ درصد برآورد شده است.

نرخ تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به تیر ۹۶ به ۷ درصد رسید که نیم درصد بیشتر از ماه قبل از آن است. نرخ تورم تولید نشان‌دهنده میزان افزایش هزینه‌های تولید است. در واقع قیمت تمام‌شده تولید کالا در کارخانه در این شاخص مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این شاخص به عنوان «تورم پیش‌نگر» یاد می‌شود به این مفهوم که تغییر در بهای تمام‌شده کالا در قیمت مصرف‌کننده کالا نیز اثر گذار است و این موضوع در نرخ تورم کالاهای مصرفی

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در تیرماه ۹۶		
درصد تغییر نسبت به		گروه‌های اصلی تولید
ماه مشابه سال قبل	ماه قبل	
۹,۳	۱,۱	کشاورزی، جنگلداری و ماهی‌گیری
۸,۸	۰,۷	ساخت (صنعت)
۷,۳	۲,۳	حمل و نقل و انبارداری
۱۱,۷	۱,۷	هتل و رستوران
۷,۱	۰,۳	اطلاعات و ارتباطات
۱۱,۲	۰,۴	آموزش
۱۰,۴	۰,۳	بهداشت و مددکاری اجتماعی
۱۱,۵	۱,۶	سایر فعالیتهای خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی
۸,۷	۱,۶	گروه اختصاصی: خدمات

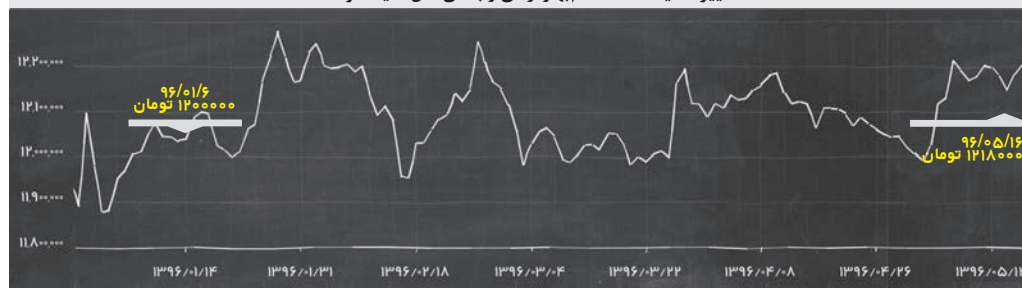
طلا و سکه روی موج دلار

بازدهی بازار سکه جلوتر از طلای جهانی

تا نیمه مرداد نشان می‌دهد که در این مدت سکه بهار آزادی ۱۸ هزار تومان افزایش یافته است. بر این اساس بازدهی بازار سکه طی این مدت ۱۵ درصد بوده است یعنی دارندگان سکه در ۴ ماه و نیم ابتدایی سال به این میزان سود کرده‌اند. بازار جهانی طلا نیز در این مدت با افزایش ۱۵ دلاری هر اونس طلا مواجه شده است. قیمت هر اونس طلا از یک هزار و ۲۴۵ دلار به یک هزار و ۲۵۹ دلار رسید. این اعداد نشان می‌دهد که طلا در بازار جهانی در ۴ ماه و نیم ابتدایی سال ۹۶ معادل ۱،۱ درصد رشد کرده است. بازار داخلی ۰،۴ درصد جلوتر از بازار جهانی بوده است.

بازار طلا و سکه در ماه‌های ابتدایی سال بیشتر نوسانات خود را مدیون تحولات بازار جهانی طلا بود چراکه قیمت دلار در بازار داخلی به عنوان دومین متغیر اثرگذار بر بهای طلا و سکه، در ۳ ماه ابتدایی سال ثبات نسبی را تجربه کرد. از تیر سال جاری که بهای دلار حرکت صعودی را آغاز کرد و از ۳۷۴۰ تومان تا ۳۸۱۱ تومان در میانه مرداد پیش رفت، بازار طلا و سکه نیز افزایش قیمت را تجربه کرد. بهای سکه تمام بهار آزادی طی ۴۵ روز ابتدایی تابستان از یک میلیون و ۲۰۸ هزار تومان به یک میلیون و ۲۱۸ هزار تومان رسید. بررسی تغییرات بهای سکه از ابتدای سال

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه مرداد ۹۶



۱.۵

درصد

بازدهی بازار
مسکوکات از
ابتدای سال تا
نیمه مرداد ۹۶

۱.۱

درصد

میزان افزایش
بهای جهانی طلا
از ابتدای سال تا
نیمه مرداد ۹۶

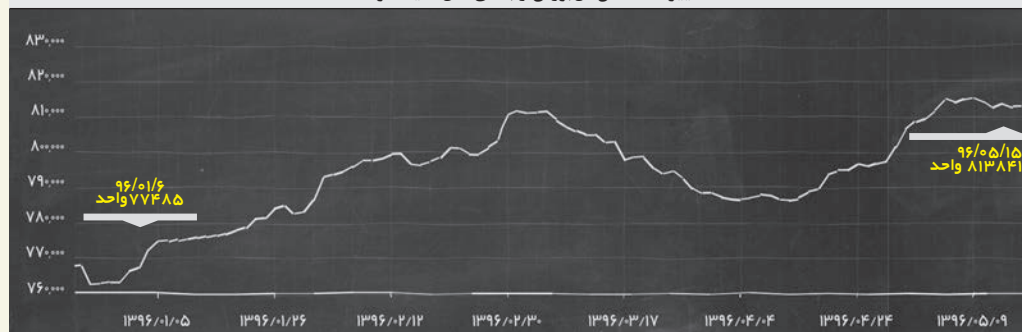
بورس رکورددار بازدهی شد

تابستان داغ در بازار سرمایه

بورس سال گذشته را با ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد به پایان رسانده بود اما این شاخص تا نیمه مرداد ماه ۴ هزار و ۱۵۰ واحد افزایش را تجربه کرد که بازدهی ۵ درصدی را نشان می‌دهد. این میزان بازدهی در میان بازارهای رایج طی مدت ۱۳۵ روز، منحصر به فرد است. بازدهی بازار طلا و ارز در این مدت ۱،۵ و ۲ درصد بوده است و بازدهی بازار مسکن در ۴ ماه ابتدایی سال ۲،۸ درصد برآورد شده است. این نشان می‌دهد که در میان ۴ بازار رایج کشور، بورس بیشترین بازدهی را تجربه کرده است.

تابستان برای بورس تهران خوش‌یمن بود. پس از آنکه نمودار شاخص بورس تهران در خردادماه نزولی شده بود، در تابستان تغییر مسیر داد تا سهام‌داران بازار سرمایه طعم صعود شاخص را بچشند. در انتهای خرداد، شاخص بورس در ۷۸ هزار و ۷۳۶ واحد ایستاده بود اما در روزهای ابتدایی تیر حرکت صعودی شاخص بورس آغاز شد به طوری که تا نیمه مرداد شاخص بورس به ۸۱ هزار و ۳۸۴ واحد رسید. بازدهی بورس در یک ماه و نیم ابتدایی تابستان به ۳،۳ درصد رسید تا در میان بازارهای موازی نظیر طلا و ارز، رکورددار باشد. شاخص کل

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه مرداد ۹۶



۵.۳

درصد

بازدهی بازار
سرمایه از ابتدای
سال تا نیمه مرداد
۹۶

۸۱۵۳۳

واحد

بالاترین میزان شاخص بورس
در ۱۳۵ روز ابتدایی سال ۹۶

بازار ارز، منتظر یکسان سازی نرخ دلار صعود آرام پول امریکایی

۲

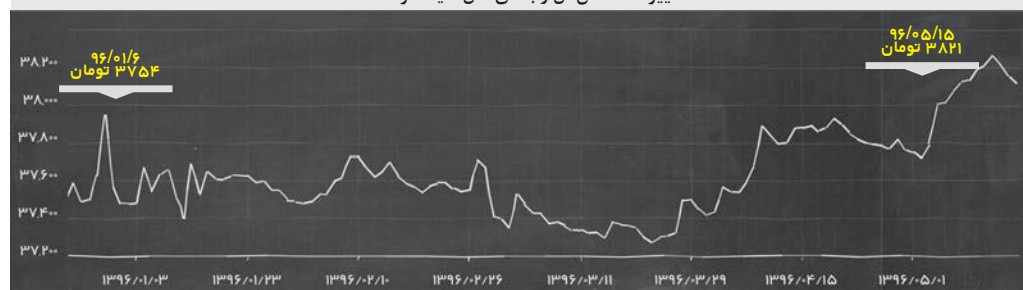
درصد

بازدهی بازار ارز از
ابتدای سال ۹۶ تا
نیمه مرداد

نرخ ارز در اوایل دولت دوازدهم اجرایی خواهد شد. مأموریت اول بانک مرکزی در دولت جدید عمل به وعدهای خواهد بود که چندبار به تعویق افتاده است. ولی الله سیف ابتدا شش ماه پس از اجرای برجام را زمان تکمیل شدن نرخ ارز اعلام کرد اما پس از آن اجرای این سیاست را به عادی شدن روابط بین المللی بانکی منوط کرد. قیمت رسمی دلار در میانه مردادماه به ۳ هزار و ۲۸۱ تومان و اختلاف نرخ رسمی و آزاد به ۵۳۰ تومان رسید. اختلاف ۱۶ درصدی این دو نرخ باید در اوایل دولت به حداقل برسد تا بتوان یکسان سازی نرخ ارز را اجرایی دانست.

بازار ارز که در سه ماه ابتدایی سال با آرامش همراه بود از تیرماه فضای جدیدی را تجربه کرد. بهای دلار در بازار آزاد طی ۴۵ روز ابتدایی تابستان با افزایش مواجه شد و از ۳ هزار و ۷۴۵ تومان به ۳ هزار و ۸۱۱ تومان رسید و افزایش ۲ درصدی را تجربه کرد. قیمت دلار طی یک ماه و نیم ۶۶ تومان گران شد و از مرز ۳ هزار و ۸۰۰ تومان گذشت. این در حالی است که تا قبل از این افزایش قیمت، بهای دلار نسبت به ابتدای سال روندی کم‌نوسان و حتی کاهشی را تجربه کرده بود. هم‌زمان با این تغییر قیمت، رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که یکسان سازی

تغییرات شاخص کل از ابتدای سال تا نیمه مرداد ۹۶



۱۶

درصد

اختلاف نرخ
رسمی و آزاد دلار
در نیمه مرداد

بهای نفت به بالای ۵۰ دلار بازگشت عملیات احیا در بازار نفت

نفت عربستان، اختصاص نفت به مشتریان در سراسر جهان در ماه سپتامبر را تا حداقل ۵۲۰ هزار بشکه در روز کاهش خواهد داد. این در حالی است که تولید نفت اوپک در ماه جولای به بالاترین میزان در سال ۲۰۱۷ رسید و میزان صادراتش رکورد ثبت کرده است. مقامات اوپک و غیراوپک میانه‌های مرداد در ابوظبی گرد هم آمدند و در مورد راه‌های افزایش همکاری با توافق برای کاهش ۱.۸ میلیون بشکه در روز از تولید خود بحث و تبادل نظر کردند. اتحاد تولیدکنندگان نفت برای حفظ توافق فریز نفتی از دلایل افزایش بهای نفت عنوان شده است.

بهای نفت برنت دریای شمال به عنوان شاخص بازار طلای سیاه در میانه‌های خرداد به زیر ۵۰ دلار سقوط کرده و تا ۴۵ دلار در هر بشکه تنزل یافته بود اما عملیات احیا در بازار نفت با اتحاد تولیدکنندگان بر سر طرح کاهش تولید، اجرا شد و بهای نفت در اوایل مردادماه بار دیگر به بالای ۵۰ دلار صعود کرد و در نیمه این ماه تا ۵۲ دلار در هر بشکه پیش رفت. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که ثبات در تعداد دکل‌های نفتی آمریکا، کاهش ذخایر نفت این کشور و همچنین کاهش صادرات عربستان، سبب تقویت قیمت نفت شده است. رویترز اعلام کرده است که شرکت ملی

۴۴.۹

دلار

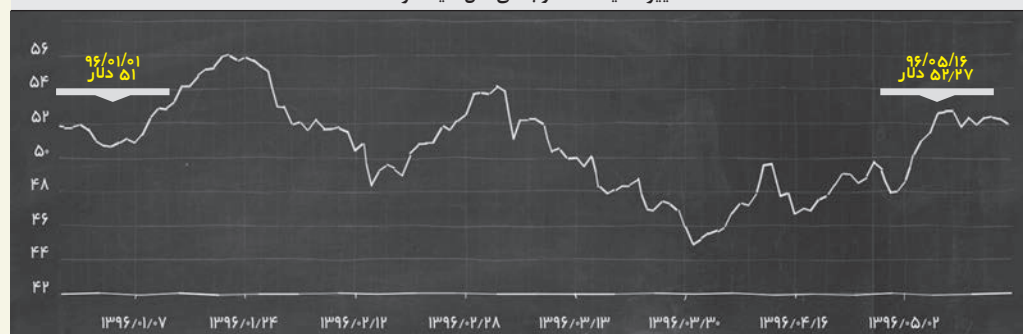
بهای نفت برنت در ۳۱
خرداد ۹۶

۵۲.۲

دلار

بهای نفت برنت در ۱۵
مرداد ۹۶

تغییرات قیمت نفت از ابتدای سال تا نیمه مرداد ۹۶



۵.۸

درصد

بازدهی بازار پول در
سه ماه و نیم ابتدایی
سال

۱۸

درصد

نرخ سود
خودروسازان به
ودیعہ مشتریان
خودرو

بازگشت تجارت به تراز منفی واردات افزایش یافت، صادرات کم شد

با سال گذشته ۹ درصد افزایش داشته است. در این مدت مجموع صادرات غیرنفتی ایران در ۴ ماهه اول سال جاری به ۱۳ میلیارد و ۴۵۹ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل به میزان ۹٫۵ درصد کاهش داشته است. صادرات پتروشیمی ۳٫۷ درصد و صادرات میعانات گازی ۴٫۱۷ درصد کاهش یافت همچنین صادرات سایر کالاها ۱۴٫۹۹ درصد افت کرد. متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی نیز در مدت یادشده به ۳۵۸ دلار رسید که ۲۲٫۵ درصد افزایش داشت. در این مدت صادرات به کره جنوبی با افزایش ۱۶٫۵ درصدی همراه شده است. صادرکنندگان معتقدند که صادرات مستقیم و بدون واسطه کالا به واسطه رفع تحریم‌ها افزایش یافته اما مواجهه با روند نزولی مجموع صادرات نیاز به حمایت از صادرات دارد.

در ۴ ماهه نخست امسال، مجموع صادرات و واردات ایران به ۲۹ میلیارد و ۲۷۲ میلیون دلار رسید که این رقم ۶ درصد بیشتر از مدت مشابه سال ۱۳۹۵ است. میزان واردات در این ۴ ماه بیشتر از صادرات بود و تراز تجاری منفی شد. تراز تجاری در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ مثبت شده بود. در ۴ ماهه سال جاری صادرات کاهش یافت و واردات رشد کرد.

در ۴ ماهه اول سال جاری ۱۵ میلیارد و ۸۱۳ میلیون دلار انواع کالا وارد کشور شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۳٫۹۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. عمده‌ترین دلایل افزایش واردات، به خودرو و قطعات منقله خودرو، کالاهای سرمایه‌ای و برخی کالاهای اساسی مربوط می‌شود. در این مدت متوسط قیمت کالاهای وارداتی کشورمان به ازای هر تن به یک هزار و ۳۹۹ دلار رسید که در مقایسه

فعالیت	۴ ماه نخست ۹۵		۴ ماه نخست ۹۶	
	وزن	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون دلار)
واردات	۱۳٫۴۸	۱۲۷۵۶	۹۹۵۸	۱۵۸۱۳
صادرات	-۱۱٫۴۹	۱۴۸۷۹	۴۲۵۲۳	۱۳۴۵۹

نشانه امیدواری در تورم ماهانه و نقطه به نقطه

بازگشت به زیر ۱۰ درصد

تیر ۹۶ نسبت به تیر ۹۵ معادل ۹٫۹ درصد بوده است. تکرریمی شدن تورم نقطه به نقطه و تداوم آن به تکرریمی شدن نرخ تورم ۱۲ ماهه می‌انجامد. تورم ماهانه نیز وضعیت امیدوارکننده‌ای داشت. قیمت کالاها و خدمات در ماه چهارم سال نسبت به خرداد ۰٫۱ درصد کاهش یافته و تورم ماهانه منفی شده است. اگر تورم ماهانه کمتر از ۰٫۸ درصد باشد عملاً نرخ تورم پس از ۱۲ ماه تکرریمی خواهد بود.

شاخص نرخ تورم که از خردادماه به بالای ۱۰ درصد افزایش یافته است، تیر را نیز در محدوده دورقمی گذرانده است. نرخ تورم در تیرماه به روایت بانک مرکزی ۱۰٫۳ درصد بوده است که ۰٫۱ درصد بیشتر از نرخ تورم در خرداد است. جزئیات شاخص تورم در ماه چهارم سال اما نشانه‌های امیدوارکننده‌ای برای بازگشت نرخ تورم به دوران تکرریمی از خود به جای گذاشته است. در این ماه تورم نقطه به نقطه یعنی میزان افزایش قیمت‌ها در

گروه‌های اصلی	تغییر تیر نسبت به خرداد	تغییر تیر ۹۶ نسبت به تیر ۹۵
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	-۱٫۵	۱۳٫۶
دخلیات	-۰٫۵	۰٫۲
پوشاک و کفش	۰٫۲	۶٫۷
مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها	۰٫۵	۸٫۹
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۰٫۶	۸٫۲
بهداشت و درمان	۰٫۴	۱۰٫۱
حمل و نقل	۰٫۷	۷٫۹
ارتباطات	۰٫۱	۶٫۴
تفریح و امور فرهنگی	۰٫۷	۷٫۹
تحصیل	۰٫۲	۱۰٫۹
رستوران و هتل	۱٫۴	۱۰٫۹
کالاها و خدمات متفرقه	۰٫۷	۸٫۵

۹.۹

درصد

نرخ تورم نقطه به
نقطه در تیر ۹۶
نسبت به تیر ۹۵

۰.۱

درصد

نرخ تورم ماهانه
در تیر ۹۶

واکوی سیاسی: چرا ترامپ بُرد

پرسش حقیقی در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶ این نیست که چرا دونالد ترامپ برنده شد، این است که اصلاً او چطور توانست به این ماجرا نزدیک بشود؟ پاسخ این پرسش در تفرقه و چنددستگی‌ای است که امریکا این روزها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. این تفرقه نیز از چهار عامل نشئت گرفته‌است. نخستین عامل «کاپیتالیسم» است. اقتصاد در امریکا مسیری را در پیش گرفته که تنها افراد صاحب سرمایه را به جلو می‌راند در حالی که بقیه امریکایی‌ها عقب مانده‌اند. دومین دلیل تفرقه، فرهنگ است. امریکا در چند دهه اخیر مهاجران از هر طیفی را پذیرفته و همین امر باعث نگرانی و واکنش‌های نامطلوب سفیدپوستان شده‌است. سومین عامل طبقه‌است. رأی ترامپ در حقیقت رأی طبقه شورشگر بود. در نهایت آخرین عامل تفرقه نیز روابط است. روابط گسترده منجر به چنددستگی شده‌است.



فرید زکریا

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

پرداخت برابر: راهی برای پر کردن شکاف جنسیتی

زنان گاهی باید با خودشان این جمله را تکرار کنند: «بله! ما می‌توانیم بیشتر از اینها پول دربیاوریم. ابتدا باید ارزش حقیقی خود را باور کنیم». اما آیا همه تمرکز ما باید روی تغییر رفتار زنان باشد؟ شاید بسیاری تصور کنند این مدیرها هستند که باید یاد بگیرند به چه کسانی پاداش بدهند. اما واقعیت این است که در وهله نخست زنان باید یاد بگیرند خودشان را به هنجارهای مردانه برسانند. زنان بسیاری این روزها مشغول انجام کارهای مردانه هستند اما متأسفانه حقوق یا دستمزدی که دریافت می‌کنند کمتر از مردان است. اما کافی است زنان به خودشان بیایند و حق طبیعی خود را طلب کنند. به هر حال یکی در این دنیای مدرن باید زبان بگشاید و از نابرابری‌ها بگوید. این روند در زندگی اجتماعی شروع شده و حالا وقت آن است که در زندگی شغلی زنان نیز آغاز شود.



تام شولر

تحلیل‌گر گاردین

اقتصاد کلان: رشد جهانی به بدهی چین بستگی دارد

بدهی‌های اخیر چین نشان می‌دهد اقتصاد جهان چگونه ممکن است گرفتار وضعیت بدتری بشود. دنیا از بحران بزرگ اقتصادی سال ۲۰۰۸ تاکنون، روزهای بسیار سختی را از سر گذرانده تا به بهبود اقتصادی دست پیدا کند. همه منتقدان و کارشناسان اقتصادی، رشد اقتصادی غول‌های جهان را هر روز رصد می‌کنند تا بهتر بتوانند وضعیت آینده را پیش‌بینی کنند. حالا بعد از گذشت ۸ سال از بحران بزرگ، صندوق بین‌المللی پول نیز اعلام کرد که زخم اقتصادهای بزرگ قدری بهبود پیدا کرده‌است. اما اخیراً بدهی چینی‌ها ثابت کرده اگر عضوی در این اقتصادها همچنان زخم‌خورده باشد، بقیه اعضا نیز در امان نخواهند ماند. صندوق بین‌المللی پول نیز بدهی چین را تهدیدی بزرگ برای اقتصاد جهان قلمداد کرده‌است. البته نگاه‌ها به چین عموماً افراطی است، یک روز همه با خوش‌بینی می‌گویند اقتصاد این کشور هیچ مشکلی ندارد و روز دیگر همه در اوج بدبینی اعلام می‌کنند که اقتصاد چین به زودی کل دنیا را به زمین خواهد زد.



دانیل ماس

تحلیل‌گر بلومبرگ

توافق هسته‌ای: قمار خطرناک ترامپ بر سر ایران

تنش‌ها بین ایران و امریکا دوباره شدت گرفته‌است. از وقتی توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های بزرگ غربی به امضا رسید، فشار و تنش‌ی که در میان بود، کمتر شده‌بود. اما اکنون با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در امریکا، اوضاع کمی تغییر کرده‌است. تاکنون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هفت بار تأیید کرده که ایران به موارد درون توافق پایبند بوده، دیگر طرف‌های مذاکره از جمله اروپا، روسیه و چین نیز تاکنون چندین بار این مسئله را تأیید کرده‌اند. حتی دولت جدید امریکا نیز تاکنون دوبار این توافق را تأیید کرده‌است؛ با وجود همه اینها ترامپ اصرار دارد که توافق را پاره کند و از آن خارج بشود. در واقع او هیچ توجهی به تعهدات در این توافق ندارد و تنها هدف خودش را دنبال می‌کند. اما اگر او همین‌طور به این وضعیت ادامه بدهد تنها لطفی که کرده این است که فصل جدیدی از خصومت‌ها با تهران را آغاز کرده‌است.



امیر هندجانی

تحلیل‌گر رویترز

افزایش حقوق: رشد دستمزد، پایین است

این روزها باید روزهای خوش‌حالی مردم امریکا باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد امریکایی‌های بیشتری به شغل دست پیدا می‌کنند و نرخ بیکاری به کمترین میزان خود در ۱۶ سال گذشته رسیده‌است. قطعاً این خبر خوبی است، اما هنوز ارقامی در گزارش اشتغال امریکا وجود دارد که نگران‌کننده است؛ ارقامی مثل رشد دستمزد. در امریکا هر نفر به طور متوسط در ازای هر یک ساعت دقیقاً ۲۶٫۳۶ دلار پول دریافت می‌کند. این رقم خوب است اما عالی نیست. اکثر اقتصاددانان از جمله کارشناسان اقتصادی فدرال رزرو معتقدند رشد دستمزد با نرخ ۳ تا ۳٫۵ درصد، منطقی و سالم است چرا که به مصرف‌کننده اجازه می‌دهد همای تورم جلو بیاورد. در امریکا از سال ۲۰۰۷ تاکنون این رقم روی ۳ درصد باقی مانده‌است.



پانول آلامونیکا

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان مانی

اوپک: دو برنده کاهش تولید نفت

اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به دنبال مذاکرات تازه برای کاهش تولید نفت و افزایش قیمت هستند. اما در این بین دو تولیدکننده این سازمان از وضعیت فعلی نهایت استفاده را می‌برند: انگولا و نیجریه. بررسی‌ها از وضعیت بازار نشان می‌دهد نفت خام این دو کشور جای نفت خام تولیدی کشورهای اصلی خاورمیانه را گرفته‌است. نیجریه جزو کشورهای معاف از کاهش تولید نفت بود. اما انگولا قرار بود تولید نفت خود را کاهش بدهد. به هر حال این دو کشور اکنون نفت خود را به آسیا و امریکا صادر می‌کنند و حتی به دنبال افزایش صادرات نفت خود هستند. در حالی که کشورهایی مانند عربستان سعودی و ونزوئلا ظاهراً جزو بازنده‌های توافق برای کاهش تولید نفت هستند، نیجریه و انگولا روزهای شادی را پشت سر می‌گذارند.



آیرینا اسلاو

تحلیل‌گر بینس اینسایدر



گام‌های اقتصادی تیم روحانی

اقتصاددانان و فعالان اقتصادی از دولت دوازدهم توقع رونق اقتصادی دارند

سوی فعالان و کارشناسان برای ۱۰۰ روز اول کاری دولت بیان شده است. برنامه‌هایی مانند اشتغال‌زایی، بهبود فضای کسب‌وکار و رونق در تولید که در چهار سال گذشته به‌درستی انجام نشد. رأی‌دهندگان توقع دارند که در این چهار سال حتماً به این موارد رسیدگی شود، به همین ترتیب سؤال دوم نظرسنجی «در ۱۰۰ روز اول کدام اقدام اساسی از سوی دولت باید صورت گیرد؟» است. اما مهم‌ترین کاری که دولت باید انجام دهد، مرور گذشته و برنامه‌ریزی برای آینده است. اقتصاددانان معتقدند دولت باید بداند که در گذشته چه کارهایی را انجام نداده تا در زمانی که باقی مانده بتواند آن را اصلاح کند. در همین زمینه فعالان اقتصادی به سؤال «فکر می‌کنید بعد از ۴ سال چند درصد مشکلات اساسی اقتصاد ایران مثل مالیات و... حل شده است؟» پاسخ داده‌اند. رضایت نسبی میان فعالان در خصوص عملکرد اقتصادی دولت دوازدهم وجود داشت اما آنها بر این باورند که همچنان دولت می‌تواند برای ارتقای سطح اقتصاد کشور سیاست‌های جدیدی را اتخاذ کند. در این نظرسنجی آینده‌نگر، سیدرضی حاجی‌آقامیری، رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران، حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، سید حسین سلیمی، نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، محمدرضا زهره‌وندی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران، حیدر مستخدمین حسینی، کارشناس اقتصادی، غلامحسین دوانی، عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران، محمدرضا متزوی، رئیس خانه صنعت، معدن استان تهران، سید حمید حسینی، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران و جعفر خیرخواهان، کارشناس اقتصادی شرکت کرده‌اند. ■

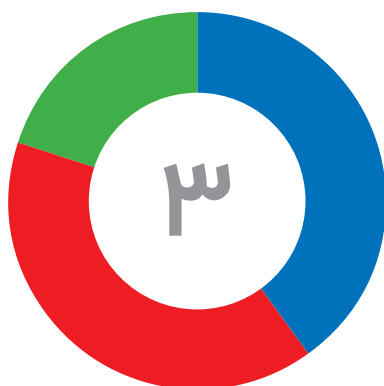
دولت دوازدهم پیش روی کشور در حال توسعه قرار گرفته و باید برای توسعه اقتصاد تلاش‌های بیشتری کند. با توجه به اینکه در چهار سال گذشته دولت روحانی تمرکز زیادی بر توافق هسته‌ای و برجام داشت، برخی کارشناسان بر این باورند در بخش اقتصادی کارهایی را که باید، انجام نداده است؛ اما این‌طور که پیش‌بینی می‌شود در این چهار سال پیش رو دولت دیگر تنش‌های سیاسی مانند گذشته نخواهد داشت و تنها باید بر سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی خود تمرکز کند.

۲۴ میلیون نفری که به حسن روحانی، تیم اقتصادی و سیاست‌های او رأی دادند به آینده کشور امید دارند و شاید به عبارتی توقع دارند روحانی، ماهاتیر محمد ایران شود. بتواند با سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند از نیروی کار داخلی استفاده کند و کشوری صادرات‌محور در رقابت با بازارهای جهانی ایجاد کند. دولت دوازدهم زمانی که روی کار آمد قول تورم تکرریمی را داد. توانست به این وعده پایبند باشد و تورم بیش از ۴۰ درصدی را که در سال ۹۲ در کشور حاکم بود در سال ۹۵ به ۹ درصد برساند. این در حالی بود که کشور همچنان در یک رکود اقتصادی قرار داشت. به همین ترتیب اولین سؤال نظرخواهی این شماره آینده‌نگر از فعالان بخش خصوصی و کارشناسان «آیا دولت همچنان اولویت خود را باید حفظ تورم تکرریمی بداند؟» است. اکثر فعالان بر این باورند که دیگر تنها تمرکز دولت بر تورم تکرریمی فایده ندارد و باید بیشتر به رونق اقتصادی کشور توجه کند. حتی برخی معتقدند افزایش تورم در نتیجه رونق اقتصادی اشکالی ندارد. حال با آغاز دولت دوازدهم، پیشنهادهایی از

متین دخت والی‌نژاد

خبرنگار

فکر می‌کنید بعد از ۴ سال چند درصد مشکلات اساسی اقتصاد ایران حل شده است؟



۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

تلاش بیشتری نیاز است

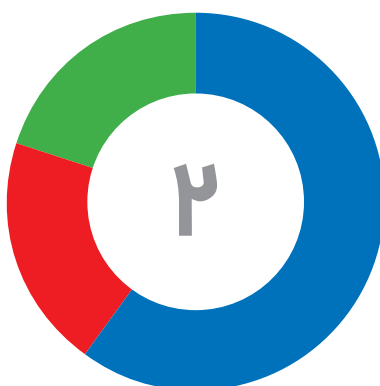
۴۰ درصد اعتقاد دارند

دولت مشکلات اساسی کشور را حل نکرده است

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

مشکلات سیاسی وضعیت اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار داده است

در ۱۰۰ روز اول کدام اقدام اساسی از سوی دولت باید صورت گیرد؟



۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

تک نرخی کردن ارز، اشتغال و تولید باید در اولویت دولت باشد

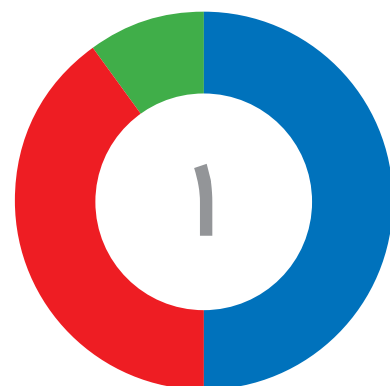
۲۰ درصد اعتقاد دارند

تیم اقتصادی دولت باید سامان بگیرد

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

۱۰۰ روز اول کاری در دوره دوم دولت روحانی معنا ندارد

آیا دولت همچنان اولویت خود را باید حفظ تورم تکرریمی بداند؟



۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

خروج از رکود و کنار تورم تک‌رقمی

۴۰ درصد اعتقاد دارند

افزایش تورم در گرو رونق اقتصادی اشکالی ندارد

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

کنترل تورم دیگر دست دولت نیست

اقتصادهایی که روبه جلو حرکت می کنند نیاز به تورم مصنوعی دارند که در گرو فشاری است که دولت به بازار وارد می کند. تورم منجر به این می شود که چرخ اقتصاد بچرخد و عرضه و تقاضا در بازار بیشتر شود. در کل به نفع اقتصاد می شود.

آیا دولت همچنان اولویت خود را باید حفظ تورم تکرریمی بداند؟

سیاست گذار بانکی حتی میزانی تورم مصنوعی ایجاد می کند تا تحولی در اقتصاد ایجاد شود.

سید حمید حسینی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

من فکر می کنم که دولت باید در اولویت کاری خود اشتغال و خروج از رکود را قرار دهد. اگر بتواند این را همزمان با تورم تکرریمی داشته باشد خیلی خوب است اما اگر درصدی تورم افزایش پیدا کند اشکالی ندارد.

محمدرضا زهره نندی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

دولت در دوره اول نیاز داشت تورم را مهار کند؛ زیرا تورم به شدت بالا بود و شیب صعودی داشت. کاری که دولت کرد نقدینگی ها را از دست مردم گرفت و با یک حرکت انقباضی توانست تورم را پایین آورد. زمانی که تورم با این روش پایین می آید گردش از بازار گرفته می شود. در حال حاضر فعالان اقتصادی کمترین گردش ممکن را دارند. دولت حتما باید یک سری حرکت های انبساطی در اقتصاد داشته باشد و ولو اینکه تورم از تکرریمی خارج شود. شاید تورم ۱۳ درصد شود ولی گردش در بازار افزایش پیدا کند و رونق اقتصادی صورت بگیرد.

۱۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند کنترل تورم دیگر دست دولت نیست

سید رضی حاجی آقامیری

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران

بله اما جدا از نگاه داشتن تورم در سطح زیر ۱۰ درصد، مسائل دیگری نیز وجود دارد. موضوع تنها تورم تکرریمی نیست. در شرایط فعلی دیگر دولت نمی تواند تورم را کنترل کند. دولت نمی تواند تورم را تکرریمی نگه دارد زیرا تورم تحت تأثیر اقدامات اقتصادی بالا می رود. تا حدودی باید آماده باشیم و نباید افزایش تورم را برای خروج کشور از رکود، مشکل تلقی کنیم. اگر دولت اقداماتی در جهت بیرون آمدن رکود انجام دهد تورم مقداری افزایش پیدا می کند. ■

غلامحسین دوانی

عضو شورای عالی انجمن حسابداران

خبره ایران

دولت نباید تنها یک هدفمندی را در دستور کار خود قرار دهد. تنها با تکرریمی کردن نمی شود اقتصاد را اداره کرد. دولت باید چندین هدف و اولویت داشته باشد که میان آنها تورم تکرریمی نیز قرار داشته باشد.

۴۰ درصد اعتقاد دارند افزایش تورم در گرو رونق اقتصادی اشکالی ندارد

حیدر مستخدمین حسینی

کارشناس اقتصادی

در بخش اقتصادی کشور با توجه به اقداماتی که صورت گرفته توانستند تورم را مهار کنند اما زمانی که زمینه های اقتصادی رشد و بروز پیدا می کنند، اهرم هایی را باید به کار گرفت که متغیرهای اصلی تورم و رکود را کاهش دهد. اولویت سال گذشته دولت مهار تورم بوده است اما با توجه به سیاست هایی که دولت می خواهد برای خروج از رکود اتخاذ کند، امکان افزایش تورم در کشور وجود دارد. سال های گذشته به دلیل غیرفعال بودن بنگاه ها و رکودی بودن اقتصاد کشور تورم کاهش پیدا کرد اما در حال حاضر برای از بین بردن این مشکلات باید تورم را افزایش داد.

حمیدرضا صالحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در برخی مواقع تورم توسط سیاست گذاری بانکی از سوی بانک مرکزی افزایش پیدا می کند. اقتصادهایی که روبه جلو حرکت می کنند نیاز به تورم مصنوعی دارند که در گرو فشاری است که دولت به بازار وارد می کند. تورم منجر به این می شود که چرخ اقتصاد بچرخد و عرضه و تقاضا در بازار بیشتر شود. در کل به نفع اقتصاد می شود. در ایران رکود وجود دارد و برای اینکه بتوانیم از این رکود خارج شویم، تورم اندک بد نیست. مهم این است که در کشور به اندازه کافی تورم پایین آمده است. باید به نحوی برنامه ریزی شود که هم بتوانیم از رکود خارج شویم و هم اینکه به افشار آسیب پذیر کشور فشار وارد نشود. در کل در خیلی از اقتصادهای دنیا امروز

۵۰ درصد از پاسخ دهندگان اعتقاد دارند خروج از رکود در کنار تورم تکرریمی

سید حسین سلیمی

نایب رئیس کمیسیون بازار پول و

سرمایه اتاق تهران

به هر حال دولت دوازدهم همان دولتی است که وعده داده بود برای تکرریمی کردن تورم قدم برمی دارد. رئیس جمهور نیز همان رئیس جمهور است قطعا تکرریمی کردن تورم را جزو اولویت هایشان می گذارند.

محمدرضا مرقی

رئیس خانه صنعت، معدن استان تهران

قطعا ما به عنوان بخش خصوصی می خواهیم که تورم پایین نگه داشته شود و شاخص های اصلی از طرف دیگر کنترل شود. ولی باید در نظر داشت که در حال حاضر رکود حاکم است و باید برای رونق اقتصادی تلاش کرد و تورم را همچنان تکرریمی نگه داشت. در حال حاضر قدرت خرید مردم به شدت پایین است به همین ترتیب اقتصاد باید بهبود پیدا کند و تورم هم ایجاد شود، این تورم ناشی از بهبود وضعیت اقتصادی خواهد بود.

جعفر خیرخواهان

کارشناس اقتصادی

تورم تکرریمی جزو ضروریات در دولت گذشته بوده است. خود رئیس جمهور گفته بود تورم را به تکرریمی می رساند. تورم تکرریمی باید یکی از اولویت های دولت قرار بگیرد زیرا تورم دورریمی زیان های زیادی دارد و باید بتوانیم آن را به طور همیشگی حفظ کنیم.

محمدرضا جعفری منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار

اتاق تهران

مشابه شرایط اقتصادی ایران در دنیا زیاد بوده است. باید تورم به یک الی ۳ درصد برسد و سود بانکی نیز کاهش پیدا کند که اقتصاد ما در مقابل اقتصاد دنیا بتواند رقابتی شود.

اگر به سرمایه‌گذاری و اشتغال توجه نکنیم و در اولویت صدروزه کشور نباشد قطعاً با مشکل اجتماعی مواجه خواهیم شد. این مسئله جزو اولویت‌های دولت، برنامه ششم و فرمایش‌های مقام معظم رهبری است. باید برای بهبود شرایط تولید و اشتغال جذب سرمایه‌گذاری کرد.

در ۱۰۰ روز اول کدام اقدام اساسی از سوی دولت باید صورت گیرد؟

اضافه خواهد کرد. دومین کار بهبود فضای اقتصادی در کشور است. باید فضای کسب‌وکار در کشور آزاد شود و محدودیت‌هایی که در زمینه تجارت در کشور وجود دارد برداشته شود. نکته سوم بحث نقدینگی است. اگر نقدینگی در خدمت تولید قرار نگیرد مضر خواهد بود. افزایش نقدینگی وحشت ندارد اگر در خدمت تولید باشد.

سید حمید حسینی



عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

در ۱۰۰ روز اول وزرا باید مستقر شوند و سازمان‌دهی کنند. خودشان را برای این چهار سال آماده کنند. اولویت‌شان نیز می‌تواند اولویت‌بندی مسائل کشور باشد. مشخص کردن رویکردهایی که می‌خواهند در این چهار سال در پیش بگیرند باید یکی از اقدام‌های دولت در ۱۰۰ روز اول باشد.

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند ۱۰۰ روز اول کاری در دوره دوم دولت روحانی معنا ندارد

سید رضی حاجی آقامیری



رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران
من اصلاً به ۱۰۰ روز اول اعتقادی ندارم. فکر می‌کنم ۱۰۰ روز اول آقای روحانی دیگر تمام شد؛ همان ۱۰۰ روزی که برای اولین بار رئیس‌جمهور شدن مطرح بود. در حال حاضر دولت دست اوست و ۱۰۰ روز اول معنا پیدا نمی‌کند. باید به استراتژی‌ای که در دوره اول دولت‌ش مشخص کرده پایبند باشد و ادامه آن راه را برود.

محمد رضا مرقصی



رئیس خانه صنعت، معدن استان تهران

خیلی طرفدار بحث ۱۰۰ روز اول کاری نیستیم. دوباره دولت کنونی روی کار می‌آید به همین دلیل ۱۰۰ روز اول کاری معنی پیدا نمی‌کند. دولت باید به وعده‌هایی که داده توجه کند. معمولاً دولت‌ها در دوره دوم به قول‌هایی که دادند توجهی نمی‌کنند. ■

اقتصادی در کشور ایجاد شود. به‌طور طبیعی اگر گردش اقتصادی در کشور ایجاد شود به‌نوعی باعث رونق اشتغال نیز خواهد شد.

محمد رضا ضاحی



رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

اولین اقدام باید کاهش سود بانکی باشد. سپس باید به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز رفت و نهایتاً آزادسازی نرخ ارز بر اساس بازار انجام شود.

غلامحسین دوانی



عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

دولت هیچ برنامه اقتصادی‌ای ندارد و تکلیفش با اقتصاد کشور مشخص نیست. چند اقتصاددان با خواندن یک کتاب انگلیسی نباید فکر کنند که می‌توانند چرخ اقتصاد را در کشور بچرخانند. مهم‌ترین اقدام باید متوقف کردن واردات بی‌رویه باشد. در حال حاضر ۶۰ الی ۷۰ درصد اجناسی که صادر می‌کنیم در داخل تقاضا دارد و کالاهایی را که وارد می‌کنیم می‌توان در داخل کشور نیز تولید کرد.

جعفر خیرخواهان



کارشناس اقتصادی

هدف گذاری چهارساله و برنامه‌ریزی کنند که به چه نحوی اقتصاد کشور را حرکت دهند. اقتصاد باید به سمت رونق برود و این موضوع باید در اولویت قرار بگیرد.

۲۰ درصد اعتقاد دارند تیم اقتصادی دولت باید سامان بگیرد

حیدر مستخدمین حسینی



کارشناس اقتصادی

چند کار باید به‌صورت موازی در کشور انجام شود. نخستین اقدام باید تغییر تیم اقتصادی دولت باشد. تنها جابه‌جا کردن فایده ندارد و باید این تیم اصلاح شود. جابه‌جایی این افراد علاوه بر اینکه برای کشور مفید نیست مشکلات جدیدی را

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند تک‌نرخ کردن ارز، اشتغال و تولید باید در اولویت دولت باشد

حمیدرضا صالحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

باید در زمینه اقتصاد کلان به سمت واقعی کردن نرخ ارز با شیب ملایم حرکت کرد. دوم اینکه کاهش بهره‌های بانکی و تسهیلات بانکی باید در اولویت دولت قرار بگیرد. دولت باید از اختیارات رگولاتوری که بانک مرکزی دارد استفاده کند و بانک مرکزی هم باید از ظرفیت‌هایش استفاده شود. از سوی دیگر کاهش قیمت‌های تمام‌شده کالاهای تولیدی صورت بگیرد که از طریق کاهش نرخ بهره بانکی و تسهیلات امکان‌پذیر است.

سیدحسین سلیمی



نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

مهم‌ترین مسئله تولید و اشتغال است. اگر به سرمایه‌گذاری و اشتغال توجه نکنیم و در اولویت صدروزه کشور نباشد قطعاً با مشکل اجتماعی مواجه خواهیم شد. این مسئله جزو اولویت‌های دولت، برنامه ششم و فرمایش‌های مقام معظم رهبری است. باید برای بهبود شرایط تولید و اشتغال جذب سرمایه‌گذاری کرد. دولت باید اقداماتی انجام دهد که سریع مسئله رکود در تولید به حالت عادی باز گردد و بتوانیم مشکلات را حل کنیم.

محمد رضا هرهوندی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

دولت قبل از اینکه کار خود را شروع کند با یک تحریمی مواجه شده است. اگر ابعاد این تحریم را باز کنیم واقعاً شدیدترین تحریمی است که در کل این دوران داشتیم. دولت حتماً در سیاست‌های اقتصادی خود باید به این موضوع توجه کند. رویکرد دولت برای شکستن این تحریم‌ها باید این باشد که ارتباطاتش را با اروپا قوی‌تر کند و راهکارهایی داشته باشد که فشار تحریم بر بدنه اقتصادی کشور کمتر جلوه کند. باید بر بحث اشتغال‌زایی و اقتصاد انبساطی تمرکز کند که گردش

نقدینگی کشور ۲ برابر کل دوران قبل شد و بیش از ۵۰ درصد بهره‌های بانکی قفل شده و اگر این قفل باز شود نقدینگی در کشور سرریز می‌شود. از سوی دیگر عدم اعتماد به نظام بانکی به شدت افزایش پیدا کرده است. خصوصی سازی اصلا در کشور موفق نبوده است.

فکر می‌کنید بعد از ۴ سال چند درصد مشکلات اساسی اقتصاد ایران حل شده است؟

انجام دهد؛ اما توانست سیاست‌های غلط را در زمینه نقدینگی، ارزی و مسکن مهر اصلاح کند و آرامش را به اقتصاد کشور بازگرداند.

جعفر خیرخواهان

کارشناس اقتصادی



مشکلات اساسی کشور حل نشده است. به تازگی روشن شده است که این مشکلات چه بودند. در واقع تازه توانستیم مشکلات اساسی کشور را تشخیص دهیم و دولت باید در سال‌های آینده به این مشکلات با تمرکز بیشتر بپردازد.

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند مشکلات سیاسی وضعیت اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار داده است

سیدرضی حاجی آقامیری

رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران بستگی به وضعیت سیاسی ایران دارد. این موضوع را نمی‌توان به طور دقیق تحلیل کرد. در ایران، نقش سیاست در اقتصاد بیش از هر کشوری پررنگ و مهم است. چون سیاست کشور صد درصد دست دولت نیست به همین ترتیب نمی‌توانیم بپرسیم که تا کی چه کاری را انجام می‌دهد؟ اگر قطعنامه یا تحریمی علیه کشور وضع شود، همه شرایط اقتصادی را مجدد دگرگون خواهد کرد.

محمدرضا میرتضوی

رئیس خانه صنعت، معدن استان تهران دولت در دوره اول تعهداتی داشت که بخشی از آن را انجام داد اما باید در نظر داشت که فاکتورهای دیگر غیر از برنامه‌ریزی دولت برای رشد و توسعه در کشور وجود دارد. به طور مثال وجود امید در کشور کاملاً تأثیرگذار است. اگر خوشحال باشید بیرون می‌روید و خرید می‌کنید. برخی عاقدانه ناامیدی در کشور ایجاد می‌کنند که اختلاف در کشور ایجاد شود. دولت یازدهم توانست تورم را کاهش دهد و تعامل خود را با کشورهای خارجی نگه دارد. از سوی دیگر نرخ ارز را در چارچوب قرار داد. ■

اقتصاد کشور داشتیم. قبل از دولت یازدهم شاهد دو برابر یا سه برابر شدن قیمت ارز در بازار بودیم؛ دگرگونی‌های اقتصادی شدیدی در کشور ایجاد شد که با اقدامات دولت یازدهم این مشکلات مهار شد. باید بتوانیم در آینده سرمایه‌گذار خارجی جذب کنیم و در دوره چهارساله بعدی باید با جذب سرمایه‌گذاری در کشور اشتغال ایجاد شود.

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند دولت مشکلات اساسی کشور را حل نکرده است

حیدر مستخدمین حسینی

کارشناس اقتصادی



وضعیت ۴ سال گذشته اصلاً پیش‌برنده نبوده بلکه تنها درجا زدن بوده است. رکود ایجاد شد و خبری از ورود به کانال رونق نبود. از سوی دیگر نقدینگی کشور ۲ برابر کل دوران قبل شد و بیش از ۵۰ درصد بهره‌های بانکی قفل شده و اگر این قفل باز شود نقدینگی در کشور سرریز می‌شود. از سوی دیگر عدم اعتماد به نظام بانکی به شدت افزایش پیدا کرده است. خصوصی سازی اصلاً در کشور موفق نبوده است.

غلامحسین دوانی

عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران



دولت نتوانسته مشکلات اساسی کشور را در ۴ سال گذشته حل کند. دولت تنها توانسته تنش‌های سیاسی کشور را پایین آورد. تنش‌های سیاسی پایین آمده اما هیچ گامی برای اقتصاد برداشته نشده است. حتی گام اول برای پیشرفت اقتصاد نیز برداشته نشده به طوری که همچنان تولید معضل اقتصادی کشور است.

سید حمید حسینی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران مشکلات اساسی مانند دولتی بودن اقتصاد و وابستگی اقتصاد کشور به نفت همچنان باقی مانده است که دولت باید در این زمینه کار اساسی

۴۰ درصد اعتقاد دارند تلاش بیشتری نیاز است

حمیدرضا صالحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران ۳۰ الی ۴۰ درصد مشکلات را دولت تاکنون حل کرده است. دولت یک انضباط مالی را در کشور ایجاد کرد که در گرو این انضباط مالی، تورم کاهش پیدا کرد؛ اما دولت حرکت‌های اقتصادی‌ای را که منجر به خروج از رکود شود هنوز شروع نکرده است. ساختار اقتصاد کلان کشور نیاز به اصلاح دارد که جراحی مدیریت شده باید در این زمینه انجام شود. دولت شجاعت لازم را در تصمیم‌گیری اساسی نداشته است و باید در دولت دوازدهم این کار را انجام دهد.

محمدرضا هرهوندی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران کارهای خوبی در بخش مالیات در کشور انجام شد. مالیات امسال با توافق ۸ درصد نسبت به پارسال رشد پیدا کرد. دولت‌مردان باید بدانند که بعد از یک رکود طولانی و فشار طولانی وارد گردش اقتصادی شده‌ایم که هنوز کامل نشده است. دولت باید به این موارد توجه کند.

محمدرضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران



یکی از اتفاقات خوبی که در دولت گذشته رخ داد کاهش تورم بوده است ولی این میزان باز هم باید پایین تر بیاید. باید مشکل تأمین اجتماعی را در کشور حل کنیم؛ در حال حاضر در بخش مالیات و تأمین اجتماعی مشکلات تا حدودی حل شده است.

سیدحسین سلیمی

نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران



درصدی نمی‌توان گفت ولی باید توجه داشت که یکی از معضلات مملکت ما داشتن تورم ۳۰ الی ۴۰ درصدی بود که خوشبختانه به تکریمی رسید. تثبیت نرخ دلار را نیز از سوی دیگر در



رسانه‌ها

سی‌ان‌ان مالی خبر داد

صعود سرمایه‌گذاری تأثیر گذار

این روزها مردم به جای این که سرمایه‌های خود را در بانک‌ها بخوابانند و چشم به نرخ بهره بدوزند؛ سرمایه خود را وارد کارها و فعالیت‌های اجتماعی یا زیست‌محیطی می‌کنند تا در کنار سود اندکی که به آن دست می‌یابند، روی اجتماع یا محیط‌زیست نیز اثر مثبت گذاشته‌باشند. این سرمایه‌گذاری تأثیر گذار است که بر اساس گزارش سی‌ان‌ان مالی این روزها به سرعت در حال افزایش است. یک جمعیت سرمایه‌گذاری در آمریکا تشکیل شده که افراد می‌توانند حتی ۲۰ دلار نیز در آن سرمایه‌گذاری کنند. اما نکته جالب اینجاست که این جمعیت تاکنون موفق شده به ۱٫۵ میلیون دلار سرمایه دست پیدا کند و در پروژه‌های کوچک متعددی نیز شرکت کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر ۱۱۴ میلیارد دلار دارایی برای مدیریت در بخش سرمایه‌گذاری تأثیر گذار وجود دارد. افراد از طریق این سرمایه‌گذاری‌ها هم به سود اقتصادی دست پیدا می‌کنند و هم در ایجاد جامعه‌ای پایدار شریک می‌شوند.

۱۱۴ میلیارد دلار دارایی قابل مدیریت برای سرمایه‌گذاری تأثیر گذار در دنیا وجود دارد

گاردین نوشت

دنیا در محاصره خودروهای برقی

عصر جدیدی در راه است، عصر خودروهای جدید با موتورهای جدید؛ علم و نشانه‌های کوچک آن نیز همه‌جا مشاهده می‌شود. گاردین در همین راستا به خودروهای برقی و آینده آنها پرداخته‌است. بر اساس گزارش گاردین، بسیاری از تولیدکنندگان خودرو به تولید خودروهای هیبریدی روی آورده‌اند. شرکت ولوو اعلام کرده که از سال ۲۰۱۹ به بعد دیگر هیچ‌گونه خودرویی که تنها بنزین مصرف کند، تولید نخواهد کرد. اعداد و ارقام بسیاری در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد عصر خودروهای بنزینی کم‌کم به پایان خواهد رسید. ماشین‌های شخصی مانند تلفن‌های همراه در آینده اهمیت بسیاری دارند و نقش اقتصادی مهمی را ایفا خواهند کرد. البته تنها عصری که هیچ‌گاه در تبلیغات خودروها نمی‌بینید در حالی که همیشه حضور دارد «ترافیک» است. مردم بدون توجه به آن، خودرو می‌خرند و به زودی این خودروها همگی «برقی» خواهند بود.

۳۵ هزار دلار قیمت تسلا ۳ که در آمریکا به عنوان خودروی برقی به فروش می‌رسد

بیزنس اینسایدر تحلیل کرد

توسعه با اینترنت پر سرعت

دسترسی سریع و اتصال راحت به شبکه‌های اینترنتی، یکی از مهم‌ترین مسائل در کشورهای توسعه‌یافته به شمار می‌آید. با وجود اهمیت این مسئله، بسیاری از کشورهای که به لحاظ اقتصادی توسعه‌یافته محسوب می‌شوند مانند بریتانیا، در زمینه سرعت داندلود، عملکرد بسیار ضعیفی دارند. برای نمونه در میان ۴۰ کشور توسعه‌یافته که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بریتانیا رتبه ۳۱ را به خود اختصاص داده که بسیار ضعیف به شمار می‌آید. این در حالی است که کشوری مانند سنگاپور در این زمینه عملکرد قابل دفاع‌تری دارد و شهروندان دسترسی آسان‌تری به اینترنت و سرعت بالای داندلود دارند. برخی تصور می‌کنند تراکم جمعیت می‌تواند مانعی برای ایجاد اینترنت پرسرعت باشد، اما بررسی‌ها در برخی مناطق پرتراکم نشان می‌دهد اگر دولت‌ها به این مسئله رسیدگی کنند، تراکم جمعیت نمی‌تواند مانعی ایجاد کند. برخی از افراد نیز ادعا کرده‌اند که وسعت کشور می‌تواند مانعی برای افزایش سرعت اینترنت باشد، اما به گفته تحلیل‌گران در کشور پهنای‌وری مانند کانادا، سرعت اینترنت بسیار بالاست.

۵۵.۱۳ مگابایت در ثانیه سرعت داندلود در سنگاپور که به عنوان کشوری کوچک بسیار خوب برآورد شده‌است

بلومبرگ بررسی کرد

خانه‌های شنی سعودی

بیش از نیم قرن است که سعودی‌ها نفت به عنوان سوخت به اقتصاد خود تزریق می‌کنند. اما حالا که به نظر می‌رسد عصر نفت به پایان خود نزدیک می‌شود، سعودی‌ها قدمی فراتر از نفت برداشته‌اند و به منبع دیگری روی آورده‌اند: «صحرا». پادشاهی سعودی سعی دارد هزاران کیلومتر مربع شن را به شهرهای جدید تبدیل کند و از مسیر صحرا، تنوع‌بخشی را به اقتصاد خود هدیه بدهد. سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌تواند شغل‌های بسیاری نیز ایجاد کند. در واقع قرار است یک سلسله شهرهای اقتصادی در این منطقه ساخته شود. ارزش مالی این منطقه حدود ۱۰ میلیارد دلار است. البته پیش از آنکه قیمت نفت سقوط کند نیز ساخت این شهرها در دستور کار سعودی‌ها بود اما پیشرفت آن بسیار کند بود. حالا این شهرها در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی‌ها قرار گرفته‌است. البته این پروژه پیچیده‌تر از ظاهر آن است؛ یعنی در ظاهر کلمه به آن «شهرهای شنی» می‌گویند اما قرار است در زمینه توریسم و سرگرمی ارزش‌آوری بسیاری داشته‌باشد.

۱۰ میلیارد دلار ارزش مالی شهرهای شنی



رویترز تحلیل کرد

مک‌دونالد چینی

شرکت مک‌دونالد تا سال ۲۰۲۲ تعداد فروشگاه‌های خود را در چین به ۴ هزار و ۵۰۰ خواهد رساند. در حال حاضر تعداد فروشگاه‌های مک‌دونالد در چین ۲ هزار و ۵۰۰ است. این یکی از برنامه‌های استراتژیک چینی‌هاست که در دستور کار خود قرار داده‌اند. این فروشگاه زنجیره‌ای غذا سعی دارد فروش خود را تا پنج سال آینده، دو برابر کند. مک‌دونالد یکی از فروشگاه‌های مورد علاقه چینی‌هاست. از آنجا که مسئولان این شرکت پی به علاقه چشم‌پادامی‌ها برده‌اند، به همراه دو شرکت دیگر پروژه‌ای را در این کشور آغاز کرده‌اند تا به کمک آن تعداد فروشگاه‌های خود را در این کشور افزایش بدهند. البته مک‌دونالد یک فروشگاه زنجیره‌ای جهانی است اما به نظر می‌رسد چینی‌ها تقاضای بیشتری برای آن دارند. اگر قرارداد مک‌دونالد نهایی بشود و بتواند تعداد فروشگاه‌های خود را افزایش بدهد، در حقیقت امپراتوری مک‌دونالد را در چین به راه انداخته‌است. به این ترتیب این شرکت به یکی از اصلی‌ترین کسب‌وکارها در چین و هنگ‌کنگ تبدیل خواهد شد.

۲۵۰۰ فروشگاه

جدید از طرف شرکت مک‌دونالد تا سال ۲۰۲۲ در چین اضافه خواهد شد



بر اساس گزارش فائو، چند اصل برای دست یافتن به کشاورزی پایدار لازم است که مهم ترین آنها افزایش بهره‌وری استفاده از منابع طبیعی، افزایش انعطاف پذیری کشاورزان و به کارگیری مکانیسم‌های کنترلی موثر برای بهبود وضعیت کشاورزی است که در نهایت به کشاورزی پایدار کمک خواهد کرد.

سازمان‌ها

بانک جهانی خبر داد

یک میلیارد نفر در جهان برق ندارند

زندگی در خاموشی در دنیای امروز عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد. برق به بخشی ضروری در حیات بشر تبدیل شده است. با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز بسیاری از انسان‌های عصر مدرن به برق دسترسی ندارند. گزارش‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۵ درصد از جمعیت جهان که برابر با یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون نفر می‌شود، به برق دسترسی نداشته‌اند. نیمی از این افراد، روستائیان بوده‌اند که در افریقا یا جنوب آسیا زندگی می‌کنند. نیمی از مردم جهان که به برق دسترسی ندارند تنها در چهار کشور هند، نیجریه، اتیوپی و بنگلادش زندگی می‌کنند. این وضعیت در سال‌های اخیر بهبود چندانی پیدا نکرده و هنوز این کشورها راه زیادی را باید طی کنند تا به انرژی برق دست پیدا کنند. برخی از این کشورها راه انرژی‌های خورشیدی را در پیش گرفته‌اند و سعی دارند برق مورد نیاز خود را از این طریق تأمین کنند اما باز هم راه بسیاری مانده‌است.

۱.۱ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین به برق دسترسی ندارند

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

جلوی تراژدی اقتصادی را بگیرید

تراز مالی و تجاری کشورها اهمیت بسیاری در اقتصاد جهان دارد. صندوق بین‌المللی پول مدت‌هاست که با گزارش‌های منظم سعی دارد به مسئله تراز مالی در دنیا رسیدگی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت تصمیم‌گیری درباره قیمت‌ها، پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها به گونه‌ای نبوده که بتواند تراز لازم را ایجاد کند. این جریان نه تنها روی وضعیت ارزهای مختلف در جهان تأثیر منفی گذاشته، بلکه تغییراتی ساختاری نیز ایجاد کرده‌است. اگر این مسیر به همین شکل ادامه پیدا کند، در نهایت برخی از کشورها با مازاد سرمایه و پس‌انداز مواجه می‌شوند در حالی که برخی دیگر کمبود خواهند داشت. در نتیجه کشورها باید به صورت متحد، سیاست‌های اقتصادی جدیدی را در نظر بگیرند تا بتوانند جلوی تراژدی احتمالی در اقتصاد جهان را بگیرند. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته به درستی تمرکز خود را روی این مسئله گذاشته‌اند اما لازم است همه کشورهای جهان دست به دست هم دهند تا بتوانند مانع بروز فاجعه بشوند. تراز مالی و تجاری مسئله‌ای است که همه باید آن را جدی بگیرند.

۲۹ اقتصاد بزرگ جهان مسئله تراز مالی و تجاری را در دستور کار خود قرار داده‌اند

سازمان ملل پیش‌بینی کرد

افریقا سریع‌ترین رشد جمعیت دنیا را دارد

در سال ۱۹۵۰ یعنی پنج سال پس از تأسیس سازمان ملل، جمعیت جهان حدود ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر برآورد شده بود. در سال ۱۹۸۷ این رقم به ۵ میلیارد نفر رسید. در سال ۱۹۹۹ نیز جمعیت جهان به ۶ میلیارد نفر رسید. در اکتبر ۲۰۱۱ طبق بررسی‌ها، جمعیت جهان ۷ میلیارد نفر بود. از همان زمان بود که برنامه‌هایی برای این ۷ میلیارد نفر در نظر گرفته شد. البته جمعیت جهان تا سال ۲۰۱۵ به ۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر رسید. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۶۰ درصد از جمعیت جهان در آسیا زندگی می‌کنند که برابر با ۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر است. ۱۶ درصد نیز در افریقا زندگی می‌کنند که برابر با ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر است. ۱۰ درصد از کل جمعیت جهان در اروپا و ۹ درصد در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند. از بین تمامی این مناطق، رشد جمعیت در افریقا از همه جای دنیا بیشتر است. در واقع انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ بزرگ‌ترین تغییرات جمعیتی در افریقا رخ بدهد.

۲۰۶ میلیون نفر جمعیت کره زمین در سال ۱۹۵۰

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

حرکت لاک‌پشتی اقتصاد جهان

اقتصاد جهان در حال رشد است اما حرکت آن به صورت بسیار کند و لاک‌پشتی صورت می‌گیرد. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید جهان در سال ۲۰۱۷ برابر با ۳٫۵ درصد و در سال ۲۰۱۸ برابر با ۳٫۶ درصد خواهد بود. رشد اقتصاد جهان نیز در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ حدود ۳٫۲ درصد پیش‌بینی شده که هنوز هم پایین‌تر از متوسط آن پیش از بحران بزرگ اقتصادی است. رشد اقتصادی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و همچنین اقتصادهای نوظهور هنوز با شرایط پیش از بروز بحران بزرگ اقتصادی در جهان فاصله دارد و باید افزایش پیدا کند. البته علاوه بر بحران اقتصادی مشکلات دیگری نیز برای اقتصاد ایجاد شده؛ از جمله افزایش جمعیت و ضعف سرمایه‌گذاری باعث شده رشد اقتصادی به حد مطلوب خود دست پیدا نکند. اقتصادهایی مانند برزیل، چین و مکزیک باید تلاش بیشتری کنند تا به وضعیت مطلوب‌تری دست پیدا کنند. شرایط اقتصادی این کشورها برای سایر نقاط دنیا نیز تعیین‌کننده خواهد بود.

۳.۲ درصد رشد اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ خواهد بود

بانک جهانی بررسی کرد

انقلاب تکنولوژی در مبارزه با فقر

دنیا هدفی بزرگ برای خود در نظر گرفته؛ تا سال ۲۰۳۰ فقر مفرط را ریشه‌کن کند. اما این کار بدون در اختیار داشتن داده‌های دقیق و درست درباره فقر تقریباً غیرممکن است. لازم است که همه بدانند چه پیشرفت‌هایی حاصل شده و کدام بخش‌ها در مسیر صعود قرار گرفته تا بتوان برنامه‌های جدید را در دستور کار قرار داد. اکثر کشورها از طریق پژوهش‌هایی که خانه‌خانه صورت می‌گیرد، میزان فقر را در جامعه خود رصد می‌کنند. اما اکنون تکنولوژی آن قدر پیشرفت کرده که می‌توان قلم و کاغذ را زمین گذاشت و به شیوه‌های مدرنی اقدام به جمع‌آوری داده در زمینه فقر کرد. هرچند هنوز هم کسانی که می‌خواهند داده‌ها را جمع‌آوری کنند باید به نقاط دورافتاده سفر کنند اما به سیستم‌هایی مجهز هستند که می‌تواند شرایط را برای آنها تسهیل کند. ابزارهای جدیدی که در اختیار افراد قرار گرفته به آنها کمک می‌کند با آسانی بیشتری اقدام به جمع‌آوری داده در زمینه فقر کنند.

۱.۹۰ دلار نقطه‌ای که فقر را مشخص می‌کند؛ درآمد کمتر از این رقم در روز یعنی زیر خط فقر



۵۰۰ شرکت ۲۸ هزار میلیارد دلاری

در آخرین رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر فوربز، آمازون پیشرفت بسیار خوبی داشته است

ترامپ همچنان سوژه مجلات ماه اوت است. به نظر می‌رسد تا وقتی او رئیس‌جمهور امریکا باشد، همچنان این سوژه بودن‌ها ادامه داشته باشد. یکی از بهترین جلد‌های مجلات انگلیسی‌زبان در ماه گذشته، جلد هفته‌نامه اکونومیست بود که ترامپ را روی میل و کنترل تلویزیون به دست نشان داده بود که بی‌حال و حوصله و خسته است. وضعیت روسیه در جهان، جدال امریکا با کره شمالی و رتبه‌بندی شرکت‌های برتر جهان در مجله فورچون، از دیگر مطالب مهمی بوده که در مجلات منتشر شده است.

ساعت یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

نیوزویک

۱۱ اوت ۲۰۱۷

ترامپ خسته است،
ترامپ بی‌حوصله است



روی جلد آخرین شماره نیوزویک که در ۱۱ اوت منتشر شده، خیلی جالب است: «پسر تنبل: ترامپ خسته و بی‌حوصله است، تصور کنید اگر می‌خواست کار کند چه حالی داشت». روی جلد این شماره دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، را نشان می‌دهد که خسته و افسرده روی یک میل افتاده و جعبه‌های مصرف‌شده فست‌فود در اطرافش ریخته است، در حالی که کنترل تلویزیون را در دست دارد و مثل آدم‌های بی‌حال و حوصله و خسته، در حال مدام عوض کردن شبکه‌های تلویزیون است. در کنار صفحه، سه عدد نوشته شده است: ۶ ماه در کاخ سفید، ۴۰ روز در باشگاه گلف و صفر مورد قانون‌گذاری مهم. در مطلب دیگری در این شماره، به این مسئله پرداخته شده است که آیا کسوف یک فاجعه غیرطبیعی است که انسان باعث آن می‌شود یا اینکه انسان هنوز نتوانسته است در این مقوله اثر بگذارد و فاجعه به وجود بیاورد. مطلب جذاب دیگر این شماره، درباره ایموجی‌ها یا شکلک‌های تلفن‌های هوشمند است که می‌گوید جامعه و فرهنگ امریکا را تغییر داده است و حرکتی ضدروشنفکری و ضدعلمی است.

شماره قبل‌تر نیوزویک در ۲۱ ژوئیه منتشر شده بود و طرح جلد آن مربوط به یک بمب است که پرچم کره شمالی روی آن نقش بسته و به صورت قلکی است که دستی که متعلق به ترامپ است درون آن سکه می‌اندازد. تیترا اصلی جلد چنین بود: «به

منتشر شده بود. مال‌ها که زمانی بسیار مورد استقبال مردم بودند اکنون دیگر رونق سابق را ندارند و حتی گاهی در سراسر امریکا مال‌هایی دیده می‌شوند که مثل شهرهای مرده خالی از سکنه و پر از سکونت‌اند. این گزارش نوشته بود که به موازات مال‌هایی که بسته می‌شوند، مغازه‌های زیادی نیز در امریکا هستند که تعطیل می‌شوند و دیگر مشتری ندارند.

نیویورک تایمز

۷ اوت ۲۰۱۷

از دست دادن وزن به
هر قیمتی نمی‌ارزد به
تلخ کردن زندگی



آخرین شماره مجله نیویورک تایمز در ۶ اوت منتشر شده است و طرح جلد بسیار انتزاعی و حتی نامفهوم آن به رژیم‌های غذایی و عادت همیشه رژیم گرفتن پرداخته است. مطلبی مربوط به این جلد می‌گوید ما وارد دورانی شده‌ایم که دیگر چاق و لاغر بودن خجالتی ندارد و لازم نیست مثل دهه‌های گذشته سبک زندگی‌ای داشته باشیم که در آن همیشه افراد رژیم دارند. کافی است که رژیم غذایی خود را سالم کنیم و با فیزیک بدن خود کنار بیاییم و از آن خجل نباشیم.

مجله شماره ۲۳ جولای عکس روی جلد خود را به پرتو مردی عراقی اختصاص داده بود که چشم‌های خود را در نبرد با داعش در موصل از دست داده است. مجله نیویورک تایمز روی عکس جلد خود تیترا نمی‌گذارد اما در زیر عکس به عنوان تیترا نوشته است: «زندگی و مرگ». در این شماره گزارش مفصلی همراه با عکس‌های زیاد درباره نبرد با داعش در بغداد منتشر شده است.

تایم

۷ اوت ۲۰۱۷

داروی جدید برای
درمان افسردگی جهان
را دگرگون می‌کند



آخرن شماره مجله تایم در ۷ اوت منتشر شد و طرح روی جلد خود را به یک گرافیک انتزاعی اختصاص داده درباره افسردگی و درمان افسردگی. گزارش مربوط به این جلد، رسیدن به روش‌های جدید درمان افسردگی است. نویسنده گزارش به مشکلات زیادی که افسردگی در جوامع به وجود می‌آورد اشاره می‌کند و می‌گوید که تعداد زیادی از افراد گرفتار افسردگی هستند و اگر روش‌های جدید درمانی ابداع شود و به نتیجه برسد، بسیاری از مشکلات جهانی ممکن است تغییر کند و حتی تصویر جهان عوض شود. در این شماره گزارش مفصلی هم منتشر شده است درباره امریکایی‌هایی که خارج از این کشور دستگیر شده‌اند و در زندان هستند یا ناپدیدند. کار جالبی که تایم کرده این است که عکس‌های زیادی از وسایلی منتشر کرده که متعلق به این افرادند.

شماره قبل‌تر مجله تایم، طرح جلدی داشت با یک تصویرسازی از چهره ولادیمیر پوتین. عنوان تیترا این است: «برنامه سری: متوقف کردن برنامه انتخاباتی پوتین». در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری امریکا، روس‌ها نفوذ زیادی کرده بودند و طرح جلد و تیترا این شماره از مجله تایم به این موضوع اختصاص داده شده بود که نیروهای نظامی امریکا و نیروهای امنیتی این کشور قصد داشتند مانع نفوذ روسیه و اثرگذاری این کشور بر انتخابات شوند. در همین شماره یک گزارش جالب درباره مرگ و زندگی مال‌های خرید

روی جلد آخرین شماره نیوزویک خیلی جالب است: «پسر تنبل: ترامپ خسته و بی حوصله است، تصور کنید اگر می‌خواست کار کند چه حالی داشت». این شماره دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، را نشان می‌دهد که خسته و افسرده روی یک میل افتاده و جعبه‌های مصرف‌شده فست‌فود در اطرافش ریخته است، در حالی که کنترل تلویزیون را در دست دارد و مثل آدم‌های بی‌حال و حوصله و خسته، در حال مدام عوض کردن شبکه‌های تلویزیون است.

صورت اتمی شدن». در گزارش این شماره، نوشته شده است که بمب‌هایی که کره شمالی مدام در حال آزمایش کردن آنهاست، کاری بس خطرناک در سطح جهانی و در سطح منطقه است. گزارش دیگری در این شماره منتشر شده که در آن نوشته بود در روسیه به دلیل کارهای پوتین، استالین به عنوان یک شخصیت تاریخی این کشور، به بیشترین محبوبیت خود رسیده است. در همین شماره یک گزارش چاپ شده بود درباره فواید کلم بروکلی و اینکه اگر کسی می‌خواهد قند خون خود را متعادل کند، باید از این سبزی زیاد بخورد.

اکونومیست



۵ اوت ۲۰۱۷
شاید روزی بیايد كه
امريكا و كره شمالي
درگير جنگ هسته‌اي
شوند

آخرین شماره مجله اکونومیست در ۵ اوت منتشر شده است. طرح جلد این شماره یک موج انفجار قارچی بمب اتمی است که در امواج حاصل از انفجار، چهره رؤسای جمهور آمریکا و کره شمالی مشخص است. در کنار تصویر هم یک پرند که نماد توتیتر است بر یک شاخه خشکیده درخت نشسته و گرد و خاک چهره و بدنش را پوشانده است. تیتر اکونومیست این است: «شاید اتفاق بیفتد». در این روزها مقامات کره شمالی و آمریکا به شدت درگیر جنگ لفظی شده‌اند و مطلب اکونومیست می‌گوید که شاید واقعا این حرف‌ها به درگیری اتمی بینجامد. مطلب دیگری در این شماره منتشر شده که روی جلد هم آمده است درباره این پیشنهاد که بهتر است به جای مالیات گرفتن از سوخت، از جاده‌ها مالیات گرفته شود. کنار گذاشته شدن نواز شریف از نخست‌وزیری پاکستان به دلیل اتهام فساد، از دیگر گزارش‌های تحلیلی مهم این شماره است.

شماره قبل‌تر هفته‌نامه انگلیسی اکونومیست عکس روی جلدی داشت که به بحران اقتصادی در ونزوئلا پرداخته بود. معمولا روی جلد اکونومیست به جای عکس از تصویرسازی استفاده می‌شود اما در شماره ۲۹ ژوئیه با طرح جلدی غیرمعمول برای اکونومیست، عکسی از اعتراضات در ونزوئلا منتشر شده بود با تیتر «ونزوئلا در آشوب». مطلب مربوط به این جلد می‌گفت که چطور بحران اقتصادی ونزوئلا پیش آمد و چطور این بحران تبدیل به یک بحران سیاسی گسترده‌تر شد و جهان در مقابل بی‌نظمی و آشوب سیاسی ونزوئلا که تلفات جانی نیز به بار

آورده، چه باید بکند. مطلب مهم دیگر این شماره رابطه چین و روسیه بود و پیش‌بینی شده بود که رقابت‌ها بین این دو قدرت جهانی احتمالا وضعیتی را به وجود خواهد آورد که چین و روسیه رابطه دوستانه‌ای با هم نداشته باشند. گزارش دیگری در بخش بین‌الملل این شماره منتشر شده بود که خبر می‌داد جمعیت کودکان در حال افزایش است و این اتفاق جمعیت‌شناختی چه اثراتی می‌تواند بر جهان و اقتصاد و سیاست آن داشته باشد.

شماره ۲۲ ژوئیه به آینده یادگیری پرداخته بود. طرح جلد، دو نفر را نشان می‌داد که از ابزارهای مدرن استفاده می‌کنند و به دو طرف درختی تکیه داده‌اند که شاخه‌هایش به شکل مغز انسان است. در این مطلب نوشته شده بود که فناوری چطور می‌تواند آموزش را تغییر بدهد و آینده یادگیری با مغزی که حتی با فناوری‌ها تغییر شکل یافته، چطور خواهد بود. در این شماره، چند صفحه به صورت ویژه‌نامه به ارتباط بین دو کشور هند و پاکستان پرداخته بود. مسئله داماد ترامپ و رسوایی ارتباطاتی که با روسیه داشته، در این شماره مطرح شده بود.

شماره قبل‌تر اکونومیست، در ۱۵ ژوئیه منتشر شده بود که روی جلد آن، عکس لیو شیائوبو، یکی از معترضان به سیاست‌های چین و مطلبش درباره مرگ بود. یکی از گزارش‌های مهم این شماره، درباره همین جلد است که به سرنوشت معترضان سیاسی در چین پرداخته و گفته بود که اگر اقتصاد چین می‌خواهد باز شود، باید فضای سیاسی این کشور نیز باز شود. گزارش دیگر این شماره، درباره اعتیاد به مواد مخدر بود که نویسنده آن معتقد بود بر خلاف گفته‌های همیشگی، اعتیاد خیلی درمان‌پذیر نیست. سرنوشت کودکانی که در پناهگاه‌های مهاجران و کمپ‌ها به دنیا می‌آیند و بزرگ می‌شوند نیز از دیگر موضوعاتی بود که در این شماره از هفته‌نامه اکونومیست به آن پرداخته شده بود. ماجرای برگزیت نیز همچون دیگر شماره‌های اکونومیست که به یکی از موضوعات همیشگی تبدیل شده، در این شماره نیز در میان مطالب مربوط به کشورهای انگلستان دیده می‌شد.

فورچون



اوت ۲۰۱۷
۲۸ تریلیارد دلار، دارایی
۵۰۰ شرکت برتر جهان

جدیدترین شماره ماهنامه فورچون در اوت امسال

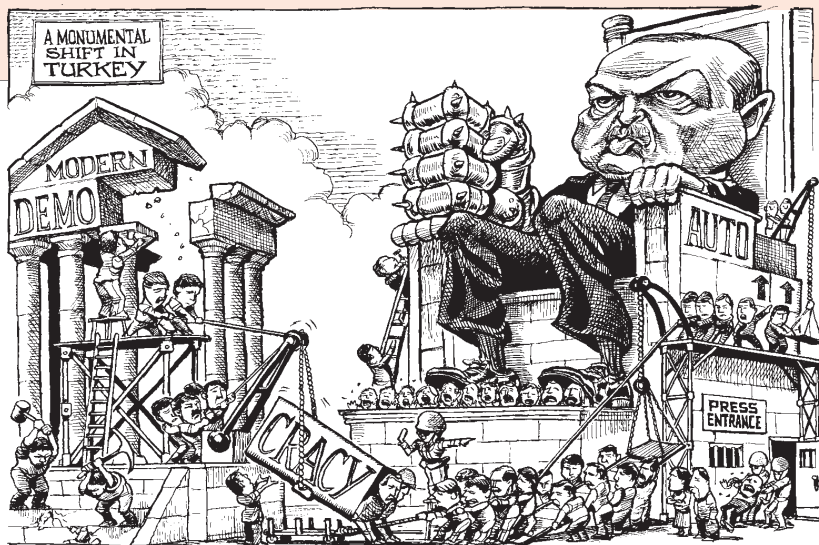
منتشر شده است و طرح جلد خود را به رقابت دو شرکت تاکسی خبر کردن تلفنی «وبر» و «لیفت» اختصاص داده است. شرکت اوبر در هفته‌های اخیر دچار مشکلاتی در مدیریت خود شده که با کنار رفتن کالانیک از مدیرعاملی این شرکت همراه بوده است. مطلب روی جلد این شماره می‌گوید که اگر اوبر دچار افت شود، رقیب آن، لیفت، می‌تواند سرعت بیشتری بگیرد. اما مهم‌ترین مطلب این شماره فورچون به رده‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر جهان در سال ۲۰۱۶ اختصاص پیدا کرده است. فورچون اعلام کرده که این ۵۰۰ شرکت برتر، در مجموع ۲۸ هزار میلیارد دلار دارایی و ۶۷ میلیون کارمند و کارگر دارند. مجله فورچون به رده‌بندی شرکت‌های برتر شهرت دارد و فهرست‌های آن به مرجع رتبه‌بندی شرکت‌ها تبدیل شده است. در آخرین رتبه‌بندی فورچون، شرکت‌های چینی و هندی نقش پررنگ‌تری از گذشته دارند. در این فهرست، وال‌مارت برترین شرکت است. شرکت آمازون مهم‌ترین پیشرفت را داشته و از رتبه ۴۴ در سال ۲۰۱۵ به رتبه ۲۶ در سال گذشته دست پیدا کرده است.

فوربز



۲۷ ژوئیه ۲۰۱۷
چطور آدم‌های هوشمند
می‌توانند بیت‌کوین
را از چنگ احق‌های
حریص درآورند؟

آخرین شماره مجله فوربز تیتر یک خود را با عنوان «احمقانه‌ترین حباب تاکنون» به پول مجازی بیت‌کوین اختصاص داده است. طبق اعلام این مجله، تاکنون کل بیت‌کوین تولیدشده براساس زنجیره‌های رمزگذاری سیستمی که با آن کار می‌کند، در سطح جهان به ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است. گزارش فوربز می‌گوید که این پول مجازی یک پول مسخره و احمقانه است که در دست آدم‌های حریص قرار گرفته اما افراد هوشمند می‌توانند آن را از چنگ این افراد دریابورند و نجاتش بدهند. از سوی دیگر، گزارش فوربز می‌گوید که بیت‌کوین به شدت به صورت حبابی و به شکل احمقانه‌ای افزایش پیدا کرده است که می‌تواند خطرناک باشد. مطلب دیگری که در این شماره منتشر شده مربوط به شرکت استارت‌آپ «کلریفا» فعال در زمینه هوش مصنوعی در شاخه تشخیص چهره است. این گزارش می‌گوید محصولات این شرکت به همان خوبی محصولات شرکت‌های گوگل، آی‌بی‌ام و مایکروسافت می‌تواند کار کند و غول‌های این شاخه را به چالش بکشد. ■



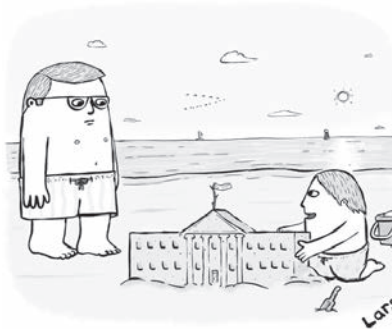
سلطنت اردوغان

از نگاه اکونومیست

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه سوژه طنز هفته‌نامه اکونومیست شده‌است. کارتون‌بست اکونومیست در این طرح تلاش کرده به دیکتاتوری اردوغان در کشور ترکیه اشاره کند. به اعتقاد کارتون‌بست اکونومیست، اردوغان در حالی که ظاهراً به شیوه دموکراتیک به قدرت دست پیدا کرده اما مفهوم جدیدی از دموکراسی را به نمایش گذاشته که در آن قدرت حرف اول را می‌زند.



بروس اریک کاپلان، کارتون‌بست نیویورکر
ما مدل مالی جدیدی تعریف کرده‌ایم که در آن شما هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنید.



لارس ون تییر، کارتون‌بست نیویورکر
پدر، من شرمساری شنی درست کردم!



میشل رامبرن، کارتون‌بست برنده پولیتزر
دستاوردها / دونالد ترامپ به خاطر تونیتربازی‌هایش سوژه نقد همیشگی کارتون‌بست‌ها در سرتاسر دنیاست.



پیتر کوپر، کارتون‌بست نیویورکر
رئیس‌جمهوری «خط قرمز» را کشیده‌است.



انتقاد کارتون‌بست گاردین از سازمان ملل

نیکولا جینیگز، کارتون‌بست گاردین به خاطر عملکرد سازمان ملل در مورد رئیس‌جمهوری کره شمالی، در این کارتون از سازمان ملل انتقاد کرد.



نیویورکر

.....پاورقی.....

اقتصاد ایران در میانه اصلاح و اضمحلال

اقتصاددان‌ها در جست‌وجوی توسعه پایدار

توسعه پایدار حلقه مفقوده اقتصاد ایران است: توسعه پایدار مفهومی است که در همه ابعاد توسعه از توسعه کشاورزی، صنعتی، محیط زیست و آب گرفته تا رشد اقتصادی معنا و مفهوم دارد؛ ابعادی به گستردگی همه مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی. در این پرونده اقتصاددان‌ها، استادان دانشگاه و کارشناسان درباره رشد اقتصادی، توسعه کشاورزی، محیط زیست، مدیریت آب و بودجه‌نویسی گفته‌اند. آنها ارتباط این موضوعات را با مفهوم توسعه پایدار بررسی کرده‌اند.

چطور باید بودجه بنویسیم؟

اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در یک چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی*

مخارج دولتی بر اساس چه چارچوبی مشخص می‌شود؟ ارتباط بین تخصیص منابع بودجه بر اساس اولویت‌های سیاستی و انضباط مالی انجام می‌شود؛ این بهانه‌ای است که به سراغ محمد کر دبیجه می‌رویم تا از او درباره انضباط مالی دولت و نظام بودجه‌نویسی در ایران بپرسیم.

تجارت

کلید

چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی ارتباط بین تخصیص منابع بودجه مبتنی بر اولویت‌های سیاستی و انضباط مالی مورد نیاز بودجه را برقرار می‌سازد. مفاهیم چارچوب مذکور ارتباط نزدیکی با مفاهیم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد دارد و از طریق تخصیص بهینه منابع به برنامه‌ها و بودجه‌ریزی فراتر از افق سالانه، موجب بهبود عملکرد برنامه‌ها می‌شود. نکات مهمی که قبل از شروع به اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی باید مورد توجه قرار گیرد به شرح زیر است:

۱- زمان مورد نیاز برای اجرای فرآیند اصلاح

مقامات اجرایی کشور باید آمادگی یک دوره زمانی بلندمدت برای اجرا را داشته باشند. آنان در واقع وارد یک فرآیند مستمر اصلاح نظام موجود می‌شوند. فرآیند جدید ضمن پیچیدگی برای تمام عوامل اجرا آموخته نیز هست. طبعاً مشکلاتی در مسیر ممکن است پیش آید. لذا لازم است تمام عوامل اجرا متعهد به مقابله و حل این مشکلات باشند. همچنین پیچیدگی برخی از وجوه این اصلاحات نباید مانعی برای اجرای کامل آنها ایجاد کند و ضروری است اصول و مبانی مورد نظر در تمامی مراحل مختلف بودجه از تهیه تارزهای عملکرد مورد توجه قرار گیرد.

۲- رهبری فرآیند

رهبری قوی، همراه با تعهد سیاسی و توافق عمومی برای اصلاح مستمر نظام بودجه‌ریزی ضروری است. بدون این موارد نقاط ضعف مهمی در ارتباط بین استراتژی دولت و نظام بودجه‌ریزی پیش خواهد آمد که از آن جمله می‌توان به آثار روند گذشته تخصیص بودجه اشاره کرد که می‌تواند تمرکز بر راهبردها و اولویت‌های جدید را کاهش دهد. نکته حائز اهمیت این است که افراد کلیدی، هر یک به صورت گردشی در چند وزارتخانه فعالیت کنند. فشار به عمل آمده از طرف مردم برای دریافت خدمات بهتر و مخارج مفیدتر کمک زیادی خواهد کرد. مردم، متقاضی خدمات عمومی با کیفیت بالا هستند و دولت برای توجیه اخذ مالیات باید این خدمات را ارائه دهد. نکته مهم دیگر این است که فرآیند اصلاحات در فرآیند اجرا باید استمرار داشته باشد و تغییرات احتمالی دولت نباید خدشه‌ای در فرآیند ایجاد کند. با توجه به اینکه این اصلاحات بخش مهمی از نوسازی و افزایش کارایی بخش دولتی را تشکیل می‌دهد باید از پشتیبانی گسترده برخوردار باشد.

۳- تجربه و شور و شوق

در بخش دولتی لازم است یک گروه مرکزی نوگرا برای پشتیبانی در ایجاد انگیزه برای تصمیم‌گیران ایجاد، حفظ، حمایت و تشویق شود. این مشوق‌ها می‌تواند شامل پیشنهاد فرصت‌های آموزشی مرتبط برای نهادهای ذی‌ربط باشد. این گروه باید شامل کارکنان با کیفیت



محمد کر دبیجه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

چرا نظام بودجه‌نویسی

مهم است؛ چون و

چراهای این علم کدام

است؟ در این مقاله پاسخ

سؤالات خود را درباره

نظام بودجه‌نویسی

می‌یابید.

بالا و آشنا به روش‌های نوین بودجه‌ریزی و متخصص در چگونگی اجرای آنها باشند. وجود حداقل یک سازمان مرکزی کارآمد و باتجربه مدیریت اصلاحات می‌تواند برای راهنمایی و ارائه مشاوره به سایر دستگاه‌های اجرایی مفید باشد.

۴- مهارت‌ها، استعدادها و مرتبط و ویژگی‌های کارکنان

تجهیز مهارت‌ها و استعدادها مورد نیاز در سازمان مسئول بودجه‌ریزی و سایر دستگاه‌های اجرایی عامل دیگری برای دستیابی به یک اصلاح نظام‌مند است. مهارت‌های مدیریت بودجه شامل دانش فنی جدید (تجزیه و تحلیل کلان اقتصادی، الگوسازی بخشی) و همچنین توانایی مدیریتی و حل مسائل بین پرسنلی است. محیط مدیریت دولتی باید ضمن تأکید بر سطوح جدید حرفه‌ای و همبستگی و تعهدات شخصی، انگیزه خودتوسعه‌ای را در کارکنان ایجاد کند.

۵- وجود یک روش جامع و سازگار مرحله‌بندی شده

ممکن است این عامل واضح به نظر برسد، لیکن برای اجرای موفق هر اصلاح پیشرفته مخارج عمومی ضروری است. بدین منظور بررسی دقیق نارسایی‌های فرآیند موجود مدیریت مالی دولتی و ارائه یک برنامه مرحله‌بندی شده منطقی مشتمل بر روش‌های پیشرفته باید انجام گیرد. این برنامه شامل تغییرات فنی مرتبط با اصلاحات مدیریت مالی (تغییر طبقه‌بندی، شکل جداول، ساختار برنامه‌ها و فعالیت‌ها)، اصلاحات سازمانی دستگاه‌های اجرایی و کمک به تصمیم‌گیران از طریق ارائه اطلاعات لازم به آنان است.

۶- تشخیص پیچیدگی و مکمل بودن اصلاحات

هر اصلاحی شامل ابعاد فنی است که به سایر بخش‌های اصلاح مزبور و همچنین سایر مفاهیم جدید روش‌های بهبود مدیریت بودجه مرتبط هستند. اجرای یک چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی مفید و مؤثر نیز ممکن است چالش‌هایی برای نظام و توانایی‌های موجود ایجاد کند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

- **سیاست‌های کلان اقتصادی مناسب و پیش‌بینی‌های قابل اعتماد** - در صورت نبود این سیاست‌ها و پیش‌بینی‌ها اعتبار چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی زیر سؤال می‌رود.
- **سیاست‌ها و ابزارهای مالی سازگار و انعطاف‌پذیر** - مخارج پیش‌بینی شده باید با منابع موجود تطابق داشته باشد.
- **اولویت‌بندی و تخصیص مجدد** - چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی باید به منظور افزایش میزان هماهنگی بین سیاست‌های بودجه‌ای و منابع مورد استفاده قرار گیرد.
- **انضباط مالی** - تخصیص‌های بودجه باید مبتنی بر سقف‌های کلی برای همه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی باشد.
- **هماهنگی نهادی** - چارچوب میان‌مدت دولتی باید به عنوان چارچوب اصلی که تمام تصمیمات هزینه‌ای دولت بر مبنای آن اخذ می‌شود مورد پذیرش همه‌جانبه قرار گیرد.
- **پارامترهای مناسب** - این پارامترها شامل تعریف مخارج کلی، ارتباط بین نیازهای بخشی و مبانی سازمانی دولت برای تخصیص، محتوای بسته‌های هزینه‌ای، فروش قیمتی برای برآورد مخارج آینده و سازوکارهایی برای به کارگیری این پارامترها در فرآیند بودجه‌های سالانه می‌شود.
- **شفافیت** - شفافیت هم شامل شفافیت مالی مانند ساختار و وظایف دولت، محدودیت‌های سیاست‌های مالی، حساب‌های بخش دولتی و پیش‌بینی‌های مالی و هم شفافیت سیاسی مربوط به هدف‌های بودجه‌ای و مقاصد توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود. شفافیت همچنین

تفاهم و اعتمادسازی در مورد اصلاحات در بین کارکنان دولت ضروری است. بدین منظور فراگیری مستمر و اثبات فرصت‌ها و انگیزه‌های مفید و مؤثر بر توسعه انسانی و مقابله با انگیزه فشارهای بوروکراتیک، باید مورد توجه قرار گیرد.

مرتبط کردن پیش‌بینی‌های اقتصادی به هدف‌های مالی - حرکت از برنامه‌ریزی به‌سوی بودجه‌ریزی غالباً با ناسازگاری‌هایی از جمله تعهدات اضافی روبه‌رو است و دلیل این ناسازگاری این است که در تصمیمات متخذه محدودیت‌های منابع و هزینه‌های مربوطه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. الگوها از طریق کنترل سازگاری داخلی و انجام پیش‌بینی‌های دقیق به تشخیص مشکلات می‌توانند کمک کنند. همچنین الگوها می‌توانند دلبستگی‌های بین شقوق مختلف استفاده از منابع را تعیین کنند و نتایج فرضیات مربوط به روابط و اولویت‌ها را آشکار سازند. الگوسازی تفاوت نتایج حاصل از فرضیات یا اولویت‌ها را مشخص می‌کند و نارسایی‌های مربوط به آمار و اطلاعات را روشن می‌سازد.

استفاده از الگوها و الگوسازی - ارزش الگوسازی در مشارکت دادن تصمیم‌گیران در بررسی آمار و اطلاعات، بحث در خصوص روابط مناسب شاخص‌ها و تشخیص نیازهای آماری است. کار گروه مسئول تهیه الگوی کلان اقتصادی و مالی باید متشکل از متخصصان مالی، برنامه‌ریزی و آماری باشد. جمع این متخصصان می‌تواند مبنایی برای یک هماهنگی نظاممند در آینده محسوب شود. نکته دیگر این است که الگوی مورد نظر در این زمینه الگوی مناسب برای پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت تا ۳ سال است. بنابراین استفاده از نتایج حاصل از الگوهای میان‌مدت موجود برای هدف مورد نظر نمی‌تواند کارایی داشته باشد و از نتایج آنها صرفاً یک راهنما بوده و نباید در بودجه‌های دوسالانه و سه‌سالانه استفاده کرد.

مرحله ۲ - در این مرحله، سه مرحله از مراحل چهارگانه بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به اجرا درمی‌آید، شامل بازبینی و احصای برنامه‌های اجرایی و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی، تعیین شاخص‌های عملکرد و اهداف کمی مربوط به هر یک، و هزینه‌یابی برنامه‌ها و فعالیت‌ها و تعیین هزینه تمام‌شده کالاها و خدمات ارائه‌شده از سوی دستگاه‌های اجرایی.

الف - بازبینی و احصای برنامه‌های اجرایی

مهم‌ترین عامل نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد «برنامه» است. برنامه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها یا پروژه‌های تحت‌نظر دستگاه یا واحد اجرایی خاص است که با استفاده از منابع موجود به دستیابی به اهداف و نتایج مورد نظر کمک می‌کند. اهداف عملیاتی برنامه باید قابل برآورد باشد. براین اساس بودجه‌ریزی و حسابداری باید به‌نحوی انجام گیرد که هزینه‌ها و درآمدهای هر برنامه یا فعالیت برای تصمیم‌گیران مشخص باشد. با توجه به ویژگی‌های یادشده، نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد مطلوب باید دارای سه مشخصه اساسی باشد: اول، ساختار برنامه در یک چارچوب راهبردی وسیع‌تر تعریف شود؛ دوم، چارچوب برنامه به نحوی تعریف شود که تصمیم‌گیری و اولویت‌بندی را تسهیل کند؛ سوم، ساختار آن به گونه‌ای باشد که پاسخ‌گویی را تقویت کند.

درحالی‌که ساختار برنامه عامل ارتباط بودجه با اهداف راهبردی به شمار می‌آید، سؤالی که

به حسابداری و گزارش‌دهی برای عملکرد واقعی به‌نحوی که مخارج انجام‌شده را به کمیت و کیفیت محصول و نتایج به‌دست‌آمده مرتبط سازد، مربوط می‌شود.

۷- چالش‌های فنی

اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در یک چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی با چالش‌های فنی نیز روبه‌رو است که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است: دستیابی به هماهنگی و ارتباط بین محصول (کالا و خدمات) با اهداف مورد نظر. این مشکل ناشی از برداشت محدود اولیه از مفاهیم مختلف هدف‌ها و در پاره‌ای موارد به دلیل ابهام در مسئولیت نظارت بر اجرای نظام است.

تلفیق نظام‌های اطلاعاتی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی یا فراهم کردن اطلاعات معتبر و کامل مورد نیاز. بررسی نظام اطلاعاتی موجود و طراحی نظام اطلاعاتی جدید برای به‌کارگیری اطلاعات مورد نیاز بودجه و مدیریت نه‌تنها به مهارت‌های خاص نیازمند است، بلکه نیازمند فرآیندهای کارآمدی برای تعریف و تشخیص نیازهای جدید است.

۸- تفاهم و اعتمادسازی

تفاهم و اعتمادسازی در مورد اصلاحات در بین کارکنان دولت ضروری است. بدین منظور فراگیری مستمر و اثبات فرصت‌ها و انگیزه‌های مفید و مؤثر بر توسعه انسانی و مقابله با انگیزه فشارهای بوروکراتیک، باید مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه اصلاح مدیریت مالی دولت فرآیندی فنی و پیچیده است، ارتباط در سطح عالی با سیاستمداران و تصمیم‌گیران نیز ضروری است. کمک به درک مقامات و تصمیم‌گیران نسبت به ارتباط بین مسائل اصلاحات فنی و نوسازی و توسعه خدمات عمومی، مانند تغییر طبقه‌بندی و به‌کارگیری نظام حسابداری تعهدی، یک چالش مهم است. مؤسسات تخصصی در این زمینه نقش مهمی دارند و می‌توانند تجربیات بین‌المللی را برای به‌کارگیری در اصلاحات نظام داخلی بومی‌سازی کنند. این وجود تفاوت در کیفیت و سرعت اجرای اصلاحات در نهادهای مختلف دولتی گریزناپذیر است.

۹- متقاعد کردن مدیران به توانایی اجرای روش‌های جدید

غالب اوقات مسئله اساسی به‌جای طراحی فنی، متقاعد کردن مسئولان و کارکنان به توانایی اجرای اصلاحات است. اگرچه بعضی از وجوه طراحی فنی را می‌توان به مشاوران بخش خصوصی محول کرد، اجرای نظام در هر حال در دست مدیران بخش دولتی است. تعامل مستمر بین گروه‌های مختلف بین گروه‌های مختلف فعال در اجرای نظام می‌تواند به درک مشترک مفاهیم و مبنای جدید اصلاحات کمک شایان توجهی کند.

۱۰- چالش‌های پیش رو

همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، فرآیند پیش‌روی اصلاحات پیچیده و طولانی است. به‌تدریج که اصلاحات پیش می‌رود توانایی‌های حرفه‌ای مدیران دولتی و انتظارات نسبت به عملکرد بهتر افزایش می‌یابد. نقشه راه اصلاحات باید واقع‌بینانه باشد و اینکه تا چه حد اصلاحات می‌تواند پیش برود از ابتدا مشخص نیست. هدف اصلی، توسعه مستمر است، حتی برای کشورهایی که به پیشرفت‌هایی شایان توجه در این زمینه دست‌یافته‌اند. ارتباط موفقیت‌آمیز ابعاد انسانی و فنی اصلاحات بودجه‌ای با دستور کار سیاستی اصلاح عملکرد بخش دولتی مهم‌ترین شرط موفقیت اصلاحات مورد نظر است.

پیشنهاد روش اجرایی

تهیه و اجرای یک چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی در یک فرآیند یکپارچه از بالا به پایین و از پایین به بالای برنامه‌ریزی راهبردی هفت‌مرحله‌ای انجام می‌گیرد که نتیجه هر مرحله در مرحله بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نمودار یک ارتباط مراحل هفت‌گانه و اقدامات مهم هر مرحله نشان داده‌شده است. اقدامات تفصیلی هر مرحله به شرح زیر است:

مرحله ۱ - در این مرحله چارچوب کلان اقتصادی تهیه می‌شود. از این چارچوب برای پیش‌بینی منابع و مصارف بودجه در دوره مورد نظر (۲ یا ۳ ساله) استفاده می‌شود. فعالیت اصلی و کلیدی این مرحله تجزیه و تحلیل کلان و الگوسازی است، که در دستیابی به انضباط مالی ضروری است. داشتن چارچوبی از آنچه از نظر مالی استحکام کافی برای اتخاذ تصمیم در شرایط متفاوت را داشته باشد، ضرورت دارد. بدین منظور، «مرتبط ساختن پیش‌بینی‌های اقتصادی به هدف‌های مالی» و همچنین «الزامات ساختن و استفاده از الگوها» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نکته‌هایی که باید بدانید

► **مقامات اجرایی** کشور باید آمادگی یک دوره زمانی بلندمدت برای اجرا را داشته باشند. آنان در واقع وارد یک **فرآیند مستمر اصلاح نظام** موجود می‌شوند.

► **رهبری قوی، همراه با تعهد سیاسی و توافق عمومی** برای اصلاح مستمر نظام بودجه‌ریزی ضروری است.

► **در بخش دولتی لازم است یک گروه مرکزی نوگرا** برای پشتیبانی در ایجاد انگیزه برای تصمیم‌گیران ایجاد، حفظ، حمایت و تشویق شود.

► **محیط مدیریت دولتی باید ضمن تأکید بر سطوح جدید حرفه‌ای و**

همبستگی و تعهدات شخصی، انگیزه خودتوسعه‌ای را در کارکنان ایجاد کند.

► **ارزش الگوسازی** در مشارکت دادن تصمیم‌گیران در بررسی آمار و

اطلاعات، بحث در خصوص روابط مناسب شاخص‌ها و تشخیص نیازهای

آماری است.

► **برنامه‌ها «تک‌وظیفه‌ای» هستند، بنابراین هر برنامه فقط به یک وظیفه**

دستگاه اجرایی مربوط می‌شود.

در طراحی نظام شاخص‌های عملکرد، به نیازهای استفاده‌کنندگان و ارتباط با فرآیند بودجه‌ریزی باید توجه خاص مبذول شود. از دیدگاه دستگاه‌های اجرایی، آمار جمع‌آوری‌شده در زمینه عملکرد باید در زمینه برنامه‌ریزی برای انجام فعالیت‌ها، هدف‌گذاری و تخصیص بهینه زمان، نیروی انسانی و مواد به کار برده شود. از نظر دستگاه‌های اجرایی مرکزی، پیشرفت در زمینه عملکرد و تأثیر آن بر منابع آینده و آثار سیاستی آن حائز اهمیت است. بدین ترتیب اندازه‌گیری عملکرد را می‌توان یک زنجیره ارزشی تلقی کرد که در آن اهمیت هر عامل معادل ارتباط آن در زنجیره است.

شاخص‌های عملکرد نقش مهمی در اصلاح و بهبود مدیریت مخارج عمومی دارند. این نقش در بهبود کارایی اجرایی بودجه چشم‌گیرتر است. برای مثال در کشور سوئد وزرا و رؤسای دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند در گزارش‌های عملکرد خود علاوه بر صورت‌حساب‌های مالی به شاخص‌های عملکرد نیز اشاره کنند. در کشور انگلیس بین وزرا و مدیران واحدهای مختلف موافقت‌نامه عملکرد مبادله می‌شود.

شاخص‌های عملکرد علاوه بر بهبود اجرای بودجه در بهبود فرآیند تخصیص منابع نیز نقش مؤثری دارند. با در اختیار داشتن ابزار شاخص‌های عملکرد، کارشناسان دفاتر مرکزی بودجه به‌طور مؤثرتری با پیشنهادها مطرح‌شده از سوی دستگاه‌های اجرایی برخورد می‌کنند. در کشور نیوزیلند اطلاعات عملکرد نقش مهمی در تصمیمات تخصیص منابع در بودجه‌های سالانه دارد. بیشتر تخصیص‌های بودجه در این کشور بر مبنای قراردادهای خرید بین وزرا و رؤسای واحدهای اجرایی انجام می‌گیرد. در این قراردادها نوع، حجم، زمان‌بندی، کیفیت و هزینه محصولات در مقابل تخصیص منابع منظور می‌شود.

به‌رغم اطلاعات مفیدی که شاخص‌های عملکرد فراهم می‌کنند، که در بهبود کارایی و اثربخشی نقش اساسی دارد، تجربه کشورهای مختلف اشاره به این دارد که در تشخیص محدودیت‌های ذاتی شاخص‌های عملکرد بخش عمومی (به‌خصوص اینکه شاخص‌ها باید به تصمیم‌گیری کمک کنند نه اینکه تصمیم‌سازی کنند) و همچنین در انتخاب شاخص‌های عملکرد دولت باید احتیاط شود. برای مثال عملکرد یک واحد مالیاتی ممکن است از طریق هزینه هر واحد درآمد کسب‌شده اندازه‌گیری شود. این شاخص ممکن است مدیران را به کنار گذاشتن فعالیت‌های مهمی که ممکن است هزینه واحد را افزایش دهد (مانند جلوگیری از فرار مالیاتی) تشویق کند.

ج- هزینه‌یابی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و محصولات

متدولوژی «هزینه‌یابی» در نظام بودجه‌ریزی عملکرد معمولاً مورد توجه لازم قرار نمی‌گیرد. تأکید بر محصول یا نتایج، نیاز به تعیین و تشخیص داده (که از اصول روش‌های سنتی بودجه‌ریزی است) را منتفی نمی‌سازد. برای اینکه برنامه قابل اجرا باشد، باید سازوکار کافی برای هزینه‌یابی آن وجود داشته باشد. به‌گونه‌ای که برای ارزیابی عملکرد برنامه، محصولات برنامه‌ها را بتوان به هزینه‌های بودجه و در نهایت به منافع حاصل از آنها ارتباط داد.

هزینه‌ها را به روش‌های مختلف می‌توان به موضوع‌های هزینه اختصاص داد. از دیدگاه بودجه‌ریزی برنامه‌های مهم‌ترین معیار، ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم آن با برنامه است. هزینه‌ها را می‌توان به موضوع‌های مختلفی از جمله: واحدهای عملیاتی، مراکز هزینه، محصولات و طرح‌ها و پروژه‌ها مربوط ساخت. در هر معیاری که مورد استفاده قرار گیرد، نظام هزینه‌یابی نه تنها باید بتواند اطلاعات هزینه‌ای دقیقی را در خصوص برنامه‌ها تولید کند، بلکه باید قادر باشد این هزینه‌ها را به‌درستی به موضوع‌های هزینه مرتبط سازد. برای برخورداری از دقت کافی، اختصاص هزینه به موضوع‌های ذی‌ربط باید از دو نوع اختلال دوری کند. اختلال اول ناتوانی مبنای هزینه‌های استفاده‌شده در تشریح فعالیت‌های برنامه در مصرف منابع مربوطه است. راه‌حل این مشکل پیش‌بینی سازوکار لازم برای برقراری دقیق ارتباط بین هزینه و فعالیت است. راه‌حل دیگر تفکیک فعالیت‌های برنامه به گروه‌های با تجانس بیشتر است. البته هر دو راه‌حل پیشنهادی موجب افزایش پیچیدگی و هزینه بیشتر نظام می‌شوند.

اختلال دوم، عدم توانایی انعکاس کمیت واقعی منابع مصرف‌شده به‌وسیله هزینه‌های مرتبط‌شده به محصول فعالیت‌های برنامه است. در نظام‌های هزینه‌ای ساده، معمولاً فرض می‌شود منابع به‌کاررفته در یک واحد عملیاتی متناسب با میزان محصولات تولیدشده توسط واحد به مصرف می‌رسد. اگر چنین تناسبی وجود نداشته باشد اختلال کمیتی بروز خواهد کرد. راه‌حل این مشکل برقراری ارتباط هزینه‌ای از طریق روش‌های مناسب‌تر و مجاز کردن واحد

مطرح می‌شود این است که چگونه برنامه‌ها باید طراحی شوند که دسترسی به اهداف با سهولت بیشتری انجام گیرد؟ برای این منظور دو روش کلی وجود دارد: روش اول تعریف برنامه‌های خاص برای هر وزارتخانه یا دستگاه‌های اجرایی است. روش دوم تعریف یک چارچوب وسیع سیاستی و تشخیص برنامه‌ها در این چارچوب است و در واقع هر دستگاه اجرایی بخشی از برنامه کلی را به اجرا درمی‌آورد. در روش اول پاسخ‌گویی ساده‌تر بوده و نظارت و ارزش‌یابی با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. روش دوم نیاز به نظام حسابداری در سطح پیشرفته برای تشخیص داده‌های مربوط به هر برنامه بدون توجه به مأخذ آن دارد.

نقطه شروع مناسب در تعیین چارچوب سیاستی در طراحی برنامه استفاده از طبقه‌بندی عملیاتی هزینه‌های دولت است. مناسب‌ترین شکل این طبقه‌بندی نظام طبقه‌بندی استاندارد پیشنهادی سازمان ملل متحد (COFOG) است. با توجه به اینکه در طبقه‌بندی عملیاتی اطلاعات مربوط به دستگاه‌های اجرایی مجری فعالیت‌ها و برنامه‌های مشابه جمع می‌شود، تصویر جامعی از هزینه‌های دولت در سرفصل‌های مختلف قابل ارائه خواهد بود و در نتیجه چارچوب مناسبی برای طراحی برنامه به دست می‌دهد. در این نظام طبقه‌های عملیاتی به برنامه‌ها تفکیک می‌شوند که هر یک به سیاست خاصی مربوط است.

وقتی برنامه‌ها به‌طور مشترک توسط چند دستگاه اجرایی به اجرا درمی‌آید، مسئولیت نیز به همین ترتیب تقسیم می‌شود، به‌گونه‌ای که فعالیت‌های مشخص و محصولات نهایی مربوط به هر دستگاه معلوم باشد.

نکاتی که در طراحی برنامه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد به شرح زیر است:

- برنامه‌ها «تک‌وظیفه‌ای» هستند، بنابراین هر برنامه فقط به یک وظیفه دستگاه اجرایی مربوط می‌شود.
- هر برنامه شامل تعدادی فعالیت یا طرح است. هر فعالیت یا طرح فقط به یک برنامه ارتباط پیدا می‌کند.
- هر برنامه به‌منظور مدیریت کار، باید حجم و اندازه مناسبی داشته باشد. این اندازه برای کشورهای مختلف ممکن است تفاوت کند. نکته شایان توجه این است که سطح پاسخ‌گویی عملکرد باید در سطح پایین‌تر از برنامه باشد.
- برنامه‌ها، فعالیت‌ها و طرح‌ها باید به نحوی تعریف شوند که هماهنگ با تصمیم‌گیری‌ها و اولویت‌های دولت باشند. بدین‌منظور باید ارتباط مستقیمی بین منابع مورد استفاده و اهداف مربوط به محصولات یا خدمات وجود داشته باشد.
- برنامه‌ها باید تمامی فعالیت‌ها و طرح‌ها را که در مجموع اهداف آن را محقق می‌کنند دربر گیرند. این نکته بدین معنی است که اعتبارات هزینه و سرمایه‌ای تماماً هدف برنامه را محقق می‌سازند.
- پاسخ‌گویی در مقابل طرح‌ها و فعالیت‌ها باید مسئولیت مدیران دستگاه‌های اجرایی تلقی شود.
- مسئولیت اجرای هر برنامه خاص باید در قالب یکی از فصول، در چارچوب طبقه‌بندی عملیاتی، مشخص شود. در صورت عدم امکان، مسئولیت تحقق اهداف برنامه بر عهده فصل خواهد بود.

ب- تعیین شاخص‌های عملکرد و اهداف کمی مربوط به هر یک

در زنجیره پاسخ‌گویی، هر مدیر برای تولید مجموعه‌ای از محصولات متناسب با بودجه‌ای که در اختیار او گذاشته می‌شود از انعطافی نسبی باید برخوردار باشد. محصولات مزبور اقلامی هستند که در سطح خاصی از عملکرد انتظار تحقق آن می‌رود. سطح بالاتر محصول از طریق صرفه‌جویی در استفاده از منابع و یا از طریق تولید بیشتر همراه با کارایی بالاتر و در یک نظام انگیزشی امکان‌پذیر است. مدیر باید در مقابل آنچه از او انتظار پاسخ‌گویی به آن می‌رود، کنترل لازم را داشته باشد. بدین منظور جزئیات شاخص‌های عملکردی که بر فعالیت‌های مدیر تأثیر می‌گذارد باید مشخص شود.

شاخص‌های عملکرد باید در چارچوب اهداف برنامه یا وظایف دستگاه باشند. این اهداف باید مشخص، تفکیک‌شده و قابل اندازه‌گیری باشند. بدین ترتیب به‌صورت پلّی بین اهداف، منابع تخصیص‌یافته (داده‌ها) و ستاندها و نتایج تلقی می‌شوند. به‌طور دقیق‌تر شاخص‌های عملکرد باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که منعکس‌کننده وجوه زیر باشد: بهره‌وری، هزینه واحد، زمان مورد نیاز، تقاضا برای خدمات، در دسترس بودن خدمات و نتایج مورد انتظار. هدف کمی هر یک از شاخص‌های عملکرد با استفاده از نتایج الگوی موضوع مرحله اول تعیین خواهد شد.

شاخص‌های عملکرد باید در چارچوب اهداف برنامه یا وظایف دستگاه باشد. این اهداف باید مشخص، تفکیک‌شده و قابل اندازه‌گیری باشند. بدین ترتیب به‌صورت پلی بین اهداف، منابع تخصیص‌یافته (داده‌ها)، و ستاندها و نتایج تلقی می‌شود.

سیاسی و اقتصادی در اجرای آن ضرورت کامل دارد.

مرحله ۴- مرحله چهارم مرحله حساس نظام چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی است. در این مرحله هیئت وزیران بر اساس نتایج مرحله سوم نسبت به تخصیص منابع بر مبنای اولویت‌ها تصمیم می‌گیرد. این تصمیم شامل تعیین سقف اعتبارات دستگاه‌های اجرایی در دو تا سه سال آینده است. به هر میزان اطمینان نسبت به منابع و اجرای سیاست‌ها بیشتر باشد، اعتماد نسبت به سقف‌های پیشنهادی سال‌های آینده بیشتر خواهد بود. از طرف دیگر ضعیف بودن و عدم اطمینان نسبت به منابع پیش‌بینی‌شده اعتبار چارچوب‌های هزینه‌ای سال‌های بعد را به‌شدت کاهش می‌دهد. به‌بیان دیگر بسته مخارج سال‌های بعد از بودجه سال اول که در ابتدا به‌صورت یک راهنما تلقی می‌شود، در صورت استحکام منابع پیش‌بینی‌شده، مبنای مطمئن‌تری برای بودجه سال‌های مزبور خواهد بود.

بسته‌های مخارج دستگاهی با افق دو تا سه‌ساله مبنایی برای قابلیت پیش‌بینی آنها است و به اتخاذ تصمیمات مناسب برای اجرای آنها کمک می‌کند. وجود انضباط در تعریف بسته‌های مخارج دستگاهی، قابلیت پیش‌بینی جریان‌ها را آسان‌تر می‌کند و از این طریق کارایی عملیاتی افزایش می‌یابد و انعطاف بیشتری در مدیریت منابع حاصل خواهد شد. برای تعیین بسته‌های مخارج دستگاه‌های اجرایی می‌توان ابتدا یک تصویر کلان پایدار از سقف‌های مخارج برای دوره موردنظر تعیین کرد و سپس بر اساس اولویت‌ها و نتایج حاصل از مرحله سه ارقام کلان را به جزئیات تقسیم کرد. همچنین تفکیکی بین مخارج قطعی (مانند جبران خدمت کارکنان) و مخارج غیرقطعی باید صورت گیرد. انجام پیش‌بینی‌های لازم برای مخارج اضطراری و نیز قابل پیش‌بینی ضروری است.

رسیدن به تفاهم در خصوص ضوابط تخصیص منابع بسیار مهم است. وجود یک مجموعه از ضوابط مورد تفاهم، راهنمای خوبی برای تخصیص منابع جدید و یا اصلاح و تجدیدنظر تخصیص‌های قبلی است و موجب ارتقای انضباط مالی می‌شود. بسته‌های مخارج دستگاه‌های اجرایی منعکس‌کننده سیاست‌های فعلی و پویایی تغییر اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت است. این بسته‌ها باید به‌گونه‌ای تعیین شوند که انگیزه لازم برای بده‌بستان‌های بین برنامه‌های اجرایی ذیل دستگاه‌های اجرایی را فراهم آورند. بسته مخارج هر دستگاه باید از جامعیت کافی در خصوص دربرگیری مخارج هزینه‌ای و سرمایه‌ای برخوردار باشد.

مرحله ۵- در این مرحله، دستگاه‌های اجرایی بر مبنای سقف‌های ابلاغی در برآورد اهداف کمی و اعتبارات ذی‌ربط اولیه خود تجدیدنظر لازم را به عمل می‌آورند و نتیجه را به دستگاه مرکزی بودجه‌ریزی اعلام می‌کنند.

مرحله ۶- بودجه‌های دستگاه‌های اجرایی ارسال‌شده از سوی دستگاه‌های اجرایی در دستگاه مرکزی بودجه‌ریزی جمع‌بندی می‌شود و پس از تصویب در هیئت وزیران، لایحه بودجه برای تصویب به مجلس ارائه می‌شود.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، اجرای چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی کار نسبتاً پیچیده‌ای است و نیازمند انجام اصلاحات گسترده در فرآیندهای موجود است. موفقیت در این زمینه به عوامل متعددی وابسته است از جمله: پذیرش و تعهد بالاترین مراجع سیاسی و اقتصادی نسبت به انجام اصلاحات موردنیاز. شاید لازم باشد برای تأمین منابع موردنیاز بعضی از فعالیت‌های یک دستگاه، بخشی از فعالیت‌های دستگاه یا دستگاه‌های دیگر حذف شود؛ مدیریت کارآمدتر در چارچوب سازوکار جدید؛ اجرای تصمیمات اتخاذشده در خارج از فرآیند بودجه که دارای بار مالی هستند در چارچوب انضباط مالی چارچوب میان‌مدت مخارج دولتی؛ تعهد نسبت به عدم اتخاذ تصمیمات بودجه‌ای در مرحله اجرای بودجه که موجب تخصیص مجدد منابع شود (در غیر این صورت تصمیمات جدید به معنی عدم رعایت بودجه مصوب مجلس خواهد بود)؛ بهبود نظام نظارت بر بودجه به‌گونه‌ای که تصمیمات دستگاه اجرایی موجب هزینه اضافه و تخصیص مجدد وجوه در مرحله اجرای بودجه نشود؛ بهبود مدیریت کلان اقتصادی و جمع‌آوری منابع به‌منظور جلوگیری از تعدیل برآوردهای بودجه در صورت کاهش منابع؛ توجه مراجع سیاسی و اقتصادی در مرحله اجرای بودجه؛ بهبود نظام ارزش‌یابی و گزارش‌گیری؛ بهبود و توسعه نظام اطلاعاتی بودجه. ■

* Medium Term Expenditure Framework (MTEF)

عملیاتی به استفاده از سازوکارهای چندگانه برقراری ارتباط هزینه‌ای است.

نظام‌های تخصیص هزینه برای ارائه اطلاعات هزینه‌ای در ابعاد مختلف مانند واحدهای سازمانی، مراکز هزینه‌ای، طرح‌ها و نظایر آن، طراحی‌شده‌اند. ابعاد یادشده به‌عنوان موضوع‌های هزینه نظام هزینه‌یابی شناخته می‌شوند. انتخاب موضوع هزینه بر سطح پیچیدگی اداری تأثیر می‌گذارد و هزینه‌های اجرای نظام تخصیص هزینه را تعیین می‌کند. البته بین درجه تفصیل موضوع‌های هزینه، که از میزان اطلاعات هزینه‌ای موردنیاز تصمیم‌گیران حاصل می‌شود، و هزینه اجرای نظام نوعی بده‌بستان یا رابطه جانشینی وجود دارد. باید توجه داشت اگر نظام تخصیص هزینه بیش از اندازه ساده باشد، ممکن است نتیجه، تخصیص ضعیف هزینه و افزایش خطر اطلاعات گمراه‌کننده برای تصمیم‌گیران باشد.

به‌منظور بودجه‌ریزی برنامه‌ای و مبتنی بر عملکرد، روش مصرف هزینه‌ها به‌وسیله برنامه‌ها، فعالیت‌ها و محصولات یا مراکز (هزینه‌ای)، چگونگی تخصیص هزینه‌ها را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تعیین می‌کند. برای افزایش دقت تعیین هزینه‌های برنامه یا محصول، و در عین حال کاهش تخصیص اعتبارات هزینه‌ها، لازم است هر چه بیشتر، منابع مصرفی به‌صورت هزینه مستقیم تلقی شود. البته برای برخی از اقلام هزینه به دلیل اشتراک در بیش از یک موضوع، امکان ارتباط مستقیم، با موضوع‌های هزینه ممکن است وجود نداشته باشد. هرچند که این هزینه‌های غیرمستقیم (سربار) را می‌توان بر اساس میزان مصرف یا میزان تأثیر آنها به موضوع‌های هزینه مرتبط ساخت.

اگر واحد عملیاتی یا مرکز هزینه تنها با یک محصول، برنامه یا فعالیت مرتبط باشد، فرآیند هزینه‌یابی در یک مرحله امکان‌پذیر است و نیازی به تخصیص هزینه در مرحله دوم نخواهد بود. این در حالی است که اغلب هزینه‌های تجمیع‌شده در مرکز هزینه به دو یا تعداد بیشتری محصول، فعالیت یا برنامه باید تخصیص یابند و یا بعضی واحدهای موجود در یک سازمان، خدماتی به سایر واحدها ارائه می‌کنند. در چنین مواردی نظام پیچیده‌تر در مرحله تخصیص موردنیاز خواهد بود. در این روش، هزینه‌های تجمیع‌شده به مجموعه دیگری از هزینه‌ها یا موضوع‌های هزینه مرتبط می‌شود، تا اینکه تمامی هزینه‌ها به موضوع‌های هزینه نهایی مرتبط شوند.

به‌طور کلی فرآیند نظام هزینه‌یابی بر مبنای برنامه یا فعالیت به شرح زیر است:

تفکیک برنامه به فعالیت‌ها، تعیین اهداف کمی برنامه‌ها و فعالیت‌ها و تعیین واحد مسئول هر فعالیت تشخیص منابع قابل استفاده و هزینه‌های ذی‌ربط آنها برحسب واحدهای مسئول انجام فعالیت در برنامه طبقه‌بندی و اندازه‌گیری هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیرمستقیم یا بالاسری مرتبط ساختن یا تخصیص هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم با فعالیت یا فعالیت‌ها برآورد هزینه تمام‌شده هر فعالیت یا در دست داشتن هزینه کل و شاخص کمی ذی‌ربط.

مرحله ۳- با در دست داشتن چارچوب کلان اقتصادی و نتیجه هزینه‌یابی پیشنهادی دستگاه‌های اجرایی، دستگاه مسئول بودجه‌ریزی اقدام به تهیه یک چارچوب هزینه‌ای راهبردی می‌کند. این چارچوب تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری برای توزیع اعتبارات درون‌بخشی و بین‌بخشی را امکان‌پذیر می‌کند، ضمن اینکه مبنای تعیین سقف اعتبارات برای بودجه سال اول و سال‌های بعد خواهد بود.

چارچوب هزینه‌ای راهبردی در واقع راهنمای مباحثی است که در هیئت دولت انجام می‌گیرد و به اتخاذ تصمیمات راهبردی در زمینه تخصیص منابع کمک می‌کند. سیاست‌های اتخاذشده در این مرحله اگر با توافق کلی صورت پذیرد موجب ارتقای انضباط مالی خواهد شد. این تفاهم ضروری است زیرا که نشان می‌دهد در سقف‌های هزینه‌ای و روش‌های توافق‌شده انضباط کافی وجود دارد. چارچوب یادشده باید دوره زمانی چارچوب میان‌مدت (۲ یا ۳ سال) را پوشش دهد و حاوی ملاحظات مهم زیر باشد:

- ▲ هدف‌ها و سیاست‌های ناظر بر نقش دولت در اقتصاد
- ▲ ضرورت رعایت انضباط در مدیریت اقتصادی
- ▲ هدف‌های مربوط به منابع و مصارف بودجه
- ▲ روش‌های تعیین و تجدیدنظر در چارچوب مخارج
- ▲ مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بسته‌های تفاهم‌شده هم شامل جنبه‌های سیاستی و هم جنبه‌های فنی است. بنابراین برای اینکه بهبود روند بودجه‌ریزی تداوم داشته باشد، تعهد مراجع

زندگی ما و زندگی آنها

مقایسه تجربه زندگی در دو کشور توسعه یافته و در حال توسعه

سیستم با شهروندان خود در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته چه می کند؟ نظارت این کشورها بر شهروندان خود چقدر است؟ برای درک این رویه ها، این مقاله نوشته شده است تا تجربه زیسته و دانش عملی علی دادپی را با شما در میان بگذاریم.

تجربه



علی دادپی

استاد اقتصاد دانشگاه سنت ادوارد در آستین تگزاس

چرا باید خواند:

- اگر تصمیم بگیرید در یک کشور توسعه یافته یا در حال توسعه ماشین بخرید، چه مسیری را پیش می گیرید؟ این مقاله را بخوانید تا ببینید چگونه در کشورهای توسعه یافته رفتار شهروندان ثبت می شود.

حجم داده ها و مشاهدات آماری سطح جدیدی از دانش و خودآگاهی را پدید آورده است که انگیزه های جدیدی را برای مصرف کنندگان در بازارها ایجاد کرده است. بیایید نگاهی بیندازیم به فرآیند خرید ماشین برای درک این تغییر. صبح به خیر! بیدار شده اید و می خواهید بروید ماشین بخرید؟ این فرآیند با توجه به کشور محل زندگی تان می تواند بسیار متفاوت باشد. در یک کشور در حال توسعه، که برای همه بسیار عزیز است، زندگی می کنید. بیدار می شوید، موجودی حساب بانکی را چک می کنید. می روید نمایندگی احتمالا ماشین صفری را برای شما دارد که چند وقت پیش به نام یک نفر دیگر از کارخانه دریافت کرده است. پرداخت نقدی بهای خودرو را شروع می کنید تا با انتقال سند فرآیند خرید و پرداخت پول تکمیل شود. فرض کنید شما صاحب یک خودرو در اقتصادی هستید که نرخ تورم آن ناچیز نیست ولی خوشحالید که به زیادی گذشته نیست. حالا فرض کنید در یک کشور غیر توسعه یافته بیدار شده اید. آنلاین می شوید، یک ماشین حساب آنلاین پیدا می کنید، با پیش پرداخت های مختلف و نرخ بهره های مختلف برای مدت زمان های مختلف بازپرداخت سناریوهای مختلف دریافت وام را چک می کنید تا ببینید قسطتان چقدر می شود. به نمایشگاه ماشین می روید، بعد از انتخاب خودرو و قبول شدن قیمت پیشنهادی تان، یا با مدیر مالی مشغول پیدا کردن وام مناسبی می شوید یا وام مناسبی از بانکتان دریافت کرده اید که می خواهید از آن استفاده کنید. نامه یا پرینت ایمیل ارسالی را به مدیر مالی می دهید و کارها خاتمه پیدا می کند. ماشین را بیمه می کنید و راه می افتید. حالا از ۳ تا ۶ سال باید قسط بپردازید ولی این همه داستان نیست. در کشور در حال توسعه فقط بانک شما متوجه برداشت شما از حسابتان شده است. این برداشت در صورت حساب حساب بانکی شما ثبت می شود و اتفاق خاصی هم نیست. در کشور توسعه یافته در گزارش اعتباری شما، چند یا چندین قسمت اضافه شده اند. اول تعداد دفعاتی که مدیر مالی برای شما تقاضای وام کرده است به گزارش اضافه شده است و بعد بانکی که وام داده است و بعد خود وام. حالا هر عضو معتبر شبکه بانکی و مؤسسات اعطای وام می تواند با استفاده از شناسه ملی شما به این گزارش دسترسی پیدا کند و ببیند که تعهدات مالی شما چه تغییری کرده است و میزان قسط های ماهیانه شما چقدر است.

نکته هایی که باید بدانید

- مشاهده به اطلاعات و اطلاعات به دانش و توانایی پیش بینی پذیر تبدیل می شود.
- در کشور در حال توسعه فقط بانک شما متوجه برداشت شما از حسابتان می شود؛ این برداشت در صورت حساب حساب بانکی شما ثبت می شود.
- در یک نظام بانکی الکترونیکی که همه از شناسه های ملی شان استفاده می کنند، کوچک ترین رفتار مالی ثبت می شود؛ این ثبت یعنی مشاهده.

بعضی از بانکها دیگر برای شما نامه یا ایمیل اعطای وام خودرو نمی فرستند. در عوض بعضی دیگر بعد از چند ماه شروع می کنند وام هایی با بهره کمتر به شما پیشنهاد دادن تا وام اصلی را پرداخت کنید و با قسط کمتری از ایشان وام بگیرید. چه اتفاقی دارد می افتد؟ مگر شما جاسوس دارید؟ واقعیت اینجاست که در یک نظام بانکی الکترونیکی که همه از شناسه های ملی شان استفاده می کنند، کوچک ترین رفتار مالی ثبت می شود؛ این ثبت یعنی مشاهده. به عبارت دیگر هر بار که شما خریدی می کنید یا وامی می گیرید یک ردیف به کارنامه مالی شما اضافه می شود. این مشاهدات به خودی خود مهم نیستند، آنچه مهم هست اطلاعات نهفته در این مشاهدات است که به مدد مدل های اقتصادسنجی که الگوهای رفتار مصرف کننده را در بازارها کمی می کنند، آشکار می شود. این اطلاعات که در نتیجه این مشاهدات گردآوری می شود به آموخته های همه بازیگران اقتصادی در یک بازار می افزاید. مصرف کننده خیلی زود می فهمد که از چندین بانک تقاضای وام کردن یا تأخیر در پرداخت وام به ضرر اوست و از نمره اعتباری کارنامه مالی اش می کاهد. عرضه کننده، در اینجا بانک، خیلی زود متوجه می شود برخی متغیرها و رفتارها خبر از بدقولی احتمالی وام گیرنده در بازپرداخت وام می دهند و روند آنها را دنبال می کند. از توانایی ثبت داد و ستد در بازار به توانایی تولید دانش درباره رفتار مصرف کننده و عرضه کننده در بازار می رسیم. خیلی زود این دانش باعث خودآگاهی افراد از هزینه و اثر رفتارهایشان می شود. این خودآگاهی تغییر و اصلاح رفتار را به دنبال دارد. ناگهان متوجه می شوید که شما ممکن است در یک کشور توسعه یافته خوش حساب تر باشید تا در یک کشور در حال توسعه. چون در اولی بدحسابی شما به طور کامل شخصی و خصوصی ثبت می شود و در تصمیم گیری بانکها و مؤسسات مالی به حساب می آید. در دومی ثبتی در کار نیست و وقتی مشاهده نیست، خبری از افزایش آگاهی و دانسته های اقتصادی هم نیست. تحولی که در نتیجه انقلاب رایانه ای عصر ما روی داده است این توانایی کسب و گردآوری دانسته های مختلف درباره افراد مختلف به سلاقی گوناگون در بازارهای مختلف است. به این ترتیب مشاهده به اطلاعات و اطلاعات به دانش و توانایی پیش بینی تبدیل می شود. این توانایی در همه سطوح تعریف و عرضه کالا و خدمات مورد استفاده قرار می گیرد. حالا این روزها این سؤال مطرح است که مرحله بعدی این تحول چه خواهد بود؟ آیا خواهیم توانست مدل هایی بسازیم که بر مبنای رفتار مصرف کنندگان در شبکه های اجتماعی رفتار آنها را در بازارها پیش بینی کند؟ خیلی زود ابررایانه ها خواهند توانست ابرهای اطلاعات و داده ها را با هم تلفیق کنند. آن وقت اگر می خواهید ماشین بخرید شاید باید نگران پستی باشید که درباره قیمت نفت گذاشته اید و اثرش بر نرخ بهره وامی که دریافت می کنید. همان طور که گفتیم ماشین خریدن مهم نیست، اینکه کجا ماشین می خرید مهم است و اینکه چقدر از رفتار شما ثبت شده است. ■

کدام رشد؟

شواهدی از ناپایداری رشد اقتصادی

رشد اقتصادی، چرایی و چگونگی آن بارها مورد پرسش فعالان اقتصادی و کنشگران سیاسی بوده است. رشد اقتصادی پایدار به چه عواملی بستگی دارد و دولت‌ها برای رسیدن به آن، چه باید‌ها و نیاید‌هایی را پیش روی خود دارند؟ آیا اقتصاد ایران ظرفیت رشد پایدار را دارد یا نه؟ این پرسش‌ها بهانه‌ای است برای طرح این موضوع با حمید آذرمند، تحلیل‌گر اقتصادی.

بنا



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصاد ایران

چرا باید خواند:

- عوامل تعیین‌کننده
- برای رشد اقتصادی
- ایران کدام است؟ در
- کنار عوامل متعدد دیگر،
- رشد موجودی سرمایه
- ثابت خالص، عامل
- اصلی تعیین‌کننده رشد
- اقتصادی است، در این
- مقاله عوامل تعیین‌کننده
- رشد تبیین شده است؛
- بهم بخوانیم.

در سال ۱۳۹۵، پس از قریب به هشت سال بی‌ثباتی و رکود اقتصادی، جهش قابل ملاحظه‌ای در رشد اقتصادی حاصل شد. این رشد چشم‌گیر، عمدتاً محصول گشایش‌های پس از برجام، بهبود انتظارات، جهش تولید نفت و فعال‌شدن ظرفیت‌های بیکار به‌ویژه در بخش تولید محصولات شیمیایی و خودرو بود. با وجود خروج اقتصاد ایران از رکود عمیق سال‌های گذشته، نگرانی جدی نسبت به ناپایداری رشد اقتصادی و کاهش مجدد رشد وجود دارد. مهم‌ترین دلایل و شواهد برای طرح این نگرانی، روند تغییرات عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی در ایران است. لازم است اشاره کرد که رشد اقتصادی، همان‌طور که در مباحث رشد مطرح می‌شود، به واسطه رشد موجودی سرمایه، نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل تعیین می‌شود. مطالعات تجربی نشان می‌دهد در اقتصاد ایران، عامل رشد موجودی سرمایه ثابت خالص، عامل اصلی تعیین‌کننده رشد اقتصادی است. برخی مطالعات در زمینه تحلیل پویایی‌های رشد اقتصادی بلندمدت در اقتصاد ایران نشان می‌دهد انباشت دارایی‌های سرمایه‌ای اعم از زیرساخت‌ها، تأسیسات، ماشین‌آلات و تجهیزات تولیدی، مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده رشد اقتصادی بلندمدت در ایران بوده است.

از طرف دیگر، طی ده سال گذشته، تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله بی‌ثباتی اقتصاد کلان، تحریم‌های بین‌المللی، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و کم‌توجهی به توسعه زیرساخت‌های اساسی، روند تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران ناپایدار و نزولی بوده است. به دنبال کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، به تدریج رشد موجودی سرمایه ثابت خالص به‌ویژه از سال ۱۳۹۱ به بعد کاهش یافته است. به‌طور خاص، رشد موجودی سرمایه ثابت در بخش ماشین‌آلات، با شیب بسیار تندی رو به کاهش نهاده است به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۴، رشد موجودی سرمایه در بخش ماشین‌آلات به رقم منفی ۱۰٫۷ رسید. این واقعیت آماری بدان معنی است که در اقتصاد ایران، تشکیل سرمایه سالانه در زمینه ماشین‌آلات، کمتر از میزان استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای بوده است و لذا به‌طور سالانه نه تنها به مقدار خالص دارایی‌های سرمایه‌ای در بخش ماشین‌آلات افزوده نشده است بلکه طی چهار سال گذشته، از مقدار واقعی آن دارایی‌ها نیز به تدریج کاسته شده است. بر اساس برآوردهای انجام‌شده، در صورت ادامه روند موجود، رشد موجودی سرمایه در بخش ماشین‌آلات، تا پایان سال ۱۳۹۸ همچنان منفی خواهد بود و این به معنی یک وضعیت بحرانی است. کاهش شدید رشد موجودی سرمایه ثابت به‌طور عام و کاهش میزان دارایی‌های سرمایه‌ای در بخش ماشین‌آلات و تأسیسات بنگاه‌های تولیدی به‌طور

خاص، مستقیماً بر کاهش رشد اقتصادی سال‌های آینده و ناپایداری رشد اثر می‌گذارد. تغییرات موجودی سرمایه، آثار ماندگاری بر رشد اقتصادی دارد و حتی در صورت یک جهش سرمایه‌گذاری در کشور، افزایش رشد موجودی سرمایه و تأثیرگذاری آن بر رشد اقتصادی، به تدریج و با یک روند ملایم حاصل خواهد شد. به لحاظ نظری، به‌جز عامل موجودی سرمایه، عوامل رشد نهاده کار و رشد بهره‌وری نیز می‌توانند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشند. در اقتصاد ایران، عامل نهاده کار، متغیری نسبتاً باثبات و با نوسانات کم است. در یک افق زمانی بلندمدت، عامل رشد بهره‌وری کل عوامل تولید، به‌رغم نقش تعیین‌کننده آن در کشورهای با رشد اقتصادی بالا به‌ویژه کشورهای شرق آسیا، در رشد اقتصادی ایران نقشی نداشته است. مطالعات حسابداری رشد نشان می‌دهد سهم رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی، در بلندمدت تقریباً نزدیک به صفر بوده است.

بنابراین، از بین سه متغیر تأثیرگذار بر رشد اقتصادی ایران در سال‌های آینده، عامل رشد نهاده کار و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید تأثیر ناچیزی بر رشد اقتصادی خواهند داشت. در مقابل، نرخ رشد منفی موجودی سرمایه ثابت خالص در ماشین‌آلات و تأسیسات، طی سال‌های آینده نقش بازدارنده‌ای را برای افزایش رشد اقتصادی ایفا خواهد کرد.

از سوی دیگر، ظرفیت‌های خالی موجود در اقتصاد ایران، به‌ویژه در صنایعی مانند نفت، خودروسازی و صنایع شیمیایی که در اثر رکود عمیق سال‌های گذشته شکل گرفته بود، طی سه سال گذشته به روند بلندمدت خود بازگشته‌اند و لذا در سال‌های آینده، از این محل، جهشی در رشد اقتصادی کشور انتظار نمی‌رود. در زمینه سیاست تحریک تقاضای کل نیز ملاحظاتی وجود دارد. از یک‌سو محدودیت‌های شدید موجود در منابع بودجه‌ای دولت و همچنین مشکلات ساختاری نظام بانکی، امکان اتکا بر سیاست افزایش تقاضای کل برای اثرگذاری بر رشد اقتصادی را سلب می‌کند. از سوی دیگر نیز، سیاست‌های تحریک تقاضای کل، بدون افزایش سطح تولید بالقوه و بدون افزایش ظرفیت‌های تولید در اقتصاد، اثر ماندگاری بر رشد اقتصادی ندارند و پافشاری بر این گونه سیاست‌ها در نهایت منجر به افزایش تورم در اقتصاد خواهد شد. در مجموع باید تأکید کرد که شواهدی مانند سهم ناچیز بهره‌وری در رشد اقتصادی بلندمدت، روند نزولی رشد موجودی سرمایه کل، نرخ رشد منفی موجودی سرمایه ماشین‌آلات، رشد منفی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و تداوم آن تاکنون، عدم بهبود قابل توجه در محیط کسب‌وکار، مشکلات جدی نظام بانکی و مشکلات تنگنای مالی بنگاه‌ها و نظایر آن، همگی موجبات نگرانی از ناپایداری و کاهش مجدد رشد اقتصادی را فراهم می‌کنند.

در مقابل، فرصت‌ها و امیدهایی مانند گشایش‌های پس از برجام، وجود ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مانند معادن، صنایع معدنی، نفت و گاز، پتروشیمی، حمل‌ونقل، گردشگری، فناوری ارتباطات و انرژی‌های تجدیدپذیر و همچنین عوامل مهم تعیین‌کننده‌ای مانند وجود امنیت و ثبات نسبی در کشور، بازار بزرگ داخلی، سرمایه انسانی قابل توجه و نظایر آن، فرصت‌هایی را فراهم می‌کند که می‌توان به اتکال آنها، امید به بهبود شرایط اقتصادی در سال‌های آینده داشت. ■

از ناممکن تا ممکن

ریزگردها، از علل داخلی تا منطقه‌ای

گاه و بی‌گاه طوفان گرد و غبار جنوب و شمال غربی کشور را گرفتار می‌کند؛ منشأ این گردوغبار کجاست و چه باید کرد؟ آیا این یک مسئله داخلی است و یا کشورهای منطقه هم در پیدایش کانون‌های گردوغبار و ریزگردها دخالت دارند؟ این پرسش بهانه طرح موضوعی است که احمد آل یاسین به آن پاسخ می‌دهد.

آل یاسین



احمد آل یاسین

تحلیل‌گر بین‌المللی حوزه آب و محیط‌زیست

چرا باید خواند:

آیا به مسائل

محیط‌زیستی علاقه‌مند

هستید؟ می‌خواهید

ببینید چرا ایران گاه

به گاه اسیر گرد و غبار

می‌شود؟ چرا خوزستان،

کردستان و ایلام در

چنبره گردوغبار اسیر

است؟ حتماً این مقاله را

پخوانید؛ به سوالات شما

در این مقاله پاسخ داده

شده است.

پیشینه

هوازدگی و قابلیت فرسایش از مهم‌ترین عوامل ایجاد گردوغبار در نواحی خشک سیاره زمین مانند نوار خشک شمال آفریقا تا صحرای گبی^۱ در کشور چین شناخته شده است. بخش عمده‌ای از فرسایش زمین، ناشی از فرسایش باد یا عمل باد در کندن و همراه بردن ذرات میکرومتری خاک از سطح زمین‌های بایر، بیابانی، بدون پوشش گیاهی و رطوبت خاک است. در اثر این عمل باد توده‌های عظیم گردوغبار در ارتفاعات بالا به فواصل دورتر حمل می‌شوند و فضا را تیرموتار می‌کنند.

سال‌هاست که پهنه ایران زمین از دو سو مورد هجوم ریزگردها یا طوفان‌های گردوغبار قرار گرفته است. یکی از سمت سیستان و بلوچستان در دوره بادهای معروف ۱۲۰ روزه که زندگی را بر مردم ناحیه به‌ویژه اهالی زابل بسیار سخت و توان‌فرسا کرده است. دیگری از ناحیه غرب و جنوب غربی کشور با منشأ کشورهای مختلف مانند شمال آفریقا از مصر و لیبی، عربستان، عراق، سوریه و اردن. هجوم ریزگردها از این نواحی زندگی مردم خوزستان و سایر نواحی کشور را مختل کرده و به تعطیلی مدارس، کندی و توقف کسب‌وکار و فعالیت مردم منجر شده است. برای مثال، تراکم و انباشت ذرات گردوغبار روی مقرهای ایستگاه‌های توزیع برق اهواز در طوفان ریزگردهای بهمن ۱۳۹۵، سبب قطع برق و به تبع آن قطع آب و از کار افتادن دستگاه‌های خنک‌کننده منازل، بیمارستان‌ها و اماکن عمومی و ادارات شد. در این طوفان ۱۱ شهر و روستاهای خوزستان با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو شدند.

خوزستان در جنوب غربی ایران با دو پدیده ماسه‌های روان و پدیده ریزگردها روبه‌رو بوده است. نگارنده در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ به‌دفعات انسداد جاده اندیمشک - اهواز توسط حرکت تپه‌های ماسه روان و هجوم ریزگردها را در خاطر دارد. خوزستان شدیدترین طوفان ریزگردها با تراکم زیاد را در تیرماه ۱۳۴۶ که کمتر از ۲۴ ساعت به طول انجامید شاهد بوده است. انسداد جاده اندیمشک - اهواز در شمال غرب اهواز در دهه ۱۳۴۰ با کاشت نوعی بوته یا درختان سازگار با اقلیم گرم و کم‌آب مانند کپور، تا امروز برطرف شده است. گفتنی است که آثار مخرب طوفان ریزگردها در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شدت طوفان‌های ده سال اخیر نبوده است (از نظر تراکم غبار و طول مدت طوفان). اولین طوفان گردوغبار در جنوب غرب ایران و کشور عراق بعد از انقلاب در بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ گزارش شده است. این ریزگردها مناطق وسیعی از عراق و مرزهای جنوب‌غرب کشور را تحت تأثیر قرار داد. ریزگردها برای مدت طولانی ظاهر نشدند تا اواخر زمستان ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۶. در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ هجوم طوفان‌ها اوج گرفت و مناطق وسیعی را دربر گرفت. در طوفان گردوغبار بهمن ۱۳۹۳ خوزستان خیابان‌های اهواز از مردم تهی شد و آنها به خانه‌های خود پناه

بردند اگرچه درون منازل هم از شدت گردوغبار در امان نماندند. شدت طوفان ریزگردها در بهمن ۱۳۹۵ به حدی رسید که آب و برق شهر قطع شد و بیمارستان‌ها با هجوم آسیب‌دیدگان تنفسی و قلبی روبه‌رو شدند. ریزگردها دانه‌های بسیار ریز با قطر کمتر از بیست میکرون و غالباً با منشأ رسی است که در فرآیند بیابان‌زایی و فرسایش خاکی صورت می‌گیرد. بادهای غرب به شرق از کشورهای شمال آفریقا، عربستان، عراق و سوریه حامل بیشترین گردوغبار به نواحی غربی و جنوب غربی ایران بوده‌اند.

بعد از ورود ریزگردها به جریان‌های هوا، دیگر نمی‌توان از انتشار و صدمات آن جلوگیری کرد. بنابراین باید پیش از شروع فرسایش بادی و بلند شدن گردوغبار از سطح زمین، آن را زمین‌گیر و تثبیت کرد. مانند پاشیدن مالچ، کاشت بوته‌ها و درختان سازگار با محیط‌های کم‌آب و یا در صورت امکان پوشش سطح کانون‌های تولید گردوغبار با لایه رسی متراکم و یا لایه شنی که در پی عملیات گسترده و گران‌قیمت با ماشین‌آلات سنگین میسر خواهند بود.

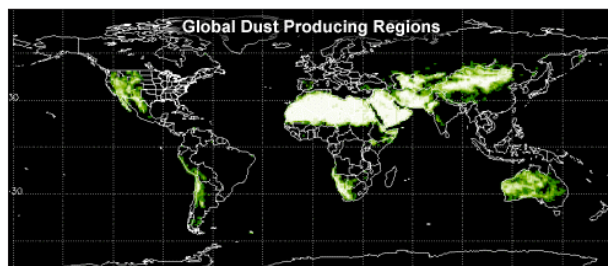
علت پیدایش ریزگردها

علت اصلی پیدایش ریزگردها گرم شدن اقلیم، کاهش باران ناشی از تغییرات اقلیمی، کاهش پوشش گیاهی، از دست رفتن رطوبت خاک در شمال خاورمیانه و منطقه میان‌رودان، رشد بیابان‌زایی با از کار افتادن زمین‌های کشاورزی در هلال حاصل‌خیز به دلیل بی‌آبی و نابودی پهنه‌های آبی شناخته‌شده است. از دست دادن رطوبت خاک، سبب لق شدن و جدا شدن ذرات خاک از یکدیگر شده و به آسانی در اثر باد از جا کنده و همراه جریان بادهای به علت ریزی دانه‌ها و سبکی وزن به فواصل دورتر حمل می‌شوند.

کانون‌های پیدایش ریزگردها

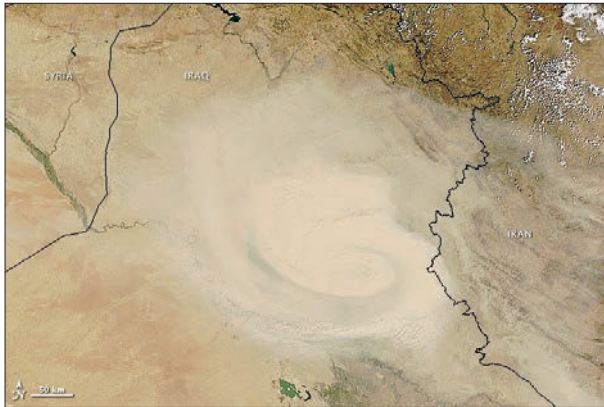
بر اساس گزارش برنامه محیط‌زیست سازمان ملل، خاورمیانه و شمال آفریقا کانون‌های ریزگردهاست. از بخش‌هایی از شمال کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان، جنوب دریاچه ارومیه، تالاب خشک‌شده هامون، تالاب هورالعظیم در مرز ایران و عراق و بخش‌هایی از دشت کویر و دشت لوت به‌عنوان کانون‌های داخلی ریزگردها نام برده‌اند.

ایران از نظر جغرافیایی، در مدار بیست تا چهل درجه نیم‌کره شمالی قرار گرفته است. در نواری که از صحرای شمال آفریقا شروع می‌شود و پس از دربر گرفتن صفحه عربستان و ایران تا صحرای



نوار خشک و نیمه‌خشکی که ایران و خاورمیانه را دربر گرفته است

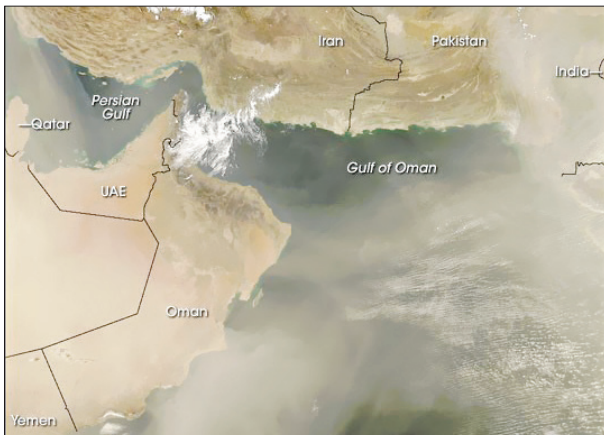
بعد از ورود ریزگردها به جریان‌های هوا، دیگر نمی‌توان از انتشار و صدمات آن جلوگیری کرد. بنابراین باید پیش از شروع فرسایش بادی و بلند شدن گردوغبار از سطح زمین، آن را زمین‌گیر و تثبیت کرد. مانند پاشیدن مالچ، کاشت بوته‌ها و درختان سازگار با محیط‌های کم‌آب و یا در صورت امکان پوشش سطح کانون‌های تولید گردوغبار با لایه رسی متراکم و یا لایه شنی که در پی عملیات گسترده و گران‌قیمت با ماشین‌آلات سنگین میسر خواهند بود.



طوفان ریزگردها بر فراز عراق و به سمت ایران



حرکت ریزگردها از سمت غرب به درون کشور



حرکت ریزگردها به سمت کرانه‌های خلیج فارس

- شناخت سامانه‌های جوی مؤثر بر پدیده ریزگرد
- بررسی ویژگی‌های اقلیمی منطقه و محیط زیست
- بررسی شدت و دوره تناوب خشک‌سالی
- بررسی اثرات طولانی مدت و اقلیمی ریزگرد
- بررسی عوامل انسانی مؤثر در ایجاد ریزگرد
- ایجاد شبکه دیده‌بانی و دسترسی به داده‌های منطقه‌ای و جهانی
- ایجاد سامانه مدل‌سازی عددی برای پیش‌بینی.

پس از تشدید و تکرار طوفان‌های گردوغبار در کشور، هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۱ تیرماه ۱۳۸۸ و بر پایه اصل صدوسی‌وهفتم قانون اساسی، به تدوین و تصویب آیین‌نامه مقابله با پدیده گردوغبار مبادرت ورزید. از آنجاکه کانون تولید گردوغبار منشأ برون‌مرزی دارد، دولت و نهادهای مدنی مربوطه باید با فعال کردن سستادی اجرایی مانند «ستاد اجرایی دائمی پایش ریزگردها» در سطح کشورهای منطقه به همکاری و هماهنگی‌های لازم برای تخفیف و کنترل آثار زیان‌بار ریزگردها تا دست‌یابی به نتایج مطلوب بپردازند. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Gobi

2. Taklaman

۳. دکتر حسین آخانی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم دانشگاه تهران، هفته‌نامه آسمان، خوزنیوز

۴. دکتر حسن احمدی، عضو پیوسته گروه کشاورزی فرهنگستان علوم و استاد دانشگاه تهران

تاک لامان^۲ و صحرای گبی چین ادامه پیدا می‌کند. و جزو مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان طبقه‌بندی شده‌است.

بنا به نظر کارشناسان منشأ برون‌مرزی تولید ریزگردها بیابان‌های عراق، عربستان و یا بستر خشکیده تالاب‌های بین‌النهرین شناخته‌شده و این بحث پیچیده‌ای است که حتی تصاویر ماهواره‌ای هم نتوانسته به آن پاسخ دهد. چراکه در برخی تصاویر، منشأ غبارها، عربستان و شمال آفریقا و در زمان دیگر بیابان‌های عراق و سوریه و گاهی نیز بستر خشک به‌جامانده از تالاب‌های بین‌النهرین است. تالاب‌های بین‌النهرین در منتهی‌الیه رودخانه کرخه و دجله و فرات قرار دارند و در ۴۰ سال گذشته ترکیه و عراق بیش از ۳۲ سد بزرگ روی دو رودخانه دجله و فرات احداث کردند و پروژه‌های بزرگ انتقال آب مانند کانال صدام، نیز وسعت این مجموعه تالاب‌ها را به یک‌دهم مقدار طبیعی خود تقلیل داد.^۲

نامنی و آشوب از سوریه تا لبنان و عراق، مهار ریزگردها با کانون خارجی را دشوار کرده است. از سال ۲۰۰۸ به این سو ۹ موافقت‌نامه بین ایران و کشورهای عراق، ترکیه و سوریه برای کنترل ریزگردها امضا شده است. با توجه به وضعیت حاکم بر منطقه، بعید به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران کشور قادر باشند ابتکار عمل را به دست گیرند و سران کشورهای را که کانون اصلی ریزگردها هستند پای میز مذاکره بکشانند. نقشی که ۴۲ سال پیش ایران در مهار بیابان گستری در منطقه ایفا کرد امروز به خاطره‌ها پیوسته است.

آثار مخرب ریزگردها در سلامت جامعه

بنابر خبرنامه فرهنگستان علوم^۳ مهم‌ترین آثار زیان‌بار طوفان ریزگردها عبارت‌اند از:

- اثرات زیست‌محیطی و بهداشتی
- هر گرم از ذرات گردوغبار، محتوی یک‌میلیون سلول از باکتری‌هایی است که می‌تواند خطرناکی جدی در سیستم تنفسی ایجاد کند و حتی منجر به اپیدمی‌های مرگبار جهانی شود.
- ایجاد اختلال در ناوبری زمینی و هوایی
- پیامدهای مخرب اقتصادی و اجتماعی
- اثرات زیان‌بار در بخش‌های کشاورزی، مراعات و دامداری
- اثر متقابل بر پدیده‌ها و پارامترهای جوی

سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات مورد نیاز برای مقابله با ریزگردها

برای مبارزه با پدیده زیان‌بار ریزگردها و آثار جانبی آن در تخریب محیط زیست، تندرستی مردم، بهداشت جامعه، کاهش تلفات جانی به سبب حملات تنفسی و ربوی، خسارات اقتصادی و غیره می‌توان با تشکیل «ستاد اجرایی دائمی پایش ریزگردها» اقدامات گوناگونی از جمله محورهای زیر را بنا بر خبرنامه فرهنگستان علوم در دستور کار قرار داد:

- گسترش همکاری‌های بین‌المللی با کشورهای همسایه برای رهیافت‌های مناسب کنترل ریزگردها

تزهایی درباره ایران

ایران زمین، در معنای دقیق آن، «ایران بزرگ فرهنگی» است



جواد طباطبائی

استاد علوم سیاسی

۱ ایران زمین سرزمین همه «ایرانیان» است. ایرانیان نام عام همه «ما»، یعنی مردمانی است که به طور تاریخی، از کهن ترین روزگاران، در آن سکونت گزیده و تقدیر تاریخی آن سرزمین و تقدیر تاریخی خود را رقم زده اند. این «ما» هیچ قید و تخصیصی ندارد و هیچ قید و تخصیصی نباید به هیچ نامی و به هیچ بهانه ای بر آن وارد شود. این «ما» بر همه مردم ایران شمول عام دارد و هیچ ایرانی را نمی توان به هیچ نامی و هیچ بهانه ای از شمول عام آن خارج کرد. این «ما» فرآورده ی وحدت کلمه ی سیاسی نیست، به طور تاریخی نیز چنین نبوده است، بلکه مانند خود ایران زمین، به طور خودجوش، وحدتی در کثرت است. این «ما» کثرت همه ی ایرانیانی است که از هزاره های پیشین، در زمان هایی و از مکان های گوناگون، مهاجرت کرده و این سرزمین بزرگ را برای سکونت خود برگزیده اند، سهمی در نیک و بد آن دارند و تاریخ، تمدن و فرهنگ آن را آفریده اند.

۲ ایران زمین، در معنای دقیق آن، «ایران بزرگ فرهنگی» است. ایران جغرافیای سیاسی کنونی تنها ناحیه هایی از این ایران زمین فرهنگی است که به برخی از ویژگی های آن اشاره خواهد شد. ایران بزرگ فرهنگی تنها از آن ایرانیان محدوده ی جغرافیای سیاسی امروز ایران نیست، میراث همه ی اقوامی است که سهمی در آفریدن آن میراث مشترک داشته اند، اگر چه بسیاری از آن اقوام، به لحاظ سیاسی، به ملت های مستقل تبدیل شده و سرنوشت سیاسی جدای خود را رقم زده اند. به عنوان مثال، ملت هایی که در آسیای مرکزی و نیز در قفقاز کشورهای مستقل ایجاد کرده اند، در معنای سیاسی کلمه، ایرانی نیستند، اما در میراثی که در ایران بزرگ آفریده شده، به درجات متفاوت، سهمی بوده اند و هستند. امروزه، این اقوام به زبان های «ملی» خود سخن می گویند، اما بخش بزرگی از آنچه در این زبان های «ملی» ناحیه های بیان می شود ایرانی است. حتی ترکیه، که از سده ها پیش هویت قومی متمایز از هویت قومی ایرانی یا، به تعبیر من، ایرانشهری داشته، تا گسستی که بنیادگذار ترکیه ی نوین ایجاد کرد، بخش مهمی از ادب ترکی عثمانی، ایرانی و از شاخه های فرهنگ ایرانی است که به زبان ترکی عثمانی بیان شده است.

۳ این حکم، به طریق اولی، در درون مرزهای ایران کنونی نیز مصداق دارد. ایرانیان، در محدوده ی مرزهای سیاسی کنونی، اعم از اینکه به یکی از زبان های ایرانی یا غیر ایرانی سخن بگویند، درون مایه های ادب و فرهنگ ایرانی را بیان می کنند. از این حیث، ادب کردی به همان اندازه ناحیه ای از ادب ایرانی است که ادب ترکی آذری. این زبان های محلی، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، نه تنها زبان هایی که در درون مرزهای کنونی ایران به آنها سخن گفته می شود، بلکه حتی زبان هایی مانند اردو و ترکی عثمانی، که زبان های ایرانی نیستند، از طریق زبان فارسی و بر اثر جاذبه ی ادب و فرهنگ ایرانی به زبان های فرهنگی تبدیل شده اند.

۴ ایران بزرگ فرهنگی، چنان که از نام آن برمی آید، فرهنگی است و هیچ داعیه ی سیاسی ندارد. اینکه تاریخ بخش بزرگی از ادب و فرهنگی که در ناحیه هایی از شبه جزیره ی هند، ترکیه، تاجیکستان، ازبکستان و... آفریده شده ایرانی است، امروزه به لحاظ سیاسی هیچ اعتباری ندارد. سیاست خارجی همه ی این کشورها باید بر اساس مناسبات حسن همجواری، عُلقه های فرهنگی، منافع مشترک و رعایت منطق منافع ملی کشورها باشد. اینکه ایران بزرگ خاستگاه ادب و فرهنگی بوده که در بسیاری از کشورهای منطقه جاری است، به لحاظ سیاسی، برای ایران سیاسی کنونی اعتباری به شمار نمی آید. در مناسبات فرهنگی وضع متفاوت است: نه تنها این سینا از یک و مولانا ترک نیستند، بلکه بسیاری از نویسندگان اردو، ترک و ازبک نیز به ایران فرهنگی تعلق دارند، چنان که دیوان فضولی و شاه اسماعیل، به رغم ترکی بودن آن ها، آثاری در ادب ایران هستند. تاریخ ایران جغرافیای سیاسی کنونی، تاریخ مرزهای سیاسی کنونی است، اما تاریخ ادب و فرهنگ

ایرانی ایرانشهری است، یعنی تاریخ ایران بزرگ فرهنگی است. به هر حال، مرزهای سیاسی ایران آنهایی هستند که اینک هستند، اما مرزهای فرهنگی ایران زمین آنهایی هستند که از آغاز بوده اند. آن که بخواد مرزهای ایران سیاسی را بر هم زند، به یکی از وجوه ماجراجویی ناسیونالیستی دست زده است، حتی اگر خود نداند، اما پاسداری از مرزهای فرهنگی، و حتی گسترش آنها، مندرج در تحت وطن خواهی است.

۵ ایران سیاسی کنونی یک «کشور» است. مرزهای سیاسی آن همان است که هست، اما مرزهای ایران فرهنگی همان مرزهایی است که به طور تاریخی بوده اند. از این رو، ایران، به خلاف بسیاری از کشورها، تنها یک کشور نیست، بلکه یک تمدن با فرهنگی فراگیر است. معنای شطح آن وزیر مختار فرانسه، که «نام ایران را می توان از آن گرفت، اما ایران نخواهد مرد و ایران ایران خواهد ماند»، این است که ایران سیاسی می تواند به صورتی که هست نباشد، ولی تمدن ایران باقی خواهد ماند. از این رو، برای بسیاری از کشورهایی که ایران را احاطه کرده اند، اما از سده ها پیش از آن جدا شده، یا در بیرون قلمرو سیاسی ایران قرار گرفته اند، اگر بخواهند تنها یکی از واپسین کشورهایی نباشند که در دهه های اخیر به افتخار پیوستن به سازمان ملل نایل شده و یکی از واپسین رقم های در پایان سیاهه ی آن را به دست آورده اند، نفی ایران نفی خویشستن خویش است. میراث تاریخ سیاسی گذشته این کشورها را به بخش هایی از قلمرو فرهنگی ایران تبدیل کرده است.

۶ دفاع ما از تاریخ سیاسی ایران کنونی و وحدت سرزمینی آن در چهارچوب منافع ملی باید دفاع همه جانبه و تمام عیار باشد. به لحاظ فرهنگی، ایران همچنان کانون آفرینش ادب و فرهنگ ایرانی است. کشورهایی که این سینا و مولانا را ملک طلق خود می دانند، می توانند به مزایای درآمد گردشگری آنها دل خوش کنند، اما نه ترکان و نه ازبکان، برای فهم سرمایه های «ملی» خود، هرگز از ایرانیان بی نیاز نخواهند شد. این سینا و مولانا هرگز بخشی از ادب ترکی - چنان که امروزه به آن زبان سخن گفته می شود و نه ترکی عثمانی که عمده ی آن برای ترکان امروزی قابل فهم نیست - نبوده اند، در حالی که اگر چه ابونصر فارابی، حتی اگر چنان که گفته اند، ترک تبار می بوده، و جز به عربی ننوشت، اما پیوسته جزئی از تاریخ اندیشیدن ایرانی بوده و فصلی مهم از فلسفه ای است که به طور عمده در ایران بسط پیدا کرده است.

۷ ایران سیاسی واحدی سیاسی است و برای فهم و دفاع از آن به ضرورت باید ملی اندیشید، اما ملی بودن و ملی اندیشیدن زمانی و به شرطی ممکن است که معنای ملت و ملی اندیشیدن به درستی فهمیده شده باشد.

۸ همه ی ایرانیانی که از کهن ترین روزگاران تا کنون در بخش هایی از ایران زمین ساکن شده اند، در گذر تاریخ به «ملت» در معنای دقیق و جدید آن تبدیل شده اند. تبدیل ایرانیان به یک «ملت» به لحاظ تاریخی، بسیار زود ممکن شده است. اگر چه واژه ی ملت در تداول جدید آن در آغاز دوران جدید تکوین پیدا کرده و مضمون مفهوم آن نیز در دوران جدید تعین پیدا کرده است، اما واقعیت آن، در ایران، به سده های پیش از دوران جدید تعلق دارد و در شرایط متفاوتی نیز پدیدار شدن واژه تعین مضمون آن ممکن شده است. به عنوان مثال، در اروپا، پدیدار شدن ملت جدید با فروپاشی امپراتوری مقدس رومی - ژرمنی، که مبتنی بر سلطنت خلافتی نظام امت مسیحی بود، ممکن شد. در ایران، که هرگز بخشی از دستگاه خلافت و نظام امت آن نبود، فروپاشی امت شرط تکوین ملت نبود، بلکه مخالفت ایرانیان با چیرگی دستگاه خلافت و رویارویی آنان با منطق سیاسی خلافت موجب شد که واقعیت «ملت» پیش از جعل واژه ی آن تکوین پیدا کند. این امر مسلم تاریخی، از شدت بدهات آن برای وجدان ایرانیان، مورد توجه قرار نگرفته است، اما با توجه به بحران کنونی و دگرگونی های در رابطه ی نیروها، و اینکه ایران زمین دوره ی پرمخاطره ای را سپری می کند، باید با توضیح تاریخی و فلسفی معنای آن را روشن کرد تا به شالوده ای برای تکوین هویت جدید در حال تکوین تبدیل شود. ■

اقتصاد سیاسی هم از نظر ماهیت و هم از نظر ساختار، دربرگیرنده نوعی از تکثرگرایی است و در نتیجه یک تفسیر جهان‌شمول از اقتصاد سیاسی وجود ندارد. بدین معنی که ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی، بر اساس مبانی خود تفسیری از اقتصاد سیاسی ارائه داده‌اند. با وجود این تفاسیر، می‌توان این مفروض را پذیرفت که اندیشه اقتصاد سیاسی امری تاسیسی است، امری که با توجه به مبانی فکری، نظری و فلسفی می‌تواند تاسیس شود.

زوال اقتصاد سیاسی در ایران

آیا می‌توان از اقتصاد سیاسی به روایت جواد طباطبایی سخن گفت؟

حبیب‌اله آیین

کارشناس ارشد علوم سیاسی

چرا نظام برنامه‌های توسعه در ایران محقق نشده است؟ چرا بسیاری از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران شکست می‌خورد؟ چرا الگوها و برنامه‌های اقتصادی در برابر مشکلات اقتصادی راه‌گشا نیستند؟ و چرا سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در ایران متفاوت و گاه مبهم است؟ چه الگویی از توسعه برای ایران کارساز است؟ و... اینها پرسش‌هایی است که مدت‌ها در فضای اقتصادی ایران مطرح بوده است. پاسخ بخش بزرگی از این پرسش‌ها را باید در سپهر اقتصاد سیاسی جست‌وجو کرد. حوزه‌ای از دانش که به مطالعه رابطه میان بازار و دولت می‌پردازد. بازار به معنی کلان آن و دولت به عنوان تجسم مصالح عالی و تامین‌کننده آن. اقتصاد سیاسی به عنوان شاخه‌ی مهمی از دانش اجتماعی، بی‌شک ذیل اندیشه سیاسی شکل گرفت. اندیشه سیاسی، در معنای دقیق آن به نظامی از اندیشیدن درباره مناسبات قدرت اطلاق می‌شود. سیدجواد طباطبایی متفکری است که با دقتی فلسفی و با محوریت اندیشه و به خصوص اندیشه سیاسی کمر به بازخوانی انتقادی سنت و مرور دوباره تاریخ از منظری فلسفی بسته است. ثمره وقت فلسفی طباطبایی در تاریخ ایران زمین نظریه زوال اندیشه و امتناع تفکر بوده است که به انحطاط تاریخی ایران انجامیده است. او هجوم ایدئولوژی‌ها را یکی از دلایل این زوال می‌پندارد. پروژه فکری سید جواد طباطبایی طیف وسیعی از اندیشه سیاسی غرب و تمدن ایران، اندیشه ایران شهری، تاریخ سده‌های میانه و... را شامل می‌شود. در این پارادایم و به عنوان نمونه، آنجا که طباطبایی به بحث توسعه و توسعه‌یافتگی وارد می‌شود، به درستی از بنیان‌های اندیشگی آن می‌پرسد و در گیر و دار این بحث، علل و عوامل توسعه‌نیافتگی ایران معاصر را در جدافتادگی از نوسازی فرهنگی و تجدد فکری شناسایی می‌کند؛ طباطبایی بر این باور است که بحث توسعه از آنجا که به هویت و بحران مربوط می‌شود، سؤالی فلسفی است و باید از موضع فلسفی طرح شود. به سخن طباطبایی در واقع بحث بر سر آن نیست که چه الگویی برای توسعه ایران مناسب است؛ پرسش بنیادین این است که خود آن «الگوها» بر مبنای کدام تلقی از آدم و عالم قابل طرح است. در شرایطی که جامعه ما در بن‌بست فرهنگی به دنبال یافتن روزنه‌ای برای نیل به توسعه است شاید بتوان یکی از راه‌حل‌های مهم را مسئله نقد سنت یا به تعبیری عالمانه مناقشه با سنت دانست. این سخن بدین معناست که تا ما از دیدگاه نقد سنت وارد مباحث جدیدی چون هویت و بازگشت به خویش و... نشویم راه برای توسعه همه‌جانبه گشوده نخواهد شد. در گذشته نظراتی مبنی بر بازگشت به هویت و تثبیت سنت خود به هویت مستقل طرح شده اما این در حالی است که این نظریه‌پردازان از منظر تحلیل تاریخ اندیشه و از دیدگاه تاریخی این مسئله را مورد بررسی قرار نداده‌اند، آنان وجهی از امروز ما را به صورت آرمانی طرح و آن را هویت ما قلمداد کردند.^{۱۱} در این میان نظریه دلالتی - پارادایمی، یکی از چهارچوب‌هایی است که می‌تواند عدم توفیق را از منظر رابطه بین نظریه‌های توسعه و اندیشه سیاسی تبیین کند. بنا بر این نظریه، شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه به بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه ارجاع دارد؛ زیرا اندیشه سیاسی، معرفتی، تاریخی، هنجاری است که امکانات آینده تاریخی هر جامعه را در خود نهفته دارد و متضمن دلالت‌های تاریخی، بنیادین، هنجاری، راهبردی و کاربردی است که نظریه توسعه یکی از دلالت‌های کاربردی آن محسوب می‌شود و دلالت‌های پیش از خود را در خود مندرج دارد.^{۱۲} با این وصف توفیق نظریه توسعه به موثر بودن اندیشه سیاسی آن ارجاع دارد. این تأثیر در گام اول به تناسب دلالت تاریخی اندیشه سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی کاربرد نظریه توسعه بازمی‌گردد زیرا دلالت تاریخی بیانگر تناسب و ربط تاریخی اندیشه سیاسی است که در نظریه توسعه انعکاس و امتداد یافته است.^{۱۳} نظریه فوق‌الذکر گویای تأثیر عمیق نظام اندیشگانی و به ویژه اندیشه سیاسی بر نظام توسعه و در تصویری کلان‌تر، اندیشه اقتصاد سیاسی است. این مقاله تفسیری است از قرائت سید جواد طباطبایی از اقتصاد سیاسی که گویای چگونگی زایش اندیشه اقتصاد سیاسی در غرب و البته شکست آن در ایران زمین است.

زایش اقتصاد سیاسی

به نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی هم از نظر ماهیت و هم از نظر ساختار، دربرگیرنده نوعی از تکثرگرایی است و در نتیجه یک تفسیر جهان‌شمول از اقتصاد سیاسی وجود ندارد.^{۱۴} بدین معنی که ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی، بر اساس مبانی خود تفسیری از اقتصاد سیاسی ارائه داده‌اند. با وجود این تفاسیر، می‌توان این مفروض را پذیرفت که اندیشه اقتصاد سیاسی امری تاسیسی است، امری که با توجه به مبانی فکری، نظری و فلسفی می‌تواند تاسیس شود. با وجود نگاه کثرت‌گرایانه در اقتصاد سیاسی، بسیاری از اندیشمندان و من جمله سید جواد طباطبایی معتقدند اندیشه اقتصاد سیاسی به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی حاصل مجادله‌های نظری بوده است و دیالکتیک نظری در این خصوص منجر به زایش آن در انگلستان و اسکاتلند شده است. مجادله‌هایی در حوزه الهیات مسیحی که در سده‌های میانه‌ی متاخر در انگلستان در گرفته بود، و تاسیس مکتب اصالت تسمیه متاله انگلیسی ویلیام آکامی، زمینه را برای طرح مبانی جدید و به ویژه تدوین برخی از مفاهیم بنیادین، مانند نظریه اصالت فرد و نظریه حقوق شخصی، فراهم آورد. وانگهی، انگلستان و اسکاتلند کانون بنیان‌گذاری و تدوین یکی از شاخه‌های مهم دانش اجتماعی جدید، «اقتصاد سیاسی» بود و در گهواره همین دانش اقتصاد نوپیا بد که یکی از عمده‌ترین مفاهیم آنچه «تجدد سیاسی» خوانده‌اند، یعنی «جامعه مدنی»، در تمایز آن با دولت تدوین شد.^{۱۵} لازم به توضیح است که بحث درباره امر اجتماعی به عنوان امری مستقل و قانونمند، در تاریخ اندیشه مغرب‌زمین، در آغاز، در درون اندیشه اقتصادی ممکن شد، همچنان که بحث درباره امر اقتصادی نیز در درون اندیشه سیاسی امکان‌پذیر شده بود. به عبارت دیگر نخستین بحث «اقتصادیات» در برخی از نوشته‌های سیاسی صورت گرفت و چنان که می‌دانیم، ارسطو در «سیاست» خود، به تفاریق، زیر عنوان تدبیر منزل، مباحثی را به «اقتصادیات» اختصاص داد، اما تا تاسیس علم اقتصاد، به ویژه در مکتب اسکاتلند، از سویی، استقلال امر اقتصادی و قانونمند بودن آن شناخته نشد و از سوی دیگر، مناسبات اجتماعی، به عنوان عاملی در حیات سیاسی - اقتصادی نتوانست مطرح شود و بدین سان، اگرچه بحثی در مناسبات اجتماعی، در درون اندیشه سیاسی جدید و علم اقتصاد، آغاز شده بود، اما درک آن مناسبات، به عنوان امری مستقل، قانونمند و موضوع علمی متمایز از دیگر علوم اجتماعی، دست‌کم، تا زمان اعلام تاسیس جامعه‌شناسی از سوی آگوست کنت، به تعویق افتاد.^{۱۶}

دیالکتیک مفاهیم دولت و مفاهیم اقتصادی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد بسیاری از مفاهیم اقتصادی از دل مجادلات اندیشه سیاسی شکل گرفته و قوام یافته است در ادامه به منظور اثبات این ادعا به برخی از مهم‌ترین اندیشمندان سیاسی و مفاهیم نزدیک به اندیشه اقتصادی که این اندیشمندان در نظریات سیاسی خود طرح کرده‌اند پرداخته شده است.

ماکیاولی: گسست از نظریات قدیم

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد اندیشه اقتصاد سیاسی حاصل مجادلاتی نظری بود، در واقع بسیاری از مفاهیم اندیشه اقتصاد سیاسی و البته پس از آن، اقتصاد نظری، در دل جدال قدیم و جدید و در پی تدوین اندیشه سیاسی بازتعریف و نمایان شدند. مبدأ این تحولات، گذار از اندیشه قدیم به جدید بود. پیش از آن نیز در هزاره‌ای از تاریخ تدوین الهیات مسیحی که با آگوستین قدیس آغاز شد و با ویلیام آکامی به پایان رسید، برای تدوین اندیشه سیاسی در محدوده شریعت کوشش‌های عمده‌ای صورت گرفت اما به تبع اصول دیانت مسیحی سیاست آن از محدوده اخلاق فراتر نمی‌رفت و اندیشه‌های اخلاقی بود. اما ماکیاولی با گسست از سیاست مثنی‌ناظر بر غایات سده‌های میانه، راه بنیان‌گذاری اندیشه سیاسی را هموار کرد. ماکیاولی با نظریه عمل سیاسی خود گامی بلند به سوی تدوین نظریه جمهوری‌خواهی برداشت و در قلمرو نظر چنان شالوده استواری برای آن فراهم آورد که پس از او هیچ نظریه‌پردازی نتوانست به مبانی نظری او بی‌اعتنا

باشد.^{۱۷} با تاسیس مبانی نظری ماکیاولی، نظریه پردازان پس از او نیز با گسست از نظریات قدیم، به نظریه پردازی در سپهر اندیشه سیاسی دست زدند. ناگفته پیداست که این مجادلات نمی توانست بی اعتنا به مفاهیم اقتصادی باشد.

زان بدن: مالکیت، مهم ترین نشانه وجود نظام سیاسی

پس از ماکیاولی، ژان بدن مفهوم «حاکمیت» را تدوین کرد و بسط داد. بدن مفهوم انتزاعی حاکمیت را به عنوان جانشین مفهوم «ولایت مطلقه» پاپ و کلیسا مطرح کرد. با این همه از نظر بدن، اطلاق حاکمیت به معنای بسط ید حاکم در همه امور نیست بلکه قانون الهی یا طبیعی دست او را می بندد. افزون بر ضرورت رعایت قانون الهی و طبیعی، می توان به حق مالکیت اشاره کرد که بدن آن را مصون از هر تعرضی می داند. او به نقل از سنکا می نویسد: «همه امور در قدرت پادشاه است، اما افراد صاحب مالکیت خود هستند» بدن بر آن بود که مصون بودن مالکیت از تعرض و اینکه مردم ترسی از شرف، جان و ناموس خود نداشته باشند، یگانه مبانی «آزادی راستین مردم» است. همچنین به نظر بدن، مالکیت مهم ترین نشانه وجود نظام سیاسی در کشور است و اگر نظام سیاسی وجود نداشته باشد اساس کشور نابود خواهد شد.^{۱۸} بحث دیگر ژان بدن اشاره او به مفهوم شهروندی بود، هر کشوری از گردآمدن شهروندان (citoyen) بسیار فراهم می آید و از این رو، مفهوم شهروندی پیوندی ناگسستنی با مفهوم حاکمیت دارد و شهروندی از زمانی پدیدار شد که حاکمیت به وجود آمد.^{۱۹}

هابز: تفکیک حوزه عمومی و خصوصی و تحقق حکومت قانون

همچنین مبانی نظری تامس هابز در دریافت جدیدی از فلسفه طبیعی جدید و در تعارض با نظام سنت قدامی بود. او معتقد است که «بنیاد قانون طبیعی را نه در غایت انسان، بلکه باید در آغاز از جست و جو کرد. آنچه برای بیشتر افراد انسانی از بیشترین نفوذ برخوردار است، عقل نیست، بلکه هواهای نفسانی است.» از این رو قانون طبیعی باید از قوی ترین انفعالات نفس استنتاج شود. از دیگر نوآوری های هابز، تحول اساسی از تکالیف طبیعی به حقوق طبیعی بود. در چنین نظریه ای «وظیفه دولت دفاع و حمایت از همین حقوق است.» در واقع دولت مصنوع افرادی است که برای بیرون آمدن از وضع طبیعی قراردادی را میان خود منعقد می کنند تا هواهای نفسانی خود را به نیروی عقلی که می توان آن را عقل عقلایی خواند مهار کنند (عقل عقلایی خردی است که با کاربرد صرف اصول صوری حسابداری، نسبت میان وسیله و هدف را به تجربه ها و خواست ها مشخص می کند). یکی دیگر از تاملات نظری هابز ثبت تمایز میان حوزه خصوصی و عمومی به عنوان اساسی ترین مفردات حکومت قانون بود.^{۲۰}

لاک: آزادی فردی و حفاظت از دارایی ها

جان لاک با عرضه جدیدی از قدرت سیاسی آن را «حق وضع قانون و اجرای کیفر مرگ و دیگر مجازات ها برای تنظیم مناسبات مالکانه و حمایت از دارایی های مردم و دفاع از مرزهای کشور» تعریف می کند. لاک در بسط نظریه سیاسی خود معتقد است که آزادی انسان تحت قانونی تبدیل می شود که با توافق همگانی وضع شده است. وانگهی معنای آزادی فرد آن است که شخص تحت سلطه هیچ اراده ای نداشته، یا محدود به هیچ قانونی نباشد، مگر قانونی که قوه قانون گذاری به موجب اعتمادی که از طرف مردم به آن تفویض شده، وضع کرده باشد. او معتقد است هر فردی به طور کامل آزاد به دنیا می آید و حق بهره مند شدن از همه حقوق و امتیازاتی را که قانون طبیعی در دسترس همگان قرار می دهد دارد و کسی را نیز نمی رسد که به دارایی های او «که همان زندگی، آزادی و اموال» اوست تجاوز کند. او غایت اجتماع سیاسی را حفاظت از «دارایی» های فردی می داند. غایتی که افراد انسانی از ورود به اجتماع سیاسی دنبال می کنند، صلح و امنیت و امکان بهر مندی از دارایی ها و مهم ترین ابزار برای نیل به این هدف نیز قانون هایی است که در اجتماع وضع می شود: «نخستین قانون موضوعه بنیادین هر کشوری استقرار قوه قانون گذاری است.»^{۲۱}

مونتسکیو: تبیین قانونمندی های حیات اجتماعی

در میان مفاهیم نظری، می توان جامعه مدنی را مهم ترین مفهوم به منظور شکل گیری و زایش اقتصاد سیاسی دانست. مفهومی که مانند مفاهیمی همچون اصالت فرد، نظریه حقوق فردی، مالکیت و دارایی فردی، عقل عقلایی و... از میانه مجادلاتی در حوزه اندیشه سیاسی تکوین شد. امروزه، همه نویسندگان تاریخ اندیشه، به ویژه تاریخ اندیشه سیاسی، بر آن اند که با مونتسکیو و «روح القوانين» و تحول بنیادین دیگری در قلمرو اندیشه سیاسی جدید پیدا شد و پیوندی میان نظریه پردازی در حوزه سیاست، تاریخ و نیز نظریه اقتصادی برقرار شد. مونتسکیو «جامعه»

و وجوه متنوع مناسبات اجتماعی را، در استقلال آن، موضوع دانش سیاسی قرار داد و به راهی رفت که پیش از او ماکیاولی رفت، که بررسی قانونمندی های رابطه نیروهای سیاسی را به تبیین قانونمندی های وجوه متنوع حیات اجتماعی تعمیم داد که بررسی پدیدارهای تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و پیوستگی آنها با رابطه نیروهای سیاسی جایگاهی پراهمیت در آن داشت. پیش تر، ماکیاولی تبیین امر سیاسی را در استقلال آن نسبت به احکام الهیات و قواعد مابعدالطبیعه تثبیت کرده بود؛ مونتسکیو با تبیین قانونمندی های حیات اجتماعی با توجه به حاق واقعیت، نفس الامر یا «طبیعت امور»، دریافت نویی از اندیشه سیاسی به دست داد که علم سیاست، تاریخ و اقتصاد را به دانشی جدید تبدیل می کرد.^{۲۲} در واقع مونتسکیو، به دنبال تدوین اندیشه سیاسی نویی بود که توانست راهی به سوی درک جامعه شناختی اجتماع انسانی باز کند، به عبارت دیگر، اندیشه جامعه شناختی او درون اندیشه سیاسی او تاسیس شده است. به تعبیری مونتسکیو نخستین فیلسوف سیاسی بود که طبقه بندی نظام های سیاسی را با تحلیل انواع اجتماعی پیوند داد.

هگل: ادغام اقتصاد سیاسی جدید در فلسفه

هگل جوان نیز در نخستین نوشته های خود با نقادی رویکرد آرمانی به واقعیت اجتماع انسانی که بر مبنای تمایز و تباین وجودی و معرفتی میان واقعیت و ارزش استوار بود، روشی نو عرضه کرد که بر شالوده نظریه وحدت استوار بود. هگل با تکیه بر این وجود و روش شناسی جدید که آن را فلسفه sprkulativ نامید، توانست نتایجی بگیرد که یکی از اساسی ترین آن نتایج، طرح نظریه اجتماعی جدیدی بر مبنای ادغام اقتصاد سیاسی جدید در فلسفه بود. هگل با ادغام اقتصاد سیاسی در فلسفه توانست تمایزی بنیادین میان دو مفهوم «جامعه مدنی» و دولت ایجاد کند. تمایزی که تا آن زمان در اندیشه سیاسی که همه وجوه زندگی اجتماعی را به ساحت سیاسی آن محدود می کرد، جایی نداشت. ادغام اقتصاد سیاسی جدید در فلسفه بر پایه شالوده فلسفی جدیدی که هگل، به تدریج در نوشته های فلسفی خود تدوین کرده بود، انقلابی در فلسفه و اندیشه سیاسی در تحول به علوم اجتماعی ایجاد کرد.^{۲۳}

آدام فرگوسن: جامعه مدنی، قلمرو منافع فردی

اگرچه در نوشته جان لاک قرینه ای بر آگاهی او به نوعی از تمایز میان دو مفهوم دولت و جامعه مدنی وجود دارد، اما نخستین کاربرد مفهوم جامعه مدنی را در رساله ای در باب تاریخ جامعه مدنی آدام فرگوسن می توان یافت و هم از این کتاب بود که هگل آن مفهوم را وام گرفت و در تمایز با مفهوم دولت به کار گرفت.^{۲۴} در رساله آدام فرگوسن نخستین تعریف از جامعه مدنی ارائه شد. به نظر او جامعه مدنی در تمایز با دولت که حوزه مصلحت عمومی است، قلمرو منافع فردی است. فرگوسن می نویسد: «تفع، انسان را به کار کردن و پذیرش مشاغل سودآور وامی دارد. حاصل کار کارگر را برای او تضمین کنید، افقی در برابر او قرار دهید که استقلال و آزادی او را تضمین کند، در این صورت، فردی در اختیار دولت قرار خواهید داد که توانایی کسب ثروت را دارد و می تواند آنچه را که به دست آورده، حفظ کند.» این توانایی کسب ثروت هر فرد در سطح جامعه مدنی، در نظر آدام فرگوسن، نه تنها نظم اجتماعی را به هم نمی زند، بلکه در نهایت، عاملی در جهت هماهنگی و انسجام اجتماعی نیز هست، زیرا بر اثر آزادی و به دنبال آن «آشتی طبیعی» ناهماهنگی و بی نظمی آغازین، به تدریج، جای خود را به هماهنگی میان نفع خصوصی و مصلحت عمومی خواهد داد. [...] در جای جای نوشته آدام فرگوسن ملاحظات اساسی به چشم می خورد در باب تمایز دولت و جامعه مدنی که پس از او هگل عمده آن ملاحظات را، با تکمیل آنها با مباحث برگرفته از بنیان گزاران اقتصاد سیاسی، در اصول فلسفه حق خود خواهد آورد.

جیمز استوارت و آدام اسمیت: دو گانه مصلحت عمومی

یکی از کسانی که به دنبال آدام فرگوسن تمایز میان دو مفهوم دولت و جامعه مدنی را به تصریح بیان کرد، جیمز استوارت بود که با وارد کردن مفهوم سیاستمدار یا statesman آن را موضوع اقتصاد سیاسی قرار داد، زیرا در نظر او اگر در رأس جامعه سیاستمداری وجود نداشته باشد، نظم اجتماعی مختل و حیات اجتماعی دچار تلاشی خواهد شد، اما نقش سیاستمدار در نظریه اقتصادی جیمز استوارت به جنبه نظارت و نمایندگی مصلحت عمومی آن محدود می شود تا استقلال جامعه مدنی که از نتایج تحول دوران جدید است، نتواند شالوده حیات اجتماعی را متلاشی کند. جالب توجه است که تحلیل هگلی دولت از مفهوم سیاستمدار جیمز استوارت و تحلیل جامعه مدنی از اقتصاد سیاسی آدام اسمیت برگرفته شده است. آدام اسمیت به خلاف جیمز استوارت که ایجاد هماهنگی میان قلمرو منافع خصوصی در سطح جامعه مدنی و مصلحت عمومی در سطح دولت را امری طبیعی نمی داند، بر آن است که اگر همه امتیازات و موانع را از سر راه آزادی طبیعی جامعه

تاسیس علم اقتصاد جدید به دنبال تحولی امکان‌پذیر شد که در مبانی دانش غربی صورت گرفت. به تعبیر طباطبایی بازیابی نوشته‌های ارسطو در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی که از طریق ترجمه‌ی آثار فیلسوفان دوره اسلامی صورت گرفت و بازگشت به دانش و منطق ارسطویی، آغازگر تحولی اساسی در مغرب‌زمین بود.

نظم و نسق اجتماعی می‌دانند و از این حیث [...] نباید توضیح آنان را درباره‌ی تحلیل پدیدارهای اقتصادی یکسان انگاشت.^{۱۹۱}

فقدان گسست، امتناع تاسیس

نظیر این رویکرد در کتاب محمد بن هندوشاه نخجوانی که از کارگزاران بزرگ پس از یورش و چیرگی مغولان بود و آسیب و آفت جدی وارد شده به کشور را به خوبی می‌شناخت و تحلیل می‌کرد کم نیست. وانگهی، کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» مانند همه کتاب‌های سیاست‌نامه که به ویژه پس از چیرگی ترکان بر ایران‌زمین و نابودی توان بازسازی کشور نوشته شده‌اند، توجهی ویژه به مشکل اقتصادی- اجتماعی دارد و بنابراین، خالی از تاملی اساسی در این‌باره نیست. این وسوسه «تحلیل پدیدارهای اقتصادی اجتماعی» با خواجه نظام‌الملک در «سیاست‌نامه» آغاز و در نوشته‌های نویسندگان و وزیران دوره مغول در کتاب‌هایی مانند «تاریخ غازانی» و «سوانح رشیدی» خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ «وصاف‌الحضرة» و در برخی از رساله‌های خواجه نصیر طوسی دنبال می‌شود. اما حتی ملاحظات بسیار واقع‌بینانه و ژرف‌نگرانه‌ای که کارگزار سیاسی- اقتصادی کشور دارد و اندیشه منضبطی از «سیاست اقتصادی» را می‌توان در آثار او یافت، نمی‌توان به معنای دقیق کلمه اقتصادی دانست. به عبارت دیگر «پارادایم» تحلیل سیاست‌نامه‌نویسان است و «گسست معرفتی» لازم برای تاسیس علم اقتصاد ایجاد نشده است.^{۱۹۰}

ظاهر شدن امر اقتصادی با تلقی نواز انسان ممکن است

اندیشمندان تمدن اسلامی مانند ابن خلدون نمی‌توانستند امر اقتصادی را در استقلال آن نسبت به امر سیاسی مورد بررسی قرار دهند. لوثی دومن به درستی توضیح می‌دهد که عدم تمایز میان دو ساحت یا شأن سیاسی و اقتصادی جامعه از ویژگی‌های همه اجتماعات پیش از دوران جدید یا «جوامع سنتی» بوده است. زیرا در این اجتماعات، روابط میان انسان‌ها دارای ارزشی برتر از روابط میان انسان و اشیا بوده و این نسبت با ظهور و آغاز دوران جدید بود که واژگون شد، دورانی که روابط میان انسان‌ها وابسته به روابط میان انسان و اشیا است. به دنبال بازگونی ارزش‌ها، دریافت نوبی از ثروت پیدا شد.^{۱۹۱} تمایز میان امر سیاسی و اقتصادی جامعه در آغاز دوران جدید، گامی بلند در جهت استقلال شأنی از پدیدارهای اجتماعی بود که از آن به «امر اقتصادی» تعبیر شده است. فارغ از بحث در مورد زمان تاسیس اقتصاد مسئله اساسی این است که بدانیم تاسیس اقتصاد در چه شرایطی امکان‌پذیر شده است. لوثی دومن توضیح داده است که افزون بر اینکه علم اقتصاد، در آغاز به عنوان علمی مستقل باید از سیاست تمایزی اصولی پیدا کند، اخلاق نیز قلمروی دیگری بود که اقتصاد باید نسبت به آن خود را مستقل اعلام می‌کرد. نکته پراهمیت دیگر در فراهم آمدن شرایط امکان تاسیس علم اقتصاد، پیدایش تلقی نوبی از انسان است که به عنوان فردی آزاد و برابر دیگر افراد جامعه، با خارج شدن از وضعیت امت و جماعت، به انسانی تبدیل می‌شود که در فلسفه جدید از آن به عاقل فعال یا Subject تعبیر شده است.^{۱۹۲} از این حیث، تاکید لوثی دومن بر ظاهر شدن قلمرو ویژه امر اقتصادی، با توجه به تلقی نوبی از انسان، به عنوان انسان اقتصادی که با آغاز دوران جدید و فلسفه جدید، چونان مفهوم اساسی علوم انسانی مطرح شد، دیدگاهی بنیادی است و تا زمانی که این تلقی از انسان، به دایر مدار و شالوده استوار علوم انسانی جدید تبدیل نشود، شرایط امتناع همچنان ادامه خواهد داشت.

امتداد امتناع

سده‌های دوره اسلامی از آغاز تا پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی را می‌توان سده‌های میانه نامید. در نظام استبدادی و خودکامه ایران در این دوره، شاه در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت و حوزه‌ای بیرون از قلمرو قدرت سیاسی که بتوان آن را «حوزه عمومی» و «مصلح عمومی» نامید، به وجود نیامد. کشور و همه شئون آن، ملک طلق و خصوصی شاه به حساب می‌آمد. به عنوان مثال شاه صفوی، افزون بر انحصار قدرت سیاسی و بنابراین، همه امور کشور، انحصار بازرگانی بیشتر کالاهای صادراتی ایران را نیز در دست داشت و همین امر موجب شد طبقه بازرگان مستقلی تشکیل پیدا نکند تا همراه با مبادله کالا برای تامین سود خود، راه مبادله فرهنگی را نیز هموار کند.^{۱۹۳}

بردارند و هرکس تا جایی که از قانون تجاوز نکرده و به حقوق دیگران دست‌درازی نکند، در به کارگرفتن توانایی‌ها و ابتکارهای خود آزادی عمل داشته باشد، به ضرورت، جامعه‌ای آزاد و شکوفا ایجاد خواهد شد. عاملی که در نظریه اقتصادی آدام اسمیت، این آزادی و شکوفایی را تضمین می‌کند، سیاستمدار جیمز استوارت نیست که از بالا و با اشراف خود بر جامعه، هماهنگی را به جامعه بازگرداند، بلکه عامل هماهنگی در نظریه اقتصادی آدام اسمیت، ناشی از عملکرد مکانیسم بازار است که چونان «دستی نامرئی» عمل می‌کند و مانع اختلال جامعه می‌شود.^{۱۹۴}

اقتصاد در تمدن اسلامی - ایرانی

همان‌طور که اندیشه سیاسی در ایران‌زمین مسیر متفاوتی با غرب در پیش گرفت و در نهایت به دلایلی همچون فتح مغولان و هزیمت سپاه ایران در برابر روس به زوال دچار شد، اندیشه اقتصادی نیز به کورمه دیگری جز آنچه که در مغرب‌زمین طی شده بود رفت. تاسیس علم اقتصاد جدید به دنبال تحولی امکان‌پذیر شد که در مبانی دانش غربی صورت گرفت. به تعبیر طباطبایی بازیابی نوشته‌های ارسطو در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی که از طریق ترجمه‌ی آثار فیلسوفان دوره اسلامی صورت گرفت و بازگشت به دانش و منطق ارسطویی، آغازگر تحولی اساسی در مغرب‌زمین بود.^{۱۹۵} اگرچه در میان نوشته‌های فیلسوفان اسلامی رساله‌هایی را با عنوان تدبیر منزل می‌توان یافت، اما در مضمون آنها اشارات ژرفی از آن دست که در نوشته‌های ارسطو درباره «تحلیل پدیدارهای اقتصادی» می‌توان یافت، وجود ندارد؛ زیرا فیلسوفان دوره اسلامی رساله تدبیر منزل منسوب به ارسطو و بخش‌های مربوط به «تدبیر منزل در سیاست» را نمی‌شناختند. از این حیث، بدیهی است که در نوشته‌های فیلسوفان دوره اسلامی، بحثی که بتوان با تحلیل پدیدارهای اقتصادی ارسطو مقایسه کرد، وجود ندارد.^{۱۹۶}

انسان مجنون در برابر انسان خردگرا

در تمدن اسلامی و با توجه به مبانی نظری آن امکان‌پذیر نشد، به ویژه اینکه در سده‌های متاخر این دوره، با نیرومند شدن تصوف که اساس آن قناعت و اسماک بود، جمعی میان بازپرداخت از ظاهر شریعت که غزالی بزرگ‌ترین نماینده آن به شمار می‌آمد، و تصوف فراهم آمد و سده‌های پی‌درپی به مذهب مختار تبدیل شد که راه هرگونه تحول در مبانی را به طور کلی و برای همیشه مسدود می‌کرد. اساس این جمع میان ظاهر شریعت و تصوف، تاکید بر نوعی خردستیزی بنیادین و فرار از کاربرد عقل در امور معاش و معاد بود و در نهایت به تلقی ویژه‌ای از انسان منتهی می‌شد که برترین اسوه آن مجنون بود و از این حیث، این «انسان مجنون» در تعارض کامل با انسان خردگرایی بود که به دوران جدید تعلق داشت و یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های آن این بود که در همه امور و به ویژه در امور معاش عقل را راهنمای عمل خویش قرار می‌داد و به همین سبب «انسان اقتصادی» یا Homo economicus خوانده شد. تلقی نوبی که به تدریج، از انسان دوران جدید پیدا شد و اینکه انسان، افزون بر اینکه حیوانی سیاسی- اجتماعی است، عامل تولید و توزیع ثروت نیز هست که نمی‌تواند به شئون دیگر حیات اجتماعی فروکاسته شود، وضعیتی را به دنبال آورد که در تاریخ دوران قدیم شناخته‌شده نبود. اینک، «انسان اقتصادی»

و حیات اقتصادی به عنوان دو عامل عمده و در واقع نیروی محرک دوران جدید مورد توجه قرار گرفته بود و این امر امکان‌پذیر نمی‌شد مگر آنکه ماکس وبر و نویسندگان دیگری با اقتدا به او کوشیده‌اند توضیح دهند راه این تلقی نو با تحولی در مبانی نظری اندیشه شرعی هموار می‌شد.^{۱۹۸}

سیاست‌نامه‌نویسی توضیح‌دهنده مفهوم عدل بوده و نه تحلیل‌کننده پدیدارهای اقتصادی

بسیاری از اندیشمندان تمدن اسلامی و به تعبیر سید جواد طباطبایی سیاست‌نامه‌نویسانی نیز وجود داشته‌اند که در باب موضوعات اقتصادی اظهار نظر کرده‌اند. برخی، در ایران یکی از این نویسندگان (ابن خلدون) را به اشتباه پدر اقتصاد می‌دانند. در حالی که طباطبایی این دیدگاه را رد می‌کند زیرا اساس اندیشه ابن خلدون را در نظام سنت قدمایی می‌انگارد. شالوده‌نظری ابن خلدون، مانند دیگر سیاست‌نامه‌نویسان در تحلیل پدیدارهای اقتصادی، عدالت را اساسی‌ترین عامل قوام



تامل در جنبه‌های اقتصادی ناشناخته‌ترین بخش در تاریخ اندیشه ایران

به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و در میان کسانی از رجال دارالسلطنه تبریز نطفه اندیشه اصلاحات بسته شد اما اکثریت مردم ایران و حتی بیشتر گروه‌های اهل نظر، همچنان تخته‌بند روایتی انحطاط‌یافته از نظام سنت قدمایی باقی ماندند. از این رو فرماتروایی قاجار تا پدیدار شدن روشنفکران در افق بحث‌های نظری ایران به نوعی در خلأ اندیشه سیاسی سپری شد. در فقدان اندیشه عقلایی و زوال اندیشه سیاسی در ایران، مردم، رجال و کارگزاران حکومتی به یکسان تخته‌بند وجه انحطاط‌یافته نظام سنت قدمایی بودند و نمی‌توانستند تصویری از دگرگونی‌ها پیدا کنند. ایرانیان با رفتار غیرعقلایی خود راه تحمیل مناسبات امپریالیستی را به خود هموار کردند. این در حالی است که با توجه به برخی از رساله‌های عصر ناصری و دوره مشروطیت تامل در جنبه‌های اقتصادی حیات انسان ناشناخته‌ترین بخش در تاریخ اندیشه ایران بود. به نحوی که کمتر بحثی را می‌شناسیم که بیگانه‌تر از اندیشه معاش از نظام سنت قدمایی ایران باشد. به ویژه به دنبال یورش مغولان، صوفیان به متفکران قوم تبدیل شدند و عرفان مبتذل هرزه‌درایی، تن‌آسایی و مفت‌خواری بود. بدیهی است با چنین «مذهب مختاری» حتی اگر در دوره‌هایی تولید اقتصادی یکسره از میان نرفت اما به هر حال جایی برای اندیشیدن درباره آن وجود نداشت و راه بر هر اندیشه عقلایی تولید ثروت بسته بود. با وجود این شرایط توجه روشنفکران به اندیشه اقتصادی با تأخیر بسیار در افق بحث‌های نظری ایران پدیدار شد و هرگز نیز چندان ژرفایی پیدا نکرد. در واقع استقرار حکومت قانون و نظام مشروطیت تنها وجه سیاسی خواست‌های اصلاح طلبان و مشروطه‌خواهان بود اما بدون اصلاحات اقتصادی، شالوده‌های آزادی تثبیت نمی‌شد. در واقع اصلاحات سیاسی و اقتصادی دو روی سکه واحد حکومت قانون و مشروطه‌خواهی بود و فقدان یکی مانع راه تحقق دیگری به شمار می‌آمد.^[۲۶]

تفسیر امتداد زوال

در نگاه طباطبایی دو ضربه سخت به ازمیان‌رفتن خردورزی پا گرفته در عصر زرین ایران انجامید. یکی دوباره سربرآوردن راست‌کیشی مذهبی بود — یعنی خلافتی که به یاری سلجوقیان بر ایران و جهان اسلام سایه گسترد و تا حمله مغول‌ها به ایران ادامه یافت. در این دوره تاریخی، دستگاه خودکامه خلافت در برابر نوازش هرگونه اندیشه عقلانی/عرفی که می‌توانست دلیل‌های راستین نابسامانی‌های اجتماعی — سیاسی را بکاود، ایستاد.^[۳۱] دوران دامنه‌دار «زوال» آغاز شده بود. این دوران که تا جنگ چالدران (سال ۹۲۰ ق) و از آن تا شکست در دو جنگ ویرانگر با روسیه (سال‌های ۱۱۹۲ و ۱۲۰۷) ادامه داشت، به پدیداری «اسلام غیرعرفی» به‌سان شیوه زندگی و دین‌ورزی انجامید. در نگاه طباطبایی، در سحرگاه دیدار ایرانیان با اروپاییان مدرن، این پیوستار زوال و رکود فکری، هر تکاپویی برای سامان‌دهی نظام تازه اندیشه فلسفی که بتواند با سنت فکری کهن ایران پیوندی انتقادی بخورد به شکست واداشته می‌شد.^[۳۲] مشروطه‌خواهان ایرانی نیز به‌هیچ‌رو نمی‌توانست‌اند به درک درستی از ایده‌های بنیادی مشروطیت اروپایی راه ببرند: آنان از فهم پایه‌های فکری فلسفه مدرن حقوق بشر (یعنی مفهومی چون شهروند مستقل و مختار، حکومت انتخابی و قانون به‌سان جلوه اراده همگانی، که در کنار همه ایده «آزادی» در عصر روشنگری را شکل می‌دهند) ناتوان بوده‌اند.^[۳۳] این پاره‌های کانونی اندیشه و عصر روشنگری با سنت ایرانی سازگار نبودند؛ سنتی که هم گرفتار رکود بود و هم افق آشنایی با دیگری را فرو بسته بود. از این رو در نگاه طباطبایی، هنگامی که هیچ‌یک از پیش‌نیازهای فلسفی مدرنیته در زمانه و زمینه ایران عصر مشروطه جای گیر نشده بودند، خود مدرنیته نیز نمی‌توانست در ایران پا بگیرد.

تفسیر اقتصاد سیاسی از منظر انگاره جدال قدیم و جدید

اشاره به نگاه و روش‌شناسی سید جواد طباطبایی علی‌رغم طولانی بودن تصویر روشن‌تری از موقعیت زوال‌یافته اندیشه سیاسی را در ایران به نمایش می‌گذارد. یک انگاره کانونی در فهم طباطبایی بحران «جدال قدیم و جدید» است. در عین حال طباطبایی مهم‌ترین رسالت خود را تبیین نقطه مختصات «ایران» در نسبت با سنت و غرب می‌داند. با توجه به آنچه که در این مقاله گذشت، به نظر می‌رسد سید جواد طباطبایی زایش اقتصاد سیاسی را از این انگاره کانونی تفسیر می‌کند. بدین معنی که جدال نظری در سپهر اندیشه سیاسی بستر مناسبی برای خلق مبانی و مفاهیم اندیشه سیاسی خلق کرده است. «ما به غرب که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در درجه اول بحث دموکراسی در قلمرو سیاسی است که در اروپا آغاز

می‌شود یعنی علم سیاست جدید با اندیشه سیاسی جدید است که بر اقتصاد تقدم دارد و وقتی که مقدمات یک حکومت قانونی تا حدی در اروپا آغاز شد، سپس به نظریه‌پردازی روی مباحث اقتصادی پرداختند. آدام اسمیت در زمانی نظریه اقتصاد آزاد خود را مطرح کرد که قبلاً بحث حکومت قانون، دموکراسی و نهادهای دموکراتیک جا افتاده بود و تا حدی هم در اروپای آن زمان تحقق خارجی پیدا کرده بود، بنابراین عامل حاکمیت مردم و حاکمیت قانون بر توسعه اقتصادی تقدم دارد؛ یعنی تا زمانی که مردم به عنوان موجوداتی عاقل و بالغ در نظر نیایند و نتوانند منافع و مصالح خود را بیان کنند، مصلحت و منفعت جمعی عمومی و ملی اصلاً ظاهر نخواهد شد.»^[۳۴] طباطبایی در این گفت‌وگو تأکید می‌کند که اندیشه اقتصاد سیاسی به موجب تکوین اندیشه سیاسی فرصت امکان یافته است. در ایران اما به واسطه دامنه طولانی زوال اندیشه سیاسی و البته عدم امکان جدال زاینده قدیم و جدید، اندیشه سیاسی مجال تکوین نیافت. بی‌شک اندیشه اقتصاد سیاسی نیز به همان سرنوشتی دچار شد که اندیشه سیاسی با آن دست به گریبان است. بدان معنی که در بی‌توجهی به سنت و نقد آن، و البته عدم شناخت کافی از مبانی نظری آن در مغرب‌زمین، این ایدئولوژی‌ها بودند که در خلأ نظری در اندیشه اقتصاد سیاسی، به ایران وارد شدند و راه تاسیس این اندیشه را که به تبیین بنیادهای نظری در ارتباط میان دولت و اقتصاد می‌پردازد بستند. با وجود این، باید تأکید کرد با وجود اینکه در بحران‌ها و گسست‌های تاریخی اندیشه سیاسی به مسئله‌ای قابل مذاقه بدل شد، اندیشه اقتصاد سیاسی به مراتب بیشتر از اندیشه سیاسی مورد بی‌مهری قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های زوال یا به تعبیری بهتر مرده زاینده شدن اقتصاد سیاسی، سر درگمی در تبیین مبانی توسعه و برنامه‌ریزی‌های توسعه در سال‌های اخیر است. برنامه‌هایی که در بی‌توجهی به مبانی نظری در تلاش برای پوشاندن قبابی بدقواره «الگوهای» توسعه وارداتی به تن ایران است. در انتها باید اشاره کرد که پروژه فکری سید جواد طباطبایی می‌تواند رویکرد مناسب و راه جدیدی برای پژوهش در این حوزه اندیشه انسانی، یعنی اندیشه اقتصاد سیاسی فراهم کند. رویکردی که با نقادی سنت مقدمات تاسیس این اندیشه را فراهم می‌سازد. ■

پی‌نوشت‌ها و منابع

- [۱] طباطبایی، سید جواد، توسعه و فرهنگ، همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، اسفندماه ۱۳۸۲.
- [۲] منوچهری، عباس، اندیشه سیاسی به مثابه دانشی میان‌رشته‌ای: روایتی دلالی - پارادیمی، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، تهران، دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹۴.
- [۳] منوچهری، عباس، اندیشه سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۲، ۱۳۹۵.
- [۴] دادگر، بدایه، تکرار بودن اقتصاد سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، تهران، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۴.
- [۵] طباطبایی، سید جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۹۱، ص ۹۱.
- [۶] طباطبایی، سید جواد، زوال اندیشه سیاسی، گفتار در مبانی نظریه انحطاط ایران، نشر کویر، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶.
- [۷] طباطبایی، سید جواد، جدال قدیم و جدید، از نوازش تا انقلاب فرانسه، تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۰.
- [۸] طباطبایی، سید جواد، تاریخ اندیشه سیاسی در اروپا، جلد نخست، از نوازش تا انقلاب فرانسه، دفتر سوم: نظام‌های نوآیند اندیشه سیاسی، تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲، ص ۵۲.
- [۹] همان
- [۱۰] همان: ۵۷
- [۱۱] همان: ۲۶۰-۲۹۷
- [۱۲] طباطبایی، سید جواد، ابن خلدون و علوم اجتماعی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۹۱، ص: ۳۴۵.
- [۱۳] همان: ۲۲۹
- [۱۴] همان: ۲۷۴
- [۱۵] همان: ۲۷۶
- [۱۶] همان: ۳۳۲
- [۱۷] همان: ۳۳۶
- [۱۸] همان: ۳۳۰
- [۱۹] همان: ۳۳۱
- [۲۰] همان: ۳۴۱
- [۲۱] طباطبایی، سید جواد، نظریه حکومت قانون (تأملی درباره ایران)، انتشارات ستوده، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱.
- [۲۲] همان: ۱۹۶
- [۲۳] همان: ۲۰۴
- [۲۴] حقدار، علی‌اصغر، پرسش از انحطاط ایران: بازخوانی اندیشه‌های دکتر سید جواد طباطبایی، کویر، تهران، ۱۳۸۳.
- [۲۵] طباطبایی، سید جواد، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰.
- [۲۶] طباطبایی، سید جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران (تأملی درباره ایران)، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۶.
- [۲۷] طباطبایی، سید جواد، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی، ص: ۵۲
- [۲۸] طباطبایی، سید جواد، نظریه حکومت قانون (تأملی درباره ایران)، ص ۵۳۶
- [۲۹] زارع، حامد، مجموعه مقالات سید جواد طباطبایی، فلسفه و سیاست، فلات، تهران، ۱۳۹۵، ص ۲۲۷.

..... راهبرد

آینده‌نگر کارنامه خودکفایی در ایران را بررسی می‌کند

ایستادن میان زمین و هوا

در گندم خودکفا شدیم و در تولید شکر هم توانسته‌ایم کارنامه قابل قبولی ارائه دهیم. اما آیا می‌توانیم در تمام صنایع و محصولات خودکفایی را در پیش بگیریم؟ تجربه دنیا نشان می‌دهد کشورهایی که قصد داشتند در تمام بخش‌ها به خودکفایی برسند هیچ‌یک موفق نبوده‌اند و مجبور به تغییر رویه شده‌اند. کشورهای پیشرفته حتی پارافراتر گذاشته و سرمایه‌گذاری در برخی از بخش‌ها را نیز ممنوع کرده‌اند. چراکه تولید همه کالاها و محصولات را اقتصادی نمی‌دانند. بنابراین برای رسیدن به خودکفایی نیاز است به این موضوع توجه شود که تولید یک محصول را با پرداخت چه هزینه‌هایی از منابع طبیعی گرفته تا پولی، در دستور کار قرار می‌دهیم.



سیاست یا اقتصاد؟!

آیا خودکفایی باید بازتعریف شود؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

خودکفایی به عنوان یک هدف، در زمان مکرانتیلیست‌ها در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی مورد توجه بود و با ظهور علم اقتصاد و پیدایش اقتصاددانان کلاسیک، به حاشیه رفت. کسانی چون ریکاردو اثبات کردند که تجارت و دادوستد باعث افزایش رفاه برای هر دو سو خواهد شد. موضوع جالب این بود که آنها نشان دادند حتی اگر در کشوری امکان تولید ارزان‌تر همه کالاها نسبت به کشور دیگری وجود داشته باشد، باز همچنان امکان رسیدن به رفاه بیشتر برای آنها ممکن است. هر چند خودکفایی معمولاً به میزان تولید داخلی وابسته است، اما بر پایه برخی نظریات، علاوه بر آن، به قابلیت و توانایی کشور در واردات محصولات راهبردی در شرایط مطلوب اقتصادی نیز وابسته است. بنا به باور شماری از کارشناسان حداقل در خصوص برخی «کالاهای استراتژیک»، رسیدن به خودکفایی و قطع وابستگی به دیگران اهمیت بسیاری دارد و اقتدار ملی را برای آن کشور به ارمغان می‌آورد. (منبع: ویکی پدیا)

آنچه امروز در ایران به عنوان خودکفایی از آن یاد می‌شود، از نظر برخی از کارشناسان نمی‌تواند اهداف مورد نظر دولتمردان و سیاستمداران را محقق کند. بسیاری از صاحب‌نظران، شعار خودکفایی را بیش از آنکه در مسیر توسعه اقتصادی بدانند، سیاسی می‌دانند و ریشه‌های آن را نیز منتسب به پس از انقلاب می‌شمارند. زمانی که تفکر چپ‌ها بر اکثر تصمیمات سایه افکنده بود و امروز شاهد تاثیر آنها هستیم. تجربه کشورها نشان داده که تا زمانی که چنین تفکراتی در یک کشور حکم‌فرما بوده، مسیر توسعه اقتصادی آن کشور مسدود شده است.

برخی از کارشناسان عنوان می‌کنند که مسئله خودکفایی امروز باید با هوشمندی و مطالعه عملی همراه باشد. باید دید در کشور ما چه ظرفیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند ایران را در آن زمینه خودکفا کند. البته این موضوع نیز مورد توجه قرار گرفته است که در برخی از بخش‌های غیراقتصادی دست‌یابی به خودکفایی ضروری است. مانند تجهیزات نظامی که برای امنیت کشور لازم است. همچنین در بخش غذایی، اما از این موضوع نیز نباید غافل شد که ایران در منطقه کم‌آب قرار گرفته است و تامین مواد غذایی بالاخص محصولات کشاورزی باید با توجه به این امر مورد توجه قرار گیرد. به گفته برخی از صاحب‌نظران حوزه کشاورزی، در حال حاضر ایران دچار بحران است. بحرانی که گاهی جنگ‌های قومی و قبیله‌ای را نیز به دنبال داشته است. در نتیجه جنگ آب در ایران آغاز شده و نیاز است برای ممانعت از وخیم‌تر شدن اوضاع، با بی‌رحمی نسبت به صرفه‌جویی در آب اقدام کرد. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین راه‌های صرفه‌جویی در مصرف آب را اصلاح تولید برخی از محصولات کشاورزی دانست. باید دید به ازای خودکفایی به‌دست‌آمده، چه منابعی از دست می‌رود. حساب دودوتا چهار تای قدیمی است. این دیدگاه باید در مورد صنایع هم به کار رود. سرمایه‌های هنگفتی که برای پابرجا نگه داشتن برخی از صنایع صرف شده، تا چه اندازه توانسته برای کشور مزیت ایجاد کند، آیا در این میان کسی به صادرات هم فکر می‌کند؟ کارشناسان بر این باورند که چنانچه تولید هر کالایی با هدف صادرات صورت نگیرد، سرمایه نیز بازگشت نخواهد داشت. ■

نفوذ نامحسوس چپ‌ها

صفایی فراهانی از سیاست خودکفایی در ایران می‌گوید

محسن صفایی فراهانی، اقتصاددان، در مورد روند تاریخی ایجاد تفکر خودکفایی در کشور سخن می‌گوید. او عنوان می‌کند که استارت چنین طرز فکری، دوره بعد از انقلاب خورده است. دوره‌ای که تفکر چپ‌گرایانه در تار و پود ایران به صورت محسوس و نامحسوس ریشه دوانده و بیشتر تصمیم‌های آن دوره هم تحت تاثیر این نوع تفکر بود. هر چند سیاستمداران در این سال‌ها چنین القا می‌کنند که ایده‌های چپ‌ها را قبول ندارند، اما در عمل می‌بینیم که همچنان نگاه گذشته، بر اقتصاد کشور سایه افکنده است. به گفته صفایی فراهانی، هنوز هم از خودکفایی و حمایت از تولید داخلی آن هم به هر قیمتی، سخن به میان می‌آید بدون اینکه ظرفیت‌ها و مزیت‌های تولید آن کالاها و محصولات مورد بررسی قرار گیرد. او می‌گوید هر چند سیاست خودکفایی، شرایط اقتصادی ایران را نامناسب ساخته است اما فرقی نمی‌کند که خودکفایی را برای چه کالا و محصولی استفاده کنیم؛ در ایران امروز، خودکفایی به عنوان یک سیاست کلی مطرح است. در ادامه مشروح گفت‌وگوی آینده‌نگر با او را می‌خوانید.

■ این روزها جریان‌های مختلف سیاسی و اقتصادی ایده‌های متفاوتی را در خصوص خودکفایی مطرح می‌کنند. این موضوع گاه از سوسی برخی مورد مخالفت قرار می‌گیرد و در مقابل، برخی از آن استقبال می‌کنند. این ایده از چه زمانی در ایران مطرح شد؟ آیا این خودکفایی الگوی جهانی دارد یا خیر؟

بحث خودکفایی در ایران عمدتاً بعد از انقلاب مطرح شد. پیش از اینکه این موضوع در ایران مطرح شود، در هند به عنوان یک سیاست بلندمدت مورد توجه بود. اوایل انقلاب، جایگزینی واردات به جای توسعه صادرات مطرح شد. یعنی به جای اینکه تولیدات صادرات‌محور باشد، صنعت و کشاورزی آنچه که نیاز به وارد کردنش باشد، تولید کنند. علت هم این بود که اوایل انقلاب تفکرات چپ در ایران رشد کرد و می‌شود گفت وجه غالب تصمیم‌گیری‌های کشور بود که نهایتاً منجر به تعطیلی بانک‌ها و بیمه‌های خصوصی و مصادره بسیاری از کارخانه‌ها شد. هند هم تفکری مانند ایران در این زمینه داشت. ولی نه ما در ایران از این موضوع نتیجه مثبت گرفتیم و نه هند به نتیجه رسید. هند هم پس از دهه ۸۰ میلادی این سیاست را کنار گذاشت و به دنبال توسعه صادرات رفت و می‌توان گفت از همان زمان صنایع هند شکوفا شد و روند توسعه اقتصادی هند شکل گرفت. در دهه‌های اخیر به ظاهر سیاست‌گذاران از تفکرات چپ فاصله گرفتند، اما در عمل همان نگاه سابق همچنان بر اقتصاد ایران سایه سنگینی دارد و کماکان موضوع خودکفایی، و حمایت از تولید داخلی به هر قیمت حرف اول را می‌زند! اگر صادرات مشتقات نفتی را کنار بگذارید، می‌بینید حجم صادرات صنعتی ایران نسبت به سرمایه‌گذاری‌ای که در صنایع کشور شده چقدر ناچیز است. اتخاذ این سیاست به عقیده من ضررهای هنگفتی به اقتصاد ایران وارد کرد. محصولات ایران عموماً با تکنولوژی کهنه تولید می‌شود و غیررقابتی است. نمونه بارز این زیان در صنعت خودرو که نسبت به بقیه صنایع، بیشترین سرمایه‌گذاری در آن اتفاق افتاده، دیده می‌شود. می‌توان گفت بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی خودروی خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای میانه در ایران قرار دارد و بازار ایران هم بزرگ‌ترین بازار خودروی منطقه است. سالانه حدود یک میلیون دستگاه اتومبیل در ایران تولید می‌شود و حدود ۵ درصد از نیاز داخلی

نمونه‌های سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در کشور نشان‌دهنده این است که سیاست‌های صنعتی اتخاذ شده جواب نمی‌دهند و پایبندی به این سیاست‌ها به معنی ابطال سرمایه‌های ملی است. در ایران دو برابر ترکیه سرمایه‌گذاری صنعتی صورت گرفته است، اما صادرات صنعتی کشور، کمتر از یک‌دهم ترکیه در بازار صادراتی است

اوایل انقلاب، جایگزینی واردات به جای توسعه صادرات مطرح شد. یعنی به جای اینکه تولیدات صادرات محور باشد، صنعت و کشاورزی آنچه که نیاز به وارد کردنش باشد، تولید کنند. علت هم این بود که اوایل انقلاب تفکرات چپ در ایران رشد کرد و می شود گفت وجه غالب تصمیم گیری های کشور بود که نهایتا منجر به تعطیلی بانک ها و بیمه های خصوصی و مصادره بسیاری از کارخانه ها شد.



مفهوم بازگشت سرمایه این است که سرمایه ای که از محل فروش نفت خام تامین می شود، در مدت محدودی بتواند اصل سرمایه را به صورت ارزی بازگشت دهد. نه اینکه نفت خام را بفروشیم، ماشین آلات خریداری کنیم و در داخل ایران این ماشین آلات را نصب کنیم. بعد محصولات را با این ماشین آلات تولید شوند که صرفا با ریال و با کیفیت پایین در کشور قابل فروش باشند

باید تامین کند؟ پروژه هایی که به شرکت های داخلی واگذار می شود آیا قادر هستند در رقابت، چه زمان و چه قیمت با کمرهای برابر کنند؟ کی می خواهیم واقع بین شویم، آیا بهتر نیست به جای شعار دادن این کاستی ها را به درستی نگاه کنیم؟ و به اصلاح مسیر صنعتی کشور روی بیاوریم؟!

■ شما به اندیشه چپ در ایده خود کفایتی هم اشاره کردید. اما چینی ها با وجود اینکه کمونیست هستند، چرا موفق اند؟

در چین نیز مانند کره شمالی، مادام که اندیشه چپ در اقتصاد حاکم بود، بیشتر از کره شمالی مشکل داشتند. یعنی اگر گذشته چین را بررسی کنید، می بینید که ریخته گری را با کوره های زیر یک تن انجام می دادند به دلیل اینکه فکر می کردند باید خود کفا شوند. تغییر نگرشی که تنگ شیائو پینگ از سال ۱۹۸۰ در اقتصاد چین به وجود آورد، اقتصاد را از روال کمونیستی خارج کرد و چین به اقتصاد آزاد روی آورد. پس از این زمان چین هم متحول شد. تا پیش از ۱۹۸۰ چین صادرات صنعتی نداشت و پس از آن است که چین وارد دنیای صنعتی می شود و رشدی که امروز می بینیم حاصل همین ۳۷ سال کار است. تا سال ۱۹۹۰ آنها واحدهای ۱۰۰ مگاواتی بخاری روسی را کپی می کردند و توان تولید ماشین سواری نداشتند. اما تغییر نگرش اقتصاد آنها را نجات داد. متوجه شدند اگر بخواهند اقتصاد را به همان روش نگه دارند، چیزی غیر از فقر توزیع نمی کنند. پس برای اینکه از این شرایط خارج شوند، نظام اقتصادی شان را از نگاه سیاسی کاملا منفک کردند. امروز چین ۴۵ درصد کشتی های جهان، ۵۰ درصد ذغال سنگ، ۶۰ درصد سیمان، ۷۰ درصد تلفن همراه، ۸۰ درصد دستگاه تهویه مطبوع و ۸۰ درصد لامپ کم مصرف و... را می سازد و صادر می کند!

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ محصولات ایران عموما با تکنولوژی کهنه تولید می شود و غیر رقابتی است.
- ▶ بحث خود کفایتی در ایران عمدتا بعد از انقلاب مطرح شد.
- ▶ حجم صادرات صنعتی ایران نسبت به سرمایه گذاری در صنایع ناچیز است.
- ▶ بسیاری از سرمایه گذاری ها در ایران بازگشت مطلوبی ندارند.
- ▶ مسئولان به ایجاد بازار رقابتی و بالا بردن توان مدیریت کشور توجهی ندارند.

نیز وارد می شود. ولی متأسفانه محصولات تولید ایران قابلیت صادرات ندارد. وزارت صنایع کیفیت استاندارد خودرو را به ۵ درجه تقسیم کرده و بیش از ۷۰ درصد خودروهای تولید داخل در پایین ترین درجه این رده بندی قرار گرفته اند. و صد درصد آنها زیر درجه ۳ هستند، یعنی این محصول مطلقاً نمی تواند بازار صادراتی داشته باشد، حتی شرایط مناسب برای مصرف داخل را نیز ندارد. خودروی تولید داخل عمر خوبی ندارد، مصرف سوخت آن بالا است، آلودگی های زیست محیطی ایجاد می کند. و اکثر آنها ایمنی لازم را دارا نیستند! این تولید به اقتصاد ملی هم هزینه سنگینی وارد می کند و به جای اینکه به نفع اقتصاد باشد، در نگاه کلان به ضرر کشور است. یا به طور مثال در صنایع خانگی هم چنین وضعیتی را می بینیم. عموم محصولات صنایع خانگی تولیدی، نسبت به محصولات مشابه مصرف برق خیلی بالایی دارند و دارای کیفیت مناسبی نیستند. امروزه در دنیا وسایلی که با رانندمان مناسب برق کمتری مصرف می کنند و اتومبیلی که در ۱۰۰ کیلومتر زیر ۶ لیتر بنزین مصرف می کند، مورد توجه است. اینها نشان دهنده این است که سیاست های صنعتی اتخاذ شده جواب نمی دهند و پایبندی به این سیاست ها به معنی ابطال سرمایه های ملی است. در ایران دو برابر ترکیه سرمایه گذاری صنعتی صورت گرفته است، اما صادرات صنعتی کشور، کمتر از یک دهم ترکیه در بازار صادراتی است.

■ یعنی بازگشت سرمایه در ایران قابل قبول نیست؟

بسیاری از سرمایه گذاری ها در ایران بازگشت مطلوبی ندارند، وقتی از بازگشت سرمایه صحبت می کنیم، مفهوم آن این است که سرمایه ای که از محل فروش نفت خام تامین می شود، در مدت محدودی بتواند اصل سرمایه را به صورت ارزی بازگشت دهد. نه اینکه نفت خام را بفروشیم، ماشین آلات خریداری کنیم و در داخل ایران این ماشین آلات را نصب کنیم. بعد محصولات را با این ماشین آلات تولید شود که صرفا با ریال و با کیفیت پایین در کشور قابل فروش باشند. ایران در ۲۸ سال گذشته بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار درآمد از محل صادرات نفت و گاز داشته است. اگر به آماری که مرکز پژوهش های مجلس منتشر کرده نگاهی بیندازیم، درمی یابیم که بر اساس قیمت پایه ۲۰۱۰ در ۸ سال دولت آقای هاشمی ۲۲۸ میلیارد دلار، ۸ سال دولت آقای خاتمی ۲۲۲ میلیارد دلار، ۸ سال آقای احمدی نژاد ۶۲۱ میلیارد دلار و در ۴ سال آقای روحانی ۱۶۴ میلیارد دلار درآمد حاصل شده است (آمارها بر اساس قیمت پایه ۲۰۱۰ است). کشور به طور متوسط سالانه نزدیک ۴۰ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل نفت داشته است. حاصل فروش این حجم نفت خام و آثار آن در صادرات صنعتی کشور چه میزان است؟

■ در ایران چه فرصت هایی برای رسیدن به بهره وری بیشتر وجود دارد؟

فرصت های مناسبی در ایران داریم، هزینه استخراج و تولید هر بشکه نفت ایران، پایین ترین رده جهانی است. بین ۱۰ تا ۱۱ دلار در هر بشکه هزینه دارد. این هزینه در آمریکا حدود ۳۷ دلار و در روسیه نزدیک ۲۸ دلار برای هر بشکه است. پس نشان می دهد که ما یک مزیت نسبی بسیار خوبی در این زمینه داریم. امروزه بزرگ ترین ذخایر گاز دنیا در ایران است و استخراج و تولید گاز معادل یک بشکه نفت ۷ دلار است. امروز بعد از ۱۱۵ سال که از کشف نفت در کشورمان می گذرد سرمایه گذاری های صنعتی کشور چه میزان می تواند در تولید تجهیزات استخراج، تولید و پالایش نفت و گاز و پتروشیمی کمک کند؟ صنعت ایران چه میزان در بقیه کشورهای نفتی منطقه حرف برای گفتن دارد، چرا صنایع کره جنوبی امروز عمده تجهیزات نفت و گاز و پتروشیمی مورد نیاز ایران را

اگر بخواهیم واقعا تحول به وجود بیاید، باید اصل رقابت و اقتصاد رقابتی و ایجاد فضای تحرک مدیریت و پتانسیل‌های نوآورانه مورد توجه قرار گیرد. این در دنیا حرف اول را می‌زند. در ایران هم در شعار گفته می‌شود که اقتصاد دانش‌بنیان باید رشد پیدا کند. اقتصاد دانش‌بنیان زمینه خودش را می‌طلبد. باید بستری فراهم شود که وقتی دانش تبدیل به محصول می‌شود، امکان حضور در بازار رقابتی را داشته باشد. اما متأسفانه به آنها اعتقاد ندارد

در دهه ۵۰ صنایع ایران با سیاست مونتاژ رشد کردند. چرا این نگاه در دهه‌های بعدی متوقف شد؟

در این باره دو نگرش وجود دارد. زمانی شما اقتصاد مونتاژ را در صنایع وابسته می‌بینید و زمانی به عنوان زنجیره تولید و حضور در اقتصاد جهانی. اگر نگرش شما نوع اول باشد، مردود است. اگر زنجیره جهانی یک محصول را در نظر بگیریم و بخواهیم بخشی از آن باشیم و این کار را به عنوان صادرات در جهان انجام دهیم قابل توجیه است. به طور مثال بخشی از قطعات یک محصول را از کشور دیگری وارد کنیم و بخشی از قطعات را در ایران تولید کنیم؛ اما بازار آن محصول در منطقه به نام محصول ایرانی ولی با برند اصلی باشد، این رشد است. در این مدل شما پتانسیل جدیدی را در کشور به وجود می‌آورید و می‌توانید در بازار منطقه و تجارت جهانی حضور داشته باشید. مطمئناً دقت در این کار می‌تواند ارزش افزوده مناسبی نصیب اقتصاد کشور کند.

اشاره کردید که خودکفایی بعد از انقلاب در ایران مطرح شد. کدام دولت و چرا این اندیشه را به وجود آورد؟

این روند از انقلاب شروع شد. اگر به سال ۵۸ و ۵۹ بازگردید می‌بینید که بانک‌ها ملی شدند، سرمایه‌ها در اختیار دولت قرار گرفت، کارخانه‌های بزرگ مانند اتومبیل و فولاد دولتی شد، بیمه‌ها در اختیار دولت قرار گرفتند. این فرآیندی بود که آن زمان آغاز شد، اما در ادامه راه تعطیل نشد. به ظاهر این نگرش کنار گذاشته شد؛ اما در عمل همچنان با همان روش اقتصاد ایران اداره می‌شود. درست است که دوباره به بانک‌های خصوصی اجازه فعالیت داده شد اما در بازار مالی حق هیچ‌گونه تحرک خاصی ندارند و مجبور هستند تمام نقطه نظرات و دستورهای را که به آنها داده می‌شود رعایت کنند. حتی در مورد ارائه تسهیلات دستوری باید نظر بانک مرکزی را عیناً اجرا کنند. پالایشگاه‌ها چند سال است که خصوصی شده‌اند، اما نمی‌توانند در میزان و قیمت محصولشان تغییری حاصل کنند و عملاً شما شرایط گذشته را حاکم می‌بینید. در سراسر ایران نرخ فروش بنزین یکسان است و کیفیت آن در سراسر ایران مشابه است. در دنیا این طور نیست و برندهای مختلف کیفیت و قیمت متفاوتی در یک محصول یکسان مانند بنزین ارائه می‌کنند که منجر به رقابت و حفظ بازار توسط صاحبان صنایع می‌شود. در ایران همه چیز در ظاهر تغییر می‌کند؛ اما ایجاد بازار رقابتی و بالا بردن توان مدیریت کشور توجهی ندارند. بهره‌وری نیروی کار در طول ۳۰ سال گذشته، سالانه ۰٫۲ درصد رشد کرده، اما چین در همین زمان به رشد ۷ درصدی رسیده است. این نشان می‌دهد که از سرمایه‌گذاری استفاده نمی‌شود، و نمی‌توانند محصولات با ارزش افزوده بالا تولید کنند. اگر بخواهیم واقعا تحول به وجود بیاید، باید اصل رقابت و اقتصاد رقابتی و ایجاد

نکته‌هایی که باید بدانید

- بهره‌وری نیروی کار در طول ۳۰ سال گذشته، سالانه ۰٫۲ درصد رشد کرده که در مقایسه با چین بسیار ناچیز است.
- فرقی نمی‌کند خودکفایی در چه محصولی تعریف می‌شود؛ خودکفایی جزو سیاست‌های کلی کشور است.
- ما به عنوان یک کشور کم‌آب نباید به دنبال تولید تمام محصولات برویم؛ اما نگاه ما در صنعت و کشاورزی این نیست.
- سرمایه‌گذاری‌هایی که در ایران ایجاد شده با هدف توسعه صادرات نبوده است.
- اگر نگاه به تولید داخلی جایگزین واردات باشد، صنعت کشور رشد نخواهد کرد.

فضای تحرک مدیریت و پتانسیل‌های نوآورانه مورد توجه قرار گیرد. این در دنیا حرف اول را می‌زند. در ایران هم در شعار گفته می‌شود که اقتصاد دانش‌بنیان باید رشد پیدا کند. اقتصاد دانش‌بنیان زمینه خودش را می‌طلبد. باید بستری فراهم شود که وقتی دانش تبدیل به محصول می‌شود، امکان حضور در بازار رقابتی را داشته باشد. اما متأسفانه به آنها اعتقاد ندارند.

چرا در دولت خاتمی بر موضوع خودکفایی گندم پافشاری شد؟

دولت آقای خاتمی هم مثل بقیه در چارچوب این سیاست‌های کلی مانور می‌داد و خارج از آن نبود، عموماً فرقی نمی‌کند خودکفایی را در چه محصولی تعریف می‌کنیم. خودکفایی جزو سیاست‌های کلی کشور است. امروز هم بحث خودکفایی گندم مطرح است. سال گذشته هم یکی از افتخارات دولت روحانی خودکفایی گندم بود. این مقوله به این دولت و آن دولت ربطی ندارد.

آیا در تمام محصولات کشاورزی نیاز است که به خودکفایی برسیم؟

ما به عنوان یک کشور کم‌آب نباید به دنبال تولید تمام محصولات برویم، باید ببینیم کدام محصولات ارزش افزوده بیشتری برای اقتصاد کشور دارد؟ اگر محصولی را با آب کمتر از آب مصرفی گندم بتوانیم تولید کنیم، با قیمت خوبی صادر کنیم و در ازای آن کسری گندم را با قیمت پایین‌تر وارد کنیم، آیا این عقلانی نیست؟ اما نگاه ما در صنعت و در کشاورزی این نیست؛ ما بهترین زمین‌های کشاورزی را که امکان تولید محصولات با ارزش افزوده بالا دارد هندوانه می‌کاریم. نگاه ما اقتصادی و برای بالا بردن پتانسیل کشور نیست و همان نگاه خودکفایی است. بزرگ‌ترین کارخانه‌ای را که می‌تواند قطعات سنگین را آهنگری و ماشین‌کاری کند در شهر اسفراین گذاشتند که نه راه‌آهن آنجاست و نه جاذبه‌ای برای زندگی مهندسان دارد. این کارخانه باید در خوزستان که به آب نزدیک است و هم مسیر حمل و نقلی وسیعی دارد، دایر می‌شد و محصولات آن در صنایع کشتی‌سازی، توربین و... مورد استفاده قرار می‌گرفت و با این حجم از سرمایه‌گذاری می‌توانست صادراتی باشد. در زمان رژیم گذشته هم متأسفانه همین نگرش حاکم بود. به طور مثال شرکت ایرالکو در اراک احداث شد که اصلاً عقلانی نیست؛ آلومینا از استرالیا به بندر امام می‌آید، با قطار به اراک می‌رود. برق کارخانه از خوزستان می‌آید و محصول را باید به بندر امام برد تا صادر شود. چون نگاه اصلاً اقتصادی و با هدف توسعه صادرات نبوده این مشکلات به وجود آمد. در امارات این کارخانه در ساحل احداث شد. سرمایه‌گذاری ما با هدف توسعه صادرات نبوده است. در دنیا توسعه صنایع با رعایت مزیت‌های نسبی و با هدف حضور در بازارهای جهانی صورت می‌گیرد. با توجه به داشتن صنایع نفت و گاز و معادن غنی باید امروز در مهندسی و تولید تجهیزات مورد نیاز نفت و گاز و محصولات معدنی، کشور در منطقه حرف اول را می‌زد. مزیت‌های نسبی ایران کاملاً مشخص است. باید سرمایه‌گذاری به سمت آنها برود تا در زنجیره تولید جهانی قرار بگیریم تا از این راه، در بازار رقابتی نه تنها توان مدیریتی خود را بالا ببریم بلکه توان فنی و اجرایی کشور را هم ارتقا دهیم تا بتوانیم رقابت کنیم. اگر نگاه به تولید غیر از این بود در صنعت خودرو می‌توانستیم در زنجیره تولید جهانی قرار بگیریم؛ هم می‌توانستیم بازار خاورمیانه را از آن خود کنیم و هم نیاز داخلی را به خوبی تامین کنیم. خودروسازی کره جنوبی و ایران خودرو با هم کار را شروع کردند، اما می‌بینیم که هیوندا بازار جهان را فتح کرده است. باید نگاه مسئولان به تولید داخلی اصلاح شود. اگر نگاه به تولید داخلی جایگزین واردات باشد، صنعت کشور رشد نخواهد کرد. اما اگر به دنبال توسعه صادرات برویم این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند جایگزین نفت شود. ■

امروزه باید به این نکته توجه کرد که محصولات هم چون گندم و شکر که محصولات امنیتی ما هستند و به عنوان کالای استراتژیک به آنها نگاه می‌کنیم، با چه شرایط، نیازها و مولفه‌هایی تولید می‌شوند و چه هزینه‌هایی برای تولید آنها به کشور تحمیل می‌شود. این طرز فکر یک نگاه هوشمندانه می‌خواهد.

جلال پور بایدها و نبایدهای ورود سرمایه به کشور را بررسی کرد:

هدف منسوخ



پای صحبت محسن جلال پور، رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران، نشسته‌ایم. گپ و گفتی در مورد مسئله خودکفایی داشتیم و نظر او را در مورد این سیاست جویا شدیم. جلال پور می‌گوید در دنیای امروز خودکفایی معنی ندارد. چرا که شرایط حال حاضر بسیار متفاوت از روزهایی است که این ایده مطرح شده است. اما در عین حال او به خودکفایی در برخی از حوزه‌ها باور دارد. از جمله آنها، حوزه‌های نظامی و امنیتی است. همچنین در بحث امنیت غذایی، با در نظر گرفتن نوع محصول، مواد اولیه و مولفه‌های تولید، در خصوص مواد اولیه حیاتی تر و امنیتی تر باید چنین نگاهی وجود داشته باشد. او اعتقاد دارد باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا آب که سرمایه ملی تجدیدناپذیر است و برای امنیت کشور اهمیت دارد، مولفه مهم‌تری است یا تولید برخی از محصولات کشاورزی؟ جلال پور همچنین در مورد چگونگی شکل‌گیری ایده خودکفایی، بخش‌هایی که قابلیت خودکفایی در آنها وجود دارد و باید‌ها و نبایدهای ورود سرمایه مطالبی را بیان کرده که در ادامه می‌خوانید.

■ آیا ایده خودکفایی در تمام بخش‌های اقتصادی ایده درستی است؟

موضوع خودکفایی باید به چند بخش تقسیم شود. اول، امروز در دنیا خودکفایی معنا و مفهومی ندارد. زمانی خودکفایی مطرح می‌شد که شرایط ارتباط نامناسب و تکنولوژی عقب‌افتاده باشد. امروز وقتی من با شما صحبت می‌کنم، سراسر دنیا می‌تواند تصویر ما را ببیند. ارتباط کاری و خرید و فروش محصول، کالا و تولیدات در لحظه اتفاق می‌افتد. پس نمی‌شود گفت که شرایط کشور مانند ۵۰ یا حتی ۳۰ سال پیش است و از آن زاویه به تولید نگاه کنیم. من اعتقاد دارم که دهه آینده، یعنی سال ۱۴۰۰ به بعد، این نگاه در کشور قابل تداوم نیست. ببینیم در سال‌های گذشته چه وضعیتی داشتیم و در آینده به کجا خواهیم رسید. فاصله امروز کشور در زمینه‌های حمل و نقل، ارتباطات، تولید، وضعیت جمعیتی و سطح سواد با شرایط ۵۰ سال پیش بسیار زیاد است. شاید به اندازه چند قرن. در ۵۰ سال گذشته هم این اتفاق افتاده است. در اوایل دهه ۹۰ بسیاری از افراد به دنبال تقلید فضاهای تجاری و مراکز خرید بزرگ دنیا بودند و امروزه پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۴۰۰، بیش از ۵ درصد از مراودات خانواده‌ها در فضای مجازی صورت گیرد. اگر یک روز به شما می‌گفتند که در سال ۲۰۲۰ به جایی خواهیم رسید که ۱۰ درصد از مال‌های دنیا و در ۲۰۲۵، ۲۰ درصد و در ۲۰۳۰، ۵۰ درصد از مال‌های دنیا، که بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها در آنها شده است، غیر قابل استفاده و تعطیل خواهند شد، شاید تصور این امر مشکل بود. اما با وجود مجموعه‌های بزرگی که امروز در فضای مجازی ایجاد شده که نمونه آن در دنیا آمازون و علی‌بابا و در ایران دیجی کالا و مجموعه‌های این چنینی است، می‌بینید که این گفته در حال وقوع است. این روند و از همه مهم‌تر وصل شدن تمام کشورهای دنیا به همدیگر در سازمان جهانی تجارت، که امروز ۹۰ درصد کشورهای دنیا در این شبکه هستند، عملاً خودکفایی را از فضای تولید کشورها ساقط می‌کند. اما در بعضی محصولات، به دلیل برخی مسائل امنیتی و دیدگاه‌های غیراقتصادی، شاید هنوز بتوان به خودکفایی فکر کرد.

■ منظور تان از مسائل امنیتی و غیراقتصادی چیست؟

به طور مثال اگر در دفاع از کشور و مجموعه نیازهای دفاعی‌مان به سمت خودکفایی پیش برویم، نگاه درستی است، زیرا در زمان نیاز به این گونه امکانات، ما در محذوریت قرار می‌گیریم. در بحث امنیت غذایی، با در نظر گرفتن نوع محصول، مواد اولیه و مولفه‌های تولید، در خصوص مواد اولیه حیاتی تر و امنیتی تر باید این نگاه را داشته باشیم و این نگاه قابل تامل و قابل دفاع است. به طور مثال در محصول گندم خودکفا شده‌ایم. این بسیار هم خوب است. در روزهای اخیر تنشستی در خصوص افزایش تولید و نزدیکی به خودکفایی شکر در اتاق برگزار شد. امروز ۷۵ درصد شکر کشور در داخل تولید می‌شود و کمتر از ۲۵ درصد با خودکفایی فاصله داریم. در حالی که در

دهه‌های گذشته، بیش از ۷۵ درصد نیاز کشور از واردات این محصول مرتفع می‌شد. امروزه باید به این نکته توجه کرد که محصولات هم چون گندم و شکر که محصولات امنیتی ما هستند و به عنوان کالای استراتژیک به آنها نگاه کنیم، با چه شرایط، نیازها و مولفه‌هایی تولید می‌شوند و چه هزینه‌هایی برای تولید آنها به کشور تحمیل می‌شود. این طرز فکر یک نگاه هوشمندانه می‌خواهد. اگر ما گندم را به روشی تولید کنیم که از کشت دیم به جای منابع تجدیدپذیر استفاده شود یا به هیچ وجه از منابع تجدیدناپذیر استفاده نکنیم، خیلی هم خوب است؛ ولی وقتی در برخی نقاط کشور، گندم با استفاده از منابع تجدیدناپذیر تولید می‌شود که نمی‌توانیم هرگز آنها را جایگزین کنیم، مشکلاتی ایجاد می‌کند. در اینجا باید به این سؤال پاسخ داد که آیا آب که سرمایه ملی تجدیدناپذیر است و برای امنیت کشور اهمیت دارد، مولفه مهم‌تری است یا گندمی که امروز با چنین روشی تولید می‌کنیم؟ من بارها به این نکته اشاره کردم، کشوری مانند جمهوری اسلامی که از نظر خاک پهناور است و توان تولید در بسیاری از محصولات را در این یک میلیون و ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع دارد، باید برای هر قطره آب برنامه‌ریزی کند. باید بداند محصولی که به ازای مصرف این گنجینه ملی تولید می‌شود، مقرون به صرفه، عقلانی، امنیتی، علمی و کارشناسی هست یا خیر. بنابراین در بحث محصولات کشاورزی باید بدانیم ابتدا باید منابع اساسی مانند آب، خاک و هوا را حفظ کنیم و بعد برای تولید محصولاتی برنامه‌ریزی کنیم که به خاک و آب و هوای کشور صدمه‌ای وارد نکنند. باید محصولات استراتژیک را در کشور تولید کنیم.

■ بسیاری از کارشناسان معتقدند که با توجه به اینکه ما کشور کم‌آبی هستیم، به جای کشت برخی از محصولات بهتر است که به سمت واردات آنها برویم. نظر شما در این باره چیست؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ امروز در دنیا خودکفایی معنا و مفهومی ندارد.
- ▶ ما با کشور طوری برخورد می‌کنیم که گویی برای همه چیز جایگزین داریم.
- ▶ ما تنها کشور از بیست اقتصاد بزرگ دنیا هستیم که امروز باید‌ها و نبایدهایمان تعریف نشده است.
- ▶ پس از انقلاب در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی بسیار کم‌اطلاع و کم‌تجربه بودیم.
- ▶ باید در دفاع از کشور و مجموعه نیازهای دفاعی‌مان به سمت خودکفایی پیش برویم.

این نگاه مثبتی است که در جهت اصلاح اتفاق می افتد. در دهه های گذشته بدون توجه به این مسائل، قصد رسیدن به خودکفایی به هر قیمتی داشتیم. در حال حاضر مهم ترین نکته تولید ۷۵ درصدی شکر مصرفی کشور در داخل، این موضوع است که در سال ۸۰ به ازای هر متر مکعب آب، ۲۲۰ گرم شکر تولید می کردیم، ولی امروزه به ازای هر متر مکعب آب، ۶۰۰ گرم تولید شکر داریم. پس به جای توسعه کشت، به سمت استفاده بهینه از آب و منابع و بالا بردن بهره وری پیش می رویم. با این نگاه مسیر انجام کار، مثبت است. از طرفی توقف ناگهانی تولید گندم یا شکر به جهت حفظ منابع آب و حذف حجم زیادی از مشاغل مربوط به این محصولات، معقول نیست. زیرا غیر از امنیت و امنیت غذایی، باید اشتغال هم دیده شود. اما حرکت به سمت بالا بردن بهره وری، حفظ معقول آب های تجدیدناپذیر، کارآمدی و بهینه سازی برداشت و صرفه جویی آب، اشکال ندارد. در سه سال آخر وزارت جهاد کشاورزی در دولت یازدهم اقداماتی جهت بهره وری آب کشاورزی صورت گرفت و سالانه ۶ درصد یعنی در سه سال ۱۸ درصد از آب کشاورزی ذخیره شد. اما در مجموع، سیاست های گذشته کشور، خصوصاً در دو دهه اول انقلاب، به همه مولفه ها که اصلی ترین نیازهای بشر برای زندگی هستند صدمه زده است. ما نه تنها به آب، که به خاک، اکوسیستم و فضای زندگی هم صدمه زده ایم. امروز ما با مشکلاتی چون ریزگردها، خشک شدن دریاچه ارومیه، نابود شدن آب های تجدیدناپذیر، نابودی جنگل ها و مراتع و نشست غیر قابل قبول خاک مواجه هستیم. همه اینها مشکلات زیست محیطی هست که به واسطه سیاست های اشتباه به وجود آمده اند. ما با کشور طوری برخورد می کنیم که گویی برای همه چیز جایگزین داریم، در صورتی که چنین چیزی نیست و بعضی از اینها غیر قابل برگشت است. بسیاری از اقتصاددانان و فعالان اجتماعی معتقدند در همه زمینه ها امکان حل مشکل را نداریم و باید به سمت مدیریت مشکل برویم. امروزه از مرحله حل مشکل محیط زیست عبور کرده ایم. تنها باید وجود مشکلات را بپذیریم و آنها را مدیریت کنیم. در غیر این صورت در ده سال آینده این امکان هم وجود ندارد.

چنین ایده هایی در خصوص خودکفایی از کجانشئت گرفته است؟

به جرئت می توانم بگویم پایه بسیاری از اشتباهات ما در دهه اول انقلاب، به سه دلیل گذاشته شد. اول اینکه ما در بسیاری از زمینه های اقتصادی بسیار کم اطلاع، کم تجربه و کم دانش بودیم. متأسفانه پیش از انقلاب هیچ برنامه و استراتژی ای برای جمهوری اسلامی بعد از استقلال نداشتیم و به دلیل نگاه تند و بغض آلودی که به رژیم قبل داشتیم، از برنامه های کارشناسی آن دوره هم بهره نبردیم. اما امروز داریم بسیاری از آنها را دوباره به صحنه می آوریم. دوم اینکه جنگ مسئله بزرگی برای کشور بود و تمام نیرو، بودجه و مدیریت ما صرف مسئله جنگ می شد. عملاً سال های زیادی نتوانستیم دانش نو کسب کنیم. سوم هم استقرار نظام جمهوری اسلامی بود. بعد از ۲۵۰۰ سال نظام پادشاهی ما زیربنای یک نظام جمهوری را نداشتیم و پایه ریزی آن کار ساده ای نبود. تثبیت مردم سالاری دینی در دهه اول انقلاب و تنظیم و تایید قانون اساسی کار بزرگی بود. با توجه به شرایطی که داشتیم، تصمیماتی در آن دوره گرفته شد که بسیاری از مشکلات امروز به خاطر آنها است. بعدها هم به آنها نپرداختیم. برای مثال بعد از جنگ، بدون در نظر گرفتن اکوسیستم و اقلیم، به سده سازی پرداختیم. بسیاری از سدهایی که امروزه وجود دارد، اصلاً مورد نیاز کشور نیستند. یعنی کار به صورت ناقص و بدون کارشناسی، بدون محاسبات و نگاه جامع و همه جانبه از نظر اقلیمی، جغرافیایی، تاریخی، اکوسیستم، اقتصادی و اجتماعی انجام می شد. البته در کنار هم قرار دادن تمام این مولفه ها کار خیلی سختی است. ما در همه اینها به صورت مقطعی و جزیره ای عمل کردیم و بسیاری از مشکلات امروزه خود را نشان می دهد.

در مورد صنعت هم به نظر می رسد ایده های خودکفایی غالب بوده است. به عنوان مثال

در صنعت خودرو این اتفاق افتاده است.

ما تنها کشوری از بیست اقتصاد بزرگ دنیا هستیم که امروز باید ها و نبایدهایمان تعریف نشده است. من همیشه گفتم که نبایدهای ما از باید هایمان بیشتر است. اما به آن توجه نداریم. در طول چهل سال گذشته نیز به این موضوع که در چه زمینه هایی نباید ورود کنیم و توان و ظرفیت نداریم، نپرداخته ایم. همه قطب های اقتصادی دنیا، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۰ مولفه در اقتصادشان انتخاب کرده و روی آنها متمرکز شده اند. امروز در کشور در همه زمینه های معدنی، صنعتی، خودروسازی، پتروشیمی، فولاد، فرآورده های کشاورزی و... ورود کرده ایم. بزرگ ترین سوآلی که شرکت ها و سرمایه گذاران دارند این است که استراتژی توسعه کشور بر مبنای کدام اولویت ها و باید ها و نبایدها است. ما تنها اقتصاد از این بیست اقتصاد هستیم که در بحث سرمایه گذاری باید و

نباید نداریم. کشورهای دیگر، در برخی زمینه ها به هیچ عنوان سرمایه گذار خارجی نمی پذیرند؛ در بعضی زمینه ها تا ۵۰ درصد و در برخی زمینه ها ۱۰۰ درصد سرمایه گذاران خارجی هستند. ما اصلاً چنین برنامه ریزی ای نداریم.

برای اینکه چنین موضوعی در کشور اجرا شود، باید یک منو در اختیار سرمایه گذار خارجی قرار گیرد.

ما در اتاق ایران این کار را کردیم. پیش از ورود سرمایه گذار امکانات را بررسی می کردیم و براساس آن برنامه ریزی صورت می گرفت. این کار بر عهده ما نیست و باید به صورت استراتژی جامع در کشور مورد توجه قرار بگیرد و اتاق هم در آن نقش داشته باشد. وزارت خانه، مجلس، مجموعه سرمایه گذار و سرمایه پذیر دخیل باشند. به طور مثال اگر امروز در استان کرمان سرمایه گذاری برای ورود به صنعت فولاد تمایل داشته باشد، هر ۲۳ شهرستان استان تلاش می کنند سرمایه گذار را به سمت خودشان هدایت کنند و فکر می کنند بهترین موقعیت را دارند. در حالی که در کل استان کرمان فقط سه شهرستان ظرفیت تولید فولاد دارند. این اتفاق زمانی رخ می دهد که استراتژی منطقه ای و استانی نداشته باشیم.

یکی از سیاست هایی که در گذشته اجرا می شد، بحث مونتاژ بود. اما امروز شاهد آن هستیم که این سیاست کنار گذاشته شده است. آیا مونتاژ منافاتی با سیاست های کنونی دارد؟

نمی توان گفت صنعت مونتاژ خوب است یا بد. باید محصول را بررسی کرد. من فکر می کنم ایده آقای عالیخانی بسیار خوب بود و بعد از ۴۰ سال که آن دوره را بررسی می کنیم، می بینیم که تنها ده های که رشد دورقمی، تورم زیر ۵ درصد و توسعه پایدار داشته ایم همان دوره است که هنوز آتارش هست. مبنای کار ایشان این بود که کالاهای قابل مصرف و در سبد خرید مردم را بررسی کردند. متوجه شدند بیش از ۹۰ درصد آنها از کشورهای دیگر وارد می شد. عملاً تولید وجود نداشت. ایشان واردکننده های کالا را دعوت کرد و گفت از الان تا سه سال آینده به شما تضمین می دهیم که این کالا را فقط شما وارد کنید، تعرفه گمرکی را کم می کنیم و امکانات برای واردات شما فراهم می کنیم، اما بعد از ۳ سال ۳۰ درصد و ظرف ۵ سال آینده باید ۵۰ درصد آن کالا را در کشور تولید کنید. در طول دوره هفت ساله وزارت آقای عالیخانی صنعتی پایه گذاری شد که تا پیش از آن نداشتیم. این یعنی ما در مقطعی مونتاژ را پذیرفتیم ولی نه برای همیشه. امروزه در بعضی کالاها امکان کار و رقابت با دنیا را نداریم. شاید به هیچ وجه صلاح نباشد کارخانه تولید محصول را در کشور احداث کنیم و بهتر باشد مونتاژ کنیم. در بعضی کالاها شاید مونتاژ هم هزینه بر باشد و باید از کالای آماده استفاده کنیم. امروزه نباید بر اساس سلیقه، علائق و افکار خودمان کاری انجام دهیم، باید بر اساس منافع تصمیم گیری کنیم. باید ببینیم تامین کالا به چه روشی برای کشور سود، منفعت، ارزآوری، بازده و اشتغال بیشتری دارد و همه اینها در کنار یکدیگر دیده شود. بنابراین مونتاژ، هم خوب است و هم خوب نیست. باید از کاری که در دهه ۴۰ اتفاق افتاده و نتیجه داشته و به رشد و توسعه منجر شده، استفاده کنیم. در آن زمان انقلابی در تولید کشور اتفاق افتاد و زمینه احداث بسیاری از کارخانه های ما در همان دهه ۴۰ ایجاد شد. اما با تکنولوژی پیش نرفتند. به دلیل به روز نشدن مشکلاتی ایجاد شد. امروزه پایه اقتصاد ما می تواند در معدن، صنعت و کشاورزی باشد.

به نظر شما ما در چه صنایعی قابلیت خودکفایی داریم؟

من فکر می کنم در چند زمینه می توانیم خیلی خوب وارد شویم و حتی منطقه را هم پوشش دهیم. به طور مثال در حوزه دارو، با توجه به نوآوری ها، علم، دانش، تخصص و ماشین آلاتی که وجود دارد، کاملاً این امکان وجود دارد که نه تنها برای ۸۰ میلیون جمعیت کشور، بلکه برای ۴۰۰ میلیون جمعیت منطقه تولید داشته باشیم. نیاز دارویی دنیا با توجه به مسائل زیست محیطی و امراض و بیماری ها روز به روز در حال افزایش است. به نظر من این امکان وجود دارد که دارو به عنوان یک هدف اقتصادی در نظر گرفته شود. همچنین در بحث صنایع دستی که در ایران تولید می شود، نه تنها می توانیم بازار داخل بلکه بازار منطقه و در بعضی موارد بازار دنیا را هم هدف قرار دهیم. اما در بحث محصولات صنعتی من فکر می کنم در هیچ زمینه ای ما نمی توانیم و نباید منابع را هدر دهیم. بخش خصوصی باید خودش را با دنیا هماهنگ کند و مطابقت دهد. اگر فضا را باز بگذاریم، خود بخش خصوصی راه و چاه کار خودش را می داند. خودش ورود پیدا می کند و قطعاً نیازها را مهیا می کند. تحمیل، تصمیمات اجباری و بعضی تعصبات اقتصادی را باید کنار بگذاریم. ■



طبق آمار وزارت نیرو آب مصرفی ما در سال حدود ۹۷ میلیارد متر مکعب است. در حالی که کل آب‌های زیرزمینی و جاری ۸۸ میلیارد متر مکعب است و ما ۱۱۰ درصد آب‌های تجدیدپذیر را مصرف می‌کنیم در حالی که، از نظر قوانین علمی و مهندسی هیدرولوژی حداکثر باید ۴۰ درصد استفاده کنیم.

آغاز جنگ آب

با کشور خودمان دوستی خاله‌خرسه کردیم



عیسی کلاتری

رئیس سازمان محیط‌زیست

شده و اگر با این ترتیب پیش رویم نسل بعد هیچ ذخیره آبی نخواهد داشت.

طبق ضوابط بین‌المللی هیچ کشوری حق ندارد بیش از ۴۰ درصد از آب‌های تجدیدپذیر خود را مصرف کند. ما ۸۸ میلیارد متر مکعب آب تجدیدپذیر داریم که با رعایت قانون ۴۰ درصد، سالانه اجازه مصرف ۳۶ میلیارد متر مکعب را داریم. طبق آمار وزارت نیرو آب مصرفی ما در سال حدود ۹۷ میلیارد متر مکعب است. در حالی که کل آب‌های زیرزمینی و جاری ۸۸ میلیارد متر مکعب است و ما ۱۱۰ درصد آب‌های تجدیدپذیر را مصرف می‌کنیم. در حالی که، از نظر قوانین علمی و مهندسی هیدرولوژی حداکثر باید ۴۰ درصد استفاده کنیم. به عبارتی ۷۰ درصد مصرف اضافه داریم. این یعنی از بین بردن حقوق نسل بعد، کشتن سرزمین، تخریب منابع، فرونشست اراضی و اینکه برای همیشه باروری زمین‌ها را از دست بدهیم. زیرا اگر بارندگی ماه‌ها را میلی‌متر هم باشد، به دلیل نبودن امکان ذخیره، تبخیر می‌شود و این امر به معنی ناپایداری است.

اگر در راستای توسعه پایدار و علم مهندسی هیدرولوژی رفتار کنیم، نمی‌توانیم در همه محصولات خودکفا شویم. این امکان در یک محصول مانند گندم وجود دارد. زیرا ۴۰ درصد در مصرف گندم صرفه‌جویی کردیم، حدود ۲۵ درصد آن از طریق زراعت دیم تامین می‌شود و بخشی از ۱۰ میلیون تن مصرف آن، در زمین‌های آبی تولید می‌شود. بنابراین کاملاً پاسخ‌گو است. اما در بقیه محصولات، اگر فشار بر طبیعت را افزایش دهیم عمر سرزمین را کوتاه می‌کنیم. در ابتدای انقلاب برداشت اضافی از آب‌های کشور صفر بود. به مرور این رقم افزایش یافت تا امروز که حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیارد متر مکعب بیلان منفی داریم. به طور قطع می‌توان گفت کشور توان خودکفایی در همه محصولات ندارد و با حفظ پایداری سرزمین و با توجه به اینکه صدها نسل دیگر باید در این سرزمین زندگی کنند، نسل ما نسل خودخواهی است. چرا که می‌خواهد تمام منابع را مصرف کند. حتی به فکر فرزندان خود هم نیستیم چه رسد به نسل‌های بعدی و این روش درستی در استفاده از منابع و دولتمداری نیست. با وجود اینکه شاید برای گفتن بسیاری از صحبت‌ها دیر شده باشد، اما باید باز هم این نکته را یادآور شد که کاهش استحصال آب ضروری است؛ حداقل برداشت آب باید به

شعار خودکفایی همواره از گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسد. اما بسیاری بدون کار کارشناسی در این باره سخن می‌گویند. به اعتقاد نگارنده، چنانچه خودکفایی در راستای توسعه پایدار باشد، اشکالی به آن وارد نیست. اگر اصول توسعه پایدار رعایت شود و بتوان در هر محصولی خودکفا شد بسیار هم خوب است. اما زمانی که اصول توسعه پایدار رعایت نشود، این خودکفایی نه تنها در میان مدت در راستای تخریب منابع و در راستای بر هم زدن اقتصاد کشور است، بلکه مسلمان هیچ فردی این موضوع را تایید نمی‌کند.

بنابراین باید دید که خودکفایی در چه محصولاتی در راستای توسعه پایدار است. باید به این پرسش پاسخ داد که آیا ما مستحق خودکفایی در این شرایط هستیم یا خیر. البته در مورد محصول گندم چون در دولت قبل قیمت نان اصلاح شد، مصرف آن ۴ تا ۵ میلیون تن کاهش پیدا کرد. با توجه به کشت آبی که در کشور استفاده می‌شود و رعایت تناوب‌های کشت، ناچار هستیم با توجه به اینکه ۶،۱ میلیون هکتار زراعت آبی و حدود ۶ میلیون هکتار زراعت دیم داریم، ۲،۷ تا ۲،۸ میلیون هکتار باید زیر کشت زمستانه باشد. عملکرد محصول گندم به طور متوسط ۳،۷ تا ۴ تن در هکتار در شرایط آبی است، پس برای خودکفایی گندم که ۹،۵ تا ۱۰ میلیون تن است، مشکلی نخواهیم داشت. ما در هر شرایطی حدود ۹ میلیون تن را می‌توانیم تولید کنیم و مشکلی برای کشاورزی و مصرف آب ایجاد نمی‌کند.

اما بیش از این مقدار کشور را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند. اگر تعدیل قیمت نان صورت نمی‌گرفت، نیاز گندم ما حدود ۱۶ میلیون تن بود و از پس آن بر نمی‌آمدیم. اما در سایر محصولات، محدودیت آب داریم. توسعه پایدار چهار اصل دارد که باید رعایت شود. مسائل اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و در نظر گرفتن و حفظ حقوق آیندگان در تمام رفتارهای خود با طبیعت و منابع در توسعه پایدار باید مدنظر قرار بگیرد. ما حق نداریم چون تکنولوژی بالاست یا دستگاه‌های حفاری در اختیار داریم و سرعت کار بالا است، تمام آب‌های کشور را غارت کنیم. اما در حال حاضر این اتفاق افتاده است؛ حدود ۱۵ یا ۱۶ سال گذشته این اتفاق افتاده است که مغایر با توسعه پایدار است. در نتیجه خودکفایی به این شیوه، اشتباه است. امروزه در حدود ۴۷ میلیارد متر مکعب از چاه‌ها آب استحصال می‌کنیم و حدود ۴،۵ میلیارد متر مکعب از قنات، که به این مقادیر آب‌های سطحی هم اضافه می‌شود. یعنی ما حدود ۵۲ میلیارد متر مکعب آب را از زیر زمین بیرون می‌کشیم. آب‌های تجدیدپذیر زیرزمینی ما سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب است. یعنی حتی ما اگر ۱۰۰ درصد آب‌های زیرزمینی را بخواهیم مصرف کنیم، باید ۲۰ میلیارد متر مکعب برداشت کنیم. این یعنی ناپایداری. آبی که مصرف می‌شود از آب‌های فسیلی است که از میلیون‌ها سال پیش ذخیره شده و ما آن را استخراج کرده‌ایم. از حدود ۲۰۰ میلیارد متر مکعب آب‌های شیرین زیرزمینی بالای ۱۵۰ میلیارد آن مصرف

هر قدمی که برداشته شد، طبیعت کشور بیشتر تهدید شد و ماندگاری این سرزمین کاهش یافت. امروزه خیلی دیر شده است اما باز هم فرصت هست که با محدودیت‌های خیلی شدید، از قهقرا و انحطاط خود جلوگیری کنیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **شدیدترین برخوردها** باید با کسانی صورت بگیرد که در مسائل آب **تخلف** می‌کنند.
- ▶ **خارج از علم تولید و علم اقتصاد** نمی‌توان رفتار کرد.
- ▶ **با احساسات** برای تولید و منابع **تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر** نمی‌توان تصمیم گرفت.
- ▶ **امروزه آبیاری بارانی** به سبک گذشته از نظر علمی رد شده است.
- ▶ **باید ببینیم** به ازای به دست آوردن **محصولات کشاورزی** چه چیزی را از دست می‌دهیم.

رفتارهای
بی‌رحمانه زیادی
در مورد آب دیده
می‌شود. پس باید با
بی‌رحمی در مورد
آب سیاست‌گذاری
کرد. دیگر نمی‌توان
با کدخدانمنشی و
روش‌های هیجانی
حیات کشور را
تضمین کرد.
امروزه کشور در
این باب به شدت
در خطر است. پس
نمی‌توان در رفتار با
آب تعارف داشت

نصف مقدار کنونی کاهش داده شود. در حال حاضر ارتباط بین آب‌های مصرفی و بهره‌وری از هم گسیخته است. ما باید استحصال را کم کنیم و با باقی‌مانده آن بهره‌وری را به ۱۰۰ درصد برسانیم. این روشی که در بخش کشاورزی در بحث مصرف منابع آبی می‌بینیم، به شدت ناپایدار و خطرناک و بحران‌آفرین است. امروز ما در میانه خطر هستیم. برخی می‌گویند جنگ آینده کشورها بر سر آب خواهد بود. اما هم‌اکنون در داخل کشور بین قومیت‌ها و اس‌تان‌ها و شهرها جنگ آب شروع شده است. کشت و کشتار شروع شده و آب به مسئله‌ای امنیتی تبدیل شده است. این روند ادامه‌دار و پایداری نیست و خطرات ادامه این روند به مراتب بیشتر از خطرات تهدیدهای کشورهای مانند آمریکا و اسرائیل است. تخریب منابع آبی کشور را ویران می‌کند.

اما اینکه چرا خودکفایی در کشور مطرح شد، باید به این نکته اشاره کرد که ریشه خودکفایی در محصولات کشاورزی، سیاسی است و از زمانی که بعد از انقلاب، ایران با آمریکا اختلاف پیدا کرد، چنین ایده‌ای هم رشد یافت. دولتمردان تصور کردند آمریکایی‌ها ایران را تحریم غذایی می‌کنند. این توهمات باعث شد منابع کشور را به بدترین شکل ممکن از بین ببرند.

در واقع این موضوع، نوعی تحمیل تفکرات سیاسی بر تفکرات علمی استفاده از منابع است. هر قدمی که برداشته شد، طبیعت کشور بیشتر تهدید شد و ماندگاری این سرزمین کاهش یافت. امروزه خیلی دیر شده است اما باز هم فرصت هست که با محدودیت‌های خیلی شدید، از قهقرا و انحطاط خود جلوگیری کنیم. با کشور خود دوستی خاله خرסה کردیم. برای تولید یک کیلو گوشت گاو ۲۵ هزار کیلو آب شیرین، یک کیلو گوشت گوسفند حدود ۹ هزار کیلو آب شیرین و یک کیلو گندم حدود ۱۲۰۰ کیلو آب شیرین استفاده می‌شود. باید کشور تعادل داشته باشد و مجموعه واردات و صادرات با نسبت معقولی انجام شود. گرچه با وادرات نفتی که منابع تمام‌شدنی است، صادرات مثبت شد، اما برای صادرات محصولات کشاورزی باید ببینیم یک کیلو آب با تولید کدام محصول چند دلار تولید می‌کند. باید بدانیم که تولید کدام محصول برای ما اقتصادی است و تولید کدام یک به ضرر کشور است. برخی می‌گویند چرا در کشور هندوانه تولید می‌شود. هر کیلو هندوانه حدود ۱۰۰ لیتر آب می‌خواهد و قیمت آن معادل گندم است، در حالی که هر کیلو گندم ۱۲۰۰ کیلو آب می‌خواهد. کشور با سرمایه‌گذاری‌های فراوان، بیش از ۶۰ درصد نیاز خود را از نیشکر تامین می‌کند. بنابراین در این حوزه سرمایه‌گذاری شده است. اما محصولی مانند چغندر، خراسان را خشک کرده است و در غرب کشور نیز شرایط بحرانی ایجاد کرده است. به ازای مصرف آب، اگر تولید اقتصادی داشته باشیم، هر

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ کشور باید به سرعت، به شدت و با بی‌رحمی به سمت صرفه‌جویی در مصرف آب برود.
- ▶ مصرف کل آب کشور باید به زیر ۴۵ میلیارد متر مکعب کاهش پیدا کند.
- ▶ خودکفایی نوعی تحمیل تفکرات سیاسی بر تفکرات علمی استفاده از منابع است.
- ▶ ریشه خودکفایی در محصولات کشاورزی، سیاسی است.
- ▶ چنانچه خودکفایی در راستای توسعه پایدار باشد، اشکالی به آن وارد نیست.

تن شکر چیزی در حدود ۱۵۰۰ تن آب شیرین می‌خواهد. باید بررسی کنیم و ببینیم به ازای به دست آوردن محصولات کشاورزی چه چیزی را از دست می‌دهیم. نباید شعار می‌پیش برویم. کشور باید به سرعت، به شدت و با بی‌رحمی به سمت صرفه‌جویی در مصرف آب برود. در غیر این صورت نابود می‌شویم. مصرف کل آب کشور باید به زیر ۴۵ میلیارد متر مکعب کاهش پیدا کند که از این مقدار سهم بخش کشاورزی ۳۰ تا ۳۵ میلیارد متر مکعب خواهد بود. در حالی که امروزه بیش از ۸۰ میلیارد متر مکعب در کشور آب مصرف می‌شود و این امر با پایداری و ماندگاری کشور در تضاد است. اگر بتوانیم با ۳۰ میلیارد متر مکعب، همین تولیدات را داشته باشیم، خیلی خوب است و امکان‌پذیر هم هست اما سرمایه‌گذاری سنگینی بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار نیاز دارد. که امکان آن وجود ندارد.

امروزه آبیاری بارانی به سبک گذشته از نظر علمی رد شده است. ممکن بود تا ۲۰ یا ۱۵ سال پیش از این روش به عنوان یک روش بهینه برای کاهش مصرف آب استفاده شود اما امروزه این روش نیاز به تغییرات اساسی دارد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که خارج از علم تولید و علم اقتصاد نمی‌توان رفتار کرد و با احساسات برای تولید و منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر نمی‌توان تصمیم گرفت. با توجه به رفتارهای سیاسی کشور هم نمی‌توان برای آنها تصمیم گرفت. اینها بستهای به هم پیوسته و کاملاً علمی است و اگر رفتارهای ما در آن چهارچوب بگنجد خوب است و اگر نگنجد باید آن را اصلاح کنیم.

به نظر می‌رسد خیلی کم به سمت بهینه کردن مصرف آب و اقتصادی کردن محصولات کشاورزی پیش رفته‌ایم و این پاسخ‌گوی خطراتی که کشور را تهدید می‌کند نیست. اول باید آب مصرفی کشاورزی برای تعادل بخشی و حفظ محیط زیست قطع و سهمیه آن داده شود و با توجه به باقی‌مانده آن تصمیم‌گیری شود. نباید تمام این مقدار آب را بگیریم و به فکر بهره‌وری و توسعه باشیم. این گونه عمل کردن هیچ کمکی نمی‌کند. اگر قرار باشد با اصلاح سیستم‌های آبیاری توسعه کشاورزی صورت بگیرد، بهتر است از همان روش‌های قدیمی استفاده کنیم. چون در غربایی بازچرخانی منابع آب‌های زیرزمینی است، ولی در روش‌های جدید این بازچرخانی و نفوذ آب و رسیدن به سفره‌های آب زیرزمینی وجود ندارد و یک‌طرفه است و آب‌های زیرزمینی تخلیه می‌شود.

رفتارهای بی‌رحمانه زیادی در مورد آب دیده می‌شود. پس باید با بی‌رحمی در مورد آب سیاست‌گذاری کرد. دیگر نمی‌توان با کدخدانمنشی و روش‌های هیجانی حیات کشور را تضمین کرد. امروزه کشور در این باب به شدت در خطر است. پس نمی‌توان در رفتار با آب تعارف داشت. امیدوارم که دولت جدید آقای دکتر روحانی مسئله آب را به شدت جدی‌تر از دولت قبل بگیرد. باید با خاطیان برخورد جدی شود. شدیدترین برخوردها باید با کسانی صورت بگیرد که در مسائل آب تخلف می‌کنند. امروزه از چاه‌های غیرمجاز، ۷،۵ میلیارد متر مکعب آب برداشت می‌کنند. حتی از چاه‌های مجاز نیز ۸ میلیارد متر مکعب آب غیرمجاز برداشت می‌کنند. نه تنها باید از مصرف این ۱۵ میلیارد متر مکعب جلوگیری کنیم، بلکه باید معادل این حجم از آب را از مردم خریداری و چاه‌های آنها را تعطیل کنیم. البته به تبع آن کشاورزی هم تعطیل می‌شود، اما کشور نجات پیدا می‌کند. ■

..... توسعه



راه رهایی شهر از گرفتاری‌ها کدام است؟

شهری در حصار دود و اقتصاد

شهر بی‌نماد شده است؛ حالا دیگر نماد تهران، نه میدان آزادی و نه برج میلاد، که هاله دود اطرافش است: صدای بوق ممتد اتومبیل‌ها در ترافیک سرسام‌آور؛ ساختمان‌های بی‌قواره و رنگ‌پریده و ناامن؛ مردمانی که دم غروب با صورت‌های درمانده و بی‌لبخند، کنار خیابان منتظر وسیله‌ای هستند که آنها را به خانه برساند. حالا تهران، زیر چتری از دود دراز کشیده و سرفه می‌کند. چتری که راه اکسیژن را سد کرده و با ابرهای باران‌زا در ستیز است. شهر در انتظار آغاز فصل جدید است؛ چند روز مانده به شروع کار پنجمین شورای شهر و شهردار دیگر؛ شاید آنها بتوانند برای شهر طرحی نو دراندازند؛ برای اقتصاد شهر؛ برای شهری اسیر در بند دود و سیاست. باید در شهر گرفتار برای حق شهروند چاره‌ای اندیشید.



شهر سیاست زده

تهران: شهر بی‌نماد، نماد بی‌نشان

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

یاقوت حموی، تهران قرن ششم و هفتم هجری را یکی از «دیه»‌های بزرگ اطراف ری توصیف می‌کند که ساختمان‌هایش در زیر زمین قرار گرفته است. هیچ سلطانی بر سرنوشت مردمش ولایت ندارد و والیان در حسرت دیناری مالیات ماندند. حفره‌های زیرزمینی، پناهگاه فراریان و شورشگران بر حکومت است و باغ‌ها و تاکستان‌های اطراف این قریه خوش آب‌وهوا، راه هجوم غارتگران را سد کرده است. به گفته یاقوت حموی، تهران آن زمان، دارای دوازده محله بوده و هر محله شیخی داشته است. ساکنان هر محله با اهالی محله‌های دیگر بر سر نزاع بوده‌اند، به‌خاطر همین، به‌ندرت از محله‌ای به محله دیگر می‌رفتند. این وصف از دهات تهران، به فیلم فارسی‌های دهه ۴۰ و ۵۰ طعنه می‌زند که هر محله قلمرو قلندری بوده و «چاقوی دسته‌گوزن اصل زنجان» حکم بین افراد بوده است. انگار روح سرکش و تسلیم‌ناپذیر اجداد تهرانی‌ها، نسل به نسل منتقل شده است.

در سال ۱۳۳۵، جمعیت تهران یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده است. از همان سال‌ها، با سرازیر شدن درآمدهای نفتی، طرح‌های گسترش تهران کلید می‌خورد و زمین‌های موات به ساختمان تبدیل می‌شود. حکومت وقت، زمین‌های عباس‌آباد را به ارتشیان می‌دهد و تهران رفته‌رفته در آغوش شمیران پناه می‌گیرد. افزون بر رشد عرضی شهر، قد ساختمان‌ها هم بلند می‌شود. ساختمان‌های بلند به نماد مدرن شدن شهر تبدیل می‌شوند. کم‌کم معضلاتی همچون ترافیک و آلودگی هوا نمایان می‌شود. از جمله قوانینی که برای مقابله با این معضلات به تصویب می‌رسد، محدودیت تأسیس صنایع در شعاع ۱۲۰ کیلومتری شهر است. شاه به‌خاطر فشار درباریان، به سه واحد اجازه تأسیس می‌دهد و علینقی عالیخانی در اعتراض به این کار، از وزارت استعفا می‌دهد. دعوی قدیمی رانت‌خواران و قانون، پس از آن هم ادامه دارد. گویی جثه نحیف قانون، در محاصره زورمداران گیر افتاده و آماج مشق و لگد است. زمین می‌خورد و تا می‌آید نفس نفس‌زان بلند شود، دوباره سکندری می‌خورد.

اما در آن زمان نه‌چندان دور خیابان‌های تهران، هنوز مجبور نبودند سنگینی وزن این همه خودرو، موتورسیکلت و عابران پیاده را تحمل کنند؛ هنوز آن روزها زمین و فضای شهر در اختیار شهر بود نه در چنبره ساختمان‌هایی از آهن و سیمان و شهروندان حق برحق بر شهر داشتند؛ مردمی که شاید غروب‌هایشان را به تماشای تئاتر می‌گذرانند، سیگار می‌کشیدند، قدم می‌زدند در میان انبوه کافه‌ها، مغازه‌ها و کارگاه‌های کوچک. شاید زیر درختان تنومند خیابان ولی‌عصر یا شریعتی امروز تن خود را به سایه‌سار آنها می‌سپردند. اما شهر، کلان‌شهر تهران سال‌هاست که به بیماری مزمنی دچار شده است. اگر روزگاری، در زمان انقلاب مشروطه «استقلال شهر» را به رسمیت شناختند و در ۱۲ خرداد سال ۱۲۸۶ خورشیدی، بلدیة تهران با استقلال از حکومت تأسیس شد، اما در دوران رضاخان و محمدرضا این استقلال به یغما رفت و شهر را حکومت از مردم بازپس گرفت تا دوران انقلاب و جنگ.

اما در کنار استقلال بلدیة، تقابل تهران قدیم با تهران جدیدی که پدیدار می‌شد و تهدید می‌کرد که تهران کهنه را ببلعد، آغاز شد. ساختمان‌های بلند غول‌پیکر در اطراف شهر تهدید می‌کردند و به شهر حمله می‌کردند و امروز دستان برج میلاد و زمانی دست ساختمان فلزی پلاسکو را به نماد مقتضایح، یا دشمن سرسخت عصر سنت و شوالیه شهر مدرن می‌افشادند. حالا آن ساختمان‌های بی‌روح روزبه‌روز خیابان را چون کالایی دربر می‌گیرد و فضا را از آن خود می‌کند. توتستان‌ها و صدای سار و بلبل هر دو خشکیده‌اند و آهن چون کمبانی همه سرسبزی را درون خود فرو برده است. طرح جامع شهر هم از زمان غلامرضا نیک‌پی، شهردار تهران در پیش از انقلاب، نتوانست شادابی را به شهر بازگرداند.

انقلاب که شدد دیوارهای شهر در میان مازیک‌ها، اسیری‌ها و قلم‌موها شادی خود را به جهانیان می‌نماید تا آمدن محمد توسلی اولین شهردار تهران؛ نام‌های انقلابی، خیابان‌هایی

به نام قهرمان‌ها. شهر انقلاب کرده بود؛ کهنه دیگر نمی‌توانست ادامه یابد. اما شور و شعار زود جای خود را به زره‌پوش‌ها و تانک‌ها داد؛ جنگ آغاز شده بود؛ شهرداری هم طرح جامع شهر را که طرحی ۲۵ ساله برای آبادانی تهران بود، به کنار گذاشت و خود طرحی نو در انداخت؛ گل و سبزه خشکید، کسی هم هوس باغبانی نداشت، شهر درگیر جنگ بود، جنگی هشت‌ساله. زمانی میرحسین موسوی، نخست‌وزیر برای جمع کردن آشغال‌ها از شهر، از ماشین‌های ارتش کمک می‌گرفت و نظم و پاکیزگی تنها خواست شهر از شهرداری بود. شهرداران در دوران جنگ علاقه چندانی به ماندن در ساختمان شهرداری نداشتند، توسلی که بعد از ۲۴ ماه کنار رفت، در مدت ۳۴ ماه، تهران پنج شهردار به خود دید تا آمدن ۴۴ ماهه محمدنبی حبیبی، دبیر کل فعلی حزب مولفه و بعد از آن سیدمرتضی طباطبایی، ولی یکی از تاثیرگذارترین شهرداران تهران غلامحسین کرباسچی بود؛ او به طور هم‌زمان تقبیح و تشویق می‌شود. عده‌ای می‌گویند در دوره کرباسچی، شهر در چنبره بسازوبفروش‌ها و پیمانکاران گرفتار شد و تراکم‌فروشی تنها راه خودکفایی شهر شد. شهر شد «دگرشهر»، شهری با ظهور سرمایه‌داری نوین، ساختمان‌های تجاری، نمادهای مصرف‌گرایی؛ و تحسین‌گران او به پل‌ها، به بزرگراه همت، نواب و نیایش، به فرهنگ‌سراها اشاره می‌کنند، به گل‌ها و سبزه‌های شهر تاکید دارند. او از طرف آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی انتخاب و حمایت می‌شد و از طرف عبدالله نوری وزیر کشور وقت برایش حکم شهرداری زدند. شاید مهم‌ترین حامی کرباسچی، رئیس دولت سازندگی بود در همان هشت سال و هر بار در اختلاف او با وزرا، به خصوص وزیر مسکن و شهرسازی این شهردار بود که موفق به پیش بردن اهداف خود بود؛ شهرداری موفق در ساخت «دگرشهر» و فضای دیگر شهر تهران؛ در این دوره شهر ساخته و بازساخته می‌شد در گرداب دگرگونی.

اما این محمود احمدی‌نژاد بود که می‌خواست راهی از بهشت تا پاستور را بیماید و در نهایت این گونه شد؛ او اگرچه اولین شهردار سیاسی تهران نبود، شهرداری بود که در مسیر سیاست از شهرداری به طور جدی طی طریق کرد؛ از زمانی که از فهرست ۱۶ نفره «ائتلاف جمعیت آبادگران ایران اسلامی» ۱۵ نفرشان وارد شورای شهر شدند و بعد احمدی‌نژاد شهردار پایتخت شد. شهر در تلاطم سیاست آتش گرفت؛ در میان دود و سیاست، کلان‌شهر تهران تهویه مطبوع خود را از دست می‌داد و سیاست می‌رفت که شهر را جولانگاه برنامه‌های زودگذر قرار دهد. در دوران ۱۰ ساله حضور احمدی‌نژاد در شهر نهادهای شهری به حاشیه رفت، برنامه سوم توسعه، طرح جامع شهری از اولویت افتاد و در دوران ریاست‌جمهوری هشت‌ساله‌اش برنامه‌های آبی او تهران را به مرکز ورشکستگی بدل می‌کرد.

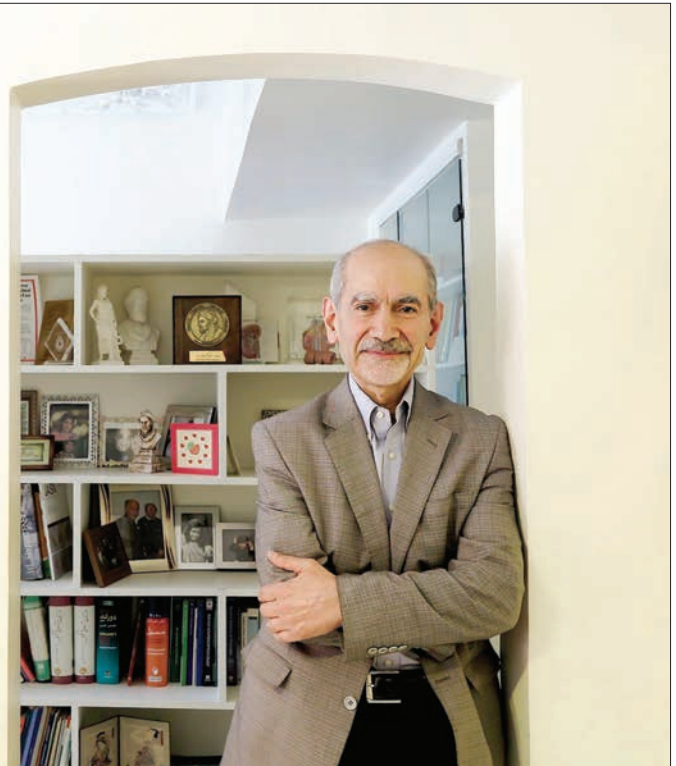
او جای خود را به محمدباقر قالیباف داد، اما همان دعوی قدیم او با قالیباف ادامه یافت. قرار بود در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ قالیباف جای احمدی‌نژاد بنشیند ولی در لحظه آخر این گونه نشد و این کینه تا به امروز هم ادامه دارد. در دوران شهرداری قالیباف شهر دیگر طغیان کرد با حضور مگامال‌ها و نماد مصرف‌گرایی شهری. در همین دوران سنگ بنای کچی را گذاشتند؛ خواستند شهر درآمد پایدار داشته باشد نه اقتصاد پایدار؛ اما درآمد در غیبت اقتصاد به سربرآوردن رانت و رانت‌جویی، شهر و شهرفروشی بدل شد و شد تهران امروز؛ اسیر در چنبره دود و سیاست که شهرداران شهر را سکوی پرتابی می‌دانند تا ساختمان پاستور؛ قالیباف هم چنین سودایی در سر داشت در اردیبهشت ۱۳۹۶. ولی چنین وفادار نبود به او این عروس هزارادامه؛ این سیاست. او سرمایه موهومی را در شهر بنا گذاشت با نمادهایی موهوم؛ می‌گویند همین نماد او هم خم شده است چند ماه بعد از ریزش ساختمان پلاسکو که اگر به طراح و مدیر اولیه‌اش خلق را دسترسی نیست و مدیر کنونی‌اش ساکت از پاسخ‌گویی درباره سرنوشت شهر است، اما باید برای استحکام‌سازی میلاد نور چاره‌اندیشی کرد و برای کل شهر اندیشید؛ برای شهر گرفتار در میان دود، سیاست و حق فراموش شده شهروندان بر شهر. ■

بزرگ‌ترین ضربه‌ای که در اواخر سال ۵۹ و ۶۰ به کشور وارد شد، حاکم شدن جو خشونت بر جامعه بود و این باعث شد فضای جامعه بسته شود. ما راهبرد مدیریت از پایین و سپردن کارها به دست مردم را مطابق اصول قانون اساسی هدف قرار داده بودیم، اما با بسته شدن فضای سیاسی کشور، متأسفانه این روند متوقف شد.

می‌خواستیم ساختار اداره شهر متحول شود

محمد توسلی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از شهرداری اول انقلاب می‌گوید

چند روز از اول انقلاب می‌گذشت که دولت موقت، محمد توسلی را به‌عنوان اولین شهردار تهران بعد از انقلاب انتخاب کرد. محمد توسلی از روزهای حضورش در شهرداری تهران می‌گوید: «در ابتدای کار، چند موضوع مهم در دستور کار ما قرار گرفت. یکی از موضوعات شوراها و ضرورت برنامه‌ریزی برای سپردن کار مردم به دست خود مردم بود. او به «بلدیه» اشاره می‌کند که در گفتمان مشروطه مطرح بود، دکتر محمد مصدق پرورشش داد و با شروع انقلاب در صدر قرار گرفت. او معتقد است بعدها این مطالبات به دلیل خشونت از اولویت خارج شد.



دانشجویی و سپس از سال ۴۱ در خارج از کشور، در اروپا، آمریکا و خاورمیانه و پس از سال ۴۶ که به ایران برگشتم و ممنوع‌الخروج شدم، تا سال ۵۷ در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و مدیریت انقلاب، تجربه لازم را کسب کرده بودم. با این سوابق و شرایط خاص بعد از انقلاب، مسئولیت سنگینی بر دوش خود احساس می‌کردم. از مدیران بعد از انقلاب انتظار می‌رفت طوری برنامه‌ریزی و عمل کنند که به مطالبات تاریخی و نیازهای مردم پاسخ داده شود.

چند موضوع مهم در همان اسفندماه در دستور کار ما قرار گرفت. یکی از موضوعات شوراها و ضرورت برنامه‌ریزی برای سپردن کار مردم به دست خود مردم بود. از دوره مشروطه بحث راهاندازی بلدییه مطرح بود. زمان دکتر مصدق این گفتمان توسعه پیدا کرد و اصلاح قانون انتخابات و شهرداری‌ها و بحث توسعه مدیریت شهری و تقویت آن یکی از محورهای برنامه راهبردی دکتر مصدق در کنار اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود. در دوران تحصیل در اروپا و آمریکا شاهد روش‌های نوین مدیریت شهری بودم و می‌دیدم در آنجا مردم چطور در اداره شهرها حضور و مشارکت مستقیم دارند. در این کشورها، دولت‌های مرکزی کاری به‌جز نیت زندگی مردم ندارند. کار را به خود مردم به صورت حکمروایی محلی (Local Government)، سپرده‌اند. دولت‌ها نگاه کلان مدیریتی، منافع ملی و مسائل امنیتی و اجرای قانون و نظارت بر اجرای قانون را بر عهده دارند و به همین دلیل سازمان و نیروی انسانی دولت‌های مرکزی کارآمد ولی کوچک است.

در کنار این تجربه بشری، ما با توجه به آموزه‌های قرآنی اصل شوراها را یکی از اصول تعالیم اسلامی می‌دانستیم که بر پایه آن مردم باید در اداره کشور جایگاه تصمیم‌ساز داشته باشند. از سوی دیگر حضور مردم در انقلاب و مطالباتی که در شعارهایشان مطرح بود صرفاً به دلیل مخالفت با شخص شاه نبود بلکه «نظام» استبدادی شاه را که در آن مردم جایگاهی نداشتند و مدیریت جامعه از بالا بود نمی‌خواستند. بنابراین مطالبات و انتظار مردم از مدیران انقلاب فراهم کردن زمینه‌های عینی دست‌یابی به شرایطی بود که مردم بتوانند برای اداره شهر و کشورشان نقش اصلی داشته باشند. این مطالبات در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مردم در انقلاب منعکس بود که در اصول قانون اساسی از جمله اصول ششم، هفتم، پنجاه و ششم و به‌طور مشخص در فصل هفتم شوراها، اصل‌های یکصد تا یکصد و ششم آن، تبلور پیدا کرد.

■ شما نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب هستید که قانون شوراها در نخستین ماه‌های بعد از انقلاب اسلامی با پیگیری شما در دستور کار قرار گرفت. تجربه اداره پایتخت در آن روزها چگونه بود؟

در شرایطی مسئولیت مدیریت شهرداری تهران را پذیرفتم که کل کشور و شهر تهران در یک برهه و شرایط بحرانی بود. بعد از ۲۲ بهمن اولین مسئولیت تهیه پیش‌نویس اساس‌نامه طرح گارد ملی بود که امام (ره) مطرح کرده بودند و اجرای آن را به عهده دولت موقت و معاونت امور انقلاب آقای دکتر ابراهیم یزدی گذارده بودند. مرحوم آیت‌الله لاهوتی هم نماینده امام (ره) در این مجموعه بودند. نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بنده طراحی کردم چون گارد ملی که تداعی گارد شاهنشاهی را می‌کرد، واژه خوبی نبود. واژه سپاه با توجه به عملکرد سپاه دانش و سپاه بهداشت و... زمینه فرهنگی و اجتماعی خوبی در ذهنیت جامعه داشت. نگاه این‌طور بود که با توجه به نگرانی از تکرار کودتای ۲۸ مرداد، تا استقرار نهادهای رسمی، باید نهادی موقت ایجاد می‌شد تا از آرمان‌های تاریخی ملت ایران و از آرمان‌هایی که مردم در انقلاب داشتند پاسداری کند و این واژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همان‌جا کلید خورد و پس از تصویب رهبر فقید انقلاب، اعلام شد.

دولت موقت، هفتم اسفندماه ۵۷ به بنده مأموریت داد که مدیریت شهرداری تهران را بر عهده بگیرم و بنده توان خود را برای انجام این مسئولیت سنگین متمرکز ساختم. این انتخاب و پذیرش آن به استناد سوابق تحصیلی و تجربیات مدیریتی و اجتماعی بنده بود. به لحاظ تحصیلی کارشناس ارشد مهندسی راه و ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران و دکترای ناتمام حمل‌ونقل و ترافیک را از آمریکا و آلمان داشتم و ده سال هم در جایگاه مدیریت مهندسان مشاور با شهرداری تهران در خصوص مسائل مختلف شهری کار کرده بودم. به لحاظ اجتماعی - سیاسی هم از سال ۳۶ در دوره

چرا باید خواند:

برای درک وضعیت و عملکرد شهرداری تهران، باید تاریخ آن را خواند: آنچه بر شهرداری تهران گذشته است. این مصاحبه خاطرات و نگاه اولین شهردار تهران به وضعیت امروز شهرداری تهران است؛ با هم بخوانیم.

■ آیا در ابتدای کار مدل جدیدی را برای اداره شهر مطرح کردید؟

بله، از همان اسفندماه ۱۳۵۷، دو گروه کارشناسی تشکیل شد تا مطالعاتی را در زمینه اصلاح ساختار تقسیمات شهری و همچنین تهیه پیش‌نویس قانون شوراهای انجام دهند. هدف اصلی از این مطالعات فراهم کردن زیرساخت‌هایی بود که براساس آن بتوان اداره شهر را در چارچوب مدیریت واحد شهری، کل خدمات موردنیاز مردم به دست خود مردم، سپرد.

بر اساس مطالعات گروه تقسیمات شهری، با توجه به اینکه محدوده غربی شهر تهران مسیل کن بود، در شهر تهران ۳۴۱ محله با اشتراکات فرهنگی و اجتماعی شناسایی شد. از ترکیب تعدادی از محلات، نواحی شهری و از ترکیب چند ناحیه ۲۰ منطقه شهری مشخص شد که محدوده آنها کاملاً مرزهای طبیعی و منظمی دارند. براین اساس شهر تهران به ۲۰ منطقه و هر منطقه به تعدادی نواحی و محلات تقسیم‌بندی شدند. بر طبق قانون شوراهای مطالعه‌شده مقرر شد کوچک‌ترین واحد حکمروایی محله باشد و هر محله بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر جمعیت داشته باشد. پیش‌بینی شده بود از هر محله حداقل پنج نفر نماینده انتخاب شوند و از نمایندگان محلات در هر منطقه شورای منطقه تشکیل شود و از هر منطقه نیز حداقل یک نماینده در شورای شهر حضور داشته باشد. به این ترتیب ارتباط ارگانیک بین نمایندگان محلات و مناطق با شورای شهر برقرار می‌شود. در سال‌های اخیر که محدوده غرب مسیل کن وارد محدوده شهر شده، دو منطقه ۲۱ و ۲۲ نیز به مناطق شهر تهران اضافه شده است. بر اساس مطالعاتی که با مناطق جدید به‌عمل آمده تعداد کل محلات شهر تهران به ۳۵۴ محله رسیده است. گروه مطالعات قانون شوراهای، ابتدا «طرح تشکیل شوراهای شهری و نحوه اداره شهر تهران» را در شش فصل و چهل و چهار ماده تهیه کرد. این طرح پس از بررسی در وزارت کشور و اصلاحات به‌عمل آمده مجدداً در پنج فصل و سی ماده با عنوان «قانون تشکیل شوراهای شهری و نحوه اداره شهر تهران» در تیرماه به دولت موقت ارسال شد. مرحوم مهندس مهدی بازرگان طرح را با دقت مطالعه و نظرات خودشان را در حاشیه آن منعکس کردند. بر اساس این نظرات پیش‌نویس اصلاح و طرح جدید در اول مهرماه سال ۱۳۵۸ در شورای انقلاب به تصویب رسید. در اجرای مواد ۴۲ و ۴۴ این قانون مجدداً آیین‌نامه‌های وظایف و اختیارات شورای شهر تهیه و برای تصویب دولت موقت، ارسال شد. یادداشت‌های مرحوم مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت در حاشیه پیش‌نویس این آیین‌نامه‌ها (که در اسناد موجود است) نیز توجه و دقت نظر ایشان را برای سامان بخشیدن به مدیریت شهری و اهمیت آن نشان می‌دهد.

■ این طرح نقطه عطف مهمی در تاریخ شهرداری‌های ایران است. اداره شهر به شکل

ساختاری چه تغییری پیدا می‌کرد؟

نگاه ما در جایگاه موقت مدیریت شهری و به‌عنوان کارشناس این بود که ساختار اداره شهر به کلی متحول شود؛ نه تنها مردم از طریق شورای محلات، مناطق و شورای شهر برخداست مدیریت شهری نظارت داشته باشند، بلکه ساختار مدیریتی بقیه خدمات مورد استفاده شهروندان را نیز با این تقسیم‌بندی هماهنگ کنند و زیر نظر مردم اداره شود؛ البته به غیر از خدمات قضایی، امنیتی و مسائلی که جنبه ملی دارد و ضرورتاً در اختیار دولت مرکزی قرار می‌گیرد. به این ترتیب شورای شهر از وضعیت کنونی شورای شهرداری خارج خواهد شد و به‌صورت مدیریت واحد شهری درخواهد آمد. در این صورت کلیه خدمات شهری و موردنیاز زندگی مردم زیر نظر مردم قرار خواهد گرفت و سازمان دولت هم کوچک خواهد شد. در کشور ما متأسفانه سازمان‌های دولتی از جمله وزارت کشور تشکیلات گسترده‌ای در سراسر کشور دارند و با اجرای قانون مدیریت واحد شهری و سپردن خدمات روستاها و شهرها به دست خود مردم، همان گونه که در سایر کشورها مورد عمل قرار گرفته است، سازمان دولت مرکزی کوچک خواهد شد و بر وظایف ملی و نظارت بر اجرای قانون متمرکز خواهد شد. خوشبختانه، در سال ۱۳۹۳ وزارت کشور این مهم را در دستور کار خود قرار داده و پیش‌نویس لایحه مدیریت شهری را تهیه و به دولت تقدیم کرد. در حال حاضر موضوع در کمیسیون خاصی در دست بررسی است و تاکنون دو کنفرانس هم‌اندیشی برای بررسی این لایحه برگزار شده است. به‌طور خلاصه اهداف مطرح‌شده در این لایحه هماهنگ با تجربه جهانی است اما ضوابط تعریف‌شده برای شورای شهر و مدیریت اجرایی شهر واقع‌بینانه نیست؛ به طوری که پیامد آن افزایش تمرکز اختیارات در مدیریت اجرایی شهر و کاهش جایگاه شورای شهر برای انجام وظایف محوله خواهد شد.

■ چرا اجرای قانون «مدیریت واحد شهری» مصوب شورای انقلاب پیگیری نشد؟

بزرگ‌ترین ضربه‌ای که در اواخر سال ۵۹ و ۶۰ به کشور وارد شد، حاکم شدن جو خشونت بر جامعه بود و این باعث شد فضای جامعه بسته شود. ما راهبرد مدیریت از پایین و سپردن کارها به

دست مردم را مطابق اصول قانون اساسی هدف قرار داده بودیم، اما با بسته شدن فضای سیاسی کشور، متأسفانه این روند متوقف شد.

■ اما شوراهای بالاخره شکل گرفتند و حالا هم به دوره پنجم رسیده‌اند...

بله. بعد از دوم خرداد ۷۶ به همت جناب آقای خاتمی، در راستای برنامه توسعه سیاسی، ایشان جهت پایه‌گذاری نهاد شوراهای، به‌رغم ناکارآمدی قانون شوراهای مصوب مجلس پنجم، نسبت به انجام انتخابات شوراهای در سال ۷۷ همت گماشتند.

■ شما اولین شهرداری بودید که بعد از مهندس جواد شهرستانی آمدید. شما شهرداری

شدید بدون داشتن «انجمن بلديه» اما درصدد برآمدید که شوراهای را تشکیل دهید. تعریف آن زمان شما از شورا یا آنچه امروز شاهد آن هستیم چه تفاوتی دارد؟ درواقع بگذارید شفاف بپرسم: چه نمره‌ای می‌دهید به شورای شهر؟ قرار بود شوراهای برخلاف انجمن بلديه، نهاد حکومت از پایین باشند. این اتفاق افتاد؟

قانون شوراهای مصوب مجلس پنجم با قانون مصوب شورای انقلاب تفاوت زیادی دارد. اما در طی این چهار دوره شورای شهر یک فرآیند یادگیری طی شده است. شورای اول یک تجربه خاص بود که به علت برخوردی سیاسی، عملاً موفق نبود و متوقف هم شد و تأثیر منفی در نگاه مردم نسبت به شوراهای در پی داشت. ما متأسفانه فکر می‌کنیم تحولات باید یک‌شبه انجام شود و این ناشی از زمینه‌های فرهنگ استبدادی ما در سطح کلان جامعه است؛ فرهنگ زور و زود. لازم است بپذیریم که تحولات فرهنگی و اجتماعی زمان‌بر و تدریجی است و ممکن است چند نسل طول بکشد. تحولات مشابه در اروپا چند قرن طول کشید. اما ما انتظار داریم در این صد سالی که از انقلاب مشروطه می‌گذرد باید به جایگاه جامعه صدرصد دموکراتیک رسیده باشیم. همین نگاه بود که باعث شد با شکست شورای اول، مردم به این باور برسند که شورا از اساس به درد نمی‌خورد و به همین علت بود که در انتخابات شورای دوم تهران فقط ۱۱ درصد مردم شرکت کردند و با اینکه این انتخابات هم‌زمان با مجلس ششم بود و وضعیت تأیید صلاحیت‌ها متعادل بود، رأی اقلیتی که فقط کمی بیشتر رأی داشتند به کرسی نشست و از دل آن شورا، آقای احمدی‌نژاد شهردار شد و شهرداری هم برای او سکوی پرشی به سمت دو دوره ریاست جمهوری شد.

در آن انتخابات عملاً مردم با قهر از صندوق انتخابات، خودزنی کردند و عملاً رأی به آقای احمدی‌نژاد دادند و این تجربه گران‌قدری بود که مردم هوشمند ما در انتخابات‌های بعدی به‌کار گرفتند. شورای سوم و چهارم هم از نظر من در همان راستای یادگیری طی شده است. ناکارآمدی قانون و مشکلات شورای شهر با مدیریت متمرکز شهرداری در این دو دوره کاملاً برجسته است. برخی از اعضای شورای شهر در خصوص اقدامات خلاف قانون و عدم شفافیت مالی شهرداری اظهار نظر کردند و مدیریت شهرداری را به چالش کشیدند. امروز هم مردم، هم دولت، هم وزارت کشور و هم شهرداری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه وضع موجود قابل تحمل نیست. به همین دلیل است که افراد زیادی آمدند و برای انتخابات نام‌نویسی کردند. ۳ هزار نفر داوطلب برای ۲۱ کرسی. فکر می‌کنم که وظیفه ما به‌عنوان کارشناس و وظیفه شما به‌عنوان رسانه این است که کوشش کنیم که در این تجربه تاریخی شرکت کنیم و راهکارهای مشکلات را ارائه دهیم. کوشش کنیم با همکاری نزدیک دولت، مجلس و شوراهای شهر پنجم با آگاهی بیشتر و عزم راسخ بتوانند راه را برای اصلاح لایحه مدیریت شهری، تصویب و اجرای آن هموار کنند.

■ شورای بعدی را چطور می‌بینید؟ قرار است دولت لایحه مدیریت یکپارچه شهری را نهایی

و برای تصویب به مجلس ارائه کند. تا تصویب این لایحه شورای پنجم در چارچوب قانون موجود چگونه عمل کند؟ شورای پنجم چه کمکی به فرآیند تصویب این لایحه می‌تواند داشته باشد؟ نگاه بنده خوش‌بینانه است؛ زیرا تجربه نشان داده است که باید همه در مسیر آموختن قرار بگیریم. توصیه بنده به اعضای منتخب شورای پنجم این است که از دو زاویه به وظیفه‌شان عمل کنند. یکی اینکه در چارچوب قانون موجود عمل کنند زیرا قانون یک‌شبه تغییر نمی‌کند. دوم آنکه کوشش کنند شهرداری را انتخاب کنند که بتواند قانونمند و در راستای اصلاح مدیریت شهری عمل کند. بررسی نقایص لایحه مدیریت شهری و پیگیری رفع آنها ضروری است. زیرا در مواردی این لایحه دچار تناقض است. شورای شهر اختیار آتش روشن نیست. شورای شهر نیاز به کادر فنی دارد تا بتواند خود برنامه‌ریزی کند تا نظارت بر برنامه‌ها امکان‌پذیر شود. ساختار شهرداری باید عوض شود و برخی از قسمت‌های آن باید زیرمجموعه شورای شهر قرار گیرد. اما در مورد محدوده وظایف مدیریت شهری، به‌غیر از خدمات شهری، خدماتی همچون آموزش و پرورش، محیط زیست، آب و برق و گاز، راهنمایی و رانندگی و... هم باید به تدریج زیرمجموعه مدیریت شهری قرار بگیرند. امروز،

شورای شهر باید به‌طور طبیعی ریشه در مردم و شهروندان داشته باشد و از مردم محلات شهر نشئت گرفته باشد. برای این منظور شورا باید با پیگیری لایحه مدیریت شهری زمینه اصلاحاتی را در مدیریت شهری فراهم سازد تا در انتخابات بعدی مردم در محله‌های خود، نمایندگان محلات را انتخاب کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در اسفندماه ۱۳۵۷ یکی از موضوعات شوراها ضرورت برنامه‌ریزی برای سپردن کار مردم به دست خود مردم بود. از دوره مشروطه بحث **راهاندازی بنیادهای** مطرح بود.
- ▶ اصلاح **تقسیمات شهری و قانون مدیریت واحد شهری** تهیه شد و به تصویب شورای انقلاب رسید اما در چهار دهه گذشته مورد عمل قرار نگرفته است.
- ▶ از همان اسفند ۵۷ دو گروه کارشناسی تشکیل شد تا مطالعاتی را در زمینه اصلاح **ساختار تقسیمات شهری و همچنین تهیه پیش‌نویس قانون شوراها انجام دهند.**

توجه به مشکلاتی مانند بدهی‌های سنگین، پرسنل انبوه، فقدان منابع سالم درآمدی و... که در شهرداری تهران مشاهده می‌کنیم، نمی‌توان انتظار داشت همه مشکلات تهران یک‌شبه حل شود. این نیاز به برنامه‌ریزی جهت سامان‌دهی وضعیت موجود دارد که در چارچوب اختیارات، امکانات و قانون موجود در کوتاه‌مدت می‌تواند صورت گیرد.

■ شما معتقدید که مدیران شهری امروز لازم است برنامه کوتاه‌مدت و برنامه بلندمدتی را در دستور کار داشته باشند. برنامه بلندمدتی که شورای پنج‌م باید در دستور کار داشته باشد و آن را دنبال کند چیست؟

شورای شهر باید به‌طور طبیعی ریشه در مردم و شهروندان داشته باشد و از مردم محلات شهر نشئت گرفته باشد. برای این منظور شورا باید با پیگیری لایحه مدیریت شهری زمینه اصلاحاتی را در مدیریت شهری فراهم سازد تا در انتخابات بعدی مردم در محله‌های خود، نمایندگان محلات را انتخاب کنند، از درون نمایندگان محلات، شورای مناطق را تشکیل دهند و در نهایت، شورای شهر یا پارلمان شهری انتخاب شود. این فرآیند امروز در شهرهای کشورهای توسعه‌یافته و حتی درحال توسعه اجرا می‌شود. در چنین شرایطی است که نمایندگان شورای شهر نمایندگان واقعی مردم شهر هستند و پارلمان شهری را شکل می‌دهند. مردم در پارلمان شهری نه تنها خدمات شهرداری بلکه همه خدماتی را که نیاز دارند مانند آب، برق، حمل‌ونقل و... پیگیری می‌کنند؛ البته به‌جز مسائل امنیتی، نظامی و ملی که در اختیار دولت مرکزی است؛ مابقی امور در اختیار مردم قرار می‌گیرد که به «دولت محلی» معروف است. این ساختار جدیدی است که شورای شهر پنج‌م باید به دنبال آن باشد و پایه‌ریزی‌های اولیه آن را پیگیری کند. خوشبختانه در دولت یازدهم نیز گام‌های نخستین چنین تحولی برداشته شده است. در چنین جایگاهی، شورای شهر سازمان و نهادهای زیرمجموعه خود را خواهد داشت تا بتواند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد و برنامه‌های مصوب را برای اجرا در اختیار مدیریت اجرایی شهر قرار دهد. در شرایط کنونی که چنین امکانات کارشناسی‌ای وجود ندارد، شورای شهر عملاً نقش ماشین امضا جهت تأیید برنامه‌های شهرداری را خواهد داشت. انتظار هست که شورای شهر پنج‌م پیگیری این تحول ساختاری را در دستور کار خود قرار دهد تا شورای شهر و شهرداری در جایگاه طبیعی خود قرار گیرند و همان‌طور که اشاره شد مدیریت واحد شهری و پارلمان شهری شکل بگیرد. این چشم‌اندازهاست که وظایف شورای شهر را سنگین می‌کند که علاوه بر برنامه‌های کوتاه‌مدت خود، نقشی کلیدی در واگذاری واقعی حق تصمیم‌گیری به مردم و در ایفا کردن نقش اصلاح‌طلبانه خود داشته باشد. این موضوع ممکن است در یک دوره شورا عملی نشود و زمان بر باشد؛ اما این شورا می‌تواند هموارکننده این راه باشد و گام‌های مؤثری را در این خصوص بردارد. این موضوع، چالش‌های متعددی را برای مدیریت شهری جدید پدید خواهد آورد؛ اما مدیریت شهری در برنامه کوتاه‌مدت خود، لازم است این مشکلات را بررسی کند و به جمع‌بندی دقیقی برسد تا بتواند این مشکلات را با درایت برطرف کند.

■ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی اداره شهرها چگونه شد و قبل از آن چگونه بود؟ همان‌گونه که توضیح داده شد برنامه راهبردی ما بعد از انقلاب ایجاد تحول در ساختار مدیریت شهری بود تا با بهره‌گیری از تجربه بشری و در چارچوب ارزش‌های دینی و ملی زمینه‌های عملی سپردن کار مردم به دست مردم فراهم شود. اصلاح تقسیمات شهری و قانون مدیریت واحد شهری تهیه شد و به تصویب شورای انقلاب رسید اما به دلایلی که گفته شد در چهار دهه گذشته مورد عمل قرار نگرفته است. امروز از دولت دوازدهم و مجلس و پنج‌مین شوراهای شهری انتظار می‌رود با بهره‌گیری از توان کارشناسی کشور لایحه مدیریت شهری را با اصلاحات لازم تکمیل کنند و پس از تصویب مجلس مورد عمل قرار دهند. به نظر بنده کلید موفقیت دولت دوازدهم اجرای لایحه مدیریت واحد شهری است که هم‌زمان زمینه‌های لازم برای کوچک و چابک شدن دولت را فراهم خواهد کرد. ■

نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم آمادگی این همکاری را دارند که نسبت به رفع نقایص لایحه اقدام کنند. لذا شوراهای جدید می‌توانند در خصوص نهایی شدن این لایحه در دولت و در مجلس پیگیری‌های لازم را داشته باشند.

■ به نظر شما مشکلات و چالش‌های پیش روی شورای شهر پنج‌م چیست و این شورا چگونه باید درصدد حل این مسائل برآید؟

ببینید! در این دوازده سال اخیر و می‌توان گفت حتی بیش از دوازده سال، مدیریت شهر تهران، قدرتمدار بوده است. به این معنا که شهرداری و شورای شهر تهران بیشتر، سکوی پرشی برای تصدی قدرت بالاتر تلقی شده است. این موضوع در دوره دوازده‌ساله آقای محمدباقر قالیباف کاملاً مشخص است. در طول این ۱۲ سال، برخی اقدامات مفیدی نیز صورت گرفته، اما کارنامه دوران شهرداری آقای قالیباف در نظر مردم مثبت نبوده و مردم در این انتخابات، به مدیریت او و همکارانش رأی منفی دادند. دلیل این موضوع آن است که آقای قالیباف و بسیاری از محافظه‌کارانی که مؤید حضور او در شهرداری بودند، به دنبال قدرت بودند. شورای پنج‌م و مدیریت منتخب آنان شایسته است هماهنگ با گفتمان اصلاحات، نگاه شهروندمدار را سرلوحه بپوش و برنامه‌های خود قرار دهند. بررسی کنند که شهروندان چه نیازهایی دارند و همه برنامه‌های خود را در راستای تأمین نیازها و مطالبات مردم به کار گیرند. اگر چه برخی از اعضای شورای شهر، نمایندگان احزاب سیاسی هستند، اما فضای مدیریت جدید شهر تهران بایستی به سمت «شهروندمداری» متحول شود. البته سابقه سیاسی این افراد و پایبندی آنان به کار جمعی بسیار مفید است، زیرا این تجربیات می‌تواند از بروز مشکلاتی که در شورای اول رخ داد، جلوگیری کند؛ اما این سابقه سیاسی و وابستگی‌های حزبی نباید باعث شود که شورای شهر، بار دیگر سمت و سوی حزب‌گرایی و قدرت‌مداری به خود بگیرد. خوشبختانه مردم تهران هم توجه دارند که رأی دادن و انتخاب نمایندگان، پایان کار نیست. جامعه باید در جایگاه «دیدهبان» همچنان پیگیر اقدامات شوراها باشند. همچنین نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های سیاسی نیز باید به‌عنوان «دیدهبان» فعالیت‌های شورای شهر را زیر نظر داشته باشند. در این میان، رسانه‌ها نیز نقش مهمی دارند. رسانه‌ها به‌عنوان دیده‌بان باید به عملکرد شوراها و شهرداری‌ها نظارت کنند، نظرات مردم را منعکس کنند و همواره چنین تعاملی را میان احاد جامعه و مدیریت شهری شکل دهند. شورای شهر بایستی نگاه جدیدی به شهروندان داشته باشد. در کشورهای پیشرفته نه تنها شوراها مستقیماً به‌عنوان نمایندگان مردم به عملکرد مدیریت اجرایی شهر نظارت می‌کنند، بلکه خود شهروندان نیز در مقاطع مختلف به‌طور مستقیم نظر خود را به مدیریت شهری می‌دهند. به این معنا که در پروژه‌ها و تصمیم‌های کلیدی، مدیریت شهری از مردم دعوت به عمل می‌آورد که در «سیتی‌هال» یا همان سالن شهر، حضور پیدا کنند و نظر خود را به صورت مستقیم اعلام کنند. در واقع یک چنین فرآیندی می‌تواند به تدریج شکل بگیرد که نه تنها کارشناسان و گروه‌های مرتبط شوراها بلکه در فضای عمومی هم مردم بتوانند درباره پروژه‌های کلیدی شهری و ایده‌های جدید مدیریت شهری نظر بدهند. این تعامل با شهروندان می‌تواند جایگاه شهروندمداری شوراها و مدیریت شهری را تقویت کند. البته رسانه‌ها در این فرآیند همواره می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند.

■ شهر تهران با مشکلات فراوانی مانند ازدحام جمعیت، ترافیک، آلودگی هوا، آسیب‌های اجتماعی و... مواجه است. مدیران شهر تهران با چه برنامه‌ای می‌توانند مسائل و مشکلات شهر تهران را حل و فصل کنند؟

نخستین اقدامی که شورای شهر در دستور کار خود دارد انتخاب شهرداری است که بتواند مجری سیاست‌ها و برنامه‌های شورا باشد. این شخص علاوه بر خصوصیات مانند پاکدستی، شهروندمداری و توان مدیریت بالا و برخورداری از روحیه کار جمعی، باید بتواند از پس مسائل پیچیده شهر تهران برآید. هر کسی نمی‌تواند چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. این شخص باید مشکلات شهر را بداند، سابقه اجرایی و مدیریتی بالایی داشته باشد. این نکته بسیار مهمی است که شهردار قادر باشد با شورا و دستگاه‌های اجرایی کشور تعامل سازنده‌ای داشته باشد. به نظر بنده فقط شخص شهردار مهم نیست. سوابق و توانایی جمع همکاران او نیز بسیار اهمیت دارد؛ در زمینه برنامه‌ها نیز شورای شهر باید دو نگاه کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته باشد. در بخشی که مربوط به برنامه‌های کوتاه‌مدت است، شورا می‌تواند در چارچوب قانون فعلی، تلاش کند که وضع موجود را سامان‌دهی کند. پس از انتخاب شهردار، سنگین‌ترین وظیفه شورای شهر پیگیری برنامه سامان‌دهی وضع موجود است. چرا که در همه کلان‌شهرها به‌ویژه تهران، وضعیت موجود با سطح انتظار مردم فاصله زیادی دارد و شورای شهر می‌تواند در چارچوب قانون، وضعیت موجود را سامان ببخشد. با



در شهرداری با نهاد ناقص روبه‌رو هستیم

کمال اطهاری در گفت‌وگو با آینده‌نگر
از درآمد پایدار شهرداری می‌گوید

یک نوستالژی تاریخی، یک حسرت و یک افسوس؛ اینها چکیده سیر تاریخ نهاد شهری در ایران است؛ تاریخ مشروطه با قانون بلديه اداره شهری را از ید قدرت بیرون آورد؛ در دوره دولت اصلاحات نهادسازی مورد توجه بود و این همان حسرتی است که با آمدن دولت نهم به حاشیه رفت. افسوس کلان‌شهرها و نهاد شهری در اثر قدرت توتالیتر دچار کژکار کردی شده است؛ این بخشی از گفته‌های کمال اطهاری، کارشناس اقتصاد توسعه است. او شهر و نهاد شهر را می‌شناسد و چگونگی توسعه شهر را نه با درآمد پایدار، که با اقتصاد توسعه یافته می‌بیند.

شورای شهر و شهرداری‌ها باید رابطه هم‌افزایی بین اقتصاد محلی و اقتصاد ملی تعریف کند؛ در اینجا اقتصاد مورد نظر من است نه درآمد. من در این چند سال هر چه شنیدم بازآرایی رابطه مالی شهرداری با دولت بود؛ هیچ‌کس نگفته است بازآرایی اقتصادی شهر و نقش شهرداری با دولت چگونه باشد.

■ تفاوت این دو چیست؟

بینید بخش واقعی اقتصادی با بخش مالی اقتصاد فرق دارد. بخش مالی اقتصاد گردش در تولید و بازتولید اقتصادی تاثیرگذار است. پول و سرمایه را در اقتصاد واقعی سرمایه‌گذاری می‌کنید تا ارزش افزوده تولید کند؛ خود پول به تنهایی ارزش نیست؛ اگر سرمایه به سود یا ارزش افزوده یا مازاد اقتصاد بدل شود، رشد پایدار اقتصادی ایجاد می‌کند نه اینکه آن را به‌صورت رانت از کشور خارج کنند یا تبدیل به مسکن لوکس، پورشه و مگامال شود.

■ در این میان شهرداری‌ها باید چه کنند؟

نقش شهرداری این است که شهر باید به درآمد پایدار برسد؛ راه این درآمد پایدار، رشد پایدار اقتصادی است. اما به نظر می‌رسد کسی به اهمیت این مسئله پی نبرده است؛ کلان‌شهر بدون اقتصاد دانش پایه نمی‌تواند رشد کند. عده‌ای آن زمان این گفته را کهکشانی می‌دانستند و در جواب می‌گفتند ما امروز برای اداره شهر به درآمدی نیاز داریم که اشغال‌های شهر را جمع کند. در نهایت همه «مالیچی» شدند. بخش مالی، سهمی کوچک در اقتصاد دارد. سیستم دولت و قوه مقننه اهمیت اقتصاد پایدار را متوجه نیستند و هنوز نمی‌دانند موضوع شهرداری، موضوع مالی نیست. گویا دولت قدر قدرتی اقتصاد را در دست دارد و شهرداری باید اشغال‌ها را جمع کند، برای کسب درآمد هم باید تراکم‌فروشی کند. ما در سطح شهری به لحاظ اقتصادی خلأ قانونی داریم این خلأ جنبه معرفتی و قانونی دارد.

■ این خلأ چیست؟

بینید در خلأ قانونی دولت قدر قدرت نمی‌خواهد در درآمدها با شهرداری شریک شود. این در تشکلهای و جغرافیای شهری هم نمود دارد. مثلاً فردی در نهاد «بازآفرینی» - با این واژه عیب نهادها را در بافت فرسوده و سکونتگاه غیررسمی می‌پوشاند - خود را رقیب شهرداری می‌داند و نمی‌تواند رابطه هم‌افزایی را تعریف کند. در چارچوب بازنگری طرح جامع

■ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی اداره شهرها چگونه شد و قبل از آن چگونه بوده است؟

از زمان رضاشاه تا پایان دوره پهلوی شهرداری‌ها کمابیش جزئی از حکومت مرکزی بود و استقلال نداشت. البته در سال ۱۳۴۸ انجمن شهر تهران تشکیل شد و از جمله کارهایی که انجام داد وضع عوارض شهری بود. جالب است بدانید که شهردار انتخابی آنها یعنی نیکپی به جرم حل نکردن معضل ترافیک، اخذ رشوه فراوان، واگذاری مناقصه‌های دولتی به اشخاص به جهت منافع شخصی، تغییر طرح جامع تهران، ایجاد بازار برای فروش ابزار و ماشین‌های خارجی و جلوگیری از بورژوازی ملی و کاهش تولید ملی و... به اعدام محکوم و در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ تیرباران شد. یعنی اموری که اخلاف او گاه با شدت بیشتری به انجام رسانده‌اند! تا سال ۱۳۶۸ شهرداری عمده‌تاً از دولت بودجه می‌گرفت. بعد از ۱۳۶۸ دولت تصمیم می‌گیرد شهرداری کلان‌شهرها را لحاظ مالی مستقل نشوند؛ غافل از اینکه یک‌شبه نمی‌توان نهاد مستقل شهری ساخت. برای این استقلال مالی دو شرط لازم است: به طور مقدم رشد پایدار اقتصادی که مازاد اقتصادی لازم برای اداره شهر را به دست دهد؛ و مشارکت مردم تا پشتیبان این رشد پایدار شوند. در اینجا هزار نکته باریک‌تر از مورا ندیده‌اند. منشأ تراکم‌فروشی یا به تعبیری قانون‌فروشی از همین تصمیم عجولانه ناشی شده است. یعنی کژفهمی از علم اقتصاد که به کژکار کردی و کژاندازی شهر انجامید باید شهر مازاد اقتصادی و رشد پایدار اقتصادی داشته باشد تا به درآمد پایدار شهری برسد، ولی شهرهای غیردموکراتیک و کژکار کرده ایران (ابتدا با پول نفت و بعد تراکم‌فروشی) در هیچ دوره‌ای مازاد اقتصادی کافی نداشته‌اند که به درآمد پایدار برسند. در اینجا است که همه حرف‌های قبلی ما معنا دار می‌شود. شهر باید در فعالیت اقتصادی حضور داشته باشد.

■ چگونه؟

چرا باید خواند:

اقتصاد شهری در

ایران، همچون اقتصاد

شهرهای آن، در دو

دهه اخیر راه زوال را

پیموده است، چرا که

در باره آن به درستی

یا به طور ماهوی فکر

نشده است. در این

مصاحبه دلیل این

مسئله به درستی

واکاوی شده است.

دولت یازدهم گنج بود، چون اقتصاددان توسعه و شهری نداشت. کسی در دولت اقتصاد فضا نمی‌دانست؛ دولت نمی‌دانست درباره اقتصاد شهری و مسکن چه باید بکند. اما هنوز فکر می‌کنم این دولت یازدهم حداقل کاری که کرد این بود که وضعیت را بدتر از قبل نکرد بلکه وضع موجود را حفظ کرد.

هستند. اما همه این اعضا بعد از تصویب طرح در اجرای آن خود را سهیم نمی‌دانند.

■ **سهمی که شهرداری‌ها از عوارض و مالیات می‌گیرند چقدر است؟**
نه درصد مالیات بر ارزش افزوده اخیراً تصویب شده که به شهرداری داده شود؛ بعد از لایحه جمع عوارض، این سهم هم به شهرداری داده می‌شود که به سازمان شهرداری‌ها تجمیع می‌شود. نوعی اتوریته هم هست که دولت و وزارت کشور برای سرچا نشانیدن شهرداری از این استفاده می‌کنند. در حالی که مالیات بر مستغلات و نقل و انتقال‌ها اساساً مال شهرداری است؛ ولی نه درصداً به شهرداری داده می‌شود؛ ولی این سهم باید معکوس باشد. شهرداری نباید خیابان‌کشی، پل‌سازی، پارک‌سازی یا متروسازی را با تراکم‌فروشی انجام دهد، بلکه باید از این منبع درآمدی استفاده کند. اگرچه در هر صورت پول آن را مردم شهر می‌دهند نه دولت. ولی نباید شهر به محل رانت‌جویی تبدیل شود؛ حق مرغوبیت شهر مال شهرداری است اما مالیات آن را دولت می‌گیرد. سیستم نهادهای ناقص به این کژکارکردی اقتصادی و نهادهای کمک می‌کند.

■ **حلقه مفقوده چیست؟**
ببینید موضوع معرفت ساخت نهاد مسئله کوچکی نیست. یک نظامی یا مهندس نمی‌تواند این معرفت ساخت نهاد را به همین راحتی به دست آورد. باید الگوی توسعه وابسته به مسیر باشد. از طرفی در توسعه شهری باید موضوع درآمد پایدار جای خود را به اقتصاد پایدار بدهد. درآمدسازی کار حسابداری است. درآمد پایدار گفتمان اشتباهی است که از زمان رضاشاه در ایران معمول شده است. در دوره مشروطه اقتصاد شهری مطرح بود اما درآمد شهری یک گفتمان اشتباه است. در اقتصاد شهری رویکرد مکان‌پایه مطرح است. چگونه گرفتن مهم نیست، زمینه ایجاد اقتصاد پایدار مهم است. باید اول واژه‌ها را درست استفاده کنیم و گفتمان‌سازی درستی انجام شود. شهر به اقتصاد پایدار و پویا نیاز دارد نه درآمد پایدار.

■ **ما زمانی شهرداری را دولتی کرده بودیم؟**
بله، در عمل و اجرا وابسته به دولت شده بود. ولی عده‌ای می‌خواستند این را قانونی هم بکنند. ما باید سازمان‌ها را درست کنیم نه اینکه صورت مسئله مدیریت شهری را پاک کنیم. باید نهادهای توسعه پایدار را برای شهر برپا کنیم. باید شهر را توانمند کرد. این نیاز به برنامه و زمان دارد.

■ **این الزامات نهادسازی چیست؟**
به جای بردن شهرداری به هیئت دولت، اختیاراتی به شهرداری بدهند - در برنامه سوم این اختیارات پیش‌بینی شده بود - که شهرداری تبدیل به رشدگاه شود؛ یعنی شهر به محلی برای استقرار فضایی فعالیت مستقر بدل شود که در نهایت هم‌افزایی داشته باشد. وظیفه شهرداری پاکبانی نیست؛ شهرداری باید رشدگاه باشد. یعنی شهرداری هم‌پیوندی کار کردی و هم‌پیوندی هم‌افزایی را بین فعالیت اقتصادی، شهری برقرار کند، در نتیجه این اقدام هم شهر به توسعه پایدار می‌رسد و هم اقتصاد شهری توسعه یافته می‌شود. این یک شبهه به دست نمی‌آید و نیاز به اصول و سازوکاری دارد که چندین سال انجام آن به طول می‌کشد. باید نهادسازی لازم انجام شود. البته از زمان برنامه سوم توسعه این مسئله مطرح بود که در دوره بعدی فراموش شد.

■ **در این دولت چقدر به بازگشت به مسیر توسعه کمک شد؟**
دولت یازدهم گنج بود، چون اقتصاددان توسعه و شهری نداشت. کسی در دولت اقتصاد فضا (space economy) نمی‌دانست؛ دولت نمی‌دانست درباره اقتصاد شهری و مسکن چه باید بکند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سال ۱۳۶۸ به بعد شهرداری‌ها را **خودکفا** اعلام کردند اما این مسئله سبب شد **تراکم‌فروشی رونق** یابد.
- ▶ ما در شهرداری‌ها با **نهاد ناقص** روبه‌رو هستیم، همین نقص خود را در قالب قوانین و **طرح جامع شهری** نشان داد.
- ▶ کژفهمی از علم اقتصاد به **کژکارکردی و کژاندازی شهر** انجامید.
- ▶ **گفتمان درآمد پایدار** شهر تهران را نجات نمی‌دهد؛ راه نجات شهر در **گفتمان اقتصاد توسعه یافته و دانش‌بنیان** است.

مسکن ما گفتیم شهرداری‌ها محل اصلی بازسازی مسکن اجتماعی برای اقشار پایین دست شوند، ولی دولت اجازه این کار را نمی‌دهد. بنیاد مسکن یا وزارت مسکن و شهرسازی برای حفظ بوروکراسی خود، حاضر به هیچ تفویض اختیاری نیست. یا شروط تحقق طرح جامع تهران، اگرچه آقای قالیباف به قول و قرارهای خود پشت پا زد، ولی دولت هم همین کار را کرد. وقتی این خلأ وجود دارد، بخش اقتصادی مازاد اقتصادی ندارد. تراکم‌فروشی به همین بهانه همیشه وجود داشته است.

■ **آنها با چه سیاستی برای درآمد پایدار شهری می‌رسند؟**
سیستم تعریف درآمد شهرداری در هر دوره ناقص است؛ همان زمان که شهرداری به بدنه دولت وابسته بود و هم الان تعریف نادرستی از درآمد شهری و شهرداری وجود دارد. پول شهرداری را زمانی دولت می‌گرفت و به آنها سهم می‌داد و الان هم به نوعی این گونه است. مالیات را دولت جمع‌آوری می‌کند ولی این درآمد مال شهری است. این ردیابی نهادهای و مقایسه تطبیقی باید در چارچوب کار قرار گیرد. وابسته به مسیر و وابسته به تاریخ بودن سیستم نهادهای فقط واژه نیست، باید اینها را دقیق بررسی کنیم. ما در اینجا اقتصاددان توسعه نداریم؛ البته معنای گفته این نیست که من اقتصاددان توسعه هستم، بلکه من چهل مرکب ندارم. مسئله اقتصاد شهری رویکرد مکان‌پایه به اقتصاد است و نباید آن را به مالیه تقلیل داد. ولی کسی به این مسئله توجه ندارد. در لایحه مدیریت پایدار اصلاً به این اصل توجه نشده است. این لایحه داعیه فتوایی است که می‌خواهد عادل باشد. شهر محل تولید ثروت است و باید شهرداری‌ها در تولید ثروت دخالت کنند. شهر نباید محل اخذ رانت باشد؛ وظیفه شهرداری فقط وضع عوارض نیست. اما متأسفانه اقتصاددان‌ها و شهرداری ما وارد دوران نوین نشده‌اند؛ اما این فهم را روشن‌فکران مشروطه ما داشتند. ما الان نوعی عقب‌گرد داریم. باید در لایحه‌های شهر رویکرد اقتصادی مورد توجه باشد نه رویکرد مالی.

■ **ایرادی که شما به لایحه مدیریت شهری می‌گیرید چیست؟**
این لایحه بر مبنای اصول فتوایی است؛ در آن به وضع عوارض به عنوان یک اصل توجه شده است، در حالی که اصلاً از اصل اقتصاد توسعه یافته خبری نیست. چرا گفته نشده که بر پایه چه اقتصادی عوارض وضع شده است؟ شاید همین عوارض ضد اقتصاد دانش پایه باشد. این لایحه درآمد پایدار است نه لایحه اقتصاد پایدار. اینها باید پاسخ گویند که چرا به درآمد فکر می‌کنند نه اقتصاد. اگر این رویکرد درست شد دیگر لازم نیست شهردار تهران به کابینه دولت برود. (که چرا بقیه کلان‌شهرها نروند؟) چون به نهادسازی فکر نمی‌کنند. طبق معمول با رویکردی سازمان‌گرا، برای حل مسئله می‌خواهند شهردار را به کابین دولت درآورند!

■ **چقدر این تأمین درآمد با حقوق شهروندی تناسب دارد؟**
هیچ تناسبی وجود ندارد چرا که در شکل کنونی حق مردم به توسعه اقتصادی برآورده نمی‌شود؛ شهرداری باید لایحه‌ای برای داشتن حق برنامه اقتصادی بدهد.

■ **آیا این توان و حق این پیشنهاد را دارد؟**
بله، شهرداری می‌تواند پیشنهاد دهد. در دنیا با طرح LED یا Local Economic Development شهرداری‌ها سعی می‌کنند طرح اقتصادی را در فضای منطقه‌ای سامان دهند؛ ما هم می‌توانیم به این اصل توجه کنیم. طرح جامع شهری هم چنین امکانی به شهرداری‌ها داده است. من خودم از این طرح دفاع کرده‌ام که تهران شهری دانش پایه، هوشمند و جهانی است. همه دستگاه‌ها و سازمان‌ها به این طرح رأی داده‌اند که این طرح در راستای برنامه چهارم توسعه و سیاست کلی نظام است. اما هنوز این طرح را شهرداری‌ها اجرا نکرده‌اند.

■ **چرا؟**
برای اینکه دستگاه‌هایی که این طرح را تصویب و به شهرداری ابلاغ کرده‌اند برای خودشان به آن به صورت راجعی نگاه می‌کنند. یعنی مرگ خوب است برای همسایه! طرح جامع به لحاظ نهادهای خیلی اهمیت دارد؛ این طرح به صورت قانونی به شهرداری ابلاغ می‌شود ولی تصویب کننده، طرح جامع را به خود ابلاغ نمی‌کند تا مسئولیتی نداشته باشد. در حالی که نماینده‌های دولت در سطح وزیر در شورای عالی شهرسازی و معماری حضور دارند.

■ **اعضای کدام‌اند؟**
وزیر راه و شهرسازی، وزارت اقتصاد، وزارت کار، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت دفاع، اطلاعات. درواقع اینها یک هیئت دولت در اشل کوچک‌تر

تراکم‌فروشی، ایده‌صحیحی که به انحراف رفت

بدقوارگی شهر از بدقوارگی اقتصاد و سیاست است

آنچه بر شهرداری تهران گذشت در گفت‌وگو با غلامحسین کرباسچی

روزی که به شهرداری تهران آمد، بعد از تلاش عبدالله نوری، وزیر کشور و محمد عطریانفر بود؛ آنها پیام آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را به استاندار اصفهان می‌رسانند و او عازم تهران می‌شود. کار خود را با حمایت رئیس‌دولت شروع می‌کند. زمانی که غلامحسین کرباسچی در سال ۱۳۶۸ به شهرداری می‌آید، بودجه شهرداری ۵ میلیارد و ششصد میلیون تومان بود و به روایت خودش تنها دغدغه شهر، جمع‌آوری آشغال‌ها از سطح خیابان بود. او با مجموعه مشاوران ۱۰۰ نفره کار خود را شروع می‌کند که از گفتن نام تک‌تک‌شان امتناع می‌کند. کرباسچی می‌گوید: در اول الگویی برای شهرسازی نداشت و بعدها در روند کار طرحی را انتخاب می‌کند که در نهایت هم ناقص می‌ماند. او افسوس می‌خورد از طرح نیمه‌تمام خود؛ اما معتقد است: بلندپرواز نبود. به واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهر بدقواره تهران نگاه می‌کند؛ این بدقوارگی در همه این وجوه قابل مشاهده بود.

خاطرات برخی مسئولان هم نوشته‌شده است که شهردار تهران را همیشه خود شاه تعیین می‌کرد. به این دلیل که شاه هم در نظام سیاسی مداخله داشت و هم در انتخاب انجمن شهری و شهرداری دخالت می‌کرد. البته بخشی از این دخالت هم به خاطر این بود که شهرداری از کمک‌های مالی و اجرایی دولتی استفاده می‌کرد. در امور اجرایی هم همین‌طور بود. مثلاً اگر از کنار پادگانی می‌خواست اتوبانی رد شود، حتماً شاه باید دستور می‌داد که همکاری بشود. بعد انقلاب تلاش شد انتخابات واقعی و حکومت‌های مردمی محقق شود و تا حدودی هم پیاده شد، البته برخی قیودات و محدودیت‌ها در این زمینه ایجاد شد که شاید آن قیود را بشود تعبیر به برخی مداخله‌ها کرد تا روی کارها نظارت‌هایی شود. تا اینکه «قانون شوراها» در دولت آقای خاتمی پیاده شد. قبل آن هم صحبت از انتخاب شهردار و شورای اسلامی شهر و روستا بود. همان اوایل هم کارهایی شد ولی در نهایت تا زمان دولت آقای خاتمی انتخاب شهردار در اختیار قائم‌مقام وزارت کشور بود و دولت در آن مداخله داشت. الگوی اداره مالی هم گرفتن عوارض از مردم بود.

یعنی همان طرح خودکفایی شهرداری که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد برای تأمین درآمد بود؟

به‌طور کلی کمک دولت به شهرداری‌ها زیاد نبود و بیشتر درآمد شهرداری توسط خود شهرداری بود؛ مثلاً در آن سالی که من شهردار شدم بودجه شهرداری ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان بود. در واقع ۷ میلیارد بود ولی آنچه توانستند تحقق بدهند همین رقم بود. همان موقع کل کمک دولت ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیون بود؛ یعنی نزدیک ۵ درصد درآمد شهرداری. آن هم در پروژه‌های خاصی تأمین می‌شد؛ مثلاً آب‌های زیرزمینی. بعد که کم‌کم درآمدها و بودجه شهرداری بالا رفت، دولت سعی کرد پول‌ها را به شهرهای کوچک بدهد که درآمد چندانی ندارند.

دی‌ماه ۶۸ که شما از اصفهان به تهران آمدید وضعیت شهرداری تهران از نظر درآمدی و طرح‌هایی که شروع‌شده بود چطور بود؟ یک شمایی از آن روزها بدهید.

واقعیت این است که پیش از آن، زمان جنگ تحمیلی بود و خیلی خدمات عمرانی در شهر نبود. یعنی شهرداری همین کارهای جاری را انجام می‌داد. حتی نظافت شهری هم دچار اختلال بود. علت این بود که شرایط جنگی بود؛ نه کسی توقع داشت و نه امکانات کارهای بیشتری وجود داشت. گردش اقتصادی در شهر هم طوری نبود که بتواند این بار را تأمین کند. به تدریج و بعد از جنگ و با راه افتادن کارها در بخش کشاورزی و خدمات، در ساخت‌وساز، جریان اقتصادی در همه‌جا و به‌خصوص در تهران راه افتاد و عمران و آبادی شهری که در جنگ بسیار خسارت‌دیده بود شروع

شهرداری‌ها چگونه شهرها را اداره می‌کنند؛ هزینه اداره شهر از کجا و چگونه تأمین می‌شود؟

روش اداره شهرها در کشورهای مختلف جهان، متفاوت است و بستگی به الگوی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر کشور دارد. اگر شهرها را به مجتمع‌های مسکونی تشبیه کنیم؛ همان‌طور که در چنین مجتمع‌هایی افرادی انتخاب می‌شوند که آن مجتمع را اداره کنند و روش‌هایی به کار می‌رود که هزینه اداره مجتمع تأمین بشود، در شهر هم همین‌طور است. برای خدمات عمومی و فضاهایی که همه در آن مشترک هستند، مدیریتی انتخاب می‌کنند. افراد هزینه‌ها را به هیئت‌مدیره مجتمع یا مدیر مجتمع پرداخت می‌کنند و با تمهیداتی مثلاً سالن اجتماعات، مجموعه ورزشی یا مجموعه تجاری مجتمع اداره می‌شود و هزینه‌های اقتصادی مجتمع تأمین می‌شود. الگوی رفتاری مشابهی را در سطح شهری می‌توانیم گسترش بدهیم. هیئت‌مدیره می‌شود همان شورایی که در شهر تصمیم می‌گیرد و مدیریت مجتمع فردی است که به‌عنوان شهردار انتخاب می‌شود. بودجه شهرداری هم همان حق شارژی است که افراد ماهانه، سه‌ماهه یا سالانه پرداخت می‌کنند و درآمدهای دیگر مجتمع با آن اداره می‌شود.

در بعضی از نظام‌های اجرایی و اقتصادی ممکن است که دولت یا حکومت به‌عنوان کسی که بخشی از امکانات اقتصادی کشور را در دست دارد به کمک شهرداری بیاید. این شیوه را در کشورهای نفتخیز حوزه خلیج‌فارس می‌توانیم ببینیم. در شوروی سابق هم الگو این بود؛ چون امکانات بخش خصوصی خیلی محدود بود و بسیاری از جاها مربوط به دولت بود، حکومت به اداره شهر کمک می‌کرد.

بعد از انقلاب اسلامی چه الگوهایی در اداره شهر در تهران حاکم بوده است؟ همان الگویی که در همه‌جای دنیا حاکم است.

الگوی شرق یا الگوی غرب؟

در نظام جمهوری اسلامی یک تحولاتی در نحوه اداره شهرها ایجاد شده است. از جمله این بحث استقلال مالی و یا خودکفایی شهرداری‌ها. قبل انقلاب هم این استقلال مالی تا حدودی بوده ولی کمک‌هایی هم دولت‌ها به شهرداری داشته‌اند. ولی استقلال از دولت و حکومت زیاد پررنگ نبود. مثلاً در مورد تهران همه می‌گویند و در

چرا باید خواند:

دوره شهرداری

غلامحسین کرباسچی

یکی از مهم‌ترین ادوار

شهرداری تهران است؛

فراز و نشیبی از پایان

دوران جنگ تا شروع

سازندگی در تهران؛

کرباسچی از هشت

سال دوره حضورش

در شهرداری می‌گوید

و مشکلاتی که در

انجام‌داشته است، این

مصاحبه را بخوانید.

واقعاً الگوی مشخصی برای اداره شهر در ابتدا مطرح نبود ولی بعداً با بازسازی‌های بافت‌های فرسوده‌ای که در شهرهای بزرگ دیگر مثل پاریس (ل دفانس) و یا لندن (کناری ولف) اجرا شده مشابهت پیدا کرد و از موسسه آغاخان جایزه معماری و شهرسازی دریافت کرد.

تقاطع‌های غیرهم‌سطح و مترو هم به‌مرور مطرح شد. متأسفانه در ابتدا مدیریت مترو دولتی بود و کارآمد نبود. بعد مدیریت مترو به شهرداری رسید. اولین مدیری که مترو را فعال کرد هم آقای محسن هاشمی بود. قبل از ایشان مترو چون پولی در اختیار نداشت متمرکز شده بود روی یک سری کارهایی که بتواند انجام بدهد و پول این کار را در بیاورد. ولی این کارها آن‌قدر زیاد شده بودند که وقتی برای ساختن مترو نمانده بود. کار اول محسن هاشمی این بود که کلیه آن فعالیت‌های غیر مترو را متوقف کرد و گفت ما قرار است مترو بسازیم نه اینکه چهل، پنجاه تا پروژه از معدن و ساخت‌وساز در سراسر کشور پیش ببریم. این مقدمه‌ای شد و با کمک شهرداری و کمی هم کمک دولت مترو راه افتاد.

توقع اول از شهرداری نظافت شهری بود. دغدغه دولت این بود که وسط خیابان اصلی شهر گاهی تا نصفه پر زباله بود. از چند کیلومتری شهر هم دیوی زباله بود و بوی تعفن داشت و گاهی این قسمت آتش می‌گرفت و دودش شهر را فرا می‌گرفت. همه اینها به تدریج حتی از خاطرها هم فراموش شده است.

■ آیت‌الله هاشمی چگونه به این شناخت رسیدید بودند که شما می‌توانید

شهردار دوران سازندگی باشید؛ آیا کارنامه‌ای از شما دیده بودند؟
در اصفهان غیر از شهر اصفهان ۴۸ شهرداری وجود داشت. اداره همه کارهای این شهرداری‌ها و بودجه‌ها با استانداری بود. طرح‌های هادی، طرح‌های شهری و طرح‌های تفصیلی شهرهای اصفهان با استاندار بود. مدیریت استان در جریان نیازمندی‌های شهری و توقعات مردم بود. اصفهان شهری زنده و قدیمی بود و در حین جنگ یعنی سال ۶۱ تا ۶۸ بازسازی شده بود. شاید اولین نقطه‌ای که به‌عنوان عمران شهری فعالیتش آغاز شد شهر اصفهان باشد. آقای هاشمی هم الگوی اصفهان را دیده بودند و اصرار داشتند که این الگو در تهران هم پیاده شود.

■ خود آیت‌الله هاشمی از شما درخواست کرد شهردار شوید؟
نه. آقای عبدالله نوری که وزیر کشور بودند ابتدا مطرح کردند و بعد افرادی را فرستادند، یک بار هم آقای عطریان را فرستادند، اما من موافق نبودم. چون فکر می‌کردم شهرداری تهران خیلی کار دشواری است. من ۸ سال استاندار اصفهان بودم یعنی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸. استانداری و مسئولیت آن یک کار روتینی شده بود. دوران جنگ را پشت سر گذاشته بودیم. به خصوص چون اصفهان هم مورد حمله بود و از طرفی هم پشتیبان جبهه‌ها بود، دوران سختی داشت و به تدریج خرابی‌های جنگ را برطرف می‌کردیم و شهر در حال شکل گرفتن بود. من خیلی موافق نبودم به تهران بیایم و کار جدیدی را بر عهده بگیرم. اما ایشان اصرار کردند که تهران پیشانی کشور است. درواقع حکم کردند که در دولت سازندگی این مسئولیت را بپذیرم چون پای آبروی شهر مطرح است.

■ شما وقتی به تهران آمدید اتاق فکری داشتید که اولویت‌ها را برای شروع کار معین کنید؟

واقعیت این است که به معنای امروز اتاق فکر نبود. با توجه به تجربه شهر اصفهان بعضی دوستان را که فکر می‌کردم مؤثر هستند دعوت کردم و آمدند تهران و برخی هم در شهرداری خود تهران بودند. به‌هر حال تیمی جور شد که در زمینه عمران و خدمات شهری گذشته خوبی داشت. جلسات مشورتی و طرح و برنامه هم در قالب شورای مدیران تشکیل می‌شد.

■ این افراد چه کسانی بودند؟

من خیلی مایل نیستم افراد را نام ببرم. باید اسم حدود صد نفر مدیر را بیاوریم که نمی‌شود و اگر اسم بعضی را ببرم و بعضی را نبرم خیلی جالب نیست. یک گروه بود و به شکل سازمانی کار می‌کرد. در آن دوره شرکت واحد، سازمان پارک‌ها، میدان میوه و تره‌بار، سازمان بهشت‌زهرا، سازمان ترمینال‌ها و... همه به لحاظ قانونی جزو ادارات شهرداری بودند. همه این واحدها سازمان‌دهی مستقل شد به‌طوری که هر سازمان به‌صورت واحد مجزا اداره شود تا خودشان بتوانند کار کنند و درآمدهای خود را داشته باشند. همه مدیران این سازمان‌ها مؤثر بودند و جزو تیمی بودند که با هم کار کردند. کار فردی نبود و معتقد هم نیستم که کسی قهرمان بود.



شد. سال‌ها بود که کسی در ساخت‌وساز و عمران تهران سرمایه‌گذاری نکرده بود. با آغاز این دوره فعالیت‌هایی را شهرداری شروع کرد.

■ شما معتقدید کسی که سمت شهرداری را می‌پذیرد باید اولویت‌هایی را در نظر بگیرد. شما اولویت‌هایتان چه بود وقتی شهرداری تهران را بر عهده گرفتید؟
آن زمان شهر خیلی مخروبه و تقریباً رها شده بود. در زمان جنگ حتی از نظر دفع زباله و خدمات شهری مشکل داشتیم؛ و آن‌قدر شهرداری فشل بود که مردم شکایت می‌کردند و در دولت مهندس موسوی یادم هست که چند بار مجبور شدند از ماشینهای ارتشی برای دور کردن زباله از شهر کمک بگیرند.

توقع مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در آغاز ریاست جمهوری این بود که مدیریت شهر سیمای قابل قبولی برای شهر تهران بسازد. در ابتدا بحث عمران شهری مثل اتوبان، مترو یا پل مدنظرشان نبود. ظواهر و سیمای شهری که خیلی به‌هم‌ریخته و زنده بود مدنظر ایشان بود. به‌مرور با ساخت‌وسازها و خدمات شهری و نظافت و فضای سبز و تغییر الگوهای معماری، درخواست‌ها برای گسترش خدمات زیربنایی شهری زیاد شد. بحث دفع آب‌های زیرزمینی، تونل‌های شهری، بحث اتوبان‌ها و

از فعالیت‌های شهرداری حمایت می‌کردند، چون می‌دیدند که مردم از کارهای شهرداری راضی‌اند و احساس می‌کنند که کاری دارد برایشان انجام می‌شود. به همین خاطر ایشان گفتند که بهتر است شهردار در جلسات هیئت دولت شرکت کند. چون ارتباط کاری ما با همه وزارت‌خانه‌ها روزمره شده بود. مثلاً ما عبور کامیون در روز را ممنوع کرده بودیم. وقتی یک سازمان غله می‌خواست بار بیاورد، ما سازمان‌ها را مجبور می‌کردیم. به هر حال دولت همیشه خود را تافته جدا یافته می‌داند. آقای هاشمی گفتند فلانی نباید در جلسات شرکت کند که توضیح بدهد چه کارهایی را مجبور است بکند. اتفاقاً این خیلی مؤثر شد. و وقتی هر هفته به دولت می‌رفتیم بین شهرداری و سازمان‌های مختلف دولتی هماهنگی به وجود می‌آمد.

■ **آیا پیش آمده بود که گاهی وزارت‌خانه طرف دعوی شما را بگیرد؟**
خیلی کم. تا آنجا که یادم هست از برنامه‌های شهرداری حمایت می‌کردند البته اگر دستوری ضروری بود طبعاً عمل می‌شد.

■ **تعامل وزارت مسکن و شهرسازی با شهرداری به چه نحوی بود؟**
یکی از وزارت‌خانه‌ها که با شهرداری خیلی اصطکاک داشت، وزارت مسکن و شهرسازی بود. این را قبلاً هم در اصفهان تجربه کرده بودم. یک دلیل این بود که شهرداری خود را متولی اداره شهر می‌دانست. وزارت مسکن و شهرسازی هم می‌خواست در همه امور دخالت کند. من می‌گفتم که اگر وزارت مسکن می‌خواهد در هر بخشی نظری بدهد باید عواقب آن را هم در نظر بگیرد. مثلاً اگر یک جایی قرار است اتوبانی کشیده شود، اگر وزارت مسکن می‌گوید اینجا نباید ساخته شود، باید بگوید کجا ساخته شود. یا اگر مردم می‌خواهند جایی ساختمان مسکونی بسازند وزارت مسکن می‌گوید اینجا نسازید، باید بگوید کجا این را بسازید یا تکلیف زمین مردم چه می‌شود. بالاخره یک زمینی را مردم دارند که در طرح جامع گفته شده است اینجا ساخت‌وساز مسکونی نشود. این که مال ما نیست مال مردم است و وزارت مسکن باید پاسخ‌گو باشد و بگوید این فرد کجا بسازد و این ضرر را برایش جبران کند. شهرداری در این مواقع که زمینی را در طرحی می‌گذاشت یا آن زمین را می‌خرید یا مایه‌زایی به افراد می‌داد. وزارت مسکن اظهار نظر و دخالت در مسائل می‌کرد بدون اینکه عواقب آن را در نظر بگیرد. البته بعداً وزارت مسکن فهمید که باید پاسخ‌گو باشد. دلیل دوم این بود که وزارت مسکن معتقد بود تمام زمین‌های شهری متعلق به دولت است، ولی شهرداری معتقد بود که زمین‌های شهری «ذخیره‌های شهرسازی شهر» است و باید در اختیار شهرداری باشد تا بتواند طرح‌ها را اجرا بکند. با وزارت مسکن این دو اختلاف وجود داشت. شهرداری می‌گفت همه زمین‌های شهری باید به عنوان «معوّض» در اختیار شهرداری قرار بگیرد و مجبور به پرداخت غرامت سنگین برای خانه‌هایی که خراب می‌شود نباشد، به ازای هر ملکی زمینی دیگر از زمین‌های شهری را در اختیار آن افراد قرار دهد. وزارت مسکن این را قبول نداشت و البته این ضعف قانون بود و باید این قانون اصلاح می‌شد.

■ این مسئله حل شد؟

نه، متأسفانه هنوز هم حل نشده است و بین شهرداری و وزارت مسکن در شهرهای مختلف این درگیری وجود دارد و نتوانسته‌اند این موضوع را حل کنند. این زمین‌ها برای وزارت مسکن و سازمان زمین سرمایه‌ای هنگفت است و این طور نیست که بتوانند از آن دست بکشند. اولاً خیلی از زمین‌ها برای طرح‌های دولتی لازم است و برخی هم سرمایه آنها برای پروژه‌های عمرانی است. به هر حال این اختلاف مهمی بود که وجود داشت. در یک سری جلسات مشترک کاری مثل کمیسیون ماده ۵ یا شورای شهرسازی بر سر طرح‌های جامع شهری یا طرح‌های تفصیلی یا موردی، موارد اختلاف شهرداری و وزارت مسکن مطرح می‌شد. در شهرداری این قانون خاص وجود داشت که اختیار طرح‌های تفصیلی با شهردار بود لذا این اختلافات شدیدتر می‌شد.

■ **شما طرح جامع شهری را در دوره خودتان به کار گرفتید؟**

کدام طرح جامع؟

■ **طرح جامع اول که اتوبان نواب هم در آن مطرح شده است.**

بله! طرح جامع اول تهران در سال ۱۳۴۹ تهیه شد و به «طرح فرمانفرمایان»

■ **حامی اصلی شما در دوره شهرداری برای اجرای طرح‌ها چه کسی بود؟**

دولت پنجم و ششم خیلی کمک می‌کرد. خود آقای هاشمی رفسنجانی هم خیلی پشتیبان بود. خیلی از کارهای شهرداری کارهای جدیدی بود که با آنها مخالفت می‌شد. همه اینها را آقای هاشمی حل می‌کردند. من بارها گفته‌ام که شهرداری کار یک نفر و یک مجموعه و یک تیم نبود؛ همه به‌خصوص رئیس دولت به شهرداری کمک می‌کردند.

■ **یعنی تصمیمات شما فردی نبود؟**

خیر!

■ **شما در جلسات هیئت دولت هم بودید؟**

بله. یکی، دو سال بعد از آمدنم در هیئت دولت هم شرکت می‌کردم.

■ **چه کسی از شما دعوت کرد؛ خودتان خواستید یا پیشنهاد آنها بود؟**

خود رئیس‌جمهور چنین خواستند. ما حرفمان این بود که می‌گفتیم شهرداری مستقل از دولت است و چون جدا از دولت است تمام بخش‌های دولتی برایش مثل بخش‌های خصوصی به حساب می‌آید. همان‌طور که مردم وقتی می‌خواهند یک ساختمان بسازند یا ضابطه آن را می‌سازند، اگر دولت هم بخواهد ساختمان بسازد باید با ضابطه بسازد. یا اگر در شهر یک قسمت‌هایی را اجازه نمی‌دهیم مردم ماشینشان را در آن پارک کنند، به وزارت‌خانه‌ها هم نباید اجازه بدهیم چنین کاری بکنند. یادم هست زمانی جلوی سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها را پارکینگ اختصاصی کرده بودند. کسی هم با ماشین دولتی نه برخورد می‌کرد و نه آن را جریمه می‌کرد. مؤسسات دولتی در ساخت‌وسازها عقب‌نشینی را رعایت نمی‌کردند یا پارکینگ مؤسسات دولتی رعایت نمی‌کردند. یکی از کارهای جدی این بود که با مؤسسات دولتی هم که می‌خواستند از خدمات شهری استفاده کنند، برخورد می‌کردیم.

■ **مثل کدام وزارت‌خانه؟**

با همه وزارت‌خانه‌ها، فرقی نمی‌کرد. بعضی وزارت‌خانه‌ها مثلاً وزارت دفاع با این عنوان که ما زیر نظر فرماندهی هستیم می‌خواست کارهای بدون مجوزی بکنند، که ما جلوی آنها هم ایستادیم. مثلاً خود وزارت اطلاعات که وزارت‌خانه بسته‌ای بود، ما آمدیم اتوبان همت را که شریان محوری شهر بود از وسط این وزارت‌خانه گذرانیدیم. با همکاری دولت و وزارت اطلاعات این اتوبان را کشیدیم و دو طرفش را دیوارهای بلند کشیدیم.

■ **آن موقع مخالفتی نمی‌شد؟**

چرا، مخالفت می‌شد ولی چون دولت و رئیس‌جمهور حمایت می‌کرد، وزیر هم کمک می‌کرد و مسئله حل می‌شد. به هر حال نمی‌شد اتوبانی به عظمت همت تا آنجا کشیده می‌شد و بعد به کوچه و پس‌کوچه کشیده می‌شد. این جور مسائل که پیش می‌آمد، وزرا می‌رفتند پیش رئیس‌جمهور و شکایت می‌کردند، اما آقای هاشمی

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **روش اداره شهرها در کشورهای مختلف جهان، متفاوت است و بستگی به الگوی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر کشور دارد.**

▶ **توقع مردم روح آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در آغاز ریاست جمهوری این بود که مدیریت شهر سیمای قابل قبولی برای شهر تهران بسازد. توقع اول از شهرداری نظافت شهری بود.**

▶ **دولت پنجم و ششم خیلی به شهرداری کمک می‌کرد. خود آقای هاشمی رفسنجانی هم خیلی پشتیبان بود. خیلی کارهای شهرداری کارهای جدیدی بود که با آن مخالفت می‌شد.**

▶ **طرح جامع اول تهران در سال ۱۳۴۹ تهیه شد و به طرح «فرمانفرمایان» معروف است. مشاور این طرح هم خارجی‌ها بودند و طرحی ۲۵ ساله بوده است.**

یکی از وزارت‌خانه‌ها که با شهرداری خیلی اصطکاک داشت، وزارت مسکن و شهرسازی بود. این را قبلاً هم در اصفهان تجربه کرده بودم. یک دلیل این بود که شهرداری خود را متولی اداره شهر می‌دانست. وزارت مسکن و شهرسازی هم می‌خواست در همه امور دخالت کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در سال ۱۳۶۸ و آغاز دوره جدید به اعتراف مسئولان شهری ۵ درصد از طرح جامع سال ۴۹ انجام شده بود.
- ▶ قواره شهرها چیزی جدا از زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شهرها نیست. شما وقتی شهری را می‌بینید که بدقواره است و فراز و فرود دارد می‌بینید که تقسیم ثروت و قدرت به همان بدقوارگی در آن جامعه است.
- ▶ توسعه یافتگی هم در اقتصاد، هم سیاست و هم فرهنگ باید باشد. شما جایی را پیدا نمی‌کنید که توسعه یافته باشد و شهرش درب و داغون باشد و بالعکس. هر جا توسعه می‌رود همراه خودش توسعه شهری را می‌برد.
- ▶ نوعی انحراف و تبلیغات منفی درباره ایده‌ای کاملاً صحیح تراکم فروشی است. اصل ایده این نبود که شما تراکم بفروشید اصل ایده همان حرفی بود که من درباره خیابان نواب زدم.
- ▶ اصل مسئله این است که شهر را برای مردم ساکن آن قابل سکونت کنیم. باید وضع موجود را مطالعه و مشکلات را اولویت‌بندی کرد و با امکانات موجود طرح‌های ضروری را اجرا کرد.

واقعاً الگوی مشخصی در ابتدا مطرح نبود ولی بعداً با بازسازی‌های بافت‌های فرسوده‌ای که در شهرهای بزرگ دیگر مثل پاریس (ل دفانس) و یا لندن (کناری وارف) اجرا شده مشابهت پیدا کرد و از موسسه آغاخان جایزه معماری و شهرسازی دریافت کرد.

■ آیا به الگوی آلترناتیوی فکر نمی‌کردید یا به شما پیشنهاد نمی‌شد؛ و اگر پیشنهاد می‌شد چرا به آنها توجه نمی‌کردید؟
گفتم آن موقع طرح دیگری مطرح نبود و چند شرکت مشاور بزرگ و مطرح آن سال‌ها روی طرح کار می‌کردند

■ امروز انتقاد خود شما به آن طرح چیست؟
متأسفانه به خاطر تغییر و تحول در شهرداری آن طرح کامل نشد. مطالعات این بود که آن طرح به‌صورت مادولار تکرار شود؛ یعنی از شرق و غرب خیابان نواب و پایین خیابان انقلاب مطالعه شده بود و قرار نبود این طرح اینجا متوقف شود و لذا قسمت‌های انتهایی‌اش ساخت‌وساز نشد و آن بردی را که باید نداشت. قرار بود بافت فرسوده پایین انقلاب به‌جز بافت‌هایی که به لحاظ تاریخی ارزش این را داشت که نگهداری شود بقیه نوسازی شود و از زمین بهتر استفاده شود. هم بافت‌ها نوسازی شود و هم مردم گشایشی برایشان حاصل شود و با کمک بخش خصوصی این همه ساخت‌های بی‌قواره فرسوده را به سمت نوسازی هدایت کنیم. خطرات زلزله و این موارد را کم کنیم و خدمات را هم زیاد کنیم. مثلاً می‌شد برای جنوب به شمال تهران به‌جای یک خیابان نواب ۵ خیابان مثل نواب داشته باشیم. یا شرقی - غربی‌ها مثل خیابان انقلاب هم می‌توانست بیشتر باشد و یک گشایشی برای شهر می‌شد؛ یعنی از تهران پارس و افسریه تا آزادی به‌صورت مادولار اجرا می‌شد. به نظر من اگر این طرح به‌طور کامل اجرا می‌شد ممکن بود ۱۵ الی ۲۰ سال هم ادامه پیدا نکند؛ خصوصاً با سیستم اوراق قرضه که در این طرح انجام شد به نظر من می‌توانست گشایشی در تهران ایجاد شود.

■ ولی به خود طرح نواب هم انتقادهایی مطرح است. اینکه در شروع آن تعجیل صورت گرفت یا بخشی از پیمانکاران از آن منتفع شدند نه مردم.
خب هر طرحی که اجرا شود کارگر و مهندس و سایر عوامل کار می‌کنند و منتفع می‌شوند ولی استفاده از طرح و خیابان که مختص آنها نیست؛ مردم از آن استفاده می‌کنند

■ شما به بی‌قوارگی یا بدقوارگی شهر تهران اشاره کردید، اگر از بالا به شهر تهران نگاه کنیم می‌بینیم که هیچ شکلی ندارد. بافت زیگزاگی دارد. آیا در دوره شما برای این مسئله فکری شده بود؟ این امر چرا اتفاق افتاده است؟ از بی‌برنامگی

معروف است. مشاور این طرح هم خارجی‌ها بودند و طرحی ۲۵ ساله بوده است یعنی از سال ۴۹ تا ۷۳-۷۴ دوره طرح جامع تمام می‌شود. البته معنای تمام شدن طرح به این معنا نیست که بعد از آن هر کسی هر کاری خواست بکند؛ یعنی در این دوره ۲۵ ساله طرح جامع این پروژه‌ها و طرح‌ها باید انجام بشود. این اتوبان‌ها کشیده بشود، این نوسازی‌ها انجام بشود، این پارک، مدرسه و خانه‌ها ساخته بشود. در سال ۱۳۶۸ و آغاز دوره جدید به اعتراف مسئولان شهری ۵ درصد از طرح جامع سال ۴۹ انجام شده بود. یک بخشی به خاطر کمبودهای شهرداری در زمان جنگ انجام نشده بود و بخشی هم به خاطر هرج‌ومرج سال‌های آخر رژیم پهلوی و اوایل انقلاب. لذا عملاً طرح جامع اول شهری تهران اجرا نشده بود.

آقای مهندس موسوی که خودش معمار و صاحب‌نظر در این مسائل بود، پیش از آن مأموریتی را به وزارت مسکن داده بود که طرح جامع را بررسی کنند و با عنوان «طرح سامان‌دهی» درواقع تجدیدنظری در طرح جامع بکنند.

■ یعنی این طرح به جای طرح جامعه شهری مطرح می‌شود؟
بله، درواقع طرح جامع را کنار نمی‌گذارند. در خیلی موارد که خلاف طرح جامع عمل شده بود و راه اصلاحی نبود تجدیدنظری انجام می‌شد. مثلاً در مواردی جایی که باید خیابان کشیده می‌شد به مردم اجازه داده بودند که در آن منازل مسکونی بسازند، و می‌دیدند تبدیل دوباره مناطق مسکونی به خیابان به این راحتی ممکن نیست، وظیفه این گروه این بود که این طرح جامع را که آخر دوره زمانی‌اش بود و هنوز اجرا نشده بود ببینند چقدر از آن اجرانشده یا به‌جایش کار دیگری شده است. یک کارهایی آقایان انجام دادند اما این طرح سامان‌دهی هم طرح کاملی نشد. امروز روشن شده است که هر طرح جامعی باید یک ضمیمه اجرایی اقتصادی داشته باشد. یعنی وقتی می‌گوییم ظرف ۵ سال می‌خواهیم یک اتوبان بکشیم، باید بگوییم پولش را از کجا می‌آوریم.

■ استدلال شما برای اجرای طرح‌ها چه بود؟
ما گفتیم قبل از اینکه هر طرحی را اجرا کنیم اول باید بفهمیم پولش را از کجا بیآوریم. اگر دولت قرار است پول بدهد مشخص بشود و اگر شهرداری قرار است آن پول را تأمین کند اول بگوید کجا چاله آن پول را می‌کند. از موارد اختلاف ما با وزارت مسکن همین بود. مثلاً در همین طرح نواب که خیلی طرح سختی بود، حدود ۱۰ هزار واحد مسکونی و تجاری در مسیر این خیابان بود. ۲۰ سال بود می‌گفتند اینجا قرار است خیابان بشود و روی خانه‌ها پرچم قرمز زده بودند. این خانه‌ها نه اجازه تعمیر و نه اجازه ساخت‌وساز داشت. این محل تبدیل شده بود به یک محل مخروبه‌ای که هم خودش مرکز فساد شده بود هم اطرافش. در این منطقه گاراژهای عجیب‌وغریبی بود که احياناً ولگردها و معتادها در آن جمع شده بودند. به‌رحال این منطقه یک لکه عجیب‌وغریبی شده بود. ما دیدیم که نه هزینه آن را داریم و نه می‌توانیم بدون دادن این هزینه مردم را از ملکشان بلند کنیم. طرحی که آن موقع به عقل ما رسید و انجام دادیم و یک نقدهایی هم به آن شد این بود که ما گفتیم ما به‌جای خیابانی با عرض ۴۵ متر بیاییم خیابانی ۱۲۰ متری آزاد کنیم و بعد دو طرف این خیابان را ساخت‌وساز بکنیم و از این ساخت‌وساز به کسانی که این وسط هستند این ساختمان‌ها را بدهیم و اگر نخواستند هم اینها را بفروشیم و پولش را بدهیم. درواقع از وسط این بافت پهن شده راهی باز کنیم. مورد دیگر اتوبان نیایش بود. ما زمینی را پیش‌بینی کردیم که یا کاربری نداشت یا کاربری ویژه‌ای داشت و آن را به ساخت‌وساز اختصاص دادیم. می‌خواستیم از محل درآمدی که از این طرح کسب شد، آن اتوبان را که الان گشایشی برای تهران است بسازیم. یا اتوبان یادگار امام؛ بحث این بود که زیر این اتوبان یک واحدهای تجاری ساخته بشود که به درد مردم بخورد و از بالای آن هم اتوبان رد بشود. ممکن است این موارد را برخی دیدگاه‌های شهری نپسندد که چرا شما از وسط یک منطقه قدیمی یک اتوبان رد می‌کنی و یک گسل اجتماعی یا شهری ایجاد می‌کنی؛ ولی در آن تاریخ و با شرایط بحرانی ترافیک و مشکلات آن منطقه راه بهتری واقعاً مطرح نبود.

■ آیا شما در طراحی این الگو، از روی الگویی کپی‌برداری کرده بودید؟ این محصول تجربه شما بود یا مطالعه؟

است یا تراکم‌فروشی‌ای که شهرداری انجام داده است؟

قواره شهرها چیزی جدا از زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شهرها نیست. شما وقتی شهری را می‌بینید که بدقواره است و فراز و فرود دارد، می‌بینید که تقسیم ثروت و قدرت به همان بدقوارگی در آن جامعه است. شهر درواقع نمود و چهره واقعیت جامعه است. اگر به یک سری شهرهای شوروی سابق نگاه کنید، می‌فهمید اینجا شهرهای اقتدارگرای سوسیالیستی استالینیستی است. شهرهایی با فضاهای عمومی بسیار وسیع، مثلاً با اتوبان‌های به عرض ۱۵۰ متر برای رژه نظامی سالانه جلوی استالین، اما با خانه‌های لانه‌زنبوری. این نمودار چهره حکومت آنجاست. اگر شما به یک شهر صنعتی و کشور توسعه‌یافته هم سفر کنید، جایی که الگوی ثروت و قدرت در آن الگوی قابل قبولی است، هیچ‌وقت شهرش هم حالت غیرقابل قبولی ندارد. اگر شما به پایتخت‌های قدیمی برزیل، سانتوپاولو یا ریودوژانیرو بروید، می‌بینید که به دلیل افزایش جمعیت شهری، تا ۱۸ الی ۲۰ میلیون نفر آنجا شهری شده که هم ثروتمندان بسیاری دارد و هم فقرای بسیاری و این عیناً الگوی شهر شده است؛ یعنی شهر پرشده است از کاخ‌های ثروتمندان و بی‌گوله‌های فقرا. بعد هم که پایتخت را به برازیلیا منتقل کردند، قرار بود در شهر از آن به‌هم‌ریختگی خبری نباشد و یک پایتخت خوب منظم دیگر داشته باشند، با همین هدف با زحمت بسیار پایتخت را منتقل کردند به شهر جدید برازیلیا. برای ساخت شهر از بانک جهانی ۹۷ میلیارد دلار وام گرفتند اما باز هم شهری که قرار بود محل زندگی ۵۰۰ هزار نفر باشد جایگاه ۴ میلیون نفری شد. امروز هم اگر هر شهری را ببینید تقریباً همین‌طور است. چهره شهر نمایشگر چهره تقسیم قدرت و منافع در آن کشور است. تهران هم همین بوده است، هم زمان شاه و هم متأسفانه بعد از انقلاب.

■ شما مدل و سیستم کدام شهر را ایده‌آل دیدید و دوست داشتید برای تهران آن

را الگو قرار دهید؟

ببینید، آدم که نمی‌تواند خیال‌بافی کند. آن شهرها با تحولات اقتصادی و فرهنگی و شهری خود در زمان شکل‌گرفت قطعاً شهری که درآمد سرانه مردم ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار دلار است با شهری که درآمد سرانه مردم آن ۲۰۰ الی ۳۰۰ دلار است، فرق دارد. به نظر من نمی‌شود شما شهری را ایده‌آل با معماری، رفاه و آسایش عالی تصور کنید ولی وضعیت اقتصادی مردم با وضعیت توزیع قدرت و منافع در آن شهر ناعادلانه باشد. نمی‌شود که خانه‌هایی ساخته شود که یک شیر دست‌شویی آن معادل ۵ هزار یورو باشد و یک خانه را در جنوب شهر با کمتر از این مبلغ بنسود ساخت. این الگو در معماری و در ظاهر شهر خودش را خوانا نشان می‌دهد. مدیریت‌های محلی و شهری توان آن را ندارد که در برابر سیل قدرت و ثروت مقاومت کند. به‌خصوص که آن شهرداری و اداره حکومت بخواهد تحت عنوان مدیریت مردم‌سالارانه اداره بشود.

■ درواقع اقتصاد توسعه‌یافته سبب می‌شود که یک شهر در آمد پایدار داشته باشد؟

نه فقط اقتصاد. توسعه‌یافتگی هم در اقتصاد، هم سیاست و هم فرهنگ باید باشد. شما جایی را پیدا نمی‌کنید که توسعه‌یافته باشد و شهرش درب و داغان باشد و بالعکس. هر جا توسعه می‌رود همراه خودش توسعه شهری را می‌برد. ما هم نباید با حرف‌های دل‌خوش تنگ فضای غیرواقعی برای مردم درست کنیم. اگر ما بخواهیم شهرهایمان به لحاظ الگوی رفاهی وضعیت مطلوبی پیدا بکنند، چاره‌ای نداریم جز اینکه کل اقتصاد و سیاست و توزیع قدرت‌مان متحول بشود. اگر فکر کنیم با یک اقتصاد و صنعت ورشکسته و یک سیل جمعیت بیکار و نصف جمعیت زیرخط فقر می‌توانیم شهرهای توسعه‌یافته بسازیم، خوش‌خیالی است.

■ انتقادی که به مدیریت شما وارد می‌کنند مکانیسم تراکم‌فروشی است که از

سال ۶۸ وارد چرخه در آمدی شهرداری‌ها شد. چرا چنین مکانیسم در آمدی‌ای را انتخاب کردید؟

من چند جا و در چند مصاحبه به این پرسش جواب داده‌ام. این حرف از عنوانش که شعار تراکم‌فروشی است، نوعی انحراف و تبلیغات منفی درباره ایده‌ای کاملاً صحیح است. اصل ایده این نبود که شما تراکم بفروشید؛ اصل ایده همان حرفی بود که من درباره خیابان نواب زدم. اگر یک مجموعه‌ای را در یک شهر در نظر بگیرید شما دو جور می‌توانید در آن ساخت‌وساز کنید: اول اینکه بیاید به همه بگویید یکی دوطبقه بسازید

و بعد هیچ کوچه‌ای برای عبور نیست؛ راه دوم این است که بگویید کوچه را باز کنید و کسی را که خانه‌اش این وسط است بردارید و بگذارید روی خانه بغلی. مکانیسم اجرایی چنین کاری این است که در طرح‌های شهری که یکی اتوبان و یکی کوچه و فضای سبز و بیمارستان و ورزشگاه است، آن واحدهای مسکونی را بگذاریم روی این مراکز. در آن سال‌ها شورایی بود به ریاست رئیس‌جمهور و وزرایی مثل وزیر راه و برنامه و بودجه و اقتصاد در آن حاضر می‌شدند و در این موارد با هم مشورت می‌کردند. آن شورا که اسمش «شورای گسترش شهر تهران» بود تصمیم می‌گرفت شهر تهران چطور گسترده بشود. درواقع اختیارات ساخت‌وساز در شهر تهران در اختیار این شورا بود. آن شورا بعد از مطالعاتش به این نتیجه رسید که استفاده‌ما از زمین در تهران خیلی اشتباه است. ما از زمین خیلی کم استفاده می‌کردیم درحالی‌که در شهرهای مشابه ما مثلاً در دمشق که از نظر الگو تقریباً شبیه ما بود از زمین بهتر استفاده می‌کردند. مثلاً در آن زمان متوسط طبقات در دمشق ۵ طبقه بود ولی همان زمان در تهران متوسط طبقات یک و نیم طبقه بود. لذا اجازه دادند که استفاده از زمین را در تهران بیشتر کنیم. به جای اینکه گسترش شهر را بیرون ببریم و اطراف شهر را به مردم بدهیم که در آن خانه بسازند، اجازه بدهیم اینجا در شهر ساخت‌وساز کنند. این ایده افزایش تراکم بود. طبیعی است که اگر کسی به جای دوطبقه، خانه‌اش را پنج طبقه می‌کند و استفاده بیشتری از زمین می‌کند باید از آن عوارض بیشتری بدهد. خاطرم نیست ولی فکر می‌کنم آن وقت این مبلغ ۵ برابر قیمت منطقه‌ای شد. یک فرمولی داشت، همین فرمولی که الان تقریباً وجود دارد. یعنی اگر برای ساخت‌وساز معمولی یک هزار تومان می‌گرفتیم از چنین فردی ۵ هزار تومان می‌گرفتیم. این پول قرار بود در یک حساب مخصوصی برای گسترش خدمات شهری ذخیره شود. پس الگوی افزایش تراکم برای سامان‌دهی شهر بود، نه کسب درآمد.

ایده‌هایی وجود داشت و گفته می‌شد در ۲۰ منطقه تهران باید ۲۰ منطقه خدماتی تجاری ساخته شود که هرکسی خرید دارد به منطقه ۱۲ و بازار نرود و ترافیک درست کند، ولی الان در هر منطقه و در هر کوچه‌ای ما به‌شدت با ساخت‌وسازهای تجاری روبه‌رو می‌شویم. ما با این کارها مقابله می‌کردیم و پلمب می‌کردیم. ما می‌گفتیم در هر مرکزی باید امکانات پارکینگ و سایر خدمات باشد؛ بنابراین اصل تراکم برای سامان‌دهی شهری به‌هم‌ریخته، ایده درستی بود. ما از اول نمی‌خواستیم شهر بسازیم. وقتی به یک نفر می‌گفتیم باید خانه‌ات را خراب کنیم، می‌گفتیم برو بالای خانه این آقا خانه‌ات را بساز. مکانیسم حقوقی این کار این بود که از آن فردی که می‌خواست خانه چندطبقه بسازد عوارض بگیریم و آن را به این فرد بدهیم. اصل این ایده این بود ولی اینکه تبدیل به چه چیزی شد مسئله دیگری است.

■ تبدیل به چه شد؟

ما مراکز بلندمرتبه‌سازی با خدمات ویژه در هر منطقه یک ساختمان تجاری، خدماتی ساختیم ولی الان شهر به محل مگامال‌ها و مال‌ها تبدیل شده است. اصل ایده این بود که کسی که از زمین بیشتر استفاده می‌کند باید عوارض بیشتری بدهد. حالا اینکه الان منبع درآمد کارهای جاری شهرداری شده است، مسئله نامعقولی است.

■ در این دوره چه باید کرد؛ باید و نبایدهای شهرداری برای توسعه شهری چه باید باشد؟

اصل مسئله این است که شهر را برای مردم ساکن آن قابل سکونت کنیم. باید وضع موجود را مطالعه کرد. مشکلات را اولویت‌بندی کرد. با امکانات موجود طرح‌های ضروری را اجرا کرد. طبعاً امکان متوقف کردن همه ساخت‌وسازهای مردم را نداریم. نیاز مردم است، باید آن را سازمان داد و معقول کرد. از واگذاری اراضی اطراف شهر به مهاجران جدید خصوصی و عمومی و نهادهای دولتی و نظامی خودداری کرد. مراکز غیرضروری را از تهران منتقل کرد (این کار در همان سال‌های دهه ۷۰ مطالعه شده است) تا مهاجرت معکوس به‌تدریج شکل بگیرد. حضور نامتوازن انبوه خودروهای شخصی را با ابزار عوارض و قیمت پارکینگ (مثل شهرهای بزرگ دیگر) کنترل کرد. حمل‌ونقل عمومی و به خصوص مترو را کارا ساخت (قرار بوده با خطوط مترو ۱۵ میلیون سفر انجام شود اما الان حدود ۲،۵ میلیون انجام می‌شود). و... ■

.....روایت.....

آیا نظام بانکی ایران، ادغام را می‌پذیرد؟

طرح مبهم

ادغام بانک‌ها در ایران قصه‌ای دیرینه است که بازهم بر سر زبان‌ها جاری شده؛ مسئولان بازار پول این بار هم می‌خواهند برای اصلاح نظام بانکی و بهبود شرایط آنها این سیاست را در پیش بگیرند. اما هنوز جزئیاتی در این باره منتشر نشده که کارشناسان بتوانند نظر قطعی بدهند. از این رو آنچه از سوی صاحب‌نظران ارائه می‌شود، یا نظر به تجربیات گذشته در ادغام بانک‌ها در ایران است و آن را ناموفق می‌دانند، یا اشاره به تجربیات موفق دنیاست و از آن به‌عنوان گام مهمی به‌سوی اصلاح نظام بانکی یاد می‌کنند. آنچه مسلم است ادغام بانک‌ها نیاز به بررسی‌های دقیق و کارشناسی دارد. همچنین تحقق اهداف دنبال شده شروطی دارد که باید آنها را مورد متوجه و در دستور کار قرار داد.



کورسوی تغییر

راهکار اصلاح نظام بانکی چیست؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

به نظر می‌رسد ساز و کار ادغام بانک‌ها در ایران هنوز شفاف نیست و در این باره هیچ گزارش کارشناسی از سوی بانک مرکزی ارائه نشده تا بتوان بر اساس آن در این خصوص رأی صادر کرد

رئیس کل بانک مرکزی از ادغام بانک‌های غیرمجاز خبر داده است. البته طرح ادغام بانک‌ها طرح جدیدی نیست و سال‌هاست زمزمه آن مطرح شده است. این اقدام قرار است در راستای اصلاح نظام بانکی و عبور از چالش‌هایی صورت گیرد که امروز گریبان گیر اقتصاد کشور است. تاکید ولی‌الله سیف بر ادغام بانک‌ها در حالی مطرح شده که رئیس اتاق ایران نیز ضمن اشاره به بانک‌محور بودن اقتصاد کشور، خواستار تسریع در اجرای این وعده شده است. هر چند برخی از مشتریان بانک‌ها نسبت به این تصمیم نگرانی‌هایی دارند اما سیف گفته است: سپرده‌گذاران، سرمایه‌گذاران بانک‌ها هستند و بانک مرکزی هرگز اجازه نخواهد داد منافع سپرده‌گذاران دچار مشکل شود. از سوی دیگر بانک‌ها در فضای رقابتی به هیچ عنوان اقدامی نخواهند کرد که مشتریان خود را از دست بدهند؛ از این رو جای نگرانی برای آنها وجود ندارد. همچنین این مقام مسئول بازار پول، ادغام را یکی از روش‌های نزدیک شدن صورت‌های مالی بانک‌ها به استانداردهای روز دنیا دانسته است.

تجربه ادغام بانک‌ها در دنیا نشان می‌دهد که آنها به منظور افزایش قدرت رقابت و بهبود عملکرد بانکی دست به این اقدام زده‌اند. در حالی که به گفته تحلیل‌گران، تجربه ایران در ادغام بانک‌ها چنین هدفی را محقق نساخته است. البته آنها به این موضوع نیز اذعان دارند که ادغام‌های صورت‌گرفته در گذشته، چنین اهدافی را دنبال نمی‌کردند و فضای سیاسی آن روزها موجب چنین تصمیم‌گیری‌هایی شده بود. به همین دلیل ادغام‌های ناموفق در این بخش که بیشتر به تجمیع شبیه است، تجربه تلخی را در اذهان جامعه به جا گذاشته و گاهی موجب نگرانی‌هایی در بین مشتریان بانک‌ها می‌شود.

در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد ساز و کار ادغام بانک‌ها در ایران هنوز شفاف نیست و در این باره هیچ گزارش کارشناسی از سوی بانک مرکزی ارائه نشده تا بتوان بر اساس آن در این خصوص رأی صادر کرد. یکی از مواردی که در مورد بانک‌ها مطرح است، عدم شفافیت صورت‌های مالی آنها است. این عدم شفافیت موجب می‌شود که در مورد وضعیت بانک‌ها اطلاعات دقیقی در دسترس قرار نگیرد. در نتیجه نتوان رأی قاطعی در مورد درست بودن یا نبودن ادغام بانک‌ها صادر کرد.

اما پس از اعلام موضع رئیس کل بانک مرکزی کشور، یکی از گمانه‌زنی‌هایی که شد در خصوص ارتباط ادغام با ورشکستگی بانک‌ها بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ادغام بانک‌ها قرار است در راستای **اصلاح نظام بانکی** و عبور از چالش‌های این نظام صورت گیرد.
- ▶ ادغام یکی از روش‌های نزدیک شدن صورت‌های مالی بانک‌ها به **استانداردهای روز دنیا** است.
- ▶ در دنیا به منظور افزایش **قدرت رقابت** و بهبود عملکرد بانکی، ادغام انجام شده است.
- ▶ **ادغام بانک‌ها با ورشکستگی آنها ارتباطی ندارد.**
- ▶ **عدم شفافیت صورت مالی** موجب می‌شود در مورد وضعیت بانک‌ها اطلاعات دقیقی در دسترس قرار نگیرد.

اما این موضوع نیز توسط علی دیوانداری، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی رد شد. او گفته است: براساس تقسیم کار صورت گرفته در بانک مرکزی قرار شده است که صرفاً خود بانک مرکزی و معاونت نظارت این بانک در این زمینه صحبت کنند؛ به‌طور کلی می‌توانم بگویم که این شایعات ریشه در واقعیت ندارد. به گفته دیوانداری پیام‌های مقامات بانک مرکزی نیز حکایت از این دارد که در این زمینه مشکل خاصی وجود ندارد و نباید آرامش و اعتماد از بین برود. ادغام بانک‌ها یک استراتژی و انتخاب در جهت بهینه‌سازی و کم کردن از هزینه‌ها در تمامی صنایع از جمله صنعت بانکداری است ولی در ماه‌های اخیر مقداری با مباحث دیگر خلط شده است. به گفته دیوانداری، ادغام به معنای مشکل در بانک‌ها نیست و آن را باید از موضوع مربوط به رسیدگی در بازار غیرمستقل پولی تفکیک کرد. به عقیده رئیس پژوهشکده پولی و بانکی مشکلی در زمینه موسسات مجاز و بانک‌ها وجود ندارد و بانک مرکزی نظارت‌ها و کنترل‌های خود را دارد. طبیعتاً ادغام برای بهینه‌سازی و ایجاد ارزش افزوده و کم کردن هزینه‌ها صورت می‌گیرد و اگر مشکلی وجود داشته باشد با ادغام حل نمی‌شود و بانک مرکزی چنین اقدامی نخواهد کرد. او با بیان اینکه از ابتدای انقلاب بحث ادغام را نداشتیم، بلکه بیشتر بانک‌ها و موسسات در یکدیگر تجمیع شدند، اظهار کرد: این تجمیع نیز برای این بود که برخی موسسات مجاز یا غیرمجاز بتوانند مجوز تبدیل شدن به بانک را بگیرند. البته کارشناسان نیز بر این ادعا مهر تایید می‌زنند و عنوان می‌کنند که ادغام‌ها در ایران شفاف نیست و شاید دلیل مهم عدم موفقیت ادغام‌هایی که تاکنون انجام شده به همین موضوع برگردد. کارشناسان و صاحب‌نظران بانکی بر این باورند که چنانچه قرار باشد بانک مرکزی تصمیم خود را در خصوص ادغام بانک‌ها بگیرد، باید پس از ادغام از بانک پذیرنده حمایت کند. در غیر این صورت، این طرح شکست می‌خورد. اما همه آنها به این موضوع اذعان دارند که مسئله ادغام، کار آسانی نیست. براساس قوانین کشور ما، اعمال مقررات ورشکستگی صرفاً در مورد تجار و اشخاص حقوقی تجاری صادق است. براساس مواد ۱ و ۲ قانون تجارت ایران، بانک‌ها نیز در ردیف اشخاص تجاری قرار دارند. بنابراین ادغام بانک‌ها مسئله‌ای کاملاً قانونی است اما فاقد جزئیات لازم است.

یکی از نکاتی که در بحث ادغام بانک‌های ایرانی وجود دارد، موضوع تضاد منافع، میزان رأی و قدرت تصمیم‌گیری و مدیریت و سهم هریک از هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری، آورده سرمایه و... است. به عبارت دیگر، در بانک‌های غیردولتی ایران که در سال‌های اخیر خصوصی شده‌اند، همچنان بخشی از سهام آنها متعلق به هلدینگ‌های بزرگ سرمایه‌گذاری مانند تامین اجتماعی، بنیاد، سازمان گسترش و سایر سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی و شبه‌دولتی است و اگر قرار باشد که بانک‌ها ادغام شوند، به چند روش می‌توان این ادغام‌ها را انجام داد. یک روش تشکیل یک بانک جدید است که در آن به میزان آورده نقدی سهام‌داران و سرمایه و دارایی‌هایی که با خود به شرکت و بانک جدید می‌آورند، حق رأی، عضویت در هیئت مدیره و درصد سهام خواهند داشت و در نتیجه به میزان قدرت سهام‌داران، در مدیریت بانک اثرگذار هستند. ■

اگر دو بانک بخواهند در هم ادغام شوند، سهام‌داران هر دو بانک، سهام‌داران بانک جدید هستند. اما نسبت سهام آنها متفاوت است و تعداد سهام آنها نیز یکسان نخواهد بود. لذا لازم است پیش از ادغام، ارزش سهام این دو بانک تعیین شود و دو طرف نیز در مورد ارزش سهام توافق کنند.

شروط ادغام بانک‌ها

صورت‌های مالی غیرشفاف مشکل‌ساز است



احمد حامی یزد

کارشناس امور بانکی

مالی، قدرت اقتصادی، پرستیژ اجتماعی و غیره. لذا پذیرش آنها هم مهم است و نمی‌توان آنها را به ادغام وا داشت. پروژه ادغام به عنوان یک راه‌حل برای بهبود شرایط اقتصادی مطرح شده است و مزایایی نیز دارد. موسسه‌ای که ادغام می‌شود از سرمایه بیشتری برخوردار است، بزرگ‌تر است و هزینه‌های آن کم می‌شود. وقتی بانک‌ها در هم ادغام می‌شوند شعبه‌های نزدیک به هم را تعطیل می‌کنند و با بستن این شعب، تعداد پرسنل و هزینه اداره کمتر و بانک تقویت خواهد شد. اما مسئله و مشکل اساسی‌ای که بانک‌های ایران در حال حاضر دارند، عدم کفایت سرمایه است. به این معنی که سرمایه آنها کافی نیست و این مشکلی حل‌نشده است. ادغام می‌تواند از طریق کاهش هزینه، راه‌حل این مشکل باشد، ولی راه‌حل کوتاه‌مدتی نیست و به تنهایی هم نمی‌تواند این مسئله را حل کند. بانک باید هم‌زمان با ادغام، افزایش سرمایه دهد.

گفته می‌شود اقتصاد ایران یک اقتصاد بانک‌محور است. علت بانک‌محور بودن اقتصاد کشور ما این است که افرادی که پول دارند، به سمت سرمایه‌گذاری پیش نمی‌روند. ترجیح می‌دهند این سرمایه را از بانک دریافت کنند و پس از آن نیز اگر خواستند آن پول را پس ندهند. این بیماری بخش خصوصی ما و ناشی از عدم اعتماد به شرایط اقتصادی کشور است. یعنی مردمی که پول دارند و می‌توانند از پول خود سرمایه‌گذاری کنند، می‌ترسند پول آنها مصادره شود. سرمایه در ایران احساس امنیت نمی‌کند، چه سرمایه داخلی، چه سرمایه خارجی. زیرا شرایط و ضوابط کسب و کار در ایران شفاف نیست. فساد زیادی که در نظام اداری ایران وجود دارد و موسساتی که هر روز اموال را تحت عناوین مختلف مصادره می‌کنند، باعث شده است که ثروتمندان ثروشان را شفاف بیان نکنند و اگر سرمایه‌ای دارند، سعی می‌کنند، خارج از کشور نگه دارند. سرمایه‌داران در ایران به جامعه خود وفادار نیستند. وقتی باید با هم کار کنند و سود ببرند، از سرمایه بانکی استفاده می‌کنند و به این دلیل است که اقتصاد ایران بانک‌محور شده است. ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری‌هایی که در کشور انجام شده با وام بانکی بوده است. وام‌هایی گرفته‌اند، سرمایه‌گذاری کرده‌اند، بعد از اینکه سود خود را برداشت کردند، حاضر نیستند پول بانک را پس دهند. از سوی دیگر، برخی از افراد نسبت به ازدیاد بانک‌ها در ایران انتقاد می‌کنند. اما نباید فراموش شود که جامعه به این تعداد بانک نیاز دارد؛ مسئله این است که بانک‌های موجود ضعیف هستند. اگر بخواهند جواب‌گوی نیازهای کشور باشند باید هم‌زمان با ادغام، بتوانند سرمایه‌های بیشتری را جلب کنند. بانک‌ها برای دادن تسهیلات به پروژه‌های بزرگ، نیاز به سرمایه بیشتر دارند. بنابراین باید تقویت شوند و سرمایه آنها افزایش یابد؛ نه اینکه تعدادشان بیشتر شود. ■

مسئله ادغام، در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده است. تأسیس، انحلال و خرید شرکت‌ها توسط بنگاه‌های اقتصادی دیگر، در قانون وجود دارد. اما هنوز، ادغام، در قانون تجارت طرح نشده است. در زمان دولت آقای خاتمی قانون تجارت اصلاح شد، به تصویب هیئت دولت رسید و به مجلس فرستاده شد. این قانون حدود ۱۳ سال است که در مجلس مانده است. این قانون تجارت مفصل و مدرن، در ۱۱۰۰ ماده نوشته شده که موضوع ادغام و موارد دیگری از مسائل تجاری امروز جهان در آن دیده شده بود. قانون تجارت فعلی ایران در سال ۱۳۱۰ و زمان رضاشاه تدوین شده است. این قانون جواب‌گوی وضعیت موجود نیست و یکی از نقایص آن نیز همین موضوع است که مباحث نوینی چون ادغام در آن دیده نشده است. از سویی وقتی دو یا سه موسسه قصد دارند در هم ادغام شوند یا تصمیم گرفته می‌شود که موسسه‌ای خریداری شود، اولین قدم ارزیابی ارزش سهام آن است. زیرا وقتی دو شرکت ادغام می‌شوند، سهام‌داران آنها در نهایت، هر دو سهام‌دار مجموعه‌ای خواهند شد که پس از ادغام به وجود می‌آید. به طور مثال اگر دو بانک بخواهند در هم ادغام شوند، سهام‌داران هر دو بانک، سهام‌داران بانک جدید هستند. اما نسبت سهام آنها متفاوت است و تعداد سهام آنها نیز یکسان نخواهد بود. لذا لازم است پیش از ادغام، ارزش سهام این دو بانک تعیین شود و دو طرف نیز در مورد ارزش سهام توافق کنند. در غیر این صورت هر دو می‌توانند ادعا کنند که قیمت سهام آنها بیش از ارزش سهام دیگری است. این موضوع نیازمند آن است که یک حسابرس مستقل، ارزش سهام را ارزیابی کند و پیش‌نیاز آن، داشتن صورت‌های مالی شفاف و قابل قبول است. یعنی هر دو موسسه باید ترازنامه و سود و زیانی ارائه دهند که کسی نتواند در صحت و سقم آن شک کند. بانک‌های ایرانی در این زمینه مشکل دارند و صورت‌های مالی آنها بر اساس استانداردهای بین‌المللی تهیه نشده است. بانک مرکزی دو سال است که سعی می‌کند بانک‌ها را مجبور کند که صورت‌های مالی خود را با استانداردهایی که به آن IFRS می‌گویند (استاندارد بین‌المللی گزارش‌دهی مالی) تنظیم کنند؛ اما بانک‌ها در مقابل آن مقاومت می‌کنند. زیرا مدیران آنها فکر می‌کنند اگر حساب شفافی تهیه کنند، بانک را زیان‌ده نشان می‌دهد. دارایی‌هایی که بانک‌ها در ترازنامه می‌نویسند، دارایی‌های موهوم است و همه آنها واقعی نیست و مهم‌ترین دارایی موهوم که در ترازنامه قید می‌شود، مطالبات معوق آنهاست. بانک‌ها طلب‌هایی از شرکت‌ها یا از دولت دارند که هر سال سودی برای آنها منظور می‌شود. به این ترتیب آن قدر تسهیلات داده شده و سود آنها انباشته شده، رقمی به عنوان طلب از دولت و یا شرکت در ترازنامه نوشته می‌شود که هرگز توان وصول آن را نخواهند داشت. بانک برای این دارایی‌های موهوم باید ذخیره بگیرند و با این کار ضرده می‌شوند و سرمایه آنها کم می‌شود. با این شرایط مشکلات زیادی پیش می‌آید. بنابراین تا زمانی که بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ترازنامه شفافی ارائه ندهند، ادغام عملی نخواهد بود. فرآیند شفاف‌سازی حساب‌ها و ارزیابی سهام، پروسه‌ای تقریباً دوساله است و در کوتاه‌مدت عملی نمی‌شود. بعد از شفاف‌سازی نیز دوطرف باید این ادغام را بپذیرند. مخصوصاً دو بانک خصوصی که هر کدام از سهام‌داران آنها استفاده‌های خاصی از بانک خود می‌کنند، به آسانی حاضر نیستند این مزایا را از دست دهند. بانک برای آنها یک ابزار قدرت است؛ قدرت

سرمایه بانک‌ها
کافی نیست
و این مشکلی
حل‌نشده است.
ادغام می‌تواند
از طریق کاهش
هزینه، راه‌حل این
مشکل باشد، ولی
راه‌حل کوتاه‌مدتی
است و به تنهایی
هم نمی‌تواند این
مسئله را حل کند.
بانک باید هم‌زمان
با ادغام، افزایش
سرمایه دهد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تازمانی که بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی ترازنامه شفافی ارائه ندهند، ادغام عملی نخواهد بود.
- ▶ مشکل اساسی‌ای که بانک‌های ایران در حال حاضر دارند، عدم کفایت سرمایه است.
- ▶ دارایی‌هایی که بانک‌ها در ترازنامه می‌نویسند، دارایی‌های موهوم است و واقعی نیست.
- ▶ سهام‌داران بانک‌های خصوصی به آسانی حاضر نیستند این مزایا را از دست دهند.
- ▶ ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری‌هایی که در کشور انجام شده با وام بانکی بوده است.

ابهام در ادغام

هنوز ساز و کار تجمع بانکها مشخص نیست

فرشاد فاطمی، اقتصاددان، اعتقاد دارد ادغام بنگاه‌های اقتصادی برای آنها منفعت دارد چرا که باعث وسعت یافتن فعالیت آنها و اقتصادی شدن آن می‌شود. قدرت یافتن بنگاه‌های اقتصادی نیز از دیگر مواردی است که بر مزیت ادغام می‌افزاید. اما صحبت از ادغام بانک‌ها باید با ملاحظات خاص آن صنعت صورت گیرد. چرا که صنعت بانکداری یکی از صناعی است که در دنیا به شدت نیاز به نظارت دارد. فاطمی به این موضوع اشاره می‌کند که در دنیا نیز ادغام بانک‌ها تجربه شده است. در واقع، یکی از راه‌حل‌هایی که بعضاً برای حل مشکلات بانک‌ها دیده می‌شود، مسئله ادغام آنهاست. حال در ایران هم قرار است برای حل مشکلات بانکی طرح ادغام بانک‌ها اجرا شود. اما در مورد جزئیات آن چیزی منتشر نشده بنابراین نمی‌توان در این باره رأی قاطع داد که آیا این کار می‌تواند به سود سیستم بانکداری کشور باشد یا خیر. ممکن است برخی از پژوهش‌هایی که انجام گرفته پرسش‌هایی را مطرح کند که شاید نتیجه آنها، رسیدن به این موضوع باشد که تعدد شعب و بانک‌ها در کشور نظارت بر آنها را مشکل ساخته است. حال باید دید که آیا واقعا در این زمینه، ادغام می‌تواند راه‌گشا باشد یا خیر؟ او در این خصوص بر این باور است که مسئله، هم نظارت بانکی است هم رقابت، هم اقتصاد مقیاس است و هم ریسک؛ بنابراین برای ادغام باید به این چهار موضوع توجه شود. به این معنی که برای ساده‌تر کردن مسئله نظارت یا حل بخشی از مشکل ریسک بانک‌ها دست به ادغام زده شود و از سوی دیگر مطمئن شویم که در نتیجه رقابت‌ها و افزایش تمرکز در بازار پول منجر به وجود آمدن قدرت انحصاری برای گروهی از بانک‌ها نمی‌شود. فاطمی می‌گوید که در بسته‌ای که برای اصلاح نظام بانکی در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد بخشی از مشکلات بخش خصوصی نیز رفع خواهد شد. البته باید در این باره به صورت دقیق و کارشناسی بررسی‌هایی صورت گیرد و پس از آن به ادغام بانک‌ها رأی داده شود.

مدتی است که موضوع ادغام بانک‌ها مطرح است. طرح این بحث به چه دلیل بوده و به نظر شما این کار به نفع نظام بانکداری هست یا خیر؟

موضوع ادغام و تملک در نظریه اقتصاد به تفصیل مطرح شده است. اگر از دید بنگاه‌های اقتصادی به موضوع نگاه کنید، معمولاً ادغام و تملک برای بنگاه‌های اقتصادی منفعت دارد، زیرا باعث می‌شود فعالیتشان وسعت یابد و مقیاس اقتصادی پیدا کند. به همین خاطر خیلی از بنگاه‌ها، به ویژه بنگاه‌های بزرگ، به دنبال این هستند که بنگاه‌های رقیب را تملک کنند. منفعت اول ادغام بنگاه‌های اقتصادی پس از ادغام با بنگاه رقیب، اقتصاد مقیاس خواهد بود. منفعت دوم هم این است که معمولاً با ادغام و تملک، بنگاه‌ها قدرت بازار بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین بنگاه‌ها معمولاً به دنبال ادغام هستند. در بسیاری از کشورها عمدتاً با توجه به قوانین ناظر بر رقابت، برای ادغام و تملک در شرایط ویژه نیاز به مجوز است؛ به ویژه ادغام و تملک‌هایی که تمرکز در بازار را از میزان معینی بیشتر می‌کند. اگر بخواهیم از دید بهینه اجتماعی به موضوع نگاه کنیم هر چند افزایش کارایی حاصل از بهبود اقتصاد مقیاس جنبه مثبت ادغام و تملک است ولی تاثیر افزایش قدرت بازار و انحصار بر رفاه اجتماعی باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. به این دلیل نهادهای ناظر بر رقابت به بررسی دقیق نتایج اقتصادی ادغام و تملک‌های مورد نظر بنگاه‌ها می‌پردازند و در شرایط خاص ادغام و تملک تنها وقتی مجاز شمرده می‌شود که مقام ناظر مجوز آن را صادر کند. بحث مختصر فوق ناظر

هنوز گزارش کارشناسی‌ای به صورت رسمی از سوی بانک مرکزی منتشر نشده است تا ببینیم که آیا راه‌حل این مشکل می‌تواند ادغام باشد یا خیر؟ تجربه جهانی نشان داده است که بعضی کشورها به این سمت رفته‌اند تا مشکل را حل کنند

به ادغام و تملک در فضای کلی صنایع مختلف است. ولیکن وقتی به طور خاص در مورد صنعت بانکداری بخواهیم صحبت کنیم، باید ملاحظات خاص این صنعت را در نظر داشته باشیم. قاعدتاً صنعت بانکداری، یکی از صناعی است که در تمام دنیا شدیداً نیاز به نظارت دارد. به صورت عملی تجربه‌های بحران‌های بانکی نشان داده است که صنعت بانکداری به دلایل مختلف نظری و عملی احتیاج به نظارت دقیق دارد. عملاً در برخی از مواقع، ادغام و تملک بانک‌ها ممکن است جزو ابزارهای نظارتی نهاد ناظر قرار گیرد. از جمله دلایل استفاده از این ابزار می‌توان به امکان نظارت دقیق‌تر و قدرتمندتر نهاد ناظر و محدود کردن ریسک شبکه بانکی اشاره کرد.

آیا در دنیا تجربه‌ای برای ادغام بانک‌ها وجود داشته یا خیر؟
بله، تجربه ادغام بانک‌ها در دنیا نیز وجود دارد. معمولاً در دنیا، در مواقعی که یک یا چند بانک دچار مشکل می‌شوند، بانک مرکزی از طریق روش‌های در اختیار خود از جمله ادغام، دولتی کردن و محدود کردن فعالیت‌های بانک برای یک دوره مشخص، تلاش می‌کند وظایف نظارتی خود را انجام دهد. به همین خاطر یکی از راه‌حل‌هایی که بعضاً برای حل مشکلات بانک‌ها دیده می‌شود، مسئله ادغام آنها است. این روزها در ایران هم زمینه‌هایی وجود دارد که بانک مرکزی فکر می‌کند برای حل مشکل بانک‌ها این روش هم قابل استفاده است.

با توجه به اینکه بسیاری از بانک‌ها در کشور سودده نیستند و به عبارتی بدهکار هستند، آیا ادغام آنها می‌تواند راه‌گشا باشد یا مشکلات را بیشتر خواهد کرد؟

نکته اساسی این است که ما درباره ادغام بانک‌ها در ایران چیزی بیش از سخنرانی رئیس کل در این خصوص نمی‌دانیم. این پرسش مانند این است که شما بپرسید آیا این دارویی که پزشک به بیمار می‌دهد به درمان کمک می‌کند یا خیر؟ من حتی اگر پزشک هم باشم می‌گویم که تا پرونده این بیمار را نخوانم، نمی‌توانم توصیه‌ای به شما بکنم. نکته اساسی این است که هنوز گزارش کارشناسی به صورت رسمی از سوی بانک مرکزی منتشر نشده است تا ببینیم که آیا راه‌حل این مشکل می‌تواند ادغام باشد یا خیر؟ تجربه جهانی نشان داده است که بعضی کشورها به این سمت رفته‌اند تا مشکل را حل کنند. نکته دیگری که وجود دارد این است که ممکن است مطالعاتی درباره چند بانک رسمی و تعدادی موسسات اعتباری غیر رسمی انجام و پرسش‌هایی مطرح شود. به عنوان مثال پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا این تعداد موسسه مالی - اعتباری که در بازار پول فعال‌اند، برای اقتصادی با خصوصیات اقتصاد ایران لازم است یا خیر؟ چگالی مناسب بانک‌ها برای کشور ما چقدر است؟ آیا بانک‌ها از نظر درجه ریسک، پوشش ریسک مناسبی دارند یا خیر؟ در پاسخ به همه این سؤالات ممکن است ادعا شود، بخشی از مسئله بانکی که ما الان داریم به این موضوع برمی‌گردد که تعداد واحدهای بانکی ما به سرعت زیاد شده و نهاد ناظر، قدرت نظارت بر اینها را ندارد. من نمی‌دانم این توجیهات در اینجا صادق است یا خیر. به همین دلیل حرف‌هایی که می‌زنیم

اگر از دید بنگاه‌های اقتصادی به موضوع نگاه کنید، معمولاً ادغام و تملک برای بنگاه‌های اقتصادی منفعت دارد، زیرا باعث می‌شود فعالیتشان وسعت یابد و مقیاس اقتصادی پیدا کند. به همین خاطر خیلی از بنگاه‌ها، به ویژه بنگاه‌های بزرگ، به دنبال این هستند که بنگاه‌های رقیب را تملک کنند.



به چند بانک اشاره کرد.

■ به فرض اینکه بانک‌ها با یکدیگر ادغام شوند، آیا بدون اصلاح نظام بانکی می‌توان توفیقی در بهبود شرایط ایجاد کرد؟ اصولاً ادغام توصیه‌شده از سمت نهاد ناظر در شرایط فعلی تنها در صورتی قابل توجیه است که جزئی از بسته اصلاح نظام بانکی باشد. هر اقدامی که یک تکه از پازل اصلاح نظام بانکی نباشد، عملاً می‌تواند مشکل را عمیق‌تر کند.

■ این ادغام برای موسسات مالی و اعتباری نیز می‌تواند راه‌گشا باشد؟

حل معضل موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز مسئله‌ای چندبعدی و پیچیده است. به احتمال قوی موسسات غیرمجاز قواعد بانکداری را به دقت مراعات نکرده‌اند و بخشی از منابع سپرده‌گذاران نزد آنها ضایع شده است. هر اقدامی برای این موسسات لازم است در اولین گام مشخص کند این ضرر توسط چه کسانی و به چه میزان جبران می‌شود. آیا دولت از محل بودجه عمومی قصد جبران دارد. مدیران، سهام‌داران و سرمایه‌گذاران با چه ساز و کار و به چه میزان مسئول شمرده می‌شوند. در کنار این موضوع لازم است نهاد ناظر از بسته شدن مسیر تولد موسسات غیرمجاز جدید اطمینان حاصل کند و به یاد داشته باشد هر اقدامی در این مقطع از طریق فرآیند یادگیری برای فعالان بازار پول انتظاراتی به وجود می‌آورد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ایران چون بازار سرمایه در اقتصاد قوی نیست، معمولاً بار تأمین مالی بنگاه‌ها بر دوش بانک است.
- ▶ صنعت بانک‌داری، یکی از صناعی است که در تمام دنیا شدیداً نیاز به نظارت دارد.
- ▶ در دنیا معمولاً با ملاحظه و دقت با بحران‌های بانکی رفتار می‌شود.
- ▶ نمی‌توان گفت بانک‌محور بودن شاخص خوب یا بد نظام تأمین مالی بنگاه‌هاست.
- ▶ ظاهراً در بسته اصلاح نظام بانکی، ادغام راه‌حل بخشی از مشکلات است.
- ▶ در ابتدای انقلاب ادغام‌هایی در بانک‌ها صورت گرفت که اهداف آن با آنچه امروز مطرح است متفاوت بود.
- ▶ هر اقدامی که یک تکه از پازل اصلاح نظام بانکی نباشد، مشکل را عمیق‌تر می‌کند.
- ▶ استفاده بنگاه‌ها از نظام بانک‌داری با بازار سرمایه برای تأمین مالی باید با ملاحظات منطقی باشد.
- ▶ طرح ادغام به صورت یک طرح کارشناسی برای عموم و کارشناسان ارائه نشده است.

تماماً بر مبنای گمانه‌زنی است. زیرا طرح ادغام به صورت یک طرح کارشناسی از طرف بانک مرکزی برای عموم و حتی برای کارشناسان ارائه نشده و داوری کردن درباره آن سخت است. ممکن است راه‌حل مشکلات ادغام باشد و ممکن هم هست که نباشد. در دنیا معمولاً خیلی با ملاحظه و با دقت با بحران‌های بانکی رفتار می‌شود. ممکن است از طرح کامل ابعاد این موضوع در سطح کارشناسی خودداری شود. اما من امیدوارم در آن صورت بانک مرکزی به اندازه کافی مطالعه کرده باشد و بر مبنای مطالعات انجام‌شده کار را پیش ببرد. دقت کنید در این موضوع، چند مسئله مطرح است. مسئله ما هم نظارت بانکی است هم مسئله رقابت، هم مسئله اقتصاد مقیاس است و هم مسئله ریسک. می‌خواهم بگویم با این ۴ خصوصیت متفاوت است که می‌شود یک ادغام را بررسی و ارزیابی کرد. امیدوارم در طرحی که بانک مرکزی دارد، هر ۴ موضوع دیده شده باشد و برای ساده‌تر کردن مسئله نظارت یا حل بخشی از مشکل ریسک بانک‌ها دست به ادغام زده شود و از سوی دیگر مطمئن شویم که رقابت‌ها و افزایش تمرکز در بازار پول باعث به وجود آمدن قدرت انحصاری برای گروهی از بانک‌ها نمی‌شود.

■ یکی از مسائلی که این روزها بخش خصوصی هم درباره‌اش موضع گرفته است، همین مسئله ادغام بانک‌ها بوده؛ حتی رئیس اتاق ایران به اقتصاد بانک‌محور هم اشاره کرده و از دولت خواسته ادغام بانک‌ها را در دستور کار قرار دهد. اقتصاد بانک‌محور از کجا شروع شده و تفکری که این اقتصاد را به وجود آورده، از کجا آمده است؟ در ایران چون بازار سرمایه در اقتصاد خیلی قوی نیست، معمولاً بار تأمین مالی بنگاه‌ها بر دوش بانک است. در بسیاری از کشورها بازار و اقتصادشان، بازار سرمایه‌محور است. برخی کشورها مانند ایران نیز بانک‌محور هستند. نمی‌توان گفت لزوماً بانک‌محور بودن یکی از شاخص‌های خوب یا بد نظام تأمین مالی بنگاه‌هاست. ممکن است در مواردی این رویکرد (بانک‌محور بودن) خوب عمل کند و جای دیگر روش دیگری بهتر به کار بیاید. نکته اساسی این است که چه از نظام بانک‌داری و چه از بازار سرمایه برای تأمین مالی بنگاه‌ها استفاده شود، باید به اندازه کافی ملاحظات منطقی لازم در نظر گرفته شود.

■ فکر می‌کنید در صورت ادغام بانک‌ها، بخش خصوصی منتفع می‌شود؟

بر اساس شنیده‌ها ظاهراً در بسته‌ای که در حال حاضر برای اصلاح نظام بانکی مورد نظر است، ادغام راه‌حل بخشی از مشکلات در نظر گرفته شده است. هر چند آنچه تاکنون انجام شده تنها ادغام (یا انتقال مدیریت بدون ادغام) موسسات غیرمجاز در بانک‌های مجاز است. در صورتی می‌توان به این موضوع توجه کرد که ادغام با تمام ملاحظات اقتصادی و فنی خود انجام گیرد، تمام ذی‌نفعان به درجاتی، از آن منتفع شوند. انتظار این است که مقام ناظر با این ملاحظات به ادغام رأی دهد.

■ آیا در ایران تجربه ادغام بانک‌ها وجود داشته است؟

در ابتدای انقلاب هم‌زمان با ملی شدن بانک‌ها ادغام‌هایی هم صورت گرفت که البته مسلمانان آن با آنچه این روزها مطرح است متفاوت بود. در سال‌های اخیر هم چند بانک با ادغام موسسات پولی تشکیل شدند نظیر بانک آینده یا بانک ایران‌زمین. هر چند در برخی موارد این ادغام‌ها که برای موسسات ناسالم بودند و بدون ملاحظات لازم انجام گرفتند تا مدت‌ها موسسات جدیدی را که حاصل آن ادغام‌ها بودند دچار مشکلات عمیق کردند. در آخرین نمونه‌ها هم می‌توان به انتقال مدیریت دارایی و بدهی‌های چند موسسه غیرمجاز

سامان دهی بانکها

مسئله ادغام در ایران روشن نیست



بهاءالدین حسینی هاشمی

کارشناس امور بانکی

امروزه هم

بیشتر بانکها

زبان ده هستند.

صورت های

مالی شان با مشکل

مواجهه است. در

تایید حسابرسی

مشکل دارند.

بانک مرکزی

صورت های مالی

آنها را نمی پذیرد.

روش FRIS که

روش جدیدی برای

تهیه صورت های

مالی بانکهاست،

تمام اطلاعات آنها

را افشا می کند

مسئله ادغام بانکها مسئله ای جدید نیست و سال هاست این موضوع مطرح شده است. از سویی ادغام مختص بانکها نیست. شرکت های بزرگ که در بازار، رقابلی دارند و به دنبال سود حداکثر و هزینه حداقل هستند یا شرکت های ضعیف تر برای قدرت یافتن بیشتر، ادغام را انتخاب می کنند. ادغام روشی است که بنگاه های اقتصادی بتوانند هزینه های جاری را به کمترین میزان برسانند و سود و درآمد حداکثری داشته باشند. ایده ادغام شرکت ها و بانکها امروزه در تمام دنیا رواج دارد و بسیاری از بانکها در کشورهای ژاپن، انگلیس، آمریکا و کشورهای اروپایی نیز در حال ادغام هستند. از آنجا که بعضی از گروه های تجاری یا بانک های تخصصی و سرمایه ای فعالیت همسانی دارند، ممکن است بعضا برای داشتن سهم بیشتری از بازار، کاهش هزینه ها، آزادسازی دارایی های اضافه و در نهایت افزایش سود خود، تصمیم به ادغام بگیرند. قانونی هم به نام ادغام وجود دارد که بتوانند به موسسه ای واحد تبدیل شوند. در کشور ما قانون ادغام خیلی روشن نیست، یعنی اگر دو شرکت یا دو بانک بخواهند در هم ادغام شوند، باید هر دو منحل و شرکت جدیدی تاسیس شود که این دو سهام دار آنجا باشند. به این معنی که برای ادغام شدن مشکلات قانونی و ابهاماتی وجود دارد. بعد از اعلام محاصره های اقتصادی و تحریم ها، وضعیت بانک های ایران نامناسب بود و روزهای بدی را گذراندند و می توان گفت تقریبا تمام آنها در حال درماندگی هستند. در این مدت بانک های کوچکی تاسیس شدند و موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز به وجود آمدند که اختلالاتی در بازار به وجود آوردند. بانک های بزرگ دولتی در رقابت با بانک های خصوصی به دلیل امتیازات بیشتر آنها دچار مشکلاتی شدند. چون این بانکها در سیستم خصوصی بودند، توجه بیشتری به آنها شد. بنابراین بانک های دولتی در رقابت، مقدار زیادی از منابع و بازارشان را از دست دادند. دوره رکود اختصاصی از سال ۸۹ شروع شد و این رکود نیز خود باعث شد مطالبات بانکها وصول نشود و در مجموع بانکها شرایط نامساعدی را تجربه کردند. امروزه هم بیشتر بانکها زبان ده هستند. صورت های مالی شان با مشکل مواجهه است. در تایید حسابرسی مشکل دارند. بانک مرکزی صورت های مالی آنها را نمی پذیرد. روش FRIS که روش جدیدی برای تهیه صورت های مالی بانکهاست، تمام اطلاعات آنها را افشا می کند.

با این روش بانکها قابلیت ارزیابی، کنترل و نظارت دارند. بسیاری از بانکها در تطبیق با این سیستم مشکل دارند و به جایی رسیده اند که روزهای خوبی را هم پیش رو ندارند. بانک مرکزی برای سامان دهی آنها پیشنهاد ادغام داده است. البته تصمیم ادغام بانکها با صاحبان سهام بانکهاست. باید در مورد بانک های دولتی، دولت تصمیم بگیرد و در مورد بانک های خصوصی

نکته هایی که باید بدانید

اگر اقتصاد ما با دنیا در ارتباط بود، بانک محوری بد نبود.

در کشور ما همه شرکت ها توقع دارند از سیستم بانکی تسهیلات بگیرند.

تصمیم ادغام بانکها با صاحبان سهام بانکهاست.

بانک مرکزی نمی تواند تکلیف به ادغام کند.

برای ادغام شدن مشکلات قانونی و ابهاماتی وجود دارد.

باید صاحبان سهام تصمیم بگیرند. بانک مرکزی نمی تواند تکلیف به ادغام کند. بانک مرکزی روش ها و سیاست های نظارتی خود را دارد و بانکها باید اصول و استانداردها را رعایت کنند. در مواردی بانک مرکزی به عنوان ارشاد و راهنمایی ممکن است به آنها پیشنهاد بدهد که ادغام هم می تواند یک راه حل باشد. چرا که در شرایط ادغام، بانک مرکزی باید مدل هایی را صادر کند، هم برای انحلال یک بانک و هم برای تاسیس یک بانک جدید و به این منظور حضور و موافقت بانک مرکزی اهمیت دارد.

از سویی اقتصاد ایران، اقتصادی بانک محور است. بانک محور بودن اقتصاد کشور، به نحوه تامین سرمایه برای سرمایه گذاری ها ارتباط دارد. در کشور ما دو بازار وجود دارد. یکی بازار پول و بانک و دیگری بازار سرمایه. تمام سرمایه گذاری های جدید و نیمی از سرمایه گذاری های موجود، از طریق بانکها تامین می شود. در این شرایط می توان گفت اقتصاد ما بانک محور است. همچنین بازار سرمایه دیگری فعال است و به جای اینکه مردم پولشان را در بانک بگذارند و بانک به واحدهای اقتصادی وام و اعتبار بدهد، بازار سرمایه از طریق انتشار اوراق سهام یا اوراق مالی به طور مستقیم از مردم پول می گیرد و شرکت ها به بانک بدهکار نیستند. در این شرایط، هم امنیت مالی بیشتری دارند هم در گرو بانکها نیستند. همچنین کمک می کند که واحدهای اقتصادی از رشد و امکانات بیشتر بهره مند شوند. در کشور ما همه شرکت های بزرگ حتی شرکت های سهامی عام توقع دارند از سیستم بانکی تسهیلات بگیرند. در صورتی که سیستم بانکی هم قدرت محدودی در پرداخت تسهیلات دارد. به ویژه در ایران که به بازار بین الملل مرتبط نیست و نمی تواند از اعتبارات بین المللی استفاده کند. اگر اقتصاد ما با دنیا در ارتباط بود، بانک محوری بد نبود و بانکها هم تامین مالی می کردند. اما چون ما به سیستم بین الملل مرتبط نیستیم و حتی بازرگانی خارجی مان، یعنی واردات، به ریال متکی است، مشکل ایجاد می کند. در نتیجه، بانک محور بودن باعث شده همه توقع زیادی از سیستم بانکی داشته باشند و سیستم بانکی نتواند پاسخگوی این توقع باشد. از طرف دیگر بانک قادر به وصول مطالبات خود نیست. پس بانک محور بودن مشخصه خوبی برای اقتصاد ما نیست. اقتصاد باید هم بانک محور باشد هم بتواند از بازار سرمایه، پول تامین کند. یعنی شرکت ها به جای دریافت وام از بانک، از طریق سهام داران و سایر مردم افزایش سرمایه دهند.

اکثر بانک های کشور ما تجاری هستند و فقط در یک محور کار می کنند؛ این موضوع باعث رقابت های مضر و مخرب بین آنها می شود. این شرایط می تواند به سوداگری و واسطه گری منتهی شود و تعداد شعب بانکها را زیاد کند. در شرایطی که اکثر بانکها در کشور تجاری هستند، حدود ۲۵ هزار شعبه منطقی و اقتصادی نیست. بانکها می توانند در هم ادغام شوند، تعداد شعبشان را کم کنند و حتی بعضی از بانکها که نسبت ها و کفایت ها را ندارند، نباید ادامه فعالیت داشته باشند. البته اگر نظارت جدی وجود داشته باشد و بانکهایی که حداقل استانداردهای بانکی و مالی را نیز ندارند، متوقف شوند، خود به خود تعداد شعب بانکها کم می شود. به اعتقاد نگارنده نظارت می تواند، بانکها را مجبور کند که نسبت کفایت سرمایه شان پایین تر از حد معقول نباشد یا صورت های مالی شان را بر اساس FRIS تهیه کنند که کاملا شفاف و قابل نظارت باشد و یا اینکه اجازه ندهند یک گروه خاص بیش از یک کرسی در بانک داشته باشند، به این معنی که بیش از ۲۰ درصد از سهام آن را در اختیار نداشته باشند. اگر نظارت دقیقی وجود داشته باشد، بانکها نمی توانند به این صورت رشد کنند. در چند سال گذشته، بانکهایی در کشور ایجاد شده اند که برای خدمت رسانی به مردم نبوده و بیشتر خزانه سرمداری برای سهام داران درست کرده اند، و این موضوع اشکال ایجاد کرده است. ■

..... آینده ما

چه سرنوشتی در انتظار صنایع غذایی، فولاد، سیمان و خودرو است

بزرگان آینده‌ساز

تولید ناخالص داخلی در سال ۹۵ پس از ۵ سال به سطح سال ۱۳۹۰ رسید تا یک اقتصاد ایران به اندازه ۵ سال پیش برسد. رفت و آمد آمار رشد اقتصادی به زیر و بالای صفر در سال‌های گذشته از دهه ۹۰، شرایط ویژه‌ای برای تولید ناخالص داخلی رقم زده است. سال ۹۵ را شاید بتوان، پایان دوران عقب‌گرد تولید کشور در دهه ۹۰ دانست. در این سال رشد تولید نفت، شاخص اصلی اقتصاد ایران را تکان داد اما در سال‌های پیش‌رو صنایع دیگر باید به میدان رشد تولید بیایند. صنایع بزرگی که سال گذشته نیز سهم صنعت از رشد اقتصادی را ارتقا بخشیده‌اند، خود را برای صعود تولید در سال‌های آینده مهیا کرده‌اند، هر چند که هر کدام در چشم‌انداز خود چالش‌هایی را نیز متصور شده‌اند. فولاد، خودرو، سیمان و صنایع غذایی، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای برای رونق از خود نشان داده‌اند. صنایع غذایی رکورددار صدور پروانه بهره‌برداری و تقاضای مجوز از سوی سرمایه‌گذاران بوده است و سه صنعت سیمان، فولاد و خودرو نیز در سند راهبردی وزارت صنعت صنایع پیشران شناخته شده‌اند.

[بیزینس مانیتور گزارش می‌دهد]

خاورمیانه مصرف‌زده می‌شود؟

واکاوی اقتصاد خاورمیانه در سال‌های بعد از سقوط نفت

به اوضاع اقتصادی به پایین‌ترین سطح طی ۱۰ سال اخیر رسید و همین مسئله سبب شد تا مردم هزینه‌های مصرفی خود را کاهش دهند و همیشه منتظر روز مبادا باشند. انتظار می‌رود این الگوی مصرفی احتیاطی حداقل تا پنج سال دیگر هم در منطقه حاکم باشد زیرا مردم به این زودی‌ها شاهد رشد فرصت‌های شغلی و افزایش قیمت نفت و رونق اقتصادی در جهان نخواهند بود و همیشه نگران تحولات اقتصادی آینده هستند.

از طرف دیگر در سال‌های اخیر دولت‌ها برای کاهش هزینه‌های خود اقدام به حذف یارانه‌های انرژی و یارانه‌های کالاهای اساسی کردند و همین مسئله سبب شد هزینه تامین انرژی و هزینه قبوض آب و برق و غیره در خانه‌ها بیشتر شود تا منابع مالی کمتری برای خانوارها باقی بماند که صرف خرید کالاهای مصرفی غیرضروری کنند. در این شرایط هزینه اجاره آپارتمان و قیمت خانه‌ها هم افزایش یافت زیرا هزینه ساخت آنها بیشتر شد و تامین انرژی برای آنها هزینه بیشتری داشت. از طرف دیگر حذف یارانه باعث رشد هزینه‌های حمل و نقل شد و قیمت کالاهای وارداتی به خاورمیانه به دلیل افزایش هزینه حمل افزایش یافت.

زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی تنزل یافت، دولت‌های کشورهای نفت‌خیز شاهد کاهش درآمد نفتی بودند و برای اینکه بتوانند هزینه‌های جاری خود را با بودجه موجود تامین کنند اقدام به کاهش هزینه‌ها کردند. در درجه اول یارانه‌ها را حذف کردند و در مرحله بعد قوانینی در زمینه افزایش نرخ مالیات وضع کردند و مالیات بر ارزش افزوده را به عنوان ابزاری برای کسب درآمد معرفی کردند. ولی همه این ابزارها زمینه را برای کمتر کردن قدرت خرید مردم در بازار مصرف فراهم کرد.

مصرف با شرایط تازه تطبیق پیدا کرد

مصرف‌کنندگان خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل تداوم قیمت پایین نفت در بازار جهانی و کاهش درآمد دولت الگوی مصرف خود را تغییر داده‌اند. در این کشورها مصرف‌کنندگان بیشتر به خرید کالاهای ضروری روی آورده‌اند و هزینه‌های مصرفی خود را کمتر کرده‌اند. اما همین تطبیق پیدا کردن با شرایط تازه هم می‌تواند به تشدید افت نرخ رشد اقتصادی در کشور بینجامد. از طرف دیگر کاهش یارانه‌های دولتی، وضع مالیات بر ارزش افزوده در کنار کاهش هزینه‌های مصرفی در کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث شده است تا نرخ بیکاری در این کشورها افزایش یابد و قدرت خرید خانوارها کمتر شود. این در حالی است که در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ میلادی یعنی سال‌هایی که قیمت نفت در بازار جهانی در سطح بالایی قرار داشت و روند افزایشی را طی می‌کرد هزینه‌های

افت قیمت نفت در بازار جهانی بیشترین آسیب را به اقتصادهای وابسته به نفت و مصرف‌کنندگان این کشورها وارد کرد. در این کشورها انتظار افزایش قیمت نفت و بازگشت رونق به تدریج رنگ باخته است زیرا با گذشت حدود سه سال از زمانی که قیمت‌ها تنزل یافت ما شاهد این مسئله هستیم که بازار هنوز روی رونق را ندیده است و سرعت افزایش قیمت نفت بسیار پایین است. اما کاهش قیمت نفت و درآمد کشورهای نفت‌خیز مسئله‌ای است که طی سال‌های اخیر مقالات زیادی در مورد آن نوشته شده است ولی مسئله‌ای که کمتر به آن توجه شده است تاثیر افت قیمت نفت روی الگوی مصرف مردم در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و راهکارهای مقابله با این تاثیر بد است. از طرف دیگر این سؤال مهم هم وجود دارد که تا چه زمانی تاثیر بد بحران نفتی روی مصرف مردم مشاهده می‌شود و چه کالاهایی بیشترین تاثیر را می‌پذیرند؟ در نتیجه افت قیمت نفت در بازار جهانی، اعتماد مصرف‌کنندگان

مونا مشهدی رجبی

منبع: بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:

تاثیر افت قیمت نفت

روی اقتصاد کشور و

عملکرد دولت بارها

پرسی شده است

ولی تاثیر آن روی

الگوی مصرف مردم و

تصمیمات اقتصادی آنها

کمتر مورد مطالعه قرار

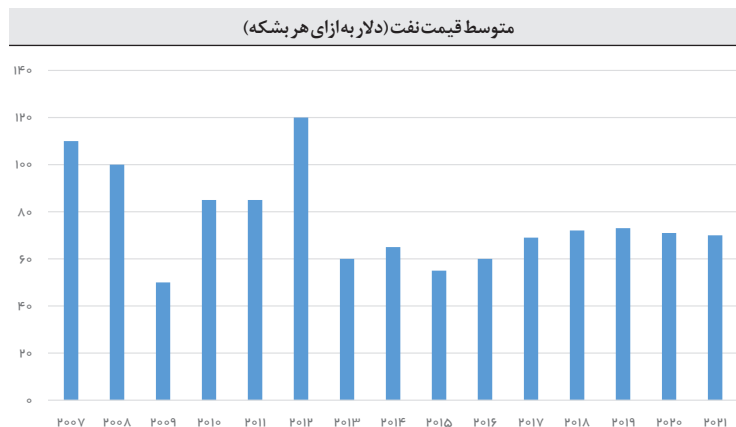
گرفته است.



آمارهای اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا

۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	
۳.۲	۲.۳	۳.۸	۲.۶	نرخ رشد (درصد GDP)
-۰.۶	-۱	-۳.۷	-۴.۴	تراز حساب جاری (درصد GDP)
-۴.۱	-۵.۲	-۹.۶	-۹.۱	تراز مالی (درصد GDP)
۷.۱	۸.۷	۶	۶	نرخ تورم (درصد)

در مورد دلایل عدم مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای حاشیه خلیج فارس می توان به موارد مختلفی اشاره کرد ولی یکی از مهم ترین دلایل ساختار فرهنگی در این کشورها است که زنان را از فعالیت در خارج از منزل منع می کند و این فرهنگ در طول سال های طولانی در این کشورها رخنه کرده است.



مصرفی هم در این کشورها در سطح بالایی قرار داشت. همین مسئله سبب شده بود تا نرخ بیکاری در این کشورها پایین و نرخ رشد اقتصادی بالا باشد.

آمارها نشان می دهد در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ هزینه های مصرفی خانوارها در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بالغ بر ۱۰ درصد رشد کرد ولی بعد از افت قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ هزینه های مصرفی خانوارها توان رشد خود را از دست داد. در سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ هزینه های مصرفی خانوارها با نرخ ۲.۵ درصد رشد کرد و انتظار می رود در سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ به دلیل افزایش قیمت نفت و از بین رفتن فشار مالی ناشی از شوک منفی قیمت نفت، هزینه های مصرفی خانوارها با نرخ بالغ بر ۵ درصد رشد کند. در این بازه زمانی نرخ رشد هزینه های مصرفی خانوارها نصف نرخ رشد هزینه ها در سال های رونق قیمت نفت خواهد بود ولی در مقایسه با سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ این نرخ دو برابر خواهد شد.

قیمت نفت در سال ۲۰۱۷

در نیمه اول سال جاری متوسط قیمت نفت به ۵۳.۴ دلار به ازای هر بشکه رسید. مطالعات نشان می دهد در نیمه دوم امسال و سال های آتی شاهد بازسازی تدریجی بازار نفت خواهیم بود و این بازسازی تدریجی زمینه را برای افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا فراهم می کند. البته بازسازی قیمت نفت باعث نمی شود شاهد سه رقیمی شدن قیمت نفت در بازار باشیم و در بهترین حالت تا انتهای سال ۲۰۲۱ قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی به ۷۰ دلار خواهد رسید. انتظار می رود در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی به ۲۸ درصد برسد در حالی که نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال گذشته برابر با ۲.۲ درصد بود. کویت هم در سال جاری شاهد رسیدن نرخ رشد اقتصادی خود به مرز ۲.۸ درصد خواهد بود که نسبت به سال قبل ۰.۹ درصد بیشتر خواهد بود. انتظار می رود کویت در سال ۲۰۱۹ رشد ۳.۵ درصدی را تجربه کند. عربستان سعودی در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یک استثنا است. در سال ۲۰۱۷ اقتصاد عربستان نه تنها رشد نمی کند بلکه با نرخ ۰.۲ درصد منقبض می شود و هزینه های مصرفی

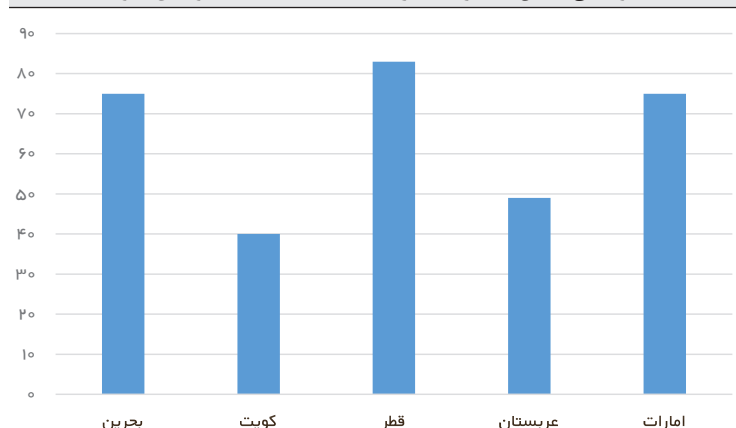
بحران اواسط سال ۲۰۱۴ شروع شد

اواسط سال ۲۰۱۴ که قیمت نفت در بازار جهانی سقوط کرد، بحران بزرگی در اقتصادهای خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد شد. در فاصله سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ این کشورها به نفتی که با قیمت بالاتر از ۱۰۰ دلار فروخته شده بود عادت کرده بودند. این قیمت بالای نفت باعث شده بود تا نرخ رشد اقتصادی تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه رشد کند و هزینه های مصرفی افزایش یابد؛ اگرچه مزاد عرضه نفت در بازار جهانی باعث شد تا قیمت نفت در اواسط سال ۲۰۱۴ به یکباره سقوط کند و این قیمت پایین تا انتهای سال ۲۰۱۵ در بازار نفت باقی بماند. در انتهای سال ۲۰۱۵ قیمت نفت به مرز ۴۰ دلار نزدیک شد که برای اقتصادهای نفت خیز بحران بزرگی بود. متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۱۶ به ۴۵.۱ دلار آمریکا رسید و انتظار می رود در خوش بینانه ترین حالت تا انتهای سال جاری متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی به ۵۷ دلار برسد. با وجود اینکه این روند افزایشی قیمت نفت بسیار مثبت و امیدوار کننده است ولی ما انتظار نداریم تا انتهای سال ۲۰۲۱ قیمت به سطح ۱۰۰ دلار برسد. مرکز مطالعات بازار نفت بیزنس مانیاتور انتظار دارد متوسط قیمت هر بشکه نفت خام در بازار جهانی در سال ۲۰۲۱ به مرز ۷۰ دلار برسد و این قیمت هم نشان می دهد که اقتصادهای نفت خیز خاورمیانه باید برای تامین هزینه های جاری خود تا سال ۲۰۲۱ از ابزارهای دیگری استفاده کنند.

در سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، افت قیمت نفت باعث شد هزینه های مصرفی خانوارها در خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش یابد و به دنبال آن عامل مهمی در رشد اقتصادی از بین برود. در این سال ها دولت ها برای اینکه بتوانند هزینه های خود را با درآمد نفتی تطبیق دهند از ابزارهای ریاضتی استفاده کردند. از جمله این ابزارهای ریاضتی می توان به حذف یارانه های انرژی، حذف یارانه سوخت و غذا، کاهش نرخ رشد دستمزدها و پاداش های کارمندان دولتی و در نهایت کاهش شمار افراد شاغل در شرکت های نفتی به دلیل تلاش این شرکت ها در کاهش هزینه های خود اشاره کرد. در این دوره اعتماد مصرف کنندگان به اوضاع اقتصادی کمتر شد و نگرانی آنها در مورد اوضاع مالی شان در آینده بیشتر و بیشتر شد. همین نگرانی باعث شد مردم در هزینه های مصرفی خود با احتیاط بیشتری عمل کنند.

بالغ بر ۲۸ درصد از شاغلان عمانی خواستار اصلاح قوانین مربوط به نیروی کار هستند در حالی که ۱۰ درصد از شاغلان اقتصادی بحرین به این مسئله اعتراض دارند و این قوانین را مانع اصلی توسعه کسب و کار خود می دانند

خانوارهایی که بیش از ۲۵ هزار دلار آمریکا در آمد دارند (درصد کل خانوارهای کشور)



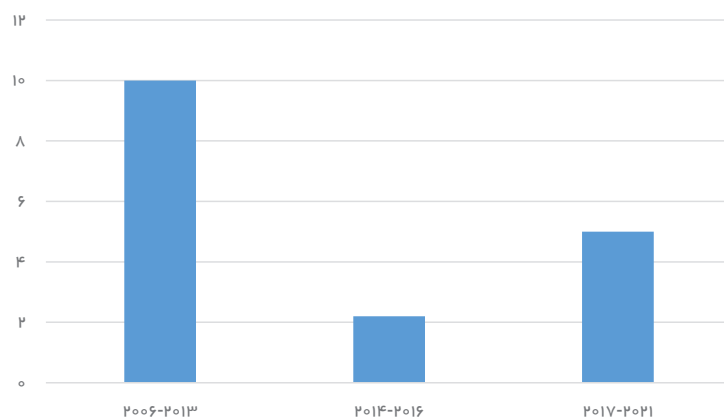
در کنار نرخ پایین تورم در این کشورها باعث می شود حتی با وجود کاهش قیمت نفت و افزایش مالیات بر ارزش افزوده باز هم شاهد از بین رفتن قدرت خرید مردم در این منطقه نباشیم. از طرف دیگر دولت های این منطقه همچنان حمایت از مصرف کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و خدمات بهداشتی و درمانی را ادامه می دهند و همین مسئله باعث شده است تا مردم همچنان منابع مالی مازاد برای خرید کالاهای مصرفی را در اختیار داشته باشند. آمارها نشان می دهد سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس بالاتر از متوسط جهانی است؛ درآمد خانوارهای این منطقه نسبت به متوسط درآمد خانوارهای جهانی بالاتر است. در میان کشورهای منطقه کشور عمان بالاترین میزان ثروت و درآمد را دارد و ۷۵ درصد از خانوارها در سه کشور امارات و بحرین و قطر درآمد خالصی بیش از ۲۵ هزار دلار آمریکا در هر سال کسب می کنند. به همین دلیل است که حتی با وجود وضع مالیات بر ارزش افزوده باز هم می توان شاهد رشد قدرت خرید مردم در این کشورها بود.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام کردند در سال ۲۰۱۸ نرخ مالیات بر ارزش افزوده را به مرز ۵ درصد می رسانند زیرا این منطقه به دنبال افزایش درآمدهای غیر نفتی است. اغلب این کشورها سال ۲۰۱۸ را به عنوان اولین سالی که این مالیات تازه را در کشور استفاده می کنند اعلام کردند. کشورهای حاشیه خلیج فارس در نظر دارند یک نظام جامع مالیاتی وضع کنند که بخش های اصلی و مهم آن در می سال ۲۰۱۶ به امضای تمامی اعضا رسیده است. مالیات بر ارزش افزوده می تواند منابع درآمدی تازه ای در اختیار دولت قرار دهد و به همین دلیل در سال های اخیر تعداد زیادی از کشورهای خاورمیانه اقدام به وضع این قانون کردند و قرار است این سیاست ادامه پیدا کند و الگوی دریافت مالیات به عنوان ابزار اصلی تامین درآمد دولت معرفی شود تا از وابستگی اقتصادی به درآمد نفتی کاسته شود.

بیکاری، مشکلی پیچیده با راه حل پیچیده تر

مسئله بیکاری در خاورمیانه بسیار پیچیده است و عوامل زیادی روی بیکاری در این کشورها تاثیر دارد. از جمله مسائل تاثیرگذار روی نرخ بیکاری در این کشورها می توان به روندهای نامناسب دموگرافیک در آنها اشاره کرد. از طرف دیگر تفاوت زیاد بین دستمزدهای نیروهای فعال در بخش دولتی و خصوصی هم می تواند تاثیر زیادی روی بیکاری در این کشورها داشته باشد. مشکل دیگری که در این منطقه وجود دارد عدم هماهنگی بین مهارت های نیروهای کاری و نیازهای بازار است. مشکل دیگری که در شماری از کشورهای خاورمیانه وجود دارد و انگیزه کار را در این منطقه از بین برده است شبکه حمایتی بسیار گسترده و سخاوتمندانه دولتی است که باعث شده است مردم انگیزه های برای کار و تلاش بیشتر برای تامین نیازهای خود نداشته باشند. در این کشورها بزرگترین معضل، نرخ بالغ بر ۲۵ درصد بیکاری جوانان است. در حالی که جوانان اصلی ترین و مهم ترین گروهی هستند که باید در کشور فعالیت داشته باشند و برای کشور درآمد ایجاد کنند. از طرف دیگر نرخ پایین مشارکت اقتصادی زنان در این کشورها هم باعث شده است تا شمار زیادی از جمعیت کشور از چرخه فعالیت اقتصادی خارج شوند. البته نکته مهم این است که بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس زنان و جوانان را در زمره نیروهای

نرخ رشد هزینه های مصرفی خانوارها در خاورمیانه و شمال آفریقا (درصد)



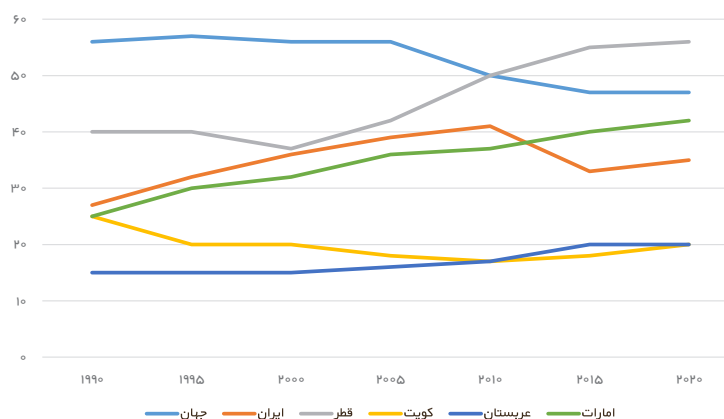
مردم هم در این کشور با افزایش همراه نخواهد بود. انتظار می رود در سال جاری اقتصاد عربستان وارد رکود شود و این رکود تا سال ۲۰۲۰ ادامه پیدا کند. این رکود می تواند هزینه های مصرفی را در کشور کمتر و اقتصاد را با تنش های مالی روبه رو کند. مسئله ای که برای اقتصادی که بزرگترین صادرکننده نفت در سازمان اوپک است می تواند بسیار آسیب رسان و نگران کننده باشد.

مالیات بر ارزش افزوده، ابزاری برای کاهش اثرات منفی کاهش درآمد نفتی

بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال های اخیر اقدام به وضع و دریافت مالیات بر ارزش افزوده کردند. برخی از تحلیلگران اقتصادی اعلام کردند که این مالیات ها در کوتاه مدت باعث کاهش انگیزه مصرف در میان مردم می شود و به دنبال آن زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشورها فراهم خواهد کرد. ولی بررسی ها نشان داد که این تاثیر کوتاه مدت است و در میان مدت و بلندمدت تاثیر منفی این شوک از بین می رود. ثروت بالای خانوارهای ساکن در کشورهای حاشیه خلیج فارس

یکی از مشکلات بزرگی که در اقتصادهای خاورمیانه و شمال آفریقا دیده می شود بزرگی دولت است. در این کشورها دولت بسیار بزرگ است و در برخی از کشورها از قبیل عربستان بالغ بر ۹۰ درصد اقتصاد کشور توسط دولت اداره و کنترل می شود

نرخ مشارکت اقتصادی زنان (درصد کل زنان)



بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال‌های اخیر اقدام به وضع و دریافت مالیات بر ارزش افزوده کردند. برخی از تحلیل‌گران اقتصادی اعلام کردند که این مالیات‌ها در کوتاه‌مدت باعث کاهش انگیزه مصرف در میان مردم می‌شود و به دنبال آن زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشورها فراهم خواهد کرد. ولی بررسی‌ها نشان داد که این تاثیر کوتاه‌مدت است و در میان‌مدت و بلندمدت تاثیر منفی این شوک از بین می‌رود.

فعال اقتصادی قرار نمی‌دهند و بدون در نظر گرفتن این افراد نرخ بیکاری کشور را بین ۳ تا ۵ درصد اعلام می‌کنند ولی مطالعات سازمان‌های جهانی نشان می‌دهد که این منطقه بیشترین نرخ بیکاری را در میان تمامی کشورهای دنیا دارد.

بیکاری زنان و جوانان همچنان معضلی جدی است

برای اینکه یک خانوار بتواند با حداکثر ظرفیت خود مصرف کند باید بتواند با حداکثر ظرفیت خود کار کند و درآمد داشته باشد. ولی نرخ بالای بیکاری زنان و جوانان در این مناطق مانع از این شده است که کشورهای مذکور با حداکثر پتانسیل مصرف‌کننده افزایش نرخ زاد و ولد در کشورهای خاورمیانه در نیمه دوم قرن بیستم باعث شد تا این کشورها دارای جمعیت جوان زیادی باشد. در سال ۲۰۱۷ شمار جوانان بزرگ‌تر از ۱۵ سال در این منطقه بیش از ۱۴۰ میلیون نفر بود و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ تعداد جوانان بزرگ‌تر از ۱۵ سال در این منطقه به ۱۶۲ میلیون نفر برسد. برای این جمعیت جوان پیدا کردن شغلی مناسب در جامعه به یک بحران جدی تبدیل شده است به خصوص که سیستم آموزشی در این کشورها دارای ضعف‌های زیادی است و افرادی که از شبکه آموزشی خارج می‌شوند توانایی لازم را برای انجام وظایف اجتماعی و اقتصادی خود ندارند. دولت هم در ایجاد اشتغال با مشکلات زیادی مواجه است زیرا اغلب این کشورها دارای اقتصاد نفتی هستند و سهم زیادی از مردم در صنعت نفت مشغول به کارند. دیگر بخش‌های اقتصادی این کشورها اغلب دولتی است و کارایی بالایی ندارد.

دلایل عدم مشارکت اقتصادی زنان چیست؟

در مورد دلایل عدم مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد ولی یکی از مهم‌ترین دلایل ساختار فرهنگی در این کشورها است که زنان را از فعالیت در خارج از منزل منع می‌کند و این فرهنگ در طول سال‌های طولانی در این کشورها رخنه کرده است. از دیگر دلایلی که می‌توان برشمرد نبود فرصت‌های شغلی کافی در این کشورها است که باعث شده تا نه تنها مردان امکان شغل‌یابی نداشته باشند بلکه زنان هم فرصت‌های شغلی مناسبی در اختیار نداشته باشند. البته باید به یک نکته بسیار مهم هم توجه داشت و آن تضعیف اوضاع اقتصادی در این کشورها و در جهان است؛ در شرایطی که نرخ رشد اقتصادی و هزینه‌های مصرفی کم می‌شود فرصت‌های شغلی هم تنزل پیدا می‌کند و در تمامی دنیا مردان برای شغل‌یابی بر زنان اولویت دارند. شاید به همین دلیل باشد که در گزارش‌های رسمی بانک جهانی که در نمودار چهار ترسیم شده است از کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال‌های اخیر نسبت به اوایل قرن بیست و یکم حکایت شده است.

به هر حال دلیل هرچه باشد، باید به این نکته توجه داشت که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و حذف شدن نیروی کاری زنان در هر جامعه‌ای به معنای حذف شدن نیمی از توان رشد اقتصادی و مصرفی در کشورها است که به تدریج آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی این بحران در کشورها ظاهر می‌شود.

دولت‌های بزرگ، مشکل دیگر کشورهای خاورمیانه

یکی دیگر از مشکلات بزرگی که در اقتصادهای خاورمیانه و

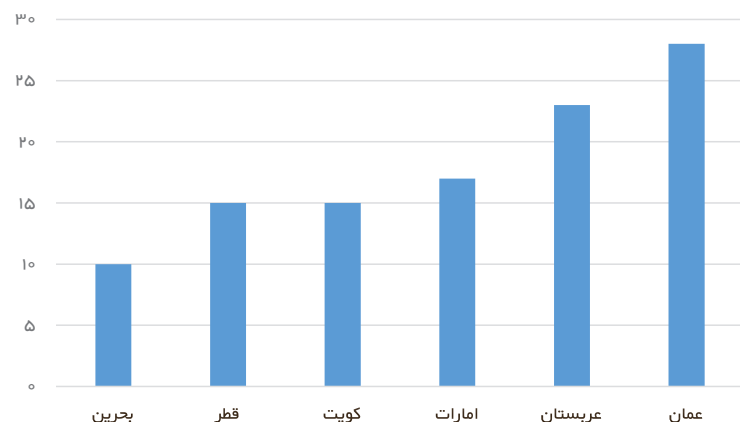
شمال آفریقا دیده می‌شود بزرگی دولت است. در این کشورها دولت بسیار بزرگ است و در برخی از کشورها از قبیل عربستان بالغ بر ۹۰ درصد اقتصاد کشور توسط دولت اداره و کنترل می‌شود. دولت اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین کارفرما است و ایجاد شغل برای تمامی مردم کشور بر عهده دولت است در حالی که از نظر اقتصادی و زیرساختی برای این کار آمادگی ندارد. از طرف دیگر چون دولت بخش بزرگی از درآمد خود را از فروش نفت به دست می‌آورد، افت قیمت نفت در بازار جهانی باعث می‌شود منابع مالی کمتری برای تامین دستمزدها و هزینه‌های جاری در اختیار داشته باشد. در این شرایط افت قیمت نفت مستقیماً باعث کاهش فرصت‌های شغلی و اشتغال می‌شود که آسیب بزرگی به اقتصاد وارد می‌کند. یکی از راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری در این کشورها توسعه بخش خصوصی و ایجاد تنوع در اقتصاد است که در میان‌مدت و درازمدت می‌تواند اقتصاد را پایدارتر و مستحکم‌تر بکند.

از طرف دیگر اصلاح قوانین مربوط به نیروی کار و کاهش میزان سخت‌گیری در فرآیند استخدام و اخراج نیروی کار از مسائلی است که می‌تواند زمینه را برای توسعه بخش خصوصی و افزایش فرصت‌های شغلی در این بخش فراهم کند. فعالان اقتصادی عمان بیشتر از دیگر کشورها به محدودیت‌های بازار کار اشاره می‌کنند و از این محدودیت‌ها و ضعف قوانین مربوط به آن به عنوان اصلی‌ترین مانع در توسعه کسب و کار خود نام می‌برند. بالغ بر ۲۸ درصد از شاغلان عمانی خواستار اصلاح قوانین مربوط به نیروی کار هستند در حالی که ۱۰ درصد از شاغلان اقتصادی بحرین به این مسئله اعتراض دارند و این قوانین را مانع اصلی توسعه کسب و کار خود می‌دانند.

در پایان باید گفت که خاورمیانه و شمال آفریقا با وجود داشتن ذخایر غنی انرژی و ثروت طبیعی کلان، اقتصادی بسیار آسیب‌پذیر دارند و برای از بین بردن این معضل باید اقدام به اصلاح قوانین، کاهش فشار روی بخش دولتی، وضع منابع درآمدی دیگر و در نهایت تسریع نرخ رشد اقتصادی خود بکنند. از طرف دیگر ایجاد فرصت رشد برای زنان و استفاده از نیروی کاری زنان و جوانان هم می‌تواند این کشورها را به سمت رشد بیشتر هدایت کند. ■

در نیمه اول سال جاری متوسط قیمت نفت به ۵۳.۴ دلار به ازای هر بشکه رسید. مطالعات نشان می‌دهد در نیمه دوم امسال و سال‌های آتی ما شاهد بازسازی تدریجی بازار نفت خواهیم بود و این بازسازی تدریجی زمینه را برای افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا فراهم می‌کند

فعالان اقتصادی که بر این باورند که قوانین مربوط به نیروی کار اصلی‌ترین مانع فعالیت اقتصادی است (درصد)



[آینده انرژی پاک]

از انرژی پاک تا هوای پاک

هدایت سرمایه‌ها به سمت انرژی‌های پاک نویدبخش کاهش سرعت گرمایش زمین است

طرف دیگر مصرف‌کنندگان هم باید به فکر تبدیل تجهیزات خود و استفاده از تجهیزات فعال با انرژی‌های پاک باشند که این فرآیند هم زمان‌بر و هم انرژی‌بر است.

به هر حال این گذر بسیار کند و بسیار پرهزینه خواهد بود ولی با توجه به اجماع رهبران اقتصادی و سیاسی دنیا و توجهی که دنیا به این مسئله کرده است به نظر می‌رسد مسیری است که باید طی شود و هیچ گریزی از آن نیست.

تغییر مسیر به سمت انرژی‌های پاک برای آسیا ضروری است

تلاش برای کاهش انتشار کربن معطوف به سال‌های بعد از توافق پاریس نیست. از ابتدای قرن بیست و یکم ما شاهد افزایش سرمایه‌گذاری جهانی در تولید انرژی‌های پاک بودیم تا اینکه میزان سرمایه‌گذاری در سال گذشته به اوج خود رسید. ارزش سرمایه‌گذاری انجام‌شده در تولید انرژی‌های پاک در دنیا در سال ۲۰۰۴ برابر با ۶۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۶ برابر با ۲۸۷.۵ میلیارد دلار بود. البته در سال ۲۰۱۵ این سرمایه‌گذاری به اوج رسید و بعد از آن ما شاهد افت ۱۸ درصدی سرمایه‌گذاری بودیم.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ ارزش سرمایه‌گذاری‌های تازه در انرژی‌های پاک در کشورهای اروپا، خاورمیانه و آفریقا ۱۵۸ درصد رشد کرد در حالی که سرمایه‌گذاری‌های تازه در آمریکا ۴۲۱ درصد و سرمایه‌گذاری‌های تازه در آسیا-پاسفیک ۶۹۰ درصد افزایش یافت. کشورهای آسیا-پاسفیک در این بازه زمانی بیشترین رشد سرمایه‌گذاری را در بخش تولید انرژی‌های پاک شاهد بودند و چین و ژاپن در این عرصه بیشترین سهم را داشتند. در صورتی که رشد ارزش سرمایه‌گذاری از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ را در نظر بگیریم شاهد افت ۲۷.۵ درصدی در اروپا و خاورمیانه و آفریقا، رشد ۸.۹ درصدی در آمریکا و رشد ۶۶ درصدی در کشورهای آسیا-پاسفیک خواهیم بود. در مورد دلیل پیشگامی آسیا هم می‌توان به این موارد اشاره کرد که آسیا به خصوص دو کشور چین و هند با سرعت بالایی در مسیر صنعتی شدن حرکت می‌کنند. این صنعتی شدن نیاز به مصرف انرژی زیادی دارد و در نتیجه انتشار گازهای آلاینده در این کشورها بسیار زیاد است. از طرف دیگر این کشورها بسیار پرجمعیت هستند و نیاز به استفاده از سوخت‌های فسیلی برای تامین نیازهای روزانه مردم هم بالا است و این مسئله هم مزید بر علت شده است. بنابراین دولتمردان آسیا از سال‌ها قبل به فکر افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش افتادند تا هم بتوانند به تقاضای انرژی در بازار داخل پاسخ گویند و هم مانع از افزایش انتشار گازهای آلاینده شوند و در این مسیر هم موفق بودند.

بازار در حال اشباع شدن است

در سال ۲۰۱۵ ارزش سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های پاک دنیا برابر با ۳۴۸.۵ میلیارد دلار بود که نسب به سال قبل از آن رشد داشت ولی در سال گذشته سرمایه‌گذاری در این بخش با ۱۸ درصد کاهش به ۲۸۷.۵ میلیارد دلار رسید. در نگاه اول افت سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در دنیا

افزایش دمای زمین در سال‌های اخیر باعث شد جلسات متعددی در مورد چگونگی مقابله با این بحران جهانی برگزار شود. در این جلسات در مورد راهکارهای مقابله با گرمای زمین صحبت شد و تعهدات بین‌المللی هم داده شد ولی بعد از اینکه دونالد ترامپ در مورد غیرضروری بودن توافق‌های زیست‌محیطی صحبت کرد قوانین وضع شده توسط دولت اوباما که در حمایت از اقتصاد داخلی بود غیراجرائی شد و نگرانی در مورد مسائل زیست‌محیطی در دنیا بالا گرفت. طی یک دهه اخیر جلسات زیادی بین سران اقتصادی و سیاسی دنیا برگزار شد و تلاش برای کاهش انتشار کربن از طریق استفاده از انرژی‌های پاک به جای سوخت‌های فسیلی به عنوان اصلی‌ترین سیاست جهان معرفی شد. تبلور این تلاش را می‌توانیم در توافق نامه پاریس ببینیم که سران کشورهای صنعتی در مورد میزان کاهش انتشار کربن تصمیم‌گیری کردند و خود را متعهد به اجرای آن دانستند. این توافق نامه در دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی امضا شد و ۱۹۵ کشور دنیا متعهد به تلاش برای محدود کردن روند افزایش دمای کره زمین شدند.

مسئله گرمای زمین از چند جنبه برای دنیا اهمیت دارد. در درجه اول گرمای زمین به دلیل تأثیرات منفی زیست محیطی، از بین رفتن زیستگاه طبیعی حیوانات مختلف و در نهایت انقراض حیوانات مختلف اهمیت دارد. از طرف دیگر گرمایش زمین به دلیل افزایش سطح آب‌ها و افزایش احتمال آتش گرفتن جنگل‌ها مهم است و این پدیده زیست‌محیطی می‌تواند زمینه را برای آسیب‌های انسانی زیادی در کشورها فراهم کند.

از نظر اقتصادی مسئله گرمایش زمین و ضرورت کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی برای کشورهای تولیدکننده منابع فسیلی به معنای آغاز نگرانی در مورد شرایط اقتصادی است. کشورهای نفت‌خیز باید به فکر کاهش وابستگی اقتصادی خود به منابع انرژی فسیلی باشند تا در دنیایی که استفاده از انرژی‌های فسیلی در آن محدود است هم توان رشد داشته باشند. از

مونا مشهدی رجبی

منبع: بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

انرژی‌های پاک رقیب

اصلی نفت و گاز طبیعی

در بازار هستند و عرضه

انهایی توانده بازار منابع

فسیلی را تحت تأثیر

قرار دهد. در سال‌های

اخیر سرمایه‌گذاری در

این بخش‌ها رشد زیادی

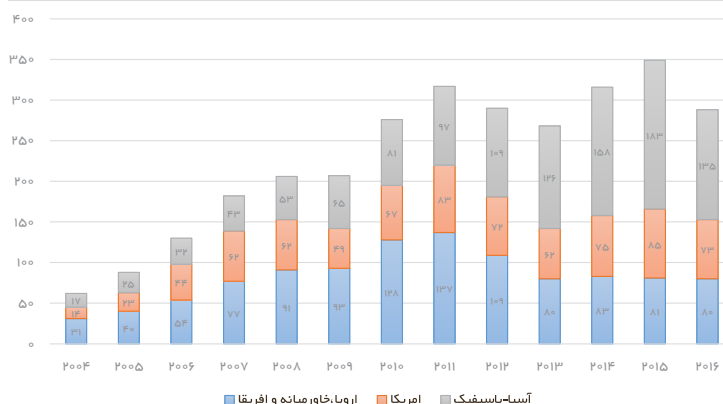
کرده است. این گزارش

می‌تواند تصویری از

عملکرد این بازار را

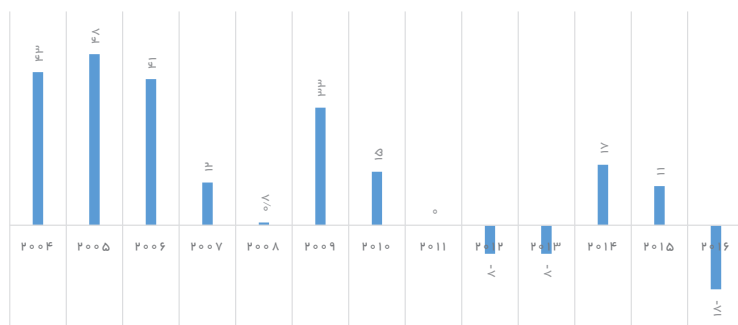
نشان دهد.

ارزش سرمایه‌گذاری‌های جدید در پروژه‌های تولید انرژی پاک (میلیارد دلار)



به گزارش موسسه منابع جهانی در شش ماه اول سال ۲۰۱۶، ۲۱ درصد از نیروگاه‌های تولید برق بادی در چین و ۱۲.۱ درصد از نیروگاه‌های خورشیدی در شمال چین یا تعطیل شدند یا اینکه برق تولیدی در این نیروگاه‌ها به بازار مصرف منتقل نشد.

نرخ رشد سالانه سرمایه‌گذاری در تولید انرژی پاک (درصد)



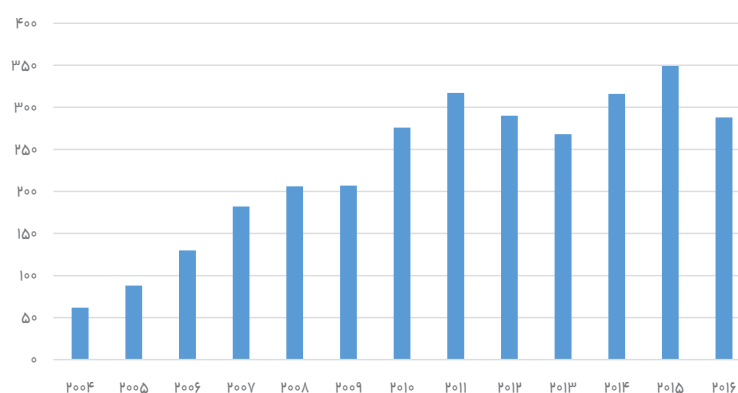
هم برابر با ۱۱۰ گیگاوات خواهد بود که ۲۷ درصد از طرح قبلی کمتر است. قرار بر این است که چین تا سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۳۶۰ میلیارد دلار در تولید انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری کند که رقم قابل توجهی است. ولی در صورتی که سرمایه‌گذاری این کشور در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ را با سرمایه‌گذاری انجام‌شده در نیمه اول دهه جاری مقایسه کنیم، شاهد افتی زیاد در میزان سرمایه‌گذاری خواهیم بود.

تولید برق در خانه

انتظار می‌رود در سال‌های آتی سرمایه‌گذاری در نصب پنل‌های خورشیدی در سقف خانه‌ها و واحدهای صنعتی کوچک در ژاپن افزایش یابد زیرا مردم در این کشور ابراز تمایل زیادی برای استفاده از انرژی‌های پاک به جای انرژی‌های آلاینده کرده‌اند.

ایران در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک را در دستور کار خود قرار داده است و شرکت‌های خارجی زیادی در این زمینه فعال شده‌اند. اگرچه میزان سرمایه‌های جذب‌شده در ایران در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه رقم اندکی است ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که نرخ رشد سرمایه‌گذاری در این بخش در ایران نسبت به دیگر کشورها بیشتر است و بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و عادی شدن وضعیت بانکی کشور می‌توان انتظار رشد در این بازار را داشت. ■

ارزش کل سرمایه‌گذاری‌های تازه در انرژی‌های پاک (میلیارد دلار)



خبر بدی برای فعالان محیط زیست بود ولی پژوهشگران بیان کردند که انتظار کاهش تولید را داشتند. حال سؤال اصلی این است که دلیل افت سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک دنیا چیست؟ آیا کشورهای مختلف سیاست‌های خود را تغییر دادند یا اینکه وضعیت اقتصادی دنیا باعث کاهش سرمایه‌گذاری در این زمینه شده است؟

دلیل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در جهان کاهش سرمایه‌گذاری در دو کشور چین و ژاپن است. ارزش سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در چین سال ۲۰۱۶ برابر با ۸۷.۸ میلیارد دلار بود که ۲۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۵ میلادی کاهش داشت. چین در سال ۲۰۱۵ رکورد سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک را شکست و بالغ بر ۱۱۹ میلیارد دلار در این بخش سرمایه‌گذاری کرد اما در جریان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و افت نرخ رشد اقتصادی چین، توجه این کشور به محیط زیست و ضرورت سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک کمتر شد. در ژاپن هم شرایط کم و بیش مشابهی اتفاق افتاد. در سال گذشته سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در کشور ژاپن به ۲۲.۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل از آن ۴۳ درصد تنزل یافت. در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار در تولید انرژی‌های پاک در این کشور صنعتی قاره آسیا سرمایه‌گذاری شده بود. بحران اقتصادی داخلی ژاپن عامل اصلی افت سرمایه‌گذاری در این کشور ذکر شد. دو کشور ژاپن و چین در منطقه آسیا-پاسفیک واقع شده‌اند که ارزش سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در انرژی‌های پاک در این منطقه برابر با ۱۳۵ میلیارد دلار بود. این کشورها ۴۶.۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در این صنعت را به خود اختصاص دادند. در سال ۲۰۰۴ سهم این منطقه برابر با ۲۷.۴ درصد و در سال ۲۰۱۰ برابر با ۲۹.۳ درصد بود ولی از سال ۲۰۱۰ تاکنون سهم سرمایه‌گذاری این منطقه به کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در تولید انرژی‌های پاک در دنیا رشد کرد و به حدود نصف رسید. در این بازه زمانی سهم کشورهای آمریکایی تقریباً ثابت و برابر با ۲۵ درصد بود و سهم کشورهای اروپا و خاورمیانه و آفریقا از ۵۰ درصد به حدود ۲۸ درصد تقلیل یافت.

این کاهش چندان نگران‌کننده نیست

برخی از فعالان محیط زیست از کاهش سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در دو کشور مذکور به عنوان یک عامل نگران‌کننده برای محیط زیست نام می‌برند ولی پژوهشگران بر این باورند که وضعیت در این بازار در مسیر عادی قرار دارد. جاستین وو یکی از تحلیل‌گران سرمایه‌گذاری در مرکز مطالعات انرژی‌های سبز می‌گوید: از ابتدای قرن بیست و یکم سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک در دنیا با سرعت بالایی رشد کرد و هم‌اکنون زیرساخت‌های زیادی در جهت تولید انرژی‌های پاک در دنیا فعال است. حال زمان آن فرا رسیده است که کشورهای دنیا سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تازه و با مقیاس‌های بزرگ را کاهش دهند و به بهره‌گیری از ظرفیت‌های تولیدی موجود بپردازند.

به گزارش موسسه منابع جهانی در شش ماه اول سال ۲۰۱۶، ۲۱ درصد از نیروگاه‌های تولید برق بادی در چین و ۱۲.۱ درصد از نیروگاه‌های خورشیدی در شمال چین یا تعطیل شدند یا اینکه برق تولیدی در این نیروگاه‌ها به بازار مصرف منتقل نشد. در پاسخ به این تولید مازاد انرژی در کشور چین وزارت انرژی این کشور طرحی را در دستور کار قرار داده است تا سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های پاک را کاهش دهد. طبق این طرح پنج‌ساله سرمایه‌گذاری در تولید برق بادی و خورشیدی کاهش خواهد یافت. طبق این طرح تازه تا سال ۲۰۲۰، ۲۱۰ گیگاوات برق بادی در چین تولید می‌شود که ۱۶ درصد کمتر از طرح قبلی خواهد بود و تولید برق خورشیدی

صنعت، پیشران اقتصاد می شود؟

بررسی سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی به عنوان بخشی که در سال های پیش رو انتظار بالایی از آن می رود

محمد عدلی

دبیر گروه آینده پژوهی

رشد اقتصاد ایران در سال ۹۵ به ۱۲٫۵ درصد رسید و رقم بی سابقه ای را به ثبت رساند. رشد دورقمی اقتصاد بدون تحلیل جزئیات رشد، نشان دهنده رونقی قابل توجه در فضای اقتصاد است اما بررسی آمارها نشان می دهد که این رشد چشم گیر، بیشتر تحت تاثیر تحرک چند صنعت بزرگ کشور قرار دارد. شاید به همین دلیل

باشند که هنوز رونق اقتصادی در بدنه اقتصاد، احساس نشده است. صنعت نفت بیشترین نقش را در رشد اقتصادی داشته به طوری که رشد اقتصادی بدون نفت در سال گذشته ۳٫۳ درصد برآورد شده است. رشد ۳٫۳ درصدی بدون احتساب نفت نیز بیشتر مدیون صنایع بزرگ است. صنعت خودرو یکی از سهام داران بزرگ رشد اقتصاد در سال گذشته است و انتظار بالایی از آن برای نقش آفرینی مجدد در تولید ناخالص داخلی می رود. در سال ۱۳۹۶ و سال های پس از آن دیگر تکرار شرایط استثنایی ایجاد شده برای بخش نفت وجود ندارد. رشد ۶۱٫۶ درصدی ارزش افزوده تولید نفت در سال ۹۵ تحت تاثیر رفع تحریم ها اتفاق افتاد و طی سال های آینده تنها در صورت افزایش چشم گیر قیمت طلای سیاه تکرار خواهد شد.

از سال جاری شرایط نرخ رشد در بخش های مختلف، عادی تر خواهد شد و نتیجه عملکرد هر بخش به دور از رویدادهای فرابخشی خود را نشان خواهد داد. بخش هایی که رشد یا رکود آنها برای بدنه اقتصاد و جامعه ملموس است، بیشتر در میان صنایع کشور جای گرفته اند. سرفصل صنایع و معادن در گزارش رشد اقتصادی شامل ۴ زیربخش می شود. بخش های معدن، صنعت، ساختمان، و برق و آب و گاز، ۴ عضو تشکیل دهنده خانواده صنایع و معادن است. در این میان بخش صنعت برآیند صنایع کشور نظیر خودرو، فولاد، نساجی، لوازم خانگی، صنایع غذایی و... است.

بخش صنایع و معادن سال گذشته رشد ۲٫۲ درصدی را تجربه کرده است که نسبت به سال ۹۴ معادل ۸٫۳ واحد درصد افزایش یافته است و سهم آن از رشد ۱۲٫۵ درصدی اقتصاد معادل ۰٫۶ واحد درصد است. بخش صنعت به عنوان یکی از زیربخش های گروه صنایع و معادن در سال ۹۵ رشد ۶٫۹ درصدی را تجربه کرده است.

مقایسه رشد بخش صنعت با میانگین رشد اقتصادی در سال های سپری شده از دهه ۹۰ نشان می دهد که این بخش کاملاً همراه با رشد اقتصادی پیش رفته است. یعنی در ۶ سال گذشته ۳ سال را با رشد زیر صفر و سه سال را با رشد بالای صفر سپری کرده است دقیقاً به مانند رشد اقتصادی در این سال ها.

سال های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ برای بخش صنعت و البته کل اقتصاد ایران سرنوشت خوشایندی رقم نخورد و با رشد منفی سپری شد. رشد بخش صنعت در سال ۱۳۹۰ معادل ۵٫۶ درصد بود. در سال های ۹۱ و ۹۲ رشد این بخش به ۴٫۱ و ۵٫۳- تنزل کرد. در سال ۹۳ رشد بخش صنعت به ۸ درصد صعود کرد اما در سال ۱۳۹۴ تا ۴٫۶- تنزل یافت. در سال ۹۵ هم زمان با صعود رشد اقتصادی، رشد صنعت به ۶٫۹ درصد رسید.

روند تغییرات نرخ رشد صنعت در طول سال ۳۹۵ نشان می دهد که رشد این بخش در سال ۱۳۹۶ نیز قابل تکرار و حتی پیشرفت است. طبق گزارش بانک مرکزی رشد صنعت در فصل بهار سال گذشته ۱٫۴ درصد بود که در تابستان به ۵٫۳ درصد رسید. این نرخ در پاییز به ۱۱٫۲ و در زمستان به ۹٫۴ درصد افزایش یافت و نیمه

هدف گذاری ظرفیت تولید برخی از صنایع در افق ۱۴۰۴				
صنایع منتخب	محصولات منتخب	واحد	ظرفیت فعلی	ظرفیت ۱۴۰۴
مواد و محصولات شیمیایی	پتروشیمی	میلیون تن	۵۸	۱۳۰
	دارو	میلیارد عدد	۵۰	۶۰
محصولات کانی غیر فلزی	سیمان	میلیون تن	۸۰	۱۲۰
	کاشی و سرامیک	میلیون متر مربع	۵۴۳	۷۰۰
وسایل نقلیه زمینی، ریلی و دریایی	خودرو	میلیون دستگاه	۱٫۹	۳
	سنگ آهن	میلیون تن	۶۶	۱۶۵
فلزات اساسی	فولاد خام	میلیون تن	۲۸٫۶	۵۵
	آلومینیوم	هزار تن	۴۶۰	۱۲۰۰
	مس کاتد	هزار تن	۲۵۵	۴۵۰
صنایع پیشرفته: الکترونیک و میکرو الکترونیک	گیرنده های LED و LCD	میلیون دستگاه	۲٫۳	۴
صنایع پیشرفته: هوا و فضا	وسایل پرنده بدون سرنشین	فروند	۵۰۰	۱۰۰۰
	وسایل پرنده دوفره، سبک تر و ورزشی	فروند	۸۰	۲۰۰
	پرنده های تا ۲۰ نفر	فروند	۱۰	۵۰
	بازسازی و تعمیر اساسی هواپیماهای مسافربری و هلیکوپتر	فروند	۱۰	۲۰
محصولات لاستیکی و پلاستیکی	تایر و تیوب	هزار تن	۳۶۳٫۴	۷۰۰
ماشین آلات و تجهیزات صنعتی و تولیدی	تجهیزات صنعتی	هزار تن	۸۵۰	۱۲۰۰
	تراکتور	هزار دستگاه	۴۰	۶۰
	کمیابین	دستگاه	۱۲۰۰	۲۰۰۰
	یخچال و فریزر	میلیون دستگاه	۲٫۴	۴
	لباس شویی	میلیون دستگاه	۱٫۷	۴
نساجی و پوشاک	کولر آبی	میلیون دستگاه	۲٫۲	۳
	الیاف اکریلیک	هزار تن	۴۰	۱۵۰
	الیاف پلی استر	هزار تن	۲۴۰	۳۵۰
	نخ سیستم پنبه ای	هزار تن	۲۴۰	۴۷۰
	نخ یکسره پلی استر	هزار تن	۳۰۰	۴۰۰
	فرش ماشینی	میلیون متر مربع	۱۲۴	۱۳۵

میزان تولید فولاد خام در سال گذشته به ۱۸,۴ میلیون تن رسید که ۱۱ درصد نسبت به سال ۹۴ رشد داشت. مجموع تولید محصولات فولادی نیز در سال گذشته ۱۸,۱ میلیون تن بود که ۴ درصد بیشتر از سال ۹۴ است. در سال گذشته میزان واردات فولاد خام نسبت به سال ۹۴ معادل ۴۴ درصد افزایش یافت. صادرات فولاد خام در سال گذشته ۱۰۸ درصد بیشتر از سال ۹۴ بود.

آینده صنعت

طبق برنامه ریزی وزارت صنعت، معدن و تجارت در سند راهبردی این وزارتخانه، در سال ۱۴۰۴، ۳ شاخص نوظهور در صنعت اتفاق خواهد افتاد. نخست اینکه درآمد سرانه کشور از ۵ هزار و ۹۰۰ دلار باید به ۱۰ هزار دلار برسد؛ دوم اینکه باید سهم ارزش افزوده صنعت از ۰,۳۵ درصد به ۰,۵ درصد جهان برسد و سوم این است که ارزش افزوده سرانه صنعت از ۵۲۰ دلار باید حداقل به یک هزار دلار برسد. با توجه به نوآوری، تحقیق و توسعه، رقابت پذیری تولید، و با توجه به بازار و ایجاد تقاضا در داخل و بازارهای بین المللی، سرمایه گذاری طبق برآورد سند راهبردی وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت باید صادرات در سال ۱۴۰۰ به ۸۰ میلیارد دلار و در سال ۱۴۰۴ به ۱۲۰ میلیارد دلار برسد. پیوستن به زنجیره تولید جهانی با ورود سرمایه گذاران خارجی به بخش های مختلف تولیدی نیز در راهبرد صنعت هدف گذاری شده است. بر این اساس همکاری و تعامل بنگاه های تولیدی بزرگ و کوچک و اتصال به بازار خارجی در دستور کار قرار گرفته است. طبق گفته وزیر صنعت دولت یازدهم، صدها واحد راکد و نیمه فعال به وضعیت فعال درآمده اند و راه اندازی بیش از ۲۰ هزار واحد جدید با بیش از ۳۰۰ هزار اشتغال طی سال های گذشته عملیاتی شده است. پرداخت ۵۰ درصد از هزینه های پژوهشی بنگاه های بخش خصوصی از سوی دولت با هدف نتیجه بخش شدن فعالیت ها، بخشودگی حقوق دولتی، معافیت مالیاتی با هدف گیری تامین نقدینگی و جذب منابع مردمی، و معافیت ۳۰ درصدی مالیات بر درآمد برندهای خارجی با مشارکت طرح های ایرانی در قانون رفع موانع تولید دیده شده است تا بتوان در سال های پیش رو به رشد تولید کمک کرد. سال گذشته برای واحدهای کوچک و متوسط حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بیش از ۱۲ هزار بنگاه صنعتی و همین تعداد بنگاه کشاورزی پرداخت شد. برای سال ۱۳۹۶ پرداخت تسهیلات ۳۰ هزار میلیارد تومانی به بنگاه های صنعتی برنامه ریزی شده است. طبق گفته نعمت زاده، در ۴ سال گذشته حدود یک میلیون اشتغال جدید در بخش صنعت، معدن، تجارت و اصناف ایجاد شده است و برای سال جاری ایجاد ۴۵۰ هزار شغل جدید پیش بینی شده است.

دوم سال شرایط بهتری برای صنعت نسبت به نیمه نخست سال رقم خورد. ادامه این روند می تواند به رشد بیشتر صنعت در سال ۹۶ منجر شود. این نرخ رشد بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ محاسبه شده است. وزیر صنعت، معدن و تجارت دولت یازدهم اعلام کرده است که رشد بخش صنعت و معدن در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ به ۱۰ درصد رسیده است. طبق گفته محمد نعمت زاده با اجرای راهبرد «تولید و اشتغال، ساخت ایران»، ایران به یک کشور نوظهور صنعتی تبدیل خواهد شد. ■

صنعت مادر چگونه پیش می رود؟

بررسی وضعیت تولید فولاد خام و محصولات فولادی و آنچه در چشم انداز این صنعت وجود دارد

«توسعه صنعت فولاد حتی در زمان جنگ نیز که منابع کافی در کشور وجود نداشت، متوقف نشد.» اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور که زمانی وزیر صنایع و معادن بود، این چنین از اهمیت این صنعت مادر در سیاست گذاری های کلان کشور سخن گفته است.

صنعت فولاد به عنوان یکی از صنایع مادر که سهم بالایی در ارزش افزوده بخش صنعت ایفا می کند، سال گذشته نیز چنین نقشی را بر عهده گرفت. فولاد به عنوان یکی از صنایع بزرگ، در سال ۱۳۹۵ با رشد تولید مواجه شد تا در رشد بخش صنایع و رشد اقتصاد موثر بوده باشد. بار اصلی رشد ۲,۲ درصدی بخش صنایع و معادن در سال گذشته بر دوش صنایع بزرگ نظیر پتروشیمی، فولاد و خودرو بوده است. آمارهای مربوط به تولید در کارگاه های بزرگ صنعتی نیز نشان می دهد که در سال ۱۳۹۵ رشد این بخش به رکورد جدیدی در ۶ سال اخیر رسیده است.

میزان تولید فولاد خام در سال گذشته به ۱۸,۴ میلیون تن رسید که ۱۱ درصد نسبت به سال ۹۴ رشد داشت. مجموع تولید محصولات فولادی نیز در سال گذشته ۱۸,۱ میلیون تن بود که ۴ درصد بیشتر از سال ۹۴ است. در سال گذشته میزان واردات فولاد خام نسبت به سال ۹۴ معادل ۴۴ درصد افزایش یافت. صادرات فولاد خام در سال گذشته ۱۰۸ درصد بیشتر از سال ۹۴ بود.

روند رو به رشد تولید فولاد خام و محصولات فولادی در سال جاری نیز ادامه پیدا کرده است و انتظار تکرار رشد تولید در سال ۹۶ نیز وجود دارد. آمارهای انجمن فولاد ایران نشان می دهد که تولید فولاد خام در فصل اول سال جاری به ۵,۳ میلیون تن رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۳ درصد رشد داشته است. مجموع تولید محصولات فولادی نیز همین میزان رشد را در فصل بهار سال جاری تجربه

وضعیت تولید، صادرات و واردات فولاد خام و محصولات فولادی در سال ۱۳۹۵ و مقایسه با سال ۱۳۹۴									
نام محصول	کل تولید		واردات		صادرات		تغییرات	درصد	تغییرات
	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۲ ماهه	۱۲ ماهه	۱۲ ماهه	۱۲ ماهه			
تیر آهن	۱۱۲۴	۹۸۴	-۱۲	۵۴	۴۶	-۱۵	۱۷۴	۲۱۰	۲۱
میل گرد	۶۲۰۵	۶۷۳۰	۸	۳۲۴	۱۳۰	-۶۰	۳۰۲	۲۸۹	-۴
ورق گرم	۶۹۵۵	۶۹۸۸	۰	۲۵۸۶	۱۶۵۴	-۳۶	۱۵۲۹	۱۰۶۹	-۳۰
ورق سرد	۱۷۶۰	۱۹۱۸	۹	۶۸۰	۶۱۷	-۹	۸۰	۱۵۳	۹۱
ورق پوشش دار	۹۲۰	۱۱۰۲	۲۰	۴۱۹	۳۵۰	-۱۶	۲۶	۲۸	۸
سایر محصولات فولادی	۴۱۱	۴۲۹	۴	۱۵۷	۱۱۸	-۲۵	۲۸	۴۵	۶۱
کل محصولات فولادی	۱۷۳۷۵	۱۸۱۵۱	۴	۴۲۲۰	۲۹۱۵	-۳۱	۲۱۳۹	۱۷۹۴	-۱۶
بیلت و بلوم	۸۵۲۲	۹۴۹۷	۱۱	۱۲۹	۱۸۴	۴۳	۱۷۰۹	۲۱۶۳	۲۷
اسلب	۸۱۳۴	۸۹۶۹	۱۰	۱	۳	۲۰۰	۸۸	۱۵۷۸	۱۶۹۳
فولاد خام	۱۶۶۵۶	۱۸۴۶۶	۱۱	۱۳۰	۱۸۷	۴۴	۱۷۹۷	۳۷۴۱	۱۰۸

آینده فولاد

دسترسی به مواد اولیه و بازار مصرف چالش‌های جدید فولاد سازان ایران است



بهادر احرمیان

مدیرعامل فولاد پزد

صنعت فولاد در جهان در دو دهه گذشته در حال تبدیل شدن از یک صنعت استراتژیک به یک کسب و کار نسبتاً عادی در کنار سایر رشته‌های صنعتی است. این تغییرات در سال‌های پیش رو کلیه ذی‌نفعان این صنعت از سرمایه‌گذاران گرفته تا مصرف‌کنندگان را با شرایط جدیدی مواجه خواهد کرد. تأسیس کارخانه‌جات فولادی که زمانی به دلیل سرمایه و پشتوانه بالای مورد نیازشان به طور انحصاری در

حیطه کاری شرکت‌های چندملیتی و دولتها بود، امروزه شاهد سربرآوردن شرکت‌های بخش خصوصی و کوچک‌تر است. در ایران از اواسط دهه ۷۰ با رفع محدودیت قانونی در این صنعت در ابتدا شاهد ورود محافظه کارانه بخش خصوصی در صنعت فولاد بودیم. حرکتی که در اواسط دهه ۸۰ و مخصوصاً در سال‌های آغازین دهه ۹۰ سرعت گرفت به نحوی که می‌توان گفت با واگذاری سهام فولادسازان دولتی (به جز ذوب‌آهن) امروزه تمام تولید فولاد ایران متعلق به بخش غیردولتی (بیشتر خصوصی!) و خصوصی است. البته در ایران حرکت به سمت خصوصی‌سازی صنعت فولاد در دولت‌های نهم و یازدهم با تناقضاتی همراه بود چرا که از یک سو صحبت از خصوصی‌سازی بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین فولادسازهای کشور بود، اما از سوی دیگر دولت رأسا دست به اجرای هشت طرح استانی نسبتاً کوچک و با توجه سؤال پرتانگیز زد. البته فشار تقاضای مقطعی و کاذب ایجادشده ناشی از اجرای طرح مسکن مهر و نیز سرازیر شدن درآمدهای نفتی در بازار داخل در آن سال‌ها تنها بخش دولتی را گمراه نکرد و پروژه‌های متعددی در بخش خصوصی و عمومی نیز آغاز و اجرا شدند که در حال حاضر با چالش تأمین مواد اولیه و بازار مصرف مواجه‌اند. نتایج پایش اخیر پروژه‌های در دست انجام صنعت فولاد ایران نشان می‌دهد که در پس بحث‌های کارشناسی موافقان و مخالفان طرح تولید ۵۵ میلیون تن فولاد پروژه‌هایی که به دلیل پیشرفت نسبتاً بالای خود با قطعیت می‌توان گفت که به مدار تولید وارد خواهند شد ظرفیت کشور را خیلی زودتر از افق ۱۴۰۴ به هدف تعیین‌شده خواهند رساند. این پروژه‌ها سوای پتانسیل افزایش ظرفیت در پروژه‌های زیر سقفی کارخانه‌جات موجود است که طبق برآوردهای محافظه کارانه بالغ بر ۱۰ میلیون تن است. به عبارت دیگر در آینده بسیار نزدیک کشور ایران از دومین واردکننده فولاد دنیا (۱۳۹۰) به بازاری با یکی از بزرگ‌ترین مازاد ظرفیت‌ها نسبت به نیاز داخل تبدیل خواهد شد. در حالی که مصرف ظاهری سال گذشته کشور بالغ بر ۱۵ میلیون تن بوده است و با توجه به عدم انتظار رشد جهشی در بخش ساختمان یا مصارف صنعتی فولاد، تفاضل ظرفیت ایجادشده و مصرف داخلی تنها می‌تواند از کانال صادرات وارد چرخه تولید شود. اتکا به این حجم از صادرات به نسبت ظرفیت تولید شاید در هیچ کشور تولیدکننده‌ای سابقه نداشته باشد. ظاهراً رقابت برای دست‌یابی به مواد اولیه و بازار مصرف شرایط پیرچالش و تجربه‌نشدنی را برای فولادسازان ایرانی رقم خواهد زد. ■

کرده است. طبق آمارهای رسمی، میزان واردات فولاد خام در فصل اول سال نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۸۱ درصد کاهش یافت. صادرات فولاد خام در این دوره زمانی ۶۷ درصد افزایش یافته است. آمارهای فصل نخست سال جاری نشان‌دهنده جهت‌گیری مناسب در تولید، واردات و صادرات این محصول در سال ۱۳۹۶ است.

تغییر مسیر صنعت فولاد در سال جاری که نشانه‌های آن از سال گذشته نمایان شده بود، در حالی است که در سال ۹۴ وضعیت چندان امیدوارکننده‌ای در مقابل فعالان این صنعت نبود. کشور چین که بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد جهان است و اکثر این محصول در داخل این کشور صرف می‌شد، از سال ۲۰۱۵ تغییر مسیر داد و بازار فولاد جهان را با شوک مواجه ساخت. به دلیل کاهش تقاضای داخلی در کشور چین برای فولاد تولیدی این کشور، چین خود را به عنوان صادرکننده مطرح کرد و سیاست‌های تشویقی این کشور در جهت صادرات فولاد طراحی شد تا تهدیدی جدی برای سایر صادرکنندگان فولاد محسوب شود. بنابراین در کمتر از یک سال بسیاری کشورهای صادرکننده فولاد نه تنها بازارهای سنتی خود را در معرض خطر دیدند بلکه حتی برای محافظت از تولیدکنندگان داخلی خود در برابر سیل واردات چینی ناچار به وضع تعرفه‌های حمایتی در بیش از ۴۰ کشور جهان شدند. ایران در ۱۵ سال گذشته همواره به عنوان یک واردکننده فولاد رتبه ۲ یا ۳ را در میان کشورهای جهان داشته است اما به دلیل ظرفیت بالای تولید فولاد در ایران و کاهش تقاضای داخلی به دلیل افول ساخت و ساز شرایط تغییر کرد و در سال ۱۳۹۴ ایران به دلیل نبود تقاضای کافی برای تولیدات داخلی، در قامت یک صادرکننده فولاد تبدیل شد. اما این تغییر بنیادی در این جهت‌گیری نیاز به بازاریابی و سرمایه‌گذاری جدید دارد که چالشی برای این صنعت محسوب می‌شود چراکه رقیب بزرگی نظیر چین در بازارهای صادراتی فعالیت خود را گسترش داده است. ■

ظرفیت تولید فولاد دو برابر می‌شود؟

ظرفیت تولید فولاد ایران در حال حاضر ۲۸،۶ میلیون تن برآورد شده است اما در افق ۱۴۰۴ هدف گذاری ۵۵ میلیون تنی در صنعت فولاد شده است. یعنی طی ۸ سال آینده باید ظرفیت تولید فولاد در ایران به دو برابر افزایش یابد. طرح جامع فولاد نشان می‌دهد برای تحقق هدف ظرفیت ۵۵ میلیون تن فولاد خام به ۶ میلیون تن چدن، ۵۴ میلیون تن آهن اسفنجی، ۸ میلیون تن کلوخه، ۸۴ میلیون تن گندله، ۹۰ میلیون تن کنسانتره، ۱۱ میلیون تن سنگ آهن دانه‌بندی شده و ۱۴۸ میلیون تن سنگ آهن برای کنسانتره نیاز است. سه سناریو برای مصرف فولاد پیش‌بینی شده که اولی بر اساس میانگین رشد اقتصادی ۲۰ سال گذشته طراحی شده است. بر این اساس در افق ۱۴۰۴ مصرف سرانه فولاد خام ۴۵۳ کیلوگرم و با احتساب جمعیت بیش از ۹۰ میلیون نفر، مصرف کل فولاد ۴۰،۹ میلیون تن پیش‌بینی شده است. در سناریوی دوم که روند میان مدت ۱۰ ساله را بررسی کرده، رشد درآمد سرانه و رشد اقتصادی کشور برابر با متوسط رشد در ۱۰ سال گذشته در نظر گرفته شده است. براساس این سناریو در افق ۱۴۰۴ مصرف سرانه فولاد خام حدود ۴۹۹ کیلوگرم و با احتساب جمعیت برابر با بیش از ۹۰ میلیون نفر، مصرف فولاد برابر با ۴۵،۱ میلیون تن پیش‌بینی شده است. در سناریوی سوم که روند کوتاه مدت ۵ ساله را بررسی کرده، رشد درآمد سرانه و رشد اقتصادی کشور برابر با متوسط رشد در ۵ سال گذشته است. بر اساس این سناریو در افق ۱۴۰۴ مصرف سرانه فولاد خام حدود ۴۲۱ کیلوگرم و با احتساب جمعیت برابر با بیش از ۹۰ میلیون نفر، مصرف فولاد برابر با ۳۸ میلیون تن پیش‌بینی شده است. میانگین ترکیب سناریوهای مطلوب مشخص می‌کند که مصرف فولاد در افق ۱۴۰۴ برابر با ۴۱ میلیون تن خواهد بود. دست‌یابی به ۴۱ میلیون تن مصرف فولاد به معنای تحقق رشدی در حدود ۶ درصد در مصرف فولاد است که بیشتر از متوسط رشد محقق شده دهه ۸۰ است. همان‌طور که تولید فولاد نیازمند سرمایه‌گذاری است، افزایش مصرف و رشد مصرف سرانه نیز نیازمند سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی فولاد است. در این میان، ظرفیت تولید ۵۵ میلیون تن و مصرف ۴۱ میلیون تنی فولاد در افق ۱۴۰۴، الزام صادرات ۱۴ میلیون تنی را به دنبال دارد.

سه سناریو برای مصرف فولاد پیش‌بینی شده که اولی بر اساس میانگین رشد اقتصادی ۲۰ سال گذشته طراحی شده است. بر این اساس در افق ۱۴۰۴ مصرف سرانه فولاد خام ۴۵۳ کیلوگرم و با احتساب جمعیت بیش از ۹۰ میلیون نفر، مصرف کل فولاد ۴۰,۹ میلیون تن پیش‌بینی شده است.

آبروی صنعت در جاده صنعت

بررسی وضعیت تولید خودرو و آنچه این صنعت پیش رو دارد

را هم با ادامه افزایش تولید آغاز کرده است که در سال ۱۳۹۴ با دوپینگ دولتی موفق به زنده ماندن شده بود. در شرایطی که رکود در بخش تقاضا، تولید را به چالش کشیده بود و اقتصاد به رشد منفی بازگشته بود، در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ طرحی از سوی دولت اجرا شد که بر اساس آن وام ۲۵ میلیون تومانی خرید خودرو با دوره بازپرداخت ۵ ساله و نرخ سود پایین‌تر از شبکه بانکی، اعطا شد. در این طرح بیش از ۱۰۰ هزار خودروی تولید داخل به فروش رسید تا به اصطلاح فعالان بازار، انبار خودروسازان خالی شده باشد. با این روش صنعت خودرو از افول قابل توجه تولید در سال ۱۳۹۴ رها شد. در سال ۱۳۹۵ اما شرایط بازار تغییر کرد و مصرف‌کنندگان به بازار روی خوش نشان دادند. فروش خودرو قوت گرفت و تولید نیز شرایط امیدوارکننده‌ای پیدا کرد. طبق آمار انجمن خودروسازان،

صنعت خودرو به عنوان یکی از نمادهای صنعت ایران شهره شده است. سال ۱۳۹۵ را می‌توان سال احیای این صنعت دانست. پس از چند سال رکود در تولید خودرو، سال گذشته شرایط تغییر کرد و رشد تولید خودرو با افزایش قابل توجهی همراه شد. پس از نفت شاید بخش خودرو اولین صنعتی بود که توانست از بند تحریم‌ها رها شود. بلافاصله پس از لغو تحریم‌ها و اجرای برجام، قرارداد تولید مشترک خودرو با شرکای فرانسوی به امضا رسید و تولید محصولات جدید آغاز شد. از سوی دیگر روند تامین قطعات به شرایط عادی بازگشت تا خودروسازان توان تامین نیازهای بازار را داشته باشند. افزایش ۳۷ درصدی تولید خودرو در سال ۹۵ موجب شد تا سهم این صنعت در تولید کشور به حدود ۲,۵ درصد برسد. صنعت خودرو در شرایطی سال ۹۵ را با رشد قابل توجه به پایان رساند و سال ۱۳۹۶

جزئیات خودرو در ۱۵ سال گذشته (دستگاه)													
شرکت / سال	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳
ایران خودرو	۳۰۶۸۹	۴۴۶۵۲۸	۵۳۴۹۹۲	۵۳۴۳۴۱	۵۳۴۹۵۲	۵۳۴۵۵۳	۶۱۱۴۲۷	۶۹۲۰۲۴	۷۶۱۶۳۹	۷۷۲۵۵۱	۴۴۳۰۴۷	۳۵۳۷۸۹	۶۰۶۶۴۲
گروه سایپا	۱۸۹۹۷۶	۲۸۷۹۵۹	۳۴۴۲۴۰	۴۳۴۶۹۷	۵۳۱۲۳۰	۵۴۷۷۶۴	۶۳۱۴۶۵	۶۶۰۲۹۰	۷۶۱۸۷۸	۸۰۲۹۳۵	۳۹۷۴۳۷	۳۰۹۵۶۵	۴۱۷۴۶۹
سایر	۳۵۶۱۲	۱۷۹۵۶	۲۵۷۷۴	۳۳۵۲۲	۳۳۳۵۸	۴۶۶۴۱	۵۵۹۱۰	۶۳۲۵۵	۷۷۸۷۶	۷۱۷۷۸	۸۱۹۲۹	۷۳۷۰۶	۱۱۲۲۵۸
کل صنعت	۵۳۲۵۷۷	۷۵۲۴۵۳	۹۰۵۰۰۶	۱۰۰۴۵۶۰	۱۱۰۱۵۴۰	۱۱۴۷۹۵۸	۱۲۹۸۸۰۲	۱۴۱۵۵۶۹	۱۶۰۱۳۹۳	۱۶۴۷۲۶۴	۹۲۲۴۱۳	۷۳۷۰۶۰	۱۱۳۶۳۶۹

وضعیت موجود و هدف‌گذاری صنعت خودرو تا افق ۱۴۰۴					
عنوان بخش		واحد سنجش	وضعیت در ۱۳۹۴	۱۳۹۶	۱۴۰۰
تولید خودرو	سیک (سواری و وانت)	هزار دستگاه	۹۶۵	۱۴۰۰	۲۰۰۰
	تجاری (اتوبوس، مینی بوس و کامیون)	هزار دستگاه	۱۱	۴۰	۶۰
میزان فروش سالیانه صنعت خودرو		میلیارد دلار	-	۲۰	۲۸
سهم ارزش افزوده صنعت از GDP		درصد	۱,۸ (سال ۹۲)	۳	۳,۵
سهم ارزش افزوده صنعت از ارزش افزوده کل صنعت		درصد	۱۳,۲ (سال ۹۲)	۱۴	۱۵
ارزش صادرات صنعت خودرو	خودرو	میلیارد دلار	۰,۱۱۲	۲,۲	۴,۵
	قطعه	میلیارد دلار	۰,۱۵۳	۰,۹	۱,۸
اشتغال مستقیم صنعت خودرو		هزار نفر	۳۵۰	۴۰۰	۴۶۶
سهم اشتغال صنعت خودرو از اشتغال بخش		درصد	۱۰,۳	۱۰,۵	۱۱,۶
نسبت هزینه تحقیق و توسعه به فروش صنعت خودرو		درصد	۰,۵	۱	۱,۵
شاخص رضایت مصرف‌کننده از خدمات پس از فروش		امتیاز از ۱۰۰۰	۶۸۹	۷۸۰	۷۹۵
سطح استاندارد آلودگی		یورو	۴	۵ و ۴	۵
متوسط مصرف سوخت		لیتر در ۱۰۰ کیلومتر	۹	۷	۶
جایگاه ایران در جهان		رتبه	۱۸	۱۵	۱۳

رشد خودرویی

واردات قطعات و مونتاژ خودرو مربوط به دهه‌های گذشته است



ساسان قربانی

سخن‌گوی شورای
سیاست‌گذاری خودرو

صنعت خودروی ایران برای رسیدن به شرایط هدف‌گذاری شده در سند چشم‌انداز این صنعت، نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است. بدون سرمایه‌گذاری جدید نمی‌توان به تولید محصول روز و مورد پسند جامعه هدف دست یافت. مفهوم «مورد پسند»، هم در کیفیت و قیمت خود را نشان می‌دهد و هم در خدمات پس از فروش تجلی پیدا می‌کند. در مورد کیفیت و خدمات پس از فروش استانداردهایی وجود دارد که در سطح بین‌المللی تعاریف مشخصی در مورد آنها طراحی شده است. رعایت مجموع این استانداردها به تولید خودروی روز با سطح کیفی مشخص و خدمات پس از فروش استاندارد، در دنیا منجر می‌شود. به همین دلیل است که محصولات وارداتی

به ایران، در جلب رضایت مشتریان موفق عمل می‌کنند. این خودروها از خدمات پس از فروش مناسبی برخوردارند. حتی خودروهای وارداتی که از کشورهای آسیایی وارد کشور می‌شوند در خدمات به مشتری موفق عمل می‌کنند. هرچند پراکندگی نمایندگی این شرکت‌ها در کشور زیاد نیست و معمولاً در مراکز استان‌ها نمایندگی برپا می‌کنند، اما در رساندن خدمات مناسب به مشتری به موفقیت رسیده‌اند. بنابراین برای تولید خودروی مورد پسند باید الگو و استانداردهای روز دنیا مورد توجه قرار گیرد. تولید پلتفرم‌های جدید خودرو در ایران، نیازمند سرمایه‌گذاری جدید است. بدون سرمایه‌گذاری نمی‌توان از کیفیت و ویژگی‌های روز برخوردار شد. اگر قرار باشد یک محصول بر اساس نیازهای روز توسعه پیدا کند، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد چراکه باید طراحی، نمونه‌سازی و مدل‌سازی مهندسی صورت گیرد و مدل‌هایی نمونه برای هماهنگ‌سازی اجزای خودرو ساخته شود. برای صنعتی‌سازی محصول نیز فرآیندهایی باید در دستور کار قرار گیرد که سخت و پیچیده است به همین دلیل نیاز است تا از کشورها و شرکت‌های دارای دانش استفاده شود که این کار نیازمند سرمایه‌گذاری است. نمی‌توان با ایجاد تغییرات کوچک در فیس لیفت به تغییرات بنیادی در محصول دست یافت. همکاری با برندهای بین‌المللی نیز با این هدف که قطعات خودرو در داخل تولید شود، مزیت اقتصادی خواهد داشت. اینکه خودروها صرفاً در ایران مونتاژ شوند نمی‌تواند نیازهای صنعت را برآورده کند. خودرویی که صرفاً با مونتاژ قطعات وارداتی در ایران تولید می‌شود، سودش برای کشورهای مبدأ خواهد بود و موجب اتلاف منابع و امکانات قطعه‌سازی کشور خواهد شد. باید همکاری‌ها به گونه‌ای طراحی شود که ارزش افزوده تولید خودرو برای کشورمان محفوظ بماند. در حال حاضر تولید مشترک خودرو با برندهای خوشنام بر اساس سیاست‌گذاری وزارت صنایع پیش نرفته است. در حال حاضر به مانند آنچه در ۴۰ سال پیش اتفاق می‌افتاد، قطعه وارد می‌شود و در ایران به مونتاژ می‌رسد. این روش مزیتی در کشور ایجاد نمی‌کند.

در تولید محصولات داخلی نیز باید تنوع منطقی در محصولات ایجاد کنیم. اگر تنوع را بیش از حد بالا ببریم، تیراژ تولید در هر محصول پایین می‌آید و در این صورت ساخت قطعه در داخل جنبه اقتصادی پیدا نمی‌کند. اگر تیراژ تولید یک خودرو، ۱۰ هزار دستگاه باشد، ساخت قطعات و سرمایه‌گذاری روی تکنولوژی ساخت قطعه برای قطعه‌ساز صرفه اقتصادی نخواهد داشت بنابراین باید خودروی تولید داخل ۱۰۰ هزار تیراژ داشته باشد تا ساخت قطعه آن در کشور دارای صرفه اقتصادی باشد. تولید خودرو در تیراژ محدود، موجب گرایش به سمت واردات قطعات می‌شود که این کار برگشت به سیاست‌های دهه‌های گذشته است. این سیاست‌ها شاید در زمان خود دارای منطق بود اما در حال حاضر بازگشت به گذشته و ضربه به صنعت محسوب می‌شود.

نکته بسیار مهم در مورد آینده صنعت خودرو این است که باید به تولید محصولاتی در داخل روی بیاوریم که مزیت صادراتی داشته باشند. چشم دوختن به بازار داخل و اکتفا به محصولاتی که مشتری در داخل مجبور به خرید آن است، صنعت را به سمت تکنولوژی‌های رده پایین سوق می‌دهد. وقتی محصول با رویکرد صادراتی تولید شود و بتواند در عرصه بین‌المللی رقابت کند، در بازار داخل هم می‌تواند به موفقیت برسد و مورد پسند واقع شود.

در سال گذشته، یک میلیون و ۳۵۰ هزار و ۱۲۳ دستگاه انواع خودروی سواری، وانت و تجاری تولید شد که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۳۷ درصد رشد نشان می‌دهد. روند صعودی تولید خودرو در سال ۱۳۹۶ نیز ادامه پیدا کرده است تا امیدواری به حفظ سهم خودرو از تولید ناخالص داخلی کشور، پابرجا بماند. خودروسازان در چهارماهه نخست سال جاری ۴۳۴ هزار و ۲۹۵ دستگاه انواع خودروی سواری، وانت و تجاری تولید کردند که این میزان نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۷٫۶ درصد رشد نشان می‌دهد. خودروسازان کشور در چهارماهه نخست سال گذشته ۳۶۹ هزار و ۱۸۴ دستگاه خودرو تولید کرده بودند. خودروسازان کشور فقط در تیرماه سال جاری ۱۲۷ هزار و ۷۰۹ دستگاه انواع خودرو تولید کردند. این درحالی است که این میزان در تیرماه سال گذشته ۱۰۳ هزار و ۲۰ دستگاه بود.

تولید خودرو به ۳ میلیون دستگاه می‌رسد؟

اردیبهشت سال جاری، وزارت صنعت، معدن و تجارت سند راهبردی صنعت خودرو را به‌روز کرد تا هدف‌گذاری تولید و تجارت در این صنعت نسخه جدیدی پیدا کند. این وزارتخانه با بررسی وضعیت صنعت خودرو و اهداف سند چشم‌انداز به نقشه راهی برای آینده رسیده است که بر اساس آن تولید خودرو در کشور باید طی ۸ سال از یک میلیون و ۳۵۰ هزار دستگاه فعلی به ۳٫۱ میلیون دستگاه برسد. در حال حاضر ظرفیت تولید خودرو در کشور ۱٫۹ میلیون دستگاه برآورد شده است. بر اساس سند راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۴ تعداد ۳ میلیون دستگاه خودرو سواری و وانت با استاندارد آلایندگی روز اتحادیه اروپا تولید خواهد شد که یک‌سوم آن راهی بازارهای صادراتی خواهد شد. در کنار افزایش ظرفیت تولید خودرو، دولت بر آن شده تا ظرفیت ۳۶۳ هزار تنی تایر و تیوب در سال جاری را به ۷۰۰ هزار تن در سال ۱۴۰۴ افزایش دهد. با توجه به گزارش وزارت صنعت، در حال حاضر سهم تولید خودرو ایران از سهم جهانی ۲ درصد است در حالی که ایران در سال ۹۰ با تولید بیش از ۱٫۶ میلیون خودرو رتبه سیزدهم جهان را به خود اختصاص داده بود که این رتبه با افت تولید در سال‌های بعد تنزل یافت. برآوردها نشان می‌دهد این صنعت در سال جاری ۱۴ درصد ارزش افزوده بخش صنعت و ۳ درصد سهم ارزش افزوده از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص دهد. همچنین برآورد شده در سال ۱۳۹۶ خودرو سهم ۱۲ درصدی از اشتغال بخش صنعت را تشکیل دهد.

از مناطق فعال صنعت خودروسازی کشور در حال حاضر می‌توان به استان‌های تهران، خراسان رضوی، کرمان، آذربایجان شرقی و اصفهان اشاره کرد و همچنین استان‌های آذربایجان غربی، سمنان، کرمانشاه، لرستان و مازندران در زمینه قطعه‌سازی و مجموعه‌سازی فعال است. صنعت خودروسازی ایران در کشورهای سوریه، عراق، بلاروس، آذربایجان، مصر، سنگال و ونزولا سایت فعال خودروسازی دارد.

بر اساس سند چشم‌انداز کشور، چشم‌انداز خودروسازی نشان می‌دهد در افق ۱۴۰۴ صنعت خودرو به جایگاه نخست صنعت خودرو منطقه، رتبه پنجم آسیا و رتبه یازدهم در جهان با تکیه بر توسعه رقابت‌پذیری مبتنی بر توسعه فناوری دست پیدا کند.

وزارت صنعت راهبردهای دست‌یابی به این هدف را ایجاد پایگاه ساخت و تولید خودرو با نام تجاری و نشان تجاری داخلی و مشترک یا نام و نشان معتبر جهانی در منطقه، با تاکید بر صادرات محصولات تولیدی، ایجاد پایگاه ساخت تولید قطعات و مجموعه‌های خودرو با نام و نشان تجاری معتبر داخلی یا جهانی در منطقه، با تاکید بر مزیت رقابتی، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در راستای جذب فناوری‌های نوین و توسعه صادرات و ایجاد پایگاه مراکز طراحی، آزمون و خدمات مهندسی خودرو در منطقه اعلام کرده است. بر این اساس در افق ۱۴۰۴ تولید خودرو سواری و وانت به ۳ میلیون دستگاه با محوریت صادرات ۳۳ درصدی خواهد رسید. همچنین پیش‌بینی شده که تولید خودرو تجاری به ۱۲۰ هزار دستگاه با صادرات ۲۵ درصدی افزایش یابد.

طبق سند راهبردی وزارت صنعت برآورد شده است که میزان فروش سالیانه صنعت خودرو در سال جاری به ۲۰ میلیارد دلار برسد. این رقم در سال ۱۴۰۴ باید به ۵۰ میلیارد دلار افزایش یابد. سطح استاندارد آلایندگی خودرو در سال جاری یورو ۴ و ۵ است و سال ۱۴۰۴ مطابق با استاندارد روز اتحادیه اروپا ارتقا خواهد یافت. ■

ظرفیت تولید سیمان در سال گذشته حدود ۸۳ میلیون تن بود در حالی که در برنامه راهبردی برای سال ۱۳۹۶ دست یابی به رقم ۹۰ میلیون تن طراحی شده است. برای ۱۳۹۹ نیز رسیدن به رقم ۱۰۰ میلیون تن مورد انتظار است، و هدف افق ۱۴۰۴ تحقق رقم ۱۲۰ میلیون تن برنامه ریزی شده است.

افت همزمان تقاضا در بازار داخل و خارج

رقابت منفی در صنعت سیمان، سرمایه ملی را از بین می برد



محمد اتابک

رئیس انجمن کارفرمایان
صنعت سیمان

توجه به ظرفیت های موجود توان بسیار بالاتری دارد. با توجه به روند نزولی شدید صنعت ساختمان طی ۲ سال اخیر و کاهش تقاضای داخلی سیمان و همچنین مشکلات به وجود آمده در امر صادرات به ویژه در بازار عراق که عمده صادرات سیمان به آن کشور بود، این صنعت امروزه با مشکلات فراوانی از جمله ایجاد رقابت منفی که باعث از بین رفتن سرمایه های ملی شده است، مواجه است که می توان با اتخاذ تدابیری به شرح زیر، هم از نابودی کامل این صنعت و از بین رفتن سرمایه های ملی جلوگیری کرد و هم به اشتغال و تولید ملی کمک کرد. اصلاح الگوی مصرف در صنعت ساختمان و سوق دادن آن به سمت ساختمان های بتونی البته با بهبود در فرآیندهای ساخت و افزایش سرعت آن به طوری که هم اکنون حدود ۴۰ درصد پروانه های ساخت در کشور با مصالح اسکلت فلزی و تیر آهن است. ساختمان های بتونی هم از لحاظ ایمنی و مقاومت در برابر حوادث غیر مترقبه از جمله زلزله و آتش سوزی و هم از لحاظ دوام و استحکام نسبت به ساختمان های مشابه با سازه های فلزی از مزیت برخوردار هستند. اصلاح الگوی مصرف در امر جاده سازی و استفاده از رویه های بتونی که بسیار مهم و حیاتی است به طوری که هم اکنون بیش از ۵۵ درصد مصرف سیمان امریکا که معادل ۴۵ میلیون تن در سال است در امر جاده سازی و توسعه راه های مواصلاتی است. اتخاذ سیاست های تشویقی جهت رونق بخشیدن به صنعت ساختمان که همواره سهم قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی کشور داشته اما در سال های اخیر روند نزولی پیدا کرده، می تواند در رونق بخشیدن به صنایع زیر ساختی به ویژه سیمان کشور کمک شایانی کند. توسعه زیر ساخت های حمل و نقلی کشور که هیچ گاه نرخ رشد آن با نرخ رشد صنعت سیمان تناسب نداشته و همین امر نیز باعث افزایش چندین برابری نرخ های حمل شده و صادرات این محصول را تحت الشعاع خود قرار داده است. توسعه زیر ساخت های بندری و حمل و نقل دریایی، ایجاد مناسبات و پروتکل های بین المللی جهت تسهیل صادرات که از وظایف قطعی دولت ها است.

در پایان باید عنوان کنم که اگر دولت به ویژه وزارتخانه های محترم صنعت، معدن و تجارت، راه، مسکن و شهرسازی در خصوص عملیاتی شدن پیشنهادهای فوق الذکر کمک کنند می توان در سالی که مقام معظم رهبری آن را به نام اقتصاد مقاومتی، تولید، اشتغال نام گذاری کرده اند، ضمن عمل به منویات ایشان در خصوص اقتصاد مقاومتی با رویکرد درون زا بودن و برون گرا بودن که همواره توجه این صنعت به این مهم بوده و قطعاً توان آن را نیز دارد، با عبور از این دوران بسیار سخت و جانکاه و ارائه تولید محاسبه شده، از به هدر رفتن سرمایه های ملی جلوگیری کرد و در جهت تحقق اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی کام برداشت. در غیر این صورت امکان رخ دادن اتفاقات بسیار ناگواری در این صنعت دور از ذهن نیست.

صنعت سیمان به عنوان یکی از ۷ صنعت استراتژیک کشور، همواره پرچمدار توسعه و پیشرفت و حرکت رو به جلو بوده و خیلی جلوتر از سایر صنایع به اهداف تعیین شده در سند چشم انداز ۲۰۲۰ ساله ۱۴۰۴ کشور نیز دست یافته است. این صنعت همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده اما همیشه در مسیر توسعه و پیشرفت گام برداشته به طوری که در طول ۴ دهه سپری شده از انقلاب اسلامی ظرفیت این صنعت بیش از ۱۲ برابر شده که عمده این افزایش ظرفیت در نتیجه اجرای یک برنامه منسجم توسعه ای بوده که در زمان صدارت آقای جهانگیری در وزارت صنعت در سال های ۷۶ الی ۸۴ کلید خورد و با یک سیاست گذاری درست از حساب صندوق ذخیره ارزی و با نیت توسعه این صنعت استراتژیک شکل گرفت و در طی سال های ۸۴ الی ۹۲ اجرا شد و ظرفیت تولید سیمان کشور را به ۸۰ میلیون تن رساندند. اما متأسفانه طی سال های بعد از تحقق این طرح، دولت با عدم اجرای مفاد ماده ۱ طرح جامع سیمان و دخالت در روند قیمت گذاری این محصول و نوسانات قیمت ارز و تغییر پایه پولی کشور، توان بازپرداخت تسهیلات مزبور را از شرکت های سیمانی گرفتند و امروزه این مسئله به یک چالش اساسی برای شرکت های سیمانی بدل شده است که با ادامه روند کنونی و عدم اجرای درست ماده ۲۰ قانون رفع موانع تولید این شرکت ها قطعاً با مشکلات اساسی تری مواجه خواهند شد. بخش صنعت و معدن همواره از اهمیت زیادی در روند توسعه کشور برخوردار بوده و به عنوان موتور رشد اقتصادی، ایجاد ارزش افزوده و انباشت سرمایه شناخته می شود و یکی از منابع بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس تولید است زیرا که همواره در درآمدزایی برای کل اقتصاد در طول زمان و با فرآیند توسعه، سهم صنعت رو به فزونی بوده و از طرفی سهم نیروی کار این بخش نیز در طول فرآیند توسعه روندی صعودی داشته است. با مروری بر سهم بخش های مختلف فعالیت های اقتصادی کشور در تولید ناخالص داخلی طی سال های گذشته، اهمیت بخش صنعت در اقتصاد کشور بیشتر نمایان می شود، به طوری که بعد از سال ۵۸ که سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی ۷٫۵ درصد بوده است، همواره سهم قابل توجهی - البته همراه با نوساناتی - از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است و رشد مثبت و منفی آن همواره منجر به افزایش یا کاهش محسوس در رشد اقتصادی کشور شده است. طی سال های اخیر این سهم در حدود ۱۲ درصد بوده به طوری که با رقم پیش بینی شده در سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور که ۲۵ درصد است فاصله ای محسوس و نیاز به توجه ویژه مسئولان امر دارد چرا که صنعت کشور با

روند ظرفیت و تولید سیمان (میلیون تن)											
عنوان	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
تولید	۳۵٫۳	۴۰	۴۴٫۴	۵۲٫۱	۶۱٫۶	۶۶٫۵	۷۰٫۱	۷۱	۶۶٫۵	۵۸٫۷	۵۷٫۹
ظرفیت	۳۵٫۸	۴۹٫۲	۵۹	۶۹٫۵	۷۲٫۱	۷۶٫۲	۷۶٫۴	۷۷٫۴	۷۹٫۴	۷۹٫۷	۸۳٫۵

متوسط سرمایه گذاری برای ایجاد یک نفر اشتغال در صنایع سیمان (بر اساس اطلاعات پروانه های بهره برداری)	
سال بهره برداری	متوسط هزینه ایجاد اشتغال (میلیون تومان بر نفر)
۱۳۹۱	۵۶۳
۱۳۹۲	۹۲۸
۱۳۹۳	۹۴۶
۱۳۹۴	۱۲۱۶

روند سهم ارزش افزوده از کل صنعت بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران (درصد)						
فعالیت	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
تولید سیمان و آهک و گچ	۵٫۳	۴٫۸	۴٫۳	۴	۳٫۸	۳٫۶

روند مصرف آب بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران (میلیارد ریال)						
فعالیت	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
کل صنعت	۱۵۴۳	۲۱۴۳	۲۵۱۸	۲۱۶	۷۷۴۸	۷۸۶۱
تولید سیمان و آهک و گچ	۲۳٫۵	۲۲٫۲	۴۱٫۵	۳۷٫۱	۷۱	۶۷٫۹

چشم به راه بازارهای صادراتی

صنایع غذایی ۱۶ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت را در اختیار دارد

یکی از مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه صادرات کالاهای غذایی کشور اما هزینه بالای تولید این محصولات در کشور است؛ که عمدتاً به علت بالا بودن قیمت ماده خام اولیه تولید این محصولات در کشور است. قیمت تمام‌شده بالای محصولات غذایی ایرانی سبب شده این کالاها نتوانند به جایگاه واقعی خود در بازارهای بین‌المللی دست پیدا کنند و با وجود ظرفیت‌های تولیدی بسیار خوبی که در داخل کشور وجود دارد و همین‌طور موقعیت جغرافیایی مناسب برای صادرات این محصولات، قدرت رقابت با کالاهای مشابه خارجی را نداشته باشند و تولیدکنندگان بازاری برای صادرات مازاد تولیدات خود پیدا نکنند. حمایت‌های دولتی از جمله اعطای یارانه به بخش کشاورزی برای پایین نگه داشتن قیمت تمام‌شده کالاها و حمایت از بخش کشاورزی و رونق تولید، اعطای مشوق‌های صادراتی به صادرکنندگان کالاهای غذایی، از جمله سیاست‌هایی است که در دستور کار کشورهایی که نگاه ویژه به بخش کشاورزی و غذایی خود دارند، قرار دارد.

با وجود تمام گام‌های مثبت برداشته‌شده در سال‌های گذشته و با وجود پتانسیل‌های بالای تولیدی در این صنعت، نگاهی واقع‌بینانه به صنعت غذایی ایران نشان می‌دهد ادامه روند رشد آن نیازمند بازنگری در سیاست‌های کلان صنعت است. پافشاری بر تولید محصولاتی آب‌بر، که تولید آنها در داخل کشور با هزینه بالایی صورت می‌گیرد و فاقد صرفه اقتصادی است، تحت شرایطی که کشور دچار کم‌آبی است و روزی نیست که موضوع آب و بحران‌های احتمالی پیش رو، نقل محافل مقامات و مسئولان مربوطه نباشد. آب و هوای خشک و نیمه‌خشک کشور و برداشت بی‌رویه و بدون برنامه آب‌های زیرزمینی در ۴۰ سال گذشته وضعیت نگران‌کننده‌ای برای منابع آبی کشور ایجاد کرده است و یکی از مهم‌ترین نهادهای تولیدی محصولات کشاورزی را که ماده اولیه تولیدی در صنایع تبدیلی غذایی محسوب می‌شود با خطر بسیار جدی روبه‌رو کرده است. در این شرایط، لزوم تمرکز بر تولید محصولات کشاورزی با مزیت مطلق و نسبی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. ■

صنعت غذا یکی از صنایع دیرپای ایران است؛ از فراز و فرودهای تاریخی و دولت‌های مختلف گذشته جان سالم به در برده است، با کم و کاستی حمایت‌های دولتی به کار خود ادامه داده و امروز خصوصی‌ترین صنعت کشور به شمار می‌رود. بخش خصوصی به طور تاریخی عمدتاً در این حوزه از صنایع حضور پررنگی داشته و وزن قابل توجهی، بیش از معادل ۹۰ درصد، برای خود به دست آورده است. به این ترتیب ساختار موجود تولید در این حوزه بسیار رقابتی‌تر از دیگر حوزه‌هاست و درجه انحصار و تمرکز در آن ناچیز است. صنایع غذایی ایران در دو دهه اخیر توانسته با

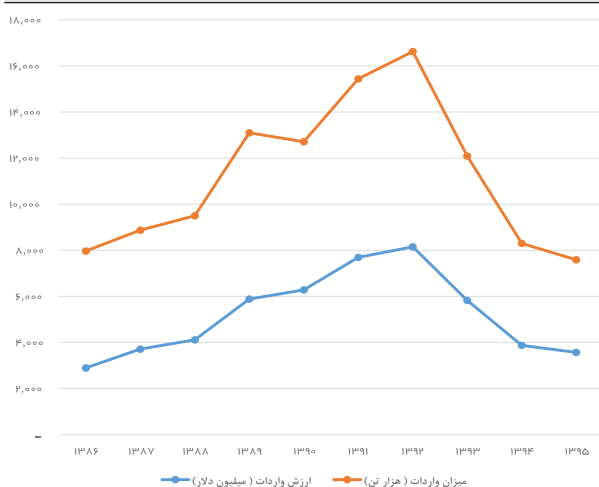


کاوه زرگران

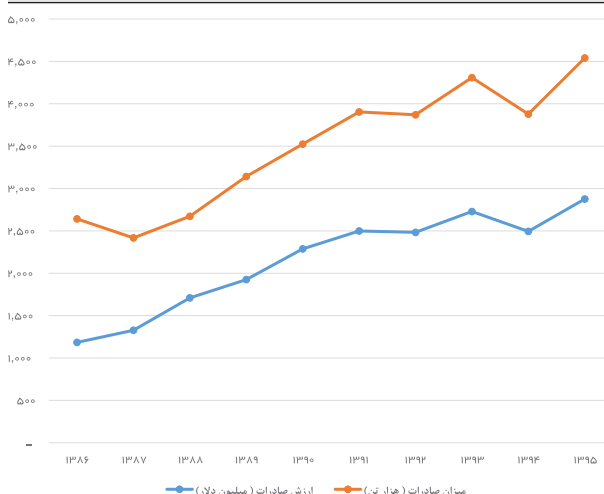
رئیس کمیسیون کشاورزی
اتاق تهران

جهشی قابل توجه، عملکرد بسیار مثبتی از خود نشان بدهد. حدود ۱۱ هزار واحد صنعتی غذایی به همراه زیرشاخه‌های آنها در حال حاضر در این صنعت فعالیت می‌کنند و با ایجاد ارزش افزوده‌ای معادل ۱۸ هزار میلیارد ریال، ۱۶ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند که رقم قابل توجهی محسوب می‌شود. البته این میزان از تولید صنعت غذا می‌تواند با توجه بیشتر به صنایع تبدیلی غذایی، افزایش بیشتری نیز پیدا کند؛ صنعتی کلیدی و مهم در افزایش بهره‌وری تولید محصولات غذایی. نگاهی به تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد این کشورها بخش زیادی از افزایش تولیدات غذایی خود را مرهون سرمایه‌گذاری در بخش صنایع تبدیلی خود هستند. در کشور ما نیز ظرفیت‌های بسیار خوبی در صنایع تبدیلی ایجاد شده است؛ ظرفیت تولید ۱۵۰ میلیون تنی این صنعت در کشور ما بنگاه‌های صنعتی را قادر می‌سازد که علاوه بر مرتفع ساختن نیاز داخلی کشور، از مازاد تولید خود به کشورهای دیگر نیز صادر کنند. اما وجود ظرفیت‌های خالی سبب شده این صنایع بهره‌وری لازم را نداشته باشند.

روند واردات صنایع غذایی در دهه اخیر



روند تغییرات در میزان و ارزش صادرات صنایع غذایی در دهه اخیر



..... گزارشگر

گزارش آینده‌نگر از جوان‌هایی که در کوران بیکاری کار خلق می‌کنند millennipreneurs کیستند؟

«یا کسب و کار جدید چیزی را خلق می‌کنیم که قبلاً وجود نداشته، ولی تا زمانی که کارمند باشیم، همیشه دیگری هستند که اگر ما نباشیم وظیفه ما را شاید حتی خیلی بهتر از ما انجام بدهند.» دختر ۳۱ ساله‌ای که در دانشگاه شریف مهندسی برق خواند و در ۲۷ سالگی استارت‌آپ «مامان‌پز» را راه‌اندازی کرد، این‌طور از سودای خلق کردن حرف می‌زند. در آن سوی دنیا، مورفی ۲۶ ساله، از بنیان‌گذاران اسنپ‌چت که جزو بارزش‌ترین استارت‌آپ‌های جهان است، می‌گوید: «ما آدم‌های باحالی نبودیم، بنابراین تلاش کردیم چیزهایی بسازیم که باحال هستند.» کارآفرینان جوان در بازه سنی زیر ۳۵ سال، احتمالاً در هر جای دنیا که باشند، ویژگی‌های مشترکی دارند و با جسارت و انگیزه بالا، توانسته‌اند به چیزهایی برسند که به گواه تحقیقات بین‌المللی، نسل پیش از آنها در دوره سنی ۴۰ تا ۵۰ سال به آنها می‌رسید. «گزارشگر» در زندگی و شخصیت آنها، به کندوکاو پرداخته است.



موفقیت‌های زیر ۳۵ سال

گزارش «آینده‌نگر» از نسل جدید کارآفرینانی که با ایده‌هایشان، زود به سود می‌رسند

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

چرا باید خواند:

اگر از فعالان اقتصادی

قدیمی هستید، این

گزارش را بخوانید

تا با جوان‌هایی که

تازه کارشان را شروع

کرده‌اند، آشنا شوید.

اگر هم خودتان از

نسل جدید اقتصاد

هستید، این گزارش

را بخوانید تا ببینید

آدم‌های موفق که

سروصدا کرده‌اند، چه

ویژگی‌هایی دارند و

چطور سری در میان

سرها بلند کرده‌اند.

تیبسم، صاحب
«امامان پز»: با کسب
و کار جدید چیزی
را خلق می‌کنیم که
قبلا وجود نداشته،
ولی تازمانی که
کارمند باشیم،
همیشه دیگرانی
هستند که اگر ما
نباشیم وظیفه ما را
شاید حتی خیلی
بهتر از ما انجام
دهند

اینترنت، کسب و کارهایشان را راه انداختند و حالا به لطف همین جسارت، به ثروت رسیده‌اند. دیجی کالا، بازار، دیوار، اسنپ و... همه توسط جوان‌های کمتر از ۳۵ سال راه‌اندازی شده‌اند که در زبان انگلیسی به آنها «millennipreneurs» به معنای کارآفرینان هزاره (نسل جدید) گفته می‌شود. «آینده‌نگر» به بهانه شناخت این جوان‌ها، دو استارت‌آپی را که هنوز در مراحل اولیه کار به سر می‌برند، بررسی کرده است.

فولکس آبی یا «دلبر»ی که پول می‌سازد

زوج صاحب وی کافه، علوم اجتماعی خوانده‌اند و با مردم‌داری،

فعالیت اقتصادی‌شان روز به روز بیشتر رونق می‌گیرد

فولکس واگن آبی‌رنگ، روبه‌روی ساختمان روزنامه ایران ایستاده و در عصر جمعه، هر کدام از کارکنان روزنامه که بیرون می‌آیند، با دیدن این خودروی خوش‌آب و رنگ، لبخندی روی لبشان می‌نشیند. صندوق عقب این خودرو که صاحبان آن «دلبر» صدایش می‌زنند، بالاست و انواع لوازم کافی‌شاپی، داخل آن دیده می‌شود. دختر و پسری جوان، با خوش‌رویی و ذوق تمام به مشتری‌هایشان در کنار خیابان رسیدگی می‌کنند و با صمیمیت، با آنها عکس یادگاری می‌اندازند. ذکرا عباسی و فرهاد حسینی، زوج صاحب این کافه، درست به همان خوش‌خلقی هستند که در اینستاگرام «وی کافه» نشان می‌دهند. صفحه اینستاگرامی آنها، حدود صد هزار فالوئر دارد و هر شب، محل حضور فرادانشان را در همین صفحه اطلاع‌رسانی می‌کنند. آنها با ۶۰ میلیون تومان، این کافه سیار را راه‌اندازی کرده‌اند که از اولین و شناخته‌شده‌ترین نوع این کافه‌ها در تهران به حساب می‌آید. ذکرا، لیسانس روزنامه‌نگاری دارد و هوش رسانه‌ای، در پشت تمام استوری‌ها و عکس‌هایشان پیداست. او هر روز ویدیوهایی کوتاه و جذاب از آماده‌سازی خوراکی‌ها تا حرکت به سمت محل استقرار کافه در استوری‌هایشان پست می‌کند و ارتباط نزدیکی با مشتری‌هایشان برقرار کرده است. فرهاد نیز مردم‌شناسی خوانده و این دو دانش آموخته علوم اجتماعی، با مردم‌داری‌شان توانسته‌اند در فعالیت اقتصادی نیز موفق باشند. فرهاد در مصاحبه‌ای از لذت کسب و کارشان چنین تعریف کرده بود: «من خودم به خاطر درسی که خوانده‌ام، خیلی دغدغه مردم‌شناسی دارم. ما وقتی به محلی وارد می‌شویم، به اعضای آنجا تبدیل می‌شویم؛ انگار یک عضو قدیمی از آن محله. همسایه‌ها می‌آیند با ما صحبت می‌کنند و بیشترشان می‌گویند شما چقدر باحالی! یا حتی می‌پرسند غذا خوردید یا برایتان بیاوریم؟ این چیزهای سنتی، خیلی دوست‌داشتنی است و در فرهنگ ما قشنگ است. وقتی این دیالوگ‌ها را می‌شنوی و هر روز در این ماشین زندگی می‌کنی، این فولکس به میعادگاه آن محل تبدیل می‌شود. مثلا چند بار برایمان اتفاق افتاد که دو دوست همدیگر را بعد از سال‌ها در این کافه دیدند. یعنی پدر و مادرهایشان در آن محل زندگی می‌کردند و خودشان از آنجا

صندلی‌های قهوه‌ای و میزهای سفید، درون سالتی با دیوارهای آجری چیده شده‌اند و پشت آنها، از دخترهای چادری با روسری‌هایی روی پیشانی گرفته تا پسرهایی با جلیقه و کراوات، نشسته‌اند. در سلف دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، همه‌نوع تیپ و قومیتی دیده می‌شود. دانشجویان، از دورترین نقطه‌های ایلام تا مناطق شمالی تهران در یک محیط درس می‌خوانند و در میان آنها، همه نوع بحث و گعده‌ای جریان دارد. از یک میز، صدای جدل بر سر نظریات مارکس و زیمل بلند است و در میزی دیگر هم موضوعات روز سیاسی به بحث گذاشته شده‌اند. در جمعی که دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد تشکیل داده‌اند، بحث جامعه‌شناسی اقتصادی استارت‌آپ‌ها داغ شده است. یکی از آنها سخت باور دارد در ایران، حتی استارت‌آپ‌ها هم بدون رانت ویژه نمی‌توانند موفق شوند و به خاطر مقاومت‌های سنتی، اتفاقا در این حوزه کاری رانت بیشتری جریان دارد. مهرسا، ۲۵ ساله است و در محله دروس تهران زندگی می‌کند. او جامعه شناسی می‌خواند و می‌گوید: «برادر من دکترای استنفورد دارد و امریکا زندگی می‌کند. دو سال پیش وقتی به تهران آمده بود، طرحی برای حمل و نقل آنلاین به سازمان تاکسی‌رانی داد و رد شد. چرا؟ چون رانت و رابطه نداشت. حتما آنهايي که موفق می‌شوند، باید به جایی وصل باشند.» او طرح برادرش را این‌طور توضیح می‌دهد: «سیستمی طراحی کرده بود که به جای خرج جدید برای راه‌اندازی سیستم آنلاین تازه، شهرداری و سازمان تاکسی‌رانی تاکسی‌های موجودشان را به سیستم‌های آنلاین متصل کنند و امنیت و سرعت بالا ببرد و کل سیستم متحول شود. تقریبا مشابه همان ایده‌ای بود که الان اجرا می‌شود.» در پاسخ به حرف‌های او، دانشجویی که در رشته برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی تحصیل می‌کند، می‌گوید: «برادر شما به یک سازمان بوروکراتیک رفته و خواسته مدیران شهرداری را قانع کند که طرح نو راه‌اندازی کنند. کار از ابتدا ایراد دارد! شناخت سازمان‌های دولتی و عمومی ایرانی کار سختی نیست، قابل انعطاف نیستند. جوان‌هایی هم که الان موفق شدند، خودشان برای خودشان کسب و کار راه انداختند و بعد دنبال کارهای مجوز و... رفتند.»

نخیه‌ای که سال گذشته با مهندسی دانشگاه استنفورد در مقطع دکترا فارغ‌التحصیل شد، حالا به همان امریکا بازگشته و در شرکت اپل کار می‌کند. احتمالا این روایت، همان چیزی است که نسل جوان استارت‌آپ‌باز را از بقیه متمایز کرده و به ثروت رسانده است. تحقیق در زندگی و کسب‌وکار آنها نشان می‌دهد که این جوانان دل به همراهی مدیران و کارمندان نهادهای دولتی و عمومی نبسته‌اند و خودشان، کسب و کارشان را راه اندازی کرده‌اند. سیستم بوروکراتیک نیز پس از آنکه کسب و کارهای جدید راه افتادند و با اقبال گسترده بین مردم مواجه شدند، به فکر همراه شدن با آنها افتاد و قوانین مختلفی را برای مجوزهای صنفی آنها وضع کرد. جوانان کارآفرین، از دولت و سازمان‌ها جلو زدند و در سایه ضریب نفوذ ۱۰۴ درصدی موبایل و

فرزاد، صاحب «وی کافه»: ما وقتی به محلی وارد می‌شویم، به اعضای آنجا تبدیل می‌شویم؛ انگار یک عضو قدیمی از آن محله. همسایه‌ها می‌آیند با ما صحبت می‌کنند و بیشترشان می‌گویند شما چقدر باحالی! یا حتی می‌پرسند غذا خوردید یا برایتان بیاوریم؟ کالبد شهر خاکستری بی‌روح تهران به ما نشان داد که فقط منتظر یک چیز نو است تا خود واقعی‌اش را نشان بدهد.

از مهندسی برق شریف تا «مامان‌پز»

همه چیز از دانشجویی شهرستانی در تهران شروع شد که غذای

مامان‌پز می‌خواست و نمی‌خواست به زندگی کارمندی خو بگیرد

«مامان‌پز» نیز یکی از همین استارت‌آپ‌های نسل جوان است که دانشجویی خرم‌آبادی وقتی در یکی از رویدادهای استارت‌آپی تهران شرکت کرده بود، ایده آن به ذهنش رسید. تبسم لطیفی، چند سال پیش برای تحصیل در مقطع لیسانس در رشته برق دانشگاه شریف به تهران آمد و در مقطع فوق‌لیسانس رشته ام‌بی‌ای را انتخاب کرد. از ابتدای دوران دانشجویی، او به همراه خواهرش در یک خانه زندگی می‌کردند، هر روز برای نهار مجبور بودند به رستوران بروند و دلشان برای غذاهای خانگی تنگ می‌شد. آنها در خرم‌آباد بزرگ شده بودند و غذایی را می‌پسندیدند که واقعا طعم دست‌پخت مادر بدهد. به همین سادگی، تبسم لطیفی به فکر این می‌افتد که چرا در تهران، هیچ جایی برای ارائه غذای «مامان‌پز» وجود ندارد و ایده‌اش را در یک برنامه استارت‌آپ ویکند، مطرح می‌کند. گروهی دور هم جمع می‌شوند اما بی‌حوصله از رسیدن به نتیجه، یکی یکی اعضا از هم جدا می‌شوند و تبسم خودش، کار را به تنهایی در دست می‌گیرد. او پیش از این، مانند بسیاری دیگر که تب کافه زدن دارند، دلش می‌خواست کسب و کاری برای خودش از طریق راهاندازی یک کافه، داشته باشد. تبسم با اینکه در هلدینگ بزرگ کار می‌کرد، اما راضی به زندگی کارمندی نبود و می‌خواست شغل هیجان‌انگیزی داشته باشد. تمام اینها باعث شد تا در ۱۱ اردیبهشت سال ۹۲ هم‌زمان با روز مادر، سایت «مامان‌پز» را راه بیندازد. او همان زمان در معرفی خود و کسب و کارش چنین گفته بود: «در حال حاضر در یکی از شرکت‌های گروه مالی پاسارگاد در حوزه توسعه محصول جدید فعالیت می‌کنم. تحصیلاتم را در مقطع لیسانس رشته مهندسی برق و در مقطع فوق لیسانس رشته ام‌بی‌ای

رفته بودند. ولی وقتی فهمیدند این کافه به محله قدیمی‌شان می‌رود، تصمیم گرفتند بیایند آنجا سر بزنند و از همین طریق، همدیگر را پیدا کردند. این چیزها خیلی برای ما دلچسب است. یعنی کالبد شهری خاکستری بی‌روح تهران، به ما نشان داد که فقط منتظر یک چیز نو است تا خود واقعی‌اش را نشان بدهد و واقعا هم خود حقیقی‌اش را به ما نشان داد و شهر تهران برایمان شهر مهربانی شد. اگر فقط یک شیفت پیش ما بمانید، این مسئله را کامل حس می‌کنید.»

ذکرا و فرزاد، در ابتدا قصد داشتند پشت یک اتوبوس دوطبقه شرکت واحد کافه خود را راهاندازی کنند ولی روند طولانی کار و گرفتن مجوزها و پیدا کردن اسپانسر برای خرید اتوبوس، آنها را به این فکر انداخت که فعلا با یک فولکس واگن شروع کنند. در کافه آنها همه چیز خانگی است و استقبال بالا از منوهای آنها در نقاط مختلف سطح شهر باعث شده است که به جز فرزاد و ذکرا چند نفر دیگر از اعضای خانواده‌هایشان هم برای درست کردن کیک و آماده کردن وسایل و... به کمک آنها بیایند. آنها حالا که شناخته شده‌اند، به مکان‌هایی خاص هم دعوت می‌شوند و حضورشان باعث جذب مشتری به رستوران‌ها و فروشگاه‌هایی که مقابل آن می‌روند، می‌شود. آنها جشن تولد کافه یا به قول خودشان، دلبرشان را به تازگی در کاخ نیاوران برگزار کرده‌اند.

میترا، دختر جوانی که کارهای آنها را دنبال می‌کند، می‌گوید: «من از اینکه هر روز وقتی اینستاگرامم را باز می‌کنم پست‌های وی کافه را می‌بینم، حس خوبی به‌م دست می‌دهد. کاملا معلوم است که با عشق و ذوق زیادی کار می‌کنند و به نظر من همین هم باعث شده است که موفق باشند. یعنی آدم خوشش می‌آید از آنها خرید کند و حس می‌کند ارتباط نزدیکی با آنها دارد. بعضی وقت‌ها، محل قرار فردای آنها را می‌بینم و برای تفریح، به آنجا می‌رویم. یعنی طوری نیست که فقط اتفاقی، در خیابان ببینیم و قهوه‌ای سفارش دهیم.»

ذکرا لیسانس روزنامه‌نگاری دارد و هوش رسانه‌ای، پشت تمام استوری‌ها و عکس‌هایشان پیداست. او هر روز ویدئوهایی کوتاه و جذاب از آماده‌سازی خوراکی‌ها تا حرکت به سمت محل استقرار کافه در استوری‌هایشان پست می‌کند و ارتباط نزدیکی با مشتری‌هایشان برقرار کرده است

پروفایل کارآفرینان موفق جوان

سنی که تصمیم گرفتند کسب و کاری شروع کنند	۲۹/۴ سال
سنی که کارشان را شروع کردند	۳۱/۱ سال
سابقه کارآفرینی در خانواده	۶۱/۶٪
نسب کل ثروت در دارایی‌های تجاری	۲۵/۱٪
میانگین معاملات در اولین کارها	۶/۵ میلیون دلار
میانگین تعداد شرکت‌های شروع‌شده	۵/۷ شرکت
حاشیه سود ناخالص ۲۰۱۵	۲۹/۷٪
اهمیت مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (از ۱۰)	۵/۵
عملکرد کسب و کار در ۱۲ ماه گذشته (درصد افرادی که گفته‌اند سودشان افزایش یافته)	۵۱/۱٪
عملکرد کسب و کار در ۱۲ ماه آینده (درصد افرادی که انتظار دارند سودشان افزایش یابد)	۵۸/۲٪
ارزش کل کنونی	۶/۶ میلیون دلار
میانگین سرمایه‌گذاری جهانی	۱/۸ میلیون دلار

منبع: گزارش جهانی BNP

هر دو در دانشگاه شریف به پایان رساندم. مامان یز اولین تجربه من است. همیشه دلم می‌خواست کسب و کار خودم را داشته باشم، چون فکر می‌کنم در این حالت اثرگذاری‌ام بیشتر است. در واقع با کسب و کار جدید چیزی را خلق می‌کنیم که قبلاً وجود نداشته، ولی تا زمانی که کارمند باشیم، همیشه دیگری هستیم که اگر ما نباشیم وظیفه ما را شاید حتی خیلی بهتر از ما انجام بدهند.»

آخرین آمار از میزان فروش این استارت‌آپ، به مهرماه ۹۵ مربوط می‌شود. در آن زمان فروش «مامان یز» از ۵۰ غذا در ماه اول به ۴۰ هزار رسیده بود. حالا بیش از ۵۰ نفر در خانه‌هایشان برایش آشپزی می‌کنند و بیش از ۸۰ نوع غذا روی سایت قرار داده شده است. تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیون تومان برای آن هزینه شده و تبسم لطیفی می‌خواهد تا ۵ سال آینده به کل مناطق تهران و بخش‌هایی از شهرهای بزرگ ایران خدمات‌رسانی کند و از فروش هزار تایی روزانه به ۲۰۰ هزار فروش در روز برسد.

تبسم لطیفی حالا ۳۱ سال دارد و ۴ سال پیش در ۲۷ سالگی، روزهای کنونی را پیش‌بینی کرده و از امید به آینده کسب و کارش چنین روایت کرده بود: «به چند دلیل به آینده این کسب و کار خیلی امیدوارم. اول اینکه غذا نیاز اساسی مردم است، دوم اینکه هر روز افراد بیشتری به فکر سبک زندگی سالم و غذای سالم می‌افتند. سوم نفوذ اینترنت رو به افزایش است، چهارم کار ما نوعی شبکه اجتماعی است که در واقع استفاده از پتانسیل‌های دو گروه مشتری برای رفع نیاز طرف مقابل است که تجربیات دیگران نشان داده اگر درست اجرا شود موفق خواهد بود. مستقل از همه این دلایل حتی اگر شکست بخوریم، دوباره از در دیگری با ایده دیگری وارد می‌شویم.»

«میلنی‌پرنورها» زودتر از همه در جهان موفق شده‌اند

پژوهشی روی کارآفرینان جوان ۱۸ کشور دنیا انجام شده که نشان از تغییراتی جدی در دنیای کسب و کار دارد

«نسل جدیدی از کارآفرینان از راه رسیده‌اند البته در حال حاضر والدینشان از آنها بهتر عمل می‌کنند. آنها «millennipreneurs» هستند. (در زبان انگلیسی millennial به معنای نسل هزاره، نسل جدید است و entrepreneur به معنای کارآفرین؛ از تلفیق این دو، واژه جدیدی با معنای ضمنی کارآفرینان نسل جدید شکل گرفته است.) آنها بین ۲۰ تا ۳۵ سال سن دارند و مطالعاتی جدید، نشان می‌دهد شرکت‌های بیشتری را نسبت به نسل قبلی خود پایه‌گذاری کرده‌اند، کارمندان بیشتری را مدیریت می‌کنند و اهداف سودده بالاتری را نیز در سر دارند.»

نشریه فورچون، این اطلاعات را از گزارش کارآفرینی جهانی BNP۲۰۱۶ نقل کرده است. این گزارش، در میان ۲۶۰۰ کارآفرین برتر از ۱۸ کشور جهان به تحقیق و پیمایش پرداخته که کسب و کار آنها روی هم، ۱۷ میلیارد دلار ارزش دارد. بر اساس یافته‌های این پیمایش، کارآفرینان نسل جدید، کسب و کار شخصی‌شان را بسیار زودتر از نسل پیش، راه انداخته‌اند. قدیمی‌ها، اولین کارشان را حدود سن ۳۵ سالگی به راه انداختند اما آنهايي که millennipreneurs نامیده می‌شوند، حدود ۲۷ سالگی اقدام به آغاز کسب و کار شخصی کرده‌اند. این به معنای آن است که بعضی‌هایشان در همین سن پایین، حدود یک دهه تجربه داشته‌اند.

بیش از ۵۰ نفر در خانه‌هایشان برای «مامان یز» آشپزی می‌کنند و بیش از ۸۰ نوع غذا روی سایت قرار داده شده است. تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیون تومان برای این استارت‌آپ هزینه شده است

رمی فرانک، رئیس بخش جهانی BNP می‌گوید: «روندی که در این تحقیق توجه ما را جلب کرد، این بود که شما می‌توانید زودتر از قبل، به موفقیت برسید. خیلی قبل‌تر، برای موفقیت باید بین ۴۰ تا ۵۰ سال سن می‌داشتید، سپس زمان موفقیت به بازه سنی ۳۰ تا ۴۰ رسید و حالا نیز ۲۰ تا ۳۰! این روندی است که در همه‌جای جهان مشاهده می‌شود. اگرچه این مسئله به تکنولوژی‌های جدید وابسته است، اما تغییر مهمی را هم در جهان نشان می‌دهد. حالا همه پذیرفته‌اند که شما در سنین جوانی، می‌توانی مدیر ارشد یک شرکت بزرگ باشی یا شرکت خودت را داشته باشی.» بر اساس گزارش فورچون، نسل جدید کسب و کارهای بیشتری را هم از نظر تعداد نسبت به نسل قبلی راه‌اندازی می‌کند. تقریباً هر کارآفرین جوان موفق، ۸ شرکت راه انداخته در حالی که در نسل قبل، ۳ یا ۴ شرکت راه‌اندازی می‌شد.

به اعتقاد فرانک، دو دلیل برای این مسئله وجود دارد: اول اینکه امروز، راه‌اندازی کسب و کار راحت‌تر از قدیم است؛ دوم اینکه نسل جوان، احتمالاً برای گشایش شرکت‌ها بیشتر از نسل قدیم شکست می‌خورند. فرانک می‌گوید: «قبلاً شکست یک توافق به تمام معنا در حرفه شما به حساب می‌آمد؛ امروز، شما ممکن است به راحتی شکست بخورید اما به پیش رفتن هم ادامه بدهید. ما نمی‌دانیم که تمام ۸ شرکتی که کارآفرینان جوان راه‌اندازی می‌کنند، موفق هستند یا نه.»

نسل جوان همان راه والدینشان را به طریقی دیگر طی می‌کنند. فقط ۲۲ درصد از افراد این پیمایش، نسل اول کارآفرین در خانواده‌شان بوده‌اند؛ در نسل پیشین، بیش از ۵۰ درصدشان پیشروهای کارآفرینی بودند. فرانک می‌گوید: «حتی اگر آنها کاملاً متفاوت با والدینشان رفتار کنند، ما نمی‌توانیم انکار کنیم که آنها به عنوان یک کارآفرین، تحت تاثیر بوده‌اند.»

همچنین کارآفرینان جدید، تیم‌های بزرگ‌تری را رهبری می‌کنند؛ تقریباً برای هر کسب و کار ۱۲۲ کارمند دارند در حالی که نسل پیشین، از ۳۰ کارمند استفاده می‌کرد. این مسئله نیز به خاطر حوزه‌هایی است که در آن فعالیت می‌کنند. در نسل قدیم، پول در آوردن در بخش‌های خدمات حرفه‌ای مثل حسابداری، حقوق و خدمات مشاوره‌ای متمرکز شده، در حالی که نسل جدید تمرکزش را روی خرده‌فروشی، تکنولوژی، مدیریت سرمایه‌گذاری و تجارت الکترونیک گذاشته که به نیروی کار بیشتری نیاز دارد.

نسل جدید، همچنین حاشیه سود ناخالص بیشتری را برای خود در انتظار دارند. تقریباً ۷۵ درصدشان انتظار دارند سود آنها در سال جدید افزایش یابد. در نسل پیش، ۴۲ درصد انتظار افزایش سود وجود دارد. این اعداد نشان می‌دهد کارآفرینان جوان، جسورتر و بلندپروازتر از کارآفرینان بالای ۵۰ سال هستند. گزارش BNP همچنین نشان می‌دهد که نسل جوان، نگاه متفاوتی به مسئولیت اجتماعی دارد. فرانک می‌گوید: «کارآفرینان سنتی، ابتدا کسب و کار خود را به ثمر رساندند و سپس به اهداف بشردوستانه فکر کردند. اما جوانان، از همان ابتدا به تاثیرات اجتماعی‌شان می‌اندیشند. این می‌تواند رفتار اقتصادی آنها را تغییر دهد. آنها ممکن است برای این اثرگذاری، زودتر کسب و کارشان را راه‌انداز کنند. آنچه که بیل گیتس در سن ۵۰ سالگی انجام داد، برای این نسل ممکن است در ۳۰ سالگی اتفاق بیفتد. البته به این مسئله مطمئن نیستیم، اما قطعاً امکان آن وجود دارد.»

قدیمی‌ها، اولین کارشان را حدود سن ۳۵ سالگی به راه انداختند اما آنهایی که millennials نامیده می‌شوند، حدود ۲۷ سالگی اقدام به آغاز کسب و کار شخصی کرده‌اند. این به معنای آن است که بعضی‌هایشان در همین سن پایین، حدود یک دهه تجربه داشته‌اند

استارت‌آپ و پول

جوان‌ترین استارت‌آپ‌بازهای میلیارد در جهان

متین دخت والی‌نژاد

خبرنگار

شرکت‌های نوظهوری که در سال‌های اخیر روی کار آمدند، زندگی مردم را راحت‌تر کردند. این مدیران توانستند ردپای پرننگی را در تاریخ قرن ۲۱ بگذارند. مدیران این شرکت‌های نوظهور یا در واقع مدیرعامل استارت‌آپ‌ها برای جا انداختن ایده‌های جدید تلاش مضاعفی نسبت به کارآفرین‌های گذشته کردند. ایده‌هایی که در اول مورد تمسخر افراد قرار می‌گرفت. ایده‌هایی که تحقق یافتن آنها دور از ذهن مردم بود. اما در حال حاضر این مدیران استارت‌آپ از موفق‌ترین افراد جهان هستند که توانستند با پشت سر گذاشتن مشکلات بسیاری به افرادی تبدیل شوند که مسیر زندگی مردم و تاریخ را تغییر دادند. بعضی از چهره‌های جوان ایرانی نیز که استارت‌آپی به راه انداخته‌اند، می‌توانند به همین میلیاردهای جهانی تبدیل شوند. البته مالک و موسس پلاگ اند پلی، یکی از همین استارت‌آپ‌های موفق جهان نیز برادران ایرانی عمیدی هستند که ایده‌هایشان را به آن‌سوی مرزها، دور از پیچ و خم‌های اداری ایران به کار و پول تبدیل کرده‌اند.

استیو جابز چینی: لی جون با شیائومی

مرد جوانی است که در بازار آی‌تی چین توانست انقلابی را با گوشی هوشمند شیائومی‌اش ایجاد کند و در حال حاضر با استیو جابز مقایسه می‌شود. نام او لی جون است. در حال حاضر هم خودش و هم گوشی‌اش در بازار مورد توجه مردم قرار گرفته است. شاید لی جون برای خیلی از مردم آشنا نباشد، حتی شاید اسم او را چینی‌ها نشنیده باشند، اما نرم‌افزارهای UCWEB و کینگ سافت را همه می‌شناسند. لی جون در گذشته تصمیم بسیار مهمی گرفته بود: نفوذ به بازار تلفن همراه و تبدیل شدن به مرکزیت این بازار. اولین نرم‌افزاری که لی جون درست کرد، نرم‌افزار رمزگذاری بوده است. بعد از آن توانست نرم‌افزار آنتی ویروس چینی را توسعه دهد. اما با افزایش اطلاعات او در زمینه دنیای تکنولوژی، لی تبدیل به یک هکر شد. لی برای توسعه نرم‌افزارها در شرکتی کار می‌کرد. او ۱۶ سال در این شرکت به عنوان یک کارمند ساده کار کرد. در سن ۳۸ سالگی تصمیم می‌گیرد شرکتی را برای خود تاسیس کند. به گفته خودش هر روز یک رویایی را می‌دید و به دنبال آن رویا این شرکت را تاسیس کرد. او برخلاف گفته‌های بقیه باور داشت که باید با افراد غریبه کار درست همکاری کند. به همین ترتیب شریک خود را فردی که در گذشته در گوگل سمت بالایی داشت انتخاب کرد. در مرحله بعدی لی نیاز به سرمایه کلان داشت. او ایده‌های خود را به یک میلیارد هنگ‌کنگی گفت و چن از سال ۲۰۰۰ تاکنون به عنوان سرمایه‌گذار لی با او همکاری می‌کند. در حال حاضر ارزش خالص لی ۱۳.۳ میلیارد دلار است و مدیر شرکت ۴۵ میلیارد دلاری است.



از دره شکست تا قله موفقیت: تراویس کالانیک، مدیر اوبر

مدیر اوبر، تراویس کالانیک ۳۸ ساله به زیاده‌گویی و پرحرفی معروف است، اما اعتماد به نفس و تمایل شدید او به رقابت‌پذیری باعث شده یک کارآفرین موفق و درخشان شود. شرکت خودروبی او ۱۸ میلیارد دلار ارزش گذاری شده و در ۱۲۸ شهر ۴۵ کشور فعال است. قبل از اینکه استارت‌آپ کالانیک یکی از موفق‌ترین شرکت‌ها شود، او در سال ۲۰۱۴ به عنوان یک کارآفرین در تلاش بود تا شرکت خود را در مسیر موفقیت پیش ببرد. او در سال ۱۹۹۸ از مدرسه بیرون آمد و به عنوان کارمند تمام‌وقت در یک شرکت مهندسی کار می‌کرد. او با همکاری یکی



از دوستانش توانست شرکتی به نام اوبر را راه‌اندازی کند. اما آن‌طور که فکر می‌کردند خوب پیش نرفت. اوبر ظرف چند سال اخیر از لحاظ فرهنگ دوران سختی را پشت سر گذاشته است، به ویژه در برابر روزنامه‌نگارانی که شیوه‌های آنها را نقد کرده‌اند. حتی کار به جایی رسیده بود که به نقل از برخی گزارش‌ها، یکی از مدیران اوبر در لفافه گزارشگران را تهدید کرده بود. اما در حال حاضر این استارت‌آپ ۶۵۰۰ نفر کارمند دارد و به موفقیت چشم‌گیری رسیده است. از طرف دیگر کالانیک قبلاً گفته بود انتظار دارد اوبر در آینده با استفاده از خودروهای خودران به فعالیت خود ادامه دهد.

زندگی خوب یک میلیارد در جوان: ایوان اشپیگل، مدیر اسنپ چت

زندگی برای ایوان اشپیگل خوب است. پس از اینکه شرکت خود اسنپ چت را عمومی کرد، او ۸۰۰ میلیارد دلار جایزه گرفت. شرکت اسنپ ارزشش ۳۳ میلیارد دلار است و ارزش خالص این مدیرعامل ۲۶ ساله ۴ میلیارد دلار است. او یکی از جوان‌ترین میلیاردهای جهان محسوب می‌شود. او یک زندگی رویایی دارد. به طوری که در همایشش در استنفورد گفت: «من یک جوان سفیدپوست تحصیل کرده پولدار هستم. من خیلی در زندگی شانس آوردم، چون زندگی عادلانه نیست.» ایوان در پسفیک پلیسیدس، در لس‌آنجلس بزرگ شده است. والدین او زمانی که ایوان مشغول تحصیل در دبیرستان بود از یکدیگر جدا شدند. مانند پدرش، ایوان هم به تحصیل در رشته طراحی محصول در استنفورد پرداخت. در استنفورد بود که او با رچی براون و بای موری، از موسسان اسنپ چت، آشنا شد. موری بعدها در گفت‌وگو با فوربز گفت: «ما آدم‌های باحالی نبودیم، بنابراین تلاش کردیم چیزهایی بسازیم که باحال هستند.» در سال ۲۰۱۴، استارت‌آپ اشپیگل، به او و بای موری، مبلغ ۵ میلیون دلار قرض داد. هدف اشپیگل برای آینده آن است که دوربین‌ها را دوباره اختراع کند ادعای بزرگی است که باید در آینده بیشتر از آن بشنویم.



از ورزش تا تکنولوژی میلیارد دلاری: برایان چسکی، مدیر ایر بی بی

برایان چسکی چیزی از تکنولوژی قبل از تاسیس ایر بی بی بی نمی‌دانست. مدیر ۳۴ ساله در دانشگاه طراحی لباس خوانده و در ۲۰ سالگی بیشتر تمرکزش را روی ورزش گذاشته بود. به گفته برایان ایده ایر بی بی بی موقعی که او در خانه دوستی صبحانه می‌خورد به ذهنش رسید. فعالیت این سایت ابتدا در امریکا بود و بعدها به خارج از آن رسید. نخستین شعبه آنها در خارج از امریکا در شهر بندری هامبورگ آلمان بود که همواره از گردشگران و مخاطبان زیادی برخوردار است. به همین ترتیب امروز در ۱۹۲ کشور دنیا و هزاران شهر توسعه یافته است. این سایت برای به اشتراک گذاشتن فرصت‌های مربوط به اجاره محل اقامت در سراسر جهان است و این اتفاق موجب شده توریست‌ها از این طریق پول کلان برای هتل ندهند و برای مدت کوتاه اتاقی را اجاره کنند. برایان در یکی از گفت‌وگوهای خود گفته است: «هدف اصلی ما مسافرت و توریسم است و دو چیز برایمان مهم است: در درجه اول می‌خواهیم سفرها را تا جای ممکن معنی‌دار کنیم؛ و دوم، قصد داریم اقتصاد مشارکتی را محبوب‌تر و تا جای ممکن به تعداد کارآفرین‌ها اضافه کنیم.»



جان کهر مق استارت آپها در چنگ فیلترینگ

حمایت مالی لازم نیست، اکوسیستم کارآفرینی بسازید



افشین کلاهی

نایب رئیس کمیسیون جوانان و کارآفرینی اتاق ایران

باقی می ماند؟ فکر می کنم با وجود این مشکلات، مسائل سرمایه گذاری، بیمه، مالیات و... کسانی که موفق می شوند، کسب و کارشان شبیه به معجزه شده است. استارت آپ و کسب و کارهای دانش بنیان، راه ناگزیر ما در حل بیکاری است. چاره دیگری نداریم. شرکت های این حوزه توانایی تحول آفرینی را در بازار کار کشور دارند، به شرط آنکه بستر برایشان فراهم باشد. قوانین دست و پاگیر برداشته شود و نیاز به مجوزهای مختلف و موازی نباشد و هر وزارتخانه ای ادعای خودش را نداشته باشد. طی سه، چهار سال اخیر، تنها اتفاقی که افتاد این بود که محدودیت پهنای باند برداشته شد و به خاطر همین سرعت افزایش یافت. بر اثر این افزایش سرعت، شرکت های زیادی به وجود آمدند و رشد کردند. این نشان می دهد دولت لازم نیست هیچ کار خاصی بکند، فقط بستر سازی کند. متأسفانه دولتی ها مسائل را پیچیده می کنند. کارآفرینی تعریف مشخص در دنیا دارد و اکوسیستم مشخص در همه دنیا دارد. برای اینکه کارآفرینی بیاید و اشتغال ایجاد شود، نیاز است اکوسیستمی را فراهم کنید. آموزش، فناوری و... اگر این چند مولفه بدیهی را فراهم کنید، به دنبال آن، سرمایه گذاری و کارآفرینی هم می آید. البته دولت طرح هایی را با تسهیلات حمایتی ایجاد کرده است. این تسهیلات، تاثیر گذار است ولی من اعتقادی به حمایت مالی ندارم. بررسی های ما نشان می دهد شرکت های نوپایی که حمایت مالی دریافت می کنند، از منابعشان درست استفاده نمی کنند و چندان هم موفق نمی شوند. برای موفق شدن، باید قواعد بازار را خوب فراگرفت. یک شرکت ایده و محصول دارد، و زمانی موفق می شود که آن را به بازار برساند. اگر تمرکز را به جای دوندگی در راهروها برای دریافت وام، بر خلق بازار بگذاریم، قطعاً موفق تر هستیم. شرکت ها باید عوامل موثر در بازار رقابتی را شناسایی و روی آن کار کنند. ■

دولت و به طور مشخص وزارت ارتباطات، نگاه مثبتی به استارت آپها دارد. از این حوزه حمایت کرده و بستر سازی هایی انجام داده است. اما در بخش های دیگر دولت و دیگر نهادهای نگاه های منفی زیادی نیز وجود دارد. به خصوص در سطح مدیران میانی، مخالفت و کارشکنی زیاد دیده می شود در صورتی که عالی ترین مقامات، خوشبین هستند. برای مخالفان استارت آپها، دو نگرانی وجود دارد؛ یکی اینکه فضای سایبری در کشور ما امنیتی به حساب می آید. ساختارهای سنتی اقتصادی کشور نگران اند که استارت آپها به عنوان رقیب بازار کسب و کار را تهدید می کنند. این نگرانی ها، در تصمیم های دفعی اثر گذار هستند. از طرف دیگر، چند سال پیش و در ابتدای فعالیت استارت آپها، گفته می شد چون که ایده ها و روش های کاری این کسب و کارها از خارج می آید، به عنوان تهدید و نفوذ مطرح هستند. اما راه حل تمام این نگرانی ها، فیلترینگ و جلوگیری از فعالیت نیست. هر کار کنیم، تکنولوژی راه خودش را باز می کند. نهادهای سازمان های کشور به جای محدود کردن و مقابله کردن، خودشان هم باید روش هایشان را به روز کنند و در فرصت های این فضا شریک شوند. به هر حال راه اندازی استارت آپ از مبنا دچار تهدید است. حوزه شکنندگی را در نظر بگیرید که از هر ۱۰ شرکت ۸ مورد از بین می روند؛ در این شرایط ما هم از نظر نظامی و امنیتی فضا را سخت و فیلتر می کنیم. دیگر چه رمقی برای فعالیت

سازمان های دولتی از رشد استارت آپها عقب مانده اند

درباره ضرورت وجود پنجره های واحد از قوانین و مقررات



محمد رضا طلایی

رئیس اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان نرم افزار

این نوآوری ها در بخش های مختلف اقدام کند. از صدور مجوزها گرفته تا بحث های مالیاتی، دولت باید انعطاف و سرعت بالایی داشته باشد. برای اینکه این معضل بزرگ با خلأهای قانونی حل شود، پیشنهاد ما این است که بخش دولتی با کمیسیون های مربوط در اتاق بازرگانی تعامل بیشتری برای تدوین نقشه راه توسعه کسب و کارهای نو داشته باشد تا ضمن بررسی مشکلات، در مسیر تدوین قوانین و مقررات و تسهیل فرآیندهای توسعه این شرکت ها گام برداشته شود. رواج فعالیت های استارت آپی، یکی از مزیت های بزرگ کشور ما برای خروج از رکود، افزایش بهره وری، کاهش هزینه های تولید و در نهایت توسعه اقتصاد است. به جای برخورد های قهری، دولت باید این فرصت را غنیمت بشمرد و با رفع سوء تفاهم های قانونی، از بروز مشکلات جلوگیری کند. بانک مرکزی باید قبل از توسعه شرکت های استارت آپ در حوزه پولی و بانکی، تصمیماتی می گرفت و مقرراتی وضع می کرد. وزارت ارتباطات هم زمان با توسعه زیرساختی، باید نسبت به فعالیت استارت آپها گام های زیادی برمی داشت. سازمان مالیاتی هم حالا پیگیری وصول مطالبات و حق قانونی اش است. اما قوانین شفاف وجود ندارد که بطور این شرکت های واسط بین سرویس دهنده و سرویس گیرنده باید پرداخت مالیات داشته باشند تا ما شاهد تعطیلی آنها نباشیم. اما اقتصاد دانش بنیان بدون وجود پنجره های واحد، نمی تواند در کشور ما فعالیت کند. پنجره ای که در آن، قوانین و وظایف سازمان های مختلف مشخص باشد و این اتفاق، بدون همکاری دولت با بخش خصوصی صورت نخواهد گرفت. ■

کشور ما با توجه به نیروی انسانی جوان و علاقه مند به حوزه فناوری های نوین، یکی از کشورهای است که در عرصه فاوا می تواند حرف برای گفتن داشته باشد و شاهدیم که جوانان و متخصصان کشور طی سال های اخیر با افزایش سرعت اینترنت کارهای نوینی را به جامعه عرضه کرده اند. در بخش های مختلف فعالیت کرده و حتی باعث شده اند که فرهنگ جامعه تغییر پیدا کند. دولت هم برای استفاده از شبکه های اجتماعی و استفاده از مزایای تلفن های هوشمند گام های مثبتی را برداشته. البته با در نظر گرفتن اینکه کشورهای همسایه تلاش بیشتری دارند، هنوز به جایگاه مطلوب نرسیده ایم، ولی مردم جامعه ما با پیشرفت تکنولوژی همگام شده اند. اما در سوی دیگر، چه قوه مقننه و چه قوه مجریه، برای تدوین قوانین و مقررات هنوز همگام با پیشرفت تکنولوژی ها گام موثری برنداشته اند. گاهی شاهد اتفاق هایی هستیم که شاید باعث شود در آینده صاحبان این کسب و کارها یا دست از خلاقیت بردارند، یا از کشور خارج شوند و سرمایه گذاری هنگفتی که برای رشد و پیشرفت این جوان ها وجود داشته، از دست کشور خارج شود. دولت ما باید با دوراندیشی جهت تدوین قوانین و مقررات سهل و آسان در راستای

..... شهر



گزارش آینده‌نگر از شغل‌هایی که بالاترین میزان دستمزد را دارند

اسکناس‌های درشت

کاسبان کوچه و بازار هنگام پول قرض کردن از هم به زبان ساده می‌گویند «چند تومن داری قرض بدی؟» آنها مبلغ درخواستی خود را گرد می‌کنند اما به راحتی می‌توان فهمید منظورشان چند «میلیون» تومان است چون این رقم با درآمدشان جور درمی‌آید. اما این گرد کردن در مشاغل دیگر معنی «میلیارد» تومان می‌دهد. مربیگری فوتبال، بازیگری و پزشکی از این دسته مشاغل‌اند. این پول‌ها چگونه و از چه راهی به دست می‌آید؟

از مربیگری فوتبال تا طراحی وب

مهارت‌های پر پول

تعدادی از شغل‌های خاص با درآمد خاص‌تر

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

در هر جامعه‌ای افرادی زندگی می‌کنند که به دلیل داشتن مهارت منحصر به فرد به حرفه‌ای خاص مشغول‌اند و درآمد بالایی هم دارند. پزشکی، مربیگری فوتبال، بازیگری و وکالت از این دسته مشاغل‌اند که از گذشته زمزمه رد و بدل شدن درآمدهای هنگفت در آنها وجود داشته است. داشتن مهارت خاص، دانش بالا و تلاش مداوم از ویژگی‌های بارز کارکنان این مشاغل است با این حال موارد دیگری نیز در باز شدن درجه ثروت به روی آنها موثر بوده است. اقبال متخصصان جراحی زیبایی و تغذیه یکی از نمونه‌های بارز آن است که در آمد گاه تا چندصد میلیون تومانی خود در ماه را مدیون تغییر سبک زندگی مردم و توجه آنها (درست یا نادرست) به مسائل ظاهری‌اند. نبود سیستم منسجم و علمی به روز و کارآمد برای آموزش مربیان فوتبال باکیفیت نیز باعث تاثیر فاکتورهای کم‌ارزش‌تر دیگری چون شهرت، محبوبیت و عواملی از این دست در تعیین دستمزدها شده است. هر چند بیشتر کارکنان این قبیل مشاغل از قشر فرهیخته و تحصیل کرده جامعه هستند اما این ویژگی آن‌چنان در میزان درآمد برخی از آنها تاثیرگذار نبوده است. خبرنگاری، مثال بارز این مدعاست. در ادامه به بررسی برخی از این مشاغل پرداخته‌ایم.

۱

پول‌های میلیاردری در مستطیل سبز

شغل: مربیگری فوتبال / مهارت مورد نیاز: دانش مربوطه / جنسیت:

بیشتر مرد / تحصیلات مورد نیاز: مختلف، مدرک مربیگری

نیمار، بازیکن برزیلی تیم فوتبال پاری سن ژرمن فرانسه برای هر دقیقه حضور در این تیم، ۶۰ یورو می‌گیرد و ممکن است هنگام گرفتن این پول، در خواب یا زیر دوش آب سرد باشد. ۲۰۰ میلیون یورو رقم قرارداد این بازیکن ۲۵ ساله برای پنج سال است. پولی که برای یکی از بهترین بازیکنان دنیا هزینه شده است و باشگاه از قبل آن درآمد بیشتری به دست می‌آورد. رقم قرارداد بازیکنان و مربیان در بازار نقل و انتقالات فوتبالی آن قدر بالاست که بعضی‌ها برای سرگرمی، ماشین حساب می‌آورند و درآمد تانیه‌ای مشهورترین بازیکنان و مربیان را حساب می‌کنند. در فوتبال ایران نیز به تناسب شهرت و کیفیت بازیکنان و مربیان، رقم‌های میلیاردی هزینه می‌شود. جدای از بازیکنان که براساس طبقه‌بندی لیگ‌های حرفه‌ای درآمدهای چندصد میلیونی تا میلیاردری دارند، مربیان نیز با توجه به شهرت، کیفیت کار، جایگاه و اعتبارشان مبالغ هنگفتی دریافت می‌کنند. این در حالی است که سطح مربیگری در ایران به نسبت

چرا باید خواند:

در برخی مشاغل

رقم‌های میلیونی و

گاه میلیاردری رد و

پدل می‌شود، در این

پسته خبری می‌گوییم

شاغلان این حرفه‌ها

چه مسیری پیموده‌اند

و چگونه به این سطح از

درآمد رسیده‌اند.

طراحی وب، نیاز

به فعالیت مداوم

و جست‌وجوی

پیوسته و

هماهنگ بودن با

پیشرفت‌های وب

دارد، به همین دلیل

بیشترین قشری که

جذب آن می‌شوند

جوان‌های زیر ۳۰

سال هستند

دنیا پایین‌تر است و تاکنون فوتبال ایران موفق به انتقال و معرفی مربی به تیم‌های خارجی نشده است. برای مربیگری در ایران راه‌های مختلفی وجود دارد اما بیشتر مربیان همان فوتبال‌بست‌های سابق هستند. آنها پس از اتمام دوران بازیگری‌شان وارد کلاس‌های آموزشی می‌شوند و با گرفتن مدارک و گذراندن کلاس‌های مورد نیاز وارد عرصه مربیگری می‌شوند. این در حالی است که در ایران، نام و شهرت بازیکنان سابق تاثیر بسیاری روی کار مربیگری‌شان دارد. مربیان در لیگ برتر ایران از ۴۰۰ میلیون تا ۲ میلیارد تومان می‌گیرند اما مربیانی هم هستند که رقم قراردادشان به ۵۰ میلیون تومان هم در سال نمی‌رسد. رقم این قراردادها در تیم‌های پایه به زور به ۱۰۰ میلیون تومان می‌رسد و مربیانی هم هستند که به دلیل نداشتن رابطه، با مبالغی بسیار اندک، گاه تا ۱۰ میلیون تومان، در تیم‌ها مشغول به کار می‌شوند تا شاید در آینده، شرایطشان تغییر کند. بیشتر مربیان ایرانی را مردان تشکیل می‌دهند چرا که تعداد زنان فوتبال‌بست در ایران به دلیل وجود برخی محدودیت‌ها بسیار ناچیز است. درآمد مربیان و فوتبال‌بست‌های زن نیز به هیچ عنوان با درآمد هم‌تایان مرد قابل مقایسه نیست.

۲

ثروت نهفته در شهرت

شغل: بازیگری / مهارت مورد نیاز: بازیگری، استعداد / جنسیت: مرد

وزن / تحصیلات مورد نیاز: تئاتر و سینما، مختلف

«دوست دارم تصویرم را روی پرده سینما ببینم» همه‌چیز از همین یک جمله شروع می‌شود. بازیگری، حرفه‌ای جذاب و پرمآجرا است. شهرت و ثروت نهفته در این حرفه باعث شده تا بسیاری از جوانان در سودای رسیدن به آن سر از کلاس‌های بازیگری درآورند. آنها پس از پایان دوره‌های آموزشی تحت تعلیم بازیگران پیش‌کسوت، برای بازی در چند فیلم سینمایی یا تلویزیونی به کارگردان‌ها معرفی می‌شوند و در صورت داشتن اقبال، جلوی دوربین می‌روند اما هیچ تضمینی نیست این روند برای بازی در فیلم‌های دیگر نیز برایشان تکرار شود. چون ممکن است علت معرفی‌شان به کارگردان‌ها به مسائلی چون رابطه و یا تلاش برای مثبت جلوه دادن نتیجه کلاس‌های آموزشی مربوط باشد نه مهارت



سقف حقوق در سینمای ایران برای بازیگران زن یا مرد از ۵۰۰ میلیون تومان فراتر نمی‌رود با این حال دیده شده یک بازیگر برای بازی در سریالی مشهور، یک میلیارد تومان هم گرفته باشد. البته دیده شده یک بازیگر برای بازی در نقش اول فیلمی موفق، چندهم میلیون تومان بیشتر نگرفته است.

درآمد مشاغل مختلف براساس گزارش آینده‌نگر		
ردیف	شغل	میزان درآمد (تومان)
۱	مربی فوتبال	۱۰ میلیون تا ۲ میلیارد
۲	بازیگر	۱۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون (برای برخی بازیگرها در سریال‌ها تا سقف یک میلیارد)
۳	جراح زیبایی	۲۰ تا چندصد میلیون
۴	پزشک تغذیه	چند ده تا ۱۰۰ میلیون
۵	داروساز	۱۰ تا ۷۰ میلیون
۶	خواننده	۱۰ تا ۵۰ میلیون (برای هر کنسرت)
۷	وکیل	۳ تا ۲۰ میلیون (برای برخی پرونده‌ها بین ۲۰۰ میلیون تا یک میلیارد)
۸	طراح سایت	یک تا ۱۵ میلیون
۹	معمار	۲,۵ تا ۵ میلیون (برای برخی شرکت‌ها تا سقف ۷۰ میلیون)
۱۰	خبرنگار	۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تا ۳ میلیون (سردبیر از ۵ تا ۱۱ میلیون)

معمولاً کل روز مشغول طراحی نمای داخلی و خارجی پروژه‌ها با نرم‌افزار طراحی سه‌بعدی (تری دی مکس) هستیم. در سال‌های قبل، تعداد دفاتر مهندسی کمتر بود اما الان دست زیاد شده و خیلی از دانشجویان هم وارد بازار شده‌اند. آنها کار ۱,۵ میلیون تومانی را با ۳۰۰ هزار تومان انجام می‌دهند و باعث شکسته شدن قیمت‌ها و پایین آمدن کیفیت‌ها شده‌اند. از طرفی ساخت و ساز نیز در سال‌های اخیر کاهش یافته و همین موضوع در میزان درآمد تأثیر مستقیم داشته است.» به گفته محمد، در شهرهای کوچک، بیشتر مهندسان با تأسیس دفتر مهندسی کار خود را پیش می‌برند اما در شهرهای بزرگ، حرف اول را شرکت‌های معماری می‌زنند. این شرکت‌ها شامل چندین مهندس معمار هستند و با تبلیغات هدفمند از تخصص خود در زمینه طراحی ساختمان‌های اداری، مسکونی، مطب‌ها و... سخن می‌گویند. درآمد این شرکت‌ها تا ۵۰ میلیون تومان در ماه هم می‌رسد اما وقتی این درآمد بین مهندسان معمار تقسیم شود، از ۲,۵ تا ۵ میلیون تومان فراتر نمی‌رود. محمد می‌گوید: «این شرکت‌ها با رابطه‌هایی که دارند، پروژه‌های بزرگ می‌گیرند. مثلاً طراحی فضای داخلی و خارجی ساختمان‌های چندین‌واحدی را بر عهده می‌گیرند و از این طریق درآمدی حدود ۵۰ میلیون تومان کسب می‌کنند. البته این درآمد بین مهندسانشان تقسیم می‌شود. این معمارها اگر به طور انفرادی کار کنند ممکن است یکی، دو میلیون تومان بیشتر درآمد نداشته باشند اما این در شرایط بازار رقابتی امروز و اهمیت داشتن رابطه چندان امکان‌پذیر نیست.»

۴

توافق برای نجات

شغل: وکیل / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتبط / جنسیت: بیشتر

مرد / تحصیلات مورد نیاز: کارشناسی حقوق

بازار سیاه حاشیه این شغل، گاه شاهد رد و بدل شدن رقم‌های میلیاردی است؛ برای یک قاچاقچی مواد مخدر که زیر تیغ است، هیچ چیز بیشتر از زنده ماندن ارزش ندارد. تجارت اعدامی‌ها از مرگ، پیروزی در یک پرونده ملکی کلان و مواردی از این دست می‌تواند نام یک وکیل را سر زبان‌ها بیندازد. مهارت در وکالت، تحصیلات بالا، سابقه درخشان و ویژگی‌های این‌چنینی در میزان درآمد و کلا

فرد بازیگر. ورود به سینما اما فقط از طریق کلاس‌های بازیگری نیست. گروهی از علاقه‌مندان ترجیح می‌دهند از طریق دانشگاه هنر، شانس خود را برای بازیگر شدن امتحان کنند. این افراد پس از پایان تحصیلات تخصصی، جذب گروه‌های کوچک تئاتر می‌شوند و خود را در معرض دید کارگردان‌هایی قرار می‌دهند که در سال‌های اخیر توجهشان به تئاتر برای جذب چهره‌های جدید، افزایش یافته است. راه‌های دیگری نیز برای بازیگر شدن وجود دارد که از دادن فراخوان از سوی کارگردان‌ها تا داشتن رابطه خویشاوندی را شامل می‌شود. چندی پیش یکی از کارگردان‌های مشهور ایران برای انتخاب بازیگر یکی از نقش‌هایش، گروهی تلگرامی راه انداخت و از علاقه‌مندان خواست موقعیتی خاص را بازی کنند و فیلم آن را در تلگرام برایش بفرستند. او در ابتدا قصد داشت بازیگر فیلم خود را از میان این افراد انتخاب کند اما دست‌آخر به نتیجه مطلوب نرسید. در یک کلام، شهرت و ثروت دو دلیل عمده برای آنهایی است که سخی‌های راه پرپیچ و خم بازیگری را به جان می‌خورند. در حالی که به گفته کارشناسان، ۷۰ درصد این افراد به هدف خود نمی‌رسند. آنها فقط می‌توانند صفحات روزنامه‌ها را ورق بزنند و دستمزدهای چندصد میلیونی و گاه میلیاردی بازیگران را ببینند. سقف حقوق در سینمای ایران برای بازیگران زن یا مرد از ۵۰۰ میلیون تومان فراتر نمی‌رود با این حال دیده شده یک بازیگر برای بازی در سریالی مشهور، یک میلیارد تومان نیز گرفته است. مهارت بازیگری، داشتن چهره بین‌المللی، دریافت جایزه‌های معتبر داخلی و خارجی، همکاری با کارگردان‌های مشهور، ستاره بودن و ویژگی‌هایی از این دست در تعیین دستمزدها تأثیر مستقیم دارد. فقدان هر کدام از این ویژگی‌ها در تعیین دستمزدها اثر می‌گذارد به نحوی که دیده شده یک بازیگر برای بازی در نقش اول فیلمی موفق، فقط چندهم میلیون تومان گرفته است. پرداخت حقوق‌های گاه میلیاردی به بازیگران در حالی است که فروش فیلم‌ها در سینمای ایران معمولاً از مرز چند میلیارد تومان عبور نمی‌کند؛ مسئله‌ای که بحث ضرر و زیان را پیش می‌کشد و باعث شده تا تشکلهای مختلف صنفی در حوزه سینما برای حل آن وارد عمل شوند.

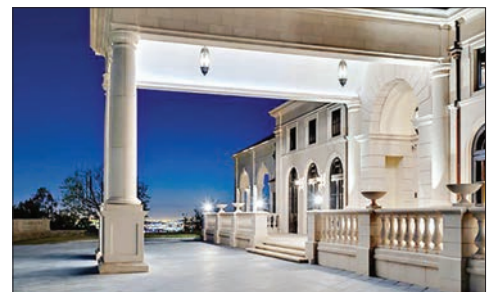
۳

طراحی‌های میلیونی

شغل: مهندس معمار / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتبط، ذوق /

جنسیت: مرد و زن / تحصیلات مورد نیاز: کارشناسی ارشد معماری

ورود به حرفه معماری با تکمیل تحصیلات در دانشگاه امکان‌پذیر است. در سال‌های اخیر تمایل زنان به انتخاب این رشته افزایش داشته است چرا که برخی معتقدند شباهت این حرفه با گرافیک و نقاشی بالاست. محمد، هفت سال است در این رشته فعالیت می‌کند. حقوق ماهانه او بین ۳ تا ۵ میلیون تومان است. می‌گوید: «من در یک دفتر مهندسی کار می‌کنم و



مربیان در لیگ
بزرگ‌تر فوتبال از ۴۰۰
میلیون تا ۲ میلیارد
تومان می‌گیرند
اما مربیان
هم هستند که
رقم قرارداد
سالانه‌شان به
۵۰ میلیون تومان
هم نمی‌رسد.
مربیان هم
هستند، خصوصاً
در تیم‌های پایه،
که کار خود را با
یک میلیون تومان
شروع می‌کنند

وب را آغاز کرد و اکنون به بالاترین سطوح آن رسیده است. می‌گوید: «تحصیلات دانشگاهی در این رشته آن‌چنان در کسب موقعیت برتر شغلی تاثیر ندارد بلکه این مهارت‌های فردی، هماهنگی با پیشرفت‌های روز و نمونه کارهاست که جایگاه افراد را مشخص می‌کند. البته ادارات دولتی هنگام استخدام طراح سایت، مدرک مرتبط می‌خواهند اما برای گرفتن پروژه از صاحبان کسب و کار، بیشترین نیاز همان نمونه کار است. این شغل نیاز به فعالیت مداوم و جست‌وجوی پیوسته و هماهنگ بودن با پیشرفت‌های وب دارد. به همین دلیل بیشترین قشری که جذب آن می‌شوند جوان‌های زیر ۳۰ سال هستند.» عباد با بیان اینکه در این رشته بیشتر مردان فعال‌اند و حضور زنان در زمینه طراحی گرافیک بیشتر است، درباره درآمد این شغل می‌گوید: «کمترین درآمد متعلق به افراد تازه‌کار و کسانی است که در حوزه‌های محدودی از وب تخصص دارند. میانگین درآمد ماهیانه آنها یک میلیون تومان است اما بیشترین درآمد افراد فعال تا ۱۵ میلیون تومان هم می‌رسد. اگر فردی به طور شخصی فعالیت کند، بیشتر از این هم می‌تواند درآمد داشته باشد که البته وابستگی مستقیم به سطح علم، مهارت و تجربه‌اش دارد.» به گفته عباد، طراحان سایت بیشتر با صاحبان کسب و کار، مدیران سازمان و شرکت‌هایی سر و کار دارند که تصمیم به راه‌اندازی خدمات آنلاین یا معرفی شرکت در فضای مجازی گرفته‌اند. شاغلان این حرفه بیشتر از سر علاقه وارد کار می‌شوند اما از رقابت فشرده سازمان‌ها و نوسان قیمت‌ها اطلاع چندانی ندارند. مهم‌ترین سختی این شغل از نظر عباد، هماهنگ بودن سطح تخصص با پیشرفت‌های روز دنیا، بازاریابی و گرفتن مشتریان مناسب و همچنین راضی کردن مدیران به برنامه‌ریزی بلندمدت روی فضای مجازی است. بسیاری از صاحبان کسب و کار تصور می‌کنند یک سایت باید در عرض چند هفته به بالاترین سطح رقابت با هم‌تایان خود برسد در حالی که زمان، مهم‌ترین عامل در این زمینه است.

۶

کسب پول از چهره‌های مردم

شغل: جراحی زیبایی / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتبط / جنسیت:

مرد و زن / تحصیلات مورد نیاز: تخصص جراحی زیبایی

ورود و فعالیت در حرفه پزشکی نیاز به استعداد، دانش بالا و تلاش مداوم دارد. معدود افراد جامعه می‌توانند با عبور از سد کنکور و کسب رتبه‌های برتر وارد این رشته شوند. آنها پس از قبولی در دانشگاه به مدت هفت سال، واحدهای مربوط را می‌گذرانند و سپس یک سال و نیم به عنوان انترن (کارآموز و دستیار پزشک) در بیمارستان‌ها فعالیت می‌کنند. پس از آن در آزمون جامع پزشکی شرکت می‌کنند و در صورت قبولی، مدرک پزشکی می‌گیرند. سپس باید دو سال در مناطق محروم کار کنند تا مجوز مطب بگیرند. گرفتن تخصص نیز بستگی به قبولی افراد در کنکور مرتبط دارد که در این خصوص برخی از پزشکان ادامه تحصیل در خارج از کشور را انتخاب می‌کنند. تقریباً همه تخصص‌های پزشکی از بازار کار به نسبت خوبی برخوردارند اما برخی تخصص‌ها، درآمدهای چندصد میلیونی و گاه میلیاردی را هم تجربه می‌کنند. یکی از این تخصص‌ها، جراحی زیبایی است. بیشتر مراجعه‌کننده‌ها به مطب این پزشکان، زنان، خصوصاً جوان‌ترها هستند. آنهایی که تصور می‌کنند با جراحی می‌توانند بر زیبایی چهره‌شان

تاثیر مستقیم دارد. درآمدی که از چند میلیون تا چندصد میلیون تومان را شامل می‌شود و به دسته‌بندی پرونده‌ها نیز بستگی دارد. پرونده‌های ملکی بیشترین درآمد را نصیب وکلا می‌کند. طبق روال رایج، مبلغی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد سرمایه به وکیلی می‌رسد که بتواند نتیجه مطلوب را از یک دعوی ملکی نصیب موکل خود کند. پرونده‌های دادگاه خانواده که مهریه‌های سنگین در آن حرف اول را می‌زند نیز در همین زمره قرار می‌گیرد؛ ۱۰ درصد ۱۴۰۰ سکه زنی که قصد جدایی از همسرش را دارد حدود ۱۵۰ میلیون تومان است. بیشتر این دستمزدها توافقی هستند و وکلا قبل از شروع کار با مراجعه‌کننده‌ها درباره حقوق خود مذاکره می‌کنند. این در حالی است که میانگین درآمد بیشتر وکلا بین ۳ تا ۷ میلیون تومان در ماه است. سحر، وکیل پایه یک دادگستری است. می‌گوید: «در

این شغل بیشتر مردها حضور دارند اما در سال‌های اخیر تعداد پذیرفته‌شده‌های زن خیلی زیاد بود. درآمد وکلا هم بستگی به مهارت، تلاش و شهرشان دارد. ممکن است یک وکیل در یک ماه هیچ درآمدی نداشته باشد یا اینکه ۲۰ میلیون تومان بابت یک پرونده جنایی نصیبش شود. البته بخشی از درآمدها هم توافقی

است و تا یک میلیارد هم می‌رسد.» به گفته او درآمد وکلا در ماه متغیر است اما می‌تواند حد ۳ تا ۷ میلیون تومان برای آن متصور بود. ورود به این حرفه از طریق تحصیلات دانشگاهی با اخذ مدرک کارشناسی حقوق امکان‌پذیر است. فارغ‌التحصیلان در امتحان کانون وکلا شرکت می‌کنند و در صورت قبولی در لیست وکلا قرار می‌گیرند. تعدادی نیز به واسطه شغلی که در گذشته داشتند مانند قضات دادسرا یا دادگاه‌های کیفری می‌توانند پس از بازنشستگی در حرفه وکالت فعالیت کنند. افرادی که معمولاً به دلیل تجربه بالایی که در زمینه بررسی پرونده‌های مختلف دارند از مهارت و اعتماد به نفس بیشتری برای وکالت هم برخوردار هستند؛ قاضی پرونده بیجه (متهمی که در سال ۷۸ به جرم آزار و اذیت و قتل ۲۱ پسر نوجوان در پاکدشت در ملأ عام اعدام شد) نسبت به وکلای دیگر شناخته‌شده‌تر است.

۵

درآمد میلیونی از کدهای مجازی

شغل: طراح سایت / مهارت مورد نیاز: برنامه‌نویسی وب / جنسیت:

مرد و زن / تحصیلات مورد نیاز: مختلف

با پیشرفت روزافزون فضای مجازی در سال‌های اخیر، شرکت‌های مختلف برای برقراری سریع و آسان تر ارتباط با جامعه و افزایش دایره مشتری‌های خود به راه‌اندازی سایت در فضای مجازی روی آورده‌اند. طراحی این سایت‌ها بر عهده افرادی است که با برنامه‌نویسی وب آشنایی دارند و از خلاقیت و ایده برخوردارند. عباد، یکی از این افراد است. او ۲۵ سال بیشتر ندارد اما مدیریت یکی از شرکت‌های مشهور طراحی وب با اوست. از ۱۶ سالگی، زمانی که هنوز فضای مجازی مانند امروز بخش جدانشدنی زندگی مردم نشده بود، برنامه‌نویسی



دکتر داروساز:
داروسازها اگر
در شرکت‌های
مرتبط استخدام
شوند ماهانه
درآمد آن‌چنانی
نصیبشان
نمی‌شود. من
داروخانه دارم و
در ماه حدود ۴۰
تا ۷۰ میلیون تومان
درآمد به دست
می‌آورم. البته
بعضی همکارانم را
هم می‌شناسم که
۱۰ میلیون تومان
درآمد ماهیانه‌شان
است

بازار سیاه حاشیه این شغل، گاه شاهد رد و بدل شدن رقم‌های میلیاردی است؛ برای یک قاچاقچی مواد مخدر که زیر تیغ است، هیچ چیز بیشتر از زنده ماندن ارزش ندارد. او دنبال و کیلی می‌گردد که بتواند جان‌ش را نجات دهد و حاضر است یک میلیارد تومان هم بپردازد.

۸

داروهای پولکی

شغل: داروساز / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتب / جنسیت: مرد و

زن / تحصیلات مورد نیاز: داروسازی

زن، بچه دوساله‌اش را در آغوش گرفته و تکان می‌دهد. بچه آرام و قرار ندارد و پس از لحظه‌ای سکوت، دوباره به گریه می‌افتد. مادر، وسط گرمای مرداد، لباس زمستانی تن بچه کرده. می‌گوید: «سرما خورده، دیروز رفته بودیم خانه برادر مهمانی، کولر تا خود صبح روشن بود. بچه‌ام لرز کرد.» پسر جوان با روپوش سفید از پشت پیشخان زن را صدا می‌زند. سبیل سیاه پسر مثل رد قیری که روی جاده خاکی کشیده باشند، کل لبش را گرفته. دفتر چه بیمه زن را می‌گیرد و



پشت قفسه‌های داروخانه ناپدید می‌شود. پسر بچه اخم‌هایش را تو هم کرده. آب دماغش تنها چند سانتی‌متر تا یقه پیراهنش فاصله دارد که مادرش با دستمال کاغذی آن را پاک می‌کند. بچه را روی زانوهایش گذاشته و تکان می‌دهد. پسر از پشت پیشخان صدا می‌زند. در یک سبد سفید، داروهای سرماخوردگی را ریخته. چشم

مادر به سرنگ‌ها که می‌افتد می‌فهمد تازه اول کار است. بچه، پشتش به پیشخان است. به پیرمردی نگاه می‌کند که با زور عصا وارد داروخانه می‌شود. تا برسد، زنی جوان با کنش‌های پاشنه‌بلند، تق‌تق کنان از او سبقت می‌گیرد و خودش را به پسر سبیل‌دار می‌رساند. نسخه‌اش را می‌دهد و منتظر می‌ماند. داروخانه متعلق به آقای دکتر است. او ده سال پیش تخصص داروسازی‌اش را گرفت و داروخانه زد. می‌گوید: «داروسازها اگر در شرکت‌های مرتبط استخدام شوند ماهانه درآمد آن‌چنانی نصیبشان نمی‌شود. من در ماه چیزی حدود ۴۰ تا ۷۰ میلیون تومان درآمد دارم. البته بعضی همکارانم را هم می‌شناسم که ۱۰ میلیون تومان درآمد ماهیانه‌شان است. این موضوع هم بستگی به سابقه و تجربه و دانش و اعتبار دارد.» به گفته او داروسازها هم مرد و هم زن هستند اما تعداد مردها پنج، شش درصد بیشتر است.

۹

کلمات پرارزش اما کم‌بها

شغل: خبرنگاری / مهارت مورد نیاز: روحیه پرسشگری، استعداد،

آشنایی با فن نگارش / جنسیت: مرد و زن / تحصیلات مورد نیاز:

مختلف (ارتباطات، روزنامه‌نگاری و فنی)

روزانه با هزاران کلمه سر و کار دارند. آنها را در قالب جمله‌ها کنار هم می‌چینند تا مردم را از وقوع یک اتفاق، رویداد یا تغییر و تحول جدید باخبر کنند. برای نوشتن هر جمله باید چند بار دفترچه خود را چک کنند تا اطلاعات اشتباه یا ناقص ندهند. جمله‌ها نیز باید چند بار خوانده شوند تا با کمترین ایرادات نگارشی در مقابل دید مخاطبان قرار گیرند. خبر، حاصل پرس‌وجو و جست‌وجوی مدام از منابع خبری، حضور در محل حادثه، نشست‌های خبری و مواردی از این دست است. خبرنگارها برای انجام این کارها، ماهانه بین یک میلیون

بیشتر از این. شاید حرف زدن از جراحی زیبایی در وهله نخست، افراد را یاد بینی‌های استخوانی و گوشتی و عمل آن بیندازد اما جراحی زیبایی دایره وسیعی دارد و از دست بردن در ساختار پلک‌ها و گونه‌ها تا فک و مو را شامل می‌شود. هزینه این جراحی‌ها از یک میلیون تومان شروع می‌شود و به ۳۰ میلیون تومان هم می‌رسد. پزشکان مشهور، در ماه چندین عمل زیبایی انجام می‌دهند و درآمدشان چندصد میلیون تومان برآورد می‌شود. آنها برای عمل ساده بینی ۵ میلیون و برای پیچیده آن ۲۰ میلیون تومان، برای عمل فک پایین ۱۴ میلیون و فک بالا ۱۸ میلیون تومان، برای کاشت مو ۳ تا ۶ میلیون تومان و برای زیبایی چشم‌ها و پلک‌ها نیز از یک تا ۳۰ میلیون تومان می‌گیرند. سمیه چندی پیش، بینی خود را عمل کرده است. او در حالی که هنوز چسب سفید روی بینی‌اش است و قوس آن را می‌توان از دور هم تشخیص داد، با صدایی بم می‌گوید: «برای عمل جراحی ۶ میلیون تومان دادم. کل عمل یک ساعت هم طول نکشید اما بعد از آن تا چند روز استراحت کردم. عمل سختی بود. دوست داشتم تغییر کنم. وقتی وارد مطب شدم، زناتی را دیدم که از عمل چشم تا بینی وقت گرفته بودند. یکی از آنها برای جراحی بینی‌اش ۲۰ میلیون تومان داده بود.»

۷

پول‌هایی به اندازه سبیل شکم

شغل: پزشک تغذیه و رژیم / مهارت مورد نیاز: تحصیلات مرتب /

جنسیت: مرد و زن / تحصیلات مورد نیاز: تخصص تغذیه

«در مطب دکتر نشستیم. بیشتر خانم‌هایی که آمده بودند، دوست داشتند لاغر شوند. بعضی‌هایشان برای چندمین بار آمده بودند. اما من اولین بارم بود. ۱۸۰ هزار تومان دادم و منتظر ماندم. دکتر نسخه‌ای برایم نوشت که باید طبق آن برنج و روغن را کاملاً از وعده‌های غذایی‌ام حذف می‌کردم. روزی یک ساعت هم پیاده‌روی داشتم. سه هفته بعد، دوباره به مطب رفتم. این بار ۳۰ هزار تومان ویزیت دادم. قرار شد دوباره برگردم و این روند تا رسیدن به وزن ایده‌آل ادامه پیدا کرد. روزهای اول ۸۵ کیلوگرم بودم اما حالا ۶۵ کیلوگرم هستم. من ۷۵۰ هزار تومان ظرف ۵ ماه پرداخت کردم.» اینها حرف‌های سحر است. او برای رسیدن به وزن ایده‌آل به متخصص تغذیه مراجعه کرد. پزشکان این حرفه با افراد زیادی سر و کار دارند که بیشترشان را زنان تشکیل می‌دهند. آنها روزانه بین ۱۰ تا ۱۵ نفر را معاینه می‌کنند و نسخه لاغری‌شان را می‌پیچند. البته افرادی هم هستند که قصد جبران کمبود وزن خود را دارند اما تعدادشان کم است. مبلغ ابتدایی مورد نیاز برای معاینه شدن و گرفتن نسخه، میانگین ۱۸۰ هزار تومان است اما برخی از مطب‌ها ۳۰۰ هزار تومان نیز می‌گیرند. با یک حساب سرانگشتی، مبلغ معاینه ابتدایی برای یک روز در حدود ۲ تا ۴ میلیون تومان می‌شود. در کنار این مبلغ، افرادی هم هستند که هر سه هفته یک بار برای معاینه مجدد به پزشک سر می‌زنند. آنها باید میانگین ۳۰ هزار تومان برای هر جلسه پرداخت کنند. این یعنی درآمد چندده میلیون تومانی در ماه برای متخصص تغذیه. سحر می‌گوید: «من چند بار به خاطر مشکلاتی که داشتم نتوانستم به طور دسستور پزشک را انجام دهم برای همین وقفه در کارم افتاد. پزشک می‌گوید شما براساس قد و آناتومی بدنتان باید از چه وزنی برخوردار باشید. بعضی‌ها برای رسیدن به وزن ایده‌آل‌شان میلیونی هزینه کرده بودند.» متخصصان تغذیه، هم مرد و هم زن هستند.

جراحان زیبایی
برای عمل ساده
بینی ۵ و برای
پیچیده آن ۲۰
میلیون تومان،
برای عمل فک
پایین ۱۴ و فک
بالا ۱۸ میلیون
تومان، برای کاشت
مو ۳ تا ۶ میلیون
تومان و برای
زیبایی چشم‌ها و
پلک‌ها نیز از یک تا
۳۰ میلیون تومان
می‌گیرند

۱۵

ره صدساله را با ده شب اجرا رفتن

شغل: خوانندگی / مهارت مورد نیاز: صدای خوب (خدادادی و

اکتسابی) به همراه آموزش / جنسیت: مرد (در ایران) / تحصیلات

مورد نیاز: تئوری و عملی (تکمیلی: نوازندگی)

صدای خوب می تواند یک شبهه کشف شود اما این استثناست و دست کم در ایران نباید روی چنین استثنایی حساب ویژه باز کرد. اینجاست که پای عوامل دیگری هم به میان می آید؛ اول باید هزینه کنید، بعد دنبال یک مدیر برنامه خوب بگردید و آخر سر هم با یک تهیه کننده خوب قرار بگذارید. این راهی است که باید برای انتشار یک آلبوم موسیقی رفت. هر چند در شرایط فعلی نمی توان درآمد چندانی برای تولید و انتشار یک آلبوم موسیقی متصور شد. آلبومی با تیراژ ۲۵۰۰۰ نسخه و قیمت ۵۰۰۰ تومان در نهایت ۱۲۵ میلیون تومان عاید تولیدکنندگان (ترانه سرا، خواننده، آهنگساز و صاحب استودیو) خواهد کرد. حالا شاید برایتان انبوه اسامی خوانندگان ایرانی که تک آهنگ هایشان را گاه و بی گاه در فضای مجازی می بینید و می شنوید چندان عجیب به نظر نرسد. آنها در بهترین حالت قصد دارند اگر چنین درآمدی را تجربه نمی کنند دست کم برای هنرشان (اگر داشته باشند) هزینه اضافی نکنند. در گذشته اما کار به شکل دیگری بود. فرد علاقه مند به خوانندگی در کلاس های مرتبط شرکت می کرد، بعدها کشف استادش لقب می گرفت و بعد از چند سال امکان فعالیت مستقل را پیدا می کرد. مثال ها در مورد چنین خوانندگانی در ایران به تعداد انگشتان یک دست است. اینجاست که بحث اصلی درآمد موسیقی مطرح می شود: برگزاری کنسرت؛ پدیده درآمدزای موسیقی در یکی، دو دهه گذشته در ایران. این در حالی است که آمار دقیقی از درآمد کنسرت ها وجود ندارد. در مورد خوانندگان پاپ کمی اوضاع متفاوت است و بنا بر گفته های برپاکندگان کنسرت ها، دستمزد یک خواننده پاپ برای یک سانس اجرا چیزی بین ۱۰ تا ۵۰ میلیون تومان برآورد می شود. این رقمی است که در صورت پر شدن کل ظرفیت سالن به آنها پرداخت می شود و بعضا هم ممکن است این رقم به کل گروه برسد و نه فقط خواننده. در این بین خواننده های سنتی شناخته شده ای هم هستند که برای یک اجرا به همراه گروهشان حدود ۵۰ میلیون تومان می گیرند، هر چند این میزان جدا از پولی است که از بلیت فروشی کنسرت و پس از کسر هزینه ها به آنها می رسد. زنان در ایران برای اشتغال حرفه ای به خوانندگی با محدودیت های عذیده ای روبه رو هستند به همین دلیل بیشتر به نوازندگی روی می آورند. ■

و ۲۰۰ تا ۳ میلیون تومان می گیرند یعنی روزی ۴۰ تا ۱۰۰ هزار تومان. این در حالی است که خبرنگارها معمولا بیشتر ساعات روز را در پی کسب و نگارش خبر هستند و عملا فرصت اشتغال به حرفه ای دیگر را از دست می دهند. در این شرایط، بیشترشان در بیش از یک رسانه کار می کنند تا میزان درآمدشان افزایش پیدا کند. گروهی از خبرنگارها هم هستند که به شکل حق التحریری کار می کنند، به این معنا که در ازای تهیه و نگارش خبر یا گزارش، از رسانه حقوق می گیرند. میانگین حق التحریر برای یک گزارش ۱۲۰۰ کلمه ای قابل اعتنا و مفید که برای تهیه و نگارش آن دست کم چند روز زمان صرف شده است، حدود ۸۵ هزار تومان است. خبرنگارها پس از چند سال فعالیت، در صورت دستیابی به مهارت و دانش بالا در یک حوزه خبری خاص، به سمت دبیر سرویس مربوط می رسند و فعالیت چند خبرنگار را تحت پوشش خود قرار می دهند. سوژه یابی، تعلیم و هدایت خبرنگارها و ارائه مطالب خلافاً از وظایف دبیران است. حقوق آنها در روزنامه های خصوصی و دولتی متفاوت و بین ۲،۵۰۰ تا ۵ میلیون تومان متغیر است. حقوق سردبیران روزنامه ها و خبرگزاری ها که بالاترین سطح حرفه ای در تحریریه رسانه ها هستند و انتشار محتوای کلی تحت نظارت آنهاست نیز با توجه به خصوصی یا دولتی بودن رسانه ها بین ۵ تا ۱۱ میلیون تومان در گردش است. این در حالی است که پروسه مورد نیاز برای رسیدن به جایگاه دبیری در یک رسانه معتبر گاه تا ۱۰ سال هم زمان می برد و برخی سردبیران نیز ۲۰ سال سابقه کار حرفه ای در رسانه ها را دارند. این شرایط باعث شده تا علاقه و رسالت آگاهی بخشی، مهم ترین فاکتور در خالی نشدن رسانه های ایران از خبرنگارهای متعهد و باکیفیت باشد. ورود به عرصه خبرنگاری نیز از چند طریق امکان پذیر است. تحصیل در رشته علوم ارتباطات یا روزنامه نگاری یکی از این روش هاست. افراد، زن یا مرد براساس علاقه مندی و هدف خود وارد دانشگاه می شوند، پس از پایان دوره کارشناسی در روزنامه ها و خبرگزاری ها کارآموزی می کنند و در صورت جذب، اصول خبرنگاری را که به شکل انتزاعی در دانشگاه ها آموخته اند، به شکل عملی اجرا می کنند. برخی دیگر نیز از طریق شرکت در کارگاه های روزنامه نگاری تحت نظر استادان روزنامه نگاری یا خبرنگارهای شناخته شده، اصول خبرنگاری را می آموزند و همانند دیگران در فرآیند کارآموزی قرار می گیرند. البته افرادی هم هستند که با وجود داشتن تحصیلات نامرتبط و گاه فنی به دلیل علاقه مندی، استعداد و روحیه جست و جو وارد حرفه خبرنگاری شده اند و در آن به موفقیت رسیده اند. ذهن نقاد و پرسشگر، توانایی جست و جو، قلم گیر و روان، توجه به واقعیت ها و علاقه و ذوق، از ویژگی های مورد نیاز برای ورود به حرفه خبرنگاری و مهم تر از همه، ماندن در آن است.

درآمد ماهانه
خبرنگارها بین یک
میلیون و ۲۰۰ تا ۳
میلیون تومان است
یعنی روزی ۴۰ تا
۱۰۰ هزار تومان.
این در حالی است که
خبرنگارها معمولا
بیشتر ساعات روز
را در پی کسب و
نگارش خبر هستند
و عملا فرصت
اشتغال به حرفه ای
دیگر را از دست
می دهند



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بلاروس را بشناسیم

بدون روسیه هرگز

بلاروس به خاطر موقعیت جغرافیایی خاص خود و قوانین آسان‌گیرانه‌اش پایگاه مناسبی برای تولید و صادرات به سراسر اروپا به حساب می‌آید

از جمعیتش را از دست داد. در سال ۱۹۴۴، ارتش سرخ شوروی توانست آلمان‌ها را از این منطقه بیرون براند و در پایان جنگ جهانی دوم، بخش زیادی از غرب منطقه‌ای که امروزه به عنوان بلاروس شناخته می‌شود - اما در گذشته بخشی از لهستان بود - جزو اتحاد شوروی سابق شد. بلاروس در سال ۱۹۹۱ و به دنبال سقوط شوروی، استقلال خود را به دست آورد. اما در دهه‌های بعد، این کشور همچنان به شکل جدایی‌ناپذیری به روسیه وابسته ماند. تنها چهره سیاسی که احتمالاً از بلاروس آشنا به نظر برسد، الکساندر لوکاشنکو رئیس‌جمهور این کشور است که از سال ۱۹۹۴ بر سر قدرت است و یک نظام مرکزی را در کشور اداره می‌کند.

اوضاع اقتصادی

بلاروس به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی، پایه صنعتی توسعه‌یافته اما قدیمی‌شده‌ای داشت و همان را هم حفظ کرد. صنعت در بلاروس در حال حاضر وابسته به انرژی سوئیددار وارداتی از روسیه و نیز دسترسی به بازار روسیه قلمداد می‌شود. البته این کشور پایه کشاورزی گسترده‌ای نیز دارد که به یارانه‌های دولتی وابسته است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴، اصلاحات گسترده سرمایه‌داری در بلاروس صورت گرفت و خصوصی‌سازی پنگاه‌های دولتی کوچک و برخی کسب و کارهای بخش خدمات مورد توجه قرار گرفت. همچنین کارآفرینی گسترش یافت و مالکیت خصوصی بالا رفت. اما پس از این دوره، توسعه اقتصادی بلاروس کند شد. در حال حاضر

۱ پتانسیل همسایه همسایه

بلاروس همسایه ایران نیست اما از آنجا که در منطقه اوراسیا قرار گرفته و مشارکت نزدیکی نیز با روسیه دارد، جزو کشورهایی است که می‌تواند در مدار همکاری تجاری با ایران قرار داشته باشد. بلاروس ۹.۵ میلیون نفر جمعیت دارد و در شرق اروپا واقع شده است. این کشور با لتونی، لیتوانی، لهستان، اوکراین و روسیه هم‌مرز است. بلاروس یا همان روسیه سفید به تبع اسم و جغرافیایش کاملاً به روسیه نزدیک است. این کشور نزدیک به هفت دهه جزو اتحاد جماهیر شوروی بود و تازه در سال ۱۹۹۱ میلادی استقلال خود را به دست آورد. اما همچنان مناسبات نزدیک سیاسی و اقتصادی خود را بیش از هر کشور دیگری با روسیه حفظ کرده است و معاهدات زیادی نیز در همین راستا بین این دو کشور منعقد شده است. همچنین زبان روسی در بلاروس زبان رسمی است و ۷۰ درصد از مردم روسی صحبت می‌کنند. البته زبان ۲۳ درصد از مردم هم بلاروسی است.

کاوه شجاعی

خبرنگار

اوضاع سیاسی

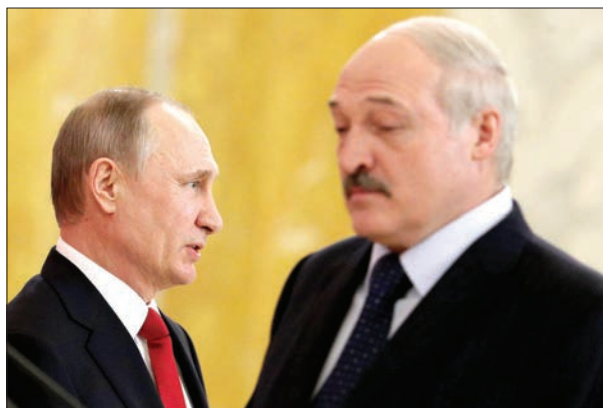
مرزهای امروزی بلاروس در دوران جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این بخش از اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال‌های بین ۱۹۴۱ و ۱۹۴۴ در اشغال نازی‌ها بود و نزدیک به ۲ میلیون نفر



حدود ۸۰ درصد از صنعت بلاروس در اختیار دولت است و سرمایه‌گذاری خارجی به کندی صورت می‌گیرد. برخی از موارد خصوصی‌سازی که بعد از استقلال بلاروس صورت گرفته بود، حالا دوباره در اختیار دولت قرار گرفته است. بانک‌های دولتی بلاروس نیز ۷۵ درصد از کل بخش بانکی را تشکیل می‌دهند. در اواسط دهه ۲۰۰۰ دوباره یازده اقتصادی بلاروس بهبود پیدا کرد و علتش هم افزایش قیمت نفت بود. ذخایر نفت خام بلاروس زیاد نیست اما میزان واردات نفت خام و گاز طبیعی از روسیه - آن هم به قیمتی کاملاً پایین‌تر از بازارهای جهانی - به سود بلاروس تمام شد. بلاروس در واقع نفت خام روسیه را تصفیه و آن را به قیمت بازارهای جهانی صادر می‌کرد و از این بابت درآمد خوبی داشت. در اواخر سال ۲۰۰۶ بود که روسیه شروع به کاهش یا تغییر یارانه‌های خود روی صادرات نفت و گاز به بلاروس کرد. از آن زمان تاکنون، روسیه و بلاروس بارها اختلافاتی جدی در باب میزان و قیمت انرژی‌رسانی از سمت روسیه داشته‌اند. حتی زمانی در سال ۲۰۱۰ فرارسید که روسیه صادرات تمام نفت یارانه‌ای خود به بلاروس - غیر از میزان لازم برای مصرف داخلی این کشور - را متوقف کرد و تنها بعد از آن بود که دو کشور برای ازسرگیری صادرات نفت تخفیف‌دار روسیه به بلاروس به توافق جدیدی رسیدند. فراز و نشیب‌های ناشی از این وضعیت و بدهی‌های بلاروس به روسیه در سال‌های بعد نیز بین دو کشور وجود داشته است.

در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری خارجی غیرروسی در بلاروس گسترش زیادی نداشته و معضلاتی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۱۱، یک بحران مالی در بلاروس آغاز شد که کاهش ارزش شدید روبل بلاروس را به همراه آورد. بر اثر آن، بلاروس موافقت کرد که سهام باقی‌مانده خود از بلترانس گاز (پراتور بلاروسی خطوط گاز طبیعی) را به روسیه واگذار کند و در مقابل، دوباره گاز روسیه را به صورت تخفیف‌دار دریافت کند.

وضعیت در بلاروس در سال ۲۰۱۲ به حال باثبات برگشت چون بلاروس بخشی از ۳ میلیارد وامی را که وعده‌اش را از صندوق استقراض اتحادیه اقتصادی اوراسیا گرفته بود دریافت کرد. این وام شامل یک میلیارد دلار می‌شد که بانک دولتی روسیه - اسبربانک - آن را تأمین کرده بود. همچنین بلاروس ۲۵ میلیارد دلار از فروش سهام باقی‌مانده بلترانس گاز به شرکت دولتی گاز پروس روسیه به دست آورد. با وجود این، روبل بلاروس ۶۰ درصد از ارزش خود را از دست داده بود و تورم در این کشور به سطوح بالایی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رسید. البته در سال ۲۰۱۳ اوضاع بهتر شد و روسیه هم اعلام کرد که برای سال ۲۰۱۴، وامی بالغ بر ۲ میلیارد دلار در اختیار بلاروس قرار می‌دهد. اما اقتصاد بلاروس عملاً تحت فشار بدهی‌ها و کسری تجاری قرار داشت. معضلات اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۴ و کاهش ارزش روبل در این سال، تأثیر بدی روی بلاروس نیز گذاشت و روبل بلاروس دوباره ۴۰ درصد از ارزش خود را از دست داد. خلاصه اینکه از سال ۲۰۱۲ تاکنون اقتصاد بلاروس دچار رکود بوده و این باعث شکاف شدید در دستمزدها و کاهش بهره‌وری شده است. بلاروس در سال‌های اخیر سیاست‌های پولی خود را تغییر داده و میزان ارائه یارانه‌های دولتی به شرکت‌های دولتی در بخش صنعت و کشاورزی را کاهش داده است چون درآمدهای خودش از صادرات کالاهایی مثل نفت خام و کود پتاس کاهش نشان داده است. بلاروس به همین جهت با مشکل کاهش تولید ناخالص داخلی و تجارت خارجی مواجه است و بیکاری نیز در این کشور افزایش یافته است.



۲ کمی امید

پیش‌بینی بانک جهانی برای بلاروس، می ۲۰۱۷

اقتصاد بلاروس که در سال ۲۰۱۶ هم به انقباض خود ادامه داده بود، در سه ماهه اول ۲۰۱۷ شروع به تثبیت کرد. روند کوچک شدن اقتصاد در سه‌ماهه آخر ۲۰۱۶ کند شده بود و بهبود تقاضا برای محصولات بلاروس باعث رشد خوب ۹.۷ درصدی در بخش کشاورزی و رشد ۳.۵ درصدی بخش صنعت شد و همه اینها اوضاع اقتصاد را در سه ماهه اول ۲۰۱۷ تغییر داد. در سه‌ماهه اول امسال، تولید ناخالص داخلی واقعی بلاروس ۰.۳ درصد نسبت به همین دوره در سال پیش رشد داد که در دو سال اخیر شاهد چنین روندی نبوده‌ایم. در این دوره بخش‌های کشاورزی، معدن، تولید کارخانهای، ترابری و عمده‌فروشی رشد داشتند اما بخش خرده‌فروشی به کوچک شدن خود ادامه داد.

دورنمای میان‌مدت

انتظار می‌رود که روند احیای اقتصادی در میان‌مدت همچنان ضعیف بماند چون تنگنای ساختاری همچنان ادامه دارد و بی‌پولی جایی برای تقاضای داخلی نگذاشته است. انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۷ حدود ۰.۴ درصد کاهش پیدا کند، اما در سال ۲۰۱۸ رشد کوچک ۰.۷ درصدی داشته باشد و در سال ۲۰۱۹ به رشدی ۱.۲ درصدی برسد. انتظار می‌رود روند احیای بخش صنعت با بهبود تدریجی در تقاضای خارجی تقویت شود اگرچه مشکلات ساختاری قدرت رقابت شرکت‌های بلاروس را کم کرده است. تداوم روند سرمایه‌گذاری پایین داخلی و خارجی در بلاروس به معنای تولید پایین، درآمد پایین و تقاضای پایین داخلی خواهد بود. دولت بلاروس اخیراً در بهبود فضای کسب‌وکار داخلی و کاهش مقررات دست و پاگیر قدم‌های مثبتی برداشته و رتبه جهانی بلاروس را در زمینه آسانی انجام تجارت و کسب‌وکار در این کشور بهبود بخشیده است. اما در کل بخش بازرگانی در این کشور ناکارآمد است و شرکت‌ها بازدهی لازم را ندارند. باید دید اصلاحات اخیر در سیستم اقتصادی ادامه پیدا خواهد کرد یا نه.

۳ آیا سرمایه‌گذاری در بلاروس عاقلانه است؟

آیا می‌توان بلاروس را «فرصت سرمایه‌گذاری» به حساب آورد؟ اگر فرصت سرمایه‌گذاری را به معنای رایج در نظر بگیریم، پاسخ تقریباً منفی است. اینکه خواهیم به بلاروس به عنوان «بازار مصرف» نگاه کنیم یعنی واقعیت‌های این کشور را نادیده گرفته‌ایم. به خاطر مشکلات دیرپای اقتصادی، میزان مصرف داخلی در این کشور ۱۰ میلیون نفری بالا نیست و انتظار نمی‌رود در میان‌مدت شاهد رشد خارق‌العاده‌ای در این بخش باشیم (اگرچه در حوزه تجهیزات، تکنولوژی و نوسازی صنایع بلاروس می‌توان به آن کشور صادرات داشت) اما بلاروس در یک حوزه می‌تواند فرصتی خوب برای سرمایه‌گذاری خارجی باشد و آن نگاه به این کشور به عنوان «پایگاهی برای تولید» است. از این منظر بلاروس موقعیت خوبی دارد چون این پایگاه تولید هم می‌تواند به غرب خود - اتحادیه اروپا - خدمات بدهد و هم به شرق خود - روسیه و کشورهای اطرافش.

در چنین حالتی، سرمایه‌گذاری در بلاروس چندین مزیت دارد:

۱- موقعیت جغرافیایی آن که می‌تواند کالای تولیدی شما را به شرق و غرب اروپا صادر کند.

۲- زیرساخت‌های توسعه‌یافته حمل و نقل کالا (۵۵۰۰ کیلومتر خط آهن)

۳- نیروی کار باکیفیت و ارزان

۴- وجود ۶ منطقه آزاد تجاری در بخش‌های مختلف کشور

۵- هزینه پایین خدمات از جمله اجاره ملک

در این میان باید به یکی از نقاط مهم قوت بلاروس اشاره کرد: مناطق آزاد تجاری در بلاروس (FEZ) هم در موقعیت‌های جغرافیایی خوبی بخش شده‌اند هم زیرساخت‌های تولید و خدمات در این مناطق اوضاع بهتری دارد. مقامات بلاروس مهم‌ترین اهداف این مناطق آزاد را جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی اعلام کرده‌اند و به همین خاطر معافیت‌های جدی مالیاتی در این مناطق اعمال می‌شود. شش منطقه آزاد تجاری بلاروس در این شهرها واقع شده‌اند: برست (۱۹۹۶)، گومل (۱۹۹۸)، مینسک (۱۹۹۸)، ویتبسک (۱۹۹۹)، گروندو (۲۰۰۲) و بالاخره موگیلف (۲۰۰۲). در حال حاضر بیش از ۲۸ شرکت در این مناطق فعالیت می‌کنند و ۶۱ هزار نفر را

یکی از نقاط جذاب بلاروس برای سرمایه‌گذاران خارجی شش منطقه آزاد تجاری در این کشور است که هم در موقعیت جغرافیایی خوبی بخش شده‌اند، هم زیرساخت‌های تولیدی قوی‌تری دارند و هم شامل معافیت‌های جدی مالیاتی می‌شوند.

مهم‌ترین واردات بلاروس (به ترتیب ارزش به دلار)	
۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت
۲	ماشین‌آلات
۳	تجهیزات الکترونیک
۴	خودرو
۵	پلاستیک
۶	میوه و میوه‌های مغذارد
۷	آهن و فولاد
۸	محصولات آهنی و فولادی
۹	فرآورده‌های دارویی
۱۰	درختان و گیاهان زنده

سریع‌ترین رشد در میان واردات بلاروس (بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶)	
۱	سبزیجات
۲	دیگر محصولات با منشأ حیوانی
۳	میوه و دانه‌های روغنی
۴	پارچه و لباس
۵	پارچه کفپوش
۶	لبنیات، تخم‌مرغ و عسل
۷	پارچه بافتنی
۸	غلات، علوفه تغذیه دام شیرده
۹	پوشاک غیربافتنی
۱۰	پوشاک بافتنی
۱۱	پر، مو و گل مصنوعی
۱۲	دیگر تولیدات کارخانه‌ای
۱۳	چرم و روده
۱۴	دانه‌های روغنی
۱۵	دام زنده

بلاروس در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۳.۴ میلیارد دلار صادرات داشت که نسبت به سال ۲۰۱۲ حدود ۴۹.۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ هم صادرات بلاروس ۱۲.۲ درصد کاهش پیدا کرد. مهم‌ترین محصول صادراتی بلاروس نفت پالایش شده است، و کود پتاس، پنیر، نفت خام و ماشین‌باری در رده‌های بعدی قرار دارد.



در استخدام خود دارند. شرکت‌ها از ۳۰ کشور جهان حدود ۳۶۰ میلیون دلار در این مناطق سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌ها در پنج سال اول کار خود در این مناطق روی سود هیچ کدام از کالا و خدمات خود مالیات نمی‌دهند و بعد از آن به نسبت بقیه نقاط بلاروس تخفیفی ۵۰ درصدی می‌گیرند. وارد کردن تجهیزات، مواد اولیه و کالاها با هدف استفاده در مناطق آزاد تجاری مشمول گمرک و مالیات نمی‌شود و این به کاهش حدوداً ۱۵ درصدی هزینه تولید منجر خواهد شد. اجازه ملک در این مناطق ارزان‌تر و آسان‌تر از باقی نقاط بلاروس خواهد بود و روی ملک خریداری یا اجاره‌شده مالیات بسته نمی‌شود. درخواست‌ها برای آغاز کسب‌وکار در مناطق آزاد تجاری بلاروس ۱۴ روزه بررسی خواهد شد و در صورت رد درخواست متقاضی می‌تواند در دادگاه رأی هیئت نظارت را به چالش بکشد. همین شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری باعث شد در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۳ درصد کل تولید ناخالص داخلی این کشور (۱۵۸ میلیارد یورو) از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تامین شود.

۴ آیا تجارت با بلاروس دشوار است؟

طبق برآورد بانک جهانی، انجام کسب‌وکار و بازرگانی در بلاروس خیلی هم سخت نیست و بلاروس در میان ۱۹۰ کشور جهان رتبه ۲۷ را به لحاظ آسانی انجام کسب و کار دارد. بلاروس در مقایسه با سال پیش ۱۳ پله ارتقا داشته است؛ سال گذشته کشور پنجاهم لیست بود.

رتبه بلاروس به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۳۰ کشور جهان	
۵	ثبت ملک
۲۴	گرفتن مجوز برق
۲۷	اجرایی کردن قراردادها
۲۸	گرفتن مجوز ساخت
۳۰	بازرگانی با خارج از مرزها
۳۱	راه‌انداختن کسب و کار
۴۲	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۶۹	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب‌وکار
۹۹	پرداخت مالیات
۱۰۱	گرفتن وام

● بنا به اعلام نمایندگان بانک جهانی، طی سال گذشته بلاروس جزو ده کشور با عملکرد عالی در زمینه اصلاحات با هدف آسان کردن کسب و کار بوده است.

● در گزارش «انجام کسب و کار» سال ۲۰۱۷ بانک جهانی نیوزیلند در رتبه اول قرار دارد، پس از آن سنگاپور. در رتبه‌های بعدی کشورهای دانمارک، هنگ کنگ، کره جنوبی، نروژ، انگلیس، آمریکا، سوئد و مقدونیه قرار دارند.

● در میان اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی، استونی با رتبه ۱۲ بهترین وضع را دارد. بعد از آن لتونی (۱۴)، گرجستان (۱۶)، لیتوانی (۲۱)، قزاقستان (۳۵)، ارمنستان (۳۸)، روسیه (۴۰)، مولداوی (۴۴)، آذربایجان (۶۵)، قرقیزستان (۷۵)، اوکراین (۸۰)، ازبکستان (۸۷) و بالاخره تاجیکستان (۱۲۸) قرار دارند.

منبع: Pan-European Institute

۵ از کود و پنیر، تا فولاد و پلاستیک

چه به بلاروس صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

بلاروس در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۷.۵ میلیارد دلار واردات داشت که نسبت به سال ۲۰۱۲ حدود ۴۰.۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ هم واردات بلاروس ۹.۳ درصد کاهش پیدا کرد. مهم‌ترین محصولات وارداتی بلاروس به ترتیب نفت خام، گاز مایع، سیب و گلابی، نفت پالایش شده و بالاخره دارو هستند.



۵	هلند	۹۳۲.۷ میلیون دلار (۴ درصد)
۶	لهستان	۸۱۳ میلیون دلار (۳.۵ درصد)
۷	لیتوانی	۷۷۹.۷ میلیون دلار (۳.۳ درصد)
۸	برزیل	۴۴۴ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۹	چین	۳۹۹.۳ دلار (۱.۷ درصد)
۱۰	قزاقستان	۳۶۱.۵ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۱۱	لتونی	۲۷۳.۲ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۱۲	هند	۲۵۵.۷ میلیون دلار (۱.۱ درصد)
۱۳	اندونزی	۱۶۹.۴ میلیون دلار (۰.۷ درصد)
۱۴	بلژیک	۱۵۵.۹ میلیون دلار (۰.۷ درصد)
۱۵	بنگلادش	۱۳۵.۳ میلیون دلار (۰.۶ درصد)

مهم‌ترین صادرات بلاروس (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۴.۹ میلیارد دلار (۲۰.۸ درصد کل صادرات)
۲	کود	۲.۴ میلیارد دلار (۱۰.۴ درصد)
۳	لبنیات، تخم مرغ، عسل	۱.۸ میلیارد دلار (۷.۹ درصد)
۴	خودرو	۱.۸ میلیارد دلار (۷.۹ درصد)
۵	ماشین‌آلات	۱.۳ میلیارد دلار (۵.۶ درصد)
۶	پلاستیک	۹۱۲.۶ میلیون دلار (۳.۹ درصد)
۷	چوب	۸۴۳.۷ میلیون دلار (۳.۶ درصد)
۸	تجهیزات الکترونیک	۷۵۵.۲ میلیون دلار (۳.۲ درصد)
۹	گوشت	۶۹۰.۹ میلیون دلار (۳ درصد)
۱۰	محصولات آهنی یا فولادی	۶۴۳.۲ میلیون دلار (۲.۷ درصد)

صادرکننده‌ها بلاروس در سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۴ میلیارد تراز منفی تجاری داشت یعنی وارداتش کمتر از صادراتش بود. واردات از این ده کشور بزرگ‌ترین عامل کسری تراز تجاری بلاروس بوده است		
۱	روسیه	۴.۲ میلیارد دلار (کسری تجاری برای بلاروس)
۲	چین	۱.۷ میلیارد دلار
۳	ترکیه	۶۳۸ میلیون دلار
۴	ایتالیا	۴۶۳.۱ میلیون دلار
۵	آلمان	۳۸۱.۳ میلیون دلار
۶	لهستان	۳۶۵.۱ میلیون دلار
۷	امریکا	۲۴۹.۴ میلیون دلار
۸	اسپانیا	۱۹۹.۸ میلیون دلار
۹	فرانسه	۱۹۸.۱ میلیون دلار
۱۰	سوئیس	۱۴۱.۶ میلیون دلار

سریع‌ترین رشد در میان صادرات بلاروس (بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶)		
۱	سرب	۱۹۶۲ درصد رشد (۱۶.۵ میلیون دلار)
۲	غلات، علوفه تغذیه دام شیرده	۷۰۴.۴ درصد (۲۲.۵ میلیون دلار)
۳	سبزیجات	۵۶۴.۳ درصد (۹۳ هزار دلار)
۴	پر، مو و گل مصنوعی	۳۹۵.۵ درصد رشد (۲۱۸ هزار دلار)
۵	روی	۳۵۷.۷ درصد رشد (۶۸۲ هزار دلار)
۶	تجهیزات عکاسی و فیلم‌برداری	۳۴۳.۸ درصد رشد (۱.۱ میلیون دلار)
۷	ابریشم	۲۰۰ درصد رشد (۱۵ هزار دلار)
۸	ماهی	۱۷۳.۵ درصد رشد (۱۱۴.۲ میلیون دلار)
۹	دیگر محصولات با منشأ حیوانی	۱۲۵.۴ درصد رشد (۱۹.۵ میلیون دلار)
۱۰	پارچه و لباس	۱۱۱.۷ درصد رشد (۹۹.۴ میلیون دلار)
۱۱	سبزیجات	۱۰۵.۱ درصد رشد (۲۳۴.۳ میلیون دلار)
۱۲	دیگر تولیدات کارخانه‌ای	۹۸.۴ درصد رشد (۲۱.۷ میلیون دلار)
۱۳	الیاف مصنوعی (Staple)	۱.۷۱ درصد رشد (۳.۲ میلیون دلار)
۱۴	چوب	۵۴.۴ درصد رشد (۸۴۳.۷ میلیون دلار)
۱۵	نیکل	۴۲.۵ درصد رشد (۵۹۰ هزار دلار)
۱۶	پالپ چوب	۳۷.۶ درصد رشد (۸.۷ میلیون دلار)
۱۷	درخت و گیاه زنده	۳۴.۸ درصد رشد (۶۰۳.۱ میلیون دلار)
۱۸	نوشیدنی‌جات	۳۲.۵ درصد رشد (۱۴۳.۲ میلیون دلار)
۱۹	تجهیزات و مواد برای تولید میوه و سبزیجات	۲۹.۲ درصد رشد (۴۹.۴ میلیون دلار)
۲۰	مواد شیمیایی معدنی	۲۴ درصد رشد (۳۸.۳ میلیون دلار)

منبع: World's Top Exports

۷ شرکت‌ها و موسسات مهم در بلاروس
اقتصاد بلاروس توسعه‌یافته به حساب نمی‌آید. به همین خاطر نام هیچ‌کدام از شرکت‌های بلاروسی در فهرست مجله فوربز از ۲۰۰۰ شرکت بزرگ دنیا دیده نمی‌شود. اما اگر به دنبال ارتباط تجاری با بلاروس هستید ممکن است دانستن نام این چند شرکت که جزو موسسات مالی یا صادرکننده‌های مهم این کشور هستند به کارتان بیاید:

Belarusbank	بزرگ‌ترین بانک غیردولتی در بلاروس
Minsk Automobile Plant	تولیدکننده دولتی اتومبیل
Belkamunmash	تولیدکننده خودروهای برقی حمل و نقل عمومی
TransAVIAexport Airlines	خط هوایی حمل بار
BelAZ	ترابری، لوادر و جرثقیل
Velcom	تلفن همراه
Minsk Motorcycle	تولید موتورسیکلت
Beltransgaz	گاز طبیعی
Belshina	تولیدکننده تایر
Byelorussian Steel Works	فولاد
Minsk Tractor Works	تولیدکننده تراکتور
JSC Defense Systems	تولیدکننده سیستم دفاع هوایی

۶ شرکای تجاری بلاروس
(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۶ بلاروس ۲۳.۴ میلیارد دلار به دنیا صادر کرد که ۰.۱۴ درصد کل صادرات دنیا را شامل می‌شود. ۸۲.۹ درصد صادرات بلاروس به کشورهای اروپایی است و ۱۰ درصد آن روانه آسیا می‌شود. کمتر از یک درصد صادرات بلاروس به مقصد امریکای شمالی است و ۰.۷ درصد آن به قاره افریقا می‌رسد. این ۱۵ کشور در سال ۲۰۱۶ مقصد ۸۶.۷ درصد صادرات بلاروس بوده‌اند:		
۱	روسیه	۱۰.۷ میلیارد دلار (۴۵.۸ درصد کل صادرات بلاروس)
۲	اوکراین	۲.۸ میلیارد دلار (۱۲ درصد)
۳	انگلیس	۱.۱ میلیارد دلار (۴.۷ درصد)
۴	آلمان	۹۳۵.۸ میلیون دلار (۴ درصد)

..... ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

گزارش میدانی خبرنگار آینده‌نگر از پهناورترین استان کشور

کویر بی‌جان

اما ظاهراً از تجارت منطقه آزاد چیزی نصیب مردم این روستاهای دور از مرکز نشده است. زندگی در اینجا تفاوت زیادی با زندگی در منطقه آزاد دارد. گردی شوم از فقر تمام خانه‌ها را پوشانده است. بیکاری، بی‌آبی و نبود حداقل امکانات بهداشتی و بی‌شناسنامه‌گی دردهای مردمی است که با تمام سختی‌ها و بی‌مهری‌ها هنوز کورسویی از امید دارند و با رویای ایجاد امکانات رفاهی و بهبود وضعیت اشتغال، به دولت روحانی رأی بسیار بالایی دادند. در این منطقه از چابهار روستاهایی وجود دارد که صد درصد مردمشان به افزایش باران‌ها نه گفتند و با آروزی داشتن کسب و کاری بهتر روحانی را انتخاب کردند. آنها با امید یافتن شغل روستاهای محل تولد خود را رها کرده

سال‌ها پیش «دشتیاری» دشتی سرسبز و آباد بود. رودخانه کاجو کشیده می‌شد در امتداد دشت و مردم روستاهای اطراف با کشاورزی و دامداری در این زمین‌های سرسبز زندگی می‌کردند. اما حالا آب نیست. دشت خشکیده است و بستر خشک رودخانه باید انتظار بکشد تا مگر آب سد را رها کنند. زندگی مردم این بخش از چابهار بستگی زیادی به آب رودخانه کاجو دارد. آب که نباشد مردم کار هم ندارند. خشک‌سالی و سدسازی بر روی رودخانه‌ها، دست در دست هم عرصه زندگی را بر مردم تنگ کرده است. چابهار منطقه آزاد تجاری است،

زهراروستا

خبرنگار



از شمال تا جنوب
استان سیستان و
بلوچستان، قاجاق
سوخت، تجارتی
پرمخاطره برای
مردم است. اما
سهم رانندگان
خودروهای
سوخت کش
و جوانانی که
از مسیرهای
سنگلاخی و
پرخطر سوخت
را به آن سوی مرز
حمل می کنند،
بسیار اندک است.
قاجاق سوخت از
مرزهای خاکی
و آبی این استان
یکی از اصلی ترین
و خطرناک ترین
راه های امرار
معاش مرزنشینان
است

و راهی شهر شده اند. زندگی در چابهار برای مردم فقیر روستا، سختی های خودش را دارد و جبر اقتصادی آنها را به حاشیه شهر می راند. محله های حاشیه نشینی چون مرادآباد و جنگلک، که فاصله زیادی با منطقه آزاد چابهار ندارند، محل زندگی بسیاری از این روستاییان اند. کسانی که به امید بهره مندی از موهبت های منطقه آزاد خود را به شهر رسانند و در اطراف شهرها با فاصله زیادی از استانداردهای زندگی شهری روزگار می گذرانند. زندگی در شهر چابهار که در همسایگی منطقه آزاد قرار گرفته است نیز مشکلات خودش را دارد، منطقه آزاد در این سال ها همچون تکه های جدامانده از شهر کمکی به توسعه چابهار نکرده است. نرخ مهاجرت ها به چابهار با سرعت افزایش امکانات شهری و شاخص های توسعه انسانی همخوانی ندارد، در نتیجه یافتن کار نیز برای بسیاری از مردم شهرنشین آرزویی دست نیافتنی می ماند.

از شمال تا جنوب استان سیستان و بلوچستان، قاجاق سوخت، تجارتی پرمخاطره برای مردم است. اما سهم رانندگان خودروهای سوخت کش و جوانانی که از مسیرهای سنگلاخی و پرخطر سوخت را به آن سوی مرز حمل می کنند، بسیار اندک است. قاجاق سوخت از مرزهای خاکی و آبی این استان یکی از اصلی ترین و خطرناک ترین راه های امرار معاش مرزنشینان است. راهی که گاهی جان آنها را نیز می گیرد.

این مشکلات در تمام نوار ساحلی بندر چابهار از کنارک تا پسابندر و گواتر دیده می شود. گواتر، این بندر زیبا و مهجور که زمانی یکی از قطب های پرورش میگو در کشور بود، با بندر همسایه اش در پاکستان تفاوت های فراوانی دارد، هرچه آنجا محل رونق و کسب و کار است این سوی مرز سکون و رکود است که موج می زند. اینجا قبرستان های قایق های توقیف شده نشان می دهد که قاجاق سوخت از مسیرهای آبی نیز در جریان است.

شرایط سخت یافتن کار، نبود مراکز صنعتی و تجاری و بی توجهی به مبادی تجارت مرزی، بسیاری از مردم روستاهای شهرهای شمال تا جنوب این استان را به دریافت مبلغ اندک یارانه قانع کرده است. نرخ بالای بیکاری در سیستان و بلوچستان نشان می دهد زندگی در شهرها نیز سختی های خودش را دارد و دریافت یارانه خیلی ها را از تلاش برای یافتن کار منصرف کرده است. تا چند سال پیش میدان های شهر زاهدان پر بود از کارگران جویای کاری که با کارفرماها چک



و چانه می زدند، اما حالا یارانه ها و قناعت به همان مبلغ اندک، این میدان ها را خالی کرده است. شهرک صنعتی زاهدان رونق چندانی ندارد و همان تعداد اندک مراکز صنعتی نیز با مشکلات متعدد مالی مواجه اند. چهارراه رسولی زاهدان یکی از مرکز تجاری مهم شهر است که کسب و کار بسیاری از مردم در آن از اجناسی است که معمولاً به صورت قاجاق وارد می شوند و رونق کاسبی آنها بستگی زیادی به باز یا بسته شدن مرز دارد.

در شمال استان سیستان و بلوچستان قریب به بیست سال خشک سالی، شرایط سخت تری برای مردم منطقه ایجاد کرده است. در سال ۹۲ هماهنگ کننده ارشد سازمان ملل در ایران در بازدیدی که از تالاب هامون داشت گفت: «هرچند مسئله مواد مخدر یک مسئله امنیت بشری محسوب می شود اما چیزی که من امروز دیدم حتی می تواند تهدید امنیت بشری بزرگ تری داشته باشد. چیزی که بر اثر فقدان آب در این منطقه حاکم شده است. چیزی که در سیستان دیده شد نشان دهنده حساسیت و عصبانیتی بود که مردم به دلیل شرایط طاقت فرسا دچار آن شده اند».

به جز در زمان جاری شدن سیلاب بهاری از کوه های افغانستان به دشت هامون، که تالاب جانی تازه می گیرد و مردم اندک امیدی برای ادامه زندگی پیدا می کنند، در باقی سال خشک سالی و طوفان های طاقت فرسای شن است که امید را از مردم می گیرد.

بسیاری از مردم سیستان به دنبال کسب اندک درآمدی برای گذران زندگی کوچ می کنند. مردم سرزمینی که زمانی انبار غله ایران بود یا توانایی آن را دارند که در شهری دیگر برای خود کسب و کاری راه بیندازند یا اینکه کارگران فصلی استان های مجاور می شوند. روند مهاجرت در سیستان همچنان ادامه دارد. مطابق اعلام مرکز آمار ایران در فاصله سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بیش از ۹ هزار نفر از مرزنشینان شمال استان سیستان و بلوچستان مهاجرت کرده اند و در طول مدت خشک سالی، بیش از ۷۰ هزار نفر از بهره برداران بخش کشاورزی و ۳ هزار صیاد ساکن تالاب هامون بیکار شدند.

با کشیده شدن دیوار مرزی نیز قاجاق و تبادل کالا از مرز متوقف شد و آخرین منبع درآمد از بین رفت. بسیاری از روستاهای مرزی در سیستان تخلیه شده است و اگر برنامه های دولت برای بهبود وضعیت کسب و کار مردم عملی نشود، افزایش مهاجرت ها و خالی شدن مرزهای جنوب شرقی، روی امنیت کشور اثرات سوئی خواهد گذاشت.

در حال حاضر در شمال و جنوب استان سیستان و بلوچستان پروژه های اقتصادی و صنعتی بسیاری در حال اجراست: خط آهن چابهار به زاهدان که در ادامه قرار است از زابل بگذرد و سپس به شمال استان خراسان برسد، برنامه های توسعه بندر، افتتاح مجتمع پتروشیمی و ایجاد بازارهای مرزی. توجه به پیوسته ها اجتماعی و خواست مردم محلی در این پروژه ها ضروری به نظر می رسد. برنامه ریزی درازمدت برای مزیت های دریایی، شیلات، کشاورزی و ترانزیت کالا می تواند زندگی بخش گسترده ای از محرومان سیستان و بلوچستان را متحول کند. از طرفی در شمال استان توجه به مسئله ریزگردها که علاوه بر به خطر انداختن سلامتی مردم امکان سرمایه گذاری و انجام فعالیت اقتصادی در منطقه سیستان را کاهش داده است، می تواند از آلام مردم بکاهد. پیگیری حقایق هامون از رودخانه هیرمند از طریق وزارت خارجه و همچنین گسترش استفاده از مزیت های اقتصادی مرز در شمال استان، از بزرگ ترین خواسته های مردم است که تاکنون دست نیافتنی مانده است. ■

استان سیستان و بلوچستان با ۱۱.۴ درصد مساحت کشور به عنوان بزرگ‌ترین استان با بیشترین میزان مرزهای آبی و خاکی کشور شناخته می‌شود، استانی که حدود ۳ میلیون نفر جمعیت دارد و با رشد ۳.۱ درصدی بالاترین نرخ رشد جمعیت را در کل کشور به خود اختصاص داده است.

امید بازگشت زندگی به شهر سوخته

نگاهی به پتانسیل‌ها و مشکلات اقتصادی استان سیستان و بلوچستان به روایت خبرنگاران آینده‌نگر

وزیر راه و شهرسازی که مدتی قبل به استان سیستان و بلوچستان سفر کرده بود در پایین سفرش در کانال تلگرام خود نوشت: «یک ماه دیگر (در مردادماه) ۱۱ (امین سالگرد صدور فرمان مشروطیت و آشنایی رسمی ما ایرانیان با راه و رسم زندگی مدرن است. از آن زمان تاکنون، هزاران میلیارد تومان در جهت عمران و نوسازی زندگی شهری ایران هزینه شده‌است. ولی کیفیت زندگی شهری در ایران، وضعیت چندان قابل قبولی را نشان نمی‌دهد. ۴۳ درصد شهرنشینان استان سیستان و بلوچستان را حاشیه‌نشینان شکل می‌دهند. به اتفاق استاندار و سایر مسئولان برای سومین بار از شیرآباد، رحیم‌آباد و سایر محله‌های حاشیه‌ای زاهدان بازدید کردم. معابر خاکی نابسامان، آلودگی‌های کنار هم، فقدان فضاهای عمومی، کیفیت نازل محیطی در کنار جوانان بیکار و بچه‌هایی که در کوچه موج می‌زنند اولین مناظری است که به چشم می‌خورند. با سازمان مردمنهادی روبه‌رو شدم که زنان محله را گرد هم آورده بود تا با مهارت‌آموزی آنان اقدام به تغییر در زندگی‌شان کنند. در ادامه به مدرسه‌ای رفتم که توسط سمن دیگری برپا شده بود با هدف آموزش دخترانی که از تحصیل بازمانده بودند و سن آنان تا ۱۴ سال بود و تعداد زیادی از آنان حتی فاقد شناسنامه بودند. آنان دختران را در تابستان آموزش می‌دادند تا شاید یک سال جلو بیفتند. خانه سلامتی هم برپا شده بود. شهرداری نیز دست به کار شده بود و بعضی معابر را گشوده و در حال آسفالت آنها بود. واقعیت آن است که ۳۵ درصد جمعیت شهری ایران در حاشیه شهرها یا بافت‌های میانی فرسوده‌شده زندگی می‌کنند... من امید را در چشم دخترانی که در مدارس این شهر سوخته در تابستان درس می‌خواندند و در میان خانم‌هایی که موفق شده بودند محصولی را تولید کنند تا زندگی خود را دوباره بسازند دیدم.»

استان سیستان و بلوچستان با ۱۱.۴ درصد مساحت کشور به عنوان بزرگ‌ترین استان با بیشترین میزان مرزهای آبی و خاکی کشور شناخته می‌شود، استانی که حدود ۳ میلیون نفر جمعیت دارد و با رشد ۳.۱ درصدی بالاترین نرخ رشد جمعیت را در کل کشور به خود اختصاص داده است اما به همین میزان که این اعداد و ارقام مثبت است و می‌تواند نشان‌دهنده ظرفیت‌ها باشد این استان در بسیاری از شاخص‌های توسعه اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و... در انتهای جدول استانی کشور قرار گرفته و محروم‌ترین استان شناخته می‌شود؛ مثلاً در فقر و بیکاری ضعیف‌ترین آمارها را دارد تا جایی که یکی از نمایندگان این استان در مجلس گفته بود: «هردم این استان به نداشته‌ها عادت کرده‌اند.» یا یکی دیگر از نمایندگان این استان در مجلس گفته بود: «هردم این استان کارخانه‌های بزرگ مثل ذوب‌آهن ندارند که غصه عقب افتادن حقوق بازنشستگانش را بخورند ولی در عوض جوانان آینده‌ساز این استان جهت برآوردن قوت لایموت از مرزها و زمانی که خانواده‌های آنها چشم به راه هستند با چنازه‌های سوخته بازمی‌گردند و در اثر گناه حمل چند لیتر سوخت ناشی از فشار بیکاری و فقر به این روز می‌افتند و این به خاطر آن است که بالاترین

شاخص فقر و بیکاری در این استان است و متعجبم از آمارهایی که در این زمینه اعلام می‌شود.»

طبق آمارهای مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در استان سیستان و بلوچستان بیش از ۱۱.۵ درصد است که البته مقامات محلی و نمایندگان این استان آن را قبول ندارند و میزانش را تا ۴۵ درصد هم اعلام می‌کنند. همچنین این استان پایین‌ترین نرخ جذب سرمایه‌گذاری را در کشور دارد، استانی که هنوز در آن خبری از صنایع مادر همچون فولاد، ذوب‌آهن و... نیست و تنها در منطقه چابهار طرح‌هایی برای راه‌اندازی این صنایع وجود دارد که البته از مرکز این استان یعنی زاهدان ۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد. در استان سیستان و بلوچستان هنوز وقتی شما از صنعت حرف می‌زنید همه یاد صنایع دستی می‌افتند: سوزن‌دوزی، حصیربافی، کوزه‌گری و... که طبق نوشته سایت اداره کل اقتصاد و دارایی این استان، پس از کشاورزی و دامداری در رتبه سوم اهمیت درآمذایی خانواده‌های سیستان و بلوچستانی قرار دارد. این یک واقعیت است که در این استان تعداد معدود کارخانه‌های موجود هم در حاشیه شهر زاهدان قرار گرفته و بیشتر کارهای صنعتی (به مفهوم واقعی) شامل کارگاه‌ها و واحدهای فلزکاری، ریخته‌گری و... می‌شود که در چند شهرک صنعتی استان جای گرفته‌اند و جزو دسته‌بندی صنایع کوچک و متوسط قرار می‌گیرند. البته با وجود این شرایط سیستان و بلوچستان از پتانسیل‌های بالایی برای رشد صنعتی برخوردار است و مهم‌ترین

طبق آمارهای
مرکز آمار ایران
نرخ بیکاری در
استان سیستان و
بلوچستان بیش از
۱۱.۵ درصد است
که البته مقامات
محلی و نمایندگان
این استان آن را
قبول ندارند و
میزانش را تا ۴۵
درصد هم اعلام
می‌کنند

۱۰ بحران اصلی اقتصادی سیستان و بلوچستان

- ۱- کمبود منابع مالی
- ۲- عدم تمایل بخش خصوصی به مشارکت در اجرای پروژه‌ها به دلیل پایین بودن امنیت سرمایه‌گذاری و تضمین نشدن سرمایه‌ها
- ۳- نبود زمینه‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاری
- ۴- فقدان برنامه‌های کلان اقتصادی و توسعه‌ای
- ۵- کمبود نیروی کار ماهر و متخصص
- ۶- بالا بودن سن و پایین بودن سطح سواد شاغلان بخش کشاورزی و دامداری، و علاقه‌مندی آن‌ها به روش‌های سنتی کشاورزی و دامداری
- ۷- شرایط اقلیمی خشک و با سطح بارش‌های بسیار کم که به بحران تامین آب شرب، کشاورزی و صنعتی منجر شده است
- ۸- مشکل امنیتی و حرکت‌های گاه و بی‌گاه گروه‌های تروریستی، اشرار و قاچاقیان مواد مخدر، دزدان دریایی و...
- ۹- نبود زیرساخت‌های مناسب همچون راه‌آهن، بزرگراه‌ها، تأسیسات زیربنایی و البته فاصله بسیار زیاد شهرها، روستاها و پراکندگی بالای سکونت در سطح استان
- ۱۰- گرمای هوا در بیشتر مناطق استان و طوفان‌های ۱۲۰ روزه در شمال استان.

با قرارداد سه‌جانبه‌ای که بین حسن روحانی، نارندرا مودی و اشرف غنی به امضا رسید یک کریدور حمل و نقل بین سه کشور ایجاد خواهد شد و ارزش این قرارداد ۵۰۰ میلیون دلار پیش‌بینی می‌شود.

هرچقدر صنعت در این استان هم‌اکنون حرفی برای گفتن ندارد، قوت غالب مردم این استان از کشاورزی، دام‌پروری و صید (در جنوب استان و پرورش میگو) به دست می‌آید؛ به خصوص در شهرها و روستاهای کوچک که با مرکز استان فاصله بسیاری دارند

برگ برنده آن بازار تشنه کشورهای افغانستان و پاکستان است که با بیش از ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت می‌تواند بستر طلایی برای راه‌اندازی صنایع مختلف در این استان و تولید کالاهای صادرات‌محور باشد. در حال حاضر در سطح این استان ۱۳ شهرک صنعتی با ۳۹۲۰ هکتار وسعت وجود دارد ولی اکثر صنایع در شرایط رکود و نیمه‌فعال به سر می‌برند و البته تعداد زیادی از آنها نیز تعطیل شده‌اند. اما هرچقدر صنعت در این استان هم‌اکنون حرفی برای گفتن ندارد، قوت غالب مردم این استان از کشاورزی، دام‌پروری و صید (در جنوب استان و پرورش میگو) به دست می‌آید؛ به خصوص در شهرها و روستاهای کوچک که با مرکز استان فاصله بسیاری دارند. البته بحران آب و خشک‌سالی‌های طولانی‌حال چند سالی است که همین قوت غالب را هم تحت‌الشعاع قرار داده است تا جایی که در برخی از سال‌ها این سیل‌های بهاری است که مزارع گندم (به عنوان محصولی اصلی که کشت می‌شود) مناطق مختلف این استان را آبیاری می‌کند. خشک‌سالی‌های پی‌درپی سال‌های گذشته در مناطق مختلف سیستان و بلوچستان، تیر خلاصی بوده که به کشاورزی به عنوان مهم‌ترین منبع درآمد بسیاری از مردم این استان خورده است و باعث شده آنها چاره‌ای جز مهاجرت نداشته باشند، اتفاقی که به خالی شدن بسیاری از روستاهای این استان منجر شده است. چندی پیش علی اوسط هاشمی استاندار سیستان و بلوچستان در جمع سرمایه‌گذاران گفت: «سیستان و بلوچستان بیشترین آمار مهاجرت فرستی را چه به مرکز استان و چه به استان‌های دیگر از جمله خراسان و گلستان دارد و باید طرح‌های توسعه (به خصوص چابهار) به گونه‌ای باشد که از میل

به مهاجرت بکاهد.»

در کنار کشاورزی و صنعت، استان سیستان و بلوچستان دارای معادن مس (معدن شمال باختری با ۱۵ میلیون تن ذخیره)، کرومیت، منگنز، سنگ مرمر، آهنک، ترارتن و... هم هست و اتفاقاً باتوجه به آمار بالای بیکاری راه‌اندازی و بهره‌وری فعال از این معادن می‌تواند به افزایش اشتغال مخصوصاً در مناطق روستایی و اطراف این معادن که با مشکل بحران خشک‌سالی روبه‌رو هستند به عنوان منبع درآمد مناسب کمک بسیاری کند اما چالش اصلی به نبود سرمایه‌گذار بازمی‌گردد. علاوه بر اینها سیستان و بلوچستان از نظر بازرگانی و تجارت نیز شرایط مناسبی ندارد، با وجود اینکه به دلیل داشتن بیشترین مرزهای خاکی و آبی کشور می‌تواند تگین تجارت کشور لقب بگیرد؛ چابهار در جنوب این استان تنها بندر اقیانوسی کشور است و بدون شک توجه ویژه و البته با حفظ شرایط زیست‌محیطی (توسعه پایدار) می‌تواند آن را به یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های اقتصادی کشور تبدیل کند اما بهره‌بردن از این شرایط و ظرفیت‌ها باعث شده که هم‌اکنون در بازرگانی استان سیستان و بلوچستان قاچاق کالا حرف اصلی را بزند؛ موضوعی که به دلیل نرخ بالای بیکاری به یکی از اصلی‌ترین مشاغل سطح این استان بدل شده است.

استان سیستان و بلوچستان در مجموع دارای چهار فرودگاه فعال است که ۴ درصد از سهم کشور را در جابه‌جایی مسافر به عهده دارند. همچنین طول راه‌های موجود در استان ۷۳۹۹۶ کیلومتر شامل ۲۹،۹ کیلومتر بزرگراه، ۱۷۳۴۷ کیلومتر راه معمولی و ۲۷۱ کیلومتر راه فرعی عریض و ۱۵۰۸ کیلومتر راه فرعی آسفالت است. ■

بندر چابهار تنها بندر اقیانوسی کشور است

سواحل مکران، گنج پنهان ایران

امن‌ترین و نزدیک‌ترین راه مبادلات بازرگانی کشورهای آسیای میانه (ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) باشد، البته بهره‌گرفتن از این پتانسیل نیازمند یک زیرساخت اساسی است و آن خط آهن است، خطوط ریلی که از چابهار به شمال استان سیستان و بلوچستان، پس از آن خراسان رضوی و در نهایت کشورهای همسایه شمالی متصل می‌شود و حمل و نقل کالا از این کشورها به بندر چابهار و پس از آن صادرات به کشورهای مختلف را برایشان ممکن می‌کند. بندر چابهار تنها بندر اقیانوسی کشور است که راه دسترسی بسیار مناسبی به آب‌های آزاد دارد و همین نکته نیز فرصت طلایی صادرات و تجارت را برای این منطقه کشور که حالا با بحران‌های اقتصادی بسیار زیاد، فقر، بیکاری و... دست و پنجه نرم می‌کند، فراهم می‌آورد. در طرح توسعه چابهار و سواحل مکران علاوه بر راه‌اندازی راه‌آهن و سیستم‌های بندرگاهی، دولت به دنبال راه‌اندازی صنایع بزرگ و مادر در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی و همچنین صنایع فولادی و... است. به اعتقاد کارشناسان سواحل مکران و بندر چابهار می‌تواند به یکی از بنادر اصلی صادرات نفت، گاز و انواع محصولات پتروشیمی در کشور تبدیل شود و همچنین به دلیل نزدیک بودن به آب به قطب راه‌اندازی صنایع مادر همچون فولاد که نیاز به آب دارد بدل شود. اتفاق‌هایی که رشد و شکوفایی اقتصادی این منطقه را می‌تواند رقم بزند ولی نگرانی‌های محیط زیستی فراوانی هم نسبت به آنها وجود دارد که به اعتقاد کارشناسان هم‌زمان با اجرایی شدن طرح‌های توسعه (در مراحل ابتدایی و طراحی) باید دیده شود تا با توسعه پایدار و الگوی مناسب توسعه اقتصادی در این منطقه روبه‌رو باشیم، نکته‌ای که می‌تواند به عنوان یک مدل موفق در بخش‌های دیگر کشور هم اجرایی شود.

نام مکران و سواحل آن مدتی است به ادبیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... ما راه یافته است؛ نامی تاریخی که سواحل جنوب شرقی دریای عمان و جنوب استان سیستان و بلوچستان و منطقه بلوچستان را شامل می‌شود که از بنادر و شهرهای مهمی همچون چابهار، کنارک و... تشکیل شده است و در سال‌های گذشته با توجه به ظرفیت‌های بسیار بالا توسعه آن به شدت مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که برای اجرای طرح‌های زیربنایی در آن سال گذشته (در خردادماه) قرارداد مشترک سه‌جانبه‌ای بین ایران، هند و افغانستان با حضور رؤسای جمهور سه کشور در تهران به امضا رسید. قراردادی که طبق آن هند در طرح‌های مختلف توسعه بندر چابهار مشارکت و سرمایه‌گذاری خواهد کرد و از این طریق به بازار افغانستان دسترسی خواهد یافت. با قرارداد سه‌جانبه‌ای که بین حسن روحانی، نارندرا مودی و اشرف غنی به امضا رسید یک کریدور حمل و نقل بین سه کشور ایجاد خواهد شد و ارزش این قرارداد ۵۰۰ میلیون دلار پیش‌بینی می‌شود. همچنین براساس تفاهم‌نامه‌ای که پیش از این بین ایران و هند امضا شده قرار است دو لنگرگاه از سوی هندی‌ها در فاز یک توسعه بندر چابهار با سرمایه‌گذاری ۸۵،۲۱ میلیون دلاری این کشور ایجاد شود و آنها بتوانند به مدت ۱۰ سال از آن بهره‌برداری کنند و به طور متوسط ۲۲،۹۵ میلیون دلار از آن کسب درآمد داشته باشد. براساس این قرارداد پس از گذشت ۱۰ سال مالکیت تجهیزات نصب‌شده از سوی هند در چابهار به طرف ایرانی منتقل خواهد شد.

علاوه بر هند و افغانستان کشورهای همسایه ایران در آسیای میانه هم فراوان به سواحل مکران و چابهار چشم امید دارند؛ نقطه‌ای که می‌تواند دسترسی این کشورها را به آب‌های آزاد امکان‌پذیر کند. بندر چابهار می‌تواند ارزان‌ترین،

.....کارخانه.....

آینده‌نگر در هر شماره اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است. [



عکس‌ها: رضا معطریان

ساعتی در کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان

پرواز یخچال‌ها

بدنه‌های نیمه‌آماده انواع یخچال از آنها استفاده می‌شود؛ اتفاقی که با ورود به کارخانه باعث می‌شود شما شاهد بدنه‌های فلزی یخچال‌هایی باشید که بین زمین سخت و سقف فلزی زمخت در پرواز هستند تا از بخشی به بخش دیگر منتقل شوند و روی خط قرار گیرند تا کارگران قطعات مختلف به خصوص تجهیزات الکترونیکی و... را به آنها وصل کنند. شاید این بخش تصاویر کارخانه بیشتر شبیه فیلم‌های امیر کاستاریکا کارگران بزرگ بوسنیایی باشد، اگرچه که او همچون چارلی چاپلین فیلم مرتبط با صنعت نساخته ولی بارها در آثارش فضاهایی سوررئال را به تصویر کشیده است که با پرواز درهای فلزی، بدنه‌ها و قطعات دیگر یخچال از بالای سرتان برای لحظه‌ای شاید به ذهنتان بیاید. ولی جدای از این رویاها و تصاویر سینمایی، شما در واقعیت در کارخانه‌ای صنعتی در ۳۰ کیلومتری تهران و در شهرک صنعتی عباس‌آباد قرار دارید؛ کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان که روزانه به گفته مدیر کارخانه ۱۵۰۰ یخچال (در انواع مدل از جمله سایدبای‌ساید) در آن تولید می‌شود؛ یخچال‌هایی که بعد از پرواز چنددقیقه‌ای بدنه‌هایشان بین زمین و سقف سوله در نهایت روی خط جای می‌گیرند و

اولین تصاویری که با ورود به کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان در ذهنتان می‌تواند نقش ببندد، بخش‌هایی از فیلم «عصرجدید» شاهکار چارلی چاپلین است، فیلمی که تلاش داشت تا تصویری از کارخانه‌ای بزرگ و البته با تکنولوژی نوین را به نمایش بگذارد، درست شبیه تصویری که شما با ورود به خط تولید کارخانه امرسان با آن روبه‌رو می‌شوید؛ کارگرانی که در ردیفی مارپیچ پشت هم در بخش‌های مختلف جای گرفته‌اند و چون ریلی پیچ در پیچ خط تولید کارخانه را از جنوبی‌ترین نقطه سوله تا شمالی‌ترین بخش آن نشان می‌دهند و در نهایت ورقی فلزی را که در ابتدای خط می‌بینید به یخچالی در انتهای خط تبدیل می‌کنند و در کارتن مقوایی جای می‌دهند.

اما آنچه در این کارخانه چشم‌ها را تازه‌واردی را به خود جلب می‌کند، بخش‌هایی از تولید است که به دلیل استفاده از کل فضا روی آسمان شکل گرفته است، در بخشی از کارخانه (به خصوص فضای میانی سوله) ریل‌هایی روی سقف جای گرفته است که برای جابه‌جایی

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه



با به پایان رسیدن ساخت بدنه یخچال‌ها تجهیزات مختلف همچون کمپرسور و... به بدنه متصل می‌شود.



ورق‌های فلزی که از کارخانه‌های مختلف همچون ذوب آهن اصفهان به مجموعه آورده می‌شوند در دستگاه‌های ویژه خم می‌شوند و شکل می‌گیرند.

تا بتوانیم در بازار کشور پیشتازی خودمان را حفظ کنیم. از سوی دیگر برای جذب مشتریان جدید به این نتیجه رسیدیم که وارد حوزه‌های تولید محصولات دیگری در زمینه لوازم خانگی از جمله ماشین لباسشویی و کولر گازی شویم؛ البته به صورت محدود تولید اجاق گاز را هم در این شرکت داریم. همچنین در این مجموعه بود که به دنبال تولید محصولاتی با تکنولوژی بسیار پیشرفته رفتیم و در سال ۱۳۹۲ حتی یخچال‌فریزرهای سایدبای‌ساید و لباسشویی‌های اتوماتیک تولید کردیم.»

آیا امرسان توان رقابت با برندهای خارجی را دارد؟

کمی آن‌سوتر از ورودی اصلی سوله کارخانه و جایی که هنوز اشعه خورشید از داخل در آهنی خود را به‌زور روی زمین سیمانی انداخته، مدیران کارخانه نمایشگاهی کوچک از تولیداتشان برپا کرده‌اند و ردیف انواع یخچال و فریزرها، لباسشویی‌ها و چند نمونه گاز تولیدشده در مجموعه‌شان را برای نمایش کنار هم چیده‌اند. در بین محصولات تولیدی و به

بعد از تکمیل شدن تجهیزانشان در انتهای خط، پشت جعبه‌های مقوایی و بسته‌بندی مخفی می‌شوند تا راهی بازار و منزل مصرف‌کنندگان شوند.

امرسان در حال حاضر یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های تولید لوازم خانگی در کشور (به‌خصوص یخچال) محسوب می‌شود که در دهه ۶۰ (سال ۱۳۶۴) و در بحبوحه پسال‌های جنگ از سوی سلطان حسین فتحی تاسیس شد و با توجه به نوآوری‌ها و نگاه ویژه به کیفیت و سلیقه مشتری، رشد و گسترش پیدا کرد تا جایی که در سال ۱۳۹۰ و در طرح توسعه به کارخانه فعلی آن با بیش از ۱۵۰ هزار متر مربع وسعت منتقل شد، کارخانه‌ای که دو سوله بسیار بزرگ دارد که چشم با سختی انتهای آنها را می‌بیند؛ سوله‌هایی که در یکی از آنها سه خط تولید انواع یخچال و فریزر با تولید روزانه ۲۵۰۰ عدد (ظرفیت اسمی) جای گرفته است و در سوله دیگرش خط تولید لباسشویی و انبار قرار دارد.

مدیر کارخانه می‌گوید: «هم‌زمان با انتقال کارخانه به محل جدید مدیریت مجموعه به این نتیجه رسید که نیاز هست تا انقلابی از نظر تکنولوژی و بهره‌وری در مجموعه رخ دهد

مدیر کارخانه از چالش‌های صنعت لوازم خانگی می‌گوید:

از کمبود ورق تا تعرفه‌های کشور عراق

در کنار بحث قیمت ورق و تعرفه‌ها یکی از نگرانی‌های اصلی ما، عرضه محصول است یعنی شما در بازار به یکباره با محدودیت عرضه ورق از سوی کارخانه فولاد مبارکه روبرو می‌شوید و نمی‌دانید که برای ادامه تولید باید چگونه برنامه‌ریزی کنید، اتفاقی که احساس ناامنی برای کارخانه‌ها ایجاد کرده است.

برای افزایش صادرات و جهانی شدن نیازمند حضور فعال در بازارهای جهانی هستیم ولی مشکلات ارزی، بانکی و... راه را بسیار سخت کرده است. توجه داشته باشید که دولت هیچ‌گونه حمایتی از تولیدکنندگان نمی‌کند در شرایطی که ما در چین می‌بینیم که هر محصول تولیدی از ۱۷ درصد معافی مالیاتی برخوردار است یا در ترکیه هم حمایت‌های مشابه صورت می‌گیرد. اینجا حتی همان جواز صادراتی را هم قطع کرده‌اند.

یکی از مشکلات دیگر ما به دلیل تعرفه‌هایی است که عراق و گمرک این کشور روی صادرات زمینی محصولات از مرزهای غربی تعیین کرده است و عملاً صادرات زمینی را که مزیت بالایی برای ما دارد غیرممکن کرده است. در حال حاضر گمرک عراق روی هر کانتینر جنس حدود ۶ تا ۷ هزار دلار ورودی گمرکی دریافت می‌کند و باعث شده تا ما محصولات خودمان را به صورت زمینی تا بندرعباس ارسال کنیم و از آنجا به بندر بصره بفرستیم و از جنوب عراق وارد این کشور شویم. به اعتقاد ما دولت باید با مسئولان دولتی عراق و گمرک این کشور وارد گفت‌وگو شود و این مشکل را حل کند.

مدیران شرکت امرسان و به خصوص مدیر کارخانه تاکید دارد برای اینکه آنها بتوانند در برنامه کلان ۱۰ ساله مجموعه خود به موفقیت برسند و به بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی در کشور و یکی از شرکت‌های موفق منطقه تبدیل شوند باید موانعی را که پیش رو دارند بردارند؛ چالش‌هایی که مدیر کارخانه آنها را این‌گونه بیان می‌کند:

بزرگ‌ترین مشکل کارخانه ما و به صورت کلی کارخانه‌های لوازم خانگی تامین مواد اولیه به خصوص ورق است. ما شاهد بودیم که به دلیل حمایت از کارخانه‌های فولاد به یکباره تعرفه‌های فولاد افزایش پیدا کرد و این موضوع باعث افزایش ۳۰ درصدی و حتی بیشتر قیمت داخلی فولاد شد. مثلاً اگر قیمت ورق‌های نازک که در کار ما استفاده می‌شود ۲ هزار تومان بود به یکباره به حدود ۳ هزار تومان رسید و این در شرایطی بود که کارخانه فولاد مبارکه اصفهان که تامین‌کننده اصلی مواد اولیه کارخانه ماست یک‌دفعه حتی عرضه داخل را هم محدود کرد. توجه داشته باشد که در سال ۱۳۹۳ قیمت ورق وارداتی با تعرفه ۱۰ درصد از قیمت ورق فولاد مبارکه کمتر بود. مثلاً اگر ورق وارداتی ۱۸۰۰ تومان قیمت‌گذاری داشت ورق تولیدشده در فولاد مبارکه ۲۵۰۰ تومان فروخته می‌شد و بعد از این هم تعرفه‌ها را دوباره بالاتر بردند و الان به ۲۶ درصد رسانده‌اند. مشکلی که تا حدودی و در مقاطعی در تامین مواد پلیمری هم از سوی شرکت‌های پتروشیمی داخلی با آن مواجه می‌شویم.

مهم‌ترین مواد اولیه که برای تولید یخچال و فریزر مورد استفاده قرار می‌گیرد ورق فلزی و مواد پلیمری است که یکی از مدیران خط تولید کارخانه امرسان می‌گوید ۸۰ درصد مواد اولیه مورد استفاده در کارخانه را تشکیل می‌دهند. برای تولید یخچال و فریزر در واقع همه چیز از یک ورق ساده شروع می‌شود.



در مجموعه صنعتی امرسان درحال حاضر ۵۵۰ نفر نیروی کارگری و ۷۰ نفر نیروی ستادی مشغول فعالیت هستند.



یکی از کارگران با قرار گرفتن داخل بدنه یخچال درحال اتصال در به بدنه است.

به فروش می‌رسد و ۴۰۰ شعبه سرویس و خدمات پس از فروش هم هست. همچنین از نظر زنجیره تامین مواد اولیه ۴۰۰ شرکت با مجموعه امرسان همکاری دارند. یکی از مدیران کارخانه با اشاره به اینکه سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار انواع یخچال و فریزر در این مجموعه تولید شده است، می‌گوید: «هدف گذاری بخش آر اند دی و طراحی کارخانه امرسان این است که سالانه حداقل ۴ محصول جدید (به معنی طراحی کامل و نه اضافه کردن امکانات و آپشن) تولید کند، خط تولید کولر گازی را تا پایان امسال در کارخانه راه اندازی کند و در آینده نیز برای تولید محصولات الکترونیک در ضلع جنوبی کارخانه برنامه ریزی انجام دهد.»

بالا بردن بهره‌وری، فوت کوزه‌گری مدیران امرسان

اما رمز موفقیت کارخانه امرسان برای رقابت با محصولات دیگر کارخانه‌ها در بازار و به دست آوردن سهم ۱۸ درصدی در بازار ایران با وجود حضور برندهای بسیار معتبر چیست؟ و چگونه است که این کارخانه می‌تواند یخچال و فریزرهایی را تولید کند که نسبت به نمونه و مشابه خارجی آن یک سوم و یا نصف قیمت را داشته باشد، برای مثال سایدبای ساید شرکت امرسان حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد در صورتی که نمونه مشابه خارجی آن حداقل ۷٫۵ تا ۸ میلیون تومان قیمت دارد. پاسخ این سؤال‌ها را مدیر کارخانه «افزایش بهره‌وری» می‌داند و می‌گوید: «از سال ۱۳۹۰ که مجموعه به کارخانه جدید منتقل شده است هر سال تحولات جدید را شاهد هستیم که ناشی از توجه به بهره‌وری است. ظرفیت عملیاتی این کارخانه تولید ۴ محصول به ازای هر نفر است که عددی بسیار خوب و در حد استانداردهای جهانی محسوب می‌شود. همچنین نسبت هزینه‌های مواد به کل هزینه‌های تولید بیش از ۸۰ درصد است یعنی قیمت تمام شده محصولات ما را اگر خرد کنید به کل هزینه‌ها، متوجه می‌شوید که بیش از ۸۰ درصد قیمت تمام شده آن محصول ما هزینه مواد اولیه است و هزینه‌های حقوق و دستمزد، انرژی، استهلاک و... ۱۵ درصد باقی را تشکیل می‌دهد که عددی رویایی است و بسیار زحمت کشیده شده تا به آن برسیم و این باعث شده است که ما در دوران رکود و مشکلات ارزی و... شرایط کارخانه را حفظ و حتی در ۴ سال رشد ۲۰ درصدی را تجربه کنیم.»

البته رکود اقتصادی در شرکت امرسان هم تأثیرات منفی خود را داشته است تا جایی که ما با تولید زیر ظرفیت در این کارخانه روبه‌رو هستیم. یکی از مدیران می‌گوید: «در حال حاضر از ظرفیت اسمی که ۲۵۰۰ عدد انواع یخچال و فریزر است ما ۱۵۰۰ عدد تولید داریم و در مجموعه برای حدود یک ماه تولید از پیش مواد اولیه انبار شده است. این کارخانه سه خط تولید انواع یخچال و فریزر دارد که ظرفیت تمام خط‌ها را به میزانی کاهش داده‌ایم و جمعا به ظرفیت ۱۵۰۰ عدد رسیده‌ایم ولی خوب اگر شرایط مساعد باشد امکان ارتقای ظرفیت و رسیدن به ۲۵۰۰ عدد تولید در روز ظرف سه روز وجود دارد. الان کارخانه دو شیفت کار در بخش تولید و یک شیفت در بخش پشتیبانی دارد و در شرایط ویژه می‌توان ظرفیت تولید را بالا برد.»

نمایش درآمده این مجموعه، یخچال‌فریزرها هستند که از نظر تنوع و چیدمان توجه بینندگان را بیشتر جلب می‌کنند؛ یخچال‌هایی از ۵ فوت تا چند مدل سایدبای ساید و یخچال‌فریزرهای دوقلو که کنار هم خودنمایی می‌کنند. اما با دیدن این محصولات و اگرچه که تنوع آنها زیاد است ولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا تولیدات این کارخانه امکان رقابت با محصولات بازار رنگارنگ انواع لوازم خانگی به خصوص محصولات خارجی کارخانه‌های سامسونگ، ال‌جی، بوش و... را دارد؟ سؤالی که در پاسخ به آن مدیر کارخانه می‌گوید: «مشتریان اصلی ما طبقه متوسط جامعه هستند و هدف گذاری ما اصلا یک گروه دیگری است. افرادی که علاقه‌مند به استفاده از محصولات مدرن هستند و قیمت لوازم خانگی خارجی به نوعی است که خریدشان برای آنها سخت است در واقع مشتریان ما هستند و کارخانه امرسان به دنبال آن است که نیاز این خانواده‌ها را به بهترین شکل و با تولید محصولات با کیفیت پاسخ‌گو باشد تا جایی که تمام محصولات ما هم‌اکنون برچسب انرژی A مثبت، A دو مثبت و A سه مثبت دارند و هیچ محصولی با کیفیت زیر رتبه A تولید نمی‌شود.» به گفته مدیر کارخانه توجه به کیفیت از سوی آنها موضوعی است که به دست‌یابی به سهم ۱۸ درصدی از بازار کشور در فروش انواع یخچال و فریزر منجر شده است.

از ورق فلزی تا یخچال

مهم‌ترین مواد اولیه که برای تولید یخچال و فریزر مورد استفاده قرار می‌گیرد ورق فلزی و مواد پلیمری است که یکی از مدیران خط تولید کارخانه امرسان می‌گوید ۸۰ درصد مواد اولیه مورد استفاده در کارخانه را تشکیل می‌دهند. برای تولید یخچال و فریزر در واقع همه چیز از یک ورق ساده شروع می‌شود، ورق‌های فلزی که در ابتدای خط تولید صاف و صیقلی خودنمایی می‌کنند و وارد دستگاه بسیار بزرگ برش می‌شوند تا برای ساخت کابین یخچال آماده شوند. بعد از این مرحله همچون کارگاه فلزکاری واحدی را می‌بینید که قطعات اتصال دهنده بخش‌های مختلف را برش می‌زنند و خم کاری می‌کنند تا با استفاده از جوش نقطه‌ای آنها را به یکدیگر و کابین اصلی متصل کنند؛ کابینی که شبیه وان فلزی است که نسبت به فوت یخچال بزرگ و کوچک می‌شود. پس از این کارها نوبت مرحله تزریق فوم بدنه می‌رسد و ورق‌ها با ضخامت‌های متفاوت توسط دستگاهی ویژه (وکیوم فرمینگ) آماده می‌شوند، با این اتفاق و البته بعد از رنگ در واقع مراحل ساخت بدنه به پایان می‌رسد و نوبت به نصب و مونتاژ لوله‌های حمل گاز، سیستم الکترونیک، کمپرسور (که نقش موتور یخچال را دارد و به گفته مدیر کارخانه وارداتی است و در ایران هیچ کارخانه‌ای آن را تولید نمی‌کند) و... می‌رسد. پس از نصب لوله‌های حمل گاز و بعد از ارتباط لوله‌ها به یکدیگر تست نشتی و وکیوم انجام می‌شود و بعد از این مراحل در یخچال فریزر روی بدنه نصب می‌شود و در آخر تست عملکرد انجام می‌شود تا بعد از اطمینان از سلامت محصول آن را بسته‌بندی کنند.

در مجموعه صنعتی امرسان در حال حاضر ۵۵۰ نفر نیروی کارگری و ۷۰ نفر نیروی ستادی حضور دارند و محصولات این کارخانه از سوی ۵۰۰ نفر عامل توزیع در سراسر کشور

مدیر کارخانه: «هدف‌گذاری‌ای که ما برای شرکت امرسان در ده سال آینده کرده‌ایم تبدیل شدن به برترین تولیدکننده لوازم خانگی در کشور و همچنین جوینت شدن (مشارکت کردن در تولید) با یک شرکت بزرگ خارجی برای رشد در حوزه تکنولوژی، طراحی و... است.»



یخچال‌ها و فریزرها با اتمام مراحل تولید در انتهای خط در جعبه‌های مقوایی جای می‌گیرند و راهی انبار می‌شوند

شود. آنچه از بالا می‌بینید کارگران مشغول کار، دستگاه‌های فعال و یخچال‌هایی هستند که پازل گونه و تکه‌تکه با کنار هم چیده شدن قطعات شکل می‌گیرند و در جعبه‌های بزرگ مقوایی جا خوش می‌کنند.

برنامه کلان ۱۰ ساله امرسان

مدیر کارخانه تعریف می‌کند که باتوجه به هدف‌گذاری‌ها در مجموعه امرسان که تبدیل شده به مهم‌ترین شرکت تولید لوازم خانگی در کشور و منطقه، آنها در ابتدای امسال برنامه‌ریزی‌ها و اولویت‌بندی‌هایی انجام داده‌اند: «ما در ابتدای امسال یک برنامه کلان ۱۰ ساله برای مجموعه امرسان ترسیم کردیم و معتقدیم که تمام مجموعه‌های موفق تولیدکننده لوازم خانگی ظرف یک دهه برنامه‌ریزی و تلاش توانسته‌اند به تولیدکننده‌ای موفق تبدیل شوند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که ما در منطقه از مهم‌ترین رقبای خود که شرکت‌های ترکیه‌ای هستند نه تنها چیزی کمتر نداریم، که از نظر نیروی انسانی، انرژی و... از مزیت‌های بهتری هم برخورداریم و با برنامه‌ریزی دقیق حتما می‌توانیم از این شرکت‌ها پیشی بگیریم. هدف‌گذاری‌ای که ما برای شرکت امرسان در ده سال آینده کرده‌ایم تبدیل شدن به برترین تولیدکننده لوازم خانگی در کشور و همچنین جوینت شدن (مشارکت کردن در تولید) با یک شرکت بزرگ خارجی برای رشد در حوزه تکنولوژی، طراحی و... است. برای این کار ما حدود ۲۰ برند معتبر دنیا را در حوزه تولید لوازم خانگی تعیین و بعد از آن نقاط قوت و ضعف آن شرکت‌ها و خودمان را مشخص کردیم و پس از آن هم اولویت‌بندی‌های نهایی را انجام دادیم تا به فهرست نهایی رسیدیم و حالا مکاتبات و مذاکراتی را با این شرکت‌ها از مسیرهای مختلف شروع کرده‌ایم؛ البته علاقه‌مندی ما همکاری با شرکت بوش آلمان است که از شرکت‌های بسیار معتبر دنیا و اروپا در تولید لوازم خانگی است.»



در گوشه‌ای از خط تولید کارخانه امرسان نمایشگاه کوچکی برای نمایش نمونه‌های تولیدی این کارخانه راه اندازی شده است



به گفته مدیر کارخانه در این مجموعه روزانه ۱۵۰۰ یخچال تولید می‌شود ولی ظرفیت اسمی تولید آنها تولید ۲۵۰۰ نوع انواع یخچال و فریزر است

طراحی، مغز کارخانه یخچال‌سازی

در تولید انواع یخچال و فریزر آنچه در کنار کیفیت محصول حرف اول را می‌زند، طراحی است، نکته‌ای که مشتری را با دیدن ظاهر محصول و باز کردن در آن ترغیب به خرید می‌کند. در کارخانه امرسان برای طراحی و بخش «آر آن دی» سرمایه‌گذاری ویژه‌ای صورت گرفته است و مدیران این شرکت یکی از رمزهای موفقیت خود را در بازار، طراحی ویژه محصولات می‌دانند و در صحبت‌هایشان دائم روی آن تاکید می‌کنند. مثلا یخچال فریزرهای دوقلو با درهای شیشه‌ای در چند مدل و رنگ را نمایش می‌دهند و می‌گویند ما تنها تولیدکننده این محصول در ایران هستیم و بعد از چندین ماه طراحی و فعالیت به تولید این محصول رسیده‌ایم. واحد طراحی در کارخانه امرسان در میانه سوله تولید یخچال و فریزر و در یک اتاق شیشه‌ای جای گرفته است، با ورود به این فضا حدود ۱۰ نفر را می‌بینید که پشت به شما و رو به مانیتورهایشان در حال نقش زدن و طراحی هستند؛ یکی از مهندسان در حال نقش زدن یک سایدبای‌ساید در فضای سه بعدی است و دیگری به دنبال درست کردن فضایی ویژه برای نگهداری وسایل خوراکی روی در یکی از یخچال‌هاست و آن یکی هم طرحی از یک یخچال آمریکایی را در ذهن دارد و تلاش می‌کند آن را روی صفحه کامپیوترش طراحی کند. مدیر بخش طراحی با توضیح اینکه همیشه آنها تلاش می‌کنند چندین قدم از تولید جلوتر باشند و برای آینده و کارهای بعدی فکر کنند، می‌گوید: «در حال حاضر و با توجه به پیش‌بینی‌ها نسبت به گرایش بسیار زیاد بازار به یخچال‌های سایدبای‌ساید ما در بخش طراحی تمرکز زیادی روی طراحی مدل‌های مختلفی از سایدبای‌ساید داریم تا بتوانیم در بازار رقابت حرف‌هایی برای گفتن داشته باشیم و مشتریان خودمان را با سلیقه‌های مختلف حفظ کنیم. در کنار این به دنبال طراحی مدل‌های خاصی از یخچال‌ها مانند نمونه‌هایی از یخچال آمریکایی هم هستیم، یخچال‌هایی که خیلی از ما در فیلم‌ها دیده‌ایم که ارتفاع آن چنانی ندارند و درهایی ضخیم‌تر دارند. البته کار ما کپی کردن صرف از این مدل‌ها نیست بلکه بعد از الگوبرداری‌ها این طرح‌ها را با اضافه کردن امکاناتی به نوعی بومی می‌کنیم.»

ایده‌های نو و طرح‌های جدید در مجموعه امرسان به گفته مسئولان این شرکت باعث شده است که این مجموعه در صادرات هم موفق باشد و بتواند سالانه (سال‌های ۹۴ و ۹۵) به صورت میانگین ۱۸ درصد از تولیداتش را به کشورهای همسایه از جمله عراق و افغانستان صادر کند و در بازارهای کشورهایی همچون ترکمنستان و تاجیکستان هم حضور فعال و رو به رشدی داشته باشد.

برای دیدن تصویر جامعی از کارخانه امرسان بهترین کار این است که یک طبقه بالا بروید و بعد مجموعه را تماشا کنید؛ البته امیدوارم تصور نکنید که با استفاده از میله‌ها و دستگاه‌های نگهدارنده‌ای که بدنه یخچال‌ها را روی هوا در سوله کارخانه حرکت می‌دهند امکان تماشای خط تولید را از بالا دارید، که ندارید و اگر می‌داشتید واقعا ماجرا شبیه فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین در صحنه‌هایی می‌شد که او به عنوان یک کارگر وارد چرخ‌دنده‌ها شده بود؛ برای دیدن فضای کارخانه از بالا باید پله‌های کناری خط را بالا بروید تا مشرف به کل فضا

..... کارآفرین



کارآفرینانی از جنس آهن و سنگ

صنعت کشور را چه کسانی سرپا نگه می‌دارند؟

«یک بار که به همراه چند نفر از دوستانم برای کار تجاری به آلمان رفته بودیم، کارخانه‌ای که با آنها کار می‌کردیم، ما را برای صرف شام به هتل ماریوس در فرانکفورت دعوت کرد. به دلایلی ما با تاخیر به شام رسیدیم و آنها هم اعلام کردند که رزرو جای ما از بین رفته است؛ این برخورد آنها خیلی به من برخورد، شرکتی که سالی سه میلیارد مارک آلمان (آن زمان یورو نبود) از آنها خرید می‌کردم و پول به حسابشان می‌ریختم خیلی راحت به ما توهین کرده بود و این خیلی من را ناراحت و عصبانی کرد، به خودم گفتم چرا باید نوکری یک مشت اجنبی را بکنم و این جوری شد که همان لحظه تصمیم گرفتم تجارت را کنار بگذارم و به جای واردات، یک واحد تولید شیر آلات راه‌اندازی کنم» اینها تکه‌ای از خاطرات محمدرسلول مرجانی، موسس کارخانه تولید شیر آلات راسان است. کسی که آجری دیگر روی آجر صنعت ایران گذاشته است.

داستان یک ساختمان



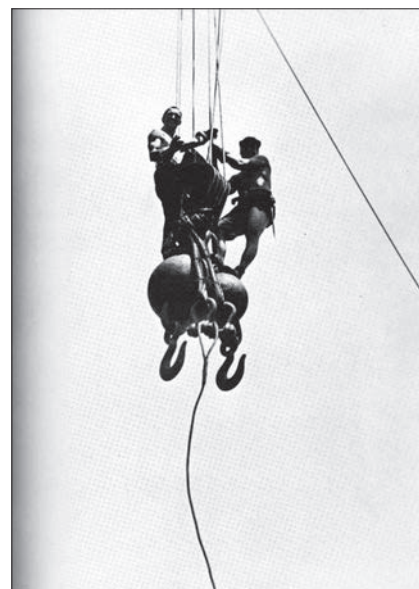
رضا معطریان

دبیر عکس

پروژه ساخت ساختمان «امپایر استیت» در نیویورک با هدف دستیابی به دو رکورد در سال ۱۹۳۰ آغاز شد. کارگران برای ثبت رکورد سریع‌ترین ساخت سازه ۱۰۲ طبقه در دو شیفت سخت کار کردند. بهره‌برداری از این ابر سازه تنها ۱۴ ماه به طول انجامید و در سال ۱۹۳۱ توسط رئیس‌جمهور وقت آمریکا به بهره‌برداری رسید. این ساختمان ۴۴۸ متری تا سال‌ها و قبل از ساخت برج‌های دوقلو بلندترین ساختمان دنیا لقب گرفته بود و به یکی از شناخته‌شده‌ترین ساختمان‌های نیویورک تبدیل شد ساختمانی که از سال ۱۹۳۱ به هویت این شهر تبدیل شده است. پس از حمله تروریستی یازدهم سپتامبر و فرو ریختن برج‌های دوقلو تجارت جهانی بار دیگر رکورد بلندترین برج نیویورک به نام «امپایر استیت» نوشته شد.

لوتیز هاین عکاس آمریکایی هم‌زمان با عملیات ساخت این برج عظیم تلاش کارگران و مهندسان را مستند کرد و سازندگان آن را در خاطره‌ها ماندگار ساخت. هاین با دوربین قطع بزرگ خود همپای کارگران بر روی سازه فلزی حاضر می‌شد تا زندگی سخت کارگران نگویند بخت را با این پروژه عظیم مستند کند. ارتفاع سازه آن قدر زیاد بود که کارگران برای صرف ناهار و استراحت هم بر روی تیر آهن‌ها و در ارتفاع می‌ماندند تا در زمان صرفه جویی کنند. این تلاش شبانه روزی و از خود گذشتگی کارگران و مهندسان سبب شد «امپایر استیت» در کوتاه‌ترین زمان ممکن قد علم کند و به نگین شهر تبدیل شود. هاین با حضور مداوم خود این روند را از ابتدا تا انتها عکاسی کرد و چهره دقیق و درستی از سازندگان بی‌ادعای بلندترین برج دنیا به‌دست آیندگان داد. کار هاین در مستند کردن روند این پروژه عظیم کمتر از پدید آوردن‌گان برج نیست و تا زمانی که «امپایر استیت» هویت شهر است عکس‌های هاین روایتگر شکل‌گیری این هویت است.





محمدرسول مرجانی، موسس کارخانه تولید شیرآلات راسان، از زندگی اش می گوید

صنعتگر خواننده

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

وقتی فیلم آواز خواندندش در یکی از استودیوهای صدا برداری را دانلود می کنید و صدای او را گوش می دهید، به تنها چیزی که فکر نمی کنید این است که او یک تولید کننده و صنعتگر باشد. شاید کمتر کسی تصور کند که یک کارآفرین می تواند هنرمند و خواننده حرفه ای هم باشد؛ کسی که در سال چندین و چند کنسرت در شهرهای مختلف برگزار می کند و یک گروه موسیقی حرفه ای با حضور چندین نوازنده دارد. محمدرسول مرجانی بنیان گذار کارخانه «راسان» بزرگ ترین واحد تولید کننده انواع شیرآلات داخلی است، کسی که در کنار تولید و صنعتگری به هنر نیز توجه ویژه دارد و معتقد است این دو در کنار هم او را به سوی پیشرفت در کار و زندگی هدایت کرده اند.

■ از کودکی بگویید: در چه خانواده ای بزرگ شدید و آیا از دوران کودکی کار می کردید؟

سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای توابع گلپایگان به دنیا آمدم. پدرم کشاورز بود، ما دوازده خواهر و برادر هستیم که البته یکی از برادرانم در عملیات والفجر هشت شهید شد. دوران ابتدایی تحصیلات خود را در همان روستا و شهر خود گذراندم و بعد به تهران آمدم؛ روزها کار می کردم و شبها درس می خواندم تا اینکه دیپلم گرفتم. وضعیت زندگی ما خوب بود و حاجی زاده هم بودیم.

■ از چه زمانی کار را شروع کردید؟ در دوران کودکی به پدر در کشاورزی کمک می کردید؟

بله، از کودکی به پدرم کمک می کردم و حتی در کنار مادرم قالی بافی می کردم؛ روزهای بسیار شیرینی بود و خاطرات بسیاری از آن روزها دارم.

■ یکی از خاطراتان را بر ایما تعریف کنید.

هیچ وقت فراموش نمی کنم؛ گاوی داشتم که خیلی به آن علاقه مند بودم اما از بد شرایط و به دلیل خشک سالی، پدرم مجبور به فروشش شد. تمام قدرت یک روستایی به بودن آب بستگی دارد، آن سال حتی قنات ها هم خشک شده بودند و دیگر کاهی پیدا نمی کردیم که به آن زبان بسته بدهیم. بالاخره گاو را پدر به یکی از اهالی چند روستا آن طرف تر فروخت. مدتی که گذشت، دلم خیلی برای حیوان تنگ شد. یک روز به مادرم گفتم که به روستایی که گاو را خریده اند می روم تا آن را ببینم؛ شاید باور نکنید وقتی به آنجا رسیدم و شروع کردم به در زدن و معرفی خودم به صاحب خانه، حیوان با شنیدن صدایم شروع به فریاد زدن کرد تا جایی که صاحب خانه پرسید مشکل این گاو چیست؟ که گفتم صدای من را شنیده است؛ وقتی در اصطبل را باز کردند و حیوان را بغل کردم و آرام شد، دیدم اشک از چشمانش آمده است. بعد با همان زبان کودکی با حیوان صحبت کردم و گفتم که کاری از دستم بر نمی آمد و مجبور شدیم که او را بفروشیم و گاو هم آرام شد.

■ چند ساله بودید که برای کار و ادامه تحصیل به تهران آمدید؟ چه کاری انجام می دادید؟

سیزده ساله بودم که تنهایی به تهران آمدم و در نارمک یک خانه کوچک اجاره کردم و در آموزشگاه فروغی هم درس می خواندم البته هم زمان در بازار هم مشغول به شاگردی شدم تا نوزده سالگی که بعد از دیپلم گرفتن، رفتم خدمت و در گارد شاهنشاهی آن زمان خدمت کردم.

■ گفتید در بازار شاگردی می کردید؛ در چه شغل هایی بودید؟

در چهارراه گلوندک تهران در یک فروشگاه لوازم بهداشتی ساختمان پنج، شش سال کار کردم و بعد هم حدودا بیست ساله بودم که در بازار واسطه گری را در زمینه فروش لوازم بهداشتی ساختمان (شیرآلات، اتصالات و...) شروع کردم تا اینکه سرمایه ای جمع کردم و مشغول تجارت در همین زمینه شدم.

■ چند ساله بودید که تجارت را شروع کردید و یادتان هست چقدر سرمایه اولیه داشتید؟

بیست و چهار، پنج ساله بودم و فکر کنم چهل تا پنجاه هزار تومان آن زمان سرمایه داشتم که البته سرمایه زیادی نبود؛ یک مغازه در چهارراه گلوندک خریدم و چسبیدم به کار، صبح تا شب کار می کردم. در چند سالی که در بازار شاگردی و واسطه گری کرده بودم، با بازار گران قدر در این زمینه دوست شده بودم و آنها روی من شناخت بسیاری داشتند و می دانستند که اگر چیزی را بخواهم تا به موفقیت نرسم آن را رها نمی کنم. من کار تجارت لوازم بهداشتی و ساختمان را با شرکت های معتبر آلمانی، چینی و ایتالیایی شروع کردم و ادامه دادم.

■ چه سالی وارد تجارت شدید و چند ساله بودید؟ و اصلا چی شد که وارد تولید شدید؟

فکر کنم که در دهه سی سالگی بودم که وارد تجارت شدم و چند سالی هم در این کار بودم؛ شیرآلات ساختمان، سینک ظرفشویی و... وارد می کردم، به خصوص از آلمان که محصولات بسیار خوبی داشت تا اینکه یک اتفاقی افتاد و به این نتیجه رسیدم که باید در کشور خودمان تولید را شروع کنم.

■ چه اتفاقی؟

یک بار که به همراه چند نفر از دوستانم برای کار تجاری به آلمان رفته بودیم، کارخانه ای که با آنها کار می کردیم، ما را برای صرف شام به هتل ماریوس در فرانکفورت دعوت کرد. به دلایلی ما تا اخیر به شام رسیدیم و آنها هم اعلام کردند که رزرو جای ما از بین رفته است؛ این برخورد آنها خیلی به من برخورد، شرکتهای که سالی سه میلیارد مارک آلمان (آن زمان یورو نبود) از آنها خرید می کردم و پول به حسابشان می ریختم خیلی راحت به ما توهین کرده بود و این خیلی من را ناراحت و عصبانی کرد، به خودم گفتم چرا باید نوکری یک مشت اجنبی را بکنم و این جوری شد که همان لحظه تصمیم گرفتم تجارت را کنار بگذارم و به جای واردات، یک واحد تولید شیرآلات راه اندازی کنم. یادم هست از آن سفر که برگشتم وقتی رسیدم فرودگاه مهرآباد به برادرم زنگ زدم و گفتم هرچی شیرآلات خارجی در قفسه مغازه داریم، کنار بگذار زیرا از این به بعد خودمان تولید می کنیم.

■ برادر تان تعجب نکرد، گفت که تولید کار ما نیست؟

چرا اتفاقا برادرم گفت که زندگی ما بر منوال تجارت می چرخد و شرایطمان هم خوب است و چرا باید تجارت را کنار بگذاریم. اما من به او گفتم که دیگر فقط باید به فکر تولید باشد.

■ اصلا ترسی از شروع کار نداشتید؟ تجربه تولید داشتید؟

تجربه ای نداشتم اما خب نترسیدم، ما باید این باور را داشته باشیم که یک تکهای از وجود خداوند بزرگ هستیم و بنابراین خیلی از کارها را می توانیم انجام بدهیم؛ انسان باید به توانایی های خود پی ببرد. من ورزشکار و رزمی کار بودم و همیشه اعتقاد دارم که باید انسان برای رسیدن به خواسته هایش مبارزه کند.

■ در چه سالی تولید شیرآلات را شروع کردید؟ و چقدر سرمایه داشتید؟ سال ۱۳۷۰ بود که وارد تولید شدم، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان سرمایه

سیزده ساله بودم که تنهایی به تهران آمدم و در نارمک یک خانه کوچک اجاره کردم و در آموزشگاه فروغی هم درس می خواندم؛ البته هم زمان در بازار هم مشغول به شاگردی شدم

تحصیلات من تا دیپلم است ولی در حال حاضر به دنبال ادامه تحصیل در دانشگاه هستم. من از نظر فنی تخصص زیادی دارم ولی درصدد گرفتن مدرک دانشگاه هستم و تصمیم دارم که به دانشگاه بروم و تا جایی که عمرم اجازه می‌دهد، تحصیل کنم.



بازدید رئیس اتاق بازرگانی تهران از شرکت راسان در شهرک صنعتی عباس‌آباد تهران

می‌دهد، تحصیل کنم.

■ بهترین خاطراتی که از تولید دارید، چیست؟

خاطرات زیادی دارم ولی دو اتفاق مهم هست که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و برای آنها در کارخانه جشن گرفته‌ایم: چندین سال پیش در زمان تولید یک نوع شیر با مشکل مواجه شده بودیم و مهندس ریخته‌گری هر کاری می‌کرد کار درست پیش نمی‌رفت، به بچه‌های کارخانه گفتم اگر این کار انجام شود یک جشن می‌گیرم. پادم هست یکی از کارگران حرفه‌ای آمد و گفت که او این کار را انجام می‌دهد و اگر هم قالب را خراب کرد هزینه‌اش را پرداخت می‌کند. سریع خوشحال شدم از این پیشنهاد و کار را به او سپردم که اتفاقاً موفقیت‌آمیز هم بود و آن روز برایم خیلی شیرین بود و بروزی را جشن گرفتیم. علاوه بر این روزی را هم که اولین قطعه شیر اهرمی را در کارخانه ریختیم و درست کردیم هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و اتفاقاً آن قطعه را در دفتر کارم نگه داشته‌ام.

■ معمولاً یک روز شما چگونه پیش می‌روید؟ آیا اهل تفریح هم هستید؟

خب کار بخش مهم و اصلی زندگی من است ولی در کنار آن اهل تفریح هم هستم، ورزش می‌کنم و اهل موسیقی هستم.

■ موسیقی؟

بله، موسیقی سنتی؛ من به مدت ده سال شاگرد اکبر گلپایگانی خواننده مشهور و استاد آواز کشورمان بوده‌ام. البته از کودکی به آواز علاقه‌مند بودم ولی خب از سی سالگی به کلاس آواز رفتم و الان بیست سال است که به صورت حرفه‌ای آواز می‌خوانم و کنسرت هم برگزار می‌کنم، چندین بار هم صدایم از تلویزیون پخش شده است.

■ کنسرت؟

بله، من یک گروه موسیقی با چند نوازنده دارم و به نفع مستمندان، کودکان سرطانی و... کنسرت‌های خیریه در شهرهای مختلف برگزار می‌کنم. من تقریباً هر روز و در هر زمانی که بتوانم موسیقی تمرین می‌کنم و همیشه ورزش می‌کنم که بدنم در ۶۲ سالگی برای خوانندگی سلامت باشد و اگر ورزش نکنم نمی‌توانم در این سن چپچه بزنم.

■ شما اهل کار صنعتی و تولید سخت هستید؛ این با خوانندگی و کار هنری فاصله بسیاری دارد، خودتان فکر نمی‌کنید؟

به نظر من خیلی مهم است که یک صنعت‌گر به یک کار هنری هم مشغول باشد؛ این کار باعث می‌شود که روح آدم برای خلاقیت‌های جدید و تولید آماده باشد. این موسیقی است که من را با تمام سختی‌های کار همیشه آماده نگه داشته است. ■

اولیه داشتیم و از راهاندازی یک کارگاه در منطقه اسلام‌شهر شروع کردیم. البته کار ساده نبود حتی تا مرز ورشکستگی هم رفتیم و یک بار هم دزد شبانه به کارگاه ما زد و همه چیز را برد اما خب خدا به ما کمک کرد و توانستیم روی پای خودمان بایستیم و کار را یاد بگیریم و مسیر پیشرفت را طی کنیم. در ابتدا فقط شیرهای معمولی تولید می‌کردیم ولی کم‌کم شروع به تولید شیرهایی کردیم که نیاز به تکنولوژی خیلی بالایی داشت و فقط کارخانه‌های برتر آلمانی آنها را تولید می‌کردند.

■ با چه تعدادی کارگر شروع کردید و آن زمان شرکت‌های ایرانی در تولید شیر آلات چه شرایطی داشتند؟

با هفت یا هشت نفر کار را شروع کردیم. البته من از مهندسان خبره کمک گرفتم. در آن موقع ایرانی‌ها در تولید شیر آلات بد نبودند ولی قوی هم نبودند و من دنبال این بودم که یک کارخانه در سطح بهترین‌های جهان راهاندازی کنم. فراموش نمی‌کنم که زمانی با ظروف و بشکه‌های کوچک آبکاری‌ها را انجام می‌دادیم ولی حالا خوشحالم که بهترین و به‌روزترین تکنولوژی و سیستم آبکاری دنیا را در کارخانه داریم.

■ چرا برای کارخانه نام «راسان» را انتخاب کردید؟

دوستی داشتیم که کرد سنج و همسرش معلم ادبیات بود. او این اسم را به ما پیشنهاد داد که به معنای «زست گرفتن» و «انقلاب کردن» و «خود را به نمایش درآوردن» است. راسان یک کلمه کردی و اسم خاصی است و این برای من مهم بود که اسمی بگذاریم که راحت دیگران سوءاستفاده از آن نکنند و نام‌های شبیه نگذارند. الان ما در ۲۵ کشور جهان این نام را ثبت کرده‌ایم و خیلی جالب است که به شما بگویم در کشور چین نام ما را دزدیده بودند و برای عراق انواع شیر آلات تولید می‌کردند که متوجه این موضوع شدیم و جلوی آن را گرفتیم (با خنده).

■ چقدر شیر آلات تولید می‌کنید؟

ما روزانه ۱۰ هزار قطعه انواع شیر آلات تولید می‌کنیم.

■ سالانه چقدر صادرات دارید و به کدام کشورها؟

در ماه سه، چهار کانتینر شیر آلات به کشورهای مختلف از جمله کشورهای آسیای میانه، جنوب خلیج فارس، عراق و... صادر می‌کنیم. اگر به کشور عراق سفر کنید در خیلی از جاها بیلبوردهای بزرگ تبلیغات ما را می‌بینید.

■ در حال حاضر چند نفر در کارخانه شما مشغول به کار هستند؟

ما در حدود ۳۰۰ نفر کارگر داخلی داریم و ۳۰۰ نفر هم در بیرون برای ما کار می‌کنند. کارخانه‌ای که الان در آن هستیم ۸،۷ سالی هست که راهاندازی شده و ۱۰ هزار متر است و ۱۰ هزار متر هم زیر بنا دارد.

■ اگر بخواهید از اوجی در کار خودتان نام ببرید، آن چیست؟

تولید شیر اهرمی در سال ۱۳۸۰ برای ما یک اوج بود و تا آن زمان هیچ کارخانه‌ای در ایران این کار را انجام نداده بود و ما اولین واحد در ایران بودیم که این کار را کردیم. هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، مدت‌ها تحقیق و تلاش کردیم. من مهندس متالورژی و قالب‌سازی کارخانه را ساعت یک بعد از نیمه‌شب از خواب بیدار می‌کردم و به کارخانه می‌آوردم تا اینکه بتوانیم به ریخته‌گری و تولید این شیر برسیم و بعد از آن خیلی سریع رشد کردیم و در کشور به شهرت رسیدیم.

■ فکر می‌کنید که علت اصلی موفقیت شما چیست؟

عشق، پشتکار، اراده و اعتقاد دلایل اصلی موفقیت ما بوده است. من به کسانی که می‌خواهند کاری را راهاندازی کنند می‌گویم نترسند و توکل به خدا داشته باشند. همچنین از دانش و آگاهی روز دنیا استفاده کنند و به متخصصان احترام بگذارند.

■ تحصیلات شما در چه مقطعی است؟

تحصیلات من تا دیپلم است ولی در حال حاضر به دنبال ادامه تحصیل در دانشگاه هستم. من از نظر فنی تخصص زیادی دارم ولی درصدد گرفتن مدرک دانشگاه هستم و تصمیم دارم که به دانشگاه بروم و تا جایی که عمرم اجازه

عشق، پشتکار، اراده و اعتقاد دلایل اصلی موفقیت ما بوده است. من به کسانی که می‌خواهند کاری را راهاندازی کنند می‌گویم نترسند و توکل به خدا داشته باشند

قصه محمد رضا رستمی، کارآفرینی که از کارگاهی کوچک شروع کرد

از آهنگری تا کارخانه داری

تومان. یک مغازه هم اجاره کردم در جاده سلماس، فلکه فرودگاه. یک سال آنجا کار کردم بعد به دروازه مهاباد آمدم در یک گاراژ کارم را ادامه دادم. بعدها که کارمان گرفت همان مغازه را رهن کردم. او که حالا در دهه پنجم زندگی است، می گوید: «ولش دو نفر بودیم، یک دفعه دیدیم شده ایم ۳۰، ۴۰ نفر، تو همان مغازه بودیم که یک روز صاحب مغازه همسایه مان یک نفری را نشان داد و گفت می دانی ایشان کی هستند؟ گفتم نه. گفت ایشان آقای عرب باغی است، مدیر کل صنایع و معادن (استان آذربایجان غربی در آن زمان). خیلی زود رفتیم و او را تعارف کردم تا به کارگاه ما بیاید. آقای عرب باغی کار مرا دید و ازم پرسید این قطعات را شما خودت تولید می کنی؟ گفتم بله. گفت بیایید من به شما پروانه بدهم و کار را گسترش بدهید. همان هم شد و ما آمديم سهراهی امامزاده ۶ هزار متر باغ بود، خریداری کردیم برای کار. یادم هست یک وانت پیکان داشتم که فروختمش به یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و آن باغ را خریدم یک میلیون و ۶۵۰ هزار تومان»

البته برای راه اندازی واحد تولیدی در این باغ همه چیز ساده پیش رفت: «سال ۷۲ بود. توان ساخت سالن نداشتیم. بتون را همین جوری ریختم روی زمین و صاف کردیم و روی آن شروع کردیم به کار کردن. بعد کم کم خودمان یک سالنی ساختیم و کار را توسعه دادیم. آن زمان روزی یک دستگاه تولید داشتیم و تا سال ۸۳ در همان زمین کار کردیم تا اینکه کارخانه فعلی را راه اندازی کردیم که قبلا با ۱۵ هزار متر کار را شروع کردیم و الان حدود ۱۱۰ هزار متر وسعت آن است.»

رستمی در این سالها همیشه به توسعه کار اهمیت زیادی داده است و هرچه سرمایه اندوخته در تولید و راه اندازی واحدهای جدید سرمایه گذاری کرده است: «کاری را که با دو نفر شروع کرده بودیم الان در چهار تا کارخانه در اورمیه و یک کارخانه در تهران با حدود ۷۰۰ نفر به امید خدا ادامه می دهیم. یک کارخانه داریم که قطعه برای کارخانه ماموت می سازد و ایران کاوه (سایپادیزل)، کارش تولید جعبه های بغل تریلرهاست که در کل ایران هم فروش دارد. یک واحد دیگر در جاده

داستان تبدیل شدن محمد رضا رستمی به یکی از کارآفرینان و تولیدکنندگان بزرگ کشور بیشتر شبیه یک قصه قشنگ است که شکل واقعیت به خود گرفته. اگر در یکی از مسابقات «این داستان واقعی است یا غیرواقعی؟» ماچرا را برای شما تعریف می کردند، شما حتما آن را غیرواقعی می دانستید ولی رستمی در زندگی اش نشان داده است که با پشتکار حتی غیرواقعی ها هم امکان واقعی شدن دارند. هرچند احتمالشان خیلی خیلی کم باشد. کسی که از هیچ شروع کرد و شاگرد یک آهنگری بود ولی حالا به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انواع تریلر و قطعات آن در کشور تبدیل شده است، کسی که کارگاه کوچکش را حالا به یک کارخانه بزرگ با بیش از ۷۰۰ کارگر تبدیل کرده است.

در فیلمی که از او در شبکه استانی آذربایجان غربی (شبکه ارومیه) پخش شده است، به همراه مجری تلویزیون به یکی از مناطق اطراف شهر می رود و کارگاه کوچکی با درهای زردرنگ را نشان می دهد و می گوید: «من از اینجا شروع کردم، کارگاه اولیه من اینجا بود و از همین جا بود که به امید خدا رشد کردم.» بعد از این رستمی با چند نفر از همسایگان کارگاه کوچک آهنگری اش صحبت و حال و احوال می کند و به همراه مجری برنامه راهی کارخانه بزرگ مارال صنعت می شود، واحدی تولیدی با بیش از ۱۰۰ هزار مترمربع وسعت که انتهای سوله هایش به سختی از ورودی دیده می شود، سوله هایی پر از دستگاه های بهروز و کارگرانی که حتی در این روزهای رکود حسابی مشغول کارند.

محمد رضا رستمی در تعدادی از برنامه های عمومی خود داستان موفقیتش را این گونه تعریف کرده است: «از ۱۳ سالگی با شاگردی آهنگری کارم را شروع کردم. تا دوم راهنمایی بیشتر درس نخواندم. همان سال رفوزه شدم و درس و مشق را رها کردم. در سال ۶۵ راهی سربازی شدم. سال ۶۷ که برگشتم رفتم مغازه ای اجاره کردم. آن موقع پول نداشتیم، هیچ سرمایه ای نداشتیم. پدرم وانت داشت و با وانت کار می کرد. مادرم را بردم شهر النگوهایش را فروخت و ۵۰ هزار تومان داد با آن یک سنگ خریدم با یک سندان و یک موتورجوش. شد ۵۳ هزار

در سایت این شرکت درباره تاریخچه راه اندازی آن نوشته شده: «شرکت تولیدی و صنعتی «مارال» صنعت جاوید» در سال ۱۳۶۹ طی پروانه بهره برداری به شماره ۱۷۴۵ از سازمان صنایع و معادن استان آذربایجان غربی در زمینی به مساحت ۶۰۰۰ مترمربع و با ۲۰ نفر، با نام «مارال تریلر» و با هدف تولید انواع تریلر کفی و چادری فعالیت خود را شروع کرد



رستمی در کنار اهمیت دادن به تلاش و توسعه به بهره گرفتن از دانش فنی روز نیز در واحد صنعتی خود توجه ویژه دارد و یکی از ویژگی های کارخانه های او بهره گرفتن از آخرین سیستم ها و تکنولوژی ها در تولید قطعات است تا جایی که ماشین آلات و تجهیزات مورد استفاده در شرکت مارال از قبیل دستگاه های برش پلاسما، گیوتین خم و دستگاه تست محور همگی از نوع CNC است و سالن رنگ شرکت نیز مجهز به سیستم شات بلاست است و نقاشی محصولات با استفاده از روش الکترواستاتیک انجام می شود.

هیچ سرمایه‌ای نداشتیم. پدرم وانت داشت و با وانت کار می‌کرد. مادرم را پرده شهر الگوهایش را فروخت و ۵۰ هزار تومان داد با آن یک سنگ خریدم با یک سندان و یک موتورجوش. شد ۵۳ هزار تومان. یک مغازه هم اجاره کردم در جاده سلماس، فلکه فرودگاه. یک سال آنجا کار کردم بعد به دروازه مهاباد آمدم در یک گاراژ کارم را ادامه دادم.



با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت، مدیرعامل شرکت مپنا و مدیران شرکت مپنا، مراسم افتتاحیه پروژه احداث خط تولید فولاد در کارخانه مپنا در شهر سلماس برگزار شد.

نیازشان دسترسی پیدا کنند. در حال حاضر بخش مهمی از محصولات این شرکت به کشورهای آسیای میانه، ترکیه، آلمان و... صادر می‌شود. یکی از آخرین واحدهایی که محمدرضا رستمی راهاندازی کرده شرکت «شرکت محورسازان چی‌جست» است که محورهای تریلی تولید می‌کند؛ در جریان افتتاح این واحد، رستمی گفت: «پیش از این محورهای مورد مصرف برای تولیدات کارخانه‌های تریلی در کشور از جای دیگر تأمین می‌شد اما به واسطه راهاندازی شرکت محورسازان چی‌جست و جذب حدود ۲۰۰ نفر نیروی کار، تأمین انواع محورهای تریلی نیز در این شرکت و کشورمان به انجام رسیده است.» محمدرضا رستمی که با وجود گذشت چند دهه از شاگردی آهنگری و تبدیل شدن به یک تولیدکننده بزرگ کشور (بزرگ‌ترین واحد تولیدی استان آذربایجان غربی) همچنان به‌خوبی روزهای کودکی را به یاد دارد، معتقد است که پشتکار و نترسیدن از کارهای بزرگ، مهم‌ترین نقش را در پیشرفت زندگی او داشته‌اند، کسی که تازه وارد دهه ششم زندگی‌اش شده و برای تولید صنعتی در کشور آرزوهای بزرگی در سر دارد. ■

شباهت رستمی با یک کارآفرین بزرگ

یکی از واحدهایی که در حال حاضر کارخانه مارال صنعت جاوید به آن قطعه می‌دهد، شرکت ایران‌کاو (که به سایپادیزل تغییر نام داد) است. کارخانه تولید کامیون که موسس آن یکی از کارآفرینان بزرگ کشورمان، اصغر قندچی است. کسی که در کودکی از آهنگری شروع کرد (در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰) و بعد وارد کار مکانیکی انواع کامیون شد و سال‌ها با توجه به شرایط کشور با استفاده از نبوغ خود قطعات ویژه برای کامیون‌ها به‌خصوص کامیون‌های ماک ساخت و در نهایت هم در دهه ۱۳۴۰ با کمک رضا نیازمند، معاون وقت صنعت و معدن وزیر اقتصاد توانست کارخانه کامیون‌سازی ایران‌کاو را راهاندازی کند. کارخانه‌ای که تا پیش از مصادره شدن در دهه ۱۳۶۰ بیش از ۴۰ هزار کامیون در آن ساخته شده بود و حدود هزار نفر در آن مشغول کار بودند. زندگی محمدرضا رستمی و داستان راهاندازی کارخانه مارال صنعت از سوی او شباهت بسیاری به زندگی اصغر قندچی و راهاندازی کارخانه ایران‌کاو دارد. کارآفرینی که هر دو از آهنگری در کودکی شروع کردند و بعد از گذشت چند دهه کار و تلاش به تولیدکنندگان ماشین‌سنگین تبدیل شدند.

سلماس داریم و یک کارخانه هم در شهرک صنعتی فاز ۲ ارومیه هست. یک واحد هم هست که الان ۱۰۰ نفر در آن مشغول‌اند و ان‌شاءالله به ۳۰۰ نفر خواهیم رساند. الان در یک سالنش محورهای تریلر را تولید می‌کنیم. جزو قطعاتی است که قبلاً از ترکیه می‌آمد، الان داریم صادرشان می‌کنیم به آلمان. به ما گفته‌اند هرچقدر تولید می‌کنید ما می‌خریم. یک سال دیگر هم که الان داریم می‌سازیم، اگر تمام شود در هر شیفتش ۵۰۰، ۶۰۰ نفر به جمع کارگران ما اضافه می‌شوند.»

در سایت این شرکت درباره تاریخچه راهاندازی آن نوشته شده: «شرکت تولیدی و صنعتی «مارال صنعت جاوید» در سال ۱۳۶۹ طی پروانه بهره‌برداری به شماره ۱۷۴۵ از سازمان صنایع و معادن استان آذربایجان غربی در زمینی به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع و با ۲۰ نفر، با نام «مارال تریلر» و با هدف تولید انواع تریلر کفی و چادری فعالیت خود را شروع کرد. در سال ۱۳۸۰ جهت اجرای عملیات طرح رشد و توسعه در زمینی جدید به مساحت ۴۵ هزار متر مربع شامل ۱۵ هزار مترمربع ساختمان‌های خطوط تولید و قطعه‌سازی، ۳ هزار مترمربع ساختمان و فضای انبار و ۲ هزار مترمربع ساختمان اداری و فنی و مهندسی فعالیت خود را توسعه و گسترش داد و در سال ۱۳۸۳ هم‌زمان با سفر ریاست محترم جمهوری به دست وزیر صنعت، معدن و تجارت افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این شرکت در حال حاضر در زمینی به مساحت ۱۰۰ هزار متر مربع و زیربنایی در حدود ۳۰ هزار مترمربع فعالیت می‌کند.»

محمدرضا رستمی به دلیل چندین سال تلاش و کارآفرینی و راهاندازی کارخانه‌هایی نمونه در کشور تاکنون تندیس‌ها و نشان‌های مختلفی دریافت کرده است که از آن جمله می‌توان به انتخابش در چندین سال به عنوان کارآفرین برتر ملی و استانی، مدیر منتخب نمونه، صادرکننده نمونه شهرک‌های صنعتی، واحد نمونه کشوری و صنعتگر نمونه کشور اشاره کرد؛ حتی بسیاری از صنعتگران و تولیدکنندگان آذربایجان غربی به او لقب «رستم صنعت آذربایجان» داده‌اند.

رستمی در کنار اهمیت دادن به تلاش و توسعه به بهره‌گرفتن از دانش فنی روز نیز در واحد صنعتی خود توجه ویژه دارد و یکی از ویژگی‌های کارخانه‌های او بهره‌گرفتن از آخرین سیستم‌ها و تکنولوژی‌ها در تولید قطعات است تا جایی که ماشین‌آلات و تجهیزات مورد استفاده در شرکت مارال از قبیل دستگاه‌های برش پلاسما، گیوتین خم و دستگاه تست محور همگی از نوع CNC است و سالن رنگ شرکت نیز مجهز به سیستم شات بلاست است و نقاشی محصولات با استفاده از روش الکترواستاتیک انجام می‌شود؛ اتفاقی که باعث شده امروز در تمام جاده‌های کشور و حتی بسیاری از کشورهای از جمله کشورهای همسایه چرخ محصولات کارخانه او بچرخد و انواع بارها و... را بین شهرها و کشورها حمل کند.

مارال صنعت چه محصولاتی تولید می‌کند؟

براساس نوشته‌های سایت شرکت مارال صنعت جاوید این شرکت انواع تریلر کفی، تریلر چادری، تریلر جامبو، تریلر کمپرسی، تریلر کمرشکن، تریلر تانکر، تریلر بونکر، تریلر کانتینر، تریلر رول‌پر، تریلر یخچال‌دار و انواع اتاق بار کامیون تولید می‌کند و در ساخت کلیه محصولات این شرکت از قطعات معتبرترین شرکت‌های اروپایی همچون SAF، Bridgestone، Daimler، Wabco، AspackJost، BPW استفاده می‌شود و مشتریان شرکت به سهولت می‌توانند در کشورهای مختلف از جمله کشورهای اروپایی به قطعات و لوازم یدکی مورد

نگاهی به زندگی زهرا جلیل ثانی، مدیرعامل شرکت چاپ مجلسی

هیچ وقت فکر نمی کردم وارد کار مردانه شوم

شد. او خاطرات آن زمان را که ۱۳، ۱۴ سال داشت این گونه تعریف کرده است: «به پیشنهاد یکی از بستگان که مدیر یکی از قسمت های اداری شرکت تولیدارو بود، وارد محیط این کارخانه شدم، آن هم در قسمت بسته بندی. از این موضوع ناراحت نبودم و بدون این که بخواهم با زندگی نسبتاً مرفه قبلی در شیراز مقایسه کنم، مشغول کار شدم. وقتی به آن روزها فکر می کنم، می بینم که فقط من نبودم، در خیلی از جاها دخترخانم ها و پسران خانواده هایی بودند که کار می کردند و کمک خرج خانواده بودند. در قسمت بسته بندی که بودم، فکر کردم نمی توانم در این فضا رشد و ترقی کنم. آن موقع می دانستم که اگر می خواهم از فضای کارگری وارد فضای اداری شوم، باید بیشتر بیاموزم، پس در نتیجه به کلاس ماشین نویسی رفتم و ماشین نویسی فارسی و لاتین را یاد گرفتم که نیاز کاری آن زمان بود و بعد از سه سال فعالیت از قسمت کارگری آمدم به اداری. پدرم آرام آرام در کارش رشد کرد و من بعدها از تولیدارو بیرون آمدم و در یک شرکت معتبر تولیدی کفپوش و کاغذیواری به عنوان منشی استخدام شدم.»

او هم زمان با کار، تحصیل هم می کرد و در کلاس های متفرقه شرکت می کرد و امتحان می داد تا جایی که دیپلمش را در رشته بازرگانی کسب کرد. در سال ۱۳۴۹ به گفته خودش به صورت «کاملاً سنتی و با معرفی یکی از فامیل» با نورالله مجلسی که در شرکت چاپ افست (متعلق به همایون صنعتی زاده) کار می کرد و از مدیران و متخصصان چاپ بود، ازدواج کرد و یک سال همراه شوهرش که برای گذراندن دوره آموزشی عازم آلمان شده بود، به این کشور سفر کرد. زهرا جلیل ثانی در گفت و گو با سایت اقتصاد آنلاین درباره ازدواج و کار همسرش گفته: «همسر من ۲۷ سال داشت و مدیر دو بخش چاپخانه افست بود. از ۱۶ سالگی وارد چاپخانه شده بود. با آلمانی ها کار می کرد و زبان آلمانی اش خوب بود. قبل از ازدواج از طرف موسسه فرانکلین، به عنوان سرگروه هشتاد نفر از متخصصان صنعت چاپ برای راه اندازی چاپخانه در کشور افغانستان به این کشور رفته و ۱۸ ماه را در آنجا مانده بود. همسر من از پیش کسوتان صنعت چاپ محسوب می شد و دوره های زیادی را در کشور آلمان و کارخانه های مختلف گذرانده بود.»

بعد از ازدواج، زهرا جلیل ثانی برای چند سالی کار بیرون را رها کرد و مشغول خانه داری شد. خدا به آنها دو فرزند (یک پسر و یک دختر) داد و مسئولیت تربیت کودکان با او شد تا اینکه کم کم بچه ها از آب و گل درآمدند و هم زمان نیز نورالله مجلسی بازنشسته شد؛ در آن زمان تصمیم گرفتند با توجه به سال ها تجربه شوهرش در صنعت چاپ، شرکتی در این حوزه راه اندازی کنند. آنها در سال ۱۳۷۰ این شرکت را با نام مجلسی تاسیس کردند و در ابتدا به مدت ۷ ماه از خانه کارها را پیش بردند تا اینکه دفتری مستقل گرفتند و به کار جدیت دادند. در این زمان زهرا جلیل ثانی سهام دار و عضو هیئت مدیره بود و مسئولیت مدیریت را با توجه به تجربه همسرش برعهده داشت. خود او در گفت و گوهایش راه اندازی شرکت را این گونه تعریف کرده است: «هیچ وقت فکر نمی کردم وارد حوزه اقتصاد و بازرگانی، آن هم از جنس صنعت چاپ که به نوعی مردانه به

«هیچ وقت فکر نمی کردم وارد حوزه اقتصاد و بازرگانی، آن هم از جنس صنعت چاپ که به نوعی مردانه به حساب می آید، بشوم.» زهرا جلیل ثانی حالا بیش از ۲۵ سال است که در صنعت چاپ فعالیت می کند، کسی که به خاطر فعالیت و تخصص همسرش پا در این راه گذاشت ولی حالا خود به یکی از مدیران باسابقه این صنعت تبدیل شده است. او حالا مدیرعامل شرکت چاپ و بازرگانی مجلسی است که واردکننده بخش مهمی از ماشین آلات صنعت چاپ محسوب می شود و علاوه بر این در چاپخانه های که تحت مدیریتش است، شبانه تعداد زیادی از روزنامه های ورزشی چاپ می شوند.

زهرا جلیل ثانی در سال ۱۳۲۸ در شیراز متولد شد، پدرش فرد سرشناسی در شهرشان بود و نمایندگی فروش چرخ خیاطی سینگر را داشت، ولی هم زمان با نوجوانی او با بحران مالی سختی روبه رو شدند و همین موضوع زندگی آنها را زیر و رو کرد. در کتاب «گاهی به تجارب زنان کارآفرین در ایران» به نقل از زهرا جلیل ثانی نوشته شده: «در ۱۳ سالگی، بحران مالی سختی برای پدرم به وجود آمد، از این رو بعد از رفق و فتق امور مالی پدر، قصد عزیمت به تهران کردیم (سال ۱۳۴۲). پدرم به طور کلی فضای کاری اش را عوض کرد و از کار فروش چرخ خیاطی، وارد بلورسازی شد. البته به واسطه فامیل نزدیکی که کارخانه بلورسازی داشت و تا آخر عمر در این کار بود و صاحب کارخانه بلورسازی بودند.»

زهرا جلیل ثانی کلاس هفتم بود که با خانواده به تهران آمدند. هنوز پدرش نتوانسته بود ضررهای مالی بحرانی را که در شیراز با آن روبه رو شده بودند کاملاً خاتمه دهد و خانواده شرایط چندان خوبی نداشت و به همین دلیل، زهرا به گفته خودش احساس کرد «وظیفه ای در قبال خانواده» دارد و تصمیم گرفت مشغول کار شود و طولی نکشید که با حقوق ماهیانه ۹۰ تومان در بخش بسته بندی کارخانه تولیدارو، استخدام

در حال حاضر
شرکت بازرگانی
مجلسی نمایندگی
بیش از ۵۰ نوع
ماشین آلات
مربوط به قسمت
چاپ خصوصاً در
زمینه پس از چاپ
و بسته بندی را از
کشورهای چین،
انگلیس، هند و
آلمان در اختیار
دارد. همچنین در
کنار این تجارت،
در سال ۱۳۸۴
زهرا جلیل ثانی
چاپخانه مجلسی
را راه اندازی کرد
که بیشتر، کارهای
مطبوعاتی
(روزنامه های
ورزشی و چند
روزنامه صبح) را
چاپ می کند



بعد از اینکه همسر در سال ۱۳۶۷ بازنشسته شد، احساس کردم برای بازنشستگی خیلی جوان است. به او پیشنهاد انجام کار مشترکی را دادم و در همان سال وارد کار واردات مواد صنعت چاپ از اروپا شدیم. دو، سه سالی که گذشت، تصمیم گرفتیم به صورت رسمی و جدی تر کار را دنبال کنیم. این شرکتی را که اکنون هست در سال ۱۳۷۰ تاسیس کردیم.



حساب می آید، بشوم. بعد از اینکه همسر در سال ۱۳۶۷ بازنشسته شد، احساس کردم برای بازنشستگی خیلی جوان است. به او پیشنهاد انجام کار مشترکی را دادم و در همان سال وارد کار واردات مواد صنعت چاپ از اروپا شدیم. دو، سه سالی که گذشت، تصمیم گرفتیم به صورت رسمی و جدی تر کار را دنبال کنیم. این شرکتی را که اکنون هست در سال ۱۳۷۰ تاسیس کردیم. من هم به صورت نمادین عضو هیئت مدیره آن شدم، در حالی که چیز زیادی از تجارت این صنعت نمی دانستم و در شرکت جدید در ابتدای تاسیس منشی بودم تا اینکه سال ۱۳۷۲ نیروی انسانی را افزایش دادیم و من با این تفکر که دیگر نیازی به حضور مداوم در شرکت نیست، به خانه برگشتم و مسئولیت خانه را بر عهده گرفتم تا سال ۱۳۷۵ (بعد از گذشت حدود ۴ سال از تاسیس شرکت) که فهمیدم همسر آن شادابی همیشه را ندارد. از مدیر مالی شرکت جزئیات اتفاق پیش آمده را پرسیدم و متوجه شدم واردات بی حساب و کتاب اجناس و بدون برآورد نیاز داخلی و خرید کالاها و اجناس بی کیفیت تولید داخل، همه دست به دست هم داده و شرکت را در سرازیری نابودی مالی برده. از طرف دیگر برای حل معضلات، پول هایی هم به صورت بهره وارد سرمایه شرکت شده بود که این مشکلات را چند برابر کرده بود.

خانه به دوشی

معضلات و بحران مالی ای که شرکت با آن روبه رو شده بود زهرا جلیل ثانی را ییاد دوران کودکی و نوجوانی اش انداخت، زمانی که پدر با مشکلات مالی سختی روبه رو شد و آنها در نهایت به تهران آمدند. او متوجه شده بود که شرکتشان بدهی بسیار زیادی دارد و موجودی کالای آنها حتی جواب گوی یک دهم بدهی هایشان هم نیست. بعد از این و برای جبران مشکلات، آنها مجبور شدند خانه و املاک و وسایلی را که داشتند بفروشند و چندین ماه در شرایط سخت زندگی کنند. او در گفت و گوهایش آن دوران را این گونه تعریف کرده است: «همه زندگی را از دست دادیم و ۱۱ ماه نتوانستیم جایی را اجاره کنیم و در خانه خواهر و دوستانمان بودیم. بسیاری از وسایل زندگی را فروختیم. پسر من تازه از آلمان آمده بود و زیاد به قوانین اینجا وارد نبود. با توجه به شرایط به او پیشنهاد دادم برگردد اما هیچ وقت حرفش را فراموش نمی کنم که گفت: «مگر ما زمان خوشی با هم نبودیم؟ در زمان سختی هم با هم هستیم.» البته با گذشت مدتی کم کم راهکار را پیدا کردیم تا به مشکلات غلبه کنیم ولی خوب ۲ تا ۳ سال زمان برد تا شرایط عادی شد. در این مدت با همفکری هم وارد بخش دیگری از صنعت چاپ یعنی قسمت تجارت ماشین آلات بسته بندی شدیم. مثلاً بسته بندی صادرات خرما، زعفران و میوه در کشور بسیار ضعیف بود و کشورهای دیگر به دلیل نوع بسته بندی، خرمای ما را نمی پذیرفتند. باید دستگاه های بسته بندی را وارد می کردیم. تمام فعالیت خود را معطوف به قسمت ماشین آلات و خدمات پس از چاپ کردیم و چون مورد مشابهی در ایران نبود، مورد استقبال قرار گرفت. کار کم کم رونق گرفت و بعد واردات دیگر دستگاه های مربوط به این صنعت را شروع کردیم که استقبال زیادی شد و تغییرات وسیعی در صنعت بسته بندی رخ داد.

بعد از پشت سر گذاشتن بحران مالی تغییراتی هم در شرکت رخ داد و نورالله مجلسی کار را به همسرش واگذار کرد و زهرا جلیل ثانی مدیرعامل شرکت شد. خودش در کتاب «نگاهی به تجارب زنان کارآفرین در ایران» می گوید: «فکر می کنم زمانی که شرکت ما وارد بحران مالی شد زنگ خطری برای ما به صدا درآمد و نتیجه شنیدن این صدا، تغییر در روش مدیریت و تفکر جدید برای ماندن و ماندگاری و بیرون آمدن

از مشکلات بود. بدین ترتیب تحول جدید و نگاه متفاوتی نسبت به کار و حرفه ای که می توان گفت از جایگاه خاصی در دنیای امروز برخوردار است به وجود آمد.»

با شروع به کارهای جدید و وارد کردن ماشین آلات، جلیل ثانی و مدیران شرکت به دنبال مشتریان جدید می گشتند و در این بین جوانانی که تازه قصد شروع کاری را داشتند یا از سربازی برگشته بودند، بیشترین استقبال را از محصولات آنها کردند. البته مدیران شرکت هم با این مشتریان جوان راه می آمدند و به صورت اقساطی به آنها دستگاه می فروختند و کار را نیز آموزش می دادند. زهرا جلیل ثانی گفته است: «ما با تحول این دستگاه ها، به صورت سهل و آسان با اقساط طولانی توانستیم با سرمایه ای که شرکت برای این موضوع اختصاص داده بود تعداد زیادی از جوانان جویای کار و علاقه مند را برای رسیدن به یک کسب و کار خوب با درآمدی قابل قبول آموزش دهیم. امروز من می توانم بگویم شاید با همین دستگاه های ساده بیش از ۲۰ هزار نفر به صورت مستقیم (سرمایه گذار) یا اپراتوری روی این مشغول به کار شدند و ۹۰ درصدشان امروز خود صاحب کارگاه هایی هستند که بین ۱۰ تا ۵۰ نفر در استخدام خود دارند.»

زهرا جلیل ثانی معتقد است موفقیت در هیچ جا و برای هیچ کاری آسان به دست نمی آید و طبیعی است که برای پیشبرد اهداف در نظر گرفته شده همیشه مشکلاتی وجود دارد: «مهم این است که بتوانیم این موانع را با تدبیر، سخت کوشی و پشتکار از سر راه خود برداریم.» آنها همچنین از سال ۱۳۸۹ با ثبت شرکتی در چین که مدیریتش بر عهده فرزند جلیل ثانی است، کارهای واردات شرکت را با نظم و مدیریت بهتری از نظر کیفیت و... دنبال می کنند. در حال حاضر شرکت بازرگانی مجلسی نمایندگی بیش از ۵۰ نوع ماشین آلات مربوط به قسمت چاپ خصوصاً در زمینه پس از چاپ و بسته بندی را از کشورهای چین، انگلیس، هند و آلمان در اختیار دارد. همچنین در کنار این تجارت، در سال ۱۳۸۴ زهرا جلیل ثانی چاپخانه مجلسی را راه اندازی کرد که بیشتر، کارهای مطبوعاتی (روزنامه های ورزشی و چند روزنامه صبح) را چاپ می کند. زهرا جلیل ثانی در گفت و گو با اقتصاد آنلاین گفته: «با ابتکار عمل توانستیم از دل یک موسسه ورشکسته، امروز به یک شرکت معتبر و خوشنام تبدیل شویم و این جز با توکل و پشتکار و زحمت زیاد مقدور نبود.» ■

بر اثر مشکلات مالی شرکت، همه زندگی را از دست دادیم و ۱۱ ماه نتوانستیم جایی را اجاره کنیم و در خانه خواهر و دوستانمان بودیم. بسیاری از وسایل زندگی را فروختیم. پسر من تازه از آلمان آمده بود و زیاد به قوانین اینجا وارد نبود. با توجه به شرایط به او پیشنهاد دادم برگردد اما هیچ وقت حرفش را فراموش نمی کنم که گفت: «مگر ما زمان خوشی با هم نبودیم؟ در زمان سختی هم با هم هستیم.»



بازی در گوانگ ج

ویلیام دینگ، چهره سرشناس دنیای بازی های آنلاین

تقریباً در نقطه مقابل زادگاه دینگ، این استان در قسمت جنوب غربی چین قرار داشت و به خاطر مرکزیتش در صنعت معروف بود. جایی که دینگ برای ادامه تحصیل انتخاب کرد حالا به عنوان بنیان گذار صنایع الکترونیک و فناوری اطلاعات ملی در کشور شناخته می شود و شرکت های چندملیتی زیادی مانند اینتل، آی بی ام، نوکیا، الکتال، موتورولا، ساپ و مایکروسافت در این شهر مشغول به فعالیت هستند. دینگ در این دانشگاه علوم کامپیوتر خواند و مدرک لیسانسش را در رشته تکنولوژی ارتباطات گرفت.

دینگ هم مانند هر فارغ التحصیل دیگری پس از پایان درسیش به جستجوی کار رفت و خیلی زود به عنوان مهندس ارتباطات دور در شرکتی در زادگاهش مشغول به کار شد اما بعد از دو سال از آن کار استعفا داد. بعد به شهر گوانگجو رفت، مرکز استانی به همان نام در شمال چین و در آنجا بود که مشغول همکاری با شرکت سیباس شد، شرکت امریکایی ارائه خدمات نرم افزاری.

بازی در میدان نتایز

سال ۱۹۹۷ سرانجام وقتش رسید که دینگ کسب و کار خودش را راه بیندازد و همین کار را هم کرد. از همان سال نام نتایز شکل گرفت، شرکتی که او به کمک دو نفر از دوستانش و با سرمایه ای نزدیک به ۶۰ هزار دلار در گوانگجو تاسیس کرد. نتایز اولین ارائه دهنده خدمات رایگان ایمیل در چین بود و همین پیشگام بودن در این حوزه سبب شد تا کارش بگیرد و خیلی زود شرکت فعالیت هایش را در حوزه خدمات آنلاین خبری و بازی های کامپیوتری آنلاین هم گسترش دهد. رشد شرکتی که دینگ در سال ۹۷ به ثبت رساند خیلی سریع بود، او توانست هم زمان، هم خودش را در فهرست ثروتمندان چین بالا بکشد و هم به پیشرفت تکنولوژی در حوزه موتورهای جستجوگر و بازی های آنلاین کمک کند.

در حوزه بازی های آنلاین نتایز بازی های پرهواداری روانه بازار کرده است: سفر خیالی به سوی غرب ۲، روح جدید، مکاشفه، مهرهای شیطان، پادشاه چوی غربی و... . بخش مهمی از کسب و کار این شرکت در حوزه بازی هم مربوط می شود به بازی های مخصوص تلفن های همراه. مشتریان ثابت این بازی ها یکی از دلایل اصلی موفقیت این شرکت هستند، کسانی که با نام «گیمز» مشهورند. روزانه ده ها میلیون چینی آنلاین می شوند تا به بازی های آنلاین که توسط شرکت دینگ طراحی شده اند بپیوندند و از طریق کامپیوتر یا تلفن های همراهشان هم بازی شوند. مبلغ ورودی برای شرکت در این بازی ها اندک است و رقابت فشرده ای در این جهان غیر واقعی جریان دارد. به گزارش

ژجیانگ سرزمینی است با تپه های فراوان، یکی از استان های شرقی کشور چین که به دریای شرقی چین می رسد. در دانش نامه های عمومی و منابع مختلف جغرافیایی یکی از اصلی ترین منابع اقتصادی این استان را ماهی گیری و کشت برنج می دانند. در این استان خوش آب و هوا محصولات متعدد کشاورزی به عمل می آید، بخشی از چای چین از همین جا تامین می شود و مزارع پنبه هم هست، اما هیچ کدام از اینها سبب شهرت یکی از معروف ترین کارآفرینان و تاجران زاده این استان نیست. ویلیام دینگ، یکی از سرشناس ترین کسانی که در شهر نیگجو در این استان به دنیا آمد کاری به کشت و کار و آب و هوای زادگاهش نداشت، او به هموطنانش بازی می فروخت. سرزمین حاصل خیز برای او در کناره دریای شرقی چین نبود، او بذرهايش را در اینترنت کاشت و میلیاردها ثروت از آنچه کاشته بود برداشت کرد.

ویلیام لی دینگ در سال ۱۹۷۱ به دنیا آمد. پدرش مهندس بود و مشغول به کار در یک موسسه تحقیقاتی. همان طور که دینگ قد می کشید، علاقه اش به وسایل الکترونیکی هم بیشتر و بیشتر می شد. در دوره راهنمایی او توانست یک رادیوی شش موج سرهم کند و از همان زمان نشان داد که قرار است پا در چه حوزه ای بگذارد. وقتی به سن دانشگاه رسید به دانشگاه علوم الکترونیک و تکنولوژی چین در شهر چنگدو رفت، چنگدو در استان سیچوان قرار داشت،



او کیست؟

ویلیام دینگ ۴۵ ساله
رئیس و بزرگ ترین
سهام دار شرکت
نتایز است، یکی
از سرشناس ترین
شرکت های حوزه
بازی های آنلاین در
چین. این شرکت علاوه
بر این بازی ها در حوزه
تبلیغات اینترنتی
هم فعال است و در
سال ۲۰۱۶ معادل ۵.۷
میلیارد دلار درآمد
داشت. دینگ با ۱۸.۶
میلیارد دلار دارایی
در رتبه ۴۷ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

نتایز سهامش را در بازار بورس
عرضه کرد

۲۰۰۱

۲۰۰۰

۱۹۹۷

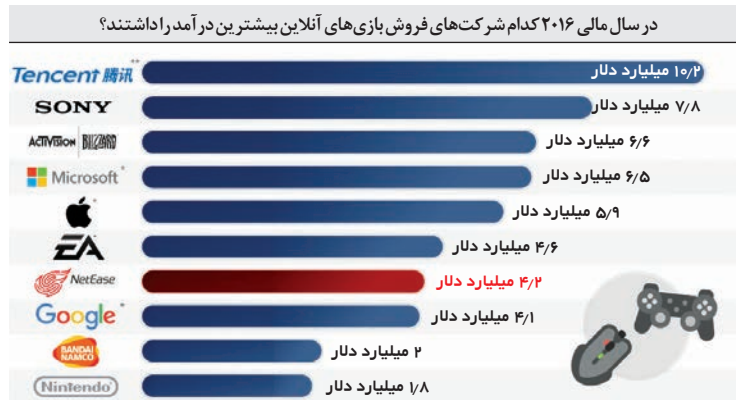
شرکت نتایز را در شهر گوانگجو
تاسیس کرد

۱۹۷۱

ویلیام لی دینگ در شهر نینگبو، استان
ژجیانگ در شرق چین به دنیا آمد

از ستمش به عنوان رئیس شرکت نتایز استعفا داد اما
همچنان عمده ترین سهام دار این شرکت باقی ماند

دینگ هم مانند هر فارغ التحصیل دیگری پس از پایان درسی به جست و جوی کار رفت و خیلی زود به عنوان مهندس ارتباطات دور در شرکتی در زادگاهش مشغول به کار شد اما بعد از دو سال از آن کار استعفا داد. بعد به شهر گوانگجو رفت، مرکز استانی به همان نام در شمال چین و در آنجا بود که مشغول همکاری با شرکت سیاس شد، شرکت آمریکایی ارائه خدمات نرم افزاری.



دارد تا دین خود را به زادگاهش ادا کند. هدف او این بود که برای میلیون ها روستایی که زمین های کشاورزی و دامداری های خود را ترک کردند تا به عنوان کارگر کارخانه در شهرهای این کشور مشغول به کار شوند، انگیزه های برای بازگشت به روستاها فراهم کند، بازگشت روستاییان به زمین هایشان هم تولید مواد غذایی بهتر را به دنبال دارد و هم برای آنها درآمدی بهتر از آنچه کارخانه ها به شان می پردازند فراهم می آورد. او در استان ژجیانگ کارش را در حوزه پرورش خوک آغاز کرد و رفته رفته گسترش داد. خودش در مورد ورودش به این حوزه می گوید: «این مردم خیلی سخت در حال کار و تلاش اند، هر روز بیش از ۱۰ ساعت کار می کنند تا برای مردم دنیا آیفون بسازند چون خودشان نه تکنولوژی دارند، نه تحصیلات و نه پول. بازگشتشان به زمین هایشان بهترین راه برای توسعه کشاورزی ارگانیک است.»

سال ۲۰۱۰ یکی از کارمندان دینگ به سراغش رفت و از او خواست که در حوزه آموزش آنلاین سرمایه گذاری کند. دینگ وقتی که در این حوزه مطالعه کرد متوجه شد که تعداد دانشگاه های آمریکایی که کلاس هایشان را به صورت آنلاین و رایگان پخش می کنند روز به روز در حال افزایش است. او تیمی را جمع کرد و به آنها ماموریت داد تا برای این دوره ها زیرنویس تهیه کنند و آنها را در قالب ویدئو روی سایت قرار دهند و برای تماشای آنها از طریق تلفن همراه هم اپلیکیشن طراحی کنند. با یک بودجه ۱.۶ میلیون دلاری، نتایز هزاران ساعت ویدئو که اغلب آنها مربوط به کلاس های درس کالج های آمریکایی هستند تهیه کرده و به صورت رایگان برای تماشای عموم در اختیار شهروندان چینی قرار داده است. این هم ادای دین دیگری از سوی او بود، ادای دین به کاربران اینترنت که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین تاجران کره زمین کردند. خودش در این مورد گفته است: «من به این پروژه افتخار می کنم. ما از این پروژه پولی به دست نمی آوریم اما بسیاری از چینی ها می توانند هر گاه که دلشان بخواهد به تماشای کلاس های مختلف دانشگاهی بنشینند.»

نشریه فوربز، تعداد گیمرها در بازی های محبوبی مانند سفر خیالی به سوی غرب، در ساعت های اوج به ۲.۷ میلیون نفر می رسد. این تعداد شرکت کننده آنلاین هم زمان، یعنی با پلتفرمی پر کاربر سروکار داریم که سودی قابل توجه به دست می آورد.

نتایز اولین دفتر مرکزی خود را در دنیای غرب در سال ۲۰۱۴ افتتاح کرد و این گونه بود که پای یکی از بزرگ ترین شرکت های حوزه تکنولوژی چین به آمریکا باز شد. این دفتر در سان فرانسیسکو فعالیت دارد و یک سال پس از افتتاح از تمامی نویسندگان بازی های کامپیوتری دعوت کرد تا برای به دست آوردن جایزه این شرکت با هم رقابت کنند. جایزه نتایز برای کسانی در نظر گرفته شد که برای بازی های سنتی این شرکت جایگزین پیشنهاد دهند، مبلغ این جایزه تا ۵۰۰ هزار دلار در نظر گرفته شد. سرمایه گذاری شرکت برای جذب و مشارکت در هر جایی که استعداد بالقوه توسعه کار شرکت را داشت، ادامه پیدا کرد و در همان سال نتایز ۲.۵ میلیون دلار بر روی یک استودیوی خصوصی ساخت بازی های کامپیوتری در هلستینکی (فنلاند) سرمایه گذاری کرد.

بازی در دنیای واقعی

همان طور که گیمرها مشغول کشف جهان بازی های کامپیوتری شرکت دینگ بودند، خود او در دنیای واقعی به دنبال راه های دیگری برای رونق بیشتر تجارتش بود. دینگ از چند سال پیش شروع به ورود به حوزه کشاورزی و دامداری ارگانیک کرد. بخشی از انگیزه او هم البته کمک به توسعه مناطق روستایی چین است. برنامه او برای ورود به این بخش شاید بازگشتش به گذشته باشد، زمانی که در استان خوش آب و هوای چین ترجیح داد که بختش را در تکنولوژی دنبال کند و حالا با بازگشت به زمین های کشاورزی تلاش



همان طور که
گیمرها مشغول
کشف جهان
بازی های
کامپیوتری شرکت
دینگ بودند، خود
او در دنیای واقعی
به دنبال راه های
دیگری برای رونق
بیشتر تجارتش
بود. دینگ از چند
سال پیش شروع
به ورود به حوزه
کشاورزی و
دامداری ارگانیک
کرد. بخشی از
انگیزه او هم البته
کمک به توسعه
مناطق روستایی
چین است

اولین دفتر مرکزی این شرکت در کشورهای غربی در شهر سان فرانسیسکو آمریکا افتتاح شد

۲۰۱۴

۲۰۱۱

دینگ برای کمک به توسعه بخش روستایی چین شروع به سرمایه گذاری در بخش دام پروری و کشاورزی ارگانیک کرد

دینگ مجدداً سمت ریاست نتایز را بر عهده گرفت

۲۰۰۵



واقعیت شبیه به رویا

رالف لورن، میلیاردر لباس فروش

او کیست؟

رالف لورن یکی از سرشناس ترین چهره های دنیای مد در آمریکا است. او مؤسس و بزرگ ترین سهام دار شرکت رالف لورن است که در سال ۲۰۱۶ در آمدش به ۷.۵ میلیارد دلار رسید. این میلیاردر آمریکایی در حال حاضر با ۵.۴ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۳۰۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

الگویش برای بزرگ سالی جو دیماجیو، ستاره سرشناس بیسبال آمریکا بود. بعدتر دلش می خواست ستاره سینما شود و شیفته فرانک سیناترا و کری گرانت شد اما عاقبت از کالج براچ در دانشگاه نیویورک سر درآورد و مشغول تحصیل در رشته کسب و کار شد. رالف مانند رویاهای نیمه کاره کودکی، دانشگاه را هم نیمه تمام گذاشت و پس از دو سال درس خواندن را رها کرد. او حتی نام خانوادگی پدرش را هم کنار گذاشت و نام لورن را برای خود برگزید.

عاقبت کارهای نیمه تمام

پس از دانشگاه نوبت به تجربه کردن حضور در ارتش رسید. رالف لورن از سال ۱۹۶۲ تا ۶۴ در ارتش آمریکا خدمت کرد، بعد آنجا را رها کرد و به عنوان دستیار فروش مشغول کار در شرکت برادران بروکس شد، قدیمی ترین فروشگاه زنجیره ای لباس های مردانه در آمریکا. او مدت کوتاهی در این فروشگاه کار کرد اما به نظر می رسید که دیگر حوزه مورد علاقه اش را پیدا کرده است، مقصد بعدی اش کار در یک شرکت تولید کراوات بود. سال ۱۹۶۷ او ۲۸ سال داشت و برای شرکت برومفل کار می کرد، همان جا بود که توانست رئیس شرکت را راضی کند که با حمایت شرکت، خط تولید خودش را راه اندازی کند. از آنجا به بعد مشغول طراحی و تولید لباس ها و کراوات های مخصوص خودش شد و از آنجایی که به ورزش علاقه بسیار داشت نام پولو (به معنای بازی چوگان) را برای تولیداتش انتخاب کرد. سال ۱۹۶۹ شعبه منهن فروشگاه بزرگ بلومینگدیلز هم این امتیاز را به رالف داد تا در این فروشگاه معروف، قسمتی برای فروش تولیداتش داشته باشد. این اولین بار بود که بلومینگدیلز چنین امکانی را در اختیار یکی از طراحانش می گذاشت. دیگر مشخص بود که مسیر اصلی زندگی رالف پیدا شده و این دیگر کاری نبود که رهايش کند، در سال ۱۹۷۱ رالف لورن اولین بوتیکش را افتتاح کرد. او در طراحی لباس هایش از شیوه طراحی شرکت برادران بروکس الهام گرفت و بعد ایده های خود را که بیشتر نشانه هایی از طراحی اسپرت داشتند بر آنها سوار کرد و به مدل ایده آلش رسید.

برای کودک اهل برانکس که اول عاشق ورزش شده بود و بعد سینما، برای کسی که هم دانشگاه را نیمه تمام رها کرد و هم کار در ارتش راه منزل آخر طراحی لباس بود، کاری که از قضا در آن از هر حوزه دیگری بهتر عمل کرد. طراحی های خاص رالف لورن سبب شد که او تا سال ۱۹۹۴ حدود ۱۳۰ فروشگاه در سراسر دنیا داشته باشد. نام رالف لورن با لباس های مارک پولو معروف شد. در همان سال ۹۴ و ۲۸ درصد از سهام شرکتش را به مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار به شرکت بزرگ سرمایه گذاری با نام گلدمن ساکس واگذار

۴۹۳ فروشگاه لارف لورن بخشی از دنیایی است که میلیارد در ۷۷ ساله بر آن حکومت می کند. در آن سوی دنیا اصطلاح معروفی هست؛ «رویای آمریکایی». اصطلاحی که اشاره دارد به آن بخش از موفقیت های طلایی که در آمریکا برای آدم ها وجود دارد. بسیاری از کسانی که در طول صد سال گذشته راهی این کشور شدند به امید تحقق همین رویا دست به مهاجرت زدند و بسیاری از شهروندان خود این کشور هم سالیان سال در انتظار این بودند که در کشورشان بتوانند گوشه ای از این رویا را به نام خودشان سند بزنند. بسیاری از کسانی که دل به این اصطلاح باخته بودند البته هرگز برنده این بازی نبودند اما رالف لورن با خیلی های دیگر فرق می کرد، از او حالا به عنوان یکی از نمادهای رسیدن به رویای آمریکایی نام می برند.

رالف روبن لیفشیتز سال ۱۹۳۹ در محله برانکس نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادرش دو مهاجر یهودی اهل شوروی بودند. سالی که رالف به دنیا آمد دنیا تازه داشت سال های سیاه رکود بزرگ را پشت سر می گذاشت، عمیق ترین، طولانی ترین و گسترده ترین بحران اقتصادی قرن بیستم که وقوع جنگ جهانی دوم آن را تشدید کرده بود. پدر و مادرش از بلاروس به آمریکا آمده بودند. مادرش، فریدا کارد و چنگال می فروخت و پدرش، فرانک هنرمندی بود که برای گذران زندگی دیوار خانه ها را نقاشی می کرد. رالف چهارمین و کوچک ترین فرزند این خانواده بود. در دوران مدرسه بیسبال بازی می کرد و

رالف لورن شبیه استیو جابز

سال ۲۰۱۵ نشریه گاردین در مطلبی به توصیف شخصیت رالف لورن پرداخت. این نشریه از زبان مایکل گراس، نویسنده بیوگرافی لورن نوشت: «شخصیت او شبیه به استیو جابز است. او به معنای واقعی کلمه می تواند واقعیت را بنا بر اراده خود شکل دهد. رالف این توانایی را دارد که دنیایی را خلق کند که مردم به آن باور دارند.» دیوید لورن، پسر رالف در تعریف شرکت رالف لورن می گوید: «موفقیت این شرکت به دلیل نوع پارچه ها نیست، به خاطر جنس رویاهاست. پدرم هرگز به صورت رسمی آموزش طراحی ندیده بود. هیچ وقت مثل طراحان لباس پشت میز ننشست تا طرحی را بکشد.» مگی نوریس که ۱۳ سال با او کار کرده در مورد نوع طراحی در شرکت رالف لورن می گوید: «او معمولاً با کلیت یک ایده به سراغ ما می آمد و مثلاً می گفت: به سراغ مدلی برگرفته از روسیه برویم. بعد ما کار تحقیق بر روی جزئیات لباس ها و جواهرات را شروع می کردیم. کار در این شرکت یک کار گروهی است اما استادکار رالف لورن است.»

شرکت خودش را با ۵۰ هزار دلار سرمایه و به کمک نورمن هیلتون راه اندازی کرد

رالف لورن در محله برانکس نیویورک به دنیا آمد

۱۹۷۲

۱۹۶۸

۱۹۶۲

۱۹۳۹

لباس های پولوی رالف لورن روانه بازار شدند

پس از نیمه کاره گذاشتن دانشگاه وارد ارتش آمریکا شد اما دو سال بعد، از ارتش کناره گرفت و به عنوان دستیار فروش در شرکت لباس مردانه برادران بروکس مشغول به کار شد

رالف لورن تولیدکننده انحصاری لباس های تیم های المپیک و پارالمپیک امریکا است. قرارداد این شرکت با کمیته ملی المپیک امریکا به او اجازه داد تا لباس های رسمی تیم امریکا در المپیک تابستانی ۲۰۰۸ پکن، المپیک زمستانی ۲۰۱۰ ونکوور، المپیک تابستانی ۲۰۱۲ در لندن، المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی و المپیک تابستانی ۲۰۱۶ ریو را طراحی و تولید کند.



طراحی های خاص رالف لورن سبب شد که او تا سال ۱۹۹۴ حدود ۱۳۰ فروشگاه در سراسر دنیا داشته باشد. نام رالف لورن با لباس های مارک پولو معروف شد. در همان سال ۹۴ و ۲۸ درصد از سهام شرکتش را به مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار به شرکت بزرگ سرمایه گذاری با نام گلدمن ساکس واگذار کرد

امریکا ظاهر شد. رالف لورن تولیدکننده انحصاری لباس های تیم های المپیک و پارالمپیک تیم امریکا است و توزیع، تبلیغ و فروش لباس های المپیک را در داخل امریکا از آن خود دارد. این شرکت با برخی از چهره های ورزشی سرشناس به عنوان سفیران رالف لورن برای تبلیغات و بازاریابی شراکت می کند. قرارداد این شرکت با کمیته ملی المپیک امریکا به او اجازه داد تا لباس های رسمی تیم امریکا در المپیک تابستانی ۲۰۰۸ پکن، المپیک زمستانی ۲۰۱۰ ونکوور، المپیک تابستانی ۲۰۱۲ در لندن، المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی و المپیک تابستانی ۲۰۱۶ ریو را طراحی و تولید کند. پسرک مهاجری که در محله برانکس به دنیا آمد و زندگی کرد حالا طراح لباس هایی است که نمایندگان ورزش امریکا در مهم ترین رویداد ورزشی دنیا به تن می کنند. ■



سال ۱۹۶۹ شعبه منتهن فروشگاه بزرگ بلومینگدیلز این امتیاز را به رالف لورن داد تا در این فروشگاه معروف، قسمتی برای فروش تولیداتش داشته باشد. این اولین بار بود که بلومینگدیلز چنین امکانی را در اختیار یکی از طراحانش می گذاشت

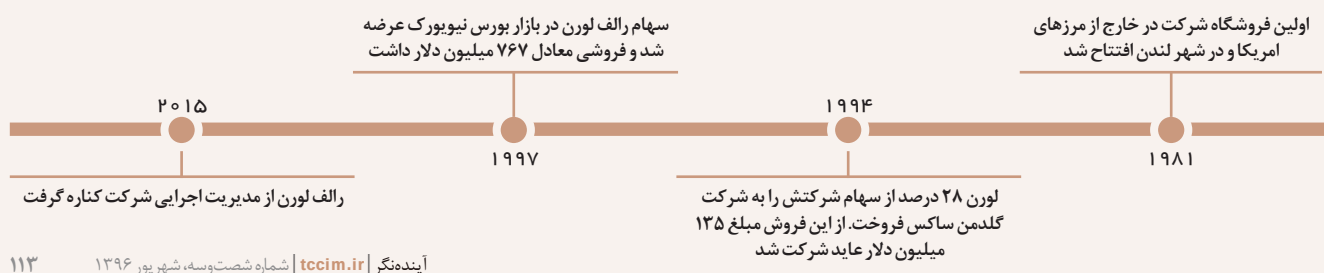
کرد. سه سال بعد ارائه سهام شرکت به صورت عمومی، شرکت لارف لورن را صاحب ۷۶۷ میلیون دلار کرد. از آن سال به بعد رالف لورن به کاهش سهام خود در شرکتی که بنیان گذاشته بود ادامه داد تا خارج از دنیای مد و لباس در حوزه املاک، ماشین های کلاسیک و سایر حوزه ها سرمایه گذاری کند. سال ۲۰۱۵ او از مدیریت اجرایی شرکت رالف لورن کناره کشید و حالا پسر کوچکش، دیوید به عنوان معاون ارشد شرکت فعالیت دارد.

وسعت یک برند

مجموعه لباس های زنانه طراحی رالف لورن در سال ۱۹۷۱ روانه بازار شد؛ از لباس های شب دستدوز گرفته تا لباس های ورزشی. آن سال برای شرکت رالف لورن سال مهمی بود، علاوه بر لباس های زنانه، رالف لورن لباس های مشهور پولو را هم روانه بازار کرد، لباس های نخی رنگارنگی که آرم چوگان باز پولو را بر سینه خود داشتند. سال ۱۹۷۴ رالف لورن که در کودکی آرزو داشت ستاره سینما شود، به نحوی دیگر وارد دنیای هالیوود شد. در آن سال شرکت او تهیه لباس بازیگر نقش اول فیلم «گتسبی بزرگ» را بر عهده گرفت و یکی از کت و شلوارهای جی گتسبی را که نقش او را رابرت ردفورد بازی می کرد طراحی کرد. سه سال بعد وودی آلن و دایان کیتون در فیلم معروف «آنی هال» لباس های تولید رالف لورن را بر تن کردند. سال ۱۹۷۸ عطر هم به تولیدات شرکت اضافه و در فروشگاه های بلومینگدیلز ارائه شد. عطر لورن برای زن ها و عطر پولو برای مرد ها. تا سال ۸۱ دیگر پای فروشگاه های رالف لورن به اروپا هم باز شده بود. اولین فروشگاه شرکت در آن سوی کره زمین در شهر لندن افتتاح شد. ۱۲ ژوئن سال ۱۹۹۷ رالف لورن وارد بازار بورس نیویورک شد.

سال ۲۰۰۰ و ورود به قرن جدید شروع دوران تازه ای برای رالف لورن بود، شرکتی که می خواست همراه با پیشرفت زمانه پیش برود در این سال سایت اینترنتی خود را رونمایی کرد و فروشگاه آنلاینش را راه انداخت. سال ۲۰۰۹ رالف لورن با همراهی شرکت سوئیسی ریشمون، ارائه دهنده کالاهای لوکس، مجموعه ای از ساعت های گران قیمت را از طریق بخش ساعت و جواهرات رالف لورن ارائه کرد. در سال ۲۰۱۰ این بخش از شرکت مجموعه جواهرات خود را هم رونمایی کرد.

بخشی از هویت تولیدات رالف لورن همیشه با ورزش دوستی او گره خورده است. اما جدا از علاقه شخصی او همان گونه که از طریق لباس وارد دنیای سینما شد، حالا هم از همان طریق در مسابقات ورزشی حرفه ای حضوری غیرمستقیم دارد. سال ۲۰۰۵ انجمن تنیس امریکا کمپانی رالف لورن را به عنوان اسپانسر تولید لباس برای مسابقات آزاد تنیس امریکا انتخاب کرد، در طول برگزاری این مسابقات که یکی از مشهورترین تورنمنت های جهانی تنیس است تمامی ورزشکاران لباس های پولو با طراحی ویژه برای آن دوره را بر تن داشتند. سال بعد مسئولان برگزاری مسابقات تنیس ویمبلدون به سراغ این شرکت رفتند و رالف لورن تبدیل به نخستین شرکتی شد که طراحی و تولید یونیفرم تمامی بازیکنان و داوران یک مسابقه تنیس را عهده دار می شد. سال ۲۰۱۱ لباس های ورزشی رالف لورن بر قامت گلف بازان مسابقات قهرمانی



پسر قصاب

خوان رویگ، مالک بزرگ‌ترین سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای در اسپانیا

خواهر و برادرانش یعنی فرناندو، ترینیداد و آمپارو در سال ۱۹۸۱ فروشگاه را از پدر و مادرشان خریدند و خوان به عنوان مدیر اجرایی فروشگاه منصوب شد. از زمانی که کار به دست نسل دوم خانواده سپرده شد دیگر شهر والنسیا برای فعالیتشان کوچک شد. خوان به فکر گسترش قلمروی فروشگاه خانوادگی بود و اجرای ایده‌های جدید خیلی زود در دستور کار شرکت تازه‌نفس قرار گرفت. یک سال بعد مرکادونا شروع به افتتاح شعبه در خارج از والنسیا کرد و بعد هم تبدیل شد به اولین فروشگاه در اسپانیا که کالاهایش را از طریق اسکن بارکد قیمت می‌فروخت.

صرفه‌جویی‌های میلیاردی

سال ۱۹۹۱، یعنی ۱۰ سال پس از اینکه خوان و خواهر و برادرانش سوپرمارکت پدر و مادرشان را خریدند، خوان تصمیم گرفت که جمع مالکان را محدودتر کند. خوان و همسرش سهم برادران و خواهر خوان را خریدند و تبدیل به مالکان سوپرمارکت خانوادگی شدند. اما تنها مالکیت بر فروشگاه کافی نبود، دنیا به سرعت در حال کوچک‌تر شدن بود، فروشگاه‌های زنجیره‌ای از هر نوع و دسته‌ای در حال رشد بودند و مدام شعبه‌های جدیدشان را افتتاح می‌کردند و در میان این قلمروگشایی‌ها جا را برای هم تنگ می‌کردند. مرکادونا باید با رقبای بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کرد: از جمله بلون بیلنکورت و فروشگاه‌های فرانسوی کارفو. برای رقابت اولین کار و البته موثرترین راه‌حل برای جلب مشتریان بیشتر این بود که قیمت‌ها را پایین بیاورند. شرکت شروع به تولید محصولات ارزان قیمت‌تر کرد تا مشتریانش به سراغ رقبا نروند.

از آن زمان تاکنون یکی از راهکارهای پیشرفت برای این فروشگاه‌های زنجیره‌ای، پایین نگه داشتن قیمت عرضه محصولات بوده است. بخش قابل توجهی از این صرفه‌جویی برای پایین نگه داشتن قیمت تمام‌شده کالا در بخش بسته‌بندی صورت می‌گیرد؛ حذف جزئیات غیرضروری. بنا بر گزارش اکونومیست، این شرکت با کم کردن مواد اولیه به کاررفته در بسته‌بندی محصولات توانسته است حدود ۲٫۲ میلیارد دلار صرفه‌جویی کند. به عنوان مثال لایه برقی به کاررفته در بسیاری از بسته‌بندی‌های مواد غذایی، از سیستم بسته‌بندی این شرکت حذف شده است و یا اینکه در قوطی‌های کنسرو، از یک لایه پلاستیکی به عنوان در استفاده می‌شود که علاوه بر کم کردن هزینه شرکت، باز کردن آن را هم راحت‌تر می‌کند و ظاهری جذاب‌تر هم برای جلب مشتریان دارد. یکی از راهکارهای دیگر شرکت برای کاستن از هزینه‌ها بخش آگهی و بازاریابی است؛ مرکادونا



۱۵۰۰ شعبه در اسپانیا باعث شده تا نام مرکادونا به عنوان بزرگ‌ترین سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای این کشور شناخته شود. شرکتی خانوادگی که محصولات با برند خودش را می‌فروشد از جمله خواروبارهای با مارک هاسندادو و محصولات آرایشی و زیبایی با مارک دلیپلوس. مالک این فروشگاه خوان رویگ است، میلیاردی ۶۸ ساله‌ای که ثروت امروزش را مدیون کاسبی ساده‌ای است که پدر و مادرش سال‌ها قبل راه انداختند. این کسب و کار خانوادگی از اول در قصابی کوچکی خلاصه می‌شد که پدر و مادرش به کمک هم آن را اداره می‌کردند. فرانسیسکو رویگ و همسرش ترینیداد آلفونسو ساکنان شهر والنسیا در شرق اسپانیا بودند که توانستند مغازه قصابی‌شان را تبدیل به چهار قصابی کنند و کارشان را گسترش دهند، پس از سال‌ها کار در این حوزه به این نتیجه رسیدند که بد نیست قصابی‌ها را تبدیل به خواروبارفروشی کنند و این تصمیم را در سال ۱۹۷۷ عملی کردند. خانواده رویگ، خانواده‌ای پرجمعیت با ۶ فرزند بودند. خوان، یکی از فرزندان وقتی پدر و مادرش کار فروش خواروبار را شروع کردند ۲۸ سال داشت. پس از چند سال او تصمیم گرفت که آنچه را والدینش آماده کرده بودند از آنها بخرد و به کمک همسر و ۳ نفر از خواهر و برادرهایش کار را در دست بگیرند. خوان و همسرش، هورتنسیا و

او کیست؟

خوان رویگ رئیس شرکت مرکادونا است، بزرگ‌ترین مجموعه فروشگاه‌های مواد غذایی در اسپانیا. این شرکت در سال گذشته میلادی ۲۱٫۶ میلیارد یورو (معادل ۲۳ میلیارد دلار) فروش داشت. رویگ با ۴٫۸۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۸۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

خوان رویگ در شهر والنسیا در اسپانیا به دنیا آمد

خوان به همراه همسر و خواهر و برادرانش فروشگاه مرکادونا را از پدر و مادرشان خرید

۱۹۸۲

۱۹۸۱

۱۹۷۷

۱۹۴۹

مرکادونا تبدیل به اولین شرکت اسپانیایی شد که از دستگاه اسکن بارکد برای ثبت فروش کالا استفاده کرد

پدرش و مادرش کسب و کار قصابی‌شان را تبدیل به فروشگاه خواروبار کردند

آینده‌نگار | tccim.ir | شماره شصت و سه، شهریور ۱۳۹۶

خوان در مدرسه سن ژوزه در والنسیا درس خواند، جایی که معلمانش برایش آینده‌ای تیره‌تر از پیش‌بینی کردند و می‌گفتند: «این پسر در زندگی به هیچ‌جا نمی‌رسد». بعدتر در مدرسه‌ای دیگر به اشتیاق اصلی‌اش پی برد و تصمیم گرفت که نقشه قبلی‌اش برای خواندن رشته کشاورزی را کنار بگذارد و به سراغ رشته اقتصاد برود.

خانواده رویگ،
خانواده‌ای
پرجمعیت با
۶ فرزند بودند.
خوان یکی از
همین فرزندان
بود که وقتی پدر
و مادرش کار
فروش خواروبار
را شروع کردند
۲۸ سال داشت.
پس از چند سال او
تصمیم گرفت که
آنچه را والدینش
آماده کرده بودند
از آنها بخرد و به
کمک همسر و
نفر از خواهر و
برادرهایش کار را
در دست بگیرد

تا با فکرها و ایده‌هایشان به اندازه همان سکه از هزینه‌های غیرضروری شرکت بکاهند. خودش همیشه آماده و با ایده در جلسات حاضر می‌شود و مدیران شرکتش را هم بر اساس توانایی‌شان برای رسیدن به نتیجه مطلوب قضاوت می‌کند، اگر مدیری نتواند بر اساس برنامه و هدفی که تعیین کرده پیش برود در قطع همکاری با او تردید نمی‌کند اما به همان اندازه هم آماده است تا اگر ایده خوبی را مطرح کرد که در عمل چندان موفق به نظر نمی‌آید، برنامه را تغییر دهد و سراغ راه بهتری برود. رویگ هیچ‌وقت دانش‌آموز ممتازی نبود، حتی وقتی رشته مورد علاقه‌اش را پیدا کرد و در دانشگاه والنسیا اقتصاد خواند هم دانشجوی چندان موفق و درخشانی محسوب نمی‌شد. گاهی در مدارس درس کارآفرینی ارائه می‌دهد. ورزش یکی از سرگرمی‌های عمده او است؛ تنیس بازی می‌کند و بسکتبال می‌بیند و از جمله حامیان تیم‌های ورزشی شهر والنسیا به شمار می‌رود. میلیارد اسپانیایی را فردی کهرو اما تاجری سرسخت توصیف می‌کنند. یک آدم عمل‌گرا و جدی که ممکن است رفتارش تا حدی سرد به نظر برسد. با وجود این، وقتی که صحبت از کارآفرینی به میان می‌آید او مشوق دانشجویان و دانش‌آموزان جوان است. اصلی‌ترین درسی که به آنها می‌دهد تعریفی است که از کار به آنها ارائه می‌کند: «ممکن است نتوانید کاری را که دوست دارید انجام دهید اما باید کاری را که انجام می‌دهید تبدیل به چیزی کنید که دوستش دارید.» خوان رویگ هم مثل بسیاری از میلیاردرهای جهان بخشی از سرمایه‌اش را صرف کارهای انسان‌دوستانه می‌کند اما به جای تاسیس پرورشگاه و بیمارستان و... او مرکزی برای حمایت از کارآفرینان جوان تاسیس کرده و از طریق آن مرکز فضاهایی را هم برای شروع به کار آنها در نظر می‌گیرد. ■

خوان کارآفرین

خوان در اکتبر سال ۱۹۴۹ به دنیا آمد. در کودکی همراه برادرانش کار می‌کرد، کارش حمل و جابه‌جایی گونی‌های پر از شنی بود که در دامداری از آنها استفاده می‌شد. او در مدرسه سن ژوزه در والنسیا درس خواند، جایی که معلمانش برایش آینده‌ای تیره‌تر از پیش‌بینی کردند و می‌گفتند: «این پسر در زندگی به هیچ‌جا نمی‌رسد.» بعدتر در مدرسه‌ای دیگر به اشتیاق اصلی‌اش پی برد و تصمیم گرفت که نقشه قبلی‌اش برای خواندن رشته کشاورزی را کنار بگذارد و به سراغ رشته اقتصاد برود. در همان دانشگاه محل تحصیلش بود که با هورتنسیا آشنا شد و ازدواج کرد، همسرش حالا معاونت شرکت را بر عهده دارد. می‌گویند که خوان کارآفرین جاه‌طلبی نیست آنچه باعث شد اول همراه برادران و خواهرش پرورشگاه را از پدرشان بخرد و بعدتر سهم باقی خواهر و برادران را هم از آن خود کند بیشتر از حس استقلال‌طلبی او سرچشمه می‌گیرد. او فقط زمانی توانایی رهبری کار را دارد که مستقل باشد.

یکی از ویژگی‌های کار مدیریتی به شیوه رویگ این است که هیچ‌وقت یک جانی نشینند، با یک ماشین ون به سراغ فروشگاه‌هایش می‌رود حتی گاهی جلساتش با توزیع‌کنندگان و تهیه‌کنندگان مواد اولیه را در همان ون برگزار می‌کند. او از آن دسته مدیرانی است که باید بالای سر کار باشند، توی فروشگاه‌ها قدم می‌زند و با کارمندانش رودر حرف می‌زند و به تمامی مدیرانش می‌گوید که هیچ‌وقت پشت درهای دفترهایشان جا خوش نکنند، چون واقعیت را نمی‌شود از درون آن دفترها دید.

رویگ از آن مدیرانی است که وقتی خبر بازدیدش از یکی از شعبه‌ها می‌رسد تن و بدن کارکنانش به لرزه می‌افتد. او در کار با کسی شوخی ندارد و به محض رسیدن به شعبه‌ها سؤال‌های تمام‌نشدنی‌اش شروع می‌شوند: «چندتا پرتقال فروختید؟ چند مشتری داشتید؟» او جزو اولین کارفرمایان در فروشگاه‌های زنجیره‌ای بود که کارمندانش را به صورت دائم استخدام کرد و در ازای آن می‌خواهد که تمامی فکر کارمندانش درگیر کار باشد. علاوه بر این همیشه به تمامی کارمندان و کارکنان فروشگاه‌ها گوشزد می‌کند که کتاب بخوانند، مهم نیست در چه رتبه و پستی قرار داشته باشند، او همیشه کتاب‌هایی در حوزه رفتار با مشتری و انجام کار جمعی به آنها معرفی و توصیه می‌کند به خواندن. می‌گویند که او از همه مدیران شرکت خواسته که در جیب کتشان یک سکه یک‌یورویی نگه دارند تا یادشان بماند که باید تمام تلاششان را بکنند



تاکنون یکی از راهکارهای پیشرفت برای مرکادونا، پایین نگه داشتن قیمت عرضه محصولات بوده است، بخش قابل توجهی از این صرفه‌جویی برای پایین نگه داشتن قیمت تمام‌شده کالا در بخش بسته‌بندی صورت می‌گیرد؛ حذف جزئیات غیرضروری. بنا بر گزارش اکونومیست، این شرکت با کم کردن مواد اولیه به‌کاررفته در بسته‌بندی محصولات توانسته است حدود ۲/۲ میلیارد دلار صرفه‌جویی کند.

برای کم کردن مصرف پلاستیک، شروع به دریافت هزینه کیسه‌های پلاستیکی از مشتریان کرد

سهم خواهر و برادرانش از شرکت را خرید و تبدیل به مالک عمده آن شد

۱۹۹۳

۲۰۱۱

۱۹۹۱

شعار اصلی شرکت شکل گرفت: «همیشه قیمت کم»

بلبرینگ سازها

خانواده شافلر و فتح صنعت قطعه سازی دنیا

کلاچ در جهان است که از سال ۱۹۹۹ به عنوان بخشی از شرکت شافلر شناخته می شود. بعدتر این شرکت مجموعه برندی از سازندگان قطعات اتومبیل به نام FAG را هم به خود افزود و در سال ۲۰۰۳ تمامی این مجموعه ها با نام واحد گروه شافلر شناخته شدند. هم زمان با این ادغام ها، شرکت شافلر به صورت مرتب شعبه های خود را در کشورهای مختلف جهان تاسیس می کرد: هند، مجارستان، چین، کره ...

ماریا الیزابت

ماریا الیزابت، زاده شهر پراگ و شهروند جمهوری چک در سال ۱۹۶۳ با یکی از برادران شافلر ازدواج کرد؛ جرج. ماریا سال ۱۹۴۱ به دنیا آمده بود و پس از جنگ جهانی دوم همراه با خانواده اش به اتریش مهاجرت کرد. او در دانشگاه پزشکی وین تحصیل کرد و پس از ازدواج با جرج بود که به شهر محل سکونت همسرش که کسب و کارش را هم در همان جا تاسیس کرده بود مهاجرت کرد و پس از ازدواج به عنوان یکی از کارمندان مجموعه به این شرکت پیوست. سال ۱۹۹۶ جرج در گذشت. ماریا الیزابت پس از مرگ همسرش به عنوان یکی از کلیدی ترین اعضای شرکت شافلر امور را در دست گرفت و از آن به بعد تمام تلاشش را کرد تا شرکتی را که جرج تاسیس کرده بود با قدرت به پیش ببرد. پس از مرگ جرج ۲۰ درصد از سهام شرکت خانوادگی به او ارث رسید و همراه با پسرش جرج جونیور کار شرکت را پیش برد. تمامی خریدها و اضافه شدن شرکت های دیگر به زیر مجموعه شافلر در زمان مدیریت الیزابت اتفاق افتاد و به خاطر تلاش های او بود که شرکتی که شوهر و برادر شوهرش تاسیس کرده بودند تبدیل به یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان قطعات خودرو در سراسر جهان شد. در سال ۲۰۰۸ ماریا ۱۷ میلیارد دلار برای تبدیل گروه شافلر به یکی از بزرگ ترین شرکت های صنعتی جهان هزینه کرد تا با خرید سهام شرکت هایی که از محصولات آنها استفاده می کردند دست به یک تجمع بزرگ بزند. همراه با این تجمیع و افت ناگهانی قیمت سهام در بازار بورس جهان، ماریا و پسرش جرج با ۱۵ میلیارد دلار بدهی روبه رو شدند اما توانستند این وضعیت را کنترل کنند و حالا نیمی از سهام این شرکت بین المللی را در اختیار دارند. ماریا الیزابت، زن قدرتمند حوزه تجارت مانند بسیاری از تاجران موفق و سرشناس در عرصه سیاست هم دست به اقدامات حمایت گرانه زد. او به عنوان یکی

سال ۱۸۸۳ بود که فردریک فیشر توانست برای نخستین بار ماشینی طراحی کند که قادر بود توپ های کوچک فولادی کاملاً گرد و بدون نقصی تولید کند، توپ های کاملاً گردی که پایه تولید بلبرینگ های مدرن شدند، بلبرینگ هایی که دیگر می توانستند به تولید انبوه برسند. سال ۱۹۴۶ دو برادر پایه های تجارتشان را بر همان بلبرینگی گذاشتند که داشت کاربردش را در صنایع مختلف از جمله اتومبیل سازی نشان می داد. ویلهلم و جرج شافلر دو برادری که هر دو مدرک دکترا داشتند شرکت GmbH را در شهر هرتسگوگن آوراخ در آلمان تاسیس کردند. سه سال پس از آن وقتی که جرج شافلر محفظه غلتکی را برای بلبرینگ ها طراحی کرد، کسب و کار شرکت رو به رشد گذاشت. این موفقیت منجر به تولید محصول مشابهی در مقیاس بزرگ تر شد که با نام INA در بازار معرفی و عرضه شد و خیلی زود توانست به عنوان یکی از قطعات مورد نیاز برای تولید اتومبیل، در صنعت خودروی آلمان شناخته شود.

با ترکیب دو نام GmbH و LuK Lamellen تا سال ۱۹۶۵ شرکتی که برادران شافلر تاسیس کرده بودند تبدیل به شرکت پیشرو در بازار تکنولوژی شد. شرکت LuK یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان

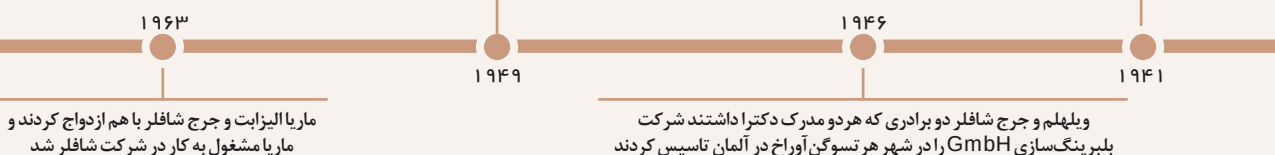
او کیست؟

جرج شافلر رئیس و سهام دار عمده شرکت شافلر است، تولیدکننده بلبرینگ و لوازم خودرو. سال ۲۰۱۶ این شرکت آلمانی با بیش از ۸۵ هزار کارمند، درآمدی بالغ بر ۱۳،۳ میلیارد یورو (۱۴،۸ میلیارد دلار) کسب کرد. این شرکت ۳۷ درصد از کل قطعات اتومبیل در جهان را تولید می کند. جرج شافلر با ۱۹،۶ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۳ فهرست بلومبرگ ایستاده است.



جرج شافلر نوع جدیدی از بلبرینگ را طراحی کرد و به تولید رساند که سبب رونق کارش شد

ماریا الیزابت (همسر جرج شافلر) در شهر پراگ در جمهوری چک به دنیا آمد



ویلهلم و جرج شافلر دو برادری که هر دو مدرک دکترا داشتند شرکت بلبرینگ سازی GmbH را در شهر هرتسگوگن آوراخ در آلمان تاسیس کردند

ماریا الیزابت و جرج شافلر با هم ازدواج کردند و ماریا مشغول به کار در شرکت شافلر شد



از اعضای اتحادیه سوسیال مسیحی ایالت بایرن در چیدن مقدمات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ در آلمان شرکت داشت و در سال ۲۰۱۶ در جریان برگزاری نمایشگاه هانوفر (بزرگ‌ترین نمایشگاه صنعتی جهان) یکی از ۱۵ رهبر تجاری آلمان بود که به ضیافت شام خصوصی باراک اوباما، رئیس جمهور وقت آمریکا دعوت شد. او در سال ۲۰۱۴ با پورگن ثومان، مالک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنایع فولاد در آلمان ازدواج کرد.

ماریا الیزابت شافلر-ثومان حالا نایب‌رئیس شرکت شافلر و یکی از سهام‌داران عمده شرکت به شمار می‌رود و با ۴,۹۲ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۳۷۲ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.

جرج جونیور

تنها فرزند جرج شافلر و ماری الیزابت در سال ۱۹۶۴ به دنیا آمد. او مدتی به عنوان خلبان در نیروی هوایی آلمان خدمت کرد اما پس از آن راهی دانشگاه سنت گالن در سوئیس شد تا در رشته کسب و کار تحصیل کند. پس از فارغ‌التحصیلی هم بهترین جا برایش همان شرکت خانوادگی بود، پس به کسب و کار پدرش پیوست و مدتی در آلمان کار کرد و بعد راهی آمریکا شد و موفق شد در سال ۲۰۰۰ در رشته حقوق بین‌الملل از دانشگاه دوک مدرک تطبیقی دریافت کند. مدتی هم به عنوان وکیل در یک دفتر حقوقی به نام هاینس و بوم در شهر دالاس کار کرد، زمانی که مشغول کار و کالت شده بود، یکی از ثروتمندان بزرگ جهان بود اما هر روز به سر کارش در دفتر حقوقی می‌رفت و در دفتر حقوقی هیچ‌کس خبر نداشت که با یکی از ثروتمندان جهان همکار است. یکی از مجلات آمریکایی در سال ۲۰۰۷ و پس از اینکه شافلر به کشورش بازگشته بود در مورد او با مدیران آن دفتر حقوقی مصاحبه کرد. مایک بون خیلی خوب خاطره زمانی را که به هویت شافلر پی برد به خاطر می‌آورد: «۸ سال قبل برادر همسر من تماس گرفت و پرسید: به وکلای همکاران چقدر حقوق می‌دهید؟ گفتم همان مقداری که در بازار کار مرسوم است. او هم گفت: پس لابد نرخ بازار کار خیلی بالا است چون یکی از وکلای جدیدان تازه‌گی‌ها خانهای در محله آرمسترانگ خریده است.» محله آرمسترانگ محله‌ای بود که خانه‌هایش تا ۶ میلیون دلار خرید و فروش می‌شدند. حقوق وکیل دفتر حقوقی سالانه ۱۵۰ هزار دلار بود. چهار سال پس از آن گفت‌وگو در مورد این میلیارد ناشناس، نام او در فهرست ثروتمندان نشریه فوربز قرار گرفت. پس از اینکه ماجراجویی‌های جرج در رشته حقوق رضایتش را جلب کرد جرج جونیور سرانجام در سال ۲۰۰۶ به آلمان بازگشت تا دوباره در شرکت

آینده پاک

شافلر تولیدکننده بلبرینگ و یاتاقان و قطعات دیگری است که در صنعت خودروسازی، فناوری فضایی و صنایع دیگر به کار می‌روند. بزرگ‌ترین تحولات این شرکت در جریان ادغام‌های سال ۲۰۰۸ رخ داد و در همان زمان بود که شافلر فاش کرد که در طول جنگ جهانی دوم، این شرکت از هزاران برده به عنوان کارگران کارخانه‌هایش در لهستان اشغال شده توسط ارتش نازی سوءاستفاده کرده است. با وجود این، نام بزرگ این شرکت سبب شد که این کارنامه سیاه خیلی زود تبدیل به بخش خیلی کوتاه و گذرایی در تاریخچه شافلر شود.

شافلر به جز تولیدات صنعتی معروفش در حوزه‌های دیگری هم فعالیت دارد: مسابقات فرمول E: مسابقات اتومبیل‌رانی فرمول E از سال ۲۰۱۴ در چین آغاز شد. این دسته از مسابقات مربوط به رقابت اتومبیل‌های تمام‌الکتریکی است و با ماشین‌های مسابقه پاک، کم‌سر و صدا و سازگار با محیط زیست برگزار می‌شود. شافلر از آغاز این مسابقات در آن شرکت داشته است و خودروهای الکتریکی تولید خود را در این رقابت‌ها شرکت می‌دهد.

تکنولوژی آینده: شافلر در حال سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه برای رشد بیشتر در حوزه تکنولوژی‌های نوین است و تلاش دارد تا از حالا روی آینده سرمایه‌گذاری کند. این شرکت در حوزه خودروهای سازگار با محیط زیست، حمل‌ونقل برون‌شهری و انرژی‌های جایگزین فعالیت دارد و به عنوان مثال روی توسعه قطعات مختلف برای قطارهای سریع‌السیر و همچنین راهکارهایی برای حمل و نقل فضایی و هوایی کار می‌کند.



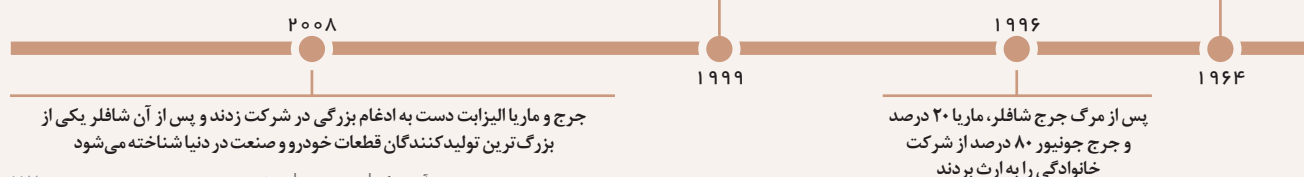
خانوادگی‌شان کارش را از سر گیرد. زندگی در آمریکا برای مدتی می‌توانست به او مهلت بدهد که کمی رها از قید و بندهای کسب و کار شافلر زندگی کند اما عاقبت تجارت عظیم شافلر باعث شد که او بار دیگر به خانه بازگردد و گوشه‌ای از کار را بگیرد، هرچه نباشد او بیشترین سهام شرکتی را داشت که یک بار آن را به مدت ۶ سال ترک کرده بود.

وقتی پدرش مرد، او وارث ۸۰ درصد از کسب و کار خانوادگی شد و پس از بازگشتش به آلمان در مسیر تجمیع شرکت‌ها و خریدهایی که مادرش برنامه‌ریزی کرده بود با او همراه شد. او حالا ساکن همان شهر دالاس است و سهم‌الارث قابل توجهی که از پدر به او رسیده بود سبب شده تا به نسبت مادرش در فهرست بلومبرگ جایگاه بسیار بالاتری داشته باشد. ■

سال ۱۹۴۶ دو برادر پایه‌های تجارتشان را بر همان بلبرینگ گذاشتند که داشت کاربردش را در صنایع مختلف از جمله اتومبیل‌سازی نشان می‌داد. ویلهلم و جرج شافلر دو برادری که هر دو مدرک دکترا داشتند شرکت GmbH را در شهر هرتسوکن‌آوراخ در آلمان تاسیس کردند

جرج که برای خواندن حقوق به آمریکا رفته بود از دانشگاه دوک فارغ‌التحصیل شد و مدتی به عنوان وکیل در یک دفتر حقوقی مشغول به کار شد و پس از ۶ سال به آلمان بازگشت

جرج شافلر جونیور به دنیا آمد



تحصیل برای تغییر

آن کاتن، برخاسته از جامعه‌ای روستایی، منجی دختران روستایی

کارآفرین اجتماعی

آن لزی کاتن

زاده ولز است و به

خاطر فعالیت‌های

انسان‌دوستانه‌اش در

حوزه آموزش دختران

در آفریقا برنده جوایز

متعدد شده. او در

مناطق روستایی

زیمبابوه، غنا، تانزانیا

و مالاوی روی تحصیل

دختران سرمایه‌گذاری

کرد، دخترانی که حالا

تبدیل به نیروهای

کار جوامع خودشان

شده‌اند.

آن کاتن اول به سراغ خانواده و دوستانش رفت، بازارچه‌های خیریه برگزار کرد تا هم کمی پول جمع کند و هم در مورد فقر آموزشی در میان دختران آفریقایی اطلاع‌رسانی کند. در پایان کمپینی که در میان مردم عادی برگزار کرده بود آن قدری پول جمع شد تا خرج تحصیل ۳۲ دختر فراهم شود.

در جنوب صحرای آفریقا تنها ۶۴ درصد از کودکان تحصیلات ابتدایی را به پایان می‌رسانند و تعداد بسیار کمتری هم موفق می‌شوند دوره راهنمایی را بگذرانند. تعداد دخترانی که موفق می‌شوند خودشان را تا قبل از دبیرستان در مدرسه نگه دارند از این هم کمتر است. برای مثال در سال ۲۰۰۷ فقط ۵۵ درصد از دخترهای کشور مالاوی دوره دبستان را تمام کردند. در این میان مناطق روستایی به لحاظ آماری کمترین دسترسی را به آموزش دارند. به خاطر کمبود منابع مالی بسیاری از خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند که تنها پسران را به مدرسه بفرستند؛ دخترها یا از سنین پایین مجبور می‌شوند برای کمک به خانواده کار کنند یا ازدواج. مسئله آموزش تنها محدود به مسئله آموختن ریاضی و دروس لازم نیست، از طریق مدرسه و آموزش‌های مستمر امکان ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها هم کاهش پیدا می‌کند. به عنوان مثال تعداد دختران مبتلا به اچ‌آی‌وی نسبت به پسران ۵ برابر بیشتر است در حالی که دخترانی که تا مقطع دبیرستان تحصیل کرده‌اند سه برابر کمتر از دخترانی که تحصیلات ندارند مبتلا به این ویروس می‌شوند.

تمامی این واقعیت‌ها سبب شد تا آن کاتن به سراغ آفریقا برود. آن در سال ۱۹۵۰ در شهر کاردیف در منطقه ولز به دنیا آمد. مسئله آموزش از ابتدا یکی از دغدغه‌های اصلی او بود و بیش از سه دهه را صرف فعالیت برای آموزش به کودکان مهاجری کرد که به انگلستان می‌آمدند. آن فرزند پدر و مادری معدن کار بود اما توانست بورسیه تحصیلی یکی از مدارس خصوصی دخترانه در لندن را کسب کند. برای دختری که از خانواده‌ای معدن کار و با لهجه ولزی به لندن می‌رفت محیط کاملاً متفاوت بود؛ معلمان مدرسه خصوصی فوراً فرآیند اصلاح لهجه دانش‌آموزان و اصلاح رفتارهای آنها را شروع کردند. او به نشریه

گاردین گفته است: «زمانه متفاوتی بود و روش‌های تدریس و تربیت روش‌های قدیمی بودند اما درس بسیار خوبی گرفتم، آموختم که حس وصله ناچور بودن یعنی چه.» همین احساس بود که سبب شد او به سمت اولین کارش سوق پیدا کند؛ معلم مدرسه‌ای در یکی از مناطق پرچالش جنوب لندن. گاردین به شرح بخشی از کارها و عقاید آن کاتن پرداخته است که قسمت‌هایی از آن را در این مطلب می‌خوانید. سال ۱۹۹۱ در سفری به زیمبابوه به قبایل تونگا و کره‌کره برخورد که در اواخر دهه ۵۰ دوره استعمار و پس از ساخت سد بزرگ کاریبا بر روی رودخانه زامبزی (در مرز زامبیا و زیمبابوه) از زمین‌هایشان رانده شده بودند. این جابه‌جا شدن و رها کردن روستاهای اجدادی سبب شده بود تا این قبایل در وضعیت بسیار اسفباری زندگی کنند. آن می‌گوید: «برای خالی کردن منطقه از جمعیت و ساختن سد به آنها وعده همه‌چیز داده شده بود: مدرسه، درمانگاه، خانه و البته هیچ‌چیز گیرشان نیامده بود. وقتی وضعیت را دیدم بیشتر و بیشتر به یاد وضعیت معدن‌کاران در ولز افتادم. آنجا تنها چیزی که در اختیار داشتی نیروی کارت بود و تنها چیزی که عایدتان می‌شود نیروی کارتان است و با وجود این، اگر همیشه این کار را ادامه دهید، نمی‌توانید زندگی کنید. حتی با اینکه پیوستگی جامعه انگلیسی بسیار بیشتر بود باز هم شانس برای نجات این گروه وجود نداشت. این نمونه‌ای از معنای فقر است، فقر در همه‌جای دنیا یک شکل دارد. اما آنچه در زیمبابوه من را شوکه کرد این بود که تازه فهمیدم تمام ابعاد استعمار را درک نکرده‌ام، هرچه بیشتر در این مورد می‌آموختم، عصبانی‌تر می‌شدم.»

وقتی کاتن به انگلستان برگشت و شروع کرد به جست‌وجو برای پیدا کردن منابع مالی برای کمک به مردمی که دیده بود، از قبل هم بی‌عدالتی را بیشتر احساس کرد: «هم می‌گفتند که این آدم‌ها فقط حرفی را می‌زنند که فکر می‌کنند تو دوست داری بشنوی، جدی نگیر.» آن وضعیت دخترانی را که در این قبایل بودند و نمی‌توانستند درس بخوانند خوب می‌فهمید: «دیدگاه غالب این بود که دخترها به دلیل مخالفت خانواده‌ها به مدرسه نمی‌روند. اما وقتی من در جامعه فقیر و سنتی روستایی زندگی می‌کردم می‌دیدم که درس نخواندن دخترها به خاطر مسائل فرهنگی نیست بلکه یک تصمیم اقتصادی است؛ پسرهایشان بالاتری برای کسب درآمد بیشتر داشتند و بنابراین منطقی بود که پسرها به مدرسه بروند. این تصمیماتی که مردم فقیر می‌گیرند برای دیگران ساده است: آنها انتخاب‌های بدی می‌کنند اما در واقع موضوع پیچیده‌تر از اینها است. آنها مدام مجبور به انتخاب بر اساس واقعیت‌های فقر هستند.» بر همین اساس بود که آن کاتن تصمیم گرفت واقعیتی را که بیشتر از بقیه برایش ملموس بود تغییر دهد و به سراغ آغاز تغییر در آفریقا رفت.

آن، که در سفر به زیمبابوه فهمیده بود خانواده‌های روستایی آنجا هم به دلیل فقر و امیدواری بیشتر به پیدا کردن شغل برای پسرها تصمیم می‌گیرند که پسران را به مدرسه بفرستند، در انگلستان شروع به تلاش برای جمع‌آوری کمک کرد. اول به سراغ خانواده و دوستانش





را هم به خود جلب کرده است. چهره‌هایی از عالم سیاست و هنر که معمولاً از حرکت‌های انسان‌دوستانه حمایت می‌کنند. مورگان فریمن (بازیگر)، بیل کلینتون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا)، آلیسون پیرسون (روزنامه‌نگار)، دوریس لسینگ (نویسنده) و اما واتسون (بازیگر).

مدل آموزش و کار آفرینی در موسسه کامفد

آنچه سبب شده است تا کامفد یکی از نمونه‌های موفق کار آفرینی اجتماعی به شمار برود این است که مرحله به مرحله در آموزش، توانمندسازی و ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی حضور دارد و سال‌ها است که به صورت مستمر این کار را انجام می‌دهد. اولین مرحله از کار تشویق خانواده‌ها برای تحصیل دختران است و برداشتن بار مالی آموزش به فرزندان آنها. ورود دختران به مدرسه سبب می‌شود که آنها برای ورود به مرحله دوم آماده شوند، مرحله‌ای که در آن دختران تحصیل کرده و آموزش‌دیده تبدیل به نیروهای توانمندی می‌شوند که می‌توانند ضمن کسب استقلال مالی خود، به جامعه بومی‌شان هم کمک کنند. مرحله بعد ورود جمعی قابل توجه از زنان به جامعه‌ای سنتی است که پس از ورود زنان به عرصه‌ها آموزش و کسب‌وکار اندک‌اندک دچار تحول می‌شود. با ایجاد این تغییرات است که نسل‌های آینده دختران در کشورهای جنوب صحرای آفریقا دیگر مانند گذشتگان خود با چالش دور ماندن از تحصیل روبه‌رو نخواهند بود و تحصیل دختران به مرور تبدیل به امری عادی در این مناطق می‌شود. ■

کامفد تاکنون امکان تحصیل بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار دختر را تا ابتدای مقطع دبیرستان فراهم کرده است و بیش از ۴ میلیون کودک از آموزش‌ها و مزایای این موسسه در کشورهای زیمبابوه، زامبیا، غنا، تانزانیا و ملاوی استفاده کرده‌اند

رفت، بازارچه‌های خیریه برگزار کرد تا هم کمی پول جمع کند و هم در مورد فقر آموزشی در میان دختران آفریقایی اطلاع‌رسانی کند. در پایان کمپینی که در میان مردم عادی برگزار کرده بود آن قدری پول جمع شد تا خرج تحصیل ۳۲ دختر فراهم شود. با تلاش‌های آن سال ۱۹۹۳ موسسه کامفد رسماً آغاز به کار کرد، موسسه‌ای برای آموزش زنان جوان در مناطق روستایی آفریقا. در مدت کوتاهی این موضوع ثابت شد که وقتی نگرانی بابت مخارج تحصیل وجود نداشته باشد، تحصیل دختران برای خانواده‌هایشان ارزشمند است.

تمرکز کامفد بر روی نقاط روستایی است که در آنها گروه کثیری از زنان از امکان تحصیل و آموزش محروم شده‌اند، این موسسه با حضور در این مناطق پیش از هر چیز محیطی حمایتگر برای زنان و دختران به وجود می‌آورد تا بتوانند در آرامش به تحصیل بپردازند. کامفد تاکنون امکان تحصیل بیش از ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار دختر را تا ابتدای مقطع دبیرستان فراهم کرده است و بیش از ۴ میلیون کودک از آموزش‌ها و مزایای این موسسه در کشورهای زیمبابوه، زامبیا، غنا، تانزانیا و ملاوی استفاده کرده‌اند. آن در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه بین‌المللی کمک‌های خیریه و توسعه شد. در سال ۲۰۱۴ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) موسسه کامفد را به عنوان برترین سازمان در اجرای بهترین شیوه نوآوری برای توسعه معرفی کرد.

با پیشرفت کار دغدغه تحصیل دختران تبدیل به دغدغه بزرگ‌تری شد؛ ایجاد یک چرخه کار آفرینی که از تحصیل و توانمندسازی دختران شروع می‌شود و بعد نوبت به آماده کردن آنها برای ورود به عرصه کار و کسب درآمد می‌شود. دانش‌آموزانی که روزی در موسسه کامفد تحصیل کرده بودند کم‌کم تبدیل به نیروهای کار شدند. برای اشتغال آنها مرکزی به اسم کاما تاسیس شد و بسیاری از این زنان جوان تحصیل کرده تبدیل به معلمانی شدند که وظیفه آموزش دختران دیگر را بر عهده گرفتند. اعضای کاما آنچه را که از کامفد گرفته‌اند دوباره در جوامع محلی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. این موسسه توسط خود این دانش‌آموختگان در موسسه کامفد تاسیس شده است. کاما در سال ۱۹۹۸ شکل گرفت و حالا بیش از ۲۵ هزار عضو دارد و در میان این اعضا پزشکان، وکلا و معلمان قرار دارند. اغلب اعضای کاما در حال حاضر کسب‌وکار خودشان را دارند و به استقلال مالی و اقتصادی رسیده‌اند. اعضای این موسسه بخشی از دانش‌آموزان نیازمند آموزش را هم تحت حمایت مالی خود گرفته‌اند. سالانه ۱۵۰ نفر از اعضای کاما انتخاب می‌شوند تا در برنامه رهبری و کار آفرینی در کشور زامبیا شرکت کنند، از طریق این دوره آموزش‌های کار آفرینی به این افراد داده می‌شود و می‌توانند از بسترهایی که برای فعالیت آنها آماده شده برای گسترش و رشد کسب‌وکارشان کمک بگیرند. کامفد در طول سال‌های فعالیتش نظر چهره‌های سرشناس بسیاری



ورود نسل‌های مختلف دختران به مدرسه

دخترهای بازمانده از تحصیل

لایک یعنی ما هستیم!

رابطه کسب و کارهای کوچک و استارت آپها با شبکه‌های اجتماعی



توئیتر و اینستاگرام ارزش این کار را دارد. بازدیدکنندگان پارک ما انواع کارهای هیجان‌انگیز را انجام می‌دهند و ما پس از عضویت در شبکه‌های اجتماعی فهمیدیم که درصد قابل توجهی از این مشتریان تنها به پارک می‌آیند تا بتوانند تصویر ساعاتی را که در آن گذرانند با دوستان خود به اشتراک بگذارند.

کرگ بلوم، موسس شرکت FreeLogoServices، ارائه‌دهنده رایگان قالب‌های لوگوی قابل تغییر برای شرکت‌ها و کسب و کارهای گوناگون: ما از شبکه‌های اجتماعی بیشتر برای گرفتن ایده و پیشنهادات استفاده می‌کنیم. یکی از کارآمدترین راه‌های استفاده از این شبکه‌ها برای ما این بوده که از آنها به عنوان سرویس ارتباط با مشتریان استفاده کنیم. اغلب مشتریان ما روی فیس‌بوک و توئیتر به ما پیغام می‌دهند و این شبکه‌ها تبدیل به محلی فوق العاده برای رصد کردن میزان رضایت آنها شده است. رصد کردن شبکه‌های اجتماعی به ما اجازه می‌دهد تا خیلی سریع هر مشکلی را که در خصوص کار ما وجود دارد در نظرات کاربران ببینیم و آن را رفع کنیم.

جان کینسکی، موسس FreeLogoServices، ارائه‌دهنده خدمات ایمیل اختصاصی، آرشیو دیجیتال و... به شرکت‌ها: تا همین چند سال پیش فکر می‌کردم که موضوع شبکه‌های اجتماعی زیادی بزرگنمایی شده و به درد کسب و کارهای کوچک نمی‌خورد. حالا این شبکه‌ها به یکی از ابزارهای موثر برای معرفی خدمات ما تبدیل شده‌اند. در واقع مشتریان جوان تر پیش از هر چیز به دنبال این هستند که کدام شرکت در فضای مجازی حضور دارد و انتظار دارند تمامی اخبار و رخدادهای خیلی زود روی صفحات شرکت قرار بگیرد. اگر شما در شبکه‌های اجتماعی حضور نداشته باشید برای نسل جوان به این معنا است که کسب و کارتان تعطیل شده است. در واقع یکی از راه‌هایی که این امکان را به شما می‌دهد که در دیدرس این جوانان قرار بگیرید لایک‌ها و کامنت‌های دوستان آنها در صفحات مجازی شما است.

پادشاهان دنیای مجازی

در روزگار نبود اینترنت، کارها پیش می‌رفت، کاسبی‌ها رونق داشت و مردم زندگی‌شان را می‌کردند. ورود اینترنت به زندگی مردم باعث شد که این معادله تغییر کند. حالا بخشی از زندگی بسیاری از آدم‌ها در دنیای موازی می‌گذرد، در دنیای مجازی. برای موفقیت در تجارت، به خصوص برای کسب و کارهای کوچک و یا تجارت‌هایی که در پی کسب مشتریان جوان هستند، لازم است که وارد این دنیای موازی شوند و خودشان را در آن دنیای مجازی هم به دیگران نشان دهند. در ۱۰ سال گذشته شبکه‌های اجتماعی یک به یک سر برآوردند، برخی شروع داغی داشتند که خیلی زود به خاکستر بدل شد، برخی رنگ باختند و برخی دیگر روز به روز اوج گرفتند و حالا تبدیل شده‌اند به بخشی حذف‌نشده از عالم تجارت و رقابت. دیوید مسری، کارآفرین و متخصص بازاریابی و شبکه‌های اجتماعی، در مطلبی از انواع شبکه‌های اجتماعی و کارکردهای آنها برای صاحبان کسب و کار نام برده است. نام این شبکه‌های اجتماعی حتما برای شما آشنا است، در سراسر دنیا مدیران در رده‌های مختلف و در کسب و کارهای گوناگون، از این نام‌های آشنا برای شناساندن خود به مشتریان و مخاطبان استفاده می‌کنند تا جایگاه خود را در دنیای مجازی با بیش از ۱.۵ میلیارد نفر جمعیت حفظ کنند.

Pinterest

یک شبکه اجتماعی تصویری است. در این شبکه همه چیز بر اساس کشف عکس‌های تازه رخ می‌دهد. پینترست یکی از پرتراфик‌ترین و پرمخاطب‌ترین شبکه‌های اجتماعی است. اغلب مخاطبان این سایت یعنی حدود ۶۸



دیگر هیچ بهانه‌ای نمانده است؛ همه می‌توانند دیده شوند. رسیده‌ایم به عصر شبکه‌های اجتماعی. عکس‌ها و فیلم‌ها و متن‌ها میلیون‌ها بار دست به دست می‌شوند و فرصت برای معرفی کسب و کارها از همیشه مهیاتر است؛ البته اگر راه و رسم زیستن و تجارت در این میدان تازه را بلد باشیم. بیش از ۱.۵ میلیارد نفر در سراسر جهان کاربر شبکه‌های اجتماعی هستند، بخشی از روز و شب‌شان را در یکی از شبکه‌های اجتماعی فراوانی که وجود دارند، می‌گذرانند. مخاطبان آماده در پای رسانه‌های آماده نشسته‌اند و این شاید طلایی‌ترین دوران تاریخی تاکنون برای تبلیغات و حتی آغاز کسب و کاری تازه باشد.

نشریه اینترنتی tech.co که در حوزه کارآفرینی و استارت‌آپها می‌نویسد در مورد نقش شبکه‌های اجتماعی با چندین نفر از مدیران اجرایی استارت‌آپ‌های موفق آمریکا صحبت کرده است. هریک از این مدیران تجربه‌های خود و برداشتشان را از نقش شبکه‌های اجتماعی در رونق کسب و کارهای مختلف بیان کرده‌اند که بخشی از این نظرات را می‌توانید در اینجا بخوانید.

کیس لارنس، موسس CircusTrix، مالک پارک‌های تفریحی در آمریکا، اروپا و آسیا: وقتی که در سال ۲۰۱۱ کارمان را شروع کردیم، گمان نمی‌کردم شبکه‌های اجتماعی نقش چندانی در کار ما داشته باشند. البته خیلی زود به این شبکه‌ها پیوستیم چون استفاده از آنها رایگان بود اما حالا این شبکه‌ها تبدیل به ابزار اصلی بازاریابی ما شده‌اند. ما ۳۰ پارک تفریحی در سراسر جهان داریم و اول کار بسیار سختی به نظر می‌رسید که بخواهیم رخدادهای مربوط به همه این پارک‌ها را به‌روز کنیم اما متوجه شدیم که حضور در فیس‌بوک،

موسس

CircusTrix

بازدیدکنندگان پارک ما انواع کارهای هیجان‌انگیز را انجام می‌دهند و ما پس از عضویت در شبکه‌های اجتماعی فهمیدیم که درصد قابل توجهی از این مشتریان تنها به پارک می‌آیند تا بتوانند تصویر ساعاتی را که در آن گذرانند با دوستان خود به اشتراک بگذارند

روزانه ۲,۵ میلیارد مطلب و عکس و... در فیس‌بوک منتشر می‌شود، این فرصتی است که صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ نباید از دست بدهند. وقتی به فکر تبلیغات و یا معرفی خود هستید باید این سؤال را از خودتان پرسید: کجا ممکن است به اندازه فیس‌بوک امکان دیده شدن داشته باشد؟

موسس

FreeLogoServices

در واقع مشتریان

جوان تر پیش از

هر چیز به دنبال

این هستند که

کدام شرکت در

فضای مجازی

حضور دارد و

انتظار دارند تمامی

اخبار و رخدادهای

خیلی زود روی

صفحات شرکت

قرار بگیرد. اگر

شما در شبکه‌های

اجتماعی حضور

نداشته باشید

برای نسل جوان

به این معناست

که کسب‌وکارشان

تعطیل شده است

کسب‌وکاری هست که می‌توان آن را از طریق تصویر به خوبی معرفی کرد و خدمات و محصولاتش را با عکس به نمایش گذاشت باید حضور در این شبکه اجتماعی را جدی گرفت.

Linkedin



لینکدین یک سایت کامل و پخته است. حتی پیش از اینکه اصطلاح شبکه اجتماعی مد شود، سایت‌های شبکه‌های وجود داشتند که لینکدین مصداق بارز آنها بوده و هست. استفاده از این شبکه دقیقاً با هدف ارتباط حرفه‌ای صورت می‌گیرد. لینکدین راهی است برای رشد ارتباطات در جهان کسب‌وکار و استفاده از این محیط برای یافتن تخصص‌های مختلف، معرفی توانمندی‌های خود، برای شناختن و شناخته شدن در محیط‌های کاری. این سایت در میان کاربران بالای ۳۵ سال نفوذ گسترده‌تری دارد و ۲۴۰ میلیون کاربر فعال آن حکم دریا را از همکاران، کارفرمایان و مشتریان بالقوه را دارند. در این محیط حرفه‌ای بالایی وجود دارد تا بتوانید کسب‌وکار و توانمندی‌های خود را معرفی کنید.

+Google



این شبکه اجتماعی توسط شرکت گوگل تأسیس شد و تنها به همین دلیل باید عضویت در آن توسط صاحبان مشاغل گوناگون مورد توجه قرار بگیرد. چرا؟ چون گوگل همیشه به معرفی هر آنچه به این شرکت مربوط می‌شود، اولویت می‌دهد. به همین دلیل هر آنچه در گوگل پلاس بگذارید به کسب‌وکار شما کمک می‌کند تا بیشتر در گوگل دیده شود، هر چه باشد همه برای پیدا کردن آنچه نیاز دارند از موتور جست‌وجوگر گوگل استفاده می‌کنند و عضویت در گوگل پلاس می‌تواند شما را در صفحه اول جست‌وجو قرار دهد. گوگل پلاس تنها ۴۰۰ میلیون کاربر دارد اما تاکنون یکی از سریع‌ترین شبکه‌های اجتماعی در حال رشد بوده. از آنجایی که نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد، باید گفت که ممکن است نیوستن به این شبکه اجتماعی بعدها باعث پشیمانی شود. ■

درصد آنها زن هستند. ۷۰ میلیون مشترک پینترست این فضا را تبدیل به محیطی بسیار مساعد برای کسب‌وکارهای مختلف کرده‌اند به خصوص اگر این کسب‌وکار در حوزه تولید لوازم و دکور خانه، مد و لباس، آشپزی و مشاغل خانگی باشد.

Twitter



تویتر یک شبکه اجتماعی گفت‌وگو محور است. در این سایت همیشه مکالمه در جریان است و کارکرد آن به نوعی شبیه ارسال پیامک است و تبدیل به یکی از پرموادترین شبکه‌های اجتماعی شده. برخلاف فیس‌بوک و برخی دیگر از شبکه‌های مشابه که کاربران می‌توانند یکی از مطالب یا عکس‌های شما را ببینند و بعداً روی آن نظر دهند، تویتر بیشتر بر مبنای «همین حالا» شکل گرفته است. در هر دقیقه بیشتر از ۶ هزار توییت در این شبکه قرار می‌گیرد. تویتر بیشتر از ۵۶۰ میلیون کاربر فعال دارد و اگر کسی به دنبال استفاده از شیوه‌های نوین برای تبلیغ و گسترش کسب‌وکار خود می‌گردد به هیچ عنوان نمی‌تواند این شبکه را نادیده بگیرد. این شبکه محیطی بسیار مناسب برای استفاده در حوزه تجارت است، برای حضور موثر در این شبکه باید توانایی استفاده از شرایط این شبکه یعنی نوشتن در تعداد کلمات محدود وجود داشته باشد. تویتر به صورت ویژه در آمریکا در میان کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

Facebook

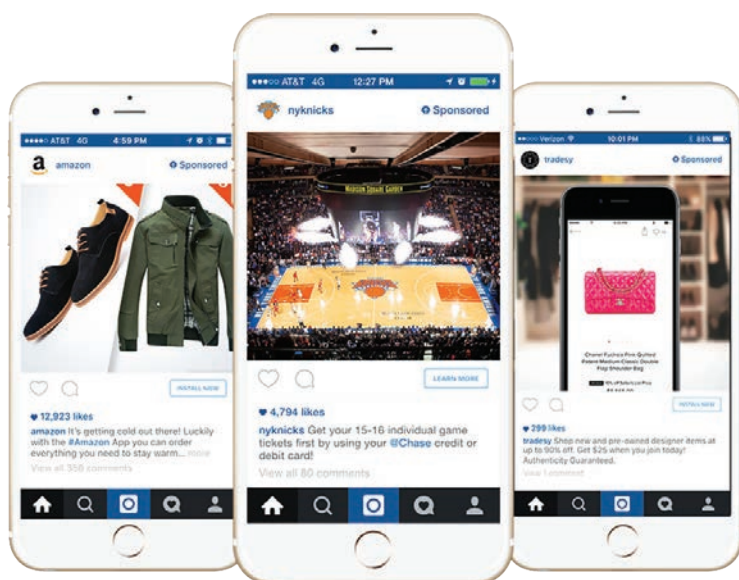


یکی از قدرتمندترین شبکه‌های اجتماعی جهان است. وسعت کاربران این شبکه آن قدر زیاد است که برای هر کسب‌وکاری در هر اندازه‌ای مناسب است چرا که می‌توان این گونه فرض کرد که همه عضو فیس‌بوک هستند. در اینکه فیس‌بوک بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی است جای شکی وجود ندارد، تعداد کاربران فعال این شبکه به یک میلیارد نفر می‌رسد. فیس‌بوک به نسبت تویتر این امکان را به کاربران می‌دهد تا از شیوه‌های گوناگونی کسب‌وکار خود را معرفی کنند و به جذب مخاطب بپردازند. عضویت در این شبکه و ارتباط گرفتن با آدم‌ها از طریق فیس‌بوک بیشتر بر پایه یک رابطه بلندمدت تعریف شده است، هر چند که در این شبکه هم می‌توان فوریت در پاسخ دادن به نظرات و سؤال‌های کاربران و مخاطبان را در دستور کار قرار داد. روزانه ۲,۵ میلیارد مطلب و عکس و... در فیس‌بوک منتشر می‌شود، این فرصتی است که صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ نباید از دست بدهند. وقتی به فکر تبلیغات و یا معرفی خود هستید باید این سؤال را از خودتان پرسید: کجا ممکن است به اندازه فیس‌بوک امکان دیده شدن داشته باشد؟

Instagram



این شبکه احتمالاً بهترین محل برای دست پیدا کردن به نوجوانان به صورت خاص و ارتباط گرفتن با آدم‌هایی است که به صورت کلی از دیدن عکس‌های خوب لذت می‌برند. در اینستاگرام عکس حرف اول را می‌زند و البته امکان ویدئوهای کوتاه هم به آن اضافه شده. بیش از ۱۵۰ میلیون کاربر فعال در این شبکه اجتماعی حضور دارند و اینستاگرام را تبدیل به بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی تصویر محور کرده‌اند و برای همین برندهای مختلف تلاش کرده‌اند تا جای خود را در این شبکه باز کنند و به صورت گسترده از امکان هشتگ زدن و جلب مخاطب از این طریق استفاده می‌کنند. اگر



می‌خواهید کارآفرین شوید؟ این فیلم‌ها را ببینید

پیشنهاد فیلم‌بینی نشریه فوربز برای تازه‌واردان به دنیای کسب‌وکار

بخشی از جذابیت سینما به شکل دادن تخیل است، به اینکه آنچه را وجود خارجی ندارد بر روی پرده نقره‌ای ببینیم؛ ابرقهرمانان، غول‌ها، پریان و هزار و یک نقش دیگر که قبل از نشستن بر پرده سینما فقط در قصه‌ها و خیال آدم‌ها وجود داشتند. اما یکی از قدرت‌های سینما به این است که خودش تبدیل می‌شود به منبع الهام. گاهی بدون اینکه نقش قهرمانان خیالی بر این پرده بیفتد، داستان‌هایی که می‌گوید تبدیل به خیالی می‌شوند که آدم‌ها تلاش می‌کنند آنها را به واقعیت تبدیل کنند. برای کسانی که در پی راه‌اندازی کسب‌وکار خود هستند، خیال بخشی جدی برای شروع کار است، این کارآفرینان قرار است که نقش سینما را بازی کنند و آنچه را وجود خارجی ندارد تبدیل به نمایشی واقعی کنند. شاید برای همین است که مقالات متعددی نوشته و پیشنهادهای بسیاری می‌شود برای اینکه کارآفرینان تازه‌کار به سینما متوسل شوند، فیلم ببینند و از پرده نقره‌ای بیاموزند. برخی از این فیلم‌ها قرار است درس‌های بسیار برای آنها داشته باشند. نشریه فوربز در مقاله‌ای چند نمونه از این فیلم‌ها را برای تماشای کارآفرینان پیشنهاد داده است. به قول نویسنده این مقاله: «الهام گاهی بدقلق است. هیچ‌وقت نمی‌شود فهمید که کی ممکن است سرمنشأ این الهام بخشکد. وقتی به ایده احتیاج دارید خیلی کم پیش می‌آید که چیزی به شما الهام شود و در عوض گاهی اوقات که انتظارش را ندارید به سراغ شما می‌آید. من این الهام‌های گاه‌به‌گاه را به زمان‌های استراحتم موکول کرده‌ام مثلاً زمانی که در حال استراحت و تماشای یک فیلم سینمایی هستم.» فیلم‌ها هر قدر هم که به آنها از زاویه سرگرمی نگاه کنیم، حرف‌های تازه و شخصیت‌های جدید را نشانمان می‌دهند. در این مطلب، فوربز تلاش کرده است تا چهار فیلمی را که کارآفرینان می‌توانند از آنها درس‌هایی برای رشد خود بگیرند معرفی کند.

پدر خوانده



شاید باید این را از ابتدا بگویم که همه فیلم‌هایی که برایم الهام‌بخش بوده‌اند الگوی یک کسب‌وکار سالم را نشان نمی‌دهند، «پدر خوانده» یکی از همین فیلم‌ها است. به هر حال به نظر من اشتیاق مایکل کورلئونه برای تغییر استراتژی یک سازمان با ساختار از پیش تعیین‌شده، کاملاً جذاب است. نقشه او برای قانونی کردن تجارت خانواده کورلئونه واقعا یک حرکت انقلابی بود، او همه تلاشش را کرد تا این استراتژی را به صورتی موثر و بی‌رحمانه به اجرا بگذارد. هر چند در پایان شکست خورد اما خوش‌بینی اولیه‌اش الهام‌بخش بود.

خون به پا می‌شود



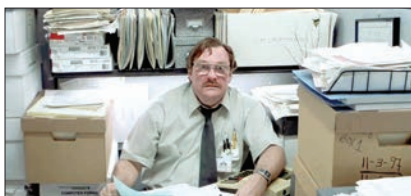
قبول دارم که این فیلم هم قرار بوده یک داستان پرخطر را تعریف کند نه اینکه نمونه‌ای الهام‌بخش باشد اما نقطه‌نظرم را بشنوید: در طول فیلم دنیل پلین‌ویو نشان می‌دهد که ذهن تک‌صدایی‌اش او را به هدف می‌رساند، موتور محرک او حس رقابت است. اعتراف خوبی نیست اما حس رقابت گاهی مانند داروی اعتیادآور عمل می‌کند. شوق پیروزی و غلبه کردن بر بدبختی برای خیلی‌ها باعث پیشرفت می‌شود، درست مثل کاراکتر دنیل پلین‌ویو، البته قرار نیست مانند او با میله بولینگ کسی را کتک بزنیم.

هوانورد



کارآفرینی سخت و پر از خطر و چالش است و البته ممکن است زمانی هم نتیجه بسیار درخشانی داشته باشد. اگر کسی به هنگام زمینه‌چینی و بعد هم شکل دادن به کسب‌وکارش اوقات خوشی را تجربه نمی‌کند حتماً دارد جایی از راه را اشتباه می‌رود. در فیلم «هوانورد»، تماشای هوانورد هیوز جوان که دست به ریسک‌های بزرگ می‌زند و در طول انجام کار از خودش راضی است به شدت الهام‌بخش است. یکی از زیبایی‌های این فیلم این است که از نشان دادن درگیری‌های شخصی که حتی موفق‌ترین کارآفرینان دچار آن هستند هیچ ترسی ندارد. این فیلم به خوبی نشان می‌دهد که آدم‌های بزرگ حتی در میانه سخت‌ترین چالش‌ها هم می‌توانند به بزرگ‌ترین اهدافشان برسند.

محیط اداری



وقتی پای محیط‌های تنگ و کوچک اداری و زندگی در این فضا به میان می‌آید، این فیلم منظور را تمام و کمال می‌رساند. ساختار غم‌انگیز بوروکراتیک و یکنواختی محیط کار مدرن به معنای واقعی کلمه، خردکننده هستند. فیلم «محیط اداری» فیلم درخشانی است چرا که به ما یادآوری می‌کند که زندگی کوتاه‌تر از آن است که پشت میزهای کار اداری چمباتمه بزنیم. اگر در موقعیتی قرار دارید که فکر می‌کنید روحتان تحت فشار قرار گرفته فقط خودتان می‌توانید این وضعیت را تغییر دهید.

فیلم «جوی» داستان زندگی جوی مانگانو، مخترع و تاجر امریکایی را روایت می‌کند؛ زنی که با زحمت بسیار خرج خودش و دو فرزندش را درمی‌آورد و بعد با اختراع یک تی با نام تی جادویی و برخی دیگر از لوازم مربوط به خانه توانست صاحب کسب‌وکار بزرگی شود.

بازیگران در نقش کارآفرینان

نگاهی به فیلم‌های معروفی که بر اساس زندگی کارآفرینان بزرگ ساخته شد

کارآفرینی و استارت‌آپ دو کلمه‌ای هستند که این روزها زیاد تکرار می‌شوند. این تکرار آن قدری بوده است که سر از دنیای سینما هم درآورد. این دو کلمه را اگر در کنار کلمه فیلم یا هالیوود در گوگل بزنید، ده‌ها مقاله و لیست فیلم به شما می‌دهد تا بدانید چه فیلم‌هایی با موضوع استارت‌آپ‌ها ساخته شده و چه فیلم‌هایی بر اساس زندگی کارآفرینان روی پرده رفته‌اند. داستان آدم‌هایی معمولی که با یک فکر بکر و یا تلاش زیاد و گاهی هم همراه با مقداری بی‌رحمی در حق سایرین توانسته‌اند مسیر زندگی خودشان و آدم‌های دیگر را عوض کنند، داستان محبوبی است. تماشاگران سینما فیلم‌های ابرقهرمانان را به چشم سرگرمی می‌نگرند اما فیلم‌هایی که در مورد کارآفرینان ساخته می‌شود واقعی‌تر است، فیلم‌هایی که درباره آدم‌هایی با همین حواس پنج‌گانه مانند ما است، آدم‌هایی که بدون توانایی پرواز کردن و نامرئی شدن و مبارزه با شرارت، توانسته‌اند دنیا را فتح کنند. این داستان ابرقهرمانان مدرن است که هم هالیوود به آنها علاقه دارد و هم مخاطبان فیلم‌های هالیوود. در سال‌های اخیر تعداد این فیلم‌ها کاملاً قابل توجه بوده. با تعدادی از مشهورترین این فیلم‌ها آشنا شوید:

استیو جابز

Steve Jobs



این فیلم ساخته سال ۲۰۱۵ است. زندگی موسس سرشناس شرکت اپل پس از مرگ او به قالب فیلم درآمد. این فیلم روایتگر زمانی است که این کارآفرین سرشناس به موفقیت رسیده و بیشتر تلاش شده تا ویژگی‌های مدیریتی و شخصیتی او را به تصویر کشیده شود. تصویری که در این فیلم از جابز به نمایش درمی‌آید تصویر یک کارآفرین و مدیر موفق است که البته بخشی از موفقیت خود را مدیون روحیه دیکتاتورمآبانه خود بوده. دنی بویل این فیلم را کارگردانی کرده و مایکل فاسبندر در آن نقش جابز را بازی کرده است.

جوی

Joy



این فیلم در سال ۲۰۱۵ ساخته شد و داستان زندگی جوی مانگانو، مخترع و تاجر امریکایی را روایت می‌کند. زنی که با زحمت بسیار خرج خودش و دو فرزندش را درمی‌آورد و بعد با اختراع یک تی با نام تی جادویی و برخی دیگر از لوازم مربوط به خانه توانست صاحب کسب‌وکار بزرگی شود. او با معرفی محصول خود در یکی از شبکه‌های تبلیغاتی توانست تبدیل به یکی از ستارگان تولید لوازم خانگی شود و طراحی‌هایش را تبدیل به محصول کند. در این فیلم که دیوید آراسل آن را کارگردانی کرده، جنیفر لارنس نقش جوی مانگانو را بازی می‌کند.

بنیان‌گذار

The Founder



فیلمی محصول سال ۲۰۱۶. این فیلم داستان ری کراک را نقل می‌کند، فروشنده‌ای که به سراغ همکاری با دو برادر کارآفرین یعنی برادران مک‌دونالد می‌رود و فست‌فود آنها را با جاه‌طلبی، تلاش بسیار و بی‌رحمی تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در دنیا می‌کند. تمامی تلاش‌های او و خستگی‌ناپذیری‌اش در این فیلم به نمایش گذاشته شده. فیلم «بنیان‌گذار» توسط جان لی هنکاک کارگردانی شد و مایکل کیتون در آن نقش کراک را بازی کرده است. ■

در جست‌وجوی خوشبختی

The Pursuit of Happyness



این فیلم در سال ۲۰۰۶ ساخته شد و خیلی زود جایش را در میان فیلم‌های الهام‌بخش هالیوود باز کرد. این فیلم داستانی است بر اساس کتابی به همین نام نوشته کارآفرین و کارگزار معروف سهام در امریکا، کریس گاردنر. گاردنر یک فروشنده وسایل پزشکی بود که بر اثر حوادث مختلف زندگی‌اش کار و درآمد خود را از دست داد و نزدیک به یک سال بی‌خانمان بود و بعدتر با تلاش فراوان توانست دوره‌های کارگزاری بورس را بگذراند و زندگی‌اش را تغییر دهد. این فیلم توسط گابریل موچینو ساخته شد و ویل اسمیت نقش گاردنر را در آن بازی کرد.

گرگ وال استریت

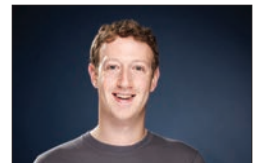
The Wolf of Wall Street



این فیلم معروف هالیوود در سال ۲۰۱۳ ساخته شد. فیلم روایتی است از زندگی جوردن بلفورت که در محله برانکس نیویورک به دنیا آمده بود و کارش را با دست‌فروشی شروع کرد اما تبدیل به یکی از چهره‌های موثر بازار سهام و وال‌استریت شد. یکی از نواوغ اقتصادی که البته به دلیل پولشویی ۲۲ ماه را در زندان گذراند. این فیلم را کارگردان سرشناس امریکایی مارتین اسکورسیزی کارگردانی کرد و لئوناردو دی‌کاپریو در آن نقش بلفورت را بازی کرد.

شبکه اجتماعی

The Social Network



این فیلم در سال ۲۰۱۳ تولید شد، در اوج محبوبیت و رشد سریع شبکه اجتماعی فیس‌بوک. این فیلم ماجرای زندگی مارک زاکربگ و تأسیس شرکت فیس‌بوک را روایت می‌کند. در این فیلم ماجرای شکایت دو برادری که ادعا دارند ایده فیس‌بوک از آنها درزیده شده هم نقل شده است. این فیلم هم در سال اکران خود با موفقیت بسیاری روبه‌رو شد. کارگردانی این فیلم را دیوید فینچر بر عهده داشت و جس آیزنبرگ در آن نقش زاکربگ را بازی می‌کرد.

نقشه گنج

۵۰ ثروتمند برتر دنیا کجا زندگی می کنند؟

بزرگ ثروت جهانی همچنان با ۵۸ درصد در اختیار امریکا است. اروپا با ۱۶ درصد در مکان دوم قرار دارد و چین و هنگ کنگ با هم و با ۱۳ درصد در مقام سوم ایستاده اند. از کل نیم کره جنوبی تنها یک نفر در میان ۵۰ نفر اول ثروتمندان دنیا ایستاده است؛ جرج لیمن از برزیل که او هم در حال حاضر در سوئیس زندگی می کند. و در کمال تعجب انگلستان، کانادا، ژاپن و روسیه همچنان هیچ نماینده ای در میان این ۵۰ نفر ندارند.

سن

جوان ترین میلیاردر مارک زاکربرگ ۳۳ ساله، موسس فیس بوک است و پیرترین لیلیان بتن کورت، عمده سهامدار شرکت تولید لوازم آرایشی و بهداشتی اورئال با ۹۵ سال سن. میانگین سنی در میان کسانی که کسب و کارشان در حوزه تکنولوژی است به میزان قابل توجهی پایین تر است، میلیاردرهای فعال در این حوزه به صورت میانگین ۵۱ سال دارند حال آنکه میانگین سنی ثروتمندان سایر حوزه ها به ۷۲ سال می رسد.

روابط خانوادگی

خواهر و برادران والتون، یعنی راب، آلیس و جیم همگی از فرزندان سم والتون، موسس سوپرمارکت های زنجیره ای وال مارت هستند و هر کدام ثروتی در حدود ۳۳ میلیارد دلار دارند. دختران و پسران فارست مارس، موسس امپراتوری بزرگ شکلات سازی هم وضعیت بدی ندارند! فارست جونور، ژاکلین و جان هر کدام ثروتی معادل ۲۸٫۶ میلیارد دلار دارند. برادران کخ هم که ثروشان را از پدرشان، فرد سی کخ، موسس صنایع کخ به ارث برده اند، موقعیت بالایی در این فهرست دارند. آنها موفق شدند سهم برادرانشان، فردریک و ویلیام را بخرند و حالا این دو برادر در مجموع ثروتی در حدود ۹۴٫۲ میلیارد دلار دارند. بخشی از میلیونرها هم هستند که روابط خانوادگی ندارند بلکه ثروشان نشأت گرفته از یک شرکت و یک کسب و کار مشترک است، مانند بیل گیتس، استیو بالمر و پاول آلن که همگی در خلق شرکت مایکروسافت اشتراک داشتند و لری پیج و سرگی برین که گوگل را بنا گذاشتند، و آنها را تبدیل به بزرگ ترین شرکت های جهان کردند.

حوزه فعالیت

حوزه تکنولوژی که نام هایی مانند مارک زاکربرگ، لری پیج، سرگی برین، بیل گیتس و لری ایسون را وارد فهرست میلیاردرها کرده است با ۱۲ نفر از ۵۰ نفر میلیاردر برتر، به عنوان پولسازترین حوزه کسب و کار شناخته می شود. حوزه های مد و خرده فروشی هم با شرکت هایی مانند وال مارت، زارا، نایک و اچ اند ام، توانسته اند نمایندگانی را به فهرست ۵۰ میلیاردر اول دنیا روانه کنند. اما صنایع دیگر مانند رسانه آن قدری که باید موفق عمل نکرده اند و تنها دو نام از این حوزه در فهرست مورد نظر وجود دارد.

نشریات مختلفی فهرست میلیاردرهای جهان را منتشر می کنند و البته در میانشان همیشه مرجع مورد اطمینان، فوربز و بلومبرگ بوده اند. دنبال کردن تغییرات این جدول ها و مقایسه میزان ثروت چهره های سرشناس در کسب و کارهای مختلف برای خیلی ها جذاب است. با مرور کلی این فهرست ها هم می توان کلیتی در مورد ثروتمندترین آدم های روی زمین فهمید. حالا پروژه ای اجرا شده است برای طبقه بندی همه این اطلاعات بر اساس سن و جغرافیا. ثروت دنیا در کدام کشورها جمع شده است؟ سن این میلیاردرها چقدر است و در چه حوزه اقتصادی ای مشغول فعالیت هستند؟

نشریه بیزینس اینسایدر به معرفی «پروژه پول» پرداخته است. پروژه ای که در سال ۲۰۱۵ و با مشارکت موسسه Visual Capitalist و شرکت تجاری Texas Precious Metals کلید خورد. در این طرح مشترک قرار است به سؤال هایی در مورد سرمایه گذاری در کشورهای مختلف و توزیع ثروت پاسخ داده شود. یکی از برون دادهای این طرح ترسیم نقشه ثروت بود. بیزینس اینسایدر در مطلبی کوتاه به بررسی این نقشه ثروت پرداخته است.

جغرافیا

بیل گیتس، وارن بافت، مارک زاکربرگ، جرج سوروس، چارلز و دیوید کخ؛ در سطح چهره ها، آدم هایی که توانسته اند در ۵۰ نفر اول فهرست ثروتمندترین میلیاردرها قرار بگیرند از نقاط مختلف جهان هستند. این ۵۰ نفر در کنار هم حکم ارتشی را دارند که دارایی شان به بیش از ۱٫۴۶ تریلیون دلار می رسد یعنی بیشتر از درآمد خالص کشورهایمانند استرالیا و اسپانیا. بر اساس فهرست میلیاردرها، سهم

حوزه تکنولوژی

که نام هایی مانند

مارک زاکربرگ،

لری پیج، سرگی

برین، بیل گیتس و

لری ایسون را وارد

فهرست میلیاردرها

کرده است با ۱۲ نفر

از ۵۰ نفر میلیاردر

برتر، به عنوان

پولسازترین حوزه

کسب و کار شناخته

می شود. حوزه های

مد و خرده فروشی

هم با شرکت هایی

مانند وال مارت،

زارا، نایک و اچ اند

ام، توانسته اند

نمایندگانی را به

فهرست ۵۰ میلیاردر

اول دنیا روانه کنند



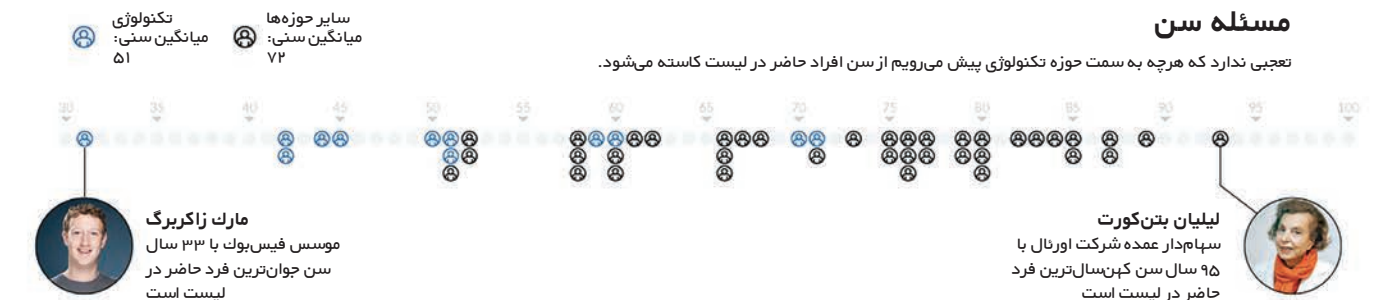
مسئله ملیت

میلیاردرها اهل کدام کشورها هستند؟ پراکندگی جغرافیایی آنها بیشتر در کجا است؟



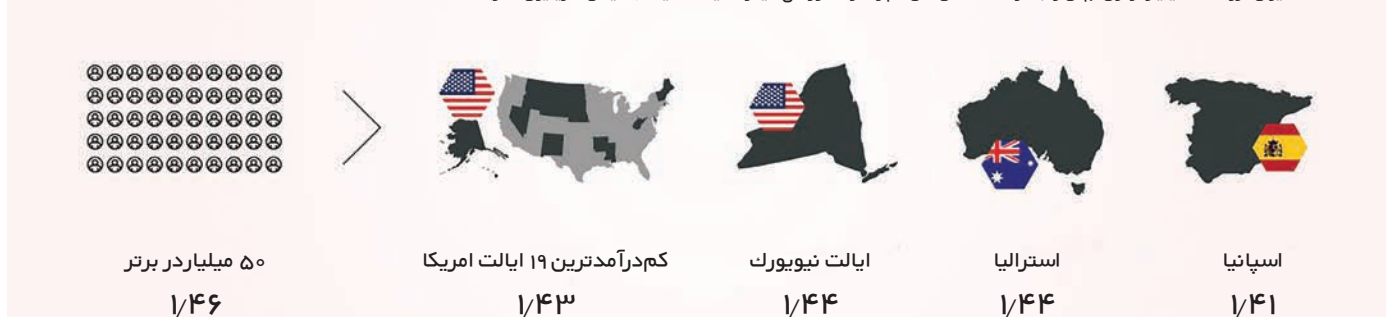
مسئله سن

تهجی ندارد که هرچه به سمت حوزه تکنولوژی پیش می‌رویم از سن افراد حاضر در لیست کاسته می‌شود.



از چه مقدار ثروت حرف می‌زنیم؟

میزان ثروت ۵۰ میلیارد دلار اول جهان را با درآمد ناخالص ملی شهرها و کشورهای دیگر مقایسه کنید. (مقیاس: تریلیون دلار)



هفت خان یک کارآفرین

چانگ جو یانگ و پیدایش هیوندای

اقتباس و ترجمه: پیمان دارابیان

مدیر امور مالیاتی و مشاور بانکی
اتاق تهران

چانگ جو یانگ در ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ در روستای آسان ایالت کانگ وون که در حال حاضر در کره شمالی قرار دارد، و در دورهای که کره تحت کنترل ژاپن قرار داشت به دنیا آمد. او ارشدترین فرزند یک خانواده دهقانی بزرگ و فقیر بود. در نوجوانی آرزو داشت معلم مدرسه شود، اما امیدهای او به دلیل محدودیت‌های آن زمان که خانواده را در فقر و مسکنت فرو برده بود بر باد رفت، چراکه چانگ از تحصیلات عالی محروم ماند. با وجود ممانعت‌ها چانگ در هر زمان که تکالیف شاق در مزرعه خانوادگی او را می‌کرد به مکتب تعلیم کنتو سیوسی که توسط پدر بزرگش اداره می‌شد می‌رفت.

خان اول: فرار به جلو

استعداد چانگ در کسب و کار زمانی ظاهر شد که برای فروش چوب به شهر رفت. فضای رو به گسترش شهر همراه با مطالبی که در روزنامه‌ها می‌خواند، جرقه‌ای در ذهن و روح او زد به نحوی که به سرعت از فقری که او و خانواده‌اش ناگزیر از تحمل آن بودند بیزار شد. چانگ در شانزده سالگی همراه با یکی از دوستانش تصمیم گرفتند تا برای کار به شهر چانگجین سفر کنند به این امید که از روزگار دشوار زندگی فلاتی خود بگریزند. پس از سفری به مسافت ۱۵ مایل در خطرناک‌ترین قسمت‌های دره پیچون با پای پیاده، این دو دوست به به شهر کووون رسیدند و به عنوان کارگر ساختمان مشغول به کار شدند. آنها ساعات طولانی با مزد کم کار می‌کردند اما چانگ خوشحال بود که قادر است به تنهایی کار و کسب درآمد کند. او و دوستش مدت دو ماه فعلگی کردند تا اینکه پدر چانگ آنها را پیدا کرد.

خان دوم: تجربه‌ای از اعتماد کور کورانه

سفر چانگ و دوستش، چانگ را از استعدادش در کار ساختمان آگاه کرد و حسی از فضیلت را که در جست‌وجوی خود بود، به او بخشید. این بار چانگ نقشه فرار دیگری را با دو همراه هم‌قسم به مقصد سئول طرح کرد. سرنوشت این طرح همان بدو امر قرین ناکامی بود چرا که اولی یکی از همراهان در ابتدای راه توسط یکی از بستگانش دستگیر و بازگردانده شد و از آن بدتر غریبه‌ای که چانگ به او اعتماد کرده بود که آنها را به سئول ببرد و شغل خوبی برایشان فراهم کند، تمام دار و ندارشان را از آنها ربود. این سفر زمانی که پدر چانگ آن دو را در نزدیکی خانه پدر بزرگ چانگ پیدا کرد، با ناکامی به پایان رسید.

خان سوم: جسارت

بار دیگر قهرمان داستان ما خود را در آسان یافت. پس از یک سال کمک به پدر در کار زراعت، زمانی که تمامی وظایف خود را در برابر خانواده خاتمه یافته دید، تصمیم گرفت تلاش دیگری را برای رهایی از فقر آغاز کند. پس پنهانی، یکی از گاوهای پدر را به هفتاد وون فروخت و با این سرمایه بلیت قطاری به مقصد سئول خرید. در سئول در یک مدرسه حسابداری ثبت‌نام کرد به این امید که به کسوت حسابداری درآید. اوضاع مدت دو ماه به خوبی پیش می‌رفت تا اینکه بار دیگر پدرش او را یافت و پس از تنبیه مختصری دوباره او را به روستا برگرداند.

خان چهارم: شکست یک پیروزی، پیروزی است

در سال ۱۹۳۳، در سن ۱۸ سالگی، چانگ تصمیم گرفت تا بار دیگر به تلاشی برای گریز مبادرت کند. او به همراه دوستی که قصد داشت از یک ازدواج اجباری پرهیز کند شبانه از آسان گریختند. زمانی که چانگ به سئول رسید، به هر شغلی که یافت تن درداد: عملگی در لنگرگاه اینچون، کارگری ساختمان در مدرسه حرفه‌ای بو سانگ، و خدمتکاری در کارخانه تولید شهد نشاسته. پس از حدود یک سال کار در آن کارخانه، به عنوان مامور تحویل در مرکز تهیه و توزیع برنج بوکانگ در سئول استخدام شد. این شغل جدید فضای بیشتری برای پیشرفت در اختیار چانگ گذاشت به همین دلیل بر آن شد که به طور تمام‌وقت در این شغل کار کند. در این شغل، چانگ تحسین مشتریان اصلی این مرکز را برانگیخت که این امر صاحب فروشگاه را به نحوی تحت تأثیر قرار داد که پس از

گذشت شش ماه، حساب و کتاب فروشگاه را به چانگ سپرد. تجربه حسابداری در فروشگاه کمک کرد تا شم تجاری چانگ به خوبی قوام یابد. در سال ۱۹۳۷، صاحب فروشگاه بیمار شد و فروشگاه را به چانگ فروخت. چانگ حالا مالک فروشگاه بود و نام آن را به فروشگاه برنج کیونگیل تغییر داد. کسب و کار فروشگاه رشد کرد و منافع خوبی به چانگ می‌رسید، تا اینکه در اوایل سال ۱۹۳۹ دولت ژاپن که کماکان کنترل کره را در دست داشت برای تغذیه نیروهای نظامی خود در جبهه جنگ، نظام جیره‌بندی ظالمانه‌ای را به کره تحمیل و تجار برنج در کره را ناچار از خروج از این تجارت کرد.

خان پنجم: مسیر شکست، امید به پیروزی! گاراژ تعمیرات اتومبیل

چانگ در شرایطی که کسب و کارش با شکست مواجه شده بود به روستا برگشت و تا سال ۱۹۴۰ در آنجا ماند تا اینکه تصمیم گرفت بار دیگر بخت خود را در سئول بیازماید. با توجه به محدودیت‌های اعمال شده بر کسب و کارهای گوناگون توسط دولت مستعمراتی ژاپن، چانگ تصمیم گرفت با خرید یک گاراژ تعمیرات از یکی از دوستانش به کار تعمیرات اتومبیل بپردازد. او این کسب و کار را با دریافت وامی به میزان ۳۰۰۰ وون آغاز کرد. ظرف ۳ سال تعداد کارکنان از ۲۰ به ۷۰ نفر بالغ شد و چانگ توانست به درآمد خوبی دست یابد. در سال ۱۹۴۳ دولت ژاپن چانگ را به ادغام گاراژ خود با یک کارخانه فولاد که به منظور تدارکات جنگ تاسیس شده بود وادار کرد. هرچند این کسب و کار چانگ نیز در اثر دخالت دولت ژاپن نابود شد، اما این بار چانگ با یک سرمایه ۵۰۰۰ وونی به آسان بازگشت تا تلاشی دیگر را برای نیل به برترین اهداف خود آغاز کند.

خان ششم: باز هم شکست، باز هم امید!

در سال ۱۹۴۶ پس از آزادی کره از استعمار ژاپن، چانگ کسب و کار ساختمانی و عمرانی هیوندای را با پیش‌بینی نیاز کره پس از جنگ به بازسازی و صنعتی شدن آغاز کرد. چانگ در بسیاری از مناقصات دولتی برنده شد، و مسئولیت تعداد زیادی از زیرساخت‌های عمرانی و حمل و نقل مانند سد سویانگ در ۱۹۶۷، آزادراه گیونگیو در سال ۱۹۷۰ و نیروگاه هسته‌ای کوری و بسیاری پروژه‌های دیگر را عهده‌دار شد. ضمناً چانگ با بهره‌گیری از تسلط برادر کوچک‌ترش به زبان انگلیسی که روابط دوستانه‌ای هم با مهندسان ارتش آمریکا داشت، موفق به عقد و اجرای قرارداد مجموعه سکونت پرسنل ارتش آمریکا شد. طی حمله کره شمالی به کره جنوبی در سال ۱۹۵۰، چانگ و برادرش به ناچار پروژه‌های عمرانی خود را رها کردند و برای حفظ جان خود به یوسان پناه بردند.

خان هفتم: تک‌سواری به سوی ظفر!

پس از آزادی کره به دست نیروهای سازمان ملل، چانگ تلاش خود را برای ادامه کسب و کارش با اجرای هر پروژه‌ای که قادر بود از نیروهای حافظ صلح سازمان ملل و وزارت راه کره سفارش بگیرد، پی گرفت. چانگ شرکت خود را مجدداً تاسیس کرد و تلاش خود را به منظور عقد قراردادهای مداوم با امریکایی‌ها ادامه داد. از آن زمان، رشد پایدار چانگ آغاز شد تنوع کسب و کار، شرکت او را به یکی از «چابل»‌های اصلی کره جنوبی تبدیل کرد. او بدون داشتن هیچ نوع تجربه در صنعت کشتی‌سازی، صنایع کشتی‌سازی اولسان را که بزرگ‌ترین کشتی‌سازی در جهان است بنا نهاد. اولین محصول این کارخانه سریع‌تر از برآورد زمانی ۵ ساله طی ۳ سال ساخته شد. او اولین خودروی ساخت کره - هیوندای پونی - را در سال ۱۹۷۵، و هیوندای اکسل را در سال ۱۹۸۶ صرفاً با اتکا به تکنولوژی و تخصص کرمای تولید و عرضه کرد.

سال‌های بعد

از سال ۱۹۸۰ تاکنون، گروه هیوندای دارای شرکت‌های اقماری بسیاری شده است. چانگ مسیر حرفه‌ای بسیار موفقی را طی کرد. گروه هیوندای در صنایع متنوعی همچون نفت، اتومبیل، عمران، تجارت بین‌الملل، ماشین‌آلات راهسازی، صنایع نیروگاهی با انواع سوخت‌های فسیلی و انرژی پاک، کشتی‌سازی، فولاد و بسیاری دیگر در قالب شرکت‌های گوناگونی تحت برند هیوندای موفقیت‌های شایان توجهی را کسب کرده است. اکثریت قریب به اتفاق این تنوع به همت شخص چانگ پدید آمده است. چانگ جو یانگ ۲۱ مارس ۲۰۰۱ در ۸۵ سالگی در منزل شخصی‌اش در سئول به مرگ طبیعی درگذشت. ■

..... آینده‌پژوهی



هوش مصنوعی به عنوان صنعت

چینی‌ها چگونه از هوش مصنوعی پول درمی‌آورند؟

[آینده مشاغل]

خدا حافظی با کدام شغل‌ها تا ۲۰ سال آینده؟

وظایف کاری ناپدید نمی‌شوند بلکه تغییر شکل می‌دهند



آروا مهدوی

استراتژیست برند

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

خودکارسازی و از بین

رفتن شغل‌ها از جمله

مهم‌ترین دغدغه‌های

اقتصاددانان،

فعالان کسب و کار و

سیاست‌گذاران است

که تلاش می‌کنند با

تحقیقات و مطالعات

مختلف میزان و

جنبه‌های مختلف آن را

پیش‌بینی کنند.

ربات‌ها سررسیده‌اند. گزارش‌ها مرتب خبر از این می‌دهند که آخرالزمان خودکارسازی در حال فرارسیدن است. در ماه ژانویه امسال، تحقیقی در موسسه مکنزی و کمپانی به این نتیجه رسید که نزدیک به ۳۰ درصد وظایف در ۶۰ درصد مشاغل رایانه‌ای می‌شوند و سال گذشته، رئیس «بانک انگلند» گفت که ۸۰ میلیون از مشاغل آمریکا و ۱۵ میلیون از مشاغل انگلستان ممکن است به تسخیر ربات‌ها درآیند.

البته همه مشاغل به یک اندازه در معرض خطر نیستند. در سال ۲۰۱۳، یکی از تحقیقات دانشگاه آکسفورد تحت عنوان «آینده استخدام» که ارجاعات خیلی زیادی به آن شده است، ۷۰۲ شغل مختلف را بررسی کرده و دریافته بود که شغل‌هایی مثل بازاریاب تلفنی، مأموران مالیات یا داوران فوتبال خیلی بیشتر از شغل‌هایی همچون روان‌شناسان، پزشکان و دندان‌پزشکان در خطر خودکار شدن قرار دارند.

در گذشته، گزارش‌هایی که موضوعشان مرگ مشاغل انسانی بود اغلب بسیار اغراق شده بودند و باید گفت که فناوری تاکنون مشاغلی بسیار بیشتر از آنچه از بین برده، ساخته است. طی ۶۰ سال گذشته، تنها شغلی که خودکارسازی از بین برده، مأمور آسانسور بوده است. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ای بوده‌اند که می‌گفتند فناوری جدید خوشبختی را به حدی افزایش خواهد داد که برخی از ما تنها باید ۱۵ ساعت در هفته کار کنیم و در سال ۱۹۳۰ نیز جان مینارد کینز اقتصاددان پیش‌بینی کرده بود این وضعیت برای نوه‌اش امری عادی باشد. اما اکنون می‌بینیم که به جای این وضعیت، باید ۱۵ ساعت در روز کار کنیم. انقلاب فناوریانه امروز تماماً با انقلاب صنعتی تفاوت دارد. سرعت تغییر آن

به صورت تصاعدی سریع‌تر و گسترده‌تر است. جری کاپلان، محقق دانشگاه استنفورد، در کتاب «بشر نیاز دارد که ابزار را به کار نبرد» می‌گوید: «امروزه خودکارسازی نسبت به رنگ یقه شما نابینا است.» (و فرقی برایش ندارد که شما کارگر صنعتی یقه‌آبی هستید یا کارمند اداری یقه‌سفید). برای فناوری مهم نیست که شما یک کارگر کارخانه، یک مشاور مالی یا یک نوازنده حرفه‌ای فلوت باشید؛ خودکارسازی در حال آمدن به سوی شماست.

قبل از اینکه از مزایا و مصایب خودکارسازی صحبت کنیم، باید بر این نکته تاکید کنیم که خودکارسازی هم‌معنی از دست رفتن شغل نیست. بنابراین اصلاً نمی‌شود گفت که مثلاً «۴۷ درصد شغل‌ها از بین خواهند رفت». به عبارت دیگر، این مشاغل تماماً ناپدید نخواهند شد بلکه در عوض، بازتعریف خواهند شد. البته از زاویه نگاه کارگران، تفاوتی بین ناپدید شدن کار و بازتعریف ریشه‌ای آن وجود ندارد. به احتمال زیاد، کارگران مهارت‌های جدید مورد نیاز برای نقش جدید خود را نخواهند داشت و به هر حال، خارج از حیطه مشاغل با تعریف جدید قرار می‌گیرند.

مشاغلی در خطر از بین رفتن در آینده قرار دارند که شغل‌هایی روزمره، تکراری و قابل پیش‌بینی باشند؛ مثل بازاریابی تلفنی که ربات‌ها می‌توانند آن‌ها را انجام دهند. ربات‌ها کارهای قابل تکرار در حرفه‌ها را نیز می‌توانند به تسخیر خود در بیاورند. مثل دستیاران حقوقی یا آشپزهایی که غذاهای آماده می‌پزند.

اما از آن سسو، شغل‌هایی هم هستند که خیلی کمتر نگرانی دارند تحت تاثیر خودکارسازی حاصل از فناوری‌های جدید قرار بگیرند. فورد که یک آینده‌پژوه است، مشاغلی را که تا ۲۰ سال آینده باقی می‌مانند به سه دسته تقسیم کرده است. اولین دسته، مشاغلی هستند که «خلاقیت ناب» دارند، مثل دانشمندان یا استراتژیست‌های کسب و کارهای جدید. دسته دیگر مشاغلی که باقی می‌مانند، آنهایی هستند که روابط پیچیده‌ای با مردم درست می‌کنند، مثل پرستاران یا تجار. دسته سوم مشاغل هم کارهایی هستند که به‌شدت غیرقابل پیش‌بینی‌اند، مثل لوله‌کش که در هنگام اضطرار در مناطق مختلف به او ارجاع می‌شود.

اما به قول سعیدیه زاهدی، رئیس بخش ابتکارات نظام‌های آموزشی، جنسیتی و کاری مجمع جهانی اقتصاد، بسیاری مولفه‌های دیگر نیز علاوه بر خودکارسازی در تعیین مشاغل آینده نقش دارند که نباید آنها را فراموش کرد. عواملی مثل تغییرات اقلیمی، ظهور طبقه متوسط در بازارهای نوظهور، سال‌خوردگی جمعیت در بخش‌های مشخص اروپا و آسیای شرقی و تغییر انگیزه زنان، از جمله عواملی هستند که می‌توانند روی تغییر شغل‌ها در آینده تاثیر بگذارند.

با این حال، زاهدی می‌گوید که هنوز تصمیم‌گیری درباره نتایج خودکارسازی روی مشاغل خیلی زود است. سه سال آینده، بیشتر از زایش، دوران ریزش نسبتاً زیاد مشاغل خواهد بود. اما این امر به این معنی نخواهد بود که رنگ‌های هشدار از بین رفتن مشاغل به شدت به صدا درآیند. از سوی دیگر، خودکارسازی می‌تواند برخی معایب فعلی بازار کار را نیز وخیم‌تر کند، مثل نابرابری جنسیتی را. ■

نام‌ترین مشاغل آینده	
عنوان شغلی	شانس خودکار شدن
بازاریاب تلفنی	۰.۹۹ درصد
کارشناس وام در بانک	۰.۹۸ درصد
صندوق‌دار	۰.۹۷ درصد
دستیار حقوقی	۰.۹۴ درصد
راننده تاکسی	۰.۸۹ درصد
آشپز فست‌فود	۰.۸۱ درصد

امن‌ترین مشاغل آینده	
عنوان شغلی	شانس خودکار شدن
مددکار اجتماعی در حوزه سلامت روان و سوءمصرف مواد	۰.۳ درصد
کاردرمانی	۰.۳۵ درصد
متخصص رژیم غذایی	۰.۳۹ درصد
پزشک و جراح	۰.۴۲ درصد
روحانی	۰.۸۱ درصد

مطالعات بسیار زیادی نشان می‌دهند که وقتی مردم غذای خودشان را با مواد اولیه تازه می‌پزند، احتمال بیشتری وجود دارد که غذای سالم‌تری داشته باشند و می‌تواند خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن مثل دیابت و چاقی را در آنها کاهش دهد.

[آینده صنعت غذایی]

آینده صنایع غذایی با کیت‌های غذا

آیا بسته‌های مواد اولیه آشپزی می‌توانند انقلابی در صنعت خوراکی‌ها ایجاد کنند؟

راحتی استفاده یک مانع اصلی برای صنعت کیت‌های غذا به شمار می‌رود. حتی با وجود اینکه مواد اولیه غذاها به اندازه لازم تقسیم‌بندی شده‌اند، وعده‌های غذایی کیت‌های غذا می‌توانند کار زیاد نیاز داشته باشند



الکساندرا سیفرلین

تحلیل‌گر حوزه سلامت

منبع: تایم

چرا باید خواند:

صنایع غذایی یکی

از کسب‌وکارهای

بنیادین و اساسی

در همه اقتصادها

است. روندهای آینده

این صنعت، برای

فعالان این عرصه و

سرمایه‌گذاران آن

جالب‌توجه خواهد

بود.

شامل بسته‌های آمازون هم می‌شود، برای مشتریان پروپاقرص بین ۸ تا ۱۲ دلار خرج برمی‌دارد. در حالی که این قیمت ممکن است برای شهرنشین‌هایی که درآمدهای خالص هنگفتی دارند قیمت پایینی باشد، برای دیگران بار سنگینی است. طبق گفته دارن سیفر که صنعت غذا و نوشیدنی را برای شرکت تحقیقات بازار «گروه ان‌دی‌پی» تحلیل می‌کند، ۵۶ درصد کاربرانی که استفاده از کیت‌های غذا را کنار گذاشته‌اند، به هزینه آن به عنوان دلیل اصلی این کار اشاره کرده‌اند.

راحتی استفاده نیز به همین میزان یک مانع اصلی برای صنعت کیت‌های غذا به شمار می‌رود. حتی با وجود اینکه مواد اولیه غذاها به اندازه لازم تقسیم‌بندی شده‌اند، وعده‌های غذایی کیت‌های غذا می‌توانند کار زیاد نیاز داشته باشند. همچنین برخی از دستورالعمل‌ها نیاز به بیش از یک ساعت وقت دارند. نینا ایچیکاوا، مدیر سیاست‌گذاری در «موسسه غذایی برکلی» می‌گوید: «این از امکانات پولدارها است که وقت برای آشپزی دارند و نباید این‌طور باشد.» بگذارید بگوییم شواهدی در دست است که پیش‌بینی می‌کند جنبش کیت‌های غذا در حال شتاب گرفتن است. تعداد خانه‌های آمریکایی که کیت‌های غذا را امتحان کرده‌اند، از ۳ درصد سال گذشته به ۵ درصد افزایش یافته است. و اکنون که آمازون به این بازار علاقه نشان داده است، می‌تواند این بازار را به طور کلی گسترش دهد. دست‌کم، به همین دلیل است که متیو سالزبرگ، مدیرعامل شرکت «بلو اریون»، بسیار درباره این بازار مانور داده است. البته اینها قبل از آن است که اخباری درباره اینکه آمازون کیت‌های غذا را به بازار می‌فرستد منتشر شود و قیمت سهام شرکت «بلو اریون» را متزلزل دهد. سالزبرگ می‌گوید که اگر آمازون بتواند «دلارهای آنلاین بیشتری را به جهان خواربارفروشی آفلاین وارد کند»، «این اتفاق برای ما و دیگر بازیگران خواربارفروشی آنلاین خوب خواهد بود.»

کسب‌وکار کیت‌های غذا ممکن است به جدایی غذایی منجر شود. در یک طرف غول خرده‌فروشی جهان (و خریدار شرکت «هول فودز») یعنی شرکت «آمازون» قرار دارد که اخیراً برای گروهی از مشتریان منتخب خود، فروش جعبه‌هایی را که دارای مواد اولیه خوراکی‌ها و دستورالعمل‌های آشپزی ساده آنهاست شروع کرده است. در سوی دیگر، شرکت‌های کوچک‌تری قرار دارند که اکنون نیز همین کار را انجام می‌دهند، شامل شرکت‌های «هلو فرِش»، «پلیتد» و «بلو اریون» که در ۲۹ ژوئن امسال تبدیل به شرکت سهامی عام شد و سهام خود را عرضه کرد. مجموعه کیت غذایی آمازون شامل غذاهای آماده و نیمه‌آماده است. شعار بازاریابی آمازون در این مورد چنین است: «ما آماده می‌کنیم، شما آشپز باشید». این بسته‌های غذایی حاوی بسته‌های کوچک‌تر و متنوع از غذاهای مختلف و دستورالعمل پخت آنها برای آماده‌سازی وعده غذایی روزانه است. در این مجموعه میوه، سبزی، ماهی، گوشت، مرغ، غذاهای دریایی، ادویه، سس و مواد مشابه پیش‌بینی شده است. با استفاده از این دستورالعمل به راحتی می‌توان وعده غذایی اصلی و سوپ را روی اجاق گاز منزل تهیه کرد و بقیه اجزای کیت را هم مصرف کرد. اما بدون توجه به اینکه کدام‌یک از این طرف‌ها پیروز عرصه خواهد بود، صنعت کیت غذا هنوز مملو از مسائل بسیار است.

مطالعات بسیار زیادی نشان می‌دهند که وقتی مردم غذای خودشان را با مواد اولیه تازه می‌پزند، احتمال بیشتری وجود دارد که غذای سالم‌تری داشته باشند و می‌تواند خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن مثل دیابت و چاقی را در آنها کاهش دهد. به همین دلیل است که خدماتی مثل «بلو اریون» این میزان توجهات را به خود جلب کرده است: این شرکت‌ها وعده‌هایی داده‌اند که از انقلاب در آشپزی چیزی کم ندارد. یکی از این وعده‌ها این است که هر خانواری در آمریکا می‌تواند به خدمات این شرکت‌ها دسترسی داشته باشد. حتی شرکت «تایم» هم که شرکت مالک موسسه تایم است خدمات تحویل کیت‌های غذا را با برندهای «پرل سیمپل» و «کوکینگ لایت» راه‌اندازی کرده است. اما بعد از چندین سال که این صنعت در صحنه حاضر بوده، نتایج مختلفی حاصل شده است. در حالی که تخمین زده شده است کیت‌های غذا یک کسب‌وکار جهانی ۲،۲ میلیارد دلاری باشد، آمار نشان می‌دهد که سهمش خیلی پایین‌تر از ۱ درصد بازار ۱،۱ هزار میلیارد دلاری غذا و بسیار کمتر از بازار ۱۴ میلیارد دلاری غذاهای آماده باشد. در این میان، نظرسنجی اخیر موسسه «هریسون» نشان داده است که تنها یک‌سوم تمام آمریکایی‌ها هر روز غذا درست می‌کنند و کمتر از نیمی از آنها چند بار در هفته غذا می‌پزند. مارک بیتمن، نویسنده کتاب «چطور هر چیزی بپزیم» و کسی که به راه‌اندازی استارت‌آپ تولید کیت‌های غذایی «پرل کروت» (هویج بنفش) کمک می‌کند، می‌گوید: «در یک دنیای ایده‌آل، مردم می‌توانند ارزش آشپزی را در اوایل عمر خود بفهمند.» اما احتمال خیلی بیشتری وجود دارد که آنها به جای آشپزی و خوردن غذاهای مغذی، با تبلیغات هله‌هوله‌ها و غذاهای مضر آماده مواجه شوند.

همچنین مسئله هزینه مطرح است. به طور میانگین، کیت‌های غذا که

[آینده هوای پاک]

آینده مبارزه با آلودگی هوا: ایده بزرگ

انگلستان از سال ۲۰۴۰ دیگر از خودروهای دیزلی و بنزینی استفاده نخواهد کرد

زیاد، دولت شیوه مالیات گیری از سوخت را تغییر خواهد داد تا بتواند میلیاردها پوند مالیات ازدست رفته پمپ بنزین ها را جبران کند. دولت در دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۶ حدود ۲۷,۹ میلیارد پوند از محل مالیات سوخت درآمد داشته است. این رقم حدود ۴ درصد کل درآمد مالیاتی دولت را شامل می شود.

خودروهای الکتریکی آینده را کجا شارژ کنیم؟ بیش از ۴ هزار و ۵۰۰ ایستگاه شارژ خودروهای الکتریکی در سراسر انگلستان وجود دارند و روزانه به این تعداد افزوده می شود؛ تنها ظرف ۳۰ روز گذشته ۲۵۵ ایستگاه به این تعداد اضافه شده است. اما اگر بازار خودروهای الکتریکی همه گیر شود، راننده ها به مکان های خیلی زیادتری نیاز دارند. مسائل دیگری هم هست؛ مثلاً اینکه آیا مکان های جدید جابجایی شده اند یا آیا جاده ها برای این ایستگاه ها کابل کشی لازم را دارند؟ به علاوه، چون شارژ کردن هر خودروی الکتریکی حدود ۸ ساعت طول می کشد، به باتری هایی با کارایی بالاتر برای خودروها نیاز است. مسئله بعدی این است که اگر شارژ خودروها در وسط مسیر تمام شود، راننده باید چه کند. همه اینها جنبه هایی از راهکار جدید آلودگی هواست که باید برای آینده صنعت خودروسازی در نظر گرفته شود. آیا شبکه برق ملی می تواند پاسخگوی شارژ خودروها باشد؟ مسئولان شبکه ملی برق انگلستان گفته اند که اگر خودروهای الکتریکی در میان مردم شایع شوند، میزان اوج مصرف برق افزایش خواهد یافت اما شبکه برق خواهد توانست به این نیاز پاسخگو باشد. با این حال، گزارشی که اخیراً در این باره منتشر شده، می گوید که اگر خودروهای الکتریکی در نزدیکی هم برای شارژ به شبکه برق متصل شوند، ممکن است برق آن محله قطع شود. شارژ هوشمند که جریان برق را کنترل می کند یک راه مدیریت این وضعیت است. بالاتر بردن فناوری باتری های قابل شارژ نیز از دیگر راهکارهایی است که باید در آینده مورد توجه قرار بگیرد.

چرا آلوده ترین خودروها در آلوده ترین راهها ممنوع نشدند؟ دولت و مقامات محلی با هدف کاهش آلودگی هوا «مناطق دارای هوای پاک» را مشخص و محدودیت هایی برای حضور وسایل نقلیه در آنها تعیین کرده بودند. حتی برای ورود به این مناطق، راننده ها باید عوارض سنگینی پرداخت می کردند. با این حال، نسبت به گذشته اثر رانندگی این مناطق کمتر شده است و بنابراین دولت ها تصمیم به اتخاذ راهکارهای جایگزین گرفته اند. دیگر مقامات محلی انگیزه ای برای بیشتر کردن محدوده مناطق پاک یا افزایش عوارض حضور خودروها در این مناطق ندارند. بنابراین به جای اینکه چنین مناطقی گسترش پیدا کنند، دولت دست به راه حل ریشه ای تری زده و کل فروش خودروهای بنزینی و دیزلی را ممنوع کرده است.

هواپیماها و موتورسیکلت ها چه می شوند؟ اساساً موتورسیکلت های ساخته شده قبل از سال ۲۰۲۰ باید جریمه بپردازند. دولت همین حالا هم بابت موتورسیکلت بیش از حد آلوده هزار و ۵۰۰ پوند جریمه می گیرد. صنعت هوافضا انگلستان در حدود یک درصد اکسید نیتروژن هوا را منتشر می کند اما خیلی بیشتر از آن را خودروهای شخصی که افراد را به فرودگاه ها می رسانند تولید می کنند. ■

فروش خودروهای بنزینی و دیزلی جدید در انگلستان طی برنامه ای که اعلام شده، از سال ۲۰۴۰ میلادی متوقف خواهد شد. اما با توجه به اینکه خودروهای الکتریکی در حال حاضر کمتر از یک درصد فروش خودرو را دارند، این جابه جایی به معنی تغییراتی تکان دهنده است و پرسش هایی را درباره آینده صنعت خودروسازی و سیاست گذاری برای کاهش آلودگی هوا پیش می آورد.

چرا خودروهای بنزینی و دیزلی؟ دولت انگلستان اعلام کرد که کیفیت پایین هوا بزرگ ترین خطر زیست محیطی برای سلامت عمومی است و باعث مرگ بیش هنگام حدود ۴۰ هزار نفر در سال می شود. یکی از منابع مهم ذرات آلوده کننده هوا اکسید نیتروژن است که توسط خودروهای دیزلی و بنزینی منتشر می شود. دولت برنامه جدیدی دارد که خودروهای با آلودگی بالاتر از استاندارد این آلاینده را ممنوع کند. ممنوعیت سال ۲۰۴۰ شامل خودروهای هیبریدی که ترکیبی از موتورهای بنزینی و الکتریکی را دارند نمی شود.

چرا حالا؟ نگرانی درباره آلودگی هوا مربوط به دوران کنونی نیست و بعد از شکایت هایی علیه خودروسازانی که در آزمایش های میزان آلایندهی موتورهایشان تقلب کرده بودند، این تصمیم گرفته شد. همچنین تحقیقات علمی بیشتری خطرات آلودگی هوا را اثبات کرده است که یکی از موارد هنوز بحث برانگیز آن، ارتباط بین این آلودگی و بیماری زوال عقل یا همان اختلال مشاعر است.

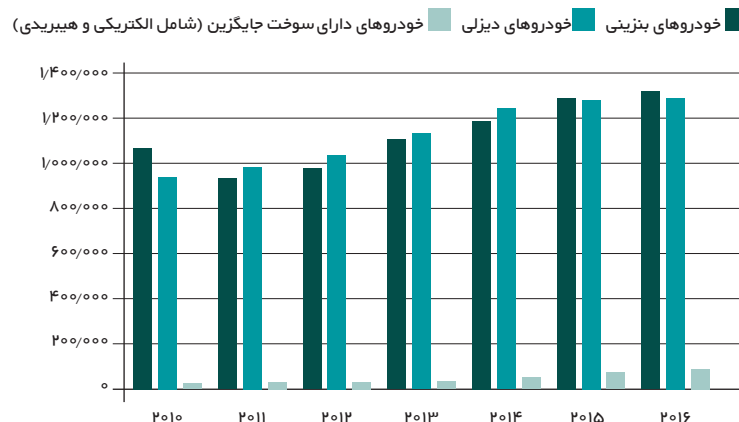
کار دیگری هم انجام خواهد شد؟ در برنامه دولت انگلستان، به جز اینکه خودروهای دیزلی و بنزینی ممنوع می شوند، ۲۰۰ میلیون پوند نیز به دولت های محلی اختصاص داده خواهد شد تا راه هایی را که دارای آلودگی زیادی هستند مسدود کنند.

آیا درآمد مالیاتی حاصل از بنزین و گازوئیل کاهش می یابد؟ به احتمال

منبع: بی بی سی
چرا باید خواند:
آلودگی هوا یکی از مشکلات بزرگ شهرهای ایران و بسیاری از دیگر کشورهاست و یکی از مهم ترین علل آن خودروها هستند. آینده مبارزه با آلودگی هوا می تواند کل صنعت خودروسازی را دگرگون کند.

خودروهای الکتریکی آینده را کجا شارژ کنیم؟ بیش از ۴ هزار و ۵۰۰ ایستگاه شارژ خودروهای الکتریکی در سراسر انگلستان وجود دارند و روزانه به این تعداد افزوده می شود

ثبت خرید خودروی جدید در انگلستان، ۲۰۱۰-۲۰۱۶



با اینکه زاکربرگ و ماسک به احتمال زیاد به اره دادن و تیشه گرفتن خود درباره دیدگاه‌هایشان به هوش مصنوعی ادامه خواهند، در یک مسئله می‌توانند توافق داشته باشند و آن هم این است که فناوری در چشم‌انداز کسب‌وکار هر دوی آنها به مولفه‌ای بنیادین تبدیل شده است.

[آینده فناوری]

نبرد غول‌های فناوری بر سر آینده

ماسک نگران و زاکربرگ خوش‌بین



جانانان وانیان

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع فورچون

چرا باید خواند:

هوش مصنوعی تا

ده سال آینده همه

اقتصاد و صنعت

جهان را به تسخیر

خود خواهد

آورد و اختلاف نظر

مدیران شرکت‌های

بزرگ حوزه فناوری،

نشان‌دهنده

مسیرهای احتمالی

این زمینه است.

سرمایه یا یک شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری در بورس داشته باشید و بگویید که من از ابزار هوش مصنوعی خودم می‌خواهم که ارزش سبد سهام مرا به بیشترین حد برساند، ابزار مجهز به هوش مصنوعی شما ممکن است تصمیم بگیرد بهترین راه برای این کار، این است که تعداد سهام شرکت‌های مصرفی را کم کنید، به سوی افزایش سهام شرکت‌های دفاعی بروید و یک جنگ را شروع کنید.»

اما زاکربرگ مثل ماسک روی مسائل بد انگشت نمی‌گذارد و روی تأثیرات منفی هوش مصنوعی تأکید نمی‌کند بلکه معتقد است ماسک با لایه و زاری کردن بر تصاویر فاجعه‌آمیز اذهان مردم، آنها را متضرر می‌کند. بسیاری از کارشناسان هوش مصنوعی همین نظر زاکربرگ را دارند. اخیراً پدرو دومینگوز، استاد یادگیری ماشینی در دانشگاه واشنگتن، به مجله «وایرد» گفته است: «بسیاری از ما سعی کرده‌ایم به او و امثال او فرق بین خطرات واقعی با خطرات تخیلی هوش مصنوعی را یاد بدهیم اما ظاهراً هیچ‌کدام نتوانسته است این تصور را از بین ببرد.»

با اینکه زاکربرگ و ماسک به احتمال زیاد به اره دادن و تیشه گرفتن خود درباره دیدگاه‌هایشان در مورد هوش مصنوعی ادامه خواهند، در یک مسئله می‌توانند توافق داشته باشند و آن هم این است که فناوری در چشم‌انداز کسب‌وکار هر دوی آنها به مولفه‌ای بنیادین تبدیل شده است. برای مثال، خودروهای بدون راننده تسلا نمی‌توانند بدون ادامه یافتن پیشرفت‌ها در حوزه یادگیری عمیق، به راه خود ادامه دهند. در این میان، در بسیاری از خدمات فیس‌بوک که به کاربران خود پیشنهادهای مختلف ارائه می‌کند، هوش مصنوعی وارد شده تا بهتر پیش‌بینی کند مردم چه چیزهایی را می‌خواهند بخوانند و ببینند. چه خوب چه بد، بسیاری از غول‌های فناوری جهان مثل فیس‌بوک، گوگل و حتی تسلا، در حال به خدمت گرفتن برخی از بهترین استعدادها و هوش مصنوعی و جمع‌آوری داده‌های مردم هستند تا خدمات خود را بهبود بخشند و این امر بستگی دارد به اینکه شما چطور به لیوانی که تا نیمه آب دارد نگاه کنید. ■

وقتی که بحث از آینده هوش مصنوعی به میان می‌آید، مارک زاکربرگ، موسس شرکت فیس‌بوک، کسی است که نیمه پر لیوان را نگاه می‌کند اما آلون ماسک، موسس شرکت‌های تسلا و اسپیس ایکس، کسی است که نیمه خالی را می‌بیند.

زاکربرگ اخیراً در یک پست فیس‌بوکی خوش‌بینی خود را از ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی مثل یادگیری عمیق و اینکه چگونه چنین فناوری‌هایی می‌توانند به نقاط عطفی در حوزه‌هایی مثل مراقبت‌های بهداشتی و خودروهای بدون راننده منجر شوند، به اشتراک گذاشت. نیازی به گفتن نیست که معمولاً زاکربرگ ظهور هوش مصنوعی را از پشت عینک خوش‌بینی می‌بیند. او با استخدام یکی از افراد پیشرو در فناوری یادگیری عمیق، یعنی یان لکون، هوش مصنوعی را به یکی از اولویت‌های شرکتش تبدیل کرده است. زاکربرگ همچنین یک واحد ویژه در فیس‌بوک ایجاد کرده که مأموریتش وارد کردن تحقیقات پیشرو به محصولات شرکت است و شرکت نیز به طور مرتب مقالات علمی‌ای را منتشر می‌کند که پیشرفت‌های فیس‌بوک را در زمینه هوش مصنوعی نمایش می‌دهند.

با در نظر گرفتن اینکه مدیرعامل فیس‌بوک یک معتقد آشکار به هوش مصنوعی است و با اینکه شرکتش به اندازه کافی با صدای بلند درباره فناوری صحبت می‌کند، چرا خود او بیش از این می‌خواهد اشتیاقش را به فناوری نشان بدهد؟ زاکربرگ بدون اینکه بگوید مرجع ضمیرش گفته‌های اخیر آلون ماسک است، او را خطاب قرار داده است. ماسک در جمعی به زاکربرگ اشاره کرده و گفته بود فکر می‌کند که زاکربرگ «درک محدودی از هوش مصنوعی دارد». پست زاکربرگ در خوش‌بینی به هوش مصنوعی به مقاله جدید فیس‌بوک نیز که برنده جایزه «کنفرانس چشم‌انداز سطح بالای رایانه‌ای» شده بود اشاره داشت، گویی می‌خواهد به آلون ماسک جواب دهد که در کی بیشتر از در کی محدود از فناوری دارد. کامنت رئیس شرکت تسلا و اسپیس ایکس درباره درک محدود زاکربرگ بعد از این منتشر شد که رئیس فیس‌بوک در یک مصاحبه پخش مستقیم فیس‌بوکی از کسانی که می‌گویند هوش مصنوعی باعث ایجاد «سناریوهای آخرالزمانی» می‌شود انتقاد کرده بود. زاکربرگ گفته بود: «فکر می‌کنم کسانی هستند که مدام نه می‌گویند و سعی می‌کنند بر طبل سناریوهای آخرالزمانی بکوبند. من واقعاً این مسئله را درک نمی‌کنم. این واقعاً اتفاقی منفی است و من دقیقاً فکر می‌کنم یک جورهایی خیلی غیرمسئولانه است.»

زاکربرگ در آن برنامه به طور مشخص از آلون ماسک نامی نبرده بود. ماسک چندین پیش به اعضای انجمن ملی فرمانداران گفته بود که هوش مصنوعی «بزرگ‌ترین خطری است که ما به عنوان یک تمدن با آن مواجه هستیم». ماسک حتی به حضار گفته بود موقعیت فرضی مشابهی را خود او در فیلم مستند رنر هرتسوغ مطرح کرده است. در این فیلم، ماسک می‌گوید اگر هوش مصنوعی به طریقی غیراخلاقی به کار رود، می‌تواند به جنگ منجر شود. او در این مستند می‌گوید: «اگر شما یک صندوق تأمین



زاکربرگ در مصاحبه پخش مستقیم فیس‌بوکی به طور مشخص از آلون ماسک نامی نبرده بود. ماسک چندین پیش به اعضای انجمن ملی فرمانداران گفته بود که هوش مصنوعی «بزرگ‌ترین خطری است که ما به عنوان یک تمدن با آن مواجه هستیم.»

در ماه‌های اخیر افت ارزش دلار یک مسئله بحث‌برانگیز بود ولی مسئله‌ای که در این زمان بسیار مورد توجه قرار داشت این بود که بازار دلار پشتوانه‌های زیرساختی خود را از دست داده است و هیچ‌یک از دستگاه‌های مالی و اقتصادی در آمریکا از این بازار حمایت نمی‌کنند.

روند تغییرات قیمت دلار تا انتهای سال ۲۰۱۸ چگونه است؟

از آنجا که دلار سهم زیادی در مناسبات اقتصادی دنیا دارد پیش‌بینی ارزش آن در بازار جهانی تاثیر زیادی روی تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی دارد. حال سؤال اصلی این است که تا انتهای سال بعد یعنی دومین سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا ارزش دلار چه تغییری خواهد کرد. کارشناسان مختلف در نشریات **فوربز**، **سی‌ان‌بی‌سی**، **ای‌بی‌سی** و **اکونومیست** به این سؤال پاسخ داده‌اند.



دیوید مو

اقتصاددان بانک مریل لینچ

به نظر من ارزش دلار آمریکا تا انتهای سال ۲۰۱۸ میلادی کاهش خواهد یافت و دلیل این مسئله هم ساختار اقتصادی آمریکا و ضعف‌های زیرساختی آن است. اقتصاد آمریکا با تزریق میلیاردها دلار از رکود خارج شد ولی هنوز نمی‌توان وضعیت اقتصادی این کشور را ایده‌آل قلمداد کرد. اصلی‌ترین مشکل اقتصادی آمریکا ساختار نظام مالیاتی در این کشور است که باید اصلاح شود. دولت تازه آمریکا باید قوانین معافیت مالیاتی را اعلام کند و نرخ مالیات بر درآمد ثروتمندان را افزایش دهد. در این شرایط است که می‌توان گفت اقتصاد در شرایط عادی قرار گرفته است. از طرف دیگر افزایش نرخ بهره بانکی هم یک ضرورت است زیرا هیچ اقتصادی امکان رشد نخواهد داشت مگر اینکه نرخ بهره بانکی آن در وضعیت سلامت قرار داشته باشد.

تصور می‌کنم در صورتی که اصلاحات لازم در اقتصاد آمریکا ایجاد نشود، در صورتی که نظام قانونی و مالیاتی اصلاح نشود و در شرایطی که نرخ بهره بانکی به سطح سلامت بازنگردد نمی‌توان انتظار داشت اقتصاد عملکرد عادی داشته باشد. در این وضعیت می‌توان منتظر رکودی دیگر در اقتصاد آمریکا بود. رکودی که می‌تواند تبعات سنگین‌تری برای اقتصاد این کشور و دنیا داشته باشد زیرا دیگر توان مالی برای تزریق‌های میلیاردری در اغلب کشورها وجود ندارد.



دیوید بلوم

رئیس مرکز مطالعات بازار ارز در بانک اچ‌اس‌بی‌سی

ارزش دلار در سال ۲۰۱۸ کمتر از سال جاری خواهد بود و متوسط ارزش هر دلار آمریکا در سال ۲۰۱۷ هم از سال قبل کمتر می‌شود. دلیل این مسئله هم سیاست‌های اقتصادی غیراجرایی دولت تازه آمریکا و ناتوانی دولت در اصلاح اقتصاد و افزایش نرخ رشد اقتصادی است. در واقع می‌توان گفت جو روانی جامعه به گونه‌ای است که نمی‌توان انتظار اصلاحات اقتصادی و افزایش هزینه‌های دولتی در بخش‌های زیرساختی را داشت. سیاست‌های دولت تازه آمریکا بسیار ضعیف و غیرقابل اجراست بنابراین بخش اعظم آنها در حد شعار باقی خواهد ماند و حتی اگر دولت قصد اجرای آنها را داشته باشد باز هم موانع قانونی

و کنگره مانع از اجرای آنها خواهند شد. در این شرایط می‌توان انتظار عدم رشد اقتصادی و عدم افزایش ارزش دلار در بازار جهانی را انتظاری معقول و قابل درک دانست. مطالعات ما تایید می‌کند که ارزش دلار تا انتهای سال ۲۰۱۸ سیر کاهشی خواهد داشت و در صورتی که ناتوانی دولت در تقویت اقتصاد ادامه داشته باشد، این روند کاهشی تا انتهای دوره ریاست جمهوری ترامپ ادامه خواهد داشت. در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا انتهای دوره ریاست جمهوری او ارزش دلار در بازار جهانی در سطح سال ۲۰۱۸ باقی می‌ماند.



آسانسیوس واکیدیس

اقتصاددان مرکز اف‌ای‌کس

دولت تازه آمریکا به این موضوع پی برده است که ارزش دلار در بازار بالا است و این ارزش بالا باعث از بین رفتن فرصت‌های شغلی در آمریکا شده است. زیرا درآمد صادراتی را از بین برده است و باعث شده است تا شرکت‌های صادرات‌محور به دلیل از بین رفتن بازار مصرف خود حجم تولیدشان را تنزل دهند. این برای اقتصاد نامطلوب است و باید برای اصلاح این بازار چاره‌ای اندیشید. توجه دولت به این مسئله باعث شده است تا سیاست‌هایی در جهت تنزل ارزش دلار وضع و اجرا کند که این سیاست‌ها برای اقتصاد کشور مطلوب است. من فکر می‌کنم دولت در نظر دارد ارزش دلار را واقعی کند و واقعی شدن ارزش دلار به معنای کاهش ارزش آن در بازار است که تا انتهای سال ۲۰۱۸ ادامه خواهد داشت.



ی. هاردمن

اقتصاددان

در ماه‌های اخیر افت ارزش دلار یک مسئله بحث‌برانگیز بود ولی مسئله‌ای که در این زمان بسیار مورد توجه قرار داشت این بود که بازار دلار پشتوانه‌های زیرساختی خود را از دست داده است و هیچ‌یک از دستگاه‌های مالی و اقتصادی در آمریکا از این بازار حمایت نمی‌کنند. در این شرایط می‌توان هر انتظاری را از بازار دلار داشت یعنی می‌توان منتظر یک سقوط بزرگ در بازار بود یا انتظار یک صعود بی‌سابقه ارزش دلار را کشید. به هر حال بازار دلار به دلیل تصمیمات فدرال رزرو آمریکا، سیاست‌های دولت تازه آمریکا و تحولات اقتصادی دنیا متزلزل است و این تزلزل مانع از این

می‌شود که سرمایه‌گذاران با اطمینان وارد این بازار شوند. با وجود اینکه هم افزایش ارزش دلار و هم کاهش آن بسیار محتمل است، مطالعات ما نشان می‌دهد در فضای بی‌ثبات سیاسی و در شرایطی که بازار دلار از پشتوانه‌های کافی برخوردار نیست شانس کاهش ارزش دلار بیش از افزایش آن است. افت ارزش دلار هم می‌تواند به اقتصاد آمریکا کمک کند و کالاهای صادراتی آمریکا را در بازار جهانی ارزان کند ولی از آنجا که آمریکا بیش از صادر کردن کالاهای مختلف اقدام به واردات می‌کند، افت ارزش دلار به ضرر اقتصاد آمریکا است و هزینه‌های کشور را بیشتر خواهد کرد. در صورتی که دولت آمریکا برای مقابله با این مشکل چاره‌ای نیندیشد باید منتظر موج تازه‌ای از رکود در اقتصاد آمریکا باشیم و دوباره خارج شدن سرمایه‌ها از کشور را مشاهده کنیم



ری اتریل

اقتصاددان مرکز اف‌ای‌کس

به نظر من ارزش دلار تا انتهای دوره ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا روند نزولی خواهد داشت زیرا ارزش پایین دلار می‌تواند کالاهای آمریکایی را در بازار جهانی ارزان کند و قدرت رقابت آنها را افزایش دهد. دولت تازه آمریکا موانع زیادی در مسیر واردات ایجاد کرده است ولی هنوز به صادرات به عنوان ابزاری برای تقویت نرخ رشد اقتصادی نگاه می‌کند. به همین دلیل تمایل دارد با پایین نگه داشتن ارزش دلار از این فرصت استفاده کند.

البته علاوه بر سیاست‌های این دولت می‌توان به مسائل دیگر هم اشاره کرد مثلاً اینکه اقتصاد آمریکا هنوز به طور کامل بازسازی نشده است و این آمارهای امیدوارکننده به دلیل تزریق میلیاردها دلار توسط فدرال رزرو آمریکا به اقتصاد این کشور اعلام شده است. از طرف دیگر تردیدهای فدرال رزرو آمریکا برای افزایش نرخ بهره بانکی هم به خوبی نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی هنوز مطلوب نیست. این شرایط نامطلوب با سیاست‌های دولت تازه آمریکا به مقاومت زیادی در مقابل تجارت آزاد می‌کند و با بخش زیادی از توافقات منطقه‌ای و جهانی مخالف است می‌تواند بدتر شود و به تدریج تصویر اقتصادی این کشور را در دنیا تغییر دهد. بنابراین می‌توان انتظار داشت روند افت ارزش دلار در بازار ادامه یابد و حتی اگر در دوره‌هایی ارزش دلار رشد کند، این افزایش موقتی باشد. ■

ارزش دلار نمادی از شرایط اقتصادی امریکا است ولی اوضاع تجاری هم اهمیت زیادی دارد زیرا تجارت سهم زیادی در اقتصاد این کشور دارد و تبادل ارز بین امریکا و دیگر کشورها از طرق تجارت انجام می‌شود. تراز تجاری امریکا با دیگر کشورهای دنیا در میان فاکتورهای بسیار مهم در تعیین ارزش دلار است.

ارزش دلار تحت تاثیر چه عواملی تعیین می‌شود؟

در یک ماه اخیر بارها ارزش دلار در بازار جهانی تنزل یافته است. این اتفاقی است که در سال‌های اخیر بارها تکرار شده است. حال سؤال اصلی این است که چه عواملی باعث نوسان ارزش دلار می‌شود. کارشناسان اقتصادی در نشریات **سی‌ان‌بی‌سی**، **فایننشال تایمز** و **چاینا تایمز** به این سؤال پاسخ می‌دهند.

۲

مارک چاندلر



رئیس مرکز مطالعات استراتژیک تبادلات
ارزی براون برادرز هریمان

بک دلیل مهم برای افت ارزش دلار در تاریخ امریکا تحولات سیاسی است. در واقع می‌توان دلار را دماسنجی اقتصادی برای تحولات سیاسی امریکا دانست. در شرایطی که ثبات سیاسی در امریکا از بین می‌رود یا نگرانی در مورد ثبات سیاسی در این کشور افزایش پیدا می‌کند ارزش دلار در بازار جهانی کاهش می‌یابد. این مسئله در جریان تنش‌های ایجادشده در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در امریکا کاملاً مشهود است. هر بار که یکی از مشاوران یا سخن‌گوهای ترامپ از کار برکنار یا حواشی در مورد کمپین انتخاباتی ترامپ بیشتر می‌شود، شاهد تنزل ارزش دلار در بازار جهانی هستیم.

اما در مورد دلیل اصلی این رابطه می‌توان این‌طور بیان کرد که ثبات سیاسی می‌تواند تضمین‌کننده ثبات اقتصادی در یک کشور باشد. ما شاهد این هستیم که در کشورهایی که ساختار سیاسی ضعیفی دارند و دولت نتوانسته است اعتماد مردم را جلب کند فعالیت‌های اقتصادی به‌کندی انجام می‌شود و مردم به پول ملی خود اعتمادی ندارند. در ماه‌های اخیر به خصوص بعد از جنجال‌هایی که در مورد همکاری کمپین ترامپ با روسیه مطرح شد، اعتماد مردم به دولت تازه امریکا از بین رفت و همین مسئله سبب شد تا ارزش دلار در امریکا کاهش یابد. از طرف دیگر هر شوک دیگری در کاخ سفید هم باعث می‌شود تا شوک منفی دیگری به دلار وارد شود و ارزش آن کاهش یابد.

کنیث راگوف



اقتصاددان

یک دلیل مهم برای کاهش ارزش دلار در بازار جهانی، افزایش میزان بدهی‌های دولتی امریکا است. دولت امریکا همیشه یکی از بدهکارترین دولت‌ها در دنیا بوده است و در سال گذشته میزان بدهی امریکا به بالاترین سطح طی بیست سال گذشته رسید.

اما دلیل اینکه امریکا می‌تواند با این بدهی زیاد همچنان اقدام به استقراض و تزریق به اقتصاد کند این است که امریکا یک اقتصاد توسعه‌یافته و بزرگ است و از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی بالاتر از دیگر کشورهای دنیا است. این کشور نقش بزرگی در تدوین مناسبات

و به همین دلیل ارزش دلار در بازار جهانی افزایش یافت. اما این ارزش بالا دوامی نداشت و به تدریج ارزش دلار در بازار جهانی تنزل یافت زیرا اعتماد سرمایه‌داران به ترامپ از بین رفت. از طرف دیگر ارزش دلار نمادی از قدرت اقتصادی امریکا است و در زمان افت ارزش دلار این‌طور بیان می‌شود که اقتصاد شرایط باثبات و مقتدری ندارد. امریکا هم‌اکنون در حال رشد است ولی هنوز ضعف‌های زیادی در اقتصاد این کشور دیده می‌شود. بنابراین در شرایط فعلی که اقتصاد امریکا در وضعیت ضعف قرار گرفته است و مشکلات مالی در این کشور همچنان مشاهده می‌شود و اقتصاد وابسته به تزریق منابع مالی از طرف بانک مرکزی است، نمی‌توان انتظار افزایش ارزش دلار را داشت. ارزش دلار در جریان رقابت‌های انتخاباتی تحت تاثیر جو روانی مثبت بازار قرار داشت ولی واقعیت بازار با جو روانی حاکم تفاوت زیادی دارد و به همین دلیل نمی‌توان انتظار رشد ارزش دلار را داشت.

جیم بولسون



استراتژیست ارشد در گروه مطالعاتی
لوت هولد

ارزش دلار نمادی از شرایط اقتصادی کشور است ولی اوضاع تجاری هم اهمیت زیادی دارد زیرا تجارت سهم زیادی در اقتصاد امریکا دارد و تبادل ارز بین امریکا و دیگر کشورها از طرق تجارت انجام می‌شود. تراز تجاری امریکا با دیگر کشورهای دنیا در میان فاکتورهای بسیار مهم در تعیین ارزش دلار است و ارزش هر واحد پول را در سبد ارزی امریکا تعیین می‌کند. ارزش دلار توسط فدرال رزرو امریکا و بر مبنای ارزش سبیدی از ارزهای پرمصرف در امریکا تعیین می‌شود. به این معنا که متوسط نرخ برابری ارزهای کشورهای مختلف که با امریکا مرادوات تجاری گسترده‌ای دارند با توجه به حجم و ارزش تجارت دوجانبه امریکا با آن کشورها در این محاسبه لحاظ می‌شود. بنابراین ارزش دلار امریکا در برابر ین ژاپن اهمیت بیشتری نسبت به ارزش دلار در برابر یک واحد پول آفریقای دارد. بنابراین تردیدی نیست که تصمیمات دولت در کاهش حجم تجارت با یک کشور یا چند کشور خاص می‌تواند روی ارزش دلار تاثیر بگذارد و اقتصاد را به سمت رشد یا ویرانی هدایت کند. به همین دلیل است که گفته می‌شود امریکا باید سیاست‌گذاری صحیحی داشته باشد تا از روند رشد بازماند. ■

ویلیام کلاین



اقتصاددان موسسه مطالعات اقتصادی
پیترسون

طی سال‌های اخیر ارزش دلار در بازار جهانی بیشتر از ارزش واقعی آن بود. در جریان رقابت‌های انتخاباتی ارزش دلار اندکی تثبیت شد ولی بعد از انتخاب ترامپ سرمایه‌گذاران تصور می‌کردند او حامی سرمایه‌داری است

شاخص دلار در ۱۰ سال گذشته

تاریخ	شاخص دلار
جولای ۲۰۱۷	۹۸
جولای ۲۰۱۶	۹۸
جولای ۲۰۱۵	۹۶
جولای ۲۰۱۴	۸۴
جولای ۲۰۱۳	۸۵
جولای ۲۰۱۲	۸۵
جولای ۲۰۱۱	۸۰
جولای ۲۰۱۰	۸۸
جولای ۲۰۰۹	۹۱
جولای ۲۰۰۸	۸۴

در سال‌های آتی ما شاهد بی‌ثباتی خواهیم بود ولی این بی‌ثباتی نمی‌تواند مانعی در مسیر افزایش ارزش دلار ایجاد کند. در واقع نوسان‌های ارزش دلار در ماه‌های اول ریاست جمهوری ترامپ قابل پیش‌بینی است ولی سرمایه‌گذاران به تدریج به این اوضاع تازه در فضای سیاسی دنیا و بازار عادت می‌کنند.

تصور دنیا از تاثیر ریاست جمهوری ترامپ روی ارزش دلار چه بود؟

س

در جریان رقابت‌های انتخاباتی آمریکا تصور می‌شد که ترامپ یک حامی بزرگ اقتصاد و تجارت باشد و حضور او در کاخ سفید زمینه را برای افزایش ارزش دلار فراهم کند؛ ولی با گذشت بیش از شش ماه از حضور او در کاخ سفید دیدگاه اقتصاددانان در مورد تاثیر ریاست جمهوری او روی اقتصاد آمریکا تغییر کرد. روزنامه **ایندپندنت** در گزارشی به بررسی نظر اقتصاددانان در مورد تاثیر ریاست جمهوری ترامپ روی ارزش دلار پرداخته است تا وضعیت کنونی با تصورات قبلی قابل مقایسه باشد.

مایک ریدل



اقتصاددان در مرکز مطالعاتی و سرمایه‌گذاری جهانی آلیانتس

در دوره ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا ارزش دلار در بازار جهانی سقوط می‌کند زیرا دلار همیشه به عنوان یک منبع حفظ ارزش شناخته می‌شد و هر زمانی که بی‌ثباتی سیاسی در یک کشور ایجاد می‌شد مردم از تبدیل پول خود به دلار برای حفظ ارزش آن استفاده می‌کردند. ولی به نظر می‌رسد شرایط در حال تغییر است. آمریکای دوره ترامپ کشوری دارای دوگانگی در نظام مدیریتی داخلی خواهد بود. البته نمی‌توان گفت که ریاست جمهوری ترامپ تنها عامل تاثیرگذار در این روند است. ما شاهد این هستیم که از سال ۲۰۱۴ میلادی تاکنون ریسک سرمایه‌گذاری در بازار دلار افزایش یافته است و دیگر نمی‌توان با اطمینان در مورد ثبات این واحد پولی و حفظ ارزش پول در صورت تبدیل شدن به دلار صحبت کرد. ریاست جمهوری ترامپ به معنای آغاز دوره بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری اقتصادی آمریکا است و این بی‌ثباتی می‌تواند فشار بیشتری در جهت افت ارزش دلار وارد کند. بنابراین سال‌های ثبات در بازار دلار پایان یافته است.

مایکل استانز



مرکز مدیریت سرمایه‌گذاری هارت وود

در سال‌های آتی ما شاهد بی‌ثباتی خواهیم بود ولی این بی‌ثباتی نمی‌تواند مانعی در مسیر افزایش ارزش دلار ایجاد کند. در واقع نوسان‌های ارزش دلار در ماه‌های اول ریاست جمهوری ترامپ قابل پیش‌بینی است ولی سرمایه‌گذاران به تدریج به این اوضاع تازه در فضای سیاسی دنیا و بازار عادت می‌کنند.

در واقع شرایط تازه‌ای در دنیای سیاست حاکم می‌شود که فعالان اقتصادی باید آن را بپذیرند و در همان موقعیت کار کنند. این وضعیت را می‌توان وضعیت نرمال جدید در بازار نامید. تغییر ساختار سیاسی آمریکا تغییرات بزرگی در ساختار اقتصادی این کشور ایجاد می‌کند و این تغییر می‌تواند بازار دلار را هم تحت تاثیر قرار دهد. ولی اقتصاد به تدریج به پایداری می‌رسد و این پایداری به بازار دلار وارد می‌شود. از طرف دیگر سیاست کاهش نرخ مالیات که ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی به آن اشاره کرده است می‌تواند انگیزه‌ای برای شرکت‌های خارجی باشد که فعالیت اقتصادی و صنعتی خود را در خاک آمریکا انجام دهند.

کلادو پیرون



اقتصاددان بانک مریل لینچ

سیاست‌های دولت تازه آمریکا سیاست‌های ناامیدکننده‌ای است و به نظر من فضا برای رشد ارزش دلار در آن وجود ندارد. سیاست‌های جدید برخلاف اصول تجارت آزاد است و به همین دلیل نمی‌توان انتظار خبرهای مثبتی در اقتصاد آمریکا داشت. در جریان رقابت‌های انتخاباتی، ترامپ در مورد مسائلی صحبت کرد که مطرح کردن آنها در آمریکا بعید به نظر می‌رسید ولی نه تنها آن صحبت‌ها در حد شعارهای انتخاباتی باقی نماند بلکه امروز شاهد اجرایی شدن این سیاست‌ها هستیم و اجرا شدن آنها به معنای عقب‌گرد اقتصادی در آمریکا است. حمایت بیش از حد ترامپ از اقتصاد داخلی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت خطرات زیادی در بازار دلار ایجاد خواهد کرد. حمایت بیش از حد از اقتصاد داخلی به معنای کاهش حجم و ارزش تجارت آمریکا است و این

کار می‌تواند ارزش اندوخته پولی آمریکا را کم کند و میزان گردش پول را تقلیل دهد که هردو مانع رشد اقتصادی کشور خواهد شد. در شرایطی که یک کشور نرخ رشد اقتصادی پایینی داشته باشد دیگر امکان و سرعت رشد ارزش پول آن از بین خواهد رفت و این مسئله می‌تواند تبعات مخربی برای اقتصاد آن کشور داشته باشد. از نظر من سیاست‌های دولت تازه آمریکا زمینه تنش و تشنج را در فضای اقتصادی فراهم می‌کند و نباید انتظار داشت در این فضا روزهای روشنی در بازار اقتصاد در پیش باشد.

آلن راسکین



اقتصاددان بانک دویچه

ریاست جمهوری ترامپ همه چیز را تغییر می‌دهد. به نظر می‌رسد او حامی تجارت و اقتصاد و در نهایت بازار دلار است و می‌تواند زمینه را برای افزایش ارزش دلار در بازار فراهم کند. انتظار می‌رود تا انتهای سال جاری ارزش دلار در بازار دنیا افزایش یابد و این روند افزایشی تا انتهای سال ۲۰۱۸ ادامه پیدا کند. ولی باید در نظر داشت که در سال ۲۰۱۸ ما شاهد نوسان‌هایی در بازار دلار خواهیم بود اما باز هم قیمت آن افت چندانی نخواهد کرد. از طرف دیگر بحران اقتصادی آمریکا به پایان رسیده است و از این پس ما شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی آمریکا خواهیم بود. در این فضا ارزش دلار هم هر روز بیشتر می‌شود ولی سقف افزایش ارزش دلار را سیاست‌های دولتی تعیین می‌کند. انتظار می‌رود فضای اقتصادی در آمریکا جدا از فضای سیاسی باشد زیرا اقتصاد در نتیجه تزریق‌های مالی بی‌درپی به اقتصاد همواره در حال توسعه است و ارزش دلار هم به دنبال شرایط اقتصادی افزایش پیدا می‌کند. ■

ارزش آتی یک دلار با نرخ بهره‌های مختلف

نرخ بهره ۲۰ درصد	نرخ بهره ۱۰ درصد	نرخ بهره ۸ درصد	نرخ بهره ۶ درصد	نرخ بهره ۴ درصد	نرخ بهره ۲ درصد	
۰.۸۳	۰.۹۰	۰.۹۲	۰.۹۴	۰.۹۶	۰.۹۸	یک سال
۰.۶۹	۰.۸۲	۰.۸۵	۰.۸۹	۰.۹۲	۰.۹۵	۲ سال
۰.۴۰	۰.۶۲	۰.۶۸	۰.۷۴	۰.۸۲	۰.۹۰	۵ سال
۰.۱۶	۰.۳۸	۰.۴۶	۰.۵۵	۰.۶۷	۰.۸۲	۱۰ سال
۰.۰۶	۰.۲۳	۰.۳۱	۰.۴۱	۰.۵۵	۰.۷۴	۱۵ سال
۰.۰۲	۰.۱۴	۰.۲۱	۰.۳۱	۰.۴۵	۰.۶۷	۲۰ سال

مردم امریکا از زمانی که رکود اقتصادی در کشور ایجاد شد و موج بیکاری‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها آغاز شد اعتمادشان را به اقتصاد امریکا از دست دادند. الان بیش از ده سال از آن تاریخ می‌گذرد ولی هنوز اقتصاد امریکا نتوانسته است اعتماد مردم را جلب کند و این بی‌اعتمادی عامل اصلی افت ارزش دلار در بازار است.

مشکل اصلی بازار دلار چیست؟

در مورد دلیل نوسان‌های اخیر بازار دلار مسائل زیادی مطرح می‌شود. کارشناسان بر این باور هستند که سیاست‌های دولتی و سیاست‌های بانک مرکزی می‌تواند تاثیر زیادی روی ارزش دلار در بازار داشته باشد. حال سؤال اصلی این است که مشکل اصلی بازار دلار در سال‌های پیش رو چه خواهد بود. کارشناسان و تحلیل‌گران اقتصادی پاسخ این سؤال را در نشریات **سی‌ان‌بی‌سی** و **وال استریت ژورنال** داده‌اند.

۴

ری اتریل



اقتصاددان مرکز اف ایکس

مشکلات زیادی در بازار دلار وجود دارد ولی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات این بازار را می‌توان دولت تازه امریکا دانست. ترامپ در سخنرانی اخیر خود اعلام کرده بود که ارزش بالای دلار در بازار مشکلات زیادی برای اقتصاد و تجارت امریکا ایجاد می‌کند و به همین دلیل باید برای کاهش ارزش دلار در بازار تلاش کرد. او صریحا اعلام کرد که دلار قدرتمند اولویت دولتش نیست به همین دلیل هم می‌توان انتظار داشت در دوره ریاست جمهوری او ارزش دلار در بازار روند نزولی داشته باشد. ترامپ بر این باور است که در فضایی که دلار ارزش بالایی داشته باشد، اتفاقات اقتصادی بدی می‌افتد و بازار عملکرد نامناسبی خواهد داشت. از نظر ترامپ ارزش بالای دلار بیش از امریکا به دیگر کشورها سود می‌رساند و به همین دلیل برای دولت و کشور امریکا مطلوبیتی ندارد. از نظر من مشکل اصلی در بازار همین تمایل و اولویت ترامپ برای کاهش ارزش دلار است و انتظار می‌رود تا انتهای دوره ریاست جمهوری ترامپ ارزش دلار در بازار پایین باشد.

آکین اودی



روزنامه‌نگار اقتصادی

مشکل اصلی دلار امریکا سیاست‌های فدرال رزرو است. دلار در سال‌های اخیر نوسان‌های زیادی را تجربه کرد ولی حمایتی از طرف فدرال رزرو ندارد. هم‌اکنون ارزش دلار در مقایسه با ارزش‌های کشورهای صنعتی دنیا بدترین عملکرد را دارد و فدرال رزرو هم نمی‌تواند برای دوره‌های طولانی از این واحد پولی حمایت کند. فدرال رزرو از طریق تزریق به اقتصاد و پایین نگه داشتن نرخ بهره بانکی، از این واحد پولی حمایت کرد ولی دیگر امکان حمایت از این واحد پولی را ندارد و باید به تدریج برای ایجاد تعادل در حساب‌های مالی و عادی مردم

بوهای ایلام



اقتصاددان مرکز اف ایکس

مشکل اصلی بازار دلار دولت امریکا است. هر روز خبری از تغییرات در دولت مخابره می‌شود. سیاست‌های تازه‌ای وضع می‌شود، افرادی در سمت‌های بالا منصوب و شمار زیادی از افراد کلیدی توسط دولت تازه امریکا اخراج می‌شوند. اطلاعاتی در مورد تخلفات کمپین رئیس‌جمهور در جریان رقابت‌های انتخاباتی منتشر می‌شود و در نهایت تردید و بی‌ثباتی در فضای سیاسی و اقتصادی امریکا افزایش پیدا می‌کند. در این شرایط ارزش دلار هم نمی‌تواند در سطح مشخصی تثبیت شود زیرا تنش‌های سیاسی و تحولات اقتصادی هردو روی عملکرد این بازار تاثیر دارد. با هر خبر ناگوار سیاسی و اقتصادی ارزش دلار پایین می‌آید و با هر خبر خوشایند ارزش آن بالا می‌رود. ولی مسئله این است که این نوسان‌ها چه در جهت افزایش و چه در جهت کاهش به ضرر اقتصاد امریکا است و این ثبات است که می‌تواند بازار را برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی مطلوب کند.

آلن راسکین



اقتصاددان بانک دویچه

از بین رفتن اعتماد مردم به اوضاع اقتصادی و توانایی دولت و دستگاه‌های اقتصادی در کنترل شرایط عامل اصلی افت ارزش دلار در بازار است. در واقع می‌توان این بی‌اعتمادی را مشکل اصلی بازار امروز امریکا دانست و توجه داشت که مشکل به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت. مردم امریکا از زمانی که رکود اقتصادی در کشور ایجاد شد و موج بیکاری‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها آغاز شد اعتمادشان را به اقتصاد امریکا از دست دادند. الان بیش از ده سال از آن تاریخ می‌گذرد ولی هنوز اقتصاد امریکا نتوانسته است اعتماد مردم را جلب کند و این بی‌اعتمادی عامل اصلی افت ارزش دلار در بازار است. به نظر من این مشکل را نمی‌توان در آینده نزدیک حل کرد زیرا مردم به اقتصادی می‌توانند اعتماد کنند که برای دوره‌های طولانی در شرایط ایده‌آل و پررونق باشد ولی امریکا دوره‌های رونق کوتاهی را تجربه می‌کند و دوره‌های رکود اقتصادی در این کشور زیاد و اغلب طولانی است. طی ده سال اخیر این بی‌اعتمادی عامل مهمی در کند شدن روند بازسازی اقتصادی در کشور امریکا بود و همچنان هم این مسئله ادامه دارد. ■

عملکرد اقتصادی نرخ بهره را افزایش دهد. در این ماه‌ها ما شاهد این هستیم که فدرال رزرو در مورد افزایش نرخ بهره صحبت می‌کند. در برخی از اخبار زمان افزایش نرخ بهره بانکی پنج ماه بعد اعلام شده است و در برخی از گزارش‌ها در مورد افزایش ظرف دو تا سه ماه آینده صحبت می‌شود. مسئله اصلی زمان آغاز موج افزایش نرخ بهره است و زمانی که این موج افزایشی آغاز شود حمایت فدرال رزرو از دلار پایان می‌یابد.

آساناسیوس واکیدیس



اقتصاددان مرکز اف ایکس

مشکل اصلی بازار دلار این است که سیاست‌های دولت‌های قبلی باعث افزایش ارزش دلار در بازار شده است ولی این ارزش غیرواقعی است و می‌تواند خطرات زیادی برای اقتصاد داشته باشد که از جمله این خطرات نمایش تصویری بهتر از واقع از اقتصاد امریکا است. هم‌اکنون ارزش دلار در بازار نسبت به ارزش تعادلی بلندمدت آن ۱۰ درصد و نسبت به متوسط ارزش ۲۰ سال گذشته آن ۱۲ درصد بیشتر است که این مسئله می‌تواند تبعات اقتصادی منفی داشته باشد. ترکیبی از اصلاح نظام مالیات و تقویت نرخ رشد اقتصادی امریکا می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح ارزش دلار شود ولی این اصلاح مستلزم کاهش ارزش دلار است. ارزش دلار در بازار باید واقعی شود و تاثیر تزریق‌های دولت قبلی در بازار روی ارزش دلار از بین برود. باید ارزش دلار نمایش‌دهنده شرایط اقتصادی باشد نه اینکه وضعیت اقتصادی را بهتر نشان دهد. هم‌اکنون اقتصاد امریکا در شرایط ثبات قرار ندارد و به همین دلیل است که با وجود گذشت بیش از ده سال از آغاز بحران اقتصادی در امریکا هنوز فدرال رزرو نتوانسته است نرخ بهره بانکی را افزایش دهد. بنابراین اولین و مهم‌ترین گام در این راه این است که ارزش دلار در بازار واقعی شود تا اقتصاد بتواند عملکردی عادی داشته باشد.

نرخ برابری ارز

نرخ ارز	فصل دوم ۲۰۱۷	فصل سوم ۲۰۱۷	فصل چهارم ۲۰۱۷
یورو به دلار	۱.۱۰	۱.۱۵	۱.۲۰
پوند به دلار	۱.۲۵	۱.۲۲	۱.۲۰
دلار به ین ژاپن	۱۰۶	۱۰۳	۱۰۰
دلار به یوان چین	۶.۹۰	۷.۰۰	۷.۱۰

[آینده روسیه]

بودجه‌ای با نفت ۴۰ دلاری

آیا تصمیم روسیه در مورد قیمت نفت در بودجه سه سال آینده واقع بینانه است؟

بوده است در پایین‌ترین سطح ممکن تعیین خواهد شد.

قیمت‌گذاری در بودجه

دولت روسیه اخیراً طرح اولیه بودجه سه سال آینده را ارائه داده است. طبق این طرح این کشور برای تامین نیاز مالی خود به استقراض داخلی و افزایش نرخ مالیات تکیه می‌کند زیرا قیمت نفت در بودجه سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ میلادی در سقف ۴۰ دلار حفظ شده است. البته در اینکه قیمت نفت در این سال‌ها بیش از ۴۰ دلار خواهد بود شکی نیست ولی مقامات روس بسیار محافظه کارانه طرح بودجه را ارائه دادند تا هرگونه کسری احتمالی در ساختار مالی کشور و کسری بودجه را پیش‌بینی کنند و از هم‌اکنون برای برطرف کردن این کسری پیش‌بینی‌های لازم را ارائه دهند.

وزیر اقتصاد روسیه در پاسخ به این سؤال بلومبرگ که چرا تا سه سال آینده قیمت نفت در بودجه روسیه ۴۰ دلار تعیین شده است گفت: «در ماه‌های اخیر ما شاهد افزایش توان تولید ایران و لیبی و نیجریه بودیم. انتظار برداشته شدن کامل تحریم‌ها علیه ایران در ماه‌های آتی و ورود سرمایه‌های خارجی به صنعت نفت و گاز طبیعی در این کشور باعث می‌شود تا توان تولید این کشور باز هم افزایش و توان صادراتش نیز افزایش یابد. این به معنای افزایش عرضه نفت در بازار و افت قیمت است. به خصوص که ایران هم بر طبق توافقی‌هایی که با سازمان اوپک دارد از همراهی با این سازمان برای محدود کردن صادرات نفت معاف است و می‌تواند بر طبق ظرفیت‌های خود تولید و صادرات کند.»

از طرف دیگر آمریکا هم در نظر دارد حجم تولیدش را افزایش دهد. این کشور با تمامی محدودیت‌های زیست‌محیطی که باراک اوباما ایجاد کرده بود توانست از واردات نفت از عربستان تقریباً بی‌نیاز شود. موسسه مطالعاتی مک‌کینزی در این زمینه نوشت: «حتی قبل از روی کار آمدن دونالد ترامپ هم آمریکا سرمایه‌گذاری‌های زیادی در افزایش تولید نفت انجام داد و نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها هم

گمانه‌زنی‌های مختلفی در مورد قیمت نفت در بازار وجود دارد. برخی متوسط قیمت نفت در سال جاری و سال آینده را بین ۶۰ تا ۷۰ دلار پیش‌بینی می‌کنند و برخی دیگر از افت قیمت آن در صورت افزایش تولید نفت در آمریکا و عدم توافق اوپک در مورد کاهش تولید سخن می‌گویند. پیش‌بینی قیمت نفت در بازار جهانی برای تمامی کشورها اهمیت دارد زیرا اقتصاد تمامی کشورها به نوعی وابسته به نفت است. برخی از کشورها فقط مصرف‌کننده نفت هستند و افزایش قیمت باعث افزایش هزینه واردات آنها می‌شود و برخی دیگر تولیدکننده نفت‌اند و تغییرات قیمت نفت باعث می‌شود تا بودجه‌شان تحت تاثیر قرار بگیرد.

با وجود اینکه پیش‌بینی قیمت نفت در دنیا یک دغدغه جهانی است، اهمیت آن برای اقتصادهای وابسته به نفت بیشتر از دیگر کشورها است. زیرا بودجه این کشورها بر مبنای درآمدی تعیین می‌شود که از محل صادرات نفت به دست می‌آورد و در سال‌هایی که قیمت نفت در بودجه بالاتر از قیمت محقق شده در دنیا تعیین شود میزان کسری بودجه دولتی بیش از پیش‌بینی‌ها خواهد شد که در این صورت یا باید از محل منابع مالی استراتژیک هزینه‌ها تامین شود یا کشور با انبوهی از بدهی‌های داخلی و خارجی روبه‌رو می‌شود که هر دو برای اقتصاد نامناسب است.

قیمت نفت دغدغه اصلی روسیه است

یکی از کشورهایی که به مسئله قیمت نفت توجه ویژه‌ای دارد روسیه است. این کشور یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز طبیعی در دنیا است و هر ساله بالغ بر ۷۰ درصد از درآمد صادراتی‌اش را از فروش این منابع انرژی فسیلی تامین می‌کند. از طرف دیگر بعد از حمله روسیه به کریمه، تحریم‌های اقتصادی زیادی علیه این کشور وضع شد که باعث کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز روسیه و کاهش ارزش روبل واحد پول این کشور پهناور شد. در نتیجه این تحولات زمینه برای سخت‌تر شدن شرایط مالی روسیه فراهم شد و اقتصاد این کشور با سرعت کمتری از انتظارات قبلی رشد کرد. اما بعد از مشاهده این شرایط سخت اقتصادی در روسیه مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی زیادی در این کشور راه‌اندازی شد تا بهترین راهکارها را برای سال‌های سخت اقتصادی پیشنهاد کنند. مقامات روسیه در اولین اقدام اعلام کردند وابستگی خود را به فروش نفت کمتر می‌کنند و از این پس درآمد نفت را در پروژه‌های زیرساختی صرف می‌کنند. اما یک نکته بسیار مهم در روسیه پیش‌بینی صحیح قیمت نفت و بودجه‌بندی کشور بر مبنای این قیمت بود. کاری که مقامات روس بسیار محتاطانه انجام دادند ولی تاکید کردند بودجه کشور به گونه‌ای تنظیم می‌شود که احتمال عدم پیروی از آن بسیار کم باشد به همین دلیل قیمت نفت که تاکنون یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی دولت

مونا مشهدی رجبی

چرا باید خواند:

روسیه یکی از اقتصادهای وابسته به انرژی فسیلی است و مطالعه سیاست‌های اقتصادی این کشور می‌تواند تصویر بهتری از دنیای انرژی و اقتصادهای وابسته به آن به ما بدهد.

انتظار برداشته شدن کامل تحریم‌ها علیه ایران در ماه‌های آتی و ورود سرمایه‌های خارجی به صنعت نفت و گاز طبیعی این کشور باعث می‌شود تا توان تولید این کشور باز هم افزایش یابد و توان صادراتش نیز بیشتر شود

انواع درآمدهای مالیاتی روسیه	
نوع مالیات	سهم به کل درآمد مالیاتی (درصد)
مالیات بر درآمد افراد	۴۶
مالیات بر دستمزد	۳۲
مالیات بر شرکت‌ها	۱۳
مالیات بر خرید	۳
مالیات بر تجارت یا هزینه‌های گمرکی	۱
دیگر انواع مالیات	۵

به گزارش وزارت اقتصاد و دارایی روسیه، مازاد درآمد این کشور از محل فروش نفت و گاز طبیعی در صندوقی ذخیره می‌شود که در روزهای سخت اقتصاد صرف خواهد شد و در صورت افزایش این منابع مالی در توسعه زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌شود.

درسی که روسیه از بحران نفت گرفت

با وجود اینکه در سال‌های گذشته وابستگی اقتصادی روسیه به منابع فسیلی بسیار زیاد بود، به نظر می‌رسد تجربه بحران‌های اخیر در بازار نفت و اقتصاد دنیا درس خوبی به این کشور داده است. در قانون بودجه سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ میلادی روسیه، سهم درآمد نفت در بودجه این کشور تنها ۲۱ درصد خواهد بود و اگر قیمت نفت بیش از ۴۰ دلار باشد که در بودجه در نظر گرفته شده است، می‌توان شاهد افزایش درآمد این کشور و وارد شدن این منبع مالی به بخش سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی بود. در اوایل دهه جاری سهم درآمد نفت و گاز در بودجه این کشور بالغ بر ۵۰ درصد بود و اوایل دهه قبل این سهم بالغ بر ۷۰ درصد بوده است و به همین دلیل بودجه تحت تاثیر شوک‌های خارجی بود.

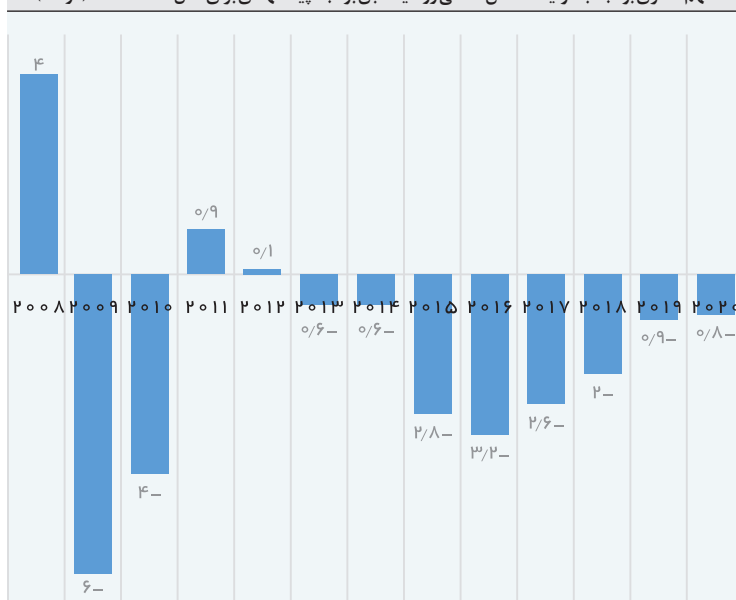
جای دیگری هزینه کند.

به گزارش وزارت اقتصاد و دارایی روسیه مازاد درآمد این کشور از محل فروش نفت گاز طبیعی در صندوقی ذخیره می‌شود که برای روزهای سخت اقتصاد صرف خواهد شد و در صورت افزایش این منابع مالی در توسعه زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌شود. در واقع این سرمایه‌ای است که صرف توسعه اقتصادی در کشور می‌شود و برای تامین هزینه‌های جاری در کشور استفاده نمی‌شود.

تحلیل‌گران اقتصادی در مرکز مطالعات استراتژیک بازار نفت در آمریکا بر این باور هستند که این بهترین روشی است که می‌توان از منابع مالی حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی استفاده کرد. با این روش می‌توان سرمایه‌های طبیعی کشور را برای تمامی نسل‌ها ماندگار کرد و یک کشور توسعه‌یافته برای آنها به جا گذاشت نه اینکه با صرف درآمد حاصل از فروش نفت برای تامین هزینه‌های جاری تنها به نیازهای یک نسل توجه کرد و نیازهای نسل‌های آتی را نادیده گرفت.

دولت روسیه قیمت نفت را در بودجه سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ برابر با ۴۰ دلار قرار داده است که کمتر از پیش‌بینی‌های ارائه‌شده توسط سازمان‌های بین‌المللی در مورد قیمت نفت است

سهم کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی روسیه طبق بودجه پیشنهادی برای سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ (درصد)



استقلال نسبی این کشور در تامین نفت مورد نیاز خود بود. حال که ترامپ در آمریکا روی کار آمده و قوانین دست‌وپاگیری را که در مسیر توسعه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت وجود دارد از میان برداشته است، می‌توان از افزایش توان تولید نفت در آمریکا و احتمالاً صادرات نفت از این کشور صحبت کرد که هر دو باعث بر هم خوردن توازن کنونی در بازار می‌شود و بدون شک فشاری مضاعف در جهت کاهش قیمت ایجاد خواهد کرد. به نظر ما با توجه به شرایطی که در بازار نفت دنیا حاکم است تعیین قیمت ۴۰ دلار برای هر بشکه نفت طی سه سال آینده، بسیار واقع‌بینانه است.»

پیش‌بینی درآمد و هزینه روسیه در بودجه سال ۲۰۱۸

طبق بودجه ارائه‌شده توسط دولت روسیه، در سال ۲۰۱۸ این کشور درآمدی برابر با ۶۳۰ میلیارد روبل معادل ۶۰۱ میلیارد دلار آمریکا بیش از پیش‌بینی‌های قبلی خواهد داشت که این درآمد مازاد از محل مالیات تامین می‌شود. ولی بخش زیادی از این درآمد برای کاهش کسری بودجه در کشور صرف خواهد شد. در سال ۲۰۱۵ کسری بودجه روسیه برابر با ۱۰۲ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش بود ولی با اجرای طرح‌های پیشنهادی، تا انتهای سال ۲۰۱۸ کسری بودجه به مرز ۶۰۱ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد. انتظار می‌رود میزان هزینه دولت در سال ۲۰۱۸ برابر با ۲۰۱۶ هزار میلیارد روبل و میزان درآمد برابر با ۷۰۱۴ هزار میلیارد روبل باشد.

تا انتهای سال ۲۰۱۹ شکاف بودجه در روسیه - مابه‌التفاوت درآمد و هزینه دولت- به مرز ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید و سال ۲۰۲۰ در کمترین سطح طی یک دهه اخیر یعنی ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود. تحقق این پیش‌بینی نشان‌دهنده موفقیت چشم‌گیر روسیه در تدوین بودجه و ایجاد توازن در بودجه است.

بودجه سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ چه تغییرات دیگری می‌کند؟

در سال‌های اخیر روسیه از منابع مالی که در صندوق‌های ذخیره ارزی نگهداری می‌شد و برای روزهای سخت و بحرانی اقتصادی بود استفاده کرد تا فشار مالی کمتری به دولت و مردم وارد شود، ولی اجرای این طرح زمینه را برای کم شدن منابع مالی استراتژیک فراهم کرد. دولت روسیه اعلام کرد در سال آینده میلادی استفاده از این منابع را به نصف سطح کنونی می‌رساند زیرا با تغییراتی که در منابع درآمدی دولت ایجاد شد دیگر نیازی به استفاده زیاد از منابع مالی ضروری نیست.

انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ خالص بدهی‌های داخلی یا میزان استقراض دولت از مردم و بانک‌ها به بیش از یک هزار میلیارد روبل - معادل ۹۵۰۱۶ میلیارد دلار آمریکا- می‌رسد در حالی که میزان بدهی خارجی این کشور از مرز ۳ میلیارد دلار در هر سال خواهد گذشت.

اگر قیمت نفت بیش از ۴۰ دلار شود...

حال مسئله این است که با توجه به پیش‌بینی‌های سازمان‌های بزرگ بین‌المللی احتمال اینکه در این بازه زمانی قیمت نفت بالغ بر ۱۵ دلار بیش از متوسط در نظر گرفته‌شده در بودجه روسیه باشد بسیار زیاد است. در صورتی که این اتفاق بیفتد درآمد روسیه از محل فروش نفت و گاز طبیعی افزایش خواهد یافت و در صورتی که این درآمد صرف هزینه‌های جاری در کشور شود می‌تواند کسری بودجه را به حداقل برساند ولی دولت روسیه در نظر دارد این مازاد درآمد را در

هوش مصنوعی به عنوان صنعت

چینی ها چطور از هوش مصنوعی پول در می آورند؟



چرا باید خواند:

هوش مصنوعی را به

همراه بیوتکنولوژی

دو عامل تعیین کننده

سرنوشت کشورها

و حتی اقوام در قرن

بیست و یکم می دانند.

این گزارش را بخوانید

تا بدانید ر قابت چقدر

جدی است.

امریکایی ها شاید در حوزه تحقیق و توسعه هوش مصنوعی رهبر بی چون و چرا به حساب بیایند اما مقام دومی چین در این بخش اهمیت فراوان دارد. چینی ها در زمینه تحقیقات پیشرفته عقب تر هستند، اما شرکت های چینی استفاده های کاربردی تری از هوش مصنوعی می کنند که می تواند برای کشورهای دیگر هم راه گشا باشد. این گزارش در فصل نامه دانشکده اقتصاد چئونگ کنگ، از مهم ترین مراکز آموزش عالی اقتصاد در چین منتشر شده است. این دانشگاه در سال ۲۰۰۲ میلادی تاسیس شد و به سرعت پیشرفت کرد طوری که در سال ۲۰۱۱ درآمد مجموع فارغ التحصیلانش

بالای یک تریلیون دلار، حدود ۱۳.۷ درصد تولید ناخالص داخلی چین در آن سال، بود. هر کس که تا به حال خواسته باشد در چین پول هنگفتی را از یک حساب به حسابی دیگر حواله کند می داند که ماجرا چقدر کند و خسته کننده است. روند استاندارد این است که شخصا به بانک بروید، در صف منتظر بمانید، کارت شناسایی تان را نشان دهید، کلی فرم پر کنید و بالاخره با توجه به طول صف، یک ساعت یا بیشتر منتظر بمانید تا درخواستتان انجام شود.

به لطف هوش مصنوعی این روند تغییر کرده است. چاینا مرچنتز بنک، یکی از بانک های بزرگ چین، در آپدیت اخیر برنامه موبایلی اش به مشتریان اجازه می دهد که مقادیر فراوان پول را به هر حسابی که می خواهند حواله کنند. نکته اینجا است که امنیت این حواله با اسکن تشخیص چهره توسط هوش مصنوعی تضمین شده است. کل روند اینجا حدود یک دقیقه طول می کشد.

لیلی ژائو، تاجر سی و چند ساله چینی ساکن شانگهای که از این سیستم استفاده می کند می گوید: «برنامه واقعا هوشمند است. اگر احساس کند چیزی سر جای خودش نیست دوباره درخواست اسکن چهره می دهد، حتی اگر پول کمی را بخواهید حواله کنید»

شرکتی که این سیستم تشخیص چهره هوشمند را برای بانک طراحی کرده چینی است. ییتو تکنالوجی در سال ۲۰۱۲ تاسیس شد. در سال ۲۰۱۳ یک صندوق سرمایه گذاری چینی در آن سرمایه گذاری کرد و کمی بعد شرکت های مختلف از جمله یک صندوق سرمایه گذاری مهم امریکایی به جمع حامیان آن پیوستند. یکی از مشتریان ییتو اداره گمرک چین است که به کمک سیستم تشخیص چهره آنها قاچاقچیان را شناسایی می کند. هوش مصنوعی ییتو به مدیریت ترافیک شهری هم کمک می کند.

شاید غول های حاضر در سلیکون ولی امریکا در حوزه هوش مصنوعی در مرکز توجه دنیا باشند، اما شرکت های نوظهوری مثل ییتو یا غول جست و جوی اینترنتی Baidu چین را به رقیب قدرتمندی در این بخش تبدیل کرده اند. لو یانشیا، مدیر تحقیق در شرکت تحقیقات بازار آدی دسی می گوید: «چینی ها در چندین حوزه هوش مصنوعی پیشرو هستند مثل تکنولوژی های تشخیص چهره و صدا. به علاوه آنها توانسته اند هوش مصنوعی را به زندگی روزمره وارد کنند».

طبق گزارش اخیر موسسه تحقیقاتی مکنزی چین یکی از مراکز مهم دنیا در حوزه هوش مصنوعی به حساب می آید و یکی از نقاط قوتش جمعیت بالایش است. سیستم های هوش مصنوعی برای بهتر کار کردن به دریافت مداوم اطلاعات از تعداد عظیمی از کاربران متکی اند و چین در این حوزه کم ندارد.

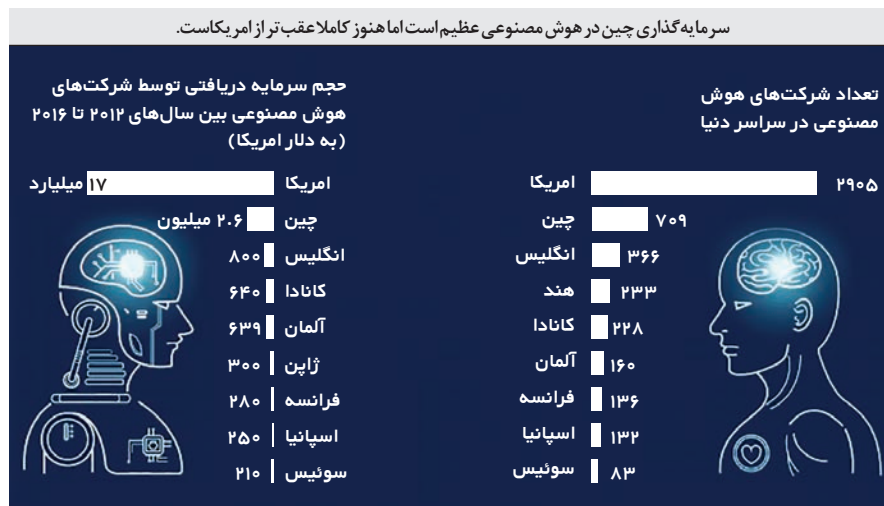
غول های تکنولوژی مثل Tencent و Baidu در طول سال های اخیر میلیاردها دلار خرج تحقیق در این حوزه کرده اند و هم زمان علاقه سرمایه گذاران چینی و خارجی به شرکت های نوظهور چینی متخصص در هوش مصنوعی بیشتر می شود. بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ صندوق های سرمایه گذاری داخلی و خارجی در ۲۲۶ شرکت هوش مصنوعی به طور میانگین ۵.۹ میلیون دلار سرمایه گذاری کردند.

MOZI Health که در شانگهای قرار دارد و سال پیش تاسیس شده یکی از این شرکت هاست. این شرکت از هوش مصنوعی در حوزه داروپژوهی استفاده می کند. کنت زایتلیک، بنیان گذار و مدیرعامل ۲۹ ساله MOZI می گوید: «این بازار نوظهور، خشن و بی قانون است. حالا هر چیزی ممکن است. هر کس این فرصت را دارد که به شرکت شماره یک چین در حوزه هوش مصنوعی تبدیل شود».

فقط سرمایه خصوصی نیست که روانه شرکت های نوظهور هوش مصنوعی می شود. لو یانشیا می گوید: «ما متوجه حمایت قوی دولت از این صنعت هستیم». دولت چین قول داده تا سال ۲۰۱۸ حدود ۱۵ میلیارد دلار در هوش مصنوعی سرمایه گذاری کند. هدف دولت چین به وجود آمدن شرکت هایی در کلاس جهانی است تا بتواند با گوگل و آیبی ام در تولید ماشین های هوشمند رقابت کند. در گزارشی که مارس گذشته در کنگره ملی خلق منتشر شد از صنعت هوش مصنوعی به عنوان یکی از حوزه های کلیدی در توسعه چین نام برده شده است.

شرکت های خارجی هم بیکار ننشسته اند. در ماه آوریل شرکت خودروسازی فولکس واگن اعلام کرد که ۱۸۰ میلیون دلار در شرکت هوش مصنوعی چینی - Mobo Vi سرمایه گذاری خواهد کرد. هدف این همکاری استفاده از تکنولوژی های هوشمند تشخیص صدا و آینه هوشمند جلو برای بهبود تجربه رانندگی است.

«هوش مصنوعی» ممکن است از دید بعضی‌ها به داستان‌های علمی-تخیلی محدود باشد، به تصاویر ترسناک از دنیایی که در آن ماشین‌های هوشمند کنترل انسان‌ها را در دست گرفته‌اند. چیزی شبیه رمان «۲۰۰۱: ادیسه فضایی» یا سیستم آخرالزمانی سری فیلم‌های «ترمیناتور». ماجرا اما از اینها پیچیده‌تر و کم‌خطرتر است.



با وجود همه این پیشرفت‌ها، صنعت هوش مصنوعی چین با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها کمبود نیروی باهوش آینده‌نگر است. و با اینکه در چندین حوزه در این صنعت چینی‌ها دستاوردهای خوبی داشته‌اند در حوزه‌هایی مثل خودروهای بدون راننده کاملاً از شرکت‌های امریکایی عقب‌تر هستند. عده‌ای از تحلیل‌گران از این می‌ترسند که بازار مصرف همراه با حجم سنگین سرمایه‌دریافتی رشد نکند و شاهد حبابی شدن بازار باشیم.

آیا هوش مصنوعی خطرناک است؟

عباس‌ت «هوش مصنوعی» ممکن است از دید بعضی‌ها به داستان‌های علمی-تخیلی محدود باشد، به تصاویر ترسناک از دنیایی که در آن ماشین‌های هوشمند کنترل انسان-برده‌ها را در دست گرفته‌اند.

چیزی شبیه هال، ربات هوشمند آدم‌کش رمان «۲۰۰۱: ادیسه فضایی» ایزاک آسیموف یا سیستم آخرالزمانی اسکای‌نت در سری فیلم‌های «ترمیناتور». اتفاق‌هایی مثل پیروزی برنامه هوش مصنوعی آلفاگو شرکت گوگل در برابر که جیه، قهرمان جهانی بازی تخته‌ای گو، که بهار امسال در چین رخ داد، چنین هراس‌هایی را تقویت می‌کنند. ماشین‌ها کم‌کم از انسان باهوش‌تر می‌شوند.

اما نباید فراموش کرد که فعلات‌هایی باهوش بی‌نیاز از انسان به وجود نیامده‌اند و باید آنها را در کتاب‌های علمی-تخیلی جست‌وجو کرد. ما در وضعیت فعلی در حال توسعه هوش ماشین‌ها هستیم، یعنی به جای ساخت ماشین‌هایی بی‌نیاز از انسان، در حال افزایش هوش ماشین‌ها هستیم تا بتوانیم توانایی‌های خودمان را گسترش دهیم؛ اینکه بتوانیم تشخیص پزشکی را سریع‌تر و دقیق‌تر کنیم، یا کاری کنیم که دیگر به خاطر یک حواله بانکی یک ساعت در صف منتظر نباشیم.

اینجاست که می‌توانیم نتایج خیره‌کننده تکنولوژی را در زندگی معمولی ببینیم. و بنیان همه این تحولات روی ایده «یادگیری ماشین» گذاشته شده است. به زبان ساده، یک برنامه کامپیوتری مدرن می‌تواند روندها را در اطلاعات پیدا کند و هم‌زمان که دیتای بیشتری دریافت می‌کند در امر تشخیص روند بهتر و بهتر می‌شود. این یعنی ماشین می‌تواند بدون نیاز به کسی، از طریق بررسی واکنش انسان‌ها به اطلاعاتی که ارائه کرده، چیز یاد بگیرد. به کمک همین روند است که کامپیوتر آلفاگو به بزرگ‌ترین قهرمان بازی کهن چینی تبدیل می‌شود یا بیتو می‌تواند روزبه‌روز در تشخیص چهره‌ها بهتر عمل کند. یادگیری ماشین به این شکل پیشرفته نیازمند سه عامل است: الگوریتم‌های پیشرفته،

سخت‌افزارهای قدرتمند که توانایی بررسی حجم عظیمی از اطلاعات را دارند، و اطلاعات خام جدید. در دنیای کنونی دسترسی به دو عامل اول خیلی سخت نیست. آنچه دشوار است دسترسی به اطلاعات خام جدید است. (دلیل حضور و تبلیغات گسترده برنامه نقشه گوگل در هند هم همین است. شرکت گوگل در تلاش است با کمک جمعیت عظیم کاربران تلفن‌های هوشمند در هند، سیستم هوش مصنوعی نقشه خود را تقویت کند تا بتواند از آن در کشورهای پیشرفته و سیستم خودروی بدون راننده بهره بگیرد.)

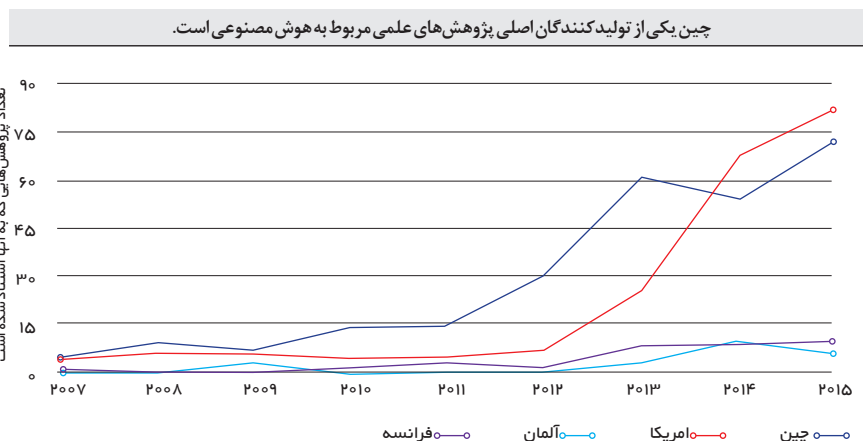
اندرو ان‌جی، یکی از مهم‌ترین دانشمندان حال حاضر در حوزه هوش مصنوعی می‌گوید: «قرار نیست آن کسی که بهترین الگوریتم را دارد بازی را بربرد. برنده کسی است که بیشترین دیتا را دارد.» ان‌جی کسی

است که پروژه هوش مصنوعی گوگل برین را راه انداخت و بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ سرپرست تیم هوش مصنوعی موتور جست‌وجوی Baidu بود.

چین با ۷۳۱ میلیون کاربر اینترنتی - بیش از نیمی از جمعیتش - بیشتر از اکثر کشورهای دنیا دیتا تولید می‌کند. این اطلاعات از عکس‌ها و فیلم‌ها و متون منتشرشده توسط کاربران، نوع وب‌گردی کاربران، رابطه آنها با برنامه‌های موبایل و خریدهای آنلاین آنها به دست می‌آید. گاهی اوقات این اطلاعات به طور مستقیم از طرف دولت چین منتشر می‌شود. مثلاً وزارت امنیت چین پایگاه اطلاعاتی خود از ۱۶ میلیون چهره شهروندان را در اختیار شرکت‌های هوش مصنوعی چینی گذاشت تا سیستم خود را تقویت کنند.

یکی از نقاط قوت چین در این حوزه این است که مردم این کشور نسبت به حریم خصوصی خود حساس نیستند. جیانگ وئی، از شرکت ژن‌فاند که در شرکت‌های هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کرده است می‌گوید: «نگاه چینی‌ها به حریم خصوصی با غربی‌ها متفاوت است. اکثر چینی‌ها حاضرند در قبال استفاده از یک برنامه رایگان و کاربردی موبایل، اطلاعات خصوصی‌شان را در اختیار آن بگذارند.» به همین خاطر است که سیستم‌های تشخیص چهره و صدا در چین جزو پیشرفته‌ترین‌ها در دنیا به حساب می‌آیند و مجله تکنولوژی دانشگاه ام‌آی‌تی در فهرست «۵۰ شرکت هوشمند دنیا» سال ۲۰۱۶ خود، Baidu را در رتبه دوم قرار قرار داد.

به همین دلایل است که باید چین را در حوزه هوش مصنوعی جدی گرفت. اقتصاد آینده و جنگ‌های آینده، اقتصاد و جنگ‌های مبتنی بر هوش مصنوعی - و نه عملکرد تک‌تک افراد- هستند و چین رقیب اصلی غرب در این حوزه است. ■



ترامپ، آمازون ریاست جمهوری است!

گفت و گوی بلمبرگ با تامس باراک، دوست نزدیک و مشاور اقتصادی دونالد ترامپ

می‌خواهید سیاستمدار آمریکایی خوبی باشید در سال اول تلاش زیادی نخواهید کرد. در سال اول کسی واقعا نمی‌داند چه کسی مسئول است و چه کسی نیست.

اگر این شکلی به قضیه نگاه کنید فهم روابط کنونی کاخ سفید راحت‌تر می‌شود. ترامپ قبل از ورود به سیاست برنامه تلویزیونی‌اش را داشت، قدرت‌ش را داشت و پولش را داشت. او در تجارتش نشان داده که می‌تواند کار را پیش ببرد، اما روش او مدیریت همراه با هرج و مرج است. مغز او با مغز رؤسای جمهور قبلی متفاوت است. اگر به یک رئیس‌جمهور دیگر یک فنجان کاپوچینو می‌دادند تا درباره‌اش نظر بدهد، احتمالا شروع می‌کرد به تامل درباره اینکه دانه قهوه از کجا آمده و آیا ارگانیک بوده یا نه. اما اگر یک فنجان کاپوچینو دست ترامپ بدهید قبل از اینکه آن را مزه کند به کف روی آن نگاه می‌کند و از شما که کنارش نشست‌اید می‌پرسد: «ظرت درباره این کاپوچینو چیه؟» بعد به حرفتان گوش می‌دهد و طبق غریزشش یک جواب را که فکر می‌کند درست است درباره آن کاپوچینو سرهم می‌کند. او این شکل از تصمیم‌گیری و ابراز عقیده درباره موضوعات مختلف را ۱۵۰ بار در روز انجام می‌دهد. تنها فرقی با قبل این است که در کاخ سفید نشسته، ۱۷ وزارتخانه زیر دستش است و باید حواسش به ۵۳۵ نماینده کنگره باشد. آن وقت یک فرمان اجرایی می‌نویسد و می‌گوید: «هی! نوکر! تام باراک! بیا اینجا و این فرمان را ببر و اجرا کن.» شما هم این فرمان را به بوروکراسی واشنگتن می‌برید و بوروکرات‌ها آنجا نشسته‌اند و به شما می‌خندند. به نظر با گذشت زمان دو طرف به توازن می‌رسند و آن وقت ترامپ، به عنوان مرد معامله، سیاست‌هایش را پیش خواهد برد. مثل بیرون آمدن از معاهده محیط‌زیستی پاریس. خیلی از ماها پرسیدیم: «واقعا چرا باید حالا این شکلی انجامش بدهیم؟»

■ واقعا چرا؟

چرا از آن بیرون بیاییم؟ این سؤال مهمی بود. با این کار کلی رأی‌دهنده از رئیس‌جمهور می‌رنجند. و حرکت هوشمندانه سیاسی می‌دانی چه بود؟ رئیس‌جمهور باید اول یک سیاستمدار خوشنام و ممتاز را مسئول ماجرا می‌کرد. مثل معاون رئیس‌جمهور. بعد یک کمیسیون درجه یک راه می‌انداخت و چند آدم محبوب هوادار محیط‌زیست را عضو آن می‌کرد، مثل لئوناردو دی کاپریو و داین فاینستاین. آدم‌هایی از طرف مقابل. بعد می‌گذاشت اینها حرفشان را بزنند و ماجرا را با آدم‌های رئیس‌جمهور تحلیل کنند. مثلا کارشان چهار ماه طول بکشد. بعد اجازه می‌داد آنها به جمع‌بندی برسند و خودش اصلا دخالت نمی‌کرد تا کل قضیه معقول‌تر به نظر برسد. اما ترامپ این کارها را نکرد. آن تصمیمی را که قرار بود بعد از چهار ماه به بقیه اعلام کند همان روز اعلام کرد. «من مستقیم انجامش می‌دهم و جلوی هدر رفتن ۳ تریلیون دلار از تولید ناخالص داخلی آمریکا را می‌گیرم.» او به کل قضیه

دفاع از ترامپ احتمالا سخت‌ترین کار دنیاست. ترامپ جامعه آمریکا را دوقطبی کرده و سیاست‌های خطرناک منطقه‌ای‌اش - مثل چراغ سبز نشان دادن به عربستان - دنیا را به سمت ناامنی بیشتر کشانده است. طبیعی است که اکثر رسانه‌های معتبر دنیا هم در حال حمله به سیاست‌های فکر نشده و نژادپرستانه او باشند. اما شاید بهتر باشد برای فهم ترامپ و پیش‌بینی رفتارهای آینده‌اش سخنان یکی از مدافعان و رفقای نزدیک او را بخوانیم. تامس باراک، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری مسکن کلنی کپیتال، مشاور، دوست نزدیک و رازدار دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا است. او در مصاحبه با مجله بلمبرگ از ساز و کار درونی دولت ترامپ و روند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی او می‌گوید و مدعی است که در پس این هرج و مرج، برنامه‌ای وجود دارد. ولت برای برداشتن گام‌های بلند وجود ندارد.

■ وقتی با شما تماس گرفتیم تا مقدمات مصاحبه را بچینیم، گفتید: «هیچ‌کس نمی‌خواهد از من درباره منحنی بازده و باقی چیزهای اقتصادی بشنود. همه می‌خواهند درباره دونالد ترامپ و دولتش صحبت کنند.» پس برویم سر اصل مطلب. آیا در پس این هرج و مرجی که این روزها در واشنگتن می‌بینیم، حساب و کتابی وجود دارد؟

نه. اولین سال هر دولتی در هرج و مرج می‌گذرد. این طور نیست؟ اگر به سال اول دولت‌های ریگان، کلینتون و اواما نگاه کنید متوجه حرفم می‌شوید. در واشنگتن شعار سال اول این است: «بعد از پیروزی، مثل برنده رفتار کن و لذت را ببر.» سیاستمداری که وضعیت را می‌شناسد می‌گوید: «من برای سال اول دستور جلسه تعیین نمی‌کنم دستور جلسه را آن ۶۶۶ هزار نفر بوروکرات واشنگتن و ۵۳۵ نماینده کنگره تعیین کرده‌اند.» اگر

چرا باید خواند:
این گفت و گور بخوانید
تا از طریق منبعی
دست‌اول با شیوه
تصمیم‌گیری‌های
ترامپ و برنامه اقتصادی
و برای آینده آمریکا
آشنا شوید.



بهترین موقعیت کاری در کاخ سفید سالی ۱۲۵ هزار دلار درآمد دارد. تصور کنید ترامپ به دنبال یک دستیار است. یک نفر را پیدا می کند و می گوید: «درآمد یک میلیون دلاریات در سال را رها کن، به تو ۱۱۹ هزار دلار حقوق می دهم، تمام سابقهات و زندگیات تحت بررسی و مراقبت دائم افبی آی قرار می گیرد، باید با رسانهها هم مصاحبه کنی.» واقعا کدام آدم عاقلی این را می پذیرد؟



مالیاتها به نفعشان عمل خواهد کرد. اوضاع نرخ بهره هم اصلاح و همه چیز در کشور ارزان تر خواهد شد.

■ می گوید خوش بین هستید اما کابینه به لحاظ تصویب قوانین جدید هیچ دستاوردی تا حالا نداشته. وضعیت لایحه خدمات درمانی فاجعه بار بوده و ترامپ نتوانسته به وعده اش عمل کند. ترامپ بعد از پیروزی، تمام مدت از دستاوردهایش در این چند ماه حرف می زند، اما وقتی تغییر واقعی در زندگی مردم ایجاد نشود، اشتغال زایی رخ ندهد و جیب مردم خالی بماند، در انتخابات میان دوره ای کنگره در سال ۲۰۱۸ اینها گریبانش را خواهد گرفت. این را درست می گوئی. آمریکایی های معمولی می خواهند هر ماه ۳۰۰ تا ۳۰۰ دلار بیشتر ته جیبشان باشد.

■ اصلا به همین خاطر به او رأی دادند.

دقیقا. الان درصد آمریکایی های صاحب خانه به پایین ترین میزان خود رسیده. مردم سعی می کنند در اتاق اورژانس معاینه بشوند چون بیمه خدمات درمانی ندارند. مدارس دولتی در حال فروپاشی اند و اوضاع ارتش بدتر است. هیچ اکسیر جادویی ای برای این نداریم. من مطمئنم که رئیس جمهور نشسته و با خودش می گوید: «بن سخت تر از چیزی است که فکر می کردم.» اما کاخ سفید تازه دارد خودش را پیدا می کند. کاخ سفید آدم های درستی هم دارد و فعلا در حال متوازن کردن همه این مشکلات و یادگیری حکومت داری در این ۶ ماه اول است.

■ اگر بخواهید صادقانه به دولت ترامپ نمره بدهید. از A تا F به او چه نمره ای می دهید؟

هنوز برای نمره دادن زود است؛ برای اینکه بنشینید و بگویید: «خب... یک لحظه جدی بشویم. آیا لایحه خدمات درمانی موفق شد؟ نه. آیا لایحه اصلاح مالیاتی به کنگره رفت؟ نه. اوضاع سیاست خارجی مان چطور است؟» ما کارهای کوچک زیادی را خوب انجام داده ایم اما الان برای نمره دادن خیلی زود است. اما ترامپ جلوی تداوم سیاست های آنها را گرفت و به خاطر این می تواند یک A بگیرد. ادامه وضع موجود در امریکا درست نبود. ما نمی توانستیم با تداوم آن زندگی کنیم. به این خاطر من می گویم یک سال صبر کنیم و نزدیک انتخابات میان دوره ای که شدیم به او نمره بدهیم. ■

مثل مذاکره با فلان اتحادیه صنفی و کارگری نگاه می کند. اگر هتل داشت و با کارکنان اعتصابی اش سر قرارداد به مشکل می خورد، به جای آنکه برود و بگوید «بیا بید بنشینیم و آرام سر قرارداد مذاکره کنیم» می رفت هتل و می گفت: «هی خواهم هتل را تعطیل کنم. حالا اگر دلتان خواست برگردید و سر چیزهای دیگری حرف بزنیم.»

■ یکی از بزرگ ترین مشکلات کاخ سفید ترامپ نبود وفاداری به اوست. درز اطلاعات محرمانه کاخ سفید به رسانهها آن چنان بالاست که در هیچ دوره ای نظیرش را ندیده ایم. من نام این را گذاشتم «حکم اعدام به روش درز اطلاعات». وقتی شما به سیاه به افبی آی و کنگره حمله می کنید آنها این طوری واکنش نشان می دهند. بوروکراسی واشنگتن این طوری از خودش محافظت می کند. فراموش نکنید که ما فقط سه نفر را داریم که کاملا به ترامپ وفادارند: جرد کوشنر، ایوانکا و ملانیا. اینها بودند که از اول در او شانس پیروزی می دیدند. هیچ کس در رده بالای حزب جمهوری خواه نبود که موافق ترامپ باشد. پس او کسی را در سیستم ندارد. و با پول هم نمی تواند کسی را به کاخ سفید بیاورد. بهترین موقعیت کاری در کاخ سفید سالی ۱۲۵ هزار دلار درآمد دارد و نگاه رسانهها هم به کاخ سفید این قدر منفی است. تصور کنید ترامپ به دنبال یک مشاور و دستیار است. به یک نامزد درست و حسابی می گوید: «درآمد یک میلیون دلار در سالت را رها کن، من به تو ۱۱۹ هزار دلار حقوق می دهم، تمام سابقهات و زندگیات تحت بررسی و مراقبت دائم افبی آی قرار می گیرد، باید با رسانهها هم مصاحبه کنی.» واقعا کدام آدم عاقلی این را می پذیرد؟ به این خاطر است که افرادی استخدام می شوند که بعد از مدتی شروع می کنند به درز دادن اطلاعات به رسانهها.

■ نظرتان درباره تئوتی های جنجالی ترامپ هم مثبت است و آنها را «فکرشده و نه احساساتی» توصیف کرده اید.

دقیقا. ترامپ مثل اوبر یا سایت آمازون برای ریاست جمهوری امریکاست. چیزها را کلا تغییر خواهد داد. این نوع تازه از ارتباط با مردم در امریکا تازگی دارد. قبلا رئیس جمهور امریکا سعی می کرد خودش را وراى جنگ های جناحی نشان دهد. می آمد چیز قشنگی می گفت و همه سر تکان می دادند. همه می گفتند: «آه، رئیس جمهور ما چه شاعر مسلک است!» این دیگر تمام شده است. اگر من بودم البته مثل ترامپ عمل نمی کردم. اما این شیوه مواجهه او با دنیاست: «الان به تان می گویم چه احساسی دارم» و احساس واقعی اش را می گوید.

■ برویم سر لایحه های دولت و مسئله تغییر قوانین و پایین آوردن مالیاتها. من فکر می کنم بازارها هنوز نسبت به این قضیه خوش بین اند.

من هم خوش بینم و به تان دلیلش را می گویم. از دید من در تاریخ امریکا هیچ وزیر خزانه داری ای بهتر از استیون منوچین (بانکدار و میلیونر یهودی) نداریم. ماجرای تغییر خدمات درمانی پیچیده است و هیچ کس تمایل ندارد این ماجرای سخت را به جای درستی بکشاند. اما اجرای مالیاتها فرق می کند. این شدنی است و برای همه برد محسوب می شود. من به اصلاح مالیاتی خوش بینم. به همین خاطر است که بازار بورس هم در طول ماه های اخیر خوب عمل کرده. تجار و صاحبان کسب و کار خوش بین هستند و احساس کرده اند که ترامپ با این کاهش

قبلا رئیس جمهور امریکاسعی می کرد خودش را وراى جنگ های جناحی نشان دهد. می آمد چیز قشنگی می گفت و همه سر تکان می دادند: «آه رئیس جمهور ما چه شاعر مسلک است!» این دیگر تمام شده است



[آینده نفت]

چند میلیون بشکه نفتی وقت داریم؟

اشتهای نفتی جهان زودتر از آنچه فکر کنید کور می شود

در همین ماه ژوئیه اعلام کرد که از سال ۲۰۱۹ به بعد، تنها خودروهای الکتریکی و یا دوگانه سوز تولید خواهد کرد. سه روز بعد از آن، فرانسه نیز اعلام کرد که از سال ۲۰۴۰ به بعد، فروش خودروها با موتور بنزینی و دیزلی در این کشور ممنوع خواهد شد.

پاتریک پویانه مدیرعامل توتال معتقد است که نقطه اوج تقاضای جهانی برای نفت، زمانی در دهه ۲۰۴۰ خواهد بود. به همین دلیل است که توتال به عنوان غول انرژی فرانسه سرمایه گذاری عظیمی در حوزه انرژی خورشیدی کرده است.

بن فان بیوردن مدیرعامل رویال داج شل اما معتقد است که آن نقطه اوج اشتها برای نفت، زودتر فرا خواهد رسید. مثلاً ممکن است پانزده سال بعد، جهان به اوج اشتهای نفتی اش برسد. البته این در صورتی است که خودروهای الکتریکی در نقاط مختلف دنیا با استقبال مواجه شوند. بیوردن در همان مجمع بین المللی سنت پترزبورگ به این نکته اشاره کرد که «مرحله گذار در عرصه انرژی حتماً رخ خواهد داد و از آن گریزی نیست» او همچنین گفت: «در رادیکال ترین سناریوی ممکن، احتمال دارد که اشتهای جهانی برای نفت از اواخر دهه ۲۰۲۰ یا ۲۰۳۰ اوج بگیرد.»

اگر این اظهارنظرها را در چارچوب صنعت نفت - که پروژه های چند میلیارد دلاری اش اغلب ظرف یک دهه یا بیشتر به نتیجه می رسند - مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که واقعاً زمان زیادی برای این صنعت باقی نمانده است.

اگر چنین پیش بینی هایی درست از آب دربیایند، احتمالش هست که قیمت نفت در مدت طولانی تری پایین باقی بماند. در آن صورت، برخی ذخایر نفتی که استخراجشان بسیار دشوار است - مثل ذخایر در قطب شمال - احتمالاً هرگز استخراج نخواهند شد و ممکن است ارزش خود

اخیراً باب دادلی یکی از مدیران ارشد بریتیش پترولیوم در یک نشست با این سؤال مواجه شد که تقاضا برای نفت در چه زمانی به اوج خود خواهد رسید؟ دادلی پاسخی خیلی دقیق به این سؤال داد: دوم ژوئن سال ۲۰۴۲ بحث اوج و سپس فرود تقاضای نفت مدتی است که مورد توجه کارشناسان و رسانه ها قرار دارد. اصل موضوع به صورت خلاصه این است که ما در آینده نزدیک به نفت نیاز نخواهیم داشت (یا اینکه به میزان کمتری به آن نیاز خواهیم داشت) چون مصرف کنندگان قادر به انتخاب آلترناتیوهای جدیدی برای نفت خواهند بود.

مخاطبان دادلی که در مجمع اقتصادی بین المللی سنت پترزبورگ شرکت کرده بودند همه خندیدند؛ چون می دانستند چنین چیزهایی را نمی توان این طور دقیق با روز و ماه و سال پیش بینی کرد. اما دادلی که امریکایی است خیلی هم حرف خنده داری نزنه بود.

در شماره اخیر «چشم انداز انرژی» که توسط بریتیش پترولیوم منتشر می شود، آمده است که تقاضای جهانی برای نفت خام در دو و نیم دهه آینده - شاید یکی، دو سال این طرف و آن طرف - افزایش خواهد یافت و به اوج خود خواهد رسید. اینکه حسیض بعد از آن چگونه صنعت نفت را به عنوان یکی از بزرگترین صنایع جهان تحت تأثیر قرار خواهد داد، مسئله ای است که این روزها تازه دارد مورد توجه قرار می گیرد. پیش از این، مسئله ای که مورد نظر تولید کنندگان نفت بود صرفاً بالا بردن عرضه نفت بود.

واقعیت این است که ظهور خودروهای الکتریکی، جزم شدن عزم جهان برای مقابله با تغییرات آب و هوایی و نیز کند شدن رشد اقتصادی چین (و به تبع آن، کاهش اشتهای بی پایان دنیا برای نفت خام) همگی تأثیر عظیمی روی صنعت نفت آینده خواهند گذاشت. شرکت خودروسازی ولوو

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند:

هر اوجی فرویدی دارد.

اگر تقاضا برای نفت

هم نقطه اوج خود

را از سر بگذراند چه

خواهد شد؟ بخوانید

تا ببینید آیا آینده ای

که در آن هیچ کس

نفت نخواهد وجود

خواهد داشت یا نه.

ممکن است برخی

ذخایر نفتی که

استخراجشان

بسیار دشوار است

- مثل ذخایری در

قطب شمال - هرگز

استخراج نشوند

و ارزش خود را از

دست بدهند



حالا که درآمدهای نفتی به وضوح کاهش یافته است، برخی تولیدکنندگان بزرگ خاورمیانه‌ای دارند به سرعت از ذخایر ارز خارجی مصرف می‌کنند.

ظهور خودروهای
الکترونیک، جزم شدن
عزم جهان برای
مقابله با تغییرات
اقلیمی و نیز
کند شدن رشد
اقتصادی چین
همگی تاثیر
عظیمی روی
صنعت نفت آینده
خواهند گذاشت



از رسیدن اشتباهی نفت جهان به نقطه اوج را نمی‌بینند. به صورت کلی، کارشناسان این جبهه معتقدند که اوج تقاضای نفت به این زودی‌ها رخ نخواهد داد و وقتی هم که رخ بدهد، در شرایطی خواهد بود که تقاضا برای نفت به صورت روزانه میلیون‌ها بشکه بالاتر از سطوح فعلی باشد. استدلال آنها این است که طی سی سال، تقاضای نفت به صورت متوسط در سال حدود یک میلیون بشکه بالا رفت اما در یک دهه گذشته، این تقاضا سالانه به میزان ۱۰۱ میلیون بشکه و در پنج سال اخیر نیز به میزان سالانه ۱۰۴ میلیون بشکه افزایش نشان داد. همچنین این رقم در یک سال اخیر ۱۶ میلیون بشکه بوده است. این افزایش در شرایطی رخ داده که تقاضا برای خودروهای الکتریکی نیز به شدت بالا رفته، اما عملاً ضربه‌ای به افزایش تقاضا برای نفت نزده است. همچنین افزایش تقاضای نفت ظرف یک دهه اخیر در شرایطی بوده که سوخت‌های زیستی نیز مورد توجه زیادی قرار داشته‌اند اما آنها هم تهدید اساسی برای کاهش تقاضای نفت نبوده‌اند.

عده‌ای دیگر نیز می‌گویند تا چند سال پیش، فقط صحبت درباره اوج‌گیری عرضه نفت در دنیا مطرح می‌شد. اما بعد از آن، تکنولوژی‌های جدید باعث شدند قفل تولیدهای تازه‌تری در نفت گشوده شود. از جمله آنها می‌توان به نفت شیل امریکا اشاره کرد.

باب مک‌نالی کارشناس سابق کاخ سفید در حوزه انرژی و یکی از موسسان گروه راییدان که مشاوره انرژی ارائه می‌دهد در این خصوص می‌گوید: «من خیلی از اوج گرفتن تقاضا برای نفت مطمئن نیستم. احتمالاً در آینده همین بحث درباره نقطه اوج تقاضای نفت هم به نقطه اوج خودش خواهد رسید و تاریخ مصرفش تمام خواهد شد و آن وقت همه می‌فهمند که مصرف نفت همچنان رو به افزایش خواهد بود.»

به هر حال، این دیدگاه که «هنوز راه زیادی تا نقطه اوج نفت باقی مانده» از جنبه‌های مختلفی مورد تایید برخی صاحب‌نظران است. با وجود این، شرکت‌های نفتی به شدت نیاز دارند که بخش خودروهای الکتریکی را تحت نظر داشته باشند چون این بخش می‌تواند با سرعت زیادی باعث اختلال در صنعت نفت شود. مثلاً

انگلیس امسال نقطه عطف مهمی را ثبت کرد: یک دوره ۲۴ ساعته که حتی یک کارخانه هم زغال‌سنگ نسوزاند. این وضعیت در ۲۰۰ سال گذشته هیچ وقت در انگلیس امکان‌پذیر نشده بود. انگلیس به رغم هوای بسیار آبریز و بارانی‌اش، گاهی می‌تواند بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از انرژی برق مورد نیاز خود را از پنل‌های انرژی خورشیدی تامین کند. خودروهایی که با سوخت‌های جایگزین رانده می‌شوند هم یک گزینه بسیار مهم به شمار می‌آیند. فرانچسکا استاراس مدیرعامل ائل اسپا هم در این خصوص می‌گوید: «خودروهای الکتریکی با سرعتی باورنکردنی می‌توانند خود را در بازار جا بدهند و با آن تطبیق پیدا کنند.»

در این میان، فیلیپ فرلگر مشاور حوزه انرژی مقایسه جالبی را مطرح می‌کند. او می‌گوید شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای بزرگ صادرکننده نفت حالا با همان چالشی مواجه هستند که در گذشته برای شرکتی مثل کداک یا برای دایره‌المعارف بریتانیکا به وجود آمد. به اعتقاد او، احتمالاً زیاد است که شرکت‌های نفتی و کشورهای صادرکننده نفت هم در مقابله با چالش جدید، اشتباهات مشابهی را مرتکب شوند. ■

را از دست بدهند. این مسئله برای بسیاری از شرکت‌های بزرگ نفتی و سرمایه‌گذاران آنها یک کابوس بزرگ است.

کمپانی‌های نفتی هنوز می‌توانند با تنوع‌بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌ها - مثلاً سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی که همچنان آینده روشنی در پیش دارد - و نیز سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جایگزین پذیر مثل انرژی خورشیدی، انرژی بادی و سوخت‌های زیستی خود را با شرایط جدید در آینده تطبیق بدهند. از سوی دیگر، تقاضا برای گاز طبیعی همچنان رو به افزایش خواهد بود و این خبر خوبی برای کمپانی‌هایی مثل اکسون موبیل و شل است که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در بخش صادرات گاز طبیعی مایع صورت داده‌اند.

اما برای کشورهایی در خاورمیانه که ذخایر هیدروکربنی عظیمی دارند، رسیدن اشتباهی نفتی دنیا به نقطه اوج و سپس فروپاشی آن می‌تواند تهدید بزرگی باشد. مارتین راتز تحلیل‌گر نفتی مورگان استنلی در لندن، در این خصوص می‌گوید: «اگر ذخایر نفتی کشوری به اندازه صد سال دیگر دوام داشته باشد، آن‌گاه خطر به اوج رسیدن اشتباهی نفتی جهان در ۲۵ سال آینده خیلی نزدیک و قریب‌الوقوع به نظر خواهد رسید.» عربستان سعودی و کویت دو کشوری هستند که به اندازه ۹۰ درصد از درآمدهای خود را از نفت تامین می‌کنند و البته اکثر کشورهای نفتی خاورمیانه یارانه‌های خوبی به شهروندانشان می‌دهند و شغل‌های پردرآمد در بخش دولتی را در اختیار آنها می‌گذارند. این روند در ساختار اجتماعی این کشورها نقش مهمی بازی می‌کند اما مشخص است که در آینده بی‌نفت یا کم‌نفت نمی‌تواند ادامه پیدا کند.

در شرایط کنونی و با تداوم پایین‌ماندن قیمت نفت، می‌توان حدس زد که برخی از کشورهای بسیار وابسته به نفت چه رویکردی را در مواجهه با این مسئله در پیش خواهند گرفت. حالا که درآمدهای نفتی به وضوح کاهش یافته است، برخی تولیدکنندگان بزرگ خاورمیانه‌ای دارند به سرعت از ذخایر ارز خارجی مصرف می‌کنند. مثلاً عربستان سعودی از سال ۲۰۱۴ تاکنون تقریباً ۲۵۰ میلیارد دلار از این ذخایر خرج کرده است. این تولیدکنندگان همچنین وام‌هایی بسیار بیشتر از گذشته گرفته‌اند. انسیتیو بین‌المللی فایننس - گروهی که نمایندگی بانک‌های بزرگ را به عهده دارد - می‌گوید مجموع بدهی‌های عمومی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی تا سال ۲۰۲۰ به ۸۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید؛ یعنی دو برابر سطح بدهی‌های عمومی در سال ۲۰۱۵. وضعیت در کشورهای نفتی دیگری مثل نیجریه و ونزوئلا حتی بدتر است، چون این کشورها با مسئله فساد شدید مالی و سوءمدیریت در سطوح بالا نیز مواجه‌اند. این وضع باعث شده که خزانه دولت کاملاً خالی باشد. در این میان، دادلی - همان مقام ارشد بریتیش پترولیوم - و هم‌تایانش در شرکت‌های توتال و شل به این نکته هم اشاره دارند که پیش‌بینی‌ها و محاسباتشان در خصوص اوج و فرود اشتباهی نفتی جهان به متغیرهای زیادی وابسته است و ممکن است غلط از آب دربیاید. و حتی اگر هم این پیش‌بینی‌ها درست باشند، مصرف نفت به صورت ناگهانی کاهش پیدا نخواهد کرد. احتمالاً شش هست که طی چندین سال متوالی، میزان مصرف نفت ثابت بماند و بعد به تدریج کاهش پیدا کند.

اما در صنعت نفت، خیلی‌ها دیدگاهی متفاوت از این دارند. آژانس بین‌المللی انرژی که به کشورهای دارای ذخایر زیاد مشاوره برای سیاست‌گذاری می‌دهد، معتقد است که میزان مصرف نفت به صورت باثبات حداقل تا سال ۲۰۴۰ افزایش نشان نخواهد داد. کمپانی اکسون موبیل هم نظر مشابهی دارد. برخی کشورهای بزرگ صادرکننده نفت مثل روسیه و عربستان سعودی نیز می‌گویند حداقل تا سال ۲۰۵۰ چشم‌اندازی

نشانه‌ها حاکی از آن است که همه چیز به سمت قصه‌گویی پیش خواهد رفت. بله درست خواندید. قصه‌ها هم مثل کالاهای سنتی به تولید و نیروی کار و فروش نیاز دارند. اما تولید قصه به روش‌هایی غیرمتعارف و جدید می‌تواند اقتصاد دنیا را شکل بدهد. اینجاست که قدرت یک قصه خوب مشخص می‌شود.

قدرت قصه‌های بازار

چرا آینده اقتصاد وابسته به قصه‌گویی است؟

اینکه انسان‌ها چطور پول درمی‌آورند و پولشان را خرج چه چیزهایی می‌کنند در طول تاریخ تحول زیادی را تجربه کرده است. نزدیک به یک قرن پیش، بخش اعظم اقتصاد روی تولید غذا متمرکز بود. نیم قرن بعد، اقتصاد روی تولید کالاهای دیگر و مصرف آنها متمرکز شد و عصر طلایی مصرف‌گرایی و تولید کلان آغاز شد. اقتصاد امروز هم روی خدمات متمرکز است. مرحله بعدی چه خواهد بود؟

نشانه‌ها حاکی از آن است که همه چیز به سمت قصه‌گویی پیش خواهد رفت. بله درست خواندید. قصه‌ها هم مثل کالاهای سنتی به تولید و نیروی کار و خرید و فروش نیاز دارند. اما تولید قصه به روش‌هایی غیرمتعارف و جدید می‌تواند اقتصاد دنیا را شکل بدهد. اینجاست که قدرت یک قصه خوب مشخص می‌شود.

در اقتصاد امروز، اوج‌گیری روایت‌های مختلف به خوبی مشاهده می‌شود. در آمازون افراد به فروش قصه‌هایی که خودشان با هزینه کم منتشر کرده‌اند می‌پردازند. در اسپاتیفای و سرویس‌های موسیقی دیگر، موزیکی که افراد با هزینه کم تولید کرده‌اند به فروش می‌رسد و خلاصه تنوع و کیفیت انواع رسانه‌های قصه‌گویی در جهان دارد خود را به وضوح نشان می‌دهد.

اما قصه‌گوی امروزی فقط داستان‌نویس متعارفی که می‌شناسیم نیست. بازار یاب‌ها، راهنمای گردشگری، وکلا و فروشندگان آنلاین همگی قصه می‌گویند و روایت‌های آنها برای ما چرخ‌های اقتصاد را پیش می‌برد. مدیران امور تبلیغات و بازرگانی می‌دانند که موثرترین راه برای فروش کالا و خدماتشان این است که قصه‌ای با محصولشان در ذهن مشتری همراه شده باشد. قصه‌گویی حتی در یادگیری هم نقش دارد و طراحان بسیاری از روش‌های آموزشی این نکته را از سال‌ها پیش مورد توجه قرار داده‌اند.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

احتمال اینکه کار شما

هم قصه‌گویی باشد

خیلی زیاد است، حتی

اگر خودتان متوجهش

نباشید، بازار یابی،

تبلیغات، راهنمای

گردشگری، عکاسی

و همه اینها مشاغل

مرتبط با قصه‌گویی

در اقتصاد هستند.

این مطلب توضیح

می‌دهد که چرا آینده

اقتصاد به قصه‌گویی

وابسته است.

انسان امروزی تمام وقت آزاد روزانه خود را با قصه‌ها سپری می‌کند، با بازی‌های کامپیوتری یا سریال‌های تلویزیونی یا فعالیت‌های مشابه. و البته همه اینها بازار خودشان را دارند

تأثیر قصه‌گویی در اقتصاد در کشوری مثل آمریکا به وضوح دیده می‌شود. بر اساس آمار رسمی، صنعت رسانه در آمریکا بخش کوچکی از اقتصاد را تشکیل می‌دهد: پنج درصد از تولید ناخالص داخلی و یک درصد از نیروی کار. اما دیدره مک‌کلاسی اقتصاددان آمریکایی می‌گوید چنین آماری، بخش بزرگی از نیروی کار مرتبط با رسانه‌ها را که عملاً «ترغیب‌گر» محسوب می‌شوند نادیده می‌گیرد. به اعتقاد او، قصه‌گوها یک‌سوم از اقتصاد آمریکا را تشکیل می‌دهند. برخی از آنها در تأثیر گسترده مجموعه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها نقش دارند و عده بزرگ دیگری در شبکه‌های اجتماعی به «ترغیب» مردم به استفاده از کالاها و خدمات خاصی می‌پردازند.

دان گیلبرت روان‌شناس آمریکایی نیز در این خصوص موضع جالبی دارد. او می‌گوید ذهن انسان یک طرح ویژه و مختص به خود دارد؛ ذهنی که می‌تواند قصه‌ها و روایات را به خود جذب کند. به اعتقاد او، قدرت تشابه‌سازی تجربیات در مغز انسان وجود دارد و به همین دلیل انسان با روایات ارتباط برقرار می‌کند. انسان‌های اولیه نیاز داشتند بدانند که آیا تعقیب فلان حیوان در کوهستان به منظور شکار، ایده خوبی است یا نه. در نتیجه آنها سناریوهای مختلف در خصوص تعقیب او را در ذهن خود ایجاد می‌کردند تا تصمیم بگیرند که آیا تعقیب او در این مسیر کار درستی است یا ممکن است خطراتی به همراه داشته باشد. مغز ما در واقع با این کار به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد و ما می‌توانیم از این اطلاعات برای یاد دادن به دیگران یا یاد گرفتن از آنها استفاده کنیم.

امروزه بسیاری از کالاهایی که می‌خریم با خاطره یا روایتی همراه‌اند. شرکت‌هایی مانند کوکاکولا بیش از هر فروشنده دیگری به این موضوع واقف‌اند و از آن استفاده می‌کنند چون می‌دانند مثلاً نوشیدن نوشابه با خاطراتی از کودکی همراه است و حس خوشایندی ایجاد می‌کند.

در این میان، ثابت شده که انسان امروزی هر وقت آزاد خود در روز را با قصه‌ها سپری می‌کند: با بازی‌های کامپیوتری یا سریال‌های تلویزیونی یا فعالیت‌های مشابه. سریع‌ترین رشد در میان تفریحات قصه‌دار را بازی‌های ویدیویی داشته‌اند. شمار مردان جوان بین ۲۱ تا ۳۰ سال که به صورت هفتگی ۳ یا ۴ ساعت را صرف بازی‌های ویدیویی می‌کنند در هشت سال اخیر به میزان ۷۰ درصد افزایش داشته است. همچنین نوجوانان بخش زیادی از روز را در شبکه‌های اجتماعی و قصه‌های همراه با آنها سپری می‌کنند.

نکته‌ای که در خصوص قصه‌گویی‌های آینده برای رشد بیشتر اقتصاد باید مورد توجه قرار بگیرد این است که برخلاف بسیاری از امور دیگر، قصه‌گویی انسانی همچنان موثرتر و بهتر از قصه‌گویی ماشین و ربات است. در اقتصادهای امروزی که دغدغه اصلی دیگر تولید غذا نیست، بحث مصرف به سمت بحث مصرف قصه‌ها گرایش پیدا کرده است. این قصه‌ها به خصوص با همراهی تکنولوژی، عملاً آینده مصرف را تشکیل می‌دهند. این وضعیت جدید هم مثل هر سناریوی دیگری در گذشته، برندگان و بازندگان خواهد داشت اما به نظر می‌رسد که از آن گریزی نیست. از نظر برخی از کارشناسان، اقتصادهای قصه‌محور آینده کاملاً خوش‌بینانه‌تر از اقتصادهای ربات‌محور آینده خواهند بود. از این دیدگاه، اقتصادهای قصه‌محور حداقل کمتر مادی خواهند بود و میراثی معنوی از ذهن انسان را نیز در خود حفظ خواهند کرد. ■





جنگ ماست فروش ها در امریکا

با کاهش اقبال عمومی به ماست یونانی، غول ماست امریکا دست به اقدامی نامعمول زده است

منبع: بلومبرگ بیزینسویک

چرا باید خواند:

این گزارش را بخوانید

تا ببینید سه غول

اصلی صنعت ماست

امریکا چگونه با هم

رقابت می کنند.



حمدي اولوكايا، موسس چوباني كه متولد تركيه است با معرفي ماست هاي غليظ با پروتئين بالا (شبيه ماست چكیده خودمان) توانست بازار امريكا را تكان بدهد و حالا صاحب پرفروش ترين برند ماست در اين كشور است

دهها نفر چوباني مجبور شد بخش زيادي از ماست هايش را از بازار خارج كند. در دوراني چوباني حتي نمي توانست سفارش هايي را كه قبلا گرفته بود توليد كند و گروهی خواستار بر كناري اولوكايا از مدير عملي شركت شدند. حتي صحبت فروش شركت به پسي هم پيش آمد اما سال گذشته اولوكايا اعلام كرد كه شركتش را نمي فروشد. آنها در سال ۲۰۱۶ رشد فروش ۱۶ درصدی را تجربه كردند. با اين حال صنعت ماست يوناني امريكا در سال گذشته ۴۶ درصد کاهش فروش داشت. صنعت ماست هم در كل شاهد کاهش فروش ۲۸ درصدی بود (اولوكايا تقصير را به گردن ماست هاي يوناني ضعيفی مي اندازد كه بعد از موفقيت چوباني وارد بازار شده اند). چوباني حالا وارد بازار ماست هاي معمولی شده كه هم به شدت رقابتي است و هم در حال كوچك شدن. به همين خاطر كار اولوكايا آسان نخواهد بود. آلن آدامسون، متخصص برند می گوید: «آنها برندشان را روی آنچه نبودند ساختند: آنها ماست معمولی نداشتند؛ دشمنی داشتند كه مردم زياد از آن خوششان نمي آمد [يعني ماست معمولی] و اين به نفع چوباني تمام شد. بايد ديد اين تغيير مسير به سود آنها خواهد بود يا نه.» در اين ميان شركت هاي رقيب بيكار ننشسته اند و ماست هاي غير معمول توليد می كنند تا به جنگ محصول اصلی چوباني بروند. مثلا جنرال ميلز كه دير به فكر توليد ماست يوناني افتاد و بازار اين محصول را از دست داد ماستي فرانسوي توليد كرده كه از شير پر چرب تهيه می شود و در آن هيچ رنگ مصنوعي يا نگهدارنده ای استفاده نشده است. آنها اين ماست را در ظرف هاي كوچك شيشه ای می فروشند. ديويد كلارك، رئيس بخش ماست امريكاي جنرال ميلز می گوید: «هدف ما كساني هستند كه از ماست يوناني خسته شده اند. آنها از سادگي يوناني خوششان می آيد اما جای مزه در آن خالی است. ماست يوناني حالا ۱۰ ساله شده و بازار برای محصولی جديد آماده است.» اولوكايا مدعی است كه از ورود دو رقيب اصلی اش به بازار استقبال می كند: «هر چه آنها محصولات بهتری ارائه كنند امريكايي ها بيشتر ماست می خردند و سوپرمارت ها جای بهتری را به آن اختصاص می دهند. اين به نفع چوباني است. اين طوري ما جنگ ماست را می بریم.»

«چوباني»، مهم ترين برند ماست يوناني در امريكا (بر گرفته از كلمه «چوپان») از زمان تاسيس در سال ۲۰۰۵ رشد بسيار سریعی را تجربه كرده است. حمدي اولوكايا، موسس چوباني كه متولد تركيه و كرد است با معرفي ماست هاي غليظ با پروتئين بالا (شبيه ماست چكیده خودمان) توانسته بازار لبنيات امريكا را تكان بدهد و حالا صاحب پرفروش ترين برند ماست در اين كشور به حساب می آيد (تا سال گذشته Yoplait پرفروش ترين برند بود). چوباني سال گذشته رشدی دو رقمی داشت و به فروش حدود ۲ ميليارد دلاری رسيد و در كنار غول هاي صنعت لبنيات امريكا جا يگاه خود را محكم كرد. مسئله اينجاست كه مصرف كنندگان اخيرا علاقه كمتری به انواع ماست هاي چكیده نشان می دهند و سال گذشته انواع ماست هاي يوناني شاهد حدود ۵ درصد افت فروش بود. به همين خاطر است كه اولوكايا برای تداوم رشد برندش دست به اقدامی نامعمول زده است: فروش ماست تقريباً معمولی. اولوكايا كه از منتقدان هميشگی ماست هاي معمولی در امريكا بوده در طول سال هاي گذشته آنها را بيش از حد شيرين، تكراری و مملو از تركيبات مصنوعي دانسته است. ماست هاي چوباني عموماً در دو دسته طبقه بندي می شدند: ساده (با و بدون چربي) و ميوه ای (بدون شكر و شيرين كننده مصنوعي). اما حالا چوباني محصولی تازه با عنوان Smooth پنج طعم به بازار عرضه كرده كه در مقايسه با ماست يوناني، سبك تر و آبكي تر به حساب می آيد. ماست جديد در مقايسه با ماست هاي رايج هم چنان از شير بيشتری تهيه می شود، كمتر شيرين است و امريكايي هاي را هدف گرفته كه همچنان ماست ميوه ای نمی خورند و هله هوله را به آن ترجيح می دهند. طبق ادعای چوباني، ماست هاي جديد به نسبت ماست هاي سنتی ۲۵ درصد شكر كمتر و ۲ برابر آنها پروتئين دارند. اولوكايا درباره اش می گوید: «هن می دانستم كه همه نمی خواهند ماست يوناني بخورند. ما در حال پيدا كردن راه حل برای كساني هستيم كه ماست خوردن را ترك می كنند.»

چوباني اولين ماست هاي چكیده اش را دو سال بعد از تاسيس و در سال ۲۰۰۷ روانه بازار كرد. آنها توانستند در طول ۵ سال به فروش سالانه يك ميليارد دلاری برسند و بخشی از مشتريان دو شركت مشهور توليد كننده ماست يعني جنرال ميلز و دنون را به سمت خود بكشاند. جنرال ميلز صاحب برند Yoplait است و دنون غول لبنيات فرانسه. Yoplait تا سال ۲۰۱۱ حدود يك چهارم بازار ماست امريكا را در اختيار داشت اما اين روند رو به کاهش گذاشت و با سقوط ۱۱ درصدی فروشش در سال ۲۰۱۶ رتبه اول فروش را به چوباني واگذار كرد. شركت دنون كه صاحب برند ماست يوناني Oikos است همچنان در كل ماست بيشتری می فروشد (۳ ميليارد دلار در سال گذشته) اما دنون شركت مادر چنين برند مختلف ماست است و اگر فقط برندها را در نظر بگيريم چوباني مهم ترين و پرفروش ترين برند به حساب می آيد. اولوكايا اما به اين راضی نيست و می خواهد دنون را پشت سر بگذارد. از ديد او فروش ماست معمولی می تواند باعث رشد سريع تر شركتش در طول ۱۰ سال آینده شود.

راه چوباني بدون دست انداز نبوده است. آنها پس از يك درخشش سريع اوليه، در آيداهو كارخانه ای جديد راه انداختند اما فعاليت آن به مشكل خورد. بعد مشكلي بهداشتی برای بخشی از ماست ها پيش آمد و بعد از مسموميت



پسر عمومی فقیر تر از پسر عمومی پولدار تر جلوزد

کانادا چگونه به کشوری پیشرفته تر از امریکا تبدیل می شود



جانانان کی

روزنامه نگار و نویسنده کتاب «در میان حقیقت باوران: سفری در تئوری های زیر زمینی توطئه امریکا»

ترجمه فرزانه سالمی

منبع: آتلانتیک

چرا باید خواند:

یک کانادایی وضعیت

امریکا را با کانادا مقایسه

می کند و توضیح می دهد

که چرا امریکا از همسایه

شمالی اش مانده.

بخوانید تا با چهره های

دیگر از امریکا آشنا

شوید.

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی من یک نوجوان کانادایی بودم که در مونترئال زندگی می کرد و هر سال تابستان برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگش به فلوریدای امریکا سفر می کرد. برای من و خانواده ام، این سفرها دریچه ای به زندگی بهتر و جالب تری بود که در امریکا جریان داشت.

بخشی از ابهت امریکای آن دوران در ذهن ما به بزرگراه های عظیم میان ایالتی امریکا و فضای پیشرفته شهرها و حومه هایشان برمی گشت. ما کانادایی ها خودمان را پسر عمومی فقیر تر امریکایی ها می دیدیم. ما از لحاظ جغرافیایی و زبانی و فرهنگی مشابهت های زیادی داشتیم اما وقتی در امریکا از هواپیما پیاده می شدیم حس می کردیم به کشوری پولدارتر و بهتر قدم گذاشته ایم.

حالا چند دهه از دوران نوجوانی من می گذرد و از آن زمان تاکنون، نظر کانادایی ها به هنگام سفر به امریکا خیلی فرق کرده است. از سال ۱۹۹۵ دیگر هیچ فرودگاه جدیدی در امریکا ساخته نشده و ترمینال های کنونی هم وضع جالبی ندارند. بسیاری از زیرساخت های حمل و نقل ریلی و جاده ای در امریکا به شدت قدیمی شده اند. به عنوان مثال، پل امبسدردیترویت که ۹۰ سال قدمت دارد، کالاهایی به ارزش نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار را بین کانادا و امریکا رد و بدل می کند اما سال هاست که وضعیت بدی را از لحاظ مهندسی و نگهداری سپری می کند. در سال ۲۰۱۵ وقتی ایالت میشیگان اعلام کرد که به دلیل ورشکستگی قادر به سرمایه گذاری در آن نیست، دولت کانادا اعلام کرد تقریباً تمام هزینه های ساخت یک پل جدید را می پردازد.

حتی چهره های مثل جیمی دیمون مدیرعامل جی پی ام مورگان اخیراً اوضاع امریکا را این طور توصیف کرده: «ما قادر به ساخت پل یا فرودگاه نیستیم. بچه ها در شهرها حالا دیگر حتی تحصیلشان را



پل امبسدردیترویت که در تجارت بین کانادا و امریکا نقش مهمی دارد.

هم تمام نمی کنند. این وضعیت باعث خجالت ما شهروندان امریکایی است.»

از زمان انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا، فرضیه های مختلفی درباره اینکه چرا جامعه امریکا دیگر مثل سابق کار نمی کند و عملاً متشتت شده، مطرح می شود. عده ای می گویند علت این است که عملکرد دو حزب بزرگ امریکا در مورد مسائل مختلف گاهی چنان یک جانبه می شود که نظارت های سنتی روی تصمیم گیری های عمومی را مختل می کند. عده ای دیگر معتقدند دوران ریاست جمهوری باراک اوباما باعث تشدید مواضع نژادپرستانه در برخی ایالات با اکثریت جمعیت سفید پوست شده و مواضع آنها را رادیکال کرده است. عده ای دیگر نیز می گویند تغییراتی در حوزه مذهب در امریکا رخ داده که احساسات ناسیونالیستی و نژادی متفاوتی را تشدید می کند.

ممکن است مجموعه این عوامل، واقعا در تشتت کنونی جامعه امریکا موثر بوده باشند. اما به چشم من که در سال های اخیر در نقاط زیادی از شرق امریکا مشغول سفر بودم، یک توضیح خیلی واضح برای اوضاع کنونی وجود دارد: اینکه بخش عمومی امریکا - برخلاف بخش عمومی در کشوری مثل کانادا یا کشورهای ثروتمند غربی دیگر - عملاً منابع مالی لازم را برای منسجم نگه داشتن کشور در اختیار ندارد. بسیاری از اتباع کشورهای پیشرفته دیگر وقتی درباره وضعیت اسفبار نظام خدمات درمانی امریکا می شنوند متعجب می شوند و حتی آن را باور نمی کنند. اما واقعیت این است که هیچ قدرت پیشرفته دیگری در دنیا این روزها شهروندان خود را دچار چنین دردسر بزرگی در عرصه بهداشت و درمان نمی بیند. هیچ کشور پیشرفته دیگری اداره زندان های بزرگ خود را به پیمانکاری که ارزان ترین پیشنهاد را داده باشد نمی سپارد. و هیچ کشور پیشرفته دیگری در دنیا معضلاتی به این عظمت در حمل و نقل شهروندان در شهر مهمی مثل نیویورک ندارد.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که ۳۵ کشور ثروتمند دنیا را در خود جا داده است، اعضایش را بر اساس میزان کلی هزینه مالیات رده بندی می کند؛ یعنی مجموع درآمدهای مالیاتی در هر سطح از دولت که با هم جمع شده باشد و درصدی از تولید ناخالص داخلی را نشان بدهد. آخرین سالی که در این خصوص آمار وجود دارد، سال ۲۰۱۴ است. در این رده بندی، امریکا در جایگاه چهارم از آخر قرار دارد. این درصد برای امریکا ۲۵.۹ درصد است در حالی که متوسط آن در کل اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۳۴.۲ درصد است. اگر امریکا همین رقم را از مالیات به دست آورده بود، حالا سالانه بالغ بر ۱.۵ میلیارد دلار پول بیشتری در اختیار داشت و می توانست آن را برای ساخت مدرسه، جاده های بهتر، نیروهای پلیس بهتر و البته خدمات درمانی بهتر به کار بگیرد.

مسئله واقعا خیلی ساده است: وقتی دولت کانادا به پول بیشتری نیاز دارد، مالیات ها را بالا می برد. ما کانادایی ها طبعاً از اینکه پول

بسیاری از اتباع کشورهای پیشرفته وقتی درباره وضعیت اسفبار نظام خدمات درمانی امریکا می‌شوند متعجب می‌شوند و حتی آن را باور نمی‌کنند.

توجه: دارید از خاک امریکا خارج و به کانادا نزدیک می‌شوید



وقتی دولت کانادا به پول بیشتری نیاز دارد، مالیات‌ها را بالا می‌برد چون مالیات هزینه‌ای است که برای داشتن یک جامعه متمند می‌پردازیم

در این مباحث، نظام خدمات بهداشت و درمان کانادا نمره پایینی نمی‌گیرد. این نظام به افراد کارآفرین و خوش فکر این فرصت را می‌دهد که مثلاً از شغل روزانه خود استعفا دهند و به دنبال تاسیس استارت‌آپ باشند؛ بدون اینکه همسر و فرزندانشان خدمات درمانی را از این بابت از دست بدهند. این درواقع آزادی حرفه‌ای محسوب می‌شود. در کانادا به طور متوسط میزان انتظار برای ویزیت پزشک و گرفتن خدمات درمانی طولانی است اما حداقل مردم می‌دانند که این خدمات را دریافت خواهند کرد.

من و همسر من ۴۲ درصد از درآمدمان را به عنوان مالیات بر درآمد به دولت فدرال کانادا و دولت انتاریو ارائه دادیم و اگر مالیات‌های دیگر مثل مالیات بنزین و مسکن را هم حساب کنیم، در کل ۴۶ درصد مالیات پرداخته‌ایم. بر همین مبنا من مورد یک زوج فرضی را که مثلاً در شیکاگو در امریکا زندگی می‌کنند بررسی کردم و متوجه شدم که آنها در موقعیت مشابه ما مجموعاً ۳۶ درصد مالیات می‌دهند.

آن ۱۰ درصد تفاوت، چه تاثیری روی زندگی من و خانواده‌ام دارد؟ از یک سو ما خدمات بهداشت و درمان بهتری داریم و از سوی دیگر، بچه‌ها را به مدارس دولتی بهتری می‌فرستیم. همچنین شکاف درآمدی در کانادا کاملاً کنترل شده‌تر از امریکا است و علتش همین بستن مالیات بیشتر روی طبقه پردرآمدتر است. این وضع باعث می‌شود دولت کانادا برای ساختن پل، جذب مهاجران ماهر و کارهایی از این قبیل کاملاً بهتر از امریکا ظاهر شود.

واقعیت این است که شعار دونالد ترامپ - امریکا را دوباره پر عظمت کنیم - در کانادا مفهومی ندارد. کانادایی‌ها برخلاف امریکایی‌ها دنبال این نیستند که تاریخ را در ابعاد حماسه‌وار و رادیکال در نظر بگیرند. آنها به تعامل با دولت اعتقاد دارند: اگر مالیات را بپرداز، خدمات دولتی نصیب می‌شود. کسی این جمله را به عنوان شعار تبلیغاتی در انتخابات به کار نمی‌برد چون موضوع برای اکثر مردم درک شده است. این روش در کانادا جواب داده و می‌توانست در امریکا هم جواب بدهد. ■

بیشتری از کفمان برود خوشحال نمی‌شویم. اما همان‌طور که الیور وندل هلمز از وزارت دادگستری کانادا هم گفته، مالیات هزینه‌ای است که ما برای داشتن یک جامعه متمند می‌پردازیم. در کشورهای مثل کانادا، این قاعده ریاضی در هر دو سوی طیف‌های سیاسی درک و محترم شمرده می‌شود. مثلاً وقتی جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا مالیات بر درآمد مالیات‌دهندگان ثروتمند را به میزان قابل توجهی افزایش داد، صاحب‌نظران سیاسی راست‌گرا ابراز نارضایتی کردند اما در این روند اخلاقی ایجاد نکردند و از دل آن، یک داستان حاشیه‌ای سیاسی درنیامد.

اما راست‌گرایان امریکایی با مباحث مربوط به مالیات برخورد متفاوتی می‌کنند و انگار در این چارچوب به سناریوهای تخیلی و جادویی اعتقاد دارند. آنها دائم در حال تاکید بر این مسئله هستند که کاهش مالیات این طبقه می‌تواند درآمد دولت را افزایش بدهد و تاثیری مثبت روی رشد اقتصادی داشته باشد.

همان‌طور که تی آر رید در کتاب اخیر خود با عنوان «جست‌وجوی جهانی برای نظام مالیاتی ساده‌تر، عادلانه‌تر و موثرتر» آورده است، شواهدی برای اثبات این ایده جمهوری خواهان وجود ندارد و برعکس، شواهدی برای نقض آن موجود است. مثلاً دانمارک با بار مالیاتی ۴۹.۶ درصد، در رأس شاخص سازمان همکاری و توسعه اقتصادی قرار دارد. این کشور همچنین جزو بهترین کشورهای جهان برای زندگی است و استانداردهای زندگی در آن با اقتصادی صادرات‌محور، متنوع و تکنولوژیک بالا مانده است.

در مقابل، ایالت کانزاس امریکا را در نظر بگیرید. سام براونیک، فرماندار این ایالت در سال ۲۰۱۲ مالیات بر درآمد طبقه ثروتمند را تا میزان ۲۶ درصد کاهش داد. نتیجه‌اش این بود که درآمدهای ایالتی به طرز وحشتناکی کاهش پیدا کرد و دروس‌های بزرگی درست شد. این ایدئولوژی که دولت همواره مصیبتی برای اقتصاد است و باید با کاهش مالیات طبقه ثروتمند منتظر رشد اقتصادی و رفاه در جامعه بود، از زمان رونالد ریگان تا به حال مورد علاقه محافظه‌کاران امریکایی بوده و کسی از آن عقب نمی‌کشد.

ظاهراً دونالد ترامپ هم قصد دارد امریکا را به همان حسیضی که ایالت کانزاس دچارش شد بکشد چون او دائم روی بودجه‌ای که مالیات‌دهنده ثروتمند را راضی کند، تاکید دارد. او و همفکرانش می‌گویند شکوفایی اقتصادی بزرگی در امریکا در راه است؛ و البته دفتر بودجه کنگره امریکا گزارشی منتشر کرده که عکس آن را نشان می‌دهد.

اما نکته جالب اینجاست که حتی در کانزاس هم به تدریج جمهوری خواهانی پیدا شدند که - هرچند با بی‌میلی - وارد میدان شدند تا با برنامه کاهش مالیاتی او مقابله کنند. چنین افرادی البته با موانع قانونی زیادی در ایالت خود روبه‌رو هستند.

در این میان، آیا می‌توان گفت که کانادا موضوع مالیات را به صورت کامل برای خودش حل و فصل کرده است؟ نه. برخی از مناطق کانادا - از جمله مناطق دورافتاده‌ای که بومیان کانادا در آن زندگی می‌کنند - با فقر و معضلات بزرگی دست و پنجه نرم می‌کنند. اما اگر این روزها با صاحبان کسب و کار در کانادا صحبت کنید، تعداد کمتری از آنها به مالیات به عنوان مشکل اشاره می‌کنند. آنها در مقابل به معضلات واقعی اقتصاد کانادا، مثل کمبود نیروی کار ماهر، مشکل مسکن در شهرهای بزرگ، بالا بودن بدهی‌ها در حوزه مسکن و لزوم بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل اشاره می‌کنند.

کانادایی‌ها
برخلاف

امریکایی‌ها دنبال
این نیستند که
تاریخ را در ابعاد
حماسه‌وار در
نظر بگیرند. آنها
به تعامل با دولت
اعتقاد دارند

دست پنهان بازار، دست آشکار اردوغان

آیا سیل وام‌های دولتی می‌تواند باعث پیروزی در انتخابات شود؟

قرار گرفته تا رشد اقتصادی بالا بماند، نایجل رندل از موسسه مشاوره مدلی گلوبال در لندن در این خصوص می‌گوید: «سیاست‌های اقتصادی ترکیه همواره سیاسی هستند. سیاست هم در ترکیه کاملاً معادل با حزب عدالت و توسعه و خود اردوغان است. درواقع کل مسئله در همین خلاصه می‌شود.»

از زمان وقوع کودتا در ترکیه و نیز برقراری وضعیت فوق‌العاده در این کشور، ترکیه ۵۰ میلیارد لیر وام به ۳۰۰ هزار کسب و کار در این کشور ارائه داده است بدون آنکه شفافیتی در خصوص نحوه خرج کردن آن وجود داشته باشد. دولت ترکیه همچنین حدود ۲۰۰ میلیارد لیر از دارایی‌هایش را وارد یک صندوق تامین اعتبار کرده است. درواقع دولت ترکیه قادر بوده با وثیقه سهامش در شرکت‌هایی مانند خطوط هوایی ترکیش ایرلاینز و نیز شرکت ترک تله‌کام، پول بیشتری قرض بگیرد و با ارائه وام به مردم به دنبال جلب رضایت جمعیت بیشتری از آنها باشد. اما این کار به افزایش کسری بودجه این کشور منتهی شده که از سال ۲۰۱۰ تاکنون چنین رقم بی‌سابقه‌ای را تجربه نکرده است.

مقامات ترک حتی دائم در تلاش بوده‌اند که بانک‌ها را به ارائه وام‌های بیشتر هدایت کنند. این در حالی است که آنها قبلاً ۵۰ درصد بیشتر از کل ذخایر واحد پول رایج در کشور را توزیع کرده‌اند؛ درصدی که در اقتصادهای بزرگ دیگر دنیا رخ نمی‌دهد.

ظاهراً تمرکز روی مسئله وام‌ها و افزایش ۲۲ درصدی آنها از زمان وقوع کودتای نافرجام ترکیه باعث شده که رشد اقتصادی این کشور ۵ درصدی شود. دولت اردوغان این رشد را نشانه موفقیت سیاست‌های خود می‌داند. اما واقعیت این است که چنین وضعی می‌تواند به تورم دورقمی مداوم در ترکیه بینجامد.

مردم ترکیه جزو مللی در جهان هستند که به انبار کردن پول در بانک اعتقاد ندارند و همواره در تلاش برای انجام کاری هستند که پولشان را افزایش بدهد. در نتیجه دولت برای آنکه مردم را به گذاشتن پول در بانک ترغیب کند، به بانک‌ها دستور داده که نرخ بهره را حتی تا ۱۵ درصد بالا ببرند. ملیس متینر اقتصاددان اچ‌اس‌بی‌سی هلدینگز مستقر در لندن در این خصوص می‌گوید: «اردوغان و متحدانش در تلاش‌اند تا محدودیت‌هایی مثل پایین بودن نرخ بهره، کمبود نیروی کار ماهر و کمبود تحصیلات را دور بزنند. اما در عین حال آنها مجبورند بقای بخشی از صنایع ناکارآمد را با نوعی از سیاست‌های حمایت‌گرانه خود - که حتی در بازارهای نوظهور نیز کمتر دیده می‌شود - تضمین کنند. این بی‌توجهی در کنار تلنبار شدن بدهی‌ها دارد ترکیه را حتی بیشتر از سابق در برابر شوک‌های خارجی بعد از انتخابات آسیب‌پذیر می‌کند.»

ناجی اقبال، وزیر دارایی ترکیه طی مصاحبه‌ای در ماه مارس گفته بود که اکثر تدابیر اخیر دولت ترکیه در مورد مالیات‌ها و وام‌ها فقط قرار است یک بار رخ بدهند و تاثیر آنها روی بودجه کشور تا سال ۲۰۲۰ از بین خواهد رفت: «تا زمانی که شکاف در بودجه قابل



بازار بزرگ استانبول

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

آیا اقتصاد ترکیه را

می‌توان به زور به سمت

رشد کشاند؟ بخوانید

تابیینید اردوغان

برای جلب رضایت

رأی‌دهندگان ترک چه

کارهایی می‌کند.

ترکیه ظاهراً در راه احیای رشد اقتصادی‌اش قرار دارد. عده‌ای با این نظر موافق و عده‌ای دیگر مخالف‌اند. بستگی دارد از چه کسی بپرسید.

بنا بر گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر می‌شود، عملکرد اقتصاد ترکیه با انتظارات همخوانی دارد و رشد این اقتصاد رو به افزایش است. ترکیه در این گزارش در بخش اروپای نوظهور و در حال توسعه مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس اطلاعات آن، صادرات ترکیه در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۶ میلادی و در سه ماهه اول سال جاری رو به افزایش بوده و تقاضا برای کالاهای ترک در خارج همچنان رو به فزونی دارد.

مقامات ترک رقم رشد اقتصاد این کشور را ۵ درصد اعلام کرده‌اند و بسیاری از آنها خواهان تجدید نظر و بالا بردن رقمی هستند که سازمان‌های بین‌المللی قبلاً برای رشد اقتصاد ترکیه پیش‌بینی کرده بودند. صندوق بین‌المللی پول پیش‌تر اعلام کرده بود ۲۶ درصد رشد را برای امسال و ۳۳ درصد رشد را در سال آینده برای اقتصاد ترکیه پیش‌بینی می‌کند. اما در این میانه و در ترکیه بعد از کودتا، ظاهراً رجب طیب اردوغان حتی به دست پنهان بازار هم شک دارد. تا انتخابات آینده ترکیه دو سال وقت باقی مانده است و میزان محبوبیت اردوغان پس از اخراج و تصفیه عده‌ای از کارکنان دولتی به اتهام دست‌داشتن در کودتا رو به کاهش داشته است. در چنین شرایطی، او قصد ندارد سرنوشت سیاسی خود را به بازار آزاد بسپرد. درواقع اردوغان در تلاش است اوضاع بازار را به نحوی تغییر دهد که حداقل در کوتاه‌مدت، مردم از وضعیت اقتصادی خود و کسب و کارهایشان رضایت داشته باشند.

در این راستا، پول و وام زیادی در اختیار صاحبان کسب و کار

دولت ترکیه
می‌گوید تاثیر
وام‌ها که به منظور
هل‌دادن رشد
اقتصادی کشور
ارائه شده‌اند، تا
سال ۲۰۲۰ از روی
بودجه ترکیه محو
خواهد شد



تا قبل از گرفتن وام‌ها، برخی کسب و کارهای شکوفای امروزی در ترکیه برای بقای خود در بازار می‌جنگیدند و حتی تصور گسترش کسب و کار خود را هم نمی‌کردند.

صندوق ضمانت
وام باعث شده
وام‌دهندگان
بتوانند مشتریان
کم‌اعتبار را که
در حالت عادی
بانک به آنها وام
نمی‌دهد تحت
پوشش بگیرند

درواقع ارائه وام‌های سخاوتمندانه به کسب و کارها در ترکیه به عنوان یک شمشیر دولبه برای اردوغان عمل می‌کند. در ماه آوریل رفراندومی در خصوص تغییر نظام پارلمانی ترکیه به نظام ریاستی برگزار شد و هدف اردوغان از آن این بود که قدرت بیشتری در اختیارش قرار بگیرد. حالا و بعد از تمام این ماجراها، اردوغان می‌داند که باید دل مردم را به دست بیاورد. انتخابات آینده ترکیه در نوامبر سال ۲۰۱۹ برگزار خواهد شد اما اردوغان می‌تواند انتخابات زودهنگام هم برگزار کند. همه این مسائل به سلامت و رشد اقتصاد ترکیه وابسته خواهد بود چون مردم به شرایط اقتصادی اهمیت زیادی می‌دهند.

اینان دمیرا، اقتصاددان موسسه نومورا اینترنشنال در لندن، در این خصوص می‌گوید: «خطری که وجود دارد این است که درست بعد از انتخابات و گذار از نظام پارلمانی به نظام ریاست جمهوری، ترکیه با اقتصادی آسیب‌پذیر مواجه باشد. در آن صورت، هر شوک مالی خارجی می‌تواند تورم را در ترکیه به شدت بالا ببرد و به افزایش نرخ بیکاری و کساد امور بینجامد.»

حتی طرفداران مکانیسم ارائه گسترده وام که از دست و دل‌بازی دولت در تزریق پول به شدت سود برده‌اند هم نگران‌اند که شرایط بعد از انتخابات دستخوش تغییر شود.

مهمت اردوغان (که با رجب طیب اردوغان نسبتی ندارد) مدیرعامل سزون پیرنیک است، یک شرکت تولیدکننده در حوزه کشاورزی که مقرش در استانبول است. او دو سال پیش اعلام ورشکستگی کرده بود و حالا می‌گوید صرفاً با ارائه وام نمی‌توان راه به جایی برد.

آتیلا یشیلادا، مشاور گروه گلوبال سورس که یک شرکت مشاوره‌ای در استانبول است نیز می‌گوید شاید حرف افرادی مثل مهمت اردوغان درست باشد، اما نباید انتظار داشت که رجب طیب اردوغان نظرش را در این خصوص عوض کند؛ چون او می‌داند که رأی‌دهندگان از ماجراهای بعد از کودتا به شدت احساس ناخوشایندی دارند: «اردوغان تنها در شرایطی می‌تواند نظام را حفظ کند که پول کافی برای بالا نگه داشتن رشد اقتصادی فراهم باشد. بنابراین، نباید انتظار داشت که او با روی ترمز بگذارد و نظرش را درباره تزریق پول تغییر دهد.»

رای‌دهنده‌ای که در رفراندوم
به تغییر قانون اساسی
ترکیه رأی مثبت داده است.



مدیریت و قابل کنترل باشد، افزایش آن چندان به نظم مالی ضربه نخواهد زد.»

در این میان اما حرف و حدیث‌های زیادی در خصوص نقش صندوق ضمانت وام ترکیه مطرح شده است. صندوق ضمانت وام که در سال ۱۹۹۱ توسط دولت ترکیه تأسیس شده، در ماه نوامبر گذشته گسترش یافت. این صندوق به بانک‌های تجاری اجازه می‌دهد که بخشی از ریسک ارائه وام را به خزانه‌داری ترکیه واگذار کنند. خزانه‌داری ۷ درصد از هر ضرری را پوشش می‌دهد و این مسئله، وام‌دهندگان را قادر می‌سازد تا مشتریانی را که اعتبار کمتری دارند و در حالت عادی بانک به آنها وام نمی‌دهد نیز تحت پوشش بگیرند. متینر و سایر اقتصاددانان از این صندوق انتقاد کرده‌اند و می‌گویند این صندوق باعث افزایش پیچ‌درپیچ بدهی‌ها می‌شود و یک جنبه آسیب‌پذیر دیگر را متوجه اقتصاد ترکیه می‌کند.

استدلال مخالفان این است که چنین صندوقی به شرکت‌ها اجازه می‌دهد ساختار بدهی‌ها را تغییر دهند و وام‌های جدیدی بگیرند که مهلت سررسید آنها حتی تا ده سال هم می‌رسد. این شرایط باعث بهبود وضعیت اعتباری نمی‌شود و تنها قرض گرفتن شدید را به دنبال می‌آورد.

برخی صاحبان کسب و کار در ترکیه - مثل الپر آکمانر که برند سیره اسپتین از لوازم آرایشی سوئیسی را در ترکیه توزیع می‌کند - می‌گویند تا قبل از این وام‌ها، آنها به سختی برای بقای خود در بازار می‌جنگیدند و تصور گسترش کسب و کار خود را هم نمی‌کردند. اما ارائه وام‌ها این وضع را تغییر داد.

آکمانر مثل بسیاری از کارآفرین‌های دیگر، مواد اولیه وارداتی را با دلار می‌خرد. به همین خاطر، کاهش ارزش ۲۱ درصدی لیر در سال گذشته کابوس بزرگی برای او بود. ترکیه به صورت مشخص به فراز و فرودهای دلار آمریکا واکنش نشان می‌دهد چون هزینه اکثر وارداتش به دلار پرداخت شده‌اند. کسری بودجه فعلی ترکیه احتمالاً یکی از بزرگ‌ترین کسری‌های بودجه در میان بیست اقتصاد بزرگ جهان در سال جاری خواهد بود.

آکمانر که دفترش در استانبول است و ۱۴ نیرو را در استخدام دارد، در خصوص وضعیت پیش از ارائه وام‌ها می‌گوید: «وقتی شرکت را تأسیس کردم، بانک‌ها به من وام نمی‌دادند. اما حالا خودشان تماس می‌گیرند.» آکمانر در چارچوب مکانیسم ارائه وام‌ها توانست ۷۵۰ هزار لیر (معادل با ۲۱۳ هزار دلار) از دو بانک وام بگیرد. او می‌گوید این تزریق عظیم پول باعث شد شرکت او و هزاران شرکت دیگر در ترکیه از زیر بار شدیدی خلاص شوند.

اما آکمانر معتقد است که تداوم تأثیر این وام‌ها روی کسب و کارها حتماً به تداوم برنامه ارائه وام‌ها وابسته است: «در غیر این صورت، رشد نمی‌تواند تداوم داشته باشد و آن وقت دوباره به نقطه اول باز خواهیم گشت.»

به گفته نورالدین شانیکلی معاون نخست وزیر ترکیه، تاکنون صندوق ضمانت وام توانسته راه ارائه ۱۸۰ میلیارد لیر را از سقف حداکثری ۲۵۰ میلیارد لیر هموار کند.

در این میان، سایه سیاست نیز همچنان بر سر اقتصاد ترکیه سنگینی می‌کند. پس از وقوع کودتا در ترکیه، دولت این کشور به تصفیه و اخراج عده‌ای از کارکنان دولتی به ظن دست‌داشتن در کودتا پرداخته و تعداد این افراد به ده‌ها هزار نفر می‌رسد. طبعاً عده‌ای از رأی‌دهندگان ترک از این وضع ناراضی‌اند.

گفت‌وگو با استیو فوربز، صاحب مجله فوربز و کاندیدای سابق ریاست جمهوری آمریکا

کاندیدای بعدی دموکرات‌ها احتمالا مدیرعامل است

استیو فوربز یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های نومحافظه‌کار در عرصه بیزینس در آمریکاست. او سال‌هاست که مدیرعاملی و سردهبیری مجله فوربز را -که در سال ۱۹۱۷ میلادی توسط پدرش گش تاسیس شد و بعدا توسط پدرش ادامه یافت- بر عهده دارد و آن را به یک غول رسانه‌ای در حوزه کسب و کار تبدیل کرده است. فوربز از جمله میلیونرهایی است که دیدگاه‌های سیاسی صریحی را نیز مطرح می‌کند. او خود دو بار در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ در مراحل اولیه انتخابات به عنوان نامزد جمهوری خواه به میدان آمد ولی موفقیتی کسب نکرد. فوربز از همان آغاز کمپین‌های انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا از دونالد ترامپ حمایت کرد و در این مصاحبه نیز از حمایت از او و ارائه سایر دیدگاه‌های نومحافظه‌کارانه ابایی ندارد.



بارزی در کار شما نباشد، احتمال بقا و شکوفایی برند شما خیلی کم می‌شود. ولی اگر کارتان بگیرد خیلی خوب می‌گیرد. فوربز با وال استریت ژورنال جزو آنهایی هستند که کارشان گرفته.

■ در سال ۱۹۹۹ شما چنین اظهارنظری داشتید: «حالا که جنگ سرد به پایان رسیده، دیگر به چنین دولت فدرال عظیمی در آمریکا نیاز نداریم. ما باید دستگاه واشنگتن را کوچک کنیم و پول و قدرت و کنترل را به افراد، خانواده‌ها و گروه‌های محلی‌تر برگردانیم.» امروزه آمریکا چالش‌های بزرگ‌تری پیش رو دارد. آیا از آن زمان تاکنون نظرتان در این خصوص تغییر کرده؟

■ آیا کتابی هست که تاثیر عمیقی روی زندگی شما گذاشته باشد؟

بله، کتاب‌های اقتصادی مثل «ثروت و فقر» نوشته جرج گیلدر، «روشی که جهان کار می‌کند» نوشته جود واننسیکی، آثار توماس ساول، کتاب‌های دیگر گیلدر، بیوگرافی الکساندر همیلتون و داستان‌های انجیل. من هفتاد سالم است و زیاد کتاب خوانده‌ام.

■ بحث در مورد جانب‌داری سیاسی رسانه‌های آمریکایی خیلی این روزها داغ است. طبق نتیجه تحقیقاتی که توسط دو استاد دانشگاه ایندیانا به نام‌های لارس ویلنات و دیوید ویور منتشر شده، تعداد روزنامه‌نگاران تمام‌وقت آمریکایی که خودشان را جمهوری خواه می‌دانند از ۲۶ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۷ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده. این وضع چطور ایجاد شده؟

افراد با دیدگاه‌های لیبرال بیشتر به سمت روزنامه‌نگاری گرایش دارند. روزنامه‌نگاری با کلمه و نوشتن سر و کار دارد. با اداره یک کسب و کار فرق دارد.

■ آیا در رسانه‌های وابسته به گروه فوربز، جانب‌داری سیاسی مشخصی وجود دارد؟ افراد زیادی اینجا کار می‌کنند که خیلی‌ها ایشان احتمالا دیدگاه من را قبول ندارند. نمی‌دانم، تا به حال نپرسیدم. تا وقتی کارشان را درست انجام می‌دهند اهمیت زیادی ندارد.

■ کدام خط مشی سیاسی در رسانه‌ها از نظر شما قابل قبول است؟ وب واقعا با بی‌رحمی به تجاری‌سازی و کالاسازی می‌پردازد و اگر شما برند رسانه‌ای محکم و پر قدرتی نباشید، با خاک یکسان می‌شوید. آنجا هیاهو بسیار است اما اگر ویژگی

ترجمه: کاوه شجاعی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع: فیوچرز

چرا باید خواند:

چهره‌ای که عقاید

سیاسی رادیکالی

دارد، چطور

بیزینس‌های بزرگ

را اداره می‌کند؟ این

گفت‌وگو را بخوانید

تا با دیدگاه‌های یک

نومحافظه‌کار موفق

آشنا شوید.

هیاهوی بسیار بر سر مالیات

اما ماجرا از جهت زیادی اخلاقی هم هست. در شرایطی که کورپوریشن‌های آمریکایی روی چندین تریلیون دلار سرمایه نشسته‌اند و طبقه فقیر جامعه آمریکا به شدت در فشار قرار دارد، کاهش مالیات برای طبقه ثروتمند مخالف وجدان انسانی است. از همه بدتر اینکه بخش زیادی از مردم در طبقه فقیر امروزی جامعه آمریکا تنها به دلیل بحران مالی سال ۲۰۰۸ به این طبقه رانده شدند و این در حالی است که جمهوری خواهان و دونالد ترامپ به کاهش مالیات برای بخش مالی - یک مقصر مهم در بحران آن سال - هم توجه دارند.

جنبه اخلاقی دیگر قضیه هم به سرمایه‌گذاری‌های خارجی کورپوریشن‌های

ماجرای اصرار جمهوری خواهان آمریکایی به انجام اصلاحات مالیاتی توسط دولت دونالد ترامپ و پایین آمدن مالیات‌ها برای کورپوریشن‌ها و طبقه ثروتمند آمریکا در مصاحبه استیو فوربز مورد اشاره قرار گرفته است. نظر جوزف استیگلیتز اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل را در این خصوص بخوانید.

اصرار به کاهش مالیات طبقه ثروتمند آمریکا طبق ادعای دست راستی‌ها قرار است به «ترغیب» سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری بیشتر بینجامد و باعث رشد اقتصادی آمریکا شود. اما این اتفاق هیچ‌وقت نیفتاده و این بار هم نخواهد افتاد. همگی از شکست سیاست مشابهی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ آگاهیم.

حزب دموکرات دیگر چهره‌هایی مثل برنی سندرز یا جو بایدن یا هیلاری کلinton را به عنوان کاندیدا به صحنه نخواهد آورد.

■ در مورد فعالیت ترامپ در توئیتر چه نظری دارید؟
وقتی روی مسائلی مانند کاهش مالیات متمرکز باشد مفید است. ترامپ این را کشف کرده که مردم دوست دارند به جای خواندن بیانیه‌ها و گزارش‌های مطبوعاتی طولانی، توئیتر بخوانند. اگر موضوعی وجود دارد می‌شود از این راه درباره‌اش حرف زد.

■ فکر می‌کنید کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات بعدی ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ چه کسی باشد؟

هیلاری کلinton یا چلسی کلinton که نیست. احتمالاً یک مدیرعامل شناخته‌شده باشد؛ البته خیلی مطمئن نیستم. کسی مثل هاوارد شولتز مدیرعامل سابق استارباکس یا رابرت آیگر مدیرعامل والت‌دیزنی یا چنین چهره‌هایی. حزب دموکرات دیگر چهره‌هایی مثل برنی سندرز یا جو بایدن یا هیلاری کلinton را به صحنه نخواهد آورد. دموکرات‌ها دنبال این خواهند بود که این بار به شکلی کاملاً متفاوت عمل کنند.

■ آیا یک حزب ثالث - غیر از حزب جمهوری خواه یا دموکرات - می‌تواند شانس برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا داشته باشد؟

پاسخ منفی است. کالج الکترال اجازه چنین چیزی را نمی‌دهد. حتی اگر حزبی رأی مردمی را هم به دست آورده باشد، آن ۲۷۰ رأی الکترال را نمی‌تواند به دست بیاورد و آن وقت کنگره وارد عمل می‌شود و شانس برای موفقیت آن حزب وجود نخواهد داشت.

■ قهرمان‌های شما در عرصه کسب و کار چه کسانی هستند؟
غیر از پدر و پدربزرگم، ای. پی. جیانینی، آلفرد اسلوان، هنری جی کیزر، روث هندلر و ویلیام نادنس.

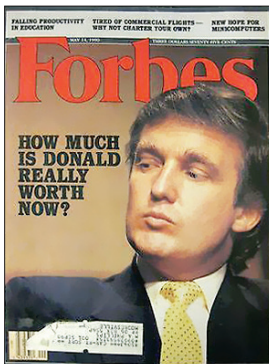
■ مدیرعامل امروزی‌ای هست که توجهتان را جلب کرده باشد؟

جف بزوس از آمازون.

■ بهترین سرمایه‌گذاری‌ای که تا حالا انجام داده‌اید چه بوده؟
خانواده‌ام.

■ به نظرتان کدام بخش می‌تواند سال آینده در بازار سهام خوب پیش برود؟
بخش خدمات درمانی. بخش تکنولوژی هم در پنج سال آینده خوب عمل خواهد کرد.
■ شما هفتاد ساله‌اید و پنجاه سال است که در بخش مطبوعات حوزه مالی فعال هستید. چه توصیه‌ای برای سرمایه‌گذاران دارید؟

پدربزرگم همیشه می‌گفت اگر توصیه‌هایت را بفروشی بیشتر پول درمی‌آوری. من همین کار را کردم. در این دوران که الگوهای کسب و کار هم خیلی تغییر کرده‌اند باید دائم به خودت یادآوری کنی که ماموریت اولیه‌ات چه بوده و می‌خواستی چه کار کنی. حتی وقتی ابزارهای انجام آن کار تغییر کرده باشد، باز هم می‌توان آن را انجام داد. ■



دونالد ترامپ روی جلد مجله فوربز، سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۷

چالش‌هایی مثل چالش امنیتی برای ما وجود دارند اما نوحشان با آنچه در دوران جنگ سرد یا دو جنگ جهانی وجود داشت فرق می‌کند. ما باید برای بخش دفاعی بیشتر هزینه کنیم و باید کارهای زیادی انجام دهیم تا پول بیشتری به این بخش برسد. کلید اصلی انجام این کار، این است که اقتصاد آمریکا دوباره رشد قابل توجهی پیدا کند و بخش بیشتری از تولید ناخالص داخلی هم باید به بخش دفاعی برسد. در مورد کوچک کردن دولت هم منظورم این است که کارهایی مثل ساده کردن نظام مالیاتی، ارائه حق انتخاب بیشتر به بیماران در بخش بیمه‌های درمانی و موارد مشابه امکان‌پذیر شوند. کارهای زیادی را می‌توان برای کوچک کردن دولت انجام داد. مردم هم نمی‌ترسند که چیزی در این خصوص از دست برود؛ بلکه حتی به این روند علاقه هم نشان خواهند داد.

■ اگر یک سیاست یا قانون جدید بود که شما می‌توانستید آن را برای بهتر کردن زندگی آمریکایی‌ها اجرا کنید، چه کار می‌کردید؟
دلار را به طلا وصل می‌کردم. الکساندر همیلتون این کار را در سال ۱۷۹۱ انجام داد و استاندارد طلا به مدت ۱۸۰ سال دوام آورد. در آن دوران، آمریکا بالاترین نرخ رشد سالانه متوسط را در تاریخ دنیا داشت. از وقتی طلا را کنار گذاشتیم، رشد به وضوح کم شده است.

■ به مدل سیاسی باراک اوباما در دوران ریاست جمهوری چه نمره‌ای می‌دهید؟

نمره متوسط می‌دهم. جمهوری خواهان هم در مقابل او خوب ظاهر نشدند. مثل این است که یک تیم فوتبال داشته باشید و دفاع تیم دوم ضعیف باشد. این به این معنی نیست که حمله تیم اول قوی بوده. فقط دفاع تیم دوم خیلی بد بوده.

■ به اصول سیاست‌گذاری دونالد ترامپ چه نمره‌ای می‌دهید؟

نمره خوب می‌دهم. اگر بحث کاهش مالیات شرکت‌های بزرگ درست شده بود شاید نمره عالی می‌دادم. می‌دانید که من محافظه‌کارم و به این چیزها اهمیت می‌دهم.

■ نظرتان راجع به مدل سیاسی‌ای که ترامپ دنبال می‌کند چیست؟
مدل سیاسی او مختص به خودش است پس بی‌نقص نیست. اینکه چه نتایجی خواهد داشت، نمی‌دانم. باید منتظر بمانیم و ببینیم.

■ چه نصیحت‌دوستانه‌ای برای بهبود اداره دولت ترامپ می‌توانید ارائه بدهید؟
کاخ سفید باید روش ارائه اطلاعات به رسانه‌ها را عوض کند. معنی‌اش این نیست که رسانه‌ها را بی‌خبر بگذارند ولی اگر بیشتر اطلاع‌رسانی را به صورت آنلاین انجام دهند در درجه اول کمتر می‌شود. وقتی اطلاع‌رسانی‌ها به صورت حضوری و کنفرانس مطبوعاتی است دائم همه می‌خواهند مچ کاخ سفیدی‌ها را بگیرند. دولت اوباما هم خیلی سعی می‌کرد رسانه‌ها را در مشتش نگه دارد. به روش نیکسون عمل می‌کرد.

کورپوریشن‌ها دیگر تبدیل به درآمد مالیاتی دولت نخواهد شد. نکته دیگر این است که جمهوری خواهان حتی نمی‌توانند ادعای خود مبنی بر اینکه «کاهش مالیات باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود» را ثابت کنند. هیچ بنیان تئوریک یا تجربی برای اثبات این مسئله وجود ندارد؛ به خصوص در کشوری مانند آمریکا که اکثر سرمایه‌گذاری‌ها با وام و بدهی آغاز می‌شوند. کشورهای کوچک می‌توانند استثنای این قضیه باشند چون آنها با کاهش مالیات شاید نتوانند کورپوریشن‌های فعال در کشورهای کوچک همسایه خودشان را ترغیب به خروج از آن کشورها و آغاز سرمایه‌گذاری در کشور خودشان کنند. اما در کشوری مثل آمریکا که این‌همه مشکل دارد - به خصوص مشکل نابرابری - کاهش مالیات برای کورپوریشن‌ها هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد.

آمریکایی و مالیات آنها برمی‌گردد. دموکرات‌ها معتقدند این کورپوریشن‌ها از معاهدات و قوانینی که آمریکا با کشورهای مختلف جهان دارد سود می‌برند؛ یعنی منافع آنها در خارج از آمریکا به نوعی توسط دولت آمریکا تحت حمایت قانونی قرار دارد. از نظر دموکرات‌ها طبیعی است که جمهوری خواهان به دلیل استفاده از این پوئن مثبت باید با پرداخت مالیات به دولت از بابت فعالیت‌های خارجی خود موافقت کنند. اما در مقابل، شرکت‌های آمریکایی چنین نظری ندارند و همواره تهدید می‌کنند که در صورت فشار مالیاتی، مقر فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل خواهند کرد. جمهوری خواهان به شدت به این مسئله حساس‌اند و می‌گویند مالیات باید به صورت جغرافیایی اخذ شود: مالیات فقط باید در کشوری که فعالیت اقتصادی در آن انجام شده، پرداخت شود. اما اگر اصلاحات مالیاتی ترامپ انجام شود، بخش بزرگی از سود مالیات‌نخورده

[آینده انرژی]

انقلاب بی نفت در کشور نفتی

نروژ چگونه با فسیل‌ها وداع می‌کند



دولت نروژ می‌گوید برنامه‌اش این است که تا سال ۲۰۲۵ دیگر هیچ خودروی بنزینی و دیزلی در این کشور وجود نداشته باشد

در این میان دولت نروژ می‌گوید برنامه‌اش این است که تا سال ۲۰۲۵ دیگر هیچ خودروی بنزینی و دیزلی در این کشور وجود نداشته باشد. نروژ در این زمینه با هلند - کشور اروپایی دیگری که به سرعت در حال افزایش استفاده از خودروهای برقی است- هدف مشترکی دارد ولی از این کشور جلو زده است. استور پورتویک یکی از مقامات مسئول در پروژه تونل اکرشوس در این خصوص می‌گوید: «نروژ در حال حاضر اولین بازار بزرگ برای خودروهای برقی در دنیاست.»

برخی از خودروهای برقی پرفروش در نروژ از این قرارند: بی‌ام‌دبلیو آی‌سه، میتسوبیشی اوتلندر فو، نیسان لیف، فولکس واگن گلف جی‌تی‌ای، فولکس واگن ای‌گلف.

اقبال عظیم به خودروهای برقی در نروژ ناشی از مشوق‌های بزرگی بوده که دولت سعی کرده در این خصوص به مردم ارائه بدهد. خودروهای برقی از مالیات‌های خرید خودرو و آن مالیات بر فروش ۲۵ درصدی که در نروژ روی همه چیز اعمال می‌شود معافاند و در خصوص هزینه‌های سالانه هم راه‌هایی برای کاهش پولی که صاحبان این خودروها باید خرج کنند وجود دارد. مثلاً رانندگان می‌توانند در جایگاه‌های مخصوصی که شهرداری تعیین کرده، به صورت رایگان خودروی خود را شارژ کنند. همچنین آنها در بسیاری از گذرگاه‌ها عوارض نمی‌پردازند و گاهی از خطوط حرکت اتوبوس نیز می‌توانند استفاده کنند. بنابراین تعجیبی ندارد که نروژی‌ها حالا اسم خودروهای بنزینی و دیزلی را «خودروهای فسیل» گذاشته‌اند! از نظر آنها دوران این خودروها دیگر سپری شده است.

از قرن چهاردهم تا همین قرن بیستم میلادی، قلعه اکرشوس به عنوان پایگاهی برای دفاع از اسلو در برابر مهاجمان - از جمله سوئدی‌ها- مورد استفاده قرار داشت و در قرن بیستم هم زیر آن پناهگاه ضد بمب ساخته بودند. حالا همان تونلی که برای دفاع از شهر استفاده می‌شد، دارد وظیفه دیگری را انجام می‌دهد که به نوع خودش دو دشمن بزرگ اسلو - یعنی آلودگی و گرمایش زمین- را شکست خواهد داد.

این تونل باریک حالا به روی رانندگان خودروهای برقی باز است و البته رانندگان مجبور نیستند عوارض عبور هم بپردازند. دولت نروژ درواقع از این راه و راه‌های مختلف دیگر دارد مردم را به استفاده از خودروهای برقی به جای خودروهای دیگر تشویق می‌کند.

بسیاری از مردم جهان اصلاً از این نکته خبر ندارند که نروژی‌ها دارند با سرعتی بیشتر از هر ملت دیگری در دنیا به استفاده از خودروهای برقی روی می‌آورند. بیش از یک‌سوم کل خودروهای جدید در نروژ یا کاملاً برقی و یا هیبریدی (دوگانه‌سوز) هستند. این میزان استفاده از خودروهای برقی در نروژ در مقایسه با امریکا ده برابر بیشتر است. درواقع نروژ با جمعیتی بالغ بر تنها ۵ میلیون نفر، حدود ۱۰۰ هزار خودروی برقی در جاده‌هایش دارد. این در حالی است که مثلاً بازار چین نیز در این عرصه با سرعت در حال گسترش بوده و در حال حاضر ۶۰۰ هزار خودروی برقی در جاده‌های آن در حال حرکت‌اند. دولت چین قصد دارد این رقم را تا سال ۲۰۲۰ میلادی به ۵ میلیون خودرو برساند.

منبع: بیزینس ویک

چرا باید خواند:

بخوانید تا با

علل استقبال

شدید نروژی‌ها

از خودروهای

برقی و احتمال

حذف خودروهای

فسیل‌سوز از بازار این

کشور در آینده نزدیک

آشنا شوید.



اگر بقیه جهان یک شبه به دنبال تقلید از نروژ باشند و خواهان استفاده از خودروهای برقی شوند، آن گاه نروژ به عنوان صادرکننده نفت بی پول خواهد شد.



نروژی‌ها در گذشته به خودروی برقی به عنوان خودروی دوم خانواده نگاه می‌کردند اما حالا بخش اعظم بازار به خودروی برقی توجه نشان می‌دهد و نیازی به خودروی متعارف حس نمی‌کند

دولت نروژ از معافیت مالیاتی خودروهای برقی از دست می‌دهد کاملاً بی‌اهمیت به نظر می‌آید.

در واقع درست در همان شرایطی که نروژ تلاش کرده میزان آزاد شدن آلاینده‌ها توسط خودروهای متعارف را کاهش دهد، شرکت دولتی استات‌ویل دارد عملیات اکتشاف نفت خود را به شدت گسترش می‌دهد و هر چه بیشتر در آب‌های قطب شمال پیش می‌رود. نروژ یکی از معدود کشورهای اروپایی است که میزان آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای در آن نسبت به دهه ۱۹۹۰ افزایش نشان داده است.

دانیل ریس مشاور حزب سبز نروژ در امور محیط زیست و حمل و نقل در این خصوص می‌گوید: «ما عملاً در حوزه انرژی سیاست ریاکارانه‌ای داریم. دولت از یک سو در تلاش است چهارم‌ای از خود به عنوان رهبر و منجی جهان در حوزه مقابله با گرمایش زمین ترسیم کند. ولی خودش دارد در همین مسئله نقش ایفا می‌کند.»

اما چهارم‌ای که مسئول سیاست‌های نروژ در عرصه خودروهای برقی است - یعنی کتیل سولویک اولسن، وزیر حمل و نقل - این موضوع را به شیوه‌ای دیگر ترسیم می‌کند. او چنین استدلال می‌کند که تناقضی بین تلاش برای استخراج نفت و وصل کردن خودروهای مردم به انرژی برق وجود ندارد. او می‌گوید: «بله، ما درآمد زیادی از نفت کسب کرده‌ایم، اما این را هم می‌دانیم که استفاده از این انرژی نقاط منفی زیادی هم دارد و بنابراین تلاش داریم موضوع را به سطحی دیگر بکشانیم و اوضاع را تغییر دهیم.»

سولویک اولسن که عضو حزب آزادی خواه توسعه است، خودش علاقه زیادی به ماشین دارد. هر گوشه از دفتر کار او را مدل‌های کوچک از خودروهای شورولت، فراری و مرسدس بنز اشغال کرده و خودش هم سوار یک کادیلاک سوئل مدل ۱۹۸۵ می‌شود. با همه این اوصاف، او ابایی ندارد از اینکه اذعان کند خاتمه دوران سوخت‌هایی مثل بنزین نزدیک است: «تا ده سال آینده، هنوز این سوخت‌ها برای مصارف مختلف استفاده خواهند شد، اما شاید استفاده از آنها در حمل و نقل خیلی کمتر شود.»

در این میان، مقامات نروژی در برخی حوزه‌ها مشوق‌های مربوط به خرید خودروهای برقی را کاهش داده‌اند. مثلاً در خود اسلو ۱۷ هزار خودروی برقی رفت و آمد می‌کند و ارائه معافیت در مورد عوارض عبور و مرور و در اختیار قرار دادن خط اتوبوس برای حرکت تمام آنها دیگر نمی‌تواند عاقلانه باشد. سیاستمداران احزاب مخالف نیز معتقدند یارانه‌های دولتی که به این خودروها تعلق می‌گیرد باید کمتر شود. آنها می‌گویند بسیاری از صاحبان ثروتمند خودروهای تسلا در شهرهایی مثل اسلو و استاونگر بی‌دلیل از چنین یارانه‌هایی بهره‌بردارند. همچنین دولت مرکزی به شهرداری‌های مختلف این اجازه را داده که در مورد برخی از امتیازهای ارائه‌شده به صاحبان خودروهای برقی با توجه به موقعیت منطقه خود تغییراتی صورت بدهند.

درواقع دولت نروژ می‌داند که باید به وضعیتی برسد که خودروهای برقی پول خودشان را در بیاورند. این مسئله‌ای است که کشورهای اروپایی دیگر که خواهان گسترش استفاده از خودروهای برقی هستند - مثل آلمان یا فرانسه - نیز با آن مواجه خواهند بود.

سولویک اولسن می‌گوید امتیازها در واقع برای تشویق رانندگان به استفاده از خودروهای برقی بوده و اگر زمانی تنها به راهی برای سودرسانی به آنها تبدیل شود، مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت: «ما شاید ارائه این مشوق‌ها را در سه تا پنج سال آینده همچنان تداوم بدهیم، اما بعدش بازار دیگر کار خودش را خواهد کرد.»

یارانه‌های دولت نروژ برای خودروهای برقی برای اولین بار در دهه ۱۹۹۰ ارائه شد تا صنعت خودروهای برقی داخلی را که چندان هم موفق ظاهر نشده بود، حمایت کند. از آنجا که گزینه‌های چندانی برای خرید خودرو در آن زمان وجود نداشت و فقط خودروسازان داخلی مثل تینک و بسادی در این خصوص فعالیت می‌کردند، این برنامه چندان مورد استقبال قرار نگرفت و این کمپانی‌ها نیز در نهایت ورشکست شدند. اما پنج سال پیش، اولین خودروهای برقی رقابتی وارد بازار نروژ شدند: نیسان لیف و تسلا مدل اس. با ورود این خودروها، بازار نروژ ناگهان گسترش یافت، طوری که حتی سیاستمداران هم از گسترش آن شگفت‌زده شدند.

موفق‌ترین شهر نروژ در عرصه استفاده از خودروهای برقی، فینوی است. در این شهر که در نزدیکی استاونگر پایتخت نفتی نروژ قرار دارد، ۲۸۱ خودرو از مجموع ۱۵۰۸ خودروی موجود - یعنی ۱۹ درصد - برقی هستند. مهم‌ترین علتش این است که اکثر رانندگان باید از یک تونل عوارضی‌دار در ورودی شهر عبور کنند و برای اجتناب از پرداخت عوارض ۱۸ دلاری، بیشتر آنها به خودروی برقی روی آورده‌اند.

از دیگر امکانات مختلفی که در نروژ به استفاده از خودروهای برقی کمک رسانده می‌توان به ایجاد ایستگاه‌های بزرگ شارژ با سرعت بالا اشاره کرد. یکی از این ایستگاه‌ها می‌تواند ۲۸ خودرو را ظرف نیم ساعت شارژ کند. وجود خودروهای برقی و نیاز به شارژ آنها در عین حال تغییراتی را نیز در کاربری مناطق مختلف به وجود آورده است. مثلاً تبدیل محوطه‌های خالی مانده به ایستگاه‌های شارژ و نیز پارکینگ برای خودروهای برقی از این جمله است.

در این میان پی‌پی پوره، رئیس خودروهای برقی نیسان موتور در منطقه شمال اروپا، می‌گوید نروژی‌ها در گذشته به خودروی برقی تنها به عنوان خودروی دوم خانواده نگاه می‌کردند و یک خودروی متعارف دیگر را برای طی مسافت‌های اصلی خود مورد استفاده قرار می‌دادند اما حالا اوضاع دارد به سمتی می‌رود که بخش اعظم بازار خودروی برقی را می‌خواهد. اما پیش از آنکه سیاستمداران در کشورهای دیگر دنیا بخواهند از الگوی نروژ تقلید کنند باید نکاتی را در نظر بگیرند. مهم‌ترین مسئله برق است. در برخی کشورهای دنیا تولید برق به معنای استفاده از زغال سنگ بیشتر است اما نروژ به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش به صورت گسترده از انرژی باد برای تولید برق استفاده می‌کند. همچنین جمعیت این کشور کم است و بنابراین استفاده از برق برای حرکت خودروها فشاری بر تولید برق وارد نمی‌کند. قیمت بنزین در پمپ‌بنزین‌های نروژ گالنی ۷ دلار است و خرج زیادی روی دست رانندگان می‌گذارد. از سوی دیگر، معافیت‌های مالیاتی برای رانندگان اهمیت زیادی دارد زیرا دولت نروژ همواره مالیات‌های سنگینی روی خودروها اعمال می‌کند، به طوری که گاهی قیمت خودروی جدید بعد از مالیات تقریباً دو برابر می‌شود. این مسئله باعث شده بود این شوخی بین مردم نروژ بر سر زبان‌ها بیفتد که «پول دو ماشین را بده، یکی ببر.»

اما در قلب وضعیت جدید نروژ و نحوه تعامل این کشور با خودروهای برقی، یک مسئله بزرگ نهفته است: اگر بقیه جهان یک شبه به دنبال تقلید از نروژ باشند و خواهان استفاده از خودروهای برقی شوند، آن گاه نروژ بی‌پول خواهد شد! نروژ بزرگ‌ترین صادرکننده نفت و گاز در غرب اروپا است و درآمدی که دولت نروژ سالانه از فروش نفت و گاز و منابع انرژی به دست می‌آورد، بیش از ۱۵ میلیارد دلار است. وقتی این رقم را در نظر گرفته باشیم، میزان درآمدی که

موبایل‌ها به روی افریقا قطع می‌شوند

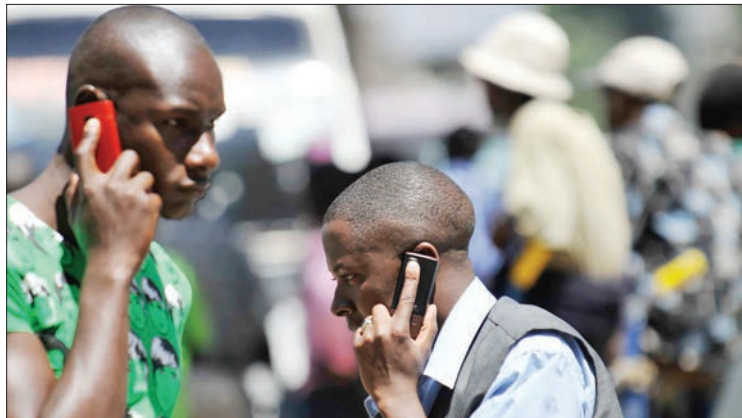
دردسره‌ای اپراتورهای خارجی تلفن همراه در افریقا

افریقای جنوبی در این خصوص می‌گوید: «افریقا بازاری پُررشد است، در عین حال، محیطی دشوار را برای فعالیت اپراتورها ایجاد می‌کند چون هزینه فعالیت معمولاً بالا است. درآمد مردم در بخش بزرگی از جوامع افریقایی پایین است و هزینه کردن برای تلفن همراه برایشان توجیهی ندارد. در عین حال، قوانینی که دولت‌های افریقایی در این حوزه تصویب می‌کنند قابل پیش‌بینی نیست.»

البته نباید دچار این تصور شد که استفاده از تلفن همراه در افریقا کاهش یافته است. آمار نشان می‌دهد که درآمد اپراتورهای تلفن همراه در کشورهای جنوب صحرای افریقا در سال گذشته میلادی ۴۱ میلیارد دلار بوده است. این رقم در سال ۲۰۱۲ حدود ۳۲ میلیارد دلار بود و بنابراین بازار در این حوزه همچنان رو به رشد است. اما پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۲۰، این درآمد به ۴۳ میلیارد دلار افزایش پیدا کند که کندی رشد را نیز به نمایش می‌گذارد. مشکلی که در افریقا وجود دارد این است که همواره مشتریان جدیدی برای خدمات تلفن همراه پیدا می‌شود و ثبت‌نام‌های جدیدی صورت می‌گیرد اما میزان خرج کردن این مشتریان و درآمدزایی آنها برای اپراتور تلفن همراه چندان بالا نمی‌رود. پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش ۳۰ درصدی مشتریان جدید موبایل در افریقا در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ است، اما درآمدی که از آنها نصیب اپراتورها می‌شود احتمالاً تنها ۵ درصد افزایش نشان خواهد داد.

مسئله دیگر این است که کاهش قیمت نفت باعث کاهش درآمدهای مالیاتی بسیاری از کشورهای افریقایی جنوب صحرای شده است. به گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشد متوسط اقتصادی در این کشورها نیز از ۳.۴ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۱.۴ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش پیدا کرده است. این وضعیت باعث شده که قانون‌گذاران در کشورهایی مثل تانزانیا و غنا دنبال راه‌هایی برای کسب درآمد بیشتر از شرکت‌های بین‌المللی فعال در این کشورها بيفتند. بر این اساس، شرکت‌های بین‌المللی مجبورند بخش بیشتری از سهام خود را در اختیار سرمایه‌گذاران محلی بگذارند. در مقابل نیز سرمایه‌گذاران محلی می‌توانند از دولت تخفیف بگیرند و با دردسره‌ای کمتری کار کنند.

مثلاً ووداکام که ۷۰ درصد از سهامش در اختیار وودافون است، به فشار دولت تانزانیا برای فروختن سهامش در بازار سهام دارالسلام تن داده اما آن قدر متقاضی محلی برای خرید این سهام وجود دارد که اوضاع به آشفتنگی کشیده شده است و هنوز تکلیف سهام معلوم نیست. اما موضع دولت تانزانیا در این خصوص بی‌تغییر مانده و جان ماگوفولولی رئیس‌جمهور این کشور تأکید کرده که شرکت‌های خارجی باید درآمد خود از مشتریان تلفن همراه را در همین کشور خرج کنند و در غیر این صورت اجازه فعالیت نخواهند داشت. این وضع البته باعث نشده که همه اپراتورهای خارجی ناراضی و نامطمئن به بازار افریقا باشند. مثلاً اورنج که شرکتی فرانسوی است، افریقا را یکی از اولویتهای فعالیت خود قرار داده و به خصوص در کشورهای فرانسه‌زبان افریقایی مثل ساحل عاج و کامرون فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده است. اورنج سالانه ۱.۱ میلیارد دلار در افریقا سرمایه‌گذاری می‌کند و قصد دارد حوزه‌هایی مثل بانکداری موبایلی را بیشتر مورد توجه قرار دهد. ■



آن زمان که دولت‌های افریقایی با دست و دلبازی مجوز فعالیت اپراتورهای خارجی تلفن همراه را صادر می‌کردند، این تصور وجود داشت که جمعیت جوان و رو به افزایش این قاره و تمایل فزاینده نسل جوان به استفاده از تکنولوژی، توجیه کاملی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه است. این روزها اما برخی از شرکت‌های بزرگ ارائه‌دهنده خدمات موبایل حس می‌کنند با سرمایه‌گذاری در افریقا متکب اشتباه شده‌اند.

در بسیاری از کشورهای افریقایی، مسئله قانونمند کردن برخی حوزه‌ها در سال‌های اخیر جدی گرفته شده و اکثر دولت‌ها در تلاش‌اند که درآمد سرشاری از خدماتی مانند موبایل روانه خارج از کشور نشود. اما هم‌زمان، اقتصاد رو به توسعه کشورهای دارای ذخایر طبیعی - مثل نیجریه - هم در چند سال اخیر به دلیل کاهش قیمت نفت دچار کندی شده و این مسئله روی اقتصاد کشورهای دارنده همکاری اقتصادی با آنها نیز تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر، عدم وجود موقعیت‌های گسترش سرمایه‌گذاری در کشورهای جنوب صحرای افریقا دارد اپراتورهای بین‌المللی مانند وودافون، اورنج و بهارتی ایرتل را دچار چالش بزرگی می‌کند. آنها با بازاری در حال تضعیف مواجه‌اند و حالا یا باید به کل از این بازار بیرون بیایند و یا با شرایط آن سر کنند و سرمایه‌گذاری خود را گسترش دهند.

دو شرکت بزرگ که تصمیم به خروج از افریقا و با تعطیلی بخش بزرگی از فعالیت خود در آن گرفته‌اند، میلیکام اینترنشنال (سوئیس) و بهارتی ایرتل (هند) هستند. میلیکام اینترنشنال فعالیت خود را در کشور بزرگی مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و نیز در سنگال متوقف کرده است و بهارتی ایرتل هم کسب و کار خود را در سیرالئون و بورکینافاسو به اپراتور اورنج واگذار کرده است. احتمال تعطیلی فعالیت میلیکام اینترنشنال و بهارتی ایرتل در کشورهای افریقایی دیگر هم وجود دارد. در عین حال، اپراتور وودافون (انگلیس) بخش زیادی از سهام ۳۶ میلیارد دلاری خود در شرکت سلفاری‌دات‌کام (در نایروبی کنیا) و نیز بخش اعظم سهام خود در گروه وودافون افریقایی جنوبی را واگذار کرده است.

دوبک پاتر یکی از شرکای گروه تحلیل اطلاعات مستقر در پرتوریا در

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

افریقا جمعیت زیاد و

جوانی دارد، پس چرا

اپراتورهای تلفن

همراه نمی‌توانند

در کشورهای

افریقایی درآمد

خوبی کسب کنند؟

بخوانید تا با معضلات

سرمایه‌گذاری در این

حوزه در کشورهای

افریقایی آشنا شوید.

اپراتورهای تلفن همراه با بازاری در حال تضعیف در افریقا مواجه‌اند و حالا یا باید به کل از این بازار بیرون بیایند و یا با شرایط آن سر کنند

..... اکونومیست

اقتصاد مک‌دونالدی

براساس شاخص بیگ مک، دلار در شش ماه گذشته سقوط کرده اما هنوز هم عزیز است



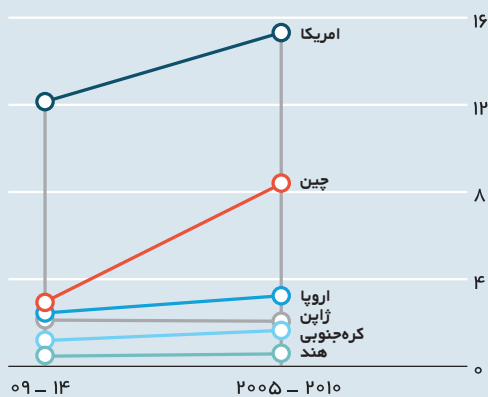
سی‌ویک سال پیش، اکونومیست شاخص بیگ‌مک را ابداع کرد. این شاخص در واقع ابزاری برای سنجش ارزش ارزهای مختلف کشورهای دنیا در برابر دلار بود. در واقع قرار بود با شاخص بیگ‌مک، افراد به این موضوع پی ببرند که ارزش هر ارزی نسبت به دلار چگونه است. این شاخص در حقیقت بر پایه نظریه قدرت برابری خرید، استوار است. ایده اصلی این بود که یک ارز ایده‌آل در طول زمان باید به گونه‌ای باشد که قیمت یک کالا با کالایی مشابه، برابر باشد. این کالای مشابه نیز یک بیگ‌مک یا مک‌دونالد بود.

پادشاهی الگوریتم‌ها

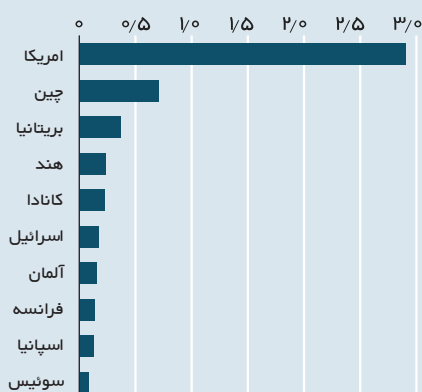
هوش مصنوعی حرف اول را در دنیای مدرن می‌زند. به نظر می‌رسد چشم‌پادامی‌ها بی به اهمیت این موضوع برده‌اند. آنها سعی دارند بازار هوش مصنوعی را در دست بگیرند. نگاهی به وضعیت شرکت‌های هوش مصنوعی و ماشین‌ها در دنیا نیز نشان می‌دهد به زودی شاهد هوش مصنوعی ساخت چین خواهیم بود.

مسابقه ماشین‌ها

تعداد اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی ثبت‌شده
۱۰۰۰



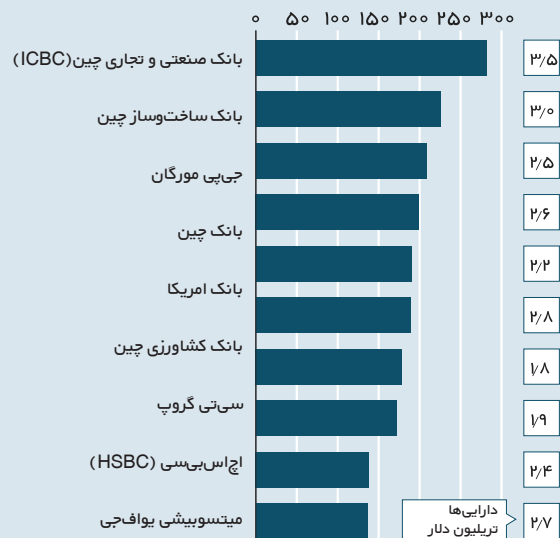
تعداد شرکت‌های هوش مصنوعی
کشورهای منتخب، ۲۰۱۶، ۱۰۰۰



بزرگ‌ترین بانک‌های دنیا

بانک صنعتی و تجاری چین (ICBC) در پایان سال ۲۰۱۶ و در پنجمین سال تأسیس خود، بزرگ‌ترین بانک دنیا بود. این روزها دوباره بانک‌های چینی و آمریکایی بر دنیا چیره شده‌اند. در بررسی‌های مربوط به سال گذشته نیز همین بانک‌ها با اندکی تغییر جزو بزرگ‌ترین بانک‌ها بودند. بازار بانکداری چین همچنان به لحاظ دارایی بزرگ‌ترین بازار دنیا به شمار می‌آید. در یک سال گذشته این بانک موفق شده به ارجحیت بیشتری نسبت به بانک‌های آمریکایی دست پیدا کند. به هر حال بانکداری در هر دو کشور آمریکا و چین، رشد قابل توجهی داشته‌است. این روزها امیدهای بسیاری به بانک‌های چینی است.

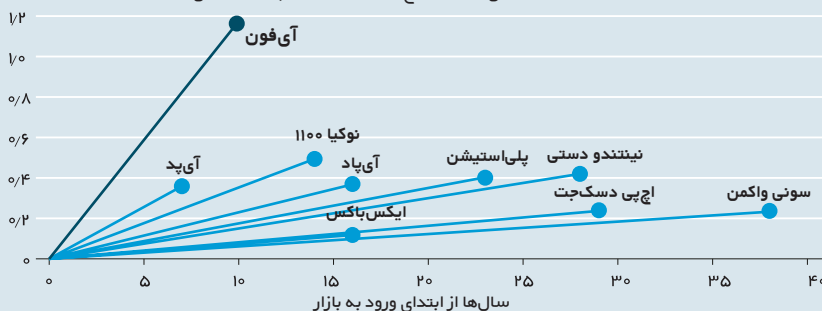
بر اساس سرمایه، ۳۱ دسامبر ۲۰۱۶، میلیارد دلار



آی‌برنده!

اپل شاید ظاهراً قدیمی شده‌باشد اما همچنان تلاش می‌کند با ارائه محصولات و کالاهای جدید خود، جدید باقی بماند. این شرکت با تولید انواع آی‌فون‌ها، آی‌پدها و کالاهای دیگر، نام «آی‌برنده» را به خود اختصاص داده‌است!

ابزار تکنولوژی (از همه نوع)، برآورد فروش جهانی از ابتدای ورود به بازار، واحد، میلیارد

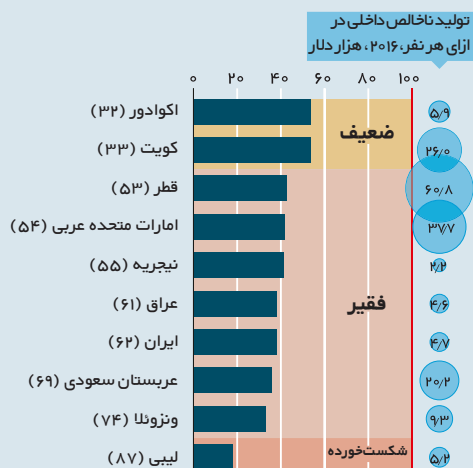


شاخص نگهداری منابع

در اختیار داشتن ثروت و منابع الزاما به معنای مدیریت خوب آنها نیست. شاخص نگهداری و مدیریت منابع به بررسی همین مسئله در میان کشورهای ثروتمند (به لحاظ منابع طبیعی) می‌پردازد. این شاخص نشان می‌دهد از میان ۱۳ کشور پر درآمد، ۶ کشور توانسته‌اند مدیریت خوبی در زمینه منابع طبیعی خود داشته باشند. نمره‌ای که به این کشورها داده می‌شود بر اساس ۱۳۳ پرسشی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. اکثر کشورهای عضو اوپک در این زمینه عملکرد بسیار ضعیفی دارند. عربستان سعودی جزو کشورهایی است که ضعیف‌ترین مدیریت منابع طبیعی را در جهان دارد.

اعضای منتخب اوپک، مارس تا دسامبر ۲۰۱۶

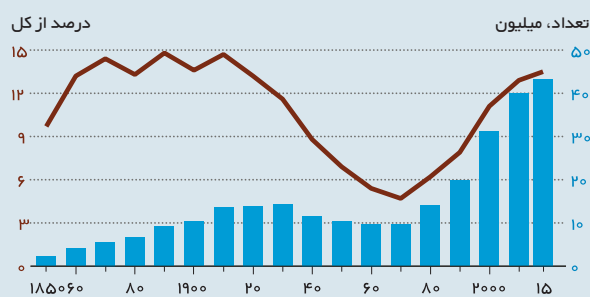
۱۰۰ برابر با بهترین مدیریت، (رتبه از میان ۸۹)



سرزمین مهاجران

دونالد ترامپ از زمانی که به عنوان رئیس جمهوری امریکا قدم به کاخ سفید گذاشته تلاش کرده راهی برای تبعید مهاجران از کشورش پیدا کند. او حتی با این شعار که دست مهاجران را از امریکا کوتاه خواهد کرد به قدرت رسید. اما بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد این کشور همیشه سرزمین مهاجران بوده و هنوز هم با وجود روی کار آمدن فردی مانند دونالد ترامپ، سرزمین مهاجران خواهد بود.

امریکا، جمعیتی که در خارج به دنیا آمده



جبهه‌ای به نام سوریه

سوریه چندین سال است که درگیر جنگ داخلی شده و اکونومیست به صورت مرتب وضعیت این کشور را رصد می‌کند. این آخرین نقشه از جدیدترین وضعیت سوریه و نیروهای درگیر در آن است.

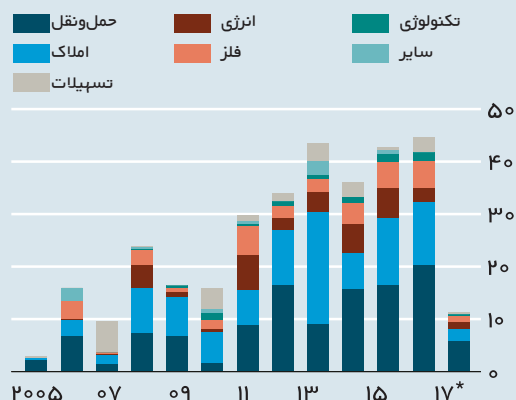


ساخت چین در افریقا

کالاهای چشم‌بادامی‌ها در همه نقاط دنیا یافت می‌شود. اما حالا چینی‌ها تمرکز خود را روی قاره سیاه گذاشته‌اند. چین سعی دارد به شیوه‌های مختلف حضور خود را در قاره افریقا پررنگ‌تر کند.

سرمایه‌گذاری‌های چین و قرار دادهای افریقا

بر اساس بخش، میلیارد دلار



این روزها کارآفرین‌ها مورد حمایت میلیاردرهای تکنولوژی مانند مارک زاکربرگ و بیل گیتس قرار گرفته‌اند و حالا تلاش می‌کنند به کمک برنامه‌های جدید، مدرسه‌هایی را راه بیندازند که در آنها یادگیری کاملاً «شخصی» می‌شود. شرایط جدید می‌تواند میلیون‌ها کودک را که در کلاس‌های خود گرفتار موقعیت‌های مایوس‌کننده شده‌اند به کمک ایده‌های جدید نجات بدهد. البته افرادی که وارد حوزه فناوری و آموزش شده‌اند باید بیشتر طاقت بیاورند. فناوری آموزش برای اینکه به موفقیت دست پیدا کند باید در خدمت آموزش و یاددهی باشد و در هیچ مسیر دیگری قدم برندارد.

مدادها روی زمین

شکل قراردادی مدرسه‌ها نخستین بار در قرن هجدهم ظاهر شد. از آن زمان تاکنون، هر جایگزینی برای آموزش به کودکان معرفی شده، روی بهره‌وری کودکان تأثیر منفی گذاشته‌است. در حال حاضر حدود ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون کودک مدرسه‌ای در سرتاسر دنیا هستند که تقریباً همه‌شان به شیوه‌ای سلسله‌مراتبی و در وضعیتی با استاندارد جهانی مشغول به یادگیری هستند. تقریباً می‌توان گفت اکثر این دانش‌آموزان هیچ‌گاه موفق نمی‌شوند ظرفیت‌های درونی خود را بالقوه کنند. در کشورهای فقیر تقریباً تنها یک‌چهارم از کل دانش‌آموزانی که به کلاس دوم ابتدایی راه پیدا می‌کنند، مفاهیم ابتدایی ریاضی، خواندن و علوم را به خوبی یاد گرفته‌اند. حتی در کشورهای ثروتمند نیز حدود ۳۰ درصد از نوجوانان به مهارت‌های لازم در این موضوعات دست پیدا نمی‌کنند. سهم این افراد در ۱۵ سال گذشته تقریباً بدون تغییر باقی مانده‌است اما در این فاصله میلیاردها دلار صرف فناوری اطلاعات در مدرسه‌ها شده‌است. تا سال ۲۰۱۲ در ازای هر دو دانش‌آموز در کشورهای ثروتمند، یک کامپیوتر وجود داشت. تعداد کامپیوترها در استرالیا از تعداد دانش‌آموزان بیشتر است. اما اگر این ابزارها به درستی مدیریت نشوند، باعث گمراهی افراد خواهند شد. به هر حال بررسی‌ها نشان می‌دهد مدرسه‌هایی که از فناوری استفاده می‌کنند اغلب موفق‌ترند.

اما آنچه اهمیت دارد این است که فناوری آموزش تحصیلی چگونه باید مورد استفاده قرار بگیرد. یکی از راه‌ها، استفاده از دستورالعمل‌ها در این زمینه است. مدرسه‌های امریکایی از این شیوه بیشترین بهره را برده‌اند. این در حالی است که در هند نیمی از دانش‌آموزان بعد از سپری کردن مقطع ابتدایی، همچنان نمی‌توانند بخوانند یا بسیاری از مسائل ابتدایی را یاد نگرفته‌اند. برای این افراد قطعاً فناوری آموزش معنای دیگری دارد. فناوری آموزش در مسیر تمرین‌تر کردن مدرسه‌ها گام برمی‌دارد. در کالیفرنیا مدرسه‌ها از نرم‌افزارهایی استفاده می‌کنند که بسیار موثرتر از مدل‌های قراردادی برای آموزش هستند. شاید لازم باشد مقامات در همه کشورها به پتانسیل درونی فناوری آموزش توجه کنند. تکنولوژی در کنار معلم‌ها می‌تواند نقش مکملی را داشته‌باشد که دانش‌آموزان را به مسیر خوشبختی هدایت می‌کند. واقعیت این است که فکرهای بسته نسبت به تکنولوژی در کلاس‌های امروز جایی ندارند؛ امروز باید عرصه را برای فناوری در حوزه آموزش باز گذاشت. ■

[تکنولوژی و آموزش]

ماشین‌های تعلیم و تعلم

معلم‌ها به کمک تکنولوژی می‌توانند شکل تازه‌ای به مدرسه‌ها ببخشند

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

چرا باید خواند:

این روزها تکنولوژی

حسابی پیشرفت کرده

و در همه جوانب زندگی

بیش‌سرک کشیده‌است.

ما یک بخش هنوز

آن‌طور که باید از

تکنولوژی بهره نگرفته:

«آموزش و پرورش». در

این گزارش از رابطه

تکنولوژی با آموزش

بیشتر آگاه شوید.

سال ۱۹۵۳ بود که بی‌اف اسکینر سر کلاس ریاضی دخترش حاضر شد. این روان‌شناس که در دانشگاه هاروارد مشغول به کار بود، مشاهده کرد دانش‌آموزان موضوعی مشابه را به شکلی مشابه یاد می‌گیرند. چند روز بعد او نخستین «ماشین آموزش» خود را ساخت. تا میانه دهه ۶۰ میلادی، ابزارهای آموزشی مکانیکی بسیاری روانه بازار شدند. اما در عرض چند سال، شور و شوق برای این ابزارها از میان رفت. از آن زمان تاکنون، تکنولوژی آموزش (Ed Tech) بارها و بارها چرخه پرافتوخیزی را تکرار کرده؛ این در حالی است که در این فاصله کامپیوترها تقریباً به تمامی جوانب زندگی شکلی نو بخشیده‌اند. یکی از دلایل تکرار این وضعیت، محافظه‌کاری معلم‌ها و اتحادیه‌هایشان است. اما اصلی‌ترین دلیل به ماهیت تکنولوژی آموزش بازمی‌گردد که هنوز برای همه اثبات نشده‌است.

اما این روزها افرادی نظیر اسکینر حسابی دست‌به‌کار شده‌اند. این افراد مورد حمایت میلیاردرهای تکنولوژی مانند مارک زاکربرگ و بیل گیتس قرار گرفته‌اند و حالا تلاش می‌کنند به کمک برنامه‌های جدید، مدرسه‌هایی را راه بیندازند که در آنها یادگیری کاملاً «شخصی» می‌شود. شرایط جدید می‌تواند میلیون‌ها کودک را که در کلاس‌های خود گرفتار موقعیت‌های مایوس‌کننده شده‌اند به کمک ایده‌های جدید نجات بدهد. البته افرادی که وارد حوزه فناوری و آموزش شده‌اند باید بیشتر طاقت بیاورند. فناوری آموزش برای اینکه به موفقیت دست پیدا کند باید در خدمت آموزش و یاددهی باشد و در هیچ مسیر دیگری قدم برندارد.

نگاه اکونومیست به درگذشت مریم میرزاخانی

ریاضی‌دان زن پیشرو در جهان در ۴۰ سالگی درگذشت



مشکلاتی که بشر امروز با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند برای مریم میرزاخانی کاملاً مادی و دنیوی بودند؛ دنیای او را سوژه‌های انتزاعی هندسه و ریاضی تشکیل می‌دادند. البته پیش از آن که وارد دنیای ریاضی بشود، قصد داشت رمان‌نویس شود. رویای او از کودکی این بود که هر کتابی را بخواند. اما رفته‌رفته ریاضیات در او شکوفا شد؛ سوژه‌های ریاضیاتی آن‌طور که مریم می‌گفت مانند شخصیت‌های زنده درونش به تکامل می‌رسیدند. آن‌طور که پیداست در ابتدا معلمش پی به استعداد او نبرده‌بود چرا که رویکرد او در حل مسئله‌های ریاضی کاملاً متفاوت بود. خودش می‌گفت ریاضی‌دان بسیار کندی است؛ واقعیت این بود که او رویکرد متفاوتی داشت. بالاخره او خودش را نشان داد و به نخستین دختر طلایی ریاضیات در ایران تبدیل شد. او حالا به الگویی برای دختران و زنان ایرانی تبدیل شده و نشان داده که همه می‌توانند با نگاهی متفاوت به مسائل نگاه و آنها را حل کنند.

هنوز حدود ۱۵۰ هزار شرکت در چین وجود دارد که دولت مالک آنهاست. نکته قابل توجه این است که سهم آنها از دارایی‌های صنعتی بسیار بالا و نزدیک به ۴۰ درصد است. نیمی از اعتبارات بانکی را همین شرکت‌های دولتی در اختیار دارند و هنگامی که اقتصاد تحت فشار قرار می‌گیرد دولت نیز آنها را تحت فشار قرار می‌دهد تا بیشتر هزینه کنند.

[اصلاح اقتصادی]

دولت ناچار

کسب‌وکارهای دولتی بیش از پیش اهمیت پیدا کرده‌اند؛ این هم برای چین و هم برای دنیا بد است



پروژه ۴۰ ساله‌ای برای اصلاح اقتصادی چین در نظر گرفته شده که گاهی قوت می‌گیرد و گاهی از نفس می‌افتد. اما می‌توان در این فرازونشیب روند کلی را مشاهده و دریافت کرد: به سوی نقش پررنگ‌تر برای نیروهای درون بازار. از دهه ۸۰ میلادی تاکنون، کسب‌وکار بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی رشد سریع‌تری داشته و در عین حال سوددهی بیشتری نیز داشته است. اما تا پیش از دهه ۸۰، حدود چهار پنجم از کل تولیدات و درآمدها از طرف شرکت‌های دولتی به دست می‌آمد؛ حالا سهم آنها به یک پنجم رسیده است. از سال ۲۰۱۳ که شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین متعهد شده به نیروهای درون بازار «نقشی اساسی» بدهد تا از تخصیص منابع نیز بهره بگیرند، انتظار می‌رود شرایط به همین شکل پیش برود. اما در این رویه، بهبود وضعیت کار آفرینی در شرکت‌های دولتی تقریباً هیچ تغییری نداشته و مانند گذشته باقی مانده است. حتی در برخی موارد می‌توان مشاهده کرد که این رویه، معکوس نیز بوده است. هنوز حدود ۱۵۰ هزار شرکت در چین وجود دارد که دولت مالک آنهاست. نکته قابل توجه این است که سهم آنها از دارایی‌های صنعتی بسیار بالا و نزدیک به ۴۰ درصد است. نیمی از اعتبارات بانکی را همین شرکت‌های دولتی در اختیار دارند و هنگامی که اقتصاد تحت فشار قرار می‌گیرد دولت نیز آنها را تحت فشار قرار می‌دهد تا بیشتر هزینه کنند. از سال ۲۰۱۵ تاکنون، سرمایه‌گذاری از سوی شرکت‌های دولتی با سرعتی بیش از سرمایه‌گذاری از سوی شرکت‌های خصوصی افزایش یافته است. آقای شی از اوضاع کاملاً آگاه است و به خوبی می‌داند که باید اصلاحات و تغییراتی را در شرایط فعلی ایجاد کند. ۱۵ جولای همین امسال بود که در یکی از سخنرانی‌هایش در مورد این شرکت‌ها و بدهی‌هایشان با تأکید بسیاری صحبت کرد. اما واقعیت این است که توجه بسیار کمی به حرف‌های او در این زمینه می‌شود. عده بسیار کمی تمایل دارند این بخش دولتی کمی لاغر شود. بسیاری از آنها می‌خواهند دولت کاملاً در مسیر دیگری گام بردارد. شرکت‌های دولتی و تمامی افرادی که در این شرکت‌ها کار می‌کنند از جمله مهندس‌ها، برنامه‌های دیگری را پیش روی خود برای آینده می‌بینند. اما در این بین شکل دیگری از شرکت‌های دولتی نیز در صنایع سنگین ظهور کرده است. واقعیت این است که دولت همیشه تمایل

چرا باید خواند:

چین به اصلاح اقتصادی نیاز دارد. این را نویسنده کونومیسست می‌گوید و در پرونده‌ای به صورت مفصل توضیح داده که شرکت‌های دولتی در این کشور نه تنها به بدنه اقتصاد چشم‌پا دامی‌ها، بلکه به اقتصاد کل دنیا آسیب وارد خواهد کرد.

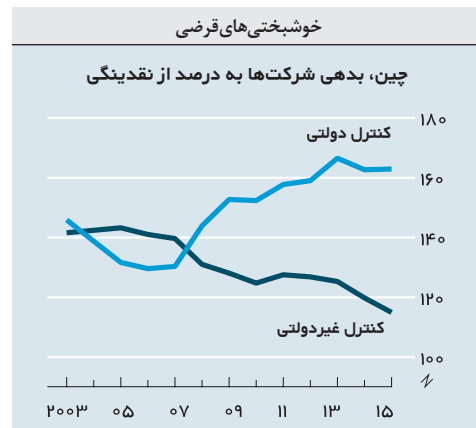
داشته در صنایع سنگین مانند حمل‌ونقل و انرژی، سلطه کافی داشته باشد و به همین خاطر اکنون شرکت‌هایی در این زمینه ظهور کرده‌اند. این شرکت‌ها در زمینه دسترسی دولت به نقدینگی نیز بسیار موثر هستند. اما هر چه شرکت‌ها در چین دولتی‌تر می‌شوند خطرات آنها برای چین و کل جهان بیشتر می‌شود. ماجرا این است که در چین شرکت‌های بخش خصوصی نیز عملکرد خوبی ندارند اما شرکت‌های دولتی شبیه به جنازه‌ای هستند که روی دست اقتصاد مانده و باعث حرکت کند آن می‌شود. اکنون صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده که اگر چین اصلاحات اقتصادی را در زمینه شرکت‌های دولتی در دستور کار خود قرار بدهد به سود یک تریلیون دلاری دست پیدا می‌کند. این سود طبق برآوردها در عرض یک دهه به دست خواهد آمد. شرکت‌های دولتی خطرات بسیاری نیز دارند که اگر امور مربوط به آنها اصلاح شود می‌توان این خطرات را نیز از میان برداشت.

تکرار مکررات

افرادی که به ماجرا خوش‌بین هستند می‌گویند اگر الگوی آشنایی که پیش‌تر در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گرفت دوباره مورد استفاده قرار بگیرد، می‌تواند بسیار موثر باشد. در واقع دولت می‌تواند در برنامه پنج‌ساله خود این وضعیت را دنبال کند؛ در چنین شرایطی دست آقای شی نیز برای اقدام و اصلاح بازتر خواهد بود. اما متأسفانه اینها یک آرزوی محال است. و نکته دیگری که وجود دارد این است که شی در بقیه بخش‌های جامعه به دنبال سلطه دولت است، در نتیجه نمی‌توان در زمینه اقتصاد و شرکت‌ها امید چندانی به او داشت. دولت‌های قبلی در چنین شرایطی تلاش می‌کردند از روش‌های ترکیبی بهره بگیرند و در عین حال نوعی لیبرالیسم را نیز به شریان‌های اقتصاد تزریق کنند، اما شی به دنبال چنین دستورهایی برای ایجاد تغییر نیست. او تنها از اقتصاد دوری می‌کند. چنین مدیریتی بعید به نظر می‌رسد که نتیجه بدهد. در واقع تنها از نظر افراد خوش‌بین این شیوه مدیریت جواب می‌دهد، از نظر بقیه کارشناسان، آینده‌ای ترسناک در انتظار چین و تمامی دنیاست.

تریلیون دلار

سودی که قرار است به دنبال اصلاح اقتصادی شرکت‌ها عاید چینی‌ها بشود



[تاریخ درگیری]

جدایی دوقلوهای افسانه‌ای

چند دهه از جدایی هند و پاکستان می‌گذرد و حالا همه شک دارند این دو کشور بتوانند با هم آشتی کنند



هندهای می‌گویند: «آنها ژنرال داشتند و ما پوروکرات». هند دموکراسی بسیار آشفته و پیچیده‌ای را از سر گذرانده‌است. شرایط دو کشور در زمینه رهبری و مدیریت کاملاً متفاوت بود. زمانی که کشورها از هم جدا شدند، احساس خطر و آسیب‌پذیری می‌کردند که احساسی کاملاً به‌جا بود. پاکستانی‌ها به صورت مرتب به دنبال برابری با کشوری بودند که جمعیت آن چندین برابر جمعیت کشور خودشان بود. آنها هند را تهدیدی برای کشور خود قلمداد می‌کردند. همه اینها باعث شد پاکستان نیروهایی برای مبارزه روانه کشمیر کند. در نهایت هندو کشور درگیر خصومت شدند در حالی که چیزی عاید هیچ‌کدامشان نمی‌شد. تنها چیزی که از این درگیری‌ها به دست آوردند «خطر» بوده‌است.

افسوس: این طلوعی نبود که انتظارش را می‌کشیدیم!

این روزها ژنرال‌های پاکستانی از هندیهایی می‌ترسند و نگران‌اند که با افغانستانی‌ها دست‌به‌یک‌ی کنند. از طرفی هند نیز از بدرفتاری‌های پاکستان حساسی عاصی شده و این روزها رفتاری خصمانه در پیش گرفته‌است. در این شرایط بعید به نظر می‌رسد معاملات تجاری میان این کشورها وضعیت مناسبی پیدا کند. ۷۰ سال از روزی که هند به استقلال رسید، می‌گذرد اما این کشور هنوز نتوانسته آن‌طور که باید خودش را نشان بدهد. کارشناسان به همین خاطر معتقدند که این دو کشور باید روابط خود را به روابط حسنه تبدیل کنند. اما واقعیت این است که ایجاد روابط دوستانه نیازمند حل مشکلات در خانه است. تجربه به خوبی نشان می‌دهد که هرچه زمان می‌گذرد، ایجاد صلح میان این دو کشور نیز سخت‌تر می‌شود. در واقع گذر زمان تنها خصومت را ریشه‌دارتر می‌کند و مانع گفت‌وگوی دو کشور می‌شود. هرچه جمعیت دو کشور جوان‌تر می‌شود، بیشتر به این فکر می‌کنند که از اساس با کشور دیگر دشمن هستند و در نتیجه تنها به فکر ایجاد تنش و ادامه جنگ هستند. هرچه خصومت میان هندیهایی و پاکستانی‌ها ریشه‌دارتر شود، احتمال بهبود اوضاع و آشتی دو کشور نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود. شاید از ابتدا نباید این اتفاقات رخ می‌داد. از همان زمان که فائز احمد فائز شاعر پاکستانی گفت: «افسوس: این طلوعی نبود که به دنبال آن بودیم!» حق با اوست؛ طلوع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که هندیهایی و پاکستانی‌ها به دنبال آن هستند از راهی به‌جز جدایی به دست خواهد آمد.

هند و پاکستان آگوست امسال هفتادمین سالگرد تولد مشترک خود را جشن خواهند گرفت اما این جشن در حالی برگزار خواهد شد که هنوز بخش‌های بسیاری از این دو کشور با هم درگیر هستند. هندیهایی که سن‌وسال کمتری دارند تصور می‌کنند کشورهای آنها از ابتدا دشمن همدیگر بوده‌اند. تنها قدیمی‌ترها به خاطر می‌آورند که در دوران نوجوانی آنها دو کشور با هم دوست بوده‌اند. روابط بسیار عمیقی نیز میان دو کشور حاکم بود. هند و پاکستان هر دو قوانین و عرف‌های یکسانی به ارث برده‌اند؛ هر دو فقیر، چندزبانه و چندقومیتی بودند. روشنفکران آنها مثل هم فکر می‌کردند و با زبانی مشترک حرف می‌زدند. همه آنها علاوه بر زبان‌های اردو و پنجابی، با زبان انگلیسی نیز آشنا بودند.

محمد الجناح رهبر پاکستانی تأکید داشت که مسلمانان برای خودشان ملیتی جدا به پا کنند و از دولت سکولار فاصله بگیرند. او در طول حیات خود بر این ایده تأکید داشت. در دهه ۵۰ میلادی، موفق شدند یکی از مشکلات خود را در زمینه پناهندگان به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند. در سال ۱۹۶۰ نیز دو کشور قراردادی در زمینه سهم آب امضا کردند. در آن سال‌ها تیم کریکت پاکستان به سرتاسر نقاط هند می‌رفت و مسابقه می‌داد؛ در مقابل تیم هندی نیز به پاکستان می‌رفت. تا سال ۱۹۶۵ هر شهروندی از هند یا پاکستان می‌خواست به کشور دیگر سفر کند به راحتی ویزا دریافت می‌کرد و به سفر می‌رفت.

دلایل بسیاری باعث جدایی این دوقلوها شد. درگیری نخست مربوط به زمینی می‌شد که پاکستان ادعا می‌کرد هند آن را تصاحب کرده در حالی که حق پاکستانی‌هاست. برخی از مناطق مشکلات دیگری داشتند، مثلاً جمعیت مسلمانان در اکثریت بود اما حکمران آنها فردی هندو بود. به دنبال همین جریان‌ها بود که پاکستان جنبش‌های مسلمانان را به راه انداخت. از همان زمان بود که نواحی خاصی از هند و پاکستان به منطقه جنگ بدل شد. هرچه دو کشور بالغ‌تر می‌شدند، سیستم سیاسی‌شان آشفته‌تر می‌شد.

چرا باید خواند:

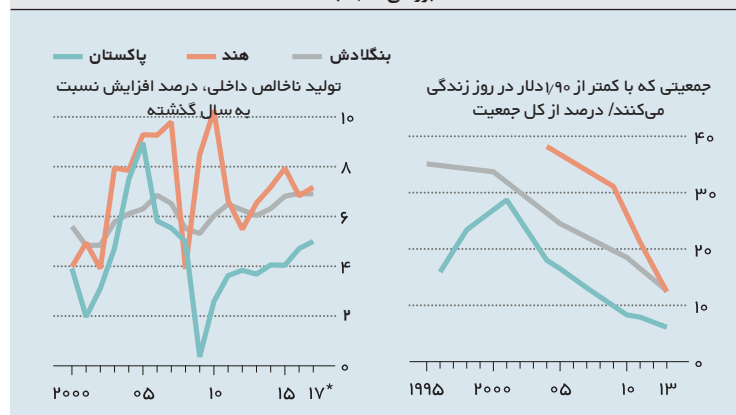
- هند و پاکستان در نگاه
- افراد جوان همیشه
- دشمن یکدیگر بوده‌اند
- اما نگاهی به تاریخ این
- دو کشور نشان می‌دهد
- آنها دوست‌های خوبی
- بوده‌اند که اکنون روابط
- ثمربخش اقتصادی‌شان
- به روابط خصمانه
- تبدیل شده‌است. در این
- گزارش از هند و پاکستان
- بخوانید.

۷۰

سال

از استقلال
هند می‌گذرد
اما اقتصادش
هنوز جای
پیشرفت دارد

بررسی سه جانبه



بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۱۷۰ هزار مهاجر در مراکز پذیرش در ایتالیا به دنبال پذیرش خود هستند. هر روز تعداد این افراد بیشتر می‌شود و همین مسئله جرقه یک سلسله اعتراضات را در ایتالیا زده‌است. به‌علاوه ایتالیا انتخاباتی در پیش رو دارد و به همین خاطر پائولو جنتیلونی، نخست‌وزیر این کشور نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشد.

[مهاجرت و پناهندگی]

جبر جغرافیا

اکثر مهاجران مدیران‌های مهاجران اقتصادی هستند و ایتالیا نمی‌داند با آنها چه کار کند

چرا باید خواند:

بسیاری از کشورهای

که این روزها با مشکل

پناهندگان و مهاجران

اقتصادی مواجه هستند

تنها به خاطر موقعیت

جغرافیایی خود در این

شرایط قرار گرفته‌اند؛

ایتالیا نمونه کامل این

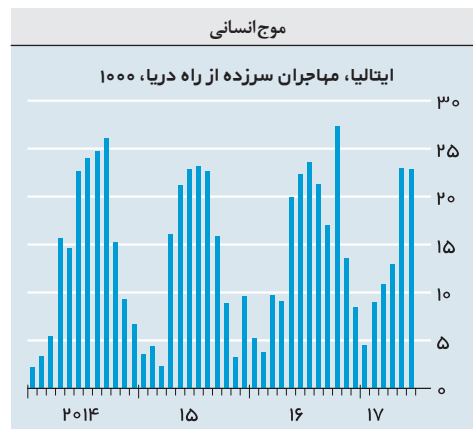
کشورهاست که نشان

می‌دهد بی‌توجهی

به این مسئله چطور

می‌تواند معضل ایجاد

کند.



مهاجران باشد اما واقعیت این است که تعداد مهاجران نیز به شکلی غیرمعتدل بالاست. بسیاری از مهاجرانی که به ایتالیا می‌آیند موفق نمی‌شوند به صورت قانونی نام خود را به ثبت برسانند. حضور این افراد می‌تواند زمینه گسترش بازارهای غیرقانونی بشود و این بزرگ‌ترین مسئله‌ای است که در حال حاضر ایتالیا با آن درگیر است. البته در نظر مردم ایتالیا، مهاجران اقتصادی‌ای که از راه دریای مدیترانه به کشورشان پناه می‌آورند، نمونه‌ای از بار بشردوستانه بر دوش آنها هستند. در واقع جغرافیا برای آنها دردسر درست کرده و دولت نمی‌تواند آن‌طور که باید این مسئله را مدیریت کند. اما این فقط مردم ایتالیا نیستند که تنها مانده‌اند، در واقع دولت آنها نیز تنها مانده‌است. هیچ‌یک از یاران دولت ایتالیا در اتحادیه اروپا، حاضر نیستند به آنها کمک کنند. در واقع هیچ‌کس در اروپا تمایلی ندارد در زمینه پناهندگی و مهاجرت در کشور دیگر دخالت کند مبادا خودش به دردسر بیفتد. ■

مشکل اصلی ایتالیا این

است که نسبت به مهاجران

با خوش‌قلبی رفتار کرده و

باعث شده به هدف مهاجران

اقتصادی تبدیل بشود. حالا

اقدامات در این زمینه کاملاً

حیاتی به نظر می‌رسد. ایتالیا

سعی دارد دیگر خوش‌قلب

نباشد و مهاجران را قانع کند

به کشور خود بازگردند. از

میان تمامی کسانی که فرم

تقاضای پناهندگی را در ایتالیا

پر می‌کنند، ۲۵ درصد از نیجریه

پذیرفته می‌شوند.



خوش‌قلبی در دسرساز

اما مشکل اصلی ایتالیا این است که نسبت به مهاجران با خوش‌قلبی رفتار کرده و باعث شده به هدف مهاجران اقتصادی تبدیل بشود. حالا اقدامات در این زمینه کاملاً حیاتی به نظر می‌رسد. ایتالیا سعی دارد دیگر خوش‌قلب نباشد و مهاجران را قانع کند به کشور خود بازگردند. از میان تمامی کسانی که فرم تقاضای پناهندگی را در ایتالیا پر می‌کنند، ۲۵ درصد از نیجریه پذیرفته می‌شوند. اما موج جدیدی از کشورهای دیگر نیز به راه افتاده که مهم‌ترین آنها بنگلادش است. در حال حاضر ۲۴ درصد از بنگلادشی‌هایی که فرم تقاضای پناهندگی در ایتالیا را پر می‌کنند موفق می‌شوند در این کشور ماندگار شوند. واقعیت این است که تعداد نیجریه‌ای‌ها و بنگلادشی‌ها نسبت به سایر مردمی که به ایتالیا پناهنده می‌شوند، بیشتر است. تعداد آنها حتی از اوکراینی‌ها و سوری‌هایی که درگیر جنگ هستند نیز بیشتر است. ایتالیا یکی از پایین‌ترین نرخ‌های تولد را در دنیا داراست و در زمینه نیاز به مهاجران نیز وضعیت پیچیده‌ای دارد. شاید این کشور به خاطر نرخ پایین تولد و همچنین نیاز به نیروهای کار بتواند پذیرای

[ترامپ و کسب و کارهای خانوادگی]

فامیل بازی های بی ثمر

چطور جرد کوشنر، داماد ترامپ با حضور در کاخ سفید هم به شرکتش آسیب می زند هم به سیاست

از زمانی که جرد کوشنر، داماد ترامپ قدم به کاخ سفید گذاشته، کارشناسان وضعیت شرکت های او را زیر ذره بین گذاشته اند. همه می خواهند ببینند آیا نزدیکی او به رئیس جمهوری می تواند روی کسب و کار او تأثیر مثبت یا منفی بگذارد؟ شرکت کوشنر در وضعیت بسیاری پیچیده ای قرار داشت. مدت هاست که این شرکت در انتظار وام هایی برای نجات خودش است. بسیاری از افراد انتظار داشتند وقتی کوشنر قدم به دنیای سیاست بگذارد، سرمایه گذاران با اشتیاق به او و شرکتش روی بیاورند اما در عمل به نظر می رسد وضعیت کاملاً برعکس شده است.

چرا باید خواند:

روابط فامیلی در

دنیای سیاست در همه

کشورهای دنیا به امری

رایج تبدیل شده است. اما

کونومیسست در گزارشی

سعی دارد ثابت کند در

کسب و کارهای بزرگ،

حضور فرد در دنیای

سیاست می تواند هم

به کسب و کار او و هم به

سیاست آسیب وارد کند.

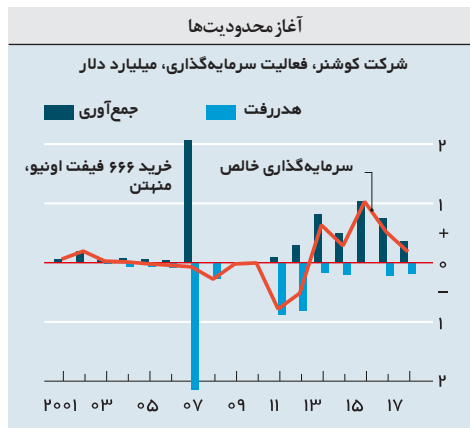
شرکت کوشنر در وضعیت بسیاری پیچیده ای قرار داشت. مدت هاست که این شرکت در انتظار وام هایی برای نجات خودش است. بسیاری از افراد انتظار داشتند وقتی کوشنر قدم به دنیای سیاست بگذارد، سرمایه گذاران با اشتیاق به او و شرکتش روی بیاورند اما در عمل به نظر می رسد وضعیت کاملاً برعکس شده است. یعنی موقعیت سیاسی او نه تنها به وضعیت شرکتش و ایجاد روابط بهتر با سرمایه گذاران کمک نکرده بلکه مانع ایجاد روابط سازنده نیز شده است.

شکست اخلاق، اقتصاد و سیاست

در حالی که شرکت کوشنر با بدهی هایی مواجه است و به سرمایه نیاز دارد، سرمایه گذاران با جنجال های سیاسی از او گریزان شده اند. واقعیت این است که تاکنون هیچ امریکایی ای با این همه دارایی مانند ترامپ، وارد کاخ سفید نشده بود. شاید به همین خاطر است که اکنون همه رسانه ها وضعیت کسب و کار او و خانواده اش را زیر ذره بین گذاشته اند تا ببینند او که از دنیای کسب و کار دل کند و به دنیای سیاست آمده، چطور می تواند این وضعیت را مدیریت کند. البته ترامپ و خانواده اش مدت هاست از مشاوره هایی استفاده می کنند تا بتوانند رابطه میان کسب و کارهایشان و موقعیت سیاسی فعلی شان را مدیریت کنند. خود ترامپ و دخترش ایوانکا که در زمینه صنعت مد فعالیت داشته بیش از سایر اعضای خانواده در این زمینه تلاش کرده اند. در واقع آنها تلاش کرده اند هر نوع مشکل احتمالی را پیش بینی کنند. اما رویه ای که این اقدامات در آن پیش رفته، چندان رضایت بخش نیست. بعد از گذشت بیش از شش ماه، ترامپ نه در دنیای سیاست و نه در دنیای کسب و کار آن قدر که باید موفق ظاهر نشده است. در واقع او حتی حالا ناچار است از منافع اقتصادی به خاطر منافع سیاسی دست بکشد و همین امر برای او به مشکل تبدیل شده است. هر چند ترامپ تلاش کرده اخلاق را زیر پا نگذارد اما به نظر می رسد در این میان، هم اخلاق، هم منافع اقتصادی و هم سیاست قربانی شده اند. ■

حدود یک دهه پیش بود که قراردادی یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری به امضا رسید و قیمت ساختمان ۴۱ طبقه ای در منهتن را به سقف آسمان کوئید؛ در واقع این دفتر کار به گران ترین اداره در امریکا تبدیل شد. اما حالا همه چیز تغییر کرده؛ این ساختمان افتان و خیزان پیش می رود و در انتظار چند میلیارد دلار سرمایه حساسی است تا بتواند خودش را احیا کند. کسی که پشت این داستان قرار دارد، جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ و مشاور ارشد او در کاخ سفید است. البته او در حال حاضر در زمینه پروژه های اقتصادی ای فعال است که مدیریت هیچ یک از آنها را خودش به صورت مستقیم انجام نمی دهد. اما خانواده او صاحب ۶۶۶ فیفت اونیو هستند.

کوشنر پیش از آنکه به دولت ترامپ ملحق شود، تنها رئیس شرکت کوشنر بود و می توانست سهام خود را در بازارهای مختلف به فروش برساند. حالا پدر او یعنی چارلز کوشنر مسئولیت امور شرکت های کوشنر را به صورت تمام و کمال به عهده دارد. اما شکل فعلی ای که شرکت کوشنر دارد در حقیقت دست پخت جرد کوشنر است. او مغز متفکر تمامی این پیشرفت ها بوده و مهندسی شرکت را به گونه ای پیش برده که به شکل امروزی اش برسد. پدر او این شرکت را راه اندازی کرده بود اما بعداً به فرار مالیاتی متهم شد و به زندان افتاد. جرد در آن زمان ۲۴ سال داشت. او بعد از دو سال در سال ۲۰۰۶ به موفقیت های بزرگی دست پیدا کرد که در دنیای کسب و کار حساسی جنجال به پا کرد. او رفته رفته به شریک تجاری دونالد ترامپ تبدیل شد. البته شرکت کوشنر نیز مدتی افول کرد اما از سال ۲۰۱۱ دوباره شروع به خرید کرد و اهداف جدیدی را در دستور کار خود قرار داد. حالا دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا شده و جرد کوشنر داماد او نیز به کاخ سفید راه یافته است. اما زمانی که او قدم به کاخ سفید گذاشته، کارشناسان وضعیت شرکت های او را زیر ذره بین گذاشته اند. همه می خواهند ببینند آیا نزدیکی او به رئیس جمهوری می تواند روی کسب و کار او تأثیر مثبت یا منفی بگذارد؟



ترامپ و خانواده اش مدت هاست از مشاوره هایی استفاده کرده اند تا بتوانند رابطه میان کسب و کارهایشان و موقعیت سیاسی فعلی شان را مدیریت کنند. خود ترامپ و دخترش ایوانکا که در زمینه صنعت مد فعالیت داشته بیش از سایر اعضای خانواده در این زمینه تلاش کرده اند. در واقع آنها تلاش کرده اند هر نوع مشکل احتمالی را پیش بینی کنند

۶۲۵ میلیون نفری که در جنوب شرق آسیا زندگی می کنند و گاهی خیلی عجیب و غریب هستند هر روز ثروتمندتر می شوند؛ آنها هر روز تحصیل کرده تر می شوند؛ بیشتر زندگی می کنند و به سلامتی خود بیشتر توجه نشان می دهند. در واقع نسل جدید آنها نسبت به پدرها و مادرهای خود خوشبخت ترند و به کامیابی مالی دست پیدا خواهند کرد.

[جنوب شرق آسیا]

پول بیشتر، آزادی کمتر

این منطقه ظاهراً آینده‌ای سرشار از کامیابی مالی اما به دور از آزادی دارد



زنی جوان سعی دارد با میکروفونی که در دست دارد، مشتریان را هدایت کند. در حالی که تقریباً همه زنان دامن به تن دارند، او شلوار جین آبی پوشیده و پشت میز مشغول کارش است. او زنی در میانمار است، جایی که با سرعت در حال رشد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد متوسط رشد اقتصادی در میانمار ۷٫۵ درصد در سال است؛ رشدی که در پنج سال گذشته ثابت بوده‌است. در شهرها، اسکلت آپارتمان‌هایی برافراشته شده که قرار است به زودی خانه بسیاری از ساکنان شهر باشد. دولت به دنبال ساخت فرودگاه‌های بین‌المللی جدید است. حالا بانک‌های آسیایی برآورد کرده‌اند که رشد اقتصادی میانمار تا سال آینده به ۸ درصد خواهد رسید.

اما میانمار در این قصه تنها نیست. بسیاری از دیگر کشورهای کوچک این منطقه نیز همین داستان را دارند؛ لائوس، کامبوج، فیلیپین و ویتنام نیز همگی همین مسیر رشد را طی کرده‌اند البته کمی آهسته‌تر. بررسی‌ها نشان می‌دهد ده کشور جنوب شرق آسیا در پنج سال گذشته روی هم رفته نرخ رشد اقتصادی سالانه ۵ درصد داشته‌اند. قطعاً این رشد فاصله زیادی با چین و هند دارد اما در نوع خود و در مقایسه با کشورهای اروپایی رشک‌برانگیز است. این رشد اقتصادی حتی در مقایسه با ژاپن و آمریکا نیز بسیار خوب برآورد می‌شود. ۶۲۵ میلیون نفری که در این منطقه زندگی می‌کنند و گاهی خیلی عجیب و غریب هستند هر روز ثروتمندتر می‌شوند؛ آنها هر روز تحصیل کرده‌تر می‌شوند؛ بیشتر زندگی می‌کنند و به سلامتی خود بیشتر توجه نشان می‌دهند. در واقع نسل جدید آنها نسبت به پدرها و مادرهای خود خوشبخت‌ترند و به کامیابی مالی دست پیدا خواهند کرد. قطعاً برخی از مردم این منطقه همچنان فقیر خواهند ماند اما به صورت کلی می‌توان با قاطعیت گفت که این منطقه به لحاظ اقتصادی رشد خواهد کرد.

جنوب شرق آسیا قبلاً این‌طور نبود. مردم این منطقه سختی‌های بسیاری کشیده‌اند و اقتصاد آنها به تازگی خودش را نشان داده‌است. بحران مالی‌ای که در سال ۱۹۹۷ در آسیا رخ داد نیز این کشورهای آسیایی را تحت فشار قرار داد اما آنها باز هم دوام آوردند. کشورهایی مانند فیلیپین و تایلند سعی کردند مدل‌هایی برای اقتصاد خود پیدا کنند و خودشان را نجات بدهند. لائوس و ویتنام که تحت سلطه نظام‌های کمونیستی بودند هم تلاش‌هایی برای آزادسازی اقتصادی خود می‌کردند. اما آزادی در این کشورها هنوز یک رویاست. دولت‌های بیشتر این کشورها نسبت به انتقادات بسیار بسته عمل می‌کنند. افرادی که نسبت به برخی مسائل اعتراض می‌کنند به سرعت روانه زندان می‌شوند. مردم در مالزی تجربه بسیاری در این زمینه دارند. هربار کسی می‌خواهد به فساد اعتراض کند دولت او را سرکوب و روانه زندان می‌کند.

آنها به اندازه پولشان آزاد نیستند

برخی از مردم در این کشورها می‌گویند رهبران آنها اشتباهی هستند و آنها را به مسیر اشتباهی خواهند برد. نهادهای دموکراتیک هنوز قدرت زیادی در این کشورها پیدا نکرده‌اند. مردم در اندونزی و فیلیپین تلاش بسیاری برای دستیابی به سیستم لیبرال داشته‌اند اما با اقبال کمی در این زمینه روبه‌رو شده‌اند. اکثر این کشورها در نوعی ترس

چرا باید خواند:

کشورهای جنوب

شرق آسیا همیشه

موردی توجهی قرار

گرفته‌اند اما این روزها

رشد اقتصادی آنها

نسبت به اروپا، آمریکا

و ژاپن نیز بیشتر است

و به همین خاطر زیر

نر بهین اکونومیست قرار

گرفته‌اند. اکونومیست

آنها را کشورهایی پولدار

ما بسته می‌بیند.

و امید دست‌وپا می‌زنند. آنچه مسلم است، آینده اقتصادی این کشورهاست. با قاطعیت می‌توان اعلام کرد که آینده‌ای درخشان به لحاظ اقتصادی در انتظار مردم جنوب شرق آسیا خواهد بود. اما نگاهی به اوضاع سیاسی و رویه دموکراتیک در این کشورها نشان می‌دهد به اندازه پولی که خواهند داشت، آزاد نخواهند بود. البته از زمانی که کشورهایی مانند آمریکا اسیر دست افرادی مانند دونالد ترامپ شده‌اند، مردم در این کشورها نیز به خودشان آمده‌اند و فهمیده‌اند رهبرشان را خودشان انتخاب می‌کنند؛ به همین خاطر سعی دارند خودشان تغییر را در این زمینه ایجاد کنند. ■

دموکراسی در سرزمین خورشید تابان

هزینه‌های بالای راه یافتن به سیاست در ژاپن

«صدای خشمگین مردم»؛ این عنوانی است که او برای حزب سیاسی خود انتخاب کرده و سعی دارد از طریق این حزب به قدرت سیاسی دست پیدا کند. اما به نظر می‌رسد مردم ژاپن آن قدرها هم که او فکر می‌کرد، عصبانی و خشمگین نیستند. این حزب هیچ‌گاه به موفقیت دست پیدا نکرد و هیچ‌یک از نامزدهایش نیز در انتخابات پیروز نشدند. هر کدام از افرادی که در این حزب بودند حدود ۵۳ هزار دلار سرمایه‌گذاری کرده بودند که همه آن دود هوا شد. قانون انتخابات در ژاپن، از قانون انتخابات بریتانیا در سال ۱۹۲۵ الهام گرفته‌است. اما حالا وضعیت در ژاپن به کلی تغییر کرده‌است. البته بریتانیا هم تغییر کرده و قدم به قدم با این تغییر پیش رفته اما ژاپن هنوز بر همان روال سابق است و به همین خاطر حالا بسیاری از مردم انتظار دارند ژاپن نیز تغییراتی در رویه خود ایجاد کند. این جریان باعث شده هزینه‌ای که ژاپنی‌ها برای دموکراسی صرف می‌کنند سر به فلک بزنند. هزینه‌ای که سیاستمداران برای راه یافتن به پارلمان در این کشور پرداخت می‌کنند از متوسط کشورهایمانند استرالیا، کانادا، بریتانیا و هند بسیار بیشتر است.

علیرغم تمامی ضعف‌ها و بدنامی‌ها، حضور شورای عالی حقوق بشر بسیار موثر بوده است. اعضای این شورا با بسیاری از پارتیزان‌ها دیدار داشته‌اند و تاکنون مذاکرات موفقیت‌آمیزی با بسیاری از ناقضان حقوق بشر داشته‌اند. تجربه نشان داده که این شورا به مرور وضعیت بهتری نیز پیدا خواهد کرد. مروری بر تاریخ جهان نشان می‌دهد حضور این شورا در بسیاری از مواقع مانع بروز رویدادهای تلخ و فاجعه‌های بزرگ شده است.

[پناهندگان در ترکیه]

مهمان‌های همیشگی

ترکیه از سوری‌ها مراقبت می‌کند اما نمی‌تواند با آنها یکپارچه شود

روانه ترکیه شده‌اند. دولت رجب طیب اردوغان ادعا می‌کند تاکنون ۲۵ میلیارد دلار برای مدیریت این پناهندگان خرج کرده است. این هزینه‌ها صرف ساخت مکانی برای پناهندگی این افراد و رسیدگی به آنها شده است. البته امکانات ویژه‌ای نیز برای سوری‌ها در ترکیه وجود دارد. برای مثال مردم سوریه به صورت رایگان از خدمات مراکز بهداشت و درمان استفاده می‌کنند. چنین امکانات و خدماتی باعث شده تعداد سوری‌هایی که به ترکیه هجوم می‌آورند نیز بیشتر باشد. در حال حاضر جمعیت پناهندگان در ترکیه با سرعت زیادی در حال افزایش است. در برخی از اردوگاه‌های پناهندگی انتظار می‌رود تعداد افراد در عرض ده سال، دو برابر شود. اکثر مردم ترکیه با سوری‌ها و افراد جدیدی که به جمع آنها می‌پیوندند احساس همدردی می‌کنند. این در حالی است که در سرتاسر اروپا نوعی احساس ضدپناهندگی در میان مردم شکل گرفته است. تاکنون نه ناسیونالیست‌های ترکیه و نه سکولارها در این کشور تلاشی برای بیرون راندن پناهندگان نکرده‌اند. با وجود همه این خبرهای خوب و امیدوارکننده، باز هم علایم و نشانه‌هایی از بروز مشکل در آینده‌ای نزدیک مشاهده می‌شود. برخی نظرسنجی‌های عمومی نشان می‌دهد عقاید نسبت به پناهندگان کمی سخت‌گیرانه شده است. در برخی مناطق نیز درگیری میان افراد در ارتباط با پناهندگان گزارش‌هایی شده است. مسئله اینجاست که هر بار یک ترک با فردی سوری در گیر می‌شود، بستر لازم برای تنش‌های بعدی را فراهم می‌کند.

اینجا خانه خودتان نیست

مشکلاتی که به مرور در ترکیه ایجاد می‌شود از نظر بسیاری از کارشناسان، ریشه در سیاست‌های غلط دارد. ترکیه تلاش بسیار زیادی برای پذیرش پناهندگان کرده اما هیچ اقدامی برای یکپارچه‌سازی آنها با افراد جامعه نکرده است. نیازهای اولیه این افراد برطرف شده اما هنوز خودشان را عضوی از جامعه ترکیه نمی‌دانند. در واقع به نظر می‌رسد نگاهی که به سوری‌ها در خاک ترکیه وجود دارد، نگاهی موقتی است. سیاست‌ها این طور نشان می‌دهد که این افراد مهمان‌های موقتی هستند و به همین علت نیازی نیست در فرآیند یکپارچه‌سازی با جامعه قرار بگیرند. این در حالی است که در نظام پناهندگی، فرد پناهنده باید به عضو از جامعه مقصد تبدیل شود. اشتغال نیز برای این افراد هنوز یک مسئله است. در حالی که تا سال گذشته ترکیه برای این افراد نیز شغل فراهم می‌کرد اکنون بازار کار با مشکلاتی روبه‌رو شده است. حدود ۵۰۰ هزار نفر از پناهندگانی که در ترکیه زندگی می‌کنند به رشد اقتصاد سایه در این کشور کمک کرده‌اند و در نتیجه منجر به آسیب‌هایی در درآمدت خواهند شد. در این شرایط ترکیه راهی ندارد جز اینکه نگاه درآمدت‌تری به پناهندگان داشته باشد و آنها را مهمان‌های چندروزه در خاک خود نبیند. آنها پناهندگانی هستند که باید وارد جامعه جدید بشوند.

محمد درویش یکی از چندین هزار نفری است که از سوریه به ترکیه رفته و در آنجا پناهنده شده است. او در پناهگاهی است که چیزهای بسیاری دارد؛ از تلویزیون و ماشین لباس‌شویی گرفته تا سوپرمارکت و مدرسه و بیمارستان، همه چیز در اختیار این پناهندگان است. درویش می‌گوید: «ما به هر چیزی که نیاز داشته باشیم دسترسی داریم». او سال‌هاست که پناهنده شده و کودکش یکی از ۲۴۰ هزار کودکی است که در خاک ترکیه به عنوان پناهنده به دنیا آمده است. اما افرادی که در این منطقه از ترکیه در اطراف روستاها پناهنده شده‌اند و زندگی می‌کنند به محل بحث مردم بومی و محلی تبدیل شده‌اند. اکثر کسانی که در ترکیه پناهنده شده‌اند، سنی هستند. مردمی که در روستای نزدیک این پناهگاه زندگی می‌کنند از فرقه دیگری هستند و به همین خاطر از زمانی که زمزمه ساخت این پناهگاه را شنیدند نسبت به آن اعتراض کردند. اما تنها راهکار برای مقابله با این جمعیت معترضان، گاز اشک‌آور پلیس بود. البته شهرداری سعی کرد با رشوه دادن و باج دادن هم به نوعی این غائله را ختم به خیر کند. یکی از راهکارها نیز این بود که به هریک از خانوارهای این روستا، یک گاو دادند و بالاخره به هر طریقی بود کار را راه انداختند. هر چند ماجرا ظاهراً تمام شده و پناهگاه نیز ساخته شده اما هنوز هم نسبت به این افراد نوعی بی‌اعتمادی وجود دارد. مردم محلی می‌گویند: «ما از غروب به بعد یعنی بعد از تاریکی هوا از خانه‌های خود بیرون نمی‌رویم. پناهنده‌ها آدم‌های عجیبی هستند. هر نوع آدمی میان آنها پیدا می‌شود.»

ترکیه در مقایسه با دیگر کشورها، در زمینه رسیدگی به ۳ میلیون پناهنده عملکرد بسیار خوبی داشته است. این پناهندگان از ابتدای جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱

چرا باید خواند:

این روزها کشورهای

بسیاری با مشکل

پناهندگان روبه‌رو

هستند. ترکیه ظاهراً

موفق شده این مسئله

را مدیریت کند اما

کوئومیسیت در گزارش

خود نشان می‌دهد نگاه

ترکیه به پناهندگان، نگاه

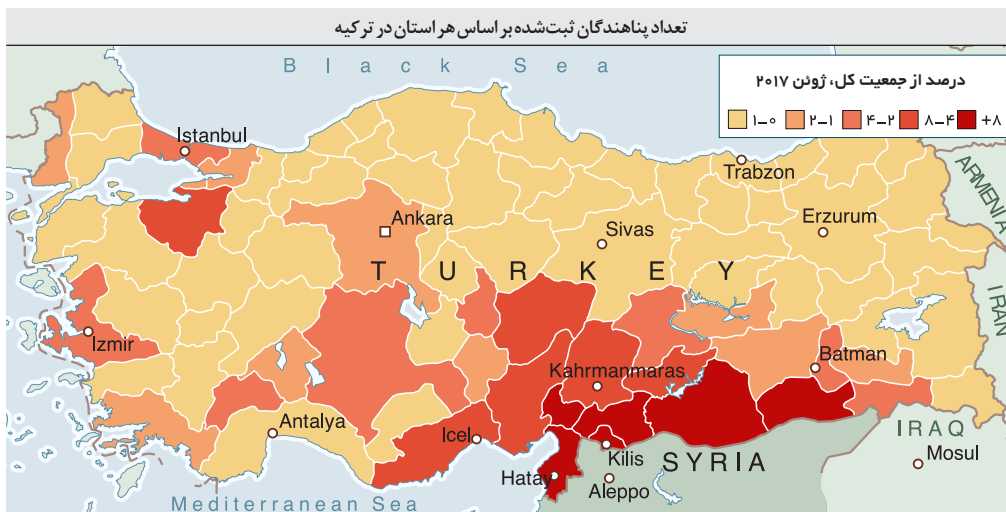
برازمدتی نیست و هر

کشوری به پناهندگان

چنین نگاهی داشته باشد

با مشکلات اقتصادی

مواجه خواهد شد.



بحران مالی ای که در آسیا رخ داد قربانیان بسیاری گرفت اما درس های آموزنده ای برای کشورهای تایلند، کره جنوبی، مالزی، اندونزی و هنگ کنگ به همراه داشت. درس هایی که این کشورها همیشه باید به خاطر داشته باشند. به استثنای هنگ کنگ، هیچ یک از دیگر کشورها ارزش خود را برای بهبود وضعیت تورم، وابسته به دلار نکردند. آنها به جای این کار، فضای بیشتری به ارزش خودشان دادند.

[آسیا و بحران مالی]

موزه عبرت پولی

آیا آسیا از بحران مالی خود درس گرفت؟

چرا باید خواند:

کشورهای آسیایی در

سال ۱۹۹۷ دچار بحران

مالی شدند؛ حالا ۲۰

سال از آن ماجرامی گذرد

و اکنون میست به این

پرسش پرداخته که آیا

این کشورها از بحران

خود درس گرفته اند؟ و

اگر گرفته اند، این درس

چیست؟

دارند. برخی از آنها می گویند کشورهای که ارزش شناور دارند و ارزش مشخصی به عنوان ارزش خارجی نیز ندارند، بیش از سایر کشورها در معرض خطر قرار دارند. پژوهش های صندوق بین المللی پول نیز نشان می دهد این کشورها بیش از سایر کشورها با وضعیت ارزی مشخص در معرض آسیب مالی قرار دارند. چه آنها که معتقدند آسیا از بحران مالی سال ۱۹۹۷ به خوبی درس گرفته و چه آنها که معتقدند آسیا در حال حاضر نیز در خطر است، همگی به خوبی می دانند که بحران های مالی گاهی مانند سیل از راه می رسند و هر اقتصاد محکمی را با خود از بین می برند. در این میان، کشورهایی که ارزش خود را به خوبی مدیریت نکرده باشند بیشتر از سایر کشورها آسیب می بینند. در بحران های مالی، ارزش کشور حرف اول را می زند و دولت ها باید شیوه مدیریت آن ارزش را بیاموزند تا بتوانند بحران ایجاد شده را مهار کنند در غیر این صورت باید موزه ای برای عبرت به راه بیندازند. ■

۲۰ سال پیش بود که بحران مالی آسیا به وقوع پیوست. در آن زمان بات تایلند (ارز رسمی این کشور) تعلق خود را به دلار از دست داد. حالا در موزه های در بانکوک اینها به نمایش درآمده و هر کسی می تواند با جزئیات در مورد ارزش بات در مقایسه با دلار در آن زمان و پیش از وقوع بحران مالی آسیا بخواند. در بخشی از این موزه قفسه مرد ساندویچ فروشی آورده شده که به کارگش می گوید مشغول کار باشد تا او بازگردد و بعدا کارگر، جنازه او را آویزان شده از سقف می بیند. مرد خودش را به دار آویخته بود. اما او تنها کسی نبود که در آن زمان اقدام به خودکشی کرد. طبق شواهد، در زمان بحران مالی آسیا، افراد بسیاری در هنگ کنگ، ژاپن و کره جنوبی خودکشی کردند. طبق آمار تعداد آنها ۱۰ هزار و ۴۰۰ نفر بود. این یکی از تلخ ترین تجربه های کشورهای آسیایی بود.

بحران مالی ای که در آسیا رخ داد قربانیان بسیاری گرفت اما درس های آموزنده ای برای کشورهای تایلند، کره جنوبی، مالزی، اندونزی و هنگ کنگ به همراه داشت. درس هایی که این کشورها همیشه باید به خاطر داشته باشند. به استثنای هنگ کنگ، هیچ یک از دیگر کشورها ارزش خود را برای بهبود وضعیت تورم، وابسته به دلار نکردند. آنها به جای این کار، فضای بیشتری به ارزش خودشان دادند. آنها باید ارزش خود را به گونه ای مدیریت کنند که وقتی نرخ ارزش سقوط می کند همچنان بتوانند بدهی های خود را با آن بپردازند. در واقع آنها باید مدیریت ارزی خود را در مسیری پیش ببرند که ارزششان قابل اعتماد باشد. این بزرگترین درس آنها از بحران مالی آسیا بود.

تغییری که در اثر این رویه جدید در معاملات تجاری آسیا حاصل شد، در حال حاضر نیز قابل مشاهده است. در آن زمان که تایلند درگیر بحران بود، میزان واردات بسیار بیشتری نسبت به صادرات داشت و نیاز داشت از خارجی ها وام بگیرد تا بتواند شکاف های درونی اقتصاد خود را پوشش بدهد. در آن زمان با کسری های فراوانی مواجه شد اما حالا ۲۰ سال بعد از آن ماجرا، همه چیز برایش تغییر کرده است.

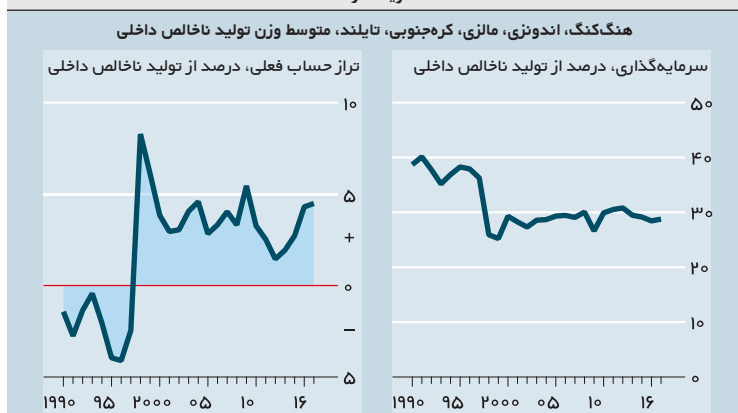
پرسش اساسی

اما پرسش سختی که در مورد بحران مالی آسیا وجود دارد این است که آیا درس گرفتن از چنین بحران هایی می تواند از اقتصاد این کشورها در برابر بحران های نوظهور و بازارهای جدید محافظت کند؟ آیا اگر در نقطه دیگری از دنیا اتفاق مشابهی رخ بدهد، باز هم این درس ها قابل اعتماد و قابل استفاده خواهد بود؟ آسیا همیشه تصور کرده از بحران های مالی پیشین خود درس گرفته و دیگر بحران جدیدی ایجاد نخواهد شد اما همیشه بحران بهانه ای پیدا کرده و از راه رسیده است. دولت ها در این کشورها با کمترین میزان بدهی، گاهی با بزرگترین بحران ها روبه رو شده اند.

اما این طور که به نظر می رسد درس های بحران ۱۹۹۷ تاکنون به خوبی جواب داده و قربانیان آن عملکرد قابل قبولی داشته اند. اکثر کشورهایی که در بحران مالی سال ۱۹۹۷ درگیر شدند، در بحران مالی ۲۰۰۸ که کل دنیا را درنوردید، دچار مشکل نشدند و توانستند اقتصاد خود را به خوبی مدیریت کنند. به هر حال در وضعیت فعلی، افراد نارضی نیز وجود دارند. بسیاری از بانکدارها روی تهدیدهایی که می تواند در قالب بحران ظهور کند، تأکید



هزینه مازاد

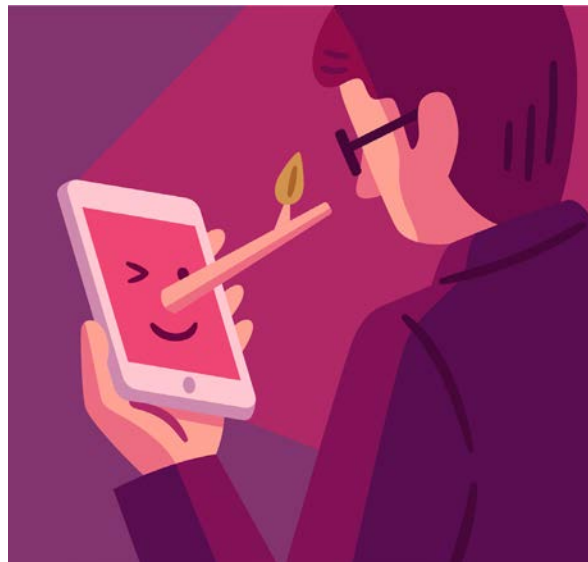


سندسازی

ساختن ویدئوهای جلی از چیزهایی که هرگز اتفاق نیفتاده، بسیار آسان شده است

آزادی بیان
حرف زن

آزادی بیان جزو حقوق بشری است که همیشه مورد بحث قرار گرفته است. این روزها دولت‌ها به دنبال استفاده از ترندهایی هستند که طی آن هم به افراد آزادی بیان می‌دهند و هم در عین حال آنها را از این حق محروم می‌کنند. یکی از این ترندها، جریمه‌های سنگین برای افرادی است که متهم به زیر سؤال بردن اعتبار و شهرت دیگران می‌شوند. یعنی فرد به خیال اینکه شخص دیگر گناهکار است، در مورد او حرفی می‌زند اما بعداً ثابت می‌شود که حرف او اشتباه بوده است. در اکثر کشورها برای چنین فردی جریمه‌ای سنگین در نظر گرفته شده است که چنین جریمه‌ای خودش می‌تواند مانع از آزادی بیان بشود؛ یعنی فرد از همان ابتدا برای این مسئله اقدام نخواهد کرد و حرفی نخواهد زد. در واقع دولت‌ها درحالی که به شهروندان خود حق آزادی بیان می‌دهند، آنها را تشویق به سکوت می‌کنند و از این طریق به نوع دیگری آزادی بیان را زیر سؤال می‌برند. افرادی که قدرت را در اختیار دارند با قوانینی در زمینه «سلب اعتبار»، منتقدان خود را تشویق به سکوت می‌کنند و با این ترند آزادی بیان را خاموش نگه می‌دارند.



نمی‌توانند در زمینه ساخت تصاویر دروغی، به شکلی باورپذیر عمل کنند. دانشمندی که در این زمینه فعالیت می‌کنند معتقدند نمی‌توان انتظار جعل تصویر از نرم‌افزار در فضای خالی و خلأ را داشت بلکه باید تصویری به آن داده سپس برنامه مورد نظر می‌تواند آن تصویر را دستکاری کند و به شکل مورد نظر دربیاورد. اما در نهایت تصویری که با این ترندها ایجاد می‌شوند، ظاهری کاملاً غیرطبیعی دارند. واضح است که تولید تصاویر کار بسیار دشوارتری نسبت به تولید صداهای جعلی است. اما پیشرفت تکنولوژی ظاهراً هر غیرممکنی را ممکن کرده است.

مصنوعی‌های باورپذیر

واقعیت این است که تکنولوژی همیشه در ایجاد مصنوعی‌ها موفق بوده است. اما چیزهایی مانند صدا و تصویر از آنجا که باید خاصیت طبیعی داشته باشند، هنوز چالشی برای دانشمندان در این حوزه به شمار می‌آیند. هرچند تکنولوژی توانسته صداهای و تصاویر قلابی خوبی تولید کند اما هنوز نتوانسته آن‌طور که باید آنها را به شکلی طبیعی دربیاورد.

اما چنین فعالیت‌هایی منجر به بروز نگرانی‌هایی نیز شده است. با اینکه جعل صدا و تصویر به صورت طبیعی هنوز امکان‌پذیر نشده اما عفو بین‌الملل آن را به عنوان یک چالش بزرگ بشر مطرح کرده است. این مسئله منجر به نگرانی شهروندان خواهد شد. آنها ممکن است حقوق خود را به کمک همین تصاویر و صداهای جعلی از دست بدهند. این روزها تکنولوژی به خاطر پیشرفت خود کمک کرده صداهای و تصاویر باکیفیت، عاملی برای شناسایی مجرمان باشد؛ در برخی موارد نیز افراد حقوق خود را به کمک همین صدا و تصاویر، به دست آورده‌اند. اما وقتی صداهای و تصاویرهای قلابی به شکلی طبیعی در دسترس همگان قرار بگیرد، طبیعی است که دیگر کسی احساس امنیت نخواهد کرد. به همین خاطر است که عفو بین‌الملل این مسئله را یکی از چالش‌های نگران‌کننده پیش رو عنوان کرده است. این مسئله ممکن است «سندیت» صدا و تصویر را برای همیشه از بین ببرد. افراد بسیاری از گذشته تأکید داشتند که صداهای و تصاویر نمی‌توانند سند و مدرک به شمار بیایند. وضعیت امروز نشان می‌دهد که شاید حق با آنها بوده است. ■

همین چند وقت پیش ویدئویی از فرانسوا هاردی، موسیقی‌دان فرانسوی در یوتیوب منتشر شد که در آن او در مورد مراسم آغاز به کار رسمی دونالد ترامپ سخن می‌گوید. اما نکته اصلی در مورد این ویدئو، جعلی بودن آن بود. این ویدئو که ظاهراً مشخص نیست به صورت جعلی ساخته شده و صدا و تصویر به نمایش درآمده در آن مربوط به آن فرد نیست، ساخته یک هنرمند آلمانی است و بارها و بارها در یوتیوب دست‌به‌دست شده است.

جعل صدا معمولاً کار ساده‌تری است. کامپیوترها معمولاً این توانایی را دارند که چند رشته صوتی را به هم وصل کنند و صدا را به گونه‌ای که کسی شک نکند، شبیه‌سازی کنند. ربات‌های کامپیوتری این توانایی را دارند که با صداهای جعلی، جمله بسازند. دستیار دیجیتالی اپل که سیری (Siri) نام دارد نیز به همین شیوه عمل می‌کند. البته این صداهای هنوز جای کار دارند تا بتوانند جملات را به شیوه‌ای کاملاً طبیعی

ادا کنند. صداهایی که به صورت کامپیوتری تولید می‌شوند، حاصل بررسی لحظه‌به‌لحظه شبکه‌های صوتی هستند. این بررسی‌ها نه تنها ثانیه به ثانیه بلکه هر میلی‌ثانیه به میلی‌ثانیه صورت می‌گیرند. در واقع اگر فردی می‌خواهد حرفی در دهان ترامپ به عنوان یک شخصیت سیاسی بگذارد باید سخنرانی‌های او را به صورت مستمر رصد کند و تمامی بالابین‌های صوتی‌اش را کشف کند. حاصل آن نیز الگوریتم‌هایی خواهد بود که می‌تواند نزدیک‌ترین صدا به ترامپ را به صورت طبیعی تولید کند. این روزها به کمک کامپیوترهای پیشرفته، چنین الگوریتم‌هایی در زمانی کوتاه ساخته می‌شوند. اما ساخت تصویر جعلی قطعاً دشوارتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچند نرم‌افزارها و برنامه‌های مختلفی که تولید شده‌اند می‌توانند صداهای خوب و باکیفیتی تولید کنند اما هنوز

چرا باید خواند:

صدا و تصویر به

عنوان سند و مدرک

مورد استفاده بسیاری

قرار می‌گیرد اما اخیراً

پیشرفت تکنولوژی

نشان داده که می‌توان

صداهای و تصاویر را به

شیوه‌ای کاملاً طبیعی

جعل کرد؛ این مسئله

موجی از نگرانی‌ها

را در زمینه سندیت

صدا و تصویر به راه

انداخته است.

طراحان لباس و همچنین خرده‌فروش‌هایی که در این عرصه فعالیت می‌کنند تا مدت‌ها تصور می‌کردند اگر وارد عرصه لباس‌های سایز بزرگ بشوند، ریسک بزرگی کرده‌اند. برای آنها پیش‌بینی اینکه مشتریان چاق یا سایز بالای آنها چه لباسی می‌پوشند قدری دشوار بود. آنها در حقیقت با سلیقه این افراد آشنایی نداشتند.

[صنعت مد و پوشاک]

اکثریت فراموش شده

صنعت لباس خیلی دیر به افراد سایز بالا توجه نشان داده‌است



تناسب‌انداز قطعاً خوب است، کاملاً شیک است اما چقدر با بازار آمریکا همخوانی دارد؟ در واقع صنعت مد در آمریکا با وضعیت تناسب‌انداز در این کشور باید مورد بررسی مجدد قرار بگیرد. چند سال پیش موسسه پلانکت مطالعه‌ای بر روی زنان آمریکایی انجام داد؛ بر اساس نتایج این مطالعه، ۶۷ درصد از زنان آمریکایی، «سایز بزرگ» بودند. یعنی بر اساس معیارهای سایزبندی در آمریکا ۶۷ درصد از این زنان سایز بالای ۱۴ داشتند. این رقم از چند سال پیش تاکنون تغییر خاصی نداشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۶ تنها ۱۸ درصد از لباس‌هایی که به فروش می‌رفتند «سایز بزرگ» بودند. طراحان لباس و همچنین خرده‌فروش‌هایی که در این عرصه فعالیت می‌کنند تا مدت‌ها تصور می‌کردند اگر وارد عرصه لباس‌های سایز بزرگ بشوند، ریسک بزرگی کرده‌اند. برای آنها پیش‌بینی اینکه مشتریان چاق یا سایز بالای آنها چه لباسی می‌پوشند قدری دشوار بود. آنها در حقیقت با سلیقه این افراد آشنایی نداشتند. واقعیت این است که افراد سایز بالا معمولاً نسبت به شیک‌پوشی حساسیت بیشتری نشان می‌دهند و سعی دارند لباسی بپوشند که اندام آنها را متناسب نشان بدهد. اما تولید و ساخت لباس‌های بزرگ‌تر بدون تردید، هزینه بیشتری به همراه خواهد داشت و البته همیشه نمی‌توان این هزینه‌های اضافی را به مشتری‌ها تحمیل کرد. در مقابل اتفاقی که رخ داده این بوده که زنان و مشتریان سایز بالا نسبت به سایر افراد، کمتر خرید کرده‌اند. دلیل اصلی هم این

چرا باید خواند:
صنعت مد و پوشاک
در طی این سال‌ها
همیشه توجه کافی به
افراد یا سایزهای بالا
نداشته‌است. طراحی
و تولید لباس‌هایی با
سایز بزرگ به تازگی
در دستور کار طراحان
قرار گرفته و می‌تواند
بازار جالب توجه‌ای
باشد. در این گزارش
در این زمینه بیشتر
بخوانید.

نبوده که پول کافی برای خرید لباس نداشته‌اند بلکه دلیل اصلی خود صنعت پوشاک بوده که نتوانسته آن‌طور که باید به این افراد خدمت‌رسانی کند. یکی از مشتریان که سایز بالا دارد در گفت‌وگو با اکونومیست می‌گوید: «ما پول داریم اما نمی‌دانیم آن را کجا خرج کنیم! جایی برای ما نیست!» اما به نظر می‌رسد این رویه در حال تغییر است. افرادی وجود دارند که تازگی در صنعت پوشاک و مد، ریسک کرده‌اند و سعی دارند به حیطه افرادی با سایز بالا وارد شوند. حتی شرکت نایک نیز اخیراً تلاش‌هایی کرده و سایزهای بالای خود را افزایش داده‌است. به خاطر همین توجه‌ها، درآمد حاصل از لباس‌های سایز بزرگ در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ رشد ۱۴ درصدی را تجربه کرده‌است. این در حالی است که در سال‌های پیش از آن، مسیر رشد درآمد برای این لباس‌ها همیشه نزولی بود. شبکه‌های اجتماعی در این بین نقش بسیار موثری را ایفا کرده‌اند. بررسی‌های مادرین جونز سردبیر مجله مدل پلاس نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی، باعث شکل‌گیری رفتار و نگرش صنعت مد و پوشاک شده‌است و در نهایت توجه آنها را به افرادی با سایز بالا برانگیخته‌است. البته هنوز هم طراحان بسیاری از برندهای بزرگ همچنان در پشت جبهه هستند و جرئت نکرده‌اند به خط مقدم بیایند.

این تازه اول راه است

کسانی که می‌خواهند در این عرصه اقداماتی داشته‌باشند می‌توانند شانس خود را در استارت‌آپ‌های اینترنتی که به تازگی در این زمینه آغاز به کار کرده‌اند نیز امتحان کنند. تریسی ریس که پیش‌تر لباس‌های میشل اوباما همسر باراک اوباما را طراحی می‌کرد اکنون وارد همین عرصه شده و سعی دارد برای زنان با سایز بالا نیز لباس‌های زیبایی طراحی کند. با وجود همه پیشرفت‌هایی که در این عرصه شده هنوز بسیاری از مشتریان سایز بالا از وضعیت خود راضی نیستند. آنها انتظارات زیادی از صنعت مد و پوشاک دارند. معتقدند که هنوز برندهای معتبر توجه کافی به مشتریان با سایزهای بزرگ ندارند و اهمیت آنها را دریافته‌اند. طراحان نیز معتقدند این تازه آغاز راه است و می‌توان انتظار پیشرفت‌های بسیاری را در صنعت مد و پوشاک برای افراد با سایزهای بزرگ داشت. ■

[صنعت بانک‌داری]

جبهه جدیدی از بانک‌های اسلامی در راه است
اما موانعی نیز دارد

بانک‌داری اسلامی در آفریقا

اتیوپی در سال ۲۰۰۸ نخستین تجربه بانک مرکزی خود را داشت؛ اما از آنجا که مردم این کشور مسلمان هستند، نیاز به بانکی متفاوت از بانک‌های غربی داشتند. در نتیجه بانک‌های اسلامی را راهاندازی کردند. حالا بانک‌های اسلامی بسیاری در این کشور راهاندازی شده‌اند. اکثر بانک‌هایی که در اتیوپی فعالیت می‌کنند کالاهای مالی اسلامی ارائه می‌دهند هرچند مشتریان آنها نسبتاً محدود است. البته بانک‌داری اسلامی خارج از آفریقا وضعیت بهتری دارد. اما با افزایش جمعیت در آفریقا و افزایش نیازهای بانکی افراد، این بانک‌ها نیز شکل تازه‌ای به خود گرفته‌اند. قوانین این بانک‌ها پیچیدگی خاص خودش را دارد و بسیاری از کشورها نمی‌دانند چطور با آن دست‌وپنجه نرم کنند با وجود همه اینها، حجم زیادی از دارایی‌ها در این بانک‌های اسلامی وجود دارد که اگر سایر افراد و سرمایه‌گذاران نیز با شیوه کار کردن با آن آشنا بشوند می‌توانند از آن بهره بگیرند. در این شرایط انتظار می‌رود بانک‌داری اسلامی در آفریقا پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در آینده داشته‌باشد.

۱۸

درد

از کل لباس‌هایی که در
آمریکا به فروش می‌رسند
سایز بزرگ هستند

واقعیت این است که تغییر مسیر از زغال به سوخت‌های هیدروکربنی دیگر نیز در قرن بیستم چند دهه طول کشید. نرخ تغییرات می‌تواند نشان بدهد که در آینده سرمایه‌ها روانه کدام بخش خواهد شد. همین نگاه باعث می‌شود سبزه‌ها نسبت به آینده خوش‌بین‌تر باشند. در یک دهه گذشته انرژی خورشید و باد به عنوان منابعی برای تأمین برق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در سال گذشته بالاخره وضعیت سرمایه‌گذاری به جایی رسید که آژانس بین‌المللی انرژی آن را قابل پذیرش اعلام کرد. کشورهایی وجود دارند که در آنها برق تولیدی از انرژی باد و خورشید، ارزان‌تر از برق حاصل از زغال‌سنگ و گاز است.



[انرژی تجدیدپذیر]

پیش‌بینی‌های آخرالزمانی

تغییر مسیر از سوخت‌های فسیلی کاملاً ضروری است
اما این حرکت بدون سختی نخواهد بود

گذشته بالاخره وضعیت سرمایه‌گذاری به جایی رسید که آژانس بین‌المللی انرژی آن را قابل پذیرش اعلام کرد. کشورهایی وجود دارند که در آنها برق تولیدی از انرژی باد و خورشید، ارزان‌تر از برق حاصل از زغال‌سنگ و گاز است. به زودی کشورهایی مانند دانمارک و اسکاتلند می‌توانند تمامی برق مورد نیاز خود را از طریق انرژی باد تأمین کنند.

حالا رویاروای‌ها و بلندپروازی‌ها دوباره اوج گرفته‌اند. در کالیفرنیا هدفی برای تولید برق از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر در نظر گرفته‌بودند؛ این هدف تولید یک‌سوم از برق تولیدی به کمک انرژی‌های تجدیدپذیر تا سال ۲۰۲۰ بود. حالا که به نظر می‌رسد کالیفرنیا در این هدف خود موفق شده، هدف جدیدی برای خود در نظر گرفته‌است: تولید ۶۰ درصد از برق مصرفی از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰. آلمان نیز تولید ۸۰ درصد از برق خود از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر را برای سال ۲۰۵۰ در نظر گرفته‌است. اما هنوز هم این پرسش وجود دارد که آیا می‌توان همه برق مصرفی یک کشور را از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تولید کرد؟ یعنی آیا می‌توان این رقم را به ۱۰۰ درصد رساند؟

۱۰۰ درصد غیرممکن

بسیاری از موسسه‌ها و کارشناسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند معتقدند دست یافتن به ۱۰۰ درصد انرژی تجدیدپذیر امری غیرممکن خواهد بود و حتی هیچ‌گاه نباید هدف اصلی باشد. اکثر آنها معتقدند می‌توان سهم این انرژی‌ها را تا ۸۰ درصد افزایش داد اما هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را به ۱۰۰ درصد رساند. این اندیشمندان بر این باورند که برای کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی و همچنین کاهش انتشار کربن، باید به فکر افزایش بهره‌وری انرژی باشیم. این افراد می‌گویند در مرحله نخست باید به فکر ساختن ساختمان‌هایی باشیم که کمترین هدررفت انرژی در آنها صورت می‌گیرد. برخی از افراد نیز نسبت به هزینه‌های اقتصادی انرژی‌های تجدیدپذیر ابزار نگرانی کرده‌اند. بسیاری از آنها مطالعاتی در زمینه بازگشت سرمایه در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده‌اند و در نهایت اعلام کرده‌اند که این بازگشت سرمایه برای انجام این کار چندان مقرون به‌صرفه و اقتصادی نیست. به هر حال منتقدان از هر طیفی در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر نظرات خود را اعلام کرده‌اند. برخی مخالف و برخی موافق هستند. اما همه بدون تردید می‌دانند که این شرایط آخرالزمانی به رویکردهای پایدار نیاز دارد. در واقع اگر انسان‌ها می‌خواهند پیش‌بینی‌های آخرالزمانی به حقیقت نپیوندند، چاره‌ای ندارند جز اینکه تا جای ممکن نگاه خود را محیط‌زیستی کنند. ■

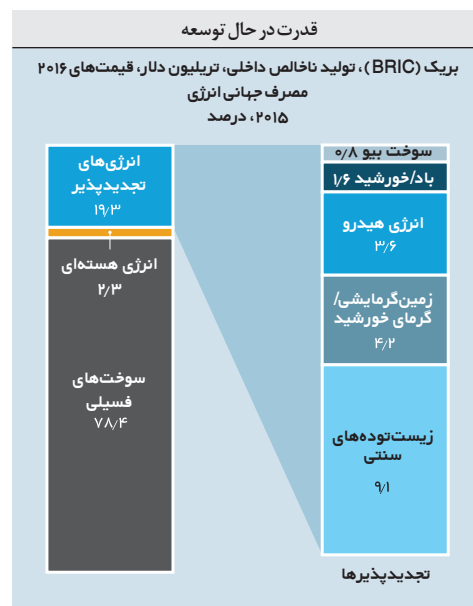
اخیراً مجله «نیویورک» گزارشی در زمینه گرمایش جهانی ارائه کرده‌بود که همه ابعاد آن از وضعیتی شوم خبر می‌داد. گزارش با این جمله شروع می‌شد: «باور کنید، بدتر از آن چیزی که تصور می‌کنید خواهد بود». پیش‌بینی‌هایی که در این گزارش آمده واقعا ترسناک است. برآورد شده که دمای هوای نیویورک از دمای فعلی بحرین نیز گرم‌تر خواهد شد. خشک‌سالی‌های نامنتظرهای به قوع خواهد پیوست و غذاهایی که در حال حاضر تولید می‌شود به خطر خواهد افتاد. بیماری‌های خاصی شایع خواهد شد و اقتصاد برای همیشه سقوط خواهد کرد. اما در مقابل این پیش‌بینی‌های آخرالزمانی، عده‌ای نیز پیش‌بینی کرده‌اند که زمینی‌ها می‌توانند ۱۰۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین کنند.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد چنین چیزی غیرممکن خواهد بود. با وجود کاهش هزینه‌ها، باز هم تنها ۵۵ درصد از برق جهان را برق و آب تولید می‌کنند. برق هیدرو هنوز جزو منابع اصلی انرژی تجدیدپذیر است اما هزینه‌های آن در حال افزایش است. سرمایه‌گذاری در این بخش نیز در حال سقوط است. اگر نگاهی به تقاضای انرژی بیندازید، خواهید دید که سهم انرژی بادی و خورشیدی بسیار کم و حدود ۱۶ درصد است. با چنین چشم‌اندازی تقریباً بعید به نظر می‌رسد که بتوان آینده‌ای به دور از سوخت‌های فسیلی و با انرژی‌های تجدیدپذیر ساخت. چنین چیزی تقریباً غیرممکن است.

اما واقعیت این است که تغییر مسیر از زغال به سوخت‌های هیدروکربنی دیگر نیز در قرن بیستم چند دهه طول کشید. نرخ تغییرات می‌تواند نشان بدهد که در آینده سرمایه‌ها روانه کدام بخش خواهد شد. همین نگاه باعث می‌شود سبزه‌ها نسبت به آینده خوش‌بین‌تر باشند. در یک دهه گذشته انرژی خورشید و باد به عنوان منابعی برای تأمین برق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در سال

چرا باید خواند:

- بحث در زمینه
- انرژی‌های تجدیدپذیر
- همیشه موافق‌ها و مخالف‌های خودش را
- داشته‌است، اکونومیست
- در این گزارش به این
- پرسش پاسخ می‌دهد
- که آیا می‌توان به هدف
- ۱۰۰ درصدی تولید
- برق از طریق انرژی‌های
- تجدیدپذیر دست یافت؟



در دنیایی که در عکس‌های ۲ میلیارد تلفن همراه هوشمند غرق شده‌است، هنوز هم ممکن است عکسی وجود داشته‌باشد که بتواند هزاران حرف برای گفتن داشته‌باشد. اما آیا این عکس هنوز هم می‌تواند چند هزار دلار ارزش داشته‌باشد؟ بازار عکس در عصر دیجیتال دگرگونی‌های بسیاری را از سر گذرانده‌است.

[توسعه تکنولوژی و بازار عکاسی]

قاب‌های ماندگار

بازار عکس و عکاسی تنها مربوط به اسم‌ها نیست بلکه به سوژه‌ها، قصه‌ها و تکنیک‌ها نیز ارتباط دارد

[توسعه تکنولوژی و جوان‌سازی]

مبارزه با افزایش سن

ارواح جوان

یکی از عجیب‌ترین تجربه‌های بشر در تاریخ دندان پزشکی به‌دست آمد. اوایل دهه ۵۰ میلادی پژوهشگری به نام بنجامین کارمین در آزمایشگاه خود به دنبال دلایل پوسیدگی دندان بود که در این مسیر ناگهان موش‌های آزمایشگاهی را کشف کرد. او آزمایشی روی موش‌ها انجام داد که در آن دو موش قلبشان می‌تپید اما خون آنها در یک سیستم گردش خون به گردش درمی‌آمد. در واقع به کمک این پژوهشگر، موش‌های آزمایشگاهی در خون یکدیگر سهیم شده‌بودند. در نتیجه ژن‌های آنها نیز مشترک بود. اما حالا بعد از گذشت چندین سال، کشف مشابه جدیدی نشان می‌دهد انتقال خون در حیوانات می‌تواند پیرها را جوان کند. اکنون برخی از دانشمندان به دنبال بررسی این موضوع در مورد انسان‌ها هستند تا بتوانند با خون جوان‌ترها، افراد پیر را نیز دوباره احیا کنند و قوای جوانی را به آنها بازگردانند. هرچند چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد اما پیشرفت تکنولوژی در کنار توسعه علم باعث شده دانشمندان هنوز به چنین چیزهایی فکر کنند.

چرا باید خواند:

این روزها همه با
گوشی‌های تلفن
همراهی که در اختیار
دارند، یک‌پا عکاس
شده‌اند و بازار عکاسی
را تحت تأثیر خود
قرار داده‌اند اما به نظر
می‌رسد هنوز دسته
خاصی از عکاس‌ها
وجود دارند که می‌توانند
بازار خود را حفظ کنند.
در این گزارش درباره
این دسته از عکاس‌ها
بخوانید.

افرادی مانند او معتقدند که این روزها بازار عکاسی کمی ساکت و آرام است. دلایلش نیز رقابت این عرصه با انواع مختلف دیگر آثار هنری است. علاوه بر آن ظهور وسایل جدید برای ثبت عکس که در اختیار همه است، باعث شده بازار عکاسی شکل جدیدی به خود بگیرد. با وجود این، اگر عکاس‌ها کمی خلاقیت به خرج بدهند و در کنار اسم عکاسی، ایده، سوژه و داستان داشته‌باشند و همچنین از تکنیک مشخصی پیروی کنند، می‌توانند آینده‌ای درخشان در دنیای عکاسی برای خود بسازند. در بازار هنر این روزها، چاره‌ای جز این نیست. ■



در دنیایی که در عکس‌های ۲ میلیارد تلفن همراه هوشمند غرق شده‌است، هنوز هم ممکن است عکسی وجود داشته‌باشد که بتواند هزاران حرف برای گفتن داشته‌باشد. اما آیا این عکس هنوز هم می‌تواند چند هزار دلار ارزش داشته‌باشد؟ بازار عکس در عصر دیجیتال دگرگونی‌های بسیاری را از سر گذرانده‌است. این بازار به‌ویژه زندگی عکاس‌ها، عکاس‌های خبری، عکاس‌های آگهی، عکاس‌های استودیو و افراد مشابه را تحت تأثیر خودش قرار داده‌است. اما بازار عکاسی به عنوان هنر همچنان به قوت خودش باقی است.

گران‌ترین عکسی که تاکنون به فروش رفته، از یک عکاس معروف نبوده و حتی یک هنرمند آن عکس را نگرفته‌است. آن عکس که در سال ۲۰۱۳ به قیمت ۹ میلیون و ۴۰۰ میلیون دلار به فروش رسیده، عکسی سیاه‌وسفید بود که هنرمندی را روی کوهی از خودکار به نمایش می‌گذاشت. اما این امری غیرطبیعی در عکاسی نیست بلکه کاملاً طبیعی است. قیمت‌ها و نوع آثار معمولاً خیلی فرق دارند. متوسط قیمت عکسی که در یک مزایده به فروش می‌رسد ۱۰ هزار دلار است؛ این در حالی است که در هنر نقاشی متوسط قیمت یک اثر نقاشی که در مزایده به فروش می‌رسد ۶۰ هزار دلار است. به این ترتیب قیمت عکس نیز نسبت به سایر آثار هنری، پایین‌تر است.

اما چه چیزی می‌تواند به خلق یک عکاس سوپرستار یا ستاره کمک کند؟ خانم شرمین یکی از عکاس‌هایی بود که لنز را به سمت خودش چرخاند و به همین سادگی خودش را به عنوان یک عکاس، به یک ستاره بدل کرد. در واقع او شکل جدیدی از تصویر را در دنیایی که با تصاویر اشباع شده، به وجود آورد. آقای گرسکی نیز از دیگر عکاس‌های معروف بود که صرفاً دوربینش را و با به شهرت رساند. در واقع او با دوربین خود هر جایی که حاضر می‌شد به ستاره جمع تبدیل می‌شد و حساسی توجه همه را به خود جلب می‌کرد.

گالری‌دارها در لندن سعی می‌کنند قصه‌ای را که پشت هر یک از آثار وجود دارد مطرح کنند تا از این طریق توجه را به اثر خود جلب کنند. در این زمینه مجموعه‌های بسیاری وجود دارند که با هم قصه‌ای واحد را برای مخاطب می‌گویند. در واقع کسانی که هنوز به صورت سنتی به دنبال این بازار هستند نباید انتظار موفقیت داشته‌باشند. افرادی می‌توانند در بازار عکس به موفقیت برسند که سنت‌ها را زیر پا بگذارند و به شیوه‌های جدیدی عکس‌های خود را در بازار ارائه کنند.

عکاسی چیست؟

البته کارشناسان سعی دارند شیوه‌های موفقیت در بازار عکس را مورد بررسی‌های دقیق‌تری قرار بدهند. برای مثال میشل بنسون به این پرسش پرداخته که: «عکاسی می‌تواند چه چیزی باشد؟» او سعی دارد عکاسی را به شیوه‌ای نوین بازتعریف کند و تأکید دارد که عکاسی دیگر آن نگاتیوها و آن تصاویر سیاه‌وسفید نیست. بنسون و امثال او سعی دارند خودشان را محدود به تعاریف قدیمی از عکاسی نکنند.

پژوی مکزیکی یکی از موفق‌ترین ارزها در شش ماه گذشته بوده که بهترین عملکرد را نسبت به سایر ارزها داشته‌است. ارزش پژوی مکزیکی در ماه ژانویه، به پایین‌ترین میزان خود یعنی ۲۲ در برابر دلار رسید و رکوردی را به ثبت رساند. بخشی از آن ریشه در فروکش کردن نگرانی‌ها در زمینه جنگ میان آمریکا و مکزیکی داشته‌است. حالا که همسایه شمالی مکزیکی آرام شده و روابط تجاری را نابود نکرده، بازار ارز نیز به آرامش رسیده‌است. حالا ارز مکزیکی ۴۶ درصد در برابر دلار کم‌ارزش‌تر است اما این رقم نسبت به آغاز سال کاهش پیدا کرد که به لطف همین تغییراتی است که در زمینه سیاست‌های ترامپ گفته‌شد.

سی‌ویک سال پیش، اکونومیست شاخص بیگمک را ابداع کرد. این شاخص در واقع ابزاری برای سنجش ارزش ارزهای مختلف کشورهای دنیا در برابر دلار بود. در واقع قرار بود با شاخص بیگمک، افراد به این موضوع پی ببرند که ارزش هر ارزی نسبت به دلار چگونه است. این شاخص در حقیقت بر پایه نظریه قدرت برابری خرید، استوار است. ایده اصلی این بود که یک ارز ایده‌آل در طول زمان باید به گونه‌ای باشد که قیمت یک کالا یا کالایی مشابه، برابر باشد. این کالای مشابه نیز یک بیگمک یا مک‌دونالد بود. حالا جدیدترین نمونه شاخص بیگمک بررسی و منتشر شده‌است. این شاخص نشان می‌دهد برای مثال هزینه یک بیگمک در آمریکا ۵٫۳۰ دلار است. اما در ژاپن ارزش آن تنها ۳۸۰ یین یا ۳٫۳۶ دلار است. به این ترتیب، می‌توان بر این اساس گفت این ژاپن با منطق گوشت و مک‌دونالد، در مقایسه با دلار، ۲۷ درصد کمتر است. اما این در این داستان تنها نیست. در سال‌های اخیر دلار حسابی قدرت گرفته؛ از میان ۳۴ ارزی که اکونومیست مورد بررسی قرار داده، ۳۱ مورد در برابر دلار ارزش کمتری دارند. تنها فرانک سوئیس، کرون نروژ و کرونای سوئد هستند که ارزشی بالاتر نسبت به دلار دارند. اما در شش ماه گذشته ارزهای بسیاری که ارزش کمتری نسبت به دلار داشته‌اند، دستخوش تغییراتی شده‌اند. برای مثال، پوند مصری بر اساس اقتصاد برگری ما، کمترین ارزش را نسبت به دلار دارد. دولت مصر در ماه نوامبر تصمیم گرفت کمی قدرت شنواری به ارز خود ببخشد. ارزش پوند مصر تا ماه دسامبر به ارزش ۱۸ درصد در برابر دلار سقوط کرد. تورم سر به فلک گذاشته‌بود و عواقبی داشت. متوسط تورم در مصر در شش ماه گذشته از ۳۰ درصد نیز گذشته‌بود. به خاطر همین تورم، قیمت بیگمک نیز در مصر افزایش یافته‌بود. بر اساس گزارش اکونومیست، قیمت بیگمک در مصر از ۲۷٫۵ پوند (۱٫۵۳ دلار) به ۳۱٫۴ پوند رسیده‌است. بر اساس شاخص اکونومیست، پوند مصر ۷۱ درصد ارزش کمتری نسبت به دلار آمریکا دارد. این رقم در ماه ژانویه حدود ۶۷ درصد بود. یورو هم وضعیت مشابهی داشته‌است. این ارز که این روزها (واسط تیرماه) ۱۰۱٫۱۴ دلار خریداری می‌شود، امسال را با خرید ۱۰۵ دلار شروع کرده‌بود. به این ترتیب بر اساس همین شاخص، یورو از ابتدای امسال تاکنون ۲۰ درصد نسبت به دلار کم‌ارزش‌تر شده‌است. البته این اتفاقات حاصل برخی اقدامات سیاسی و اقتصادی هستند. رأی‌گیری‌هایی که در هلند و فرانسه صورت گرفته، روی افرادی که نسبت به اروپا بدبین هستند اثراتی گذاشته و این جریان به صورت کلی دنیای اقتصاد و سیاست را متحول کرده‌است. حالا کمتر کسی نگران پیروزی پوپولیست‌هاست. البته حوزه یورو در سه‌ماهه نخست سال جاری نسبت به اقتصاد اروپا رشد سریع‌تر و بهتری داشته‌است. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند و اقتصاد اروپا روند بهبود خود را ادامه دهد، می‌توان انتظار روزهای متفاوتی را برای دلار داشت.

ارز برنده

پژوی مکزیکی یکی از موفق‌ترین ارزها در شش ماه گذشته بوده که بهترین عملکرد را نسبت به سایر ارزها داشته‌است. ارزش پژوی مکزیکی در ماه ژانویه، به پایین‌ترین میزان خود یعنی ۲۲ در برابر دلار رسید و رکوردی را به ثبت رساند. بخشی از آن ریشه در فروکش کردن نگرانی‌ها در زمینه جنگ میان آمریکا و مکزیکی داشته‌است. حالا که همسایه شمالی مکزیکی آرام شده و روابط تجاری را نابود نکرده، بازار ارز نیز به آرامش رسیده‌است. حالا ارز مکزیکی ۴۶ درصد در برابر دلار کم‌ارزش‌تر است اما این رقم نسبت به آغاز سال کاهش پیدا کرد که به لطف همین تغییراتی است که در زمینه سیاست‌های ترامپ گفته‌شد. بازارها اعتماد خود را به دونالد ترامپ از دست داده‌اند و بعید می‌دانند او بتواند تغییری ایجاد کند. در نهایت همه اینها بازار ارز را تحت تأثیر قرار داده‌است.

[شاخص بیگمک]

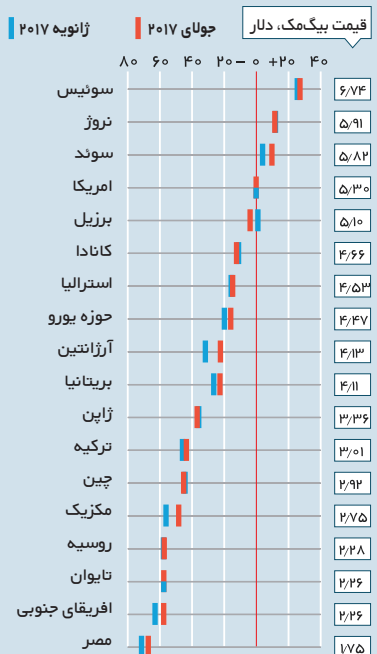
اقتصاد برگر

دلار در شش ماه گذشته سقوط کرده اما هنوز هم عزیز است



شاخص بیگمک

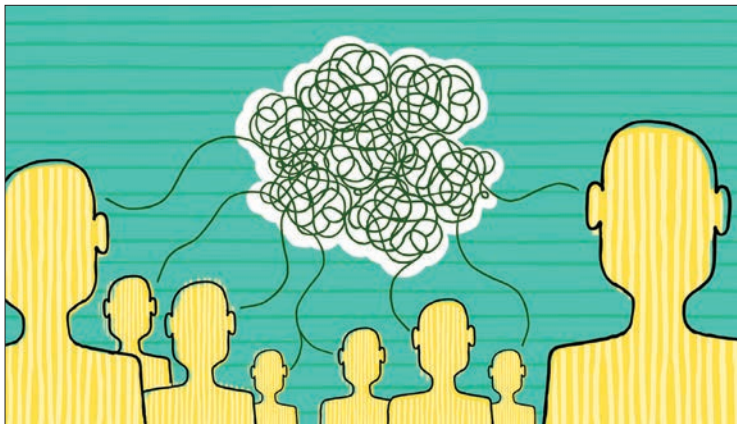
ارز محلی، ارزش بالا (+) / ارزش پایین (-) در برابر دلار، درصد



چرا باید خواند:

- اکونومیست چند سالی است که شاخص بیگمک را معرفی کرده و اکنون این شاخص مورد استفاده بسیاری از اقتصاددانان نیز قرار می‌گیرد. این شاخص وضعیت سایر ارزهای دنیا را در برابر دلار نشان می‌دهد اما این کار به کمک همبرگرهای مک‌دونالد صورت می‌گیرد.

آوریل امسال بود که یکی از کتاب‌فروشی‌های فرانسوی ویدئویی را راه‌اندازی کرد که به نرم‌افزاری خاص متصل بود. این نرم‌افزار می‌توانست تمامی حالات و حرکات چهره خریدار را شناسایی کند. این نرم‌افزار تمامی حالات از جمله سردرگم شدن، تردید یا نارضایتی را در چهره خریدار تشخیص می‌دهد.



[تکنیک خرده‌فروشی]

زبان بدن

احساسات خریدار هنگام خرید می‌تواند به خرده‌فروشی‌های فیزیکی قدرت رقابت با آنلاین‌ها را بدهد

چرا باید خواند:

هر روز استارت‌آپ
تازه‌ای سر برمی‌آورد
و حالا یک استارت‌آپ
فرانسوی به دنبال
تشخیص احساسات
خریدار است تا از
این طریق بتواند به
فروشنده در فروش
کالای خود به
مشتری متناسب با
احساساتش کمک کند.

کنند. این سیستم حتی در فروشگاه‌های بزرگ و مال‌ها نیز در حال اجرا شدن است.

البته این مسئله برای همه جالب نیست. برخی حتی از این سیستم‌ها می‌ترسند. برخی معتقدند استفاده از تکنولوژی برای شناسایی احساسات خریدار می‌تواند با واکنش‌های بدی نیز همراه باشد. اما به هر حال از مصاحبه‌های قدیمی و از مفاصل بهتر است. البته این تکنولوژی‌ها می‌تواند قدری نیز گمراه‌کننده باشد. معمولا افراد در روابط غیر کلامی، تلاش می‌کنند واکنش‌های خود را کنترل کنند و گاهی آن را تغییر بدهند. گاهی نیز فرد به سادگی افسرده است و می‌تواند فروشنده را گمراه کند. به هر حال این تکنولوژی‌ها شاید بتواند تشخیص بدهد که بالاخره فرد در حال و هوای خرید هست یا خیر؛ و اگر بود، می‌تواند او را به دام بیندازد. ■

آوریل امسال بود که یکی از کتاب‌فروشی‌های فرانسوی ویدئویی راه‌اندازی کرد که به نرم‌افزاری خاص متصل بود. این نرم‌افزار می‌توانست تمامی حالات و حرکات چهره خریدار را شناسایی کند. این نرم‌افزار تمامی حالات از جمله سردرگم شدن، تردید یا نارضایتی را در چهره خریدار تشخیص می‌دهد. وقتی خریدار به قفسه‌ها سر می‌زند و ناگهان اخم می‌کند، این نرم‌افزار به منشی‌ها پیغام می‌فرستد و آنها برای کمک به مشتری، نزد او می‌روند. این اقدام فروش را تا ده برابر افزایش داد.

فروشنده کتاب فعلا تمایلی ندارد که نامش را در رسانه‌ها فاش کند. دیگر فروشندگانی که از این استارت‌آپ حمایت می‌کنند به صورت آزمایشی آن را امتحان کرده‌اند و هنوز کسی از آن باخبر نیست. آنها سعی دارند با آزمایش این نرم‌افزار در محیط‌های عمومی، در مورد آینده آن تصمیم بگیرند. از فرودگاه‌ها در پاریس گرفته تا هایپرمارکت‌های زنجیره‌ای، همگی این نرم‌افزار را به صورت آزمایشی به کار می‌برند. یکی دیگر از این بررسی‌ها که به کمک همین نرم‌افزارهای ردیاب احساسات در چهره انجام شده، این طور نشان می‌دهد که هرگاه مشتری با لبخند به فروشگاه وارد می‌شود سه برابر بیشتر از بقیه زمان در آن مکان صرف می‌کند.

این ویدئوهای ساده، دیدگاه‌های وسیعی را به فرد می‌بخشند. اما روش‌های پیچیده‌تر و صمیمی‌تری نیز برای دانستن احساسات خریدار وجود دارد. برخی از دوربین‌های حرارتی، تپش را می‌سنجند. آنها داده‌ها را به صورت وایرلس از تلفن‌های همراه هوشمند دریافت می‌کنند. نمونه‌های دیگری از این دستگاه‌های پیچیده، میزان رطوبت دست‌ها را می‌سنجند و حتی بر اساس آن پیش‌بینی می‌کنند که فرد نیاز به تخفیف بیشتری دارد و در آن لحظه که عرق کرده احتمالا به خاطر قیمت، تردید می‌کند. حتی رنگ پوست، می‌تواند بسیاری مسائل را در مورد خریدار برملا کند.

در حال و هوای خرید

تحلیل‌گران معتقدند همه این ابزارها، فرصتی را برای خرده‌فروش‌ها فراهم می‌کنند تا با فروشنده‌گان آنلاین رقابت کنند. هرچه افراد بتوانند بهتر احساسات مشتری را درک کنند و داده‌های بهتری از او دریافت کنند، خدمات بهتری هم به او ارائه خواهند داد. حالا مسابقه‌ای بین خرده‌فروش‌ها در گرفته که همه به دنبال کسب بیشترین اطلاعات از احساسات مشتری هستند تا مطابق با آن، شرایط فروش را مهیا

[تکنیک کسب‌وکار]

جنرال موتورز چه سرنوشتی دارد؟

آن قدر کوچک شو تا جاشوی!

جنرال موتورز لاغر می‌شود تا سودهای تپل‌تری به دست بیاورد. این شرکت سازنده خودرو هنوز در بازار خودروی آمریکا به دنبال سود است و هر چند وقت یک بار با اقدامات تازه‌اش نشان می‌دهد که هنوز زنده است و نفس می‌کشد. سال گذشته این شرکت در کنار شرکت‌هایی مانند فولکس‌واگن، تویوتا و رنو-نیسان در بازار خودرو حضور داشته‌است. اما سرمایه‌گذاران چندان تحت تأثیر تولیدات این شرکت قرار نگرفته‌اند. هرچند این شرکت رکوردهایی را در زمینه سود در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ثبت رسانده‌است اما باز هم در بحران مالی که باعث ورشکستگی‌اش در سال ۲۰۱۰ شد، دست‌وپا می‌زند. اکنون این شرکت، کسب سود را اولویت خودش قرار داده‌است. هرچند برآورد می‌شود درآمد این شرکت در سال ۲۰۱۷ کاهش پیدا کند اما سود آن قطعاً افزایش خواهد یافت و این همان چیزی است که مدیران جنرال موتورز به دنبال آن هستند. به گفته تحلیل‌گران، این شرکت باید روی نقاطی که قدرت دارد یا می‌تواند قدرت داشته‌باشد، تمرکز کند. هم چین و هم آمریکا شمالی می‌توانند بازار مناسبی برای این شرکت باشند. به هر حال ساخت و فروش خودرو، فرایندی پرخرهای است. یک روز بازار آمریکا به اوج می‌رسد و روز دیگر چین رشد می‌کند. جنرال موتورز برای موفقیت در این بازارها باید برنامه‌های کالای داشته‌باشد. راه‌حل‌های قدیمی دیگر نمی‌تواند این شرکت را از بحران‌های بزرگ نجات بدهد. حالا دیگر این شرکت چاره‌ای ندارد جز اینکه با تغییرات زمان جلو بیاورد و سیستم داخلی‌اش را تغییر بدهد.

چه می‌شد اگر...

دونالد ترامپ دیوار بزرگ را از چین وارد می‌کرد؟!؟

یکی از مقاله‌های اکونومیست برای پیش‌بینی آینده به این پرسش پرداخته که اگر دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا در دور دوم نیز پیروز انتخابات بشود، چه اتفاقاتی می‌افتد. یکی از این اتفاقات مربوط به وعده‌های ترامپ در زمینه دیوار کشیدن میان آمریکا و مکزیک است. اکونومیست در این شکل تلاش کرده نشان بدهد اگر ترامپ واقعا بخواهد چنین دیواری میان آمریکا و مکزیک بکشد، چه اتفاقاتی باید بیفتد.



آن قدر اضافه می‌آید که دیواری نیز دور واشنگتن دی‌سی بکشند



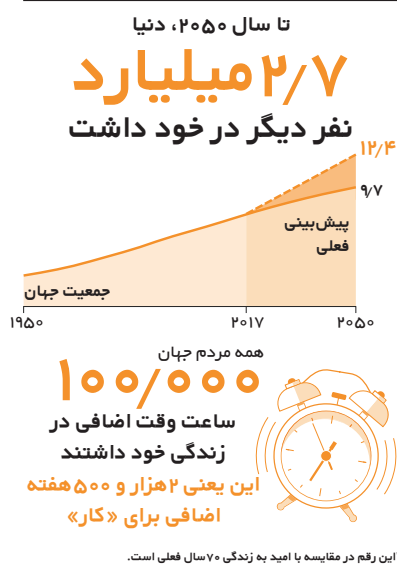
چه می‌شد اگر...

همه جاده‌ها به اندازه جاده‌های سوئد امن بودند؟



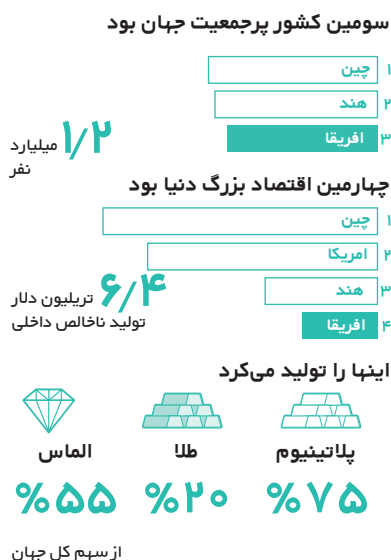
چه می‌شد اگر...

همه تا ۱۰۰ سالگی زنده می‌ماندند



چه می‌شد اگر...

آفریقا یک کشور بود؟

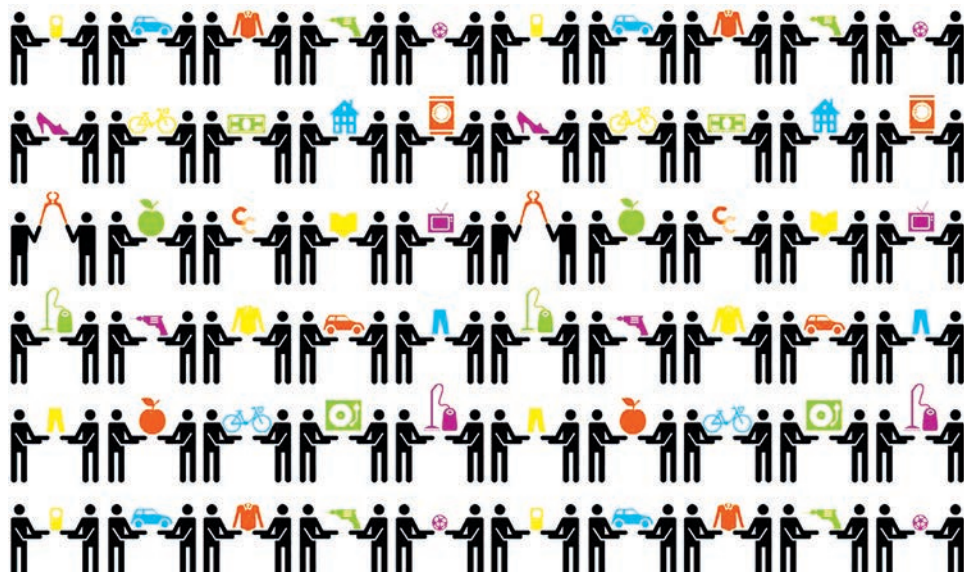


چه می‌شد اگر...

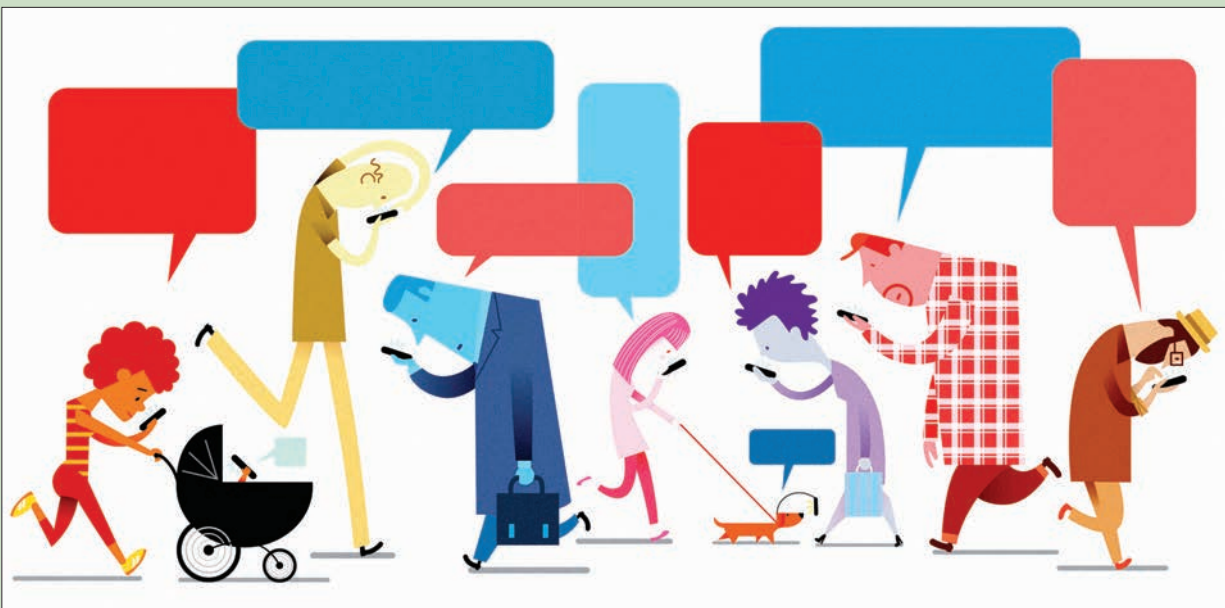
همه خودروهای جدید، برقی بودند؟



..... کتاب ضمیمه



شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرده‌اند که کالاهای استفاده‌شده‌ای که دیگر مورد نیاز صاحبانشان نیستند، دوباره برای مصرف بین کسانی توزیع شوند که به آنها نیاز دارند. تعداد روزافزونی از افراد با پیشینه‌های مختلف و با سنین متفاوت در حال حرکت به سوی ذهنیتی خاص از مصرف هستند که باعث می‌شود برای مزایای یک محصول پول بپردازند بدون اینکه نیازی باشد به صورت تمام‌عیار مالک آن محصول باشند. این خصلت، پایه نظام‌های خدمات محصول است که صنایع سنتی را بر پایه مدلی از مالکیت خصوصی فردی، در دسترس قرار می‌دهد.

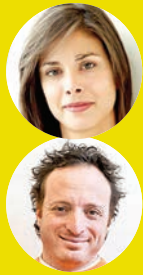


در کابینه اوباما کار می‌کردم و آنچه من در صفحه فیس‌بوک می‌دیدم اغلب با تمایلات و نظرات آن قسم افرادی که در کابینه اوباما کار می‌کردند هماهنگ بود. آیا این امر یک اتفاق کاملاً خوب است؟ شاید نه. و من دوستان محافظه‌کاری دارم که صفحات فیس‌بولشان که با باورهای سیاسی‌شان همخوان است، اساساً متفاوت از صفحه من به نظر می‌رسد. ما در دو دنیای سیاسی متفاوت زندگی می‌کنیم- چیزی مثل دنیاهای موازی در داستان‌های علمی-تخیلی. و بسیاری از اخبار آن دنیاهای نیز تقلبی هستند.



آنچه مال من است، مال شماست: ظهور مصرف اشتراکی

ریچل بازتمن و رو راجرز
انتشارات هارپر کالینز



درباره نویسنده

ریچل بازتمن مشاور کسب و کار در زمینه برند و نوآوری در سطح جهانی است که سابقاً رئیس بنیاد ویلیام کلینتون هم بوده است. او امسال کتاب «به چه کسی می‌توانید اعتماد کنید؟» را نوشته است. رو راجرز یک کارآفرین، طراح کسب و کار و نویسنده انگلیسی-آمریکایی است که در حوزه‌های متمرکز بر نیروی انسانی کار کرده است.

ابزارهای نوین ارتباطی که انسان‌های سرتاسر جهان را به یکدیگر متصل می‌کند، در کسب و کارها تغییرات عمیقی به وجود آورده و شاید بتوان گفت ایده مصرف بیشتر برای اقتصاد بهتر را دچار تردید کرده است. آگاهی از نوعی مصرف اشتراکی که حاصل رواج فناوری‌های ارتباطی است، چشم‌انداز خواننده ایرانی را که خود نیز این نوع مصرف را تجربه می‌کند، گسترده‌تر می‌کند.

مصرف اشتراکی: پدیده جهان نو

دنیای دیجیتال توانسته دارایی‌های مردم را در خدمت دیگران قرار دهد

مترجم: ساعد یزدانجو

مسافرانی را که اتاق می‌خواهند، به آدم‌های محلی که می‌خواهند فضاهای اضافی خود را اجاره بدهند، وصل کند. آنها با ناتان بلکارچیک، دوست نزدیکشان که یک برنامه‌نویس نرم‌افزار بود شریک شدند و در اوایل ۲۰۰۸ یک وب‌سایت ساده راه انداختند. اول فکر می‌کردند ایده «تشک‌های بادی برای کنفرانس‌ها» فقط برای رویدادهای بزرگ مثل اجلاس جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها است که هتل‌ها به دلیل رزرو شدن اتاق‌ها یا گران‌تر از حد بودن اتاق‌ها برای افراد غیرقابل دسترس است. چسکی به یاد می‌آورد: «وقتی اوباما اعلام کرد در یک محوطه با ۷۵ هزار صندلی سخنرانی می‌کند و فقط ۴۰ هزار اتاق هتل در نور وجود داشت، ریاضی واقعاً به نفع ما عمل می‌کرد.» ترافیک وب‌سایت آنها رشد کرد. توی سسی‌ان‌ان و صفحات نیویورک تایمز و وال‌استریت ژورنال ظاهر شدند. در اولین ماه‌های راه‌اندازی وب‌سایت، این گروه سه‌نفره هم از تعداد، هم از ترکیب افرادی که می‌خواستند جاهای آنها را اجاره کنند و همچنین از تنوع مسافران شگفت‌زده شدند؛ خانواده‌ها، نوجوانان و تازه‌داده‌ها، دانشجویان و حتی تاجرها تمایل داشتند که برای یک اتاق اجاره‌ای پول بدهند.

چسکی، بلکارچیک و گیبیا فهمیدند که کنفرانس‌ها فقط یک بخش کوچک از بازاری بزرگ‌تر است. آنها روی وایت‌برد آپارتمان‌شان یک پیوستار کشیدند. در یک انتهای آن نوشتند «هتل» و در انتهای دیگر سراسری فهرستی نوشتند از شرکت‌های ارائه‌دهنده فهرست جاهای اجاره‌ای مثل «کریگ‌لیست»، مسافرخانه‌های جوانان و مبادله‌مجان‌ها بین مسافران همچون «کوچ سرفینگ» که به افراد کمک می‌کند شبکه‌ای از کاناپه‌های مجانی در دسترس برای خواب ایجاد کنند. در وسط پیوستار فضای سفید زیادی که یک بازار دست‌نخورده بود

در اکتبر ۲۰۰۷، طراحان سراسر جهان به سان‌فرانسیسکو سفر کردند تا در کنفرانس سالانه طراحی صنعتی شرکت کنند. اتاق‌های هتل شهر تا ماه‌ها رزرو شده بود. جو گیبیا و برایان چسکی، دوستان قدیمی و فارغ‌التحصیلان طراحی محصولات صنعتی از دانشکده طراحی رودآیلند، در میان ده هزار نفری که برنامه داشتند در کنفرانس شرکت کنند بودند. این دو هم کلاسی به تازگی به یک زیرشیروانی بزرگ در «بازار جنوب»، سان‌فرانسیسکو، که در زبان انگلیسی به «SoMa» مشهور است، نقل مکان کرده بودند تا تجارتی را شروع کنند. حین صحبتی که گیبیا و چسکی درباره سریع پول درآوردن برای کمک به پرداخت اجاره‌شان داشتند، از هم پرسیدند: «چرا یک اتاق اضافی اجاره نکنیم و آگهی‌اش را در وب‌سایت کنفرانس نگذاریم؟» آنها این کار را کردند و نزدیک به هزار دلار تنها در یک هفته درآوردند.

چسکی و گیبیا فکر می‌کردند که آدم‌هایی که در دهه ۲۰ زندگی خود هستند به پیشنهادهاشان پاسخ می‌دهند. سه نفر در نهایت در آن اتاق اضافی ماندند: یک طراح مرد از هند که درباره ایده اجاره کردن یک اتاق به جای هتل، در یک وبلاگ محلی طراحی خوانده بود و انگار که آن راهی عالی برای دیدن آدم‌های جدید یافته بود؛ یک زن ۳۵ ساله از بوستن که فکر می‌کرد آن خانه ارزش بیشتری از یک هتل دارد؛ و یک آدم ۴۵ ساله از یوتا که پدر پنج بچه بود. گیبیا به خاطر می‌آورد: «این کار کاملاً فرضیات ما را باطل کرد.» دو دوست از اینکه احساس نمی‌کردند در خانه خود غریبه‌ای دارند شگفت‌زده شدند. چسکی توضیح می‌دهد: «آنها تا وقتی غریبه بودند که با هم حرف نزده بودید.»

چسکی و گیبیا متقاعد شدند که می‌توانند کسب‌وکاری را شروع کنند که

کدام اتاق به شما می‌رسد یا حتی در کدام طبقه هستید. ما عکس این حالت را برای مسافران فراهم می‌کنیم»

بلکارچیک از همان وقت با همسرش به یک آپارتمان بزرگ‌تر در پالو آلتو نقل مکان کرده است. در ماه ژانویه ۲۰۱۰ او از طریق «ایر بی‌ان‌بی» از اجاره دادن اتاق اضافی‌اش به سه تک‌نفر که در مجموع ۱۵ شب می‌شد، هزار و ۲۰۰ دلار درآورد. وقتی که بنیان‌گذاران شرکت را راه انداختند، به این فکر نکردند که خدماتی که ارائه می‌کنند می‌تواند کاری کند که مردم بتوانند به مکان‌های خالی خانه‌شان به عنوان یک سرمایه‌گذاری نگاه کنند، نه وبال گردن. برخی از کاربران یک اتاق اضافی در یک محله گران‌قیمت دارند، پس چرا آن را هر چند وقت یک بار اجاره ندهند؟ آنگلا رادفورد به یک خانه زیرشیروانی دواتقه بزرگ در منطقه تجاری نیویورک نقل مکان کرد. او قبلاً تنها زندگی کرده بود و مردد بود که اتاقش را با یک هم‌اتاقی تمام‌وقت مشترک شود. در عوض، تصمیم گرفت اتاق اضافی را مله کند و با «ایر بی‌ان‌بی» ۱۵ شب در ماه اجاره بدهد. او توضیح می‌دهد: «من می‌توانم این را که چه موقعی فضای خانه‌ام را با کس دیگری مشترک بشوم، مدیریت کنم. از پول اضافی برای تسویه کردن کارت اعتباری‌ام که با آن میلمان را خریدم استفاده می‌کنم که تقریباً نیمی از اجاره می‌شود.»

انگیزه برای میزبان‌هایی که از «ایر بی‌ان‌بی» استفاده می‌کنند معمولاً ترکیبی از داشتن یک کمک‌خرج و دیدن آدم‌های جدید است. بچه‌های جیل بانو از دنور به دانشگاه رفته‌اند: «من حالا یک اتاق خالی دارم و جالب است که هر از چندی برای یک مدت کسانی را توی خانه داشته باشم». استفانی سالیوان از پیتزبورگ نیاز به پولی اضافی دارد برای کمک به پرداخت مخارج تعمیرات خانه ۱۱۰ ساله‌اش و عاشق این است که کسانی در خانه‌اش بمانند. ماتیاس سیبلر از بوستن از پول اجاره‌اش استفاده می‌کند تا یک گردش کامل به انگلستان داشته باشد و بتواند در عروسی یکی از دوستان قدیمی‌اش شرکت کند. سندرا بروس از واشنگتن «میزبان مسافرها هستم تا برای دوران بازنشستگی پس‌انداز کنم. به علاوه دوست دارم با دیگران معاشرت کنم». برخی افراد با پول اجاره، کسب‌وکار خودشان را شروع کرده‌اند؛ برای برخی دیگر، این پول کمک کرده است خانه‌شان را حفظ کنند.

در ژانویه ۲۰۱۰، تیم مدیریت «ایر بی‌ان‌بی» ایمیلی را از زنی به نام کندرا مائه تائی دریافت کردند که یک میزبان خانه اجاره‌ای در شهر نیویورک بود. «سلام ایر بی‌ان‌بی، اغراق نمی‌کنم وقتی به شما می‌گویم که به معنی دقیق کلمه ما را نجات دادید. من و شوهرم همین ماه می‌گذشته، بعد از اینکه هردو کارمان را از دست دادیم ازدواج کردیم و سال گذشته، سرمایه‌گذاری‌مان در بازار بورس شکست خورد. ما کم‌کم دیدیم پس‌اندازمان به قدری کم شده که پول کافی برای پرداخت اجاره نداریم. من در آن موقع، آپارتمانمان را در وبسایت شما ثبت کردم و کلی تقاضا دریافت کردم... شما به ما این توانایی را دادید که خانه‌مان را حفظ کنیم

چسکی و گیبیا
متقاعد شدند
که می‌توانند
کسب‌وکاری را
شروع کنند که
مسافرانی را که
اتاق می‌خواهند،
به آدم‌های محلی
که می‌خواهند
فضاهای اضافی
خود را اجاره
بدهند، وصل
کند. آنها با ناتان
بلکارچیک، دوست
نزدیکشان که
یک برنامه‌نویس
نرم‌افزار بود
شریک شدند و در
اوایل ۲۰۰۸ یک
وبسایت ساده راه
انداختند

به چشم می‌آمد. آدم‌ها دنبال اقامتی با قیمت معقول به علاوه یک تجربه محلی بودند. با این حال، آن سه بیم این را داشتند که این فرصت به یک دلیل منطقی این قدر بزرگ و دست‌نخورده مانده باشد: اعتماد.

آیا عمل شرکت در یک رویداد مشترک، خواه یک رقابت سیاسی خواه یک جشنواره موسیقی خواه یک کنفرانس طراحی، عاملی اساسی برای ساخته شدن اعتماد بین غریبه‌ها بود؟ آیا مردم با هم در یک جا می‌مانند فقط به خاطر اینکه یک علاقه مشترک مثلاً عکاسی داشتند؟ اگر آنها درس‌خوانده‌هایی بودند که از یک دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودند چه؟ آیا ممکن بود یک بازار کاملاً باز از فرد به فرد، برای ماندن مردم در هر جای دنیا ایجاد کرد؟ اینها سؤالاتی بودند که این سه نفر ماه‌ها پیش از اینکه توافق کنند جواب همه آنها می‌تواند «بله» باشد، از خود می‌پرسیدند. موفقیت خدمات واسطه‌گری دیگری مثل «ای‌بی» نشان می‌داد که اعتماد می‌تواند ساخته شود. تا اوت ۲۰۰۸، وبسایت شرکت آنها، Airbnb.com، متولد شد. بلکارچیک توضیح می‌دهد: «این اسم از این ایده آمده بود که با اینترنت و اتاق خالی، هر کسی می‌تواند مهمان‌دار شود.» در آوریل ۲۰۱۰ Airbnb.com نزدیک به ۸۵ هزار کاربر ثبت‌شده و بیش از ۱۲ هزار ملک در ۳ هزار و ۲۳۴ شهر از بیش از ۱۲۶ کشور داشت. این سایت، مثل کاری که ای‌بی برای کالاهای انجام می‌داد، یک بازار مستقیم برای مکان‌ها بود. فهرست‌های این سایت شامل هر چیزی می‌شد، از یک «استودیوی دلربا در میدان باستیل پاریس» به قیمت شمی ۹۰ دلار تا یک «آپارتمان شخصی در بهشت هارلم نیویورک» به قیمت ۱۲۰ دلار، تا یک ویلای کامل در «بفوت هیلز در که ساموئی تایلند» به قیمت هر شب ۲۷۵ دلار. چسکی در شگفت است: «وقتی ما شروع کردیم، اصلاً فکر نمی‌کردیم مردم خانه درختی، کلبه اسکیموها، قایق، ویلا و آپارتمان طراح‌ها را اجاره می‌کنند.»

در بیشتر موارد، افراد و مکان‌ها به وسیله «ایر بی‌ان‌بی» مورد تحقیق یا مصاحبه قرار نمی‌گرفتند. بر عهده کاربران بود که بر اساس عکس‌های جورواجوری از ملک، سوابق همراه با جزئیات و توضیحات دیگر کاربران، تعیین کنند که آیا می‌خواهند میزبان یک مهمان باشند یا با کسی در یک خانه بمانند یا نه. در واقع، همان‌طور که وبسایت رشد کرده است، بنیان‌گذاران آن، مقرراتی را که ابتدا فکر می‌کردند مورد نیاز باشد برداشته‌اند. آنها محدودیت قیمتی ۳۰۰ دلار برای اجاره یک شب را برداشتند چون دریافتند مردم از جامعه اعضای «ایر بی‌ان‌بی» با بودجه‌های خیلی بالاتری برای اقامت استفاده می‌کنند. امروز شما می‌توانید یک قصر را در انگلستان به قیمت شمی ۳ هزار دلار اجاره کنید. تنها مقررات ثابت در «ایر بی‌ان‌بی» این است که مسافران باید بتوانند سؤالاتی درباره میزبانی قبل از رزرو جایشان بپرسند. فضای داخلی اتاق برای این کار کفایت نمی‌کند و بنابراین بیشتر هتل‌ها از سایت حذف می‌شود. چسکی می‌گوید: «یک اتاق هتل ماریوت در نیویورک و یک اتاق ماریوت در ایرلند کاملاً شبیه به هم هستند و شما نمی‌دانید

و با هم به مسافرت برویم و این آرامش خاطر را داشته باشیم که بدانیم این دوره سخت از زندگی مان را سپری کرده ایم. از شما خیلی متشکریم.»

جالب اینکه از میان ۱۰ هزار سفری که تاکنون از طریق این وبسایت به طور کامل انجام شده، ردی از سرقت گزارش نشده است. گاهی یک آپارتمان تمیز نیست یا کسی چهره واقعی اش را نشان نداده، ولی این موارد نادر هستند. چسکی معتقد است که یک «واسطه مورد اعتماد» و سیستم پرداخت امن نقش زیادی در این آمار داشته است. موقع رزرو کردن، مهمان رزرو را با استفاده از یک کارت اعتباری یا یک حساب کاربری «پی‌پل» انجام می‌دهد. میزبان‌ها تا ۲۴ ساعت بعد از ورود مهمان، کل پول را نمی‌گیرند. «ایر بی‌ان‌بی» از میزبان‌ها پول خدمات استاندارد ۳ درصد را می‌گیرد و از مسافران هم بسته به قیمت رزرو، ۶ تا ۱۲ درصد بیشتر می‌گیرد. در کنار اینکه «ایر بی‌ان‌بی» به یک کسب‌وکار واقعی با مدل درآمدی سودده تبدیل شده که از وقتی تاسیس شده هر ماه بیش از ۱۰ درصد رشد کرده است، بنیان‌گذاران آن اعتقاد دارند که این شکل از پرداخت «با بهترین رفتار از هر دو طرف روبه‌رو می‌شود و کل فرآیند را قابل‌اعتمادتر می‌کند».

وقتی چسکی به پدربزرگش از ایده پشت سر «ایر بی‌ان‌بی» گفت، «کاملاً معمولی به نظرش رسید. والدین من واکنش متفاوتی داشتند. من ابتدا نمی‌توانستم بفهمم چرا این‌طور است.» چسکی بعدتر دریافت که والدینش در یک نسل هتلی بزرگ شده‌اند، در صورتی که پدربزرگش و دوستان پدربزرگش، طی سفرهایشان توی مزارع خانه‌های کوچک را اجاره می‌کردند. «ایر بی‌ان‌بی» خیلی متفاوت با آن تجربه نبود. «کار ما یک ابداع مدرن نبود، اما هتل‌ها بودند.» مسلماً، قبل از دهه ۱۹۵۰، مانند با دوستان یا دوستان دوستان یک روش متداول برای سفر رفتن بود. «ایر بی‌ان‌بی» یک ایده قدیمی بود، دوباره شبیه‌سازی شده بود و مجدداً از طریق شبکه‌های فردی و فناوری‌های نو، معنی پیدا کرده بود.

حالا بازار بی‌حدوحصری برای مبادلات فردی بین تولیدکننده و مصرف‌کننده، بین فروشنده و خریدار، بین قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده و بین همسایه و همسایه، وجود دارد. مبادلات آنلاین از رابطه نزدیکی شبیه‌سازی شده است که زمانی از طریق مبادلات چهره به چهره در روستاها شکل گرفته بود، اما در مقیاسی بزرگ‌تر و نامحدودتر. به عبارت دیگر، فناوری شکل‌های قدیمی اعتماد را بازآفرینی کرده است. چسکی پیش‌بینی می‌کند: «وضع موجود در حال جایگزین شدن با یک جنبش است. ارتباط فردی به روش پیش‌فرض مردم برای مبادلات چیزها، تبدیل خواهد شد؛ چه این چیزها مکان باشد، چه جنس، مهارت یا خدمات.»

ظهور اشتراکی عمل کردن

طی چندین سال گذشته، ما دریافتیم که ماجراها و نمونه‌های تجاری مثل «ایر بی‌ان‌بی» غیرمعمول نیست. سر میزهای شام، دوستان به جای فخر فروختن درباره مدل جدید تویوتای «پریوس» جدیدشان، به این مباحثات می‌کنند که چطور با

تبدیل شدن به «زیپستر»ها (اعضای شبکه خدمات به اشتراک گذاشتن خودروی «زیپ‌کار») خودروهای خودشان را کنار می‌گذارند و با خودروی دیگران سر کار می‌روند. دوستان بیشتر و بیشتری جنس‌های خود را در وبسایت‌های «کریگ‌لیست» و «ای‌بی» به فروش می‌رسانند. آنها کتاب‌ها، دی‌وی‌ها و بازی‌ها را در وبسایت‌هایی مثل «سوپ‌تری» و «اورسوپ» عوض و بدل می‌کنند. و مواردی را که دیگر نمی‌خواهند، در وبسایت‌های «فری‌سایکل» و «ریوز ایت» کنار می‌گذارند. ما در سفری به پاریس دوچرخه‌سوارانی را با دوچرخه‌هایی که ظاهری تروتیمیز داشتند و لوگوی «ولیب» (نام سیستم به اشتراک گذاشتن دوچرخه در پاریس) روی میله افقی آنها بود، دیدیم. یکی از دوستانمان در لندن به ما از برنامه جدید محبوبش در شبکه ۴ تلویزیون گفت که نامش «لندشیر» (به معنی به اشتراک گذاشتن زمین) بود. ما مدام از تعداد افرادی می‌شنویم که به برنامه «جامعه کشاورزی حمایت‌شده» یا تعاونی‌های محلی می‌پیوندند. حکایت‌ها و داستان‌هایی را درباره همکاری آنلاین و رشد جوامع مجازی می‌بینیم. هرروز بیش از ۳ میلیون عکس در سایت فلیکر بارگذاری می‌شود، ۷۰۰ هزار عضو جدید به فیس‌بوک می‌پیوندند، ۵ میلیون توثیت منتشر می‌شود و ۹۰۰ هزار وبلاگ پست می‌گذارند. هر دقیقه، ۲۰ ساعت فیلم روی یوتیوب گذاشته می‌شود که معادل آکران هفتگی بیش از ۹۰ هزار فیلم بلند جدید در سالن‌های سینما است.

«اشتراکی عمل کردن» به شعار روز اقتصاددان‌ها، فیلسوف‌ها، تحلیل‌گران کسب‌وکار، کاشفان روندها، بازاربایها و کارآفرین‌ها تبدیل شده بود - و درست هم بود.

ما به اشتباه در مطالبمان درباره به اشتراک گذاشتن، مبادله پایاپای، قرض گرفتن یا معاوضه، در زبان انگلیسی اغلب نوعی از پسوند «Co» (به معنی «هم» یا «مشترک») را در تیتراهایمان به کار می‌بریم؛ مثلاً می‌نویسیم «مسکن مشترک (Co-housing) برای زن ایکس و ایگرگ»، «کار مشترک (Co-working): یک‌نفری اما نه در تنهایی»، «کوچ سرفینگ: این برنامه فقط درباره یک مکان برای بی‌هوا وارد شدن نیست»، «آیا جامعه تعاونی‌ها می‌تواند شهرستان‌های ما را نجات دهد؟»، «شبکه‌سازی اجتماعی برای شوراهای محلی»، «جامعه جهانی طرفدار مالکیت جمعی آنلاین می‌شود»، «زندگی با هم: جوابی مدرن برای شوراهای محلی» و «حکمرانی عوام‌الناس». حتی علم، روان‌شناسی اجتماعی و ژورنال‌های علمی اقتصادی، لبریز از مطالبی پرطرفدار درباره رفتارهای خودسازمان‌دهی مورچه‌ها، «هوش» زنبورهای عسل در حرکت گروهی و همکاری گله ماهی‌ها و دسته پرندگان است.

ما هرچه بیشتر این روندها را ارزیابی کردیم، بیشتر متقاعد شدیم که همه این رفتارها، ماجراهای شخصی، نظریه‌های اجتماعی و نمونه‌های تجاری، یک نوع خیزش ناگهانی اقتصادی - اجتماعی‌نظهور را نشان می‌دهد. سه کلمه‌ای که به ما هم انجام دادن کارها و به اشتراک گذاشتن مربوط می‌شد - تعاونی‌ها، زمین‌های دارای مالک جمعی و شوراهای محلی - در

شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرده‌اند که کالاهای استفاده‌شده‌ای که دیگر مورد نیاز صاحبانشان نیستند، دوباره برای مصرف‌بین کسانی توزیع شوند که به آنها نیاز دارند. این، دومین مدل مصرف‌اشتراکی را که بازارهای توزیع مجدد با شد امکان‌پذیر ساخته است

حال به‌روز شدن و بازآفرینی به شکل‌های اشتراکی و اجتماعی در قالب‌هایی جذاب و باارزش است. ما به این خیزش ناگهانی «مصرف اشتراکی» می‌گوییم.

اشتراکی شدن در بطن این مصرف اشتراکی می‌تواند محلی و چهره به چهره باشد یا می‌تواند از اینترنت استفاده کند برای متصل شدن، ترکیب شدن و شکل دادن گروه‌ها و یافتن چیزها یا کسانی که تعامل‌های نفر به نفر را به تعامل‌های جمعی تبدیل می‌کند. اگر به طور ساده بخواهیم بگوییم، مردم در حال به اشتراک گذاشتن دوباره چیزها در اجتماع خود هستند؛ چه این اجتماع یک دفتر کار باشد، چه محله، چه مجتمع آپارتمانی، چه مدرسه یا شبکه فیس‌بوکی. اما این به اشتراک گذاشتن و اشتراکی شدن به شیوه‌هایی و در مقیاسی اتفاق می‌افتد که قبلاً هرگز ممکن نبوده و فرهنگ و اقتصاد «آنچه مال من است مال شماست» را می‌سازد.

هر روز مردم در حال مصرف اشتراکی هستند؛ یعنی به اشتراک گذاشتن، معامله پایاپای، قرض گرفتن، تجارت، اجاره کردن، هدیه دادن و معاوضه به شکل سنتی که از طریق فناوری و جماعت‌های افراد همسان، دوباره تعریف شده است. مصرف اشتراکی، افراد را قادر می‌سازد سود عظیم دسترسی به محصولات و خدمات را فراتر از مالکیت دریابند و به طور هم‌زمان، در پول، مکان و زمان خود صرفه‌جویی کنند، دوستان جدیدی پیدا کنند و دوباره به شهروندی فعال تبدیل شوند. شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های برق هوشمند و فناوری‌های تعامل هم‌زمان نیز در حال ممکن ساختن جهشی بلند از مدل‌های تاریخ گذشته ابرمصرف‌ها هستند و همچنین ساختن نظام‌های نوآورانه‌ای بر پایه استفاده مشترک؛ نظام‌هایی همچون به اشتراک گذاری دوچرخه و خودرو. این نظام‌ها از راه کارایی استفاده، کاهش اتلاف، ترغیب افزایش محصولات بهتر و جلوگیری از مازادی که از راه تولید بیش از حد و مصرف بیش از حد حاصل می‌شود، مزایای پیرامونی مهمی فراهم می‌کنند. در این کتاب، ما هزاران نمونه از مصرف اشتراکی در سرتاسر جهان را به سه نوع نظام - نظام‌هایی با محصولات خدماتی، بازارهای بازتوزیع و سبک زندگی اشتراکی - سازمان‌دهی کرده‌ایم. همه این نظام‌ها در حال بازآفرینی نه‌فقط آنچه ما مصرف می‌کنیم هستند بلکه چگونگی مصرف ما را هم بازآفرینی می‌کنند. با اینکه نمونه‌های مصرف اشتراکی به شدت از نظر مقیاس، به بار نشستن و اهداف متنوع هستند، در اصول اساسی مشابهی اشتراک دارند که برای کار کردن آنها حیاتی هستند و در سراسر این کتاب آنها را کشف می‌کنیم. این اصول عبارت‌اند از جرم حیاتی، ظرفیت بلااستفاده ماندن، اعتقاد به دارایی‌های عمومی و اعتماد بین غریبه‌ها.

مصرف اشتراکی یک روند با جای پای محکم و یک تغییر موقت واپس‌گرایانه در برابر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ نیست. این روند یک جنبش در حال رشد با مشارکت میلیون‌ها نفر از همه گوشه و کناره‌های جهان است. بسیاری از این افراد حتی نمی‌دانند که بخشی از این خیزش ناگهانی هستند. برای به تصویر کشیدن ظهور عظیم مصرف اشتراکی، اجازه بدهید ابتدا نگاهی بیندازیم به حکایت‌هایی از رشد کردن‌ها که پشت سر برخی از مثال‌های مشهور این نوع مصرف قرار

در وسط بحران مالی جهانی، وقتی که دولت فدرال ایالات متحده تلاش می‌کرد با شرکت‌های خودروسازی ملقب به «سه غول بزرگ» راسبک کند، عضویت در وبسایت‌های اشتراک‌گذاری خودرو تا ۵۱٫۵ درصد افزایش یافت

دارند: به اشتراک گذاشتن دوچرخه شکلی از حمل‌ونقل با بیشترین رشد در جهان است و انتظار می‌رود تعداد طرح‌ها در این حوزه (تا سال ۲۰۱۰) تا ۲۰۰ درصد افزایش یابد. از سال ۲۰۰۷ که «زیلوک»، شرکت پیشرو در بازار اجاره نفر به نفر پایه گذاشته شد، با نرخ حدود ۲۵ درصد رشد کرده است. ۲ میلیارد دلار کالا و خدمات از طریق وبسایت «بارتر کارت» که بزرگ‌ترین شبکه مبادله پایاپای کسب‌وکارها با هم در سال ۲۰۰۹ بود، نسبت به سال قبل‌تر از آن ۲۰ درصد رشد کرده بود. «زوپا» در پنجمین سال خود، با انجام تجارتی به میزان ۳۴٫۵ میلیون پوند، نسبت به چهار سال قبل‌تر که در مجموع چهار سال تجارتش به ۳۴٫۵ میلیون پوند می‌رسید تجارت بیشتری انجام داده بود. تخمین زده شده بود که این شرکت در سال ششم، درآمدش دو برابر شود و به ۷۰ میلیون پوند برسد. وبسایت «فری سائیکل» که شبکه جهانی آنلاین ثبت و به گردش درآوردن رایگان کالاهای بازیافتی یا دورانداخته شده است، بیش از ۵٫۷ میلیون عضو در بیش از ۸۵ کشور دارد. از طریق این شبکه، هر روز بیش از ۱۲ هزار کالا هدیه داده می‌شود. وبسایت «یو-اکسچینج» که یکی از موفق‌ترین سایت‌های مبادله کالا است، در سال ۲۰۰۸ شاهد افزایش ۷۰ درصدی اعضای جدید بود و عضویت در وبسایت مبادله کالای «سوپ تری» در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال قبل ۱۰ برابر شده بود. در وبسایت «ترد آپ» که یک وبسایت مبادله لباس کودکان است، در هشت روز اول تأسیس در آوریل ۲۰۱۰، تقریباً ۱۲ هزار کالا مبادله شد. در سه ماه اول کار وبسایت «شیر اِرت» که کشاورزان بدون زمین را به زمین‌های اضافی بلااستفاده وصل می‌کند (از ژانویه ۲۰۱۰)، بیش از ۲۵ میلیون فوت مربع زمین معرفی شد. «کوچ سرفینگ»، وبسایتی جهانی که در بیش از ۲۳۵ کشور و منطقه استحقاقی جهان، مسافران را به محلی‌ها وصل می‌کند، اکنون پربازدیدکننده‌ترین سایت «خدمات میزبانی» در اینترنت است. در آمریکا، بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ مورد کشاورزی حمایت‌شده به وسیله گروه‌هایی از مردم وجود دارد؛ یعنی مشتریان در ابتدای سال مقداری پول به یک کشاورز محلی می‌دهند تا در فصل بارآوری محصولات، به صورت هفتگی یک جعبه محصول تازه به آنها تحویل داده شود. این نوع کشاورزی در سال ۱۹۸۵ تنها یک مورد بود. در انگلستان، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در فهرست انتظار یک زمین استیجاری (تکه زمینی که می‌تواند به وسیله یک فرد برای کاشت میوه و سبزی اجاره شود) هستند و در بخشی از مناطق لندن، زمان انتظار به چهل سال می‌رسد. در وسط بحران مالی جهانی، وقتی که دولت فدرال ایالات متحده تلاش می‌کرد با شرکت‌های خودروسازی ملقب به «سه غول بزرگ» را سبک کند، عضویت در وبسایت‌های اشتراک‌گذاری خودرو تا ۵۱٫۵ درصد افزایش یافت. تخمین زده شده است که تا سال ۲۰۱۵، ۴٫۴ میلیون نفر در امریکای شمالی و ۵٫۵ میلیون نفر در اروپا عضو خدماتی به شکل «زیپ کار» شوند که فقط عضویت در آن در سال ۲۰۰۹ سه برابر شده است. ما می‌توانیم ادامه بدهیم. مصرف اشتراکی یک ایده گلوله‌برفی است؛ به اندازه کافی سنگین که به حرکت خود ادامه بدهد و به اندازه کافی دارای چسبندگی که به بزرگ‌تر شدن خود ادامه بدهد.

بسیاری از شرکت‌هایی که در این کتاب بررسی می‌شوند همین حالا هم سودده یا دارای مدل‌های درآمدی در حال رشدی هستند. تعداد شرکت‌های تأسیس شده که صدها میلیون درآمد کسب می‌کنند بیشتر شده (در سال ۲۰۰۹، نت‌فلیکس ۳۵۹٫۶ میلیون دلار و زیپ‌کار ۱۳۰ میلیون دلار درآمد داشت) و در همین حال، شرکت‌های دیگری مثل «سولار سیتی» و «سوپ تری» هستند که تازه شروع به سوددهی کرده‌اند. تخمین زده شده است که طی پنج سال آینده، مشخصات خدمات مصرف اشتراکی رشد قابل توجهی را تجربه کنند. تخمین زده شده است که بازار قرض‌دهی اجتماعی شخص به شخص امثال «زوپا» و «پراسپر» تا آخر سال ۲۰۱۳، تا ۶۶ درصد صعود کند و درآمدش به ۵ میلیارد دلار برسد. پیش‌بینی شده است که بازار قرض دادن هر چیزی، از دستگاه حفاری گرفته تا دوربین، به صورت از شخص به شخص، یک بازار ۲۶ میلیارد دلاری باشد. فقط بازار مبادله لباس کودکان (نوزاد تا ۱۳ سال) آن هم تنها در آمریکا، تخمین زده شده است که صنعتی با ارزش بین ۱ تا ۳ میلیارد دلار باشد. به اشتراک گذاشتن یا اجاره ساعتی خودرو پیش‌بینی شده است که به یک صنعت ۱۲٫۵ میلیارد دلاری تبدیل شود. حتی سازمان‌هایی مثل «کوچ سرفینگ» یا «فری سایلک» که با اهدافی مشخصانه برای سوددهی تأسیس شده‌اند، شاهد پذیرش از سوی مشتریان و پیمودن راهی مشابه کسب‌وکارهایی هستند که مدلی درآمدزا دارند. «کوچ سرفینگ» که شرکت غیرانتفاعی است، مکان‌هایی برای شرکت‌های امثال «ایر بی‌بی» و «روموراما» ایجاد می‌کند. و این وضعیت فقط مربوط به شرکت‌هایی که پول درمی‌آورند نیست. مجله «اکنومیس» گفته است افرادی که درگیر مصرف اشتراکی‌اند در حال تبدیل شدن به «کارآفرینان خرد» هستند. از یک سو، برخی افراد در حال کسب پول‌های کمی هستند، در حالی که دیگران درآمدهای چشم‌گیری از اجاره محصولات و مکان‌های کنارافزاده و بلااستفاده به اشخاص دارند. میانگین درآمد حاصل از مشارکت ساکنان نیویورک در وبسایت «ایر بی‌بی» به طور ماهانه هزار و ۶۰۰ دلار است. و این فقط میانگین است. اجاره‌دهندگان در وبسایت «زیلوک» تنها بابت اجاره دادن یک قلم کالای خود مثل دوربین یا دوچرخه، سالانه هزار دلار درآمد دارند. تخمین زده شده است که یک مالک خودروی اندازه ۲۰ ساعت در هفته با وبسایت‌هایی مثل «رلی رایدز»، «گت اروند» و «ویپ کار»، سالانه ۶ هزار و ۲۵۰ دلار درآمد کسب کند. برخی از مالکان مثل «دیو» که یک طراح ۲۶ ساله است، از «ویپ کار» استفاده می‌کنند تا به پرداخت هزینه‌های عمومی زندگی‌شان کمکی کرده باشند و دیگری مثل «مائورین» ۶۶ ساله که به ندرت از خودرویشان استفاده می‌کند، پول اضافی اجاره خودرو را به مصرف‌سفرهایشان می‌رسانند.

افرادی ممکن است سنگ «غیرضروری» به مصرف اشتراکی پرتاب کنند و مدعی باشند که این نوع مصرف زمانی که اقتصاد به طور کامل احیا شده و خوشبختی بازگشته است، باعث کند شدن یا سقوط اقتصاد خواهد شد. اما نه تنها مصرف اشتراکی از انگیزه‌هایی در مشتریان نشئت گرفت که خیلی عمیق‌تر از صرفه‌جویی در مخارج بودند، بلکه عادات این نوع مصرف قبل از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸، شروع به جاف شدن و پخش شدن کرد. ضرورت‌های اقتصادی صرفاً مردم را وادار می‌سازد با روش‌های جدید دسترسی به آنچه نیاز دارند و چگونگی

رسیدن به آنها بازتر برخورد کنند.

وقتی که رکود بزرگ در سال ۲۰۰۸ به اوج خود رسید، برخی از صاحب‌نظران و اقتصاددانان پایان مصرف‌گرایی را اعلام کردند، در حالی که برخی دیگر گفتند که مشتریان باید برای خریدهای بعدی هل داده شوند. هریک از این روش‌ها که به نظر می‌رسند مدل‌های سنتی مصرف‌گرایی باشند - که در آنها ما محصولات را می‌خریم، آنها را استفاده می‌کنیم، دورشان می‌اندازیم، و سپس بیشتر می‌خریم - حتی لنگ‌لنگان به راه خود ادامه می‌دهند. با این حال، «بیشتر خرج کن، بیشتر مصرف کن» ممکن است یک راه‌حل کوتاه‌مدت باشد اما نه راهی پایدار است، نه سالم.

وقتی که نظام‌های همه‌گیر مالی و نظارت‌نشده باعث شدند سرمایه‌گذاران میلیون‌ها دلار خود را در ترفندهای پانزی (برگرداندن بهره‌های نامتعارف به سرمایه‌گذاران از پول سرمایه‌گذاران بعدی بدون انجام کار اقتصادی)، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های بیمه و حتی بانک‌های پس‌انداز از دست بدهند، مردم هر روز رؤیای امریکایی‌کاذبی را که احساس می‌کنند در بدترین وضعیت خود باشند پی می‌گرفتند. در هر تمام گوشه و کنارهای جهان، میلیون‌ها نفر خانه‌هایشان، شغل‌هایشان، قدرت خریدشان و پشت گرمی اقتصادی‌شان را از دست دادند. اما در هفته‌های بحران، نشانه‌هایی از یک آگاهی جدید و روبه‌افزایش در مشتریان با تهرنگی از خشم وجود داشت. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که بیش از پنجاه سال ترغیبمان کرده بود که پا را از گلیم خود فراتر بگذاریم، چه از نظر مالی چه زیست‌محیطی. همان‌طور که توماس فریدمن در سرمقاله موضوع مخالف خود در روزنامه نیویورک تایمز نوشت، «سال ۲۰۰۸ زمانی بود که سرمان به سنگ خورد؛ زمانی که هم مادر طبیعت، هم بازار گفتند: نه دیگر.» معتقدیم در حالی که جهان چشم‌انتظار یک ایده بزرگ برای توان دوباره بخشیدن و دوباره متعادل کردن اقتصاد ما بود، تغییر از سوی خود مصرف‌کنندگان شروع خواهد شد.

یکپارچه شدن شبکه‌های اجتماعی با اعتقاد دوباره به اهمیت جامعه، نگرانی‌های ضروری زیست‌محیطی و آگاهی از تفاوت قیمت‌ها، باعث می‌شوند که ما از شکل‌های قدیمی نامتوازن، متمرکز و کنترل‌شده مصرف‌گرایی دور شویم و به سمت نوعی از مصرف‌گرایی مشترک، روی هم جمع‌شده، باز و تعاونی حرکت کنیم.

طبق ایده‌ای که چارلز لیدبتر در کتابش با عنوان «ما- فکر می‌کنیم» بنا کرد، در ابرمصرف قرن بیستم ما به وسیله اعتبار، تبلیغات و آنچه مالکش بودیم تعریف می‌شدیم. در مصرف اشتراکی قرن بیست و یکم ما به وسیله شهرت، جامعه و با آنچه می‌توانیم به اشتراک بگذاریم، چگونگی به اشتراک گذاشتن آن چیزها و آنچه دور می‌اندازیم، تعریف می‌شویم.

پدیده به اشتراک گذاشتن شخص به شخص از طریق جوامع سایبری که بیش از پیش همه‌گیر می‌شود، مثل «لینوکس»، «ویکی‌پدیا»، «فلیکر»، «دیگ» و «یوتیوب»، نیز اکنون حکایتی مشابه است. مصرف اشتراکی ریشه در فناوری‌ها و رفتارهای شبکه‌های اجتماعی آنلاین دارد. این تعاملات دیجیتالی به ما کمک کرده است این مفهوم را تجربه کنیم که همکاری نیازی ندارد به هزینه از بین رفتن فردیت انجام شود و کمک کرده است که با روی باز با رفتارهای ذاتی‌ای که همکاری و عادت به اشتراک گذاشتن را به امری جذاب تبدیل می‌کنند، برخورد

محوطه ماسه بازی آنها کس دیگری بازی کند. بلکه برعکس، این نوع مصرف، سیستمی را مهیا می کند که مردم می توانند منابع خود را بدون اینکه آزادی شخصی خودشان را فدا کنند یا سبک زندگی شان را قربانی کنند، به اشتراک بگذارند. یک دانشمند سرشناس علم سیاست که این دیدگاه را به اشتراک گذاشته، استاد ۷۶ ساله دانشگاه ایندیانا، الینور اوستروم است. در اکتبر سال ۲۰۰۹، وقتی که ما این کتاب را می نوشتیم، او به همراه الینور ای. ویلیامسون برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. اوستروم اولین کسی تا آن موقع بود که برای نظریه ای اثبات شده درباره کارایی جوامعی که بر پایه کالاهای مشترک شکل گرفته اند و چگونگی کار آنها، نوبل اقتصاد برد. مایکل اسپنس، همکار عالی رتبه او در موسسه هور، بعد از اینکه اوستروم جایزه را برد به طور مختصر توضیح داد که کار او نشان داد «واقعا اقتصاد به طور بنیادی درباره بازارها نیست بلکه درباره مسائل مربوط به تخصیص و توزیع منابع است.» پروفیسور اوستروم زندگی خود را صرف مطالعه منابع به طور مشترک مدیریت شده، از مراتع و چمنزار کوه های آلپ در سوئیس گرفته تا آبراهه های کشاورزی در اسپانیا و جنگل های ژاپن، کرده است و در جست و جوی این بود که چطور این تخصیص منابع موفق شده اند یا شکست خورده اند. تحقیق او نشان دهنده این است که حتی در جوامع سرمایه داری، اگر قواعد ساده ای به کار برده شود، یک نوع سیستم مدیریت کالاهای عمومی توسط خود گروه ها می تواند کارا باشد. افراد می توانند برای کار کردن با کالاهای عمومی با یکدیگر همکاری کنند.

شاید هیجان انگیزترین خصوصیت مصرف اشتراکی این است که صدها انتظار را که در هردو سوی طیف ایدئولوژیک از سوسیالیستی تا سرمایه داری وجود دارد برآورده می کند، بدون اینکه در خودش ایدئولوژی خاصی باشد. این نوع مصرف نیازمند یک نوع عقیده دگم و خشک نیست. البته محدودیت هایی برای سیستم به خصوص در موقعیت هایی که مردم به راحتی نمی توانند مالکیت شخصی را کنار بگذارند یا کارها را خودشان انجام دهند، وجود دارد. اما این انعطاف ناپذیری هم می تواند تغییر کند.

با اینکه این کتاب یک کتاب با خبرهای خوب درباره راه حل های امیدبخش و تغییرات مثبت طولانی مدت است، ما کار را با نشان دادن این شروع کردیم که چطور سیستم مصرف گرایی که در آن زندگی می کنیم - سیستمی که اکنون عادت جمعی ماست - ساخته شده است. کتاب های بی نقصی درباره این موضوع نوشته شده است و هدف ما یک کتاب دیگر برای ارائه جزئیات تاریخی یا ظهور مصرف گرایی در قرن بیستم نیست. نکته آخر اینکه ما بسیار زیاد به آینده علاقه مندیم. اما اگر بتوانیم به پشت سر نگاه کنیم و پله متحرک مصرف کننده را که ژولیت شور، منتقد فرهنگی، «همواره به سمت بالا حرکت می کند» توصیف کرده واکاوی کنیم، آن گاه می توانیم برای محاسبه اینکه چطور از آن رهایی یابیم، به جلو نگاه کنیم.

تعداد روزافزونی از افراد با پیشینه های مختلف و باسنین متفاوت در حال حرکت به سوی ذهنیتی خاص از مصرف هستند که باعث می شود برای مزایای یک محصول پول بپردازند بدون اینکه نیازی باشد به صورت تمام عیار مالک آن محصول باشند. این خصلت، پایه نظام های خدمات محصول است که صنایع سنتی را بر پایه مدلی از مالکیت خصوصی فردی، در دسترس قرار می دهد

کنیم. مسلما ما اعتقاد داریم که افراد به عقب نگاه خواهند کرد و تشخیص خواهند داد که مصرف اشتراکی به شکل آنلاین و به وسیله گذاشتن کامنت ها و به اشتراک گذاشتن فایل ها، برنامه ها، عکس ها، ویدئوها و دانش ها، شروع شده است. و حالا ما به نقطه همه گیری شدیدی رسیده ایم که شروع به کاربرد اصول مشابه اشتراکی و رفتارهای به اشتراک گذاشتن در حوزه های فیزیکی زندگی روزمره مان کرده ایم. حوزه های مختلف زندگی های ما، از صبح رفتن به سر کار گرفته تا مکان های کاری مشترک تا روش هایی که پول قرض می دهیم یا قرض می گیریم تا روش هایی که یک مد طراحی می شود، به شیوه های اشتراکی ایجاد می شوند و به مصرف می رسند.

این کتاب مسلم فرض نکرده است که ما باید بین مالکیت و به اشتراک گذاشتن دست به انتخاب بزنیم. در آینده، بیشتر ما یا در هردو روش خواهیم داشت، درست مثل مدل های تجاری موفقی از جمله «ایر بی بی» که شاید تبدیل به ترکیبی از هردو روش تجارت سنتی و اشتراکی شدن شده باشد. مصرف اشتراکی شانه به شانه مدل مصرف قدیمی خواهد نشست و در نهایت شاید به برخورد با آن کشیده شود؛ مثل وبلاگ هایی همچون «هافینگتون پست» که اکنون با روزنامه های صد و چندساله مثل «نیویورک تایمز» رقابت می کند. اما همان طور که جریان یک سویه اطلاعات از رسانه ها به پایان رسیده است، ما در حال رسیدن به انتهای یک فرهنگ مصرف گرای خالص یک سویه بر پایه مالکیت بیشتر و بیشتر هستیم. مارک

لویس، روزنامه نگار نیویورک تایمز، اخیرا در یادداشتی نوشته است: «به اشتراک گذاشتن همان مالکیتی است که یک آی پاد در مورد یک قطعه موسیقی دارد، همان مالکیتی که یک باتری خورشیدی در مورد معدن زغال سنگ دارد. به اشتراک گذاشتن تمیز، تر و تازه، مبادی آداب و پست مدرن است؛ مالکیت ملال آور، خودخواه، بزدلانه و رو به عقب است.»

مفاهیم و معانی ضمنی «به اشتراک گذاشتن»، «مالکیت اشتراکی» و «عمل دسته جمعی» باید به روز شوند. لوئیس کارول در داستان بلند کلاسیک خود، «از میان شیشه شفاف»، می نویسد: «هامپتی دامپتی بیشتر با یک لحن تحقیرآمیز گفت: وقتی من از یک کلمه استفاده می کنم، صرفا معنی اش این است که انتخابش کرده ام تا معنی را برسانم؛ نه بیشتر، نه کمتر. آلیس گفت: سؤال این است که آیا تو می توانی کلماتی بسازی که معانی خیلی متفاوتی داشته باشند؟ هامپتی دامپتی گفت: سؤال این است که کدام کلمه، کلمه اصلی است؛ همه اش همین است.» معانی کلمات می توانند تغییر کنند، همان طور که پذیرش فرهنگی ایده ها دوباره شکل می گیرند. به دلایل معقولی، هتل ها کسب و کار خود را «به اشتراک گذاشتن تخت» نمی نامند و همان طور که جانائاتن زیرین، استاد حقوق در دانشگاه هاروارد، می گوید، فهرست نیازمندی های آنلاین هم، بخش به اشتراک گذاشتن خودریشان را «هیچ هایک کردن» (سواری رایگان با خودروهای عبوری) نمی نامند.

مصرف اشتراکی این نیست که مودبانه از مردم خواسته شود اجازه بدهند در

اصول مصرف اشتراکی

چرا این طور است که ما زمان زیادی را صرف می‌کنیم تا به بچه‌ها یاد بدهیم چطور اسباب‌بازی‌هایشان را به خوبی با هم به اشتراک بگذارند ولی در مورد بزرگ‌سالان، به اشتراک گذاشتن مفهومی سنگین و سخت می‌شود؟ ما جاده‌هایمان، پارک‌هایمان، مدارسمان و دیگر مکان‌های عمومی‌مان را با هم به اشتراک می‌گذاریم ولی خطی دور دیگر حوزه‌های زندگی‌مان، مثل داشته‌های شخصی‌مان می‌کشیم. ما در قالب یک جامعه سه نوع به اشتراک گذاشتن را از قدیم داشته‌ایم: ساختارهای تعاونی، اشتراکی و گروهی. خود این کلمات پر از انگ‌ها و اشارات نامطبوع هستند. شاید می‌توسیم اینها آزادی‌های فردی، حریم خصوصی و خودمختاری شخص ما را از هم پیاشارند.

اما ما فقط باید به یکی از هوشمندانه‌ترین مخلوقات کره زمین، دلفین‌های پوزه‌بظری نگاه کنیم تا ببینیم که می‌توانیم این‌دو شیوه را با هم داشته باشیم. این دلفین‌ها مثل دیگر پستان‌داران، وقتی که ماهی شکار می‌کنند یا از یکدیگر مراقبت می‌کنند، دارای رفتار همکاری و تشریک مساعی هستند. دلفین‌ها به صورت دسته‌هایی در قالب خانواده‌های شش تا ده‌تایی زندگی می‌کنند. اما در آب‌های آزاد اقیانوس اطلس یا اقیانوس آرام، ممکن است چندین دسته از آنها به طور موقت (برای دقایق یا ساعت‌های زیادی) به یکدیگر پیوندند تا با هدف «خوراک‌رسانی مشترک» آسان، گروه‌های بزرگ‌تر صد عددی یا حتی گاهی بیش از هزار عددی را تشکیل دهند. آنها از همه طرف دور یک دسته بزرگ ماهی را می‌گیرند، مثل گاوچران‌هایی که یک گله گاو را محاصره می‌کنند، از بدن‌های خود به عنوان دیوار استفاده می‌کنند و دلفین‌های نر بزرگ نعره‌هایی می‌کشند که بتوانند خود را در برابر متجاوزان حفاظت کنند. این گروه ماهی‌ها را محاصره و آنها را در یک حلقه تنگ گرفتار می‌کنند. سپس زیر یا درون این حلقه شیرجه می‌زنند تا به سادگی آنها را بگیرند. دلفین‌ها تکنیک‌های دیگری هم دارند، از جمله اینکه وقتی یکی از بزرگ‌ترهای آنها به دسته ماهی‌ها حمله می‌کند، طوری این کار انجام می‌شود که آموزشی هم باشد برای ماهی‌های جوان‌تری که در انتظار خوراک‌رسانی هستند. اما همواره اصول همکاری همان است: هرچه دلفین‌های بیشتری در یک دسته باشند، گرفتن ماهی آسان‌تر و سود فردی و جمعی آنها بیشتر است.

اگر ما به دلفین‌های پوزه‌بظری به عنوان الگوهای همکاری گروهی نگاه کنیم، می‌بینیم که در تقلید از آنها بدتر عمل می‌کنیم. آنها از مزیت شبکه‌های فشرده قوی (خانواده‌هایشان) و شبکه‌های باز روابط ضعیف (دسته‌های دیگر دلفین‌ها) بهره‌مند هستند. با به هم پیوستن و کنار هم گذاشتن نیروها، یک گروه دلفین به شیوه‌ای وظایف خود را انجام می‌دهد و مسائل خود را حل می‌کند که انجام و حل آنها برای یک دلفین تنها غیرقابل‌تصور است. و اگر شما در اقیانوس با قایق برانید و دلفین‌ها را ببینید که در اقیانوس شما می‌کنند یا دوروبر قایقتان بالا می‌پرند، خواهید دید که رفتار گروهی آنها باعث تضعیف خودمختاری آنها نمی‌شود. آنها دو نیاز اساسی ما را برآورده می‌کنند: آزادی فردی و امنیت جمعی.

ما قرن‌ها مثل دلفین‌ها رفتار می‌کردیم؛ دور هم جمع می‌شدیم تا آنچه را نیاز داریم به دست آوریم و دسترسی به غذا، زمین و دیگر منابع را با هم به اشتراک

می‌گذاشتیم. قدمت اجداد پارینه‌سنگی ما در عصر آهن به میلیون‌ها سال می‌رسد و انسان‌ها در دسته‌هایی به شکل قبیله یا گروه‌هایی تقسیم می‌شدند که تقریباً بین ۲۵ تا ۱۰۰ نفر جمعیت داشتند. این گروه‌ها با جمع‌آوری گیاهان و شکار حیوانات وحشی به صورت گروهی، زنده می‌ماندند. مثل دلفین‌ها، شانس دست‌یابی به غذا وقتی که قبیله به صورت اشتراکی به جست‌وجو و شکار می‌رفت، بالاتر بود. در پی هر شکار، گوشت شکار قطعه‌قطعه می‌شد و هرکسی که در گروه بود در آن سهم داشت. تلاش‌های مشترک در دوران تاریخ ثبت‌شده هم ادامه یافت. کشاورزان بابلی برای به اشتراک گذاشتن ابزارآلات، ساختن انبار علوفه و طوبله، برداشت غلات و حتی دفاع از زمین‌هایشان، به یکدیگر متکی بودند. انسان‌شناسان معتقدند که این چندجانبه بودن (یعنی اینکه مردم به یکدیگر کمک کنند) و معامله به مثل (یعنی به هم بگویند: «من امروز از تو گوشت می‌گیرم، تو فردا از من گوشت بگیر») باعث می‌شود که انسان‌ها به شدت به هم متصل شوند و به عنوان یک پایه همکاری انسانی عمل کند و اساس وجود ما باشد.

مایکل توماسلو، یک امریکایی روان‌شناس رشد، روی همکاری در اوان کودکی تحقیق کرده است. وقتی خردسالی که در سن ۱۴ ماهگی قرار دارد یک فرد بزرگ‌سال را می‌بیند (حتی کسی را که همان موقع دیده است) که نیاز به باز کردن یک در دارد چون دست‌هایش پر است، فوراً سعی می‌کند به او کمک کند. نوزادان در حوالی اولین سالگرد تولدشان، به اشیایی اشاره می‌کنند که بزرگ‌سالان تظاهر می‌کنند گم کرده‌اند. و اگر شما چیزی را جلوی یک کودک دو ساله بیندازید، او به احتمال زیاد آن را برای شما برمی‌دارد. توماسلو در آخرین کتابش به نام «چرا به هم کمک می‌کنیم؟» استدلال می‌کند که رفتارهای همدلانه و همکاریانه از سوی بزرگ‌سالان آموزش داده نمی‌شود یا با انتظار پاداش به انجام نمی‌رسد. کودکان به طور طبیعی اجتماعی و دارای حس همکاری هستند. اما تا سن سه سالگی، کودکان شروع به شکل دادن «هنجارهای اجتماعی» به وسیله فرهنگ می‌کنند. در این مرحله، نگرانی از اینکه چطور دیگران در یک گروه آنها را قضاوت می‌کنند، می‌تواند کار جمعی را ترغیب کند یا مانع این کار شود. احتمال معامله به مثل آنها را از گزینه‌هایی که برای به اشتراک گذاشتن دارند مطلع می‌کند و آنها به اشتراک گذاشتن اربابی‌های خود را با کودکی که همان زمان با آنها خوب رفتار می‌کند، با سخاوتمندی بیشتری انجام می‌دهند. توماسلو همچنین معتقد است که گونه انسانی یک رگه شخصیتی خودخواه دارد و «حس همکاری و کمک به دیگران، همان‌طور که قبلاً بوده، بر یک بنیاد منفعت‌جویانه بنا شده است».

طی ۵۰ سال گذشته، کودکان در یک جامعه بیش از اندازه فردی‌شده بزرگ شده‌اند بنابراین تعجب‌آور نیست که سویه خودخواه ذاتی کودکان بر آن رفتار طبیعی و اجتماعی‌شان که می‌خواهد به طور عادلانه دست به اشتراک گذاشتن بزند، سایه بیندازد. اما امروزه این گرایش ممکن است تغییر کند. طی چندین سال گذشته، یک انقلاب قدرتمند اما هنوز خاموش همکاری ظهور کرده است و از طریق نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در حال شتاب گرفتن است. ما دوباره یاد می‌گیریم که چطور ارزش منابع به اشتراک گذاشته‌شده و باز را ایجاد کنیم و این کار را به روشی انجام دهیم که بین منافع شخصی و مزیت جامعه بزرگ‌تر توازن وجود داشته باشد. مردم می‌توانند بدون از دست دادن خودمختاری یا هویت

سه نوع نظام مصرف اشتراکی

تجارت بر مبنای معاوضه ارز، بانک‌داری زمان، سیستم‌های تجارت معاوضه محلی، مبادله پایاپای، اجاره اجتماعی، واحدهای پولی شخصی، اشتراک‌گذاری زمین، معاوضه لباس، اشتراک‌گذاری اسباب‌بازی، فضای کاری مشترک، مسکن مشترک، کار مشترک، کوچ سرفینگ، به اشتراک‌گذاری خودرو، تامین سرمایه جمعی، به اشتراک‌گذاری رانندگی، تعاونی‌های غذا، بردن بچه به مدرسه به صورت مشترک، اجاره‌های شخصی و فهرستی که ادامه دارد، همه مثال‌هایی از مصرف اشتراکی هستند. برخی از این موارد ممکن است همین حالا هم آشنا باشند و برخی نه، اما همه در حال افزایش تجربه شدن هستند. با اینکه این مثال‌ها با مقیاس، میزان به بلوغ رسیدن و اهدافی متفاوت کار می‌کنند، می‌توانند به صورت سه نظام دسته‌بندی شوند: نظام‌های خدمات محصول، بازارهای توزیع مجدد و نیز سبک زندگی اشتراکی.

در باره نظام‌های خدمات محصول باید گفت که تعداد روزافزونی از افراد با پیشینه‌های مختلف و با سنین متفاوت در حال حرکت به سوی ذهنیتی خاص از مصرف هستند که باعث می‌شود برای مزایای یک محصول پول بپردازند بدون اینکه نیازی باشد به صورت تمام‌عیار مالک آن محصول باشند. این خصلت، پایه نظام‌های خدمات محصول است که صنایع سنتی را بر پایه مدلی از مالکیت خصوصی فردی، در دسترس قرار می‌دهد. در یک نظام خدمات محصول، خدمات به اشتراک گذاشته شدن یک محصول که تحت مالکیت شرکت است در میان افراد مختلف ارائه می‌شود، یا محصولاتی که تحت مالکیت اشخاص مختلف است به وسیله اشخاص اجاره می‌شود. این نظام‌ها می‌توانند عمر استفاده از یک محصول را افزایش دهند. یکی از مزایای مشهود این نظام‌ها این است که محصولاتی که به وسیله اشخاص به مالکیت درمی‌آیند و میزان استفاده از آنها محدود است، جایگزین یک نوع خدمات اشتراک‌گذاری می‌شوند که می‌تواند میزان بهره‌گیری از محصول را افزایش دهد. فایده این نظام‌ها برای استفاده کنندگان دوسط‌محلی است؛ از یک سو، موانعی که در مالکیت وجود دارد، مثل هزینه نگهداری، تعمیرات و بیمه برداشته می‌شود و از سوی دیگر، وقتی که روابط ما با محصولات از مالکیت به استفاده تغییر می‌کند، گزینه‌هایی که نیازهای ما را مرتفع می‌کند، خواه نیازها برای سفر، فراغت، کار، غذا یا فرزندان باشد، افزایش می‌یابد.

شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرده‌اند که کالاهای استفاده‌شده‌ای که دیگر مورد نیاز صاحبانشان نیستند، دوباره برای مصرف به سوی کسانی توزیع شوند که به آنها نیاز دارند. این امکان، دومین مدل مصرف اشتراکی را که بازارهای توزیع مجدد باشد امکان‌پذیر ساخته است. در برخی از بازارهای این مدل مصرف اشتراکی، کالاها کاملاً رایگان بین افراد بازتوزیع می‌شود یا اینکه بازار به صورت ترکیبی از کالاهای رایگان و کالاهای پولی است. این کالاها از

فقط کالاهای فیزیکی مثل خودرو، دوچرخه و کالاهای دست‌دوم نیستند که می‌توانند به اشتراک گذاشته شوند، با هم تعویض شوند یا مبادله پایاپای در مورد آنها انجام شود. افرادی که دارای منافع و علایق مشترک هستند بیشتر به اشتراک گذاشتن دارایی‌های ناملموس خود، مثل زمان، مکان، مهارت‌ها و پول، با یکدیگر مبادله انجام می‌دهند. این نوع مصرف اشتراکی را ما سبک زندگی اشتراکی می‌نامیم

فردی خود با هم مشارکت کنند. همان‌طور که نیل گورنفلو، موسس جامعه آنلاین «شیریل» (به معنی «قابل اشتراک‌گذاری» در انگلیسی) می‌گوید، «جوامع می‌توانند به مردم کمک کنند که به کسی بیش از یک فرد تبدیل شوند. به عبارت دیگر، ما از یک «فردگرایی اشتراکی» بهره می‌بریم»

تعداد روزافزونی از افراد نسل هزاره با مصرف اشتراکی بزرگ شده‌اند. در حالی که نیاز است برای مشارکت در بسیاری از اشکال مصرف اشتراکی کمی مخ اینترنت باشید، نه لازم است که یک خوره فناوری یا استاد رایانه باشید، نه حتی لازم است که در یک شهر بزرگ زندگی کنید. مسلمانا از توده‌هایی که به صورت معتاد به وبسایت‌هایی مثل «ای‌بی» به دنیا آمده‌اند (۲۱ درصد از همه کاربران اینترنت بالای ۵۰ سال سن دارند) گرفته تا آدم‌های نسل ایکس که بیش از پیش از خدمات معامله پایاپای استفاده می‌کنند، مردم با طیف متنوعی از خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های جمعیتی، در حال مشارکت در انواع مصرف هستند.

دو شیوه متمایز برای دست زدن به مصرف اشتراکی هست که هر کدام دارای خواسته‌های متفاوت و افراد متفاوت است. شما می‌توانید نقش یک «فراهم‌کننده» را با فراهم کردن دارایی‌هایی برای اجاره دادن، به اشتراک گذاشتن یا قرض دادن، بازی کنید. یا می‌توانید نقش یک «کاربر» را بازی کنید که محصولات و خدمات در دسترس را مصرف می‌کند. برخی از مشارکت‌کنندگان می‌خواهند هر دو شیوه را انتخاب کنند، اما دیگران ممکن است با یکی از دو سوی طیف راحت باشند. مشارکت‌کننده‌ای که می‌خواهد از اجاره دادن خودرو یا

اجناس بلااستفاده‌اش از طریق وبسایت‌هایی مثل «زیلوک» یا «ریلی رایدز» پول در بیاورد، به احتمال زیاد انگیزه متفاوتی از «کاربر»ی دارد که این موارد را اجاره می‌کند. به طور مشابه، کسی که در جست‌وجوی نرخ بالای برگشت سرمایه از طریق یک وام روی وبسایت‌های وام‌دهی اجتماعی مثل «زوپا» است، به دلایل متفاوتی از دلایل یک قرض‌گیرنده که نیاز به پول دارد دست به این کار می‌زند. برخی از مصرف‌کنندگان اشتراکی نگاهی رو به جلو دارند و از نظر اجتماعی مثبت‌اندیش‌اند اما دیگران افرادی هستند که بر اثر یک اضطراب عملی در جست‌وجوی راهی جدید و بهتر برای انجام دادن کارها هستند. این اضطراب عملی ممکن است ذخیره کردن پول و زمان باشد یا دسترسی بهتر به خدمات، پایداری تر بودن یا اینکه امکان روابط نزدیک‌تر با افراد را به جای روابطشان با برندها فراهم کند. در بیشتر موارد، کسانی که دست به مصرف اشتراکی می‌زنند، آدم‌های خوش‌بین و خیرخواهان دوآتشه‌ای نیستند و هنوز به شدت به اصول بازارهای سرمایه‌داری و منافع شخصی خیلی اعتقاد دارند. فرد تیونر در کتاب خود، «از ضدفرهنگ تا فرهنگ سایبر»، مجسم کرده است که شهروندان به دنیایی میل دارند که در آن «هر فرد بتواند طبق منافع خود عمل کند و در همان زمان، یک فضای اجتماعی یکپارچه را ایجاد کند که در آن، ما «همه پیکره‌ای واحد» باشیم»

لباس‌های استفاده‌شده تا کتاب‌ها و دی‌وی‌ها و کالاهای مشابه را شامل می‌شود. اغلب معاوضه بین کسانی انجام می‌شود که برای یکدیگر غریبه هستند اما گاهی بازار باعث می‌شود که معاوضه بین کسانی صورت بگیرد که همدیگر را از قبل می‌شناسند. بدون توجه به اینکه در مدل بازار توزیع مجدد چه کالاهایی معاوضه می‌شود، این نوع از مصرف اشتراکی باعث می‌شود که اجناس قدیمی به جای اینکه دور انداخته شوند، دوباره مورد استفاده قرار بگیرند و میزان هدررفت و دورریز کالاهای کاهش یابد. این مدل از مصرف اشتراکی باعث به چالش کشیده شدن روابط سنتی بین تولیدکننده، خرده‌فروش و مصرف‌کننده شده است؛ شکلی که بر این دکترین بنا شده بود که «بیشتر بخر» و «جدیدها را بخر».

فقط کالاهای فیزیکی مثل خودرو، دوچرخه و کالاهای دست‌دوم نیستند که می‌توانند به اشتراک گذاشته شوند، با هم تعویض شود و یا مبادله پایاپای در مورد آنها انجام شود. افرادی که دارای منافع و علایق مشترک هستند بیشتر با به اشتراک گذاشتن دارایی‌های ناملموس خود، مثل زمان، مکان، مهارت‌ها و پول، با یکدیگر مبادله انجام می‌دهند. این نوع مصرف اشتراکی را ما سبک زندگی اشتراکی می‌نامیم. این نوع مبادله‌ها معمولاً در سطح محلی اتفاق می‌افتد و شامل نظام‌های مشترکی است که مربوط به اشتراک‌گذاری مکان‌ها، کالاهای، وظایف، زمان، باغ‌ها، مهارت‌ها، غذا و پارکینگ است. اما سبک زندگی اشتراکی می‌تواند در مقیاس جهانی نیز اتفاق بیفتد، مثل به اشتراک گذاشتن محل سکونت به صورت شخص به شخص در سفر به کشورهای مختلف. برای سبک زندگی اشتراکی معمولاً درجه بالایی از اعتماد نیاز است چون در آن، تعامل بین انسان با انسان وجود دارد، نه محصول. در نتیجه، آنها با این کار یک هرم روابط و اتصالات اجتماعی را می‌سازند.

در میان سه مدل از مصرف اشتراکی که در بالا شرح داده شد، انگیزه‌های افراد از شرکت در این نوع مصرف بسیار متفاوت است. برخی افراد برای پس‌انداز پول یا حتی به دست آوردن پول این نوع مصرف‌ها را انجام می‌دهند، برخی دیگر برای یافتن دوستان تازه و ملاقات با آنها دست به این کار می‌زنند، برخی می‌خواهند در مکان یا زمان صرفه‌جویی کنند، برخی هم با «انجام دادن یک کار درست» دوست دارند احساس تعلق به یک جامعه به آنها دست بدهد. پایداری معمولاً یکی از پیامدهای ناخواسته مصرف اشتراکی است. مثلاً محیط‌زیست سالم و سبز از جمله نتایجی است که با مصرف اشتراکی حاصل می‌شود و خیلی افراد از ابتدا این جنبه را در نظر نداشتند.

چهار اصل مصرف اشتراکی

وقتی که به مثال‌های عینی مصرف اشتراکی نگاه می‌کنید، می‌بینید چهار اصل اساسی در آنها پررنگ است. این اصول در ادامه شرح داده می‌شوند، با این توضیح که هیچ‌یک از آنها مهم‌تر از دیگری نیست اما در برخی مثال‌ها، یکی از این اصول در مرکز قرار دارد و در دیگر مثال‌ها، دارای مرکزیت کمتری است.

اولین اصل عبارت است از «جرم حیاتی» که یک اصطلاح روان‌شناسانه است به معنی وجود شتاب کافی در یک سیستم برای اینکه آن را خودکفا سازد. این اصطلاح می‌تواند در زمینه‌های متنوعی به کار رود، از زنجیره واکنش‌های هسته‌ای گرفته تا تبدیل شدن یک کتاب به کتابی پرفروش تا رایج شدن یک فناوری جدید

مثل پخش‌کننده موسیقی به شکل «ام‌پی‌تری».

جرم حیاتی به چند دلیل برای مصرف اشتراکی اساسی است. اولین آنها به گستره انتخاب باز می‌گردد. به‌خصوص وقتی که خرید می‌کنیم، به دنبال رضایت و آسایش هستیم. مشتریانی که در خرید مشارکت می‌کنند، مغازه به مغازه و ویتترین به ویتترین می‌روند تا آنچه را می‌خواهند انتخاب کنند. در مقایسه مصرف اشتراکی با خرید متداول، باید انتخاب‌های کافی وجود داشته باشد تا مشتریان احساس رضایت با آنچه در دسترسشان است داشته باشند. برای مثال، در یک وب‌سایت معاوضه لباس اگر تعداد کمی از افراد لباس‌های خود را با اندازه‌های مختلف و سلاخی مختلف ارائه کنند، احتمال کمی وجود دارد که مشارکت‌کنندگان در آن مواردی را پیدا کنند که می‌خواهند و احتمال زیادی وجود دارد که بدون رضایتمندی از وب‌سایت خارج شوند.

هزاران وب‌سایت معاوضه لباس در اینترنت وجود دارد و اگر اصطلاح معاوضه لباس را در گوگل جست‌وجو کنید، هزاران مدخل برای شما می‌آید. اما این وب‌سایت‌ها بسیار کوچک هستند و استفاده زیادی از آنها نمی‌شود. اگر تعداد افراد و جنس‌هایی که آنها به همراه خود می‌آورند در برخی از این وب‌سایت‌ها افزایش یابد، احتمال اینکه افراد از این وب‌سایت‌ها ناراضی بیرون بروند کمتر می‌شود. در برخی موارد، این معاوضه به جرم حیاتی خود می‌رسد؛ یعنی اجناس به تعداد کافی برای اینکه همه بتوانند چیزهایی را که دوست دارند پیدا کنند و این احساس را داشته باشند که به خوبی توانسته‌اند دست به انتخاب بزنند، وجود دارد. پویایی مشابهی در زمینه جرم حیاتی در زمینه سیستم‌های به اشتراک‌گذاری دوچرخه وجود دارد و وقتی که تعداد دوچرخه، ایستگاه‌های شبانه‌روزی تحویل گرفتن و تحویل دادن دوچرخه و تعداد مسیرهای آن از یک تعداد بالاتر برود و قیمت آنها هم به اندازه کافی کم باشد، بین مردم این جذابیت به وجود می‌آید که از آن استفاده کنند. بسیاری از سیستم‌های به اشتراک‌گذاری دوچرخه در سراسر جهان، از جمله «اسمارت بایک» در واشنگتن، «بی‌سایکل» در هاوایی، «اوی‌بایک» در لندن و «بایکسی» در مونترئال از این جرم حیاتی گذشته‌اند. در مورد «بایکسی»، گروه طراح و برنامه‌ریزی تخمین زد که تعداد سه هزار دوچرخه «جرم حیاتی» لازم برای این است که در ابتدای کار، مردم ترغیب شوند دوچرخه را جایگزین خودرو و تاکسی کنند و بعدتر شهرداری بتواند دوچرخه‌های بیشتری برای ترغیب افراد بیشتری فراهم کند.

هیچ فرمول جادویی وجود ندارد که بتواند تعیین کند نقطه درست جرم حیاتی برای انواع مصرف اشتراکی کجا است. بر اساس پیش‌زمینه، نیازهایی که باید رفع شوند و انتظارات کاربران، این جرم متفاوت است. در سال ۲۰۰۶، تیم نیوتن برای مهندسان و نوآوران یک کارگاه با تجهیزات ساخت تا اگر آنها فضا و ابزار کافی نداشتند، آنجا بروند و اشیای خلاقانه خود را بسازند. در سال ۲۰۰۸، در چندصد کیلومتری این کارگاه، داستین زاگرمین یک انبار ساخت تا به کسانی که می‌خواهند تعمیرات لوازمشان را خودشان انجام بدهند ابزار قرض بدهد. جرم حیاتی برای نیوتن و زاگرمین متفاوت بود؛ نیوتن باید هزاران ابزار به‌روز گوناگون می‌داشت، مکان وسیع‌تر در اختیار می‌داشت و پول خیلی بیشتری خرج می‌کرد تا شهروندان را به سوی مرکز خود ترغیب کند؛ اما زاگرمین با چندصد ابزار و مکانی محدود و بودجه‌ای بسیار کمتر، می‌توانست افراد محل را به مرکزی که

تاسیس کرده بود بکشاند. اما اصل یکسانی برای موفقیت هر دو مرکز که با مصرف اشتراکی کار می کردند حاکم بود: سیستم موفق خواهد بود اگر کاربران از نظر انتخاب و میزان دسترسی به آنها احساس رضایت داشته باشند. اگر این طور نباشد، سیستم احتمالا حیات کوتاهی خواهد داشت.

دومین دلیلی که جرم حیاتی این چنین عنصر اساسی برای مصرف اشتراکی است، این است که هسته مرکزی افرادی را که کاربران وفادار و دایم هستند جذب می کند. جرم حیاتی باعث می شود که یک تعداد کاربر وفادار اولیه به سیستمی که با مصرف اشتراکی کار می کند جذب شوند و با آن کار کنند و این کاربران اولیه به تدریج بقیه کاربران را جذب می کنند که وارد سیستم شوند. به عبارت دیگر، این هسته اولیه باعث می شود که نوعی «اثبات اجتماعی» برای یک سیستم به وجود بیاید و این اثبات اجتماعی دیگران را هم جذب کند. بنابراین مثلا در مورد «بایکسی»، از اول ناگهان همه کاربران شروع به سوار شدن دوچرخه در خیابان های مونترئال نکردند بلکه ابتدا یک گروه اولیه شروع کردند به استفاده کردن از این سیستم و بعدتر، کاربران دیگر جذب شدند.

به اثبات رسیدن اجتماعی به یک دلیل وجود دارد؛ این امر یک استعداد اولیه و نوعی میان بر تشخیصی است که به ما اجازه می دهد تصمیماتمان را بر اساس تقلید کردن از کنش ها یا رفتارهای دیگران بگیریم. اثبات یک پدیده از نظر اجتماعی برای مصرف اشتراکی امری ضروری است چون بیشتر قالب های جدید مصرف به این نیاز دارند که مردم کاری را کمی متفاوت تر انجام دهند و عادات های قدیمی خود را تغییر دهند. برای اینکه آنها متقاعد شوند که این تغییرات را انجام دهند، بیشتر افراد باید ببینند یا خود تجربه کنند که یک جرم حیاتی از مشتریان نیز دست به این تغییر زده اند. ما اغلب تصمیممان را برای اینکه یک کاری را انجام بدهیم یا انجام ندهیم، بر پایه این می گیریم که کسانی که اطراف ما هستند در این باره چه کرده اند.

مؤلفه دوم مصرف اشتراکی «ظرفیت بلا استفاده مانده» است. برای این کار ابتدا باید مقدمه ای را شرح داد. اگر شما یک دوچرخه سوار مشتاق نباشید و یک دوچرخه داشته باشید، چند دفعه احتمال دارد که از آن استفاده کنید؟ به احتمال زیاد نه اغلب. همین امر برای دریل های برقی صادق است. شما مثل بسیاری افراد، ممکن است از یک دریل برقی استفاده کنید که عمدتا در تمام طول عمرش بین ۶ تا ۱۳ دقیقه از آن استفاده می شود. و با این حال، تخمین زده می شود که نیمی از خانوارهای آمریکایی یک دریل برقی برای خود خریده اند. تقریبا ۵۰ میلیون دریل برقی در خانه های آمریکا در حال خاک خوردن است. مالکیت محصولی که شما در کل فقط چند دقیقه از آن استفاده می کنید امری منطقی نیست. واضح است که پول خرج کردن برای محصولی که ممکن است بعد از گذشت زمان از دور خارج شود و باید یکی دیگر خرید، امری به صرفه نیست.

اصطلاح «ظرفیت بلااستفاده مانده» به ظرفیت این ۵۰ میلیون دریل برقی هنگامی که استفاده نمی شوند برمی گردد. اگر نگاهی به اطراف خود بیندازید،

شاید

هیجان انگیزترین
خصوصیت مصرف
اشتراکی این است
که صدها انتظار را
که در هر دو سوی
طیف ایدئولوژیک
سوسیالیستی
تاسرمایه داری
وجود دارد برآورده
می کند، بدون
اینکه در خودش
ایدئولوژی خاصی
باشد. این نوع
مصرف نیازمند یک
نوع عقیده دگم و
خشک نیست

از این میزان وسایل هدررفته در اطراف خود حیرت خواهید کرد؛ این ابزارها نه فقط در گورستان زباله ها قرار گرفته بلکه مربوط به چیزهایی می شود که ما آنها را داریم ولی به ندرت مورد استفاده قرار می گیرند: خودرویی که به طور میانگین ۲۲ ساعت در روز در پارکینگ بلااستفاده مانده است، فضا و تجهیزات اداری که کمتر از نیمی از روز از آن استفاده می شود، لباس شویی که در انتظار فرصت استفاده است، جاده هایی که فقط برای زمان های اوج رانندگی استفاده می شوند یا تعلقاتی که در واحدهای انباری ذخیره شده اند. در واقع، ۸۰ درصد اجناسی که مردم در آمریکا دارند، کمتر از یک بار در ماه مورد استفاده قرار می گیرند. و فکر اصلی مصرف اشتراکی این است که چطور می توانیم از این ظرفیت بلااستفاده مانده استفاده کنیم و آنها را در جای دیگری توزیع کنیم فناوری های جدید شامل شبکه های اجتماعی آنلاین و ابزارهای مبتنی بر جی پی اس روش های مختلفی را برای حل این مسئله ارائه می کنند. فراگیری اتصال رایگان به شبکه که ما را محاصره کرده است می تواند بهره وری و استفاده از یک محصول را افزایش دهد و بدون هزینه درست کردن یا کارهای غیرمعمول، مازادی را که

مصرف بیش از اندازه خلق می شود به دست آورد. روین چیس که موسس شرکت «زیپ کار» و خدمات به اشتراک گذاری رانندگی «گولوگو» و یکی از متفکران پیشرو در افزایش ظرفیت بلااستفاده مانده از طریق فناوری است، می گوید: «با این کار می توان گفت اینترنت و ابزارهای به اشتراک گذاری ظرفیت های اضافی در میان بسیاری از مردم برای چه وجود دارند.»

ایلان باس می تواند نمونه ای از ظرفیت های بلااستفاده مانده باشد؛ او به تازگی در لندن مشغول به کار شده بود و باید برای رفتن به سر کار دو بار قطار عوض می کرد و یک بار سوار اتوبوس می شد. بنابراین توی اینترنت عبارت «به اشتراک گذاشتن رانندگی» را جست و جو کرد و اولین گزینه یک وبسایت به اشتراک گذاری بود که آدرسش را در آن وارد کرد و دید یک نفر دیگر به نام سوزان دنیلز در مسیری که او می خواهد رانندگی می کند. با او تماس گرفت و بعد از هشت بار رد و بدل کردن ایمیل که از یکدیگر درباره هم سؤال می کردند، دریافت که دنیلز در واقع یک فرد ناشناس است که برای اینکه به رادیو نمی تواند گوش بدهد، سعی می کند با کسی همراه شود. در نهایت قبول کردند که با هم به سر کار بروند و در این کار جذابیت های بسیاری را پیدا کردند.

ماجرای ایلان باس یکی از میلیون ها موارد به اشتراک گذاری خودرو و رانندگی است که تشریح می کند چطور می توان از اینترنت برای تخصیص منابع در جایی که لازم باشد استفاده کرد. به طور مشابه، ابزارهایی مثل «فیس بوک» هم می توانند افرادی را که به یکدیگر متصل هستند و نیازهای مشترکی دارند به یکدیگر متصل کنند. ابزارهای تلفن همراه متصل به اینترنت که این روزها بسیار رونق پیدا کرده اند و مدام نیز بیشتر می شوند، می توانند افرادی را که از نظر مکانی نزدیک به هم هستند به یکدیگر وصل و معرفی کنند تا در صورت امکان، آنها بتوانند ظرفیت های بلااستفاده مانده خود را با هم به اشتراک بگذارند. از سوی

دیگر، اپلیکیشن‌های مختلفی هم وجود دارند که بر اساس مناطق جغرافیایی محلی، مکان‌هایی را که مردم برای قرار گذاشتن، غذا خوردن، تفریح، قرار کاری یا نظایر آن نیاز دارند، به آنها معرفی می‌کنند. به این ترتیب، این ابزارها نوع دیگری از ظرفیت‌های موجود را که می‌تواند به کار افراد بیاید به آنها ارتباط می‌دهد. قدرت ظرفیت بلااستفاده مانده تنها به محصولات فیزیکی مثل دوچرخه، خودرو یا دریل یا دارایی‌های ناملموس مثل زمان، مهارت، مکان یا کالاهایی مثل الکترونیسته ارتباط پیدا نمی‌کند. ممکن است مصرف اشتراکی با تکیه بر ظرفیت‌های بلااستفاده‌مانده به مزایای کشاورزی نیز مرتبط شود. در انگلستان و چند کشور دیگر، نوعی از مصرف اشتراکی وجود دارد که بر اساس آن، مردم در وبسایت‌هایی عضو می‌شوند که به آنها زمین‌های خالی و بلااستفاده مانده مردم را معرفی می‌کند که دیگران می‌توانند آن را اجاره و در آن کشاورزی کنند و درختان یا گیاهانی را بکارند. بدون ظرفیت شبکه‌های اجتماعی بر روی اینترنت، چنین طرح‌هایی به ندرت شانس خواهند داشت که افرادی را که نیاز به چیزی دارند به کسانی که آن چیز را دارند به سرعت متصل کنند. اگر شما نیاز داشته باشید که در یک زمین نزدیک خانه خودتان سبزی بکارید، می‌توانید از اینترنت استفاده کنید و وارد شبکه‌های خاص اشتراک‌گذاری زمین شوید و با کسی آشنا شوید که به شما می‌گوید در جایی زندگی می‌کند که یک زمین خالی دارد و می‌تواند آن را به شما اجاره بدهد. یکی از این وبسایت‌ها «شیر ارت» است که در ژانویه سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی شد و ظرف سه ماه، تخمین زده شد که ۲۵ میلیون فوت مربع فضای بالقوه ثبت‌شده باغی در آن ارائه شود. تا انتهای سال پیش‌بینی شده بود که این میزان زمین به یک میلیارد فوت مربع برسد که رقم بسیار زیادی است.

مؤلفه سوم مصرف اشتراکی عقیده به «دارایی‌های عمومی» است. ایده «دارایی‌های عمومی» که اصطلاحی است به کاررفته برای منابعی که متعلق به همه ماست، به دوران رومی‌های باستان بازمی‌گردد که چیزهای مشخصی را «رس پابلیکا» (به معنی «چیزهایی که کناری گذاشته می‌شوند برای مصرف عمومی») تعریف می‌کردند مثل پارک‌ها، راه‌ها و ساختمان‌های عمومی و چیزهایی را «رس کامونیس» (به معنی «چیزهایی که بین همه مشترک‌اند») مثل هوا، آب، حیات وحش و نیز فرهنگ، زبان و دانش عمومی، تعریف می‌کردند. مفهوم «دارایی‌های عمومی» نسبتاً بدون تغییر تا قرن پانزدهم ادامه یافت و در این قرن مراتع عمومی در انگلستان با حصارهای خاردار به مناطق «محصور» تبدیل شدند و به مالکان خصوصی تعلق گرفتند. مفهوم مالکیت خصوصی و حصارکشی طی قرن‌های هجدهم و نوزدهم در سراسر اروپا و آمریکا رشد کرد. خصوصی‌سازی با این منطق توجیه شد که منابع مشترک در معرض استفاده بیش از حد و استفاده نادرست به وسیله افرادی قرار می‌گیرند که همیشه بر طبق منافع شخصی کوتاه‌مدت خود دست به عمل می‌زنند. این سناریو قرن‌ها بعد، توسط یک میکروبیولوژیست به نام گارت هاردین در سال ۱۹۶۸ در یک مقاله علمی به نام «تراژدی دارایی‌های عمومی» مشهور شد. هاردین نظریه خود را

با استفاده از یک مرتع فرضی ارائه کرد که اگر به صورت یک ملک عمومی باشد، چوپان‌های زیادی در آن چرا را انجام می‌دهند و هر چوپان دوست دارد به گله خود دامی را اضافه کند و در نهایت، کار به جایی می‌رسد که این مرتع دیگر کفاف دام‌های ما را نمی‌دهد و ضررش به همه می‌رسد.

نظری را که هاردین ارائه کرده می‌توان با مثال ترافیک خیابان نیز ارائه کرد. برای رسیدن به یک نقطه مشخص از شهر، راه‌های متفاوتی وجود دارد و وقتی که این راه‌ها خالی است، فضای کافی برای کسانی است که با ماشین خود از کوتاه‌ترین مسیر به مقصد برسند. اما هر کسی برای رسیدن به مقصد ماشینی را وارد مسیر می‌کند و با اینکه در ابتدا افزایش تعداد ماشین‌ها تأثیری در ترافیک ندارد، به تدریج خیابان پر می‌شود و ترافیک به حدی می‌رسد که هر کس ناچار است برای رسیدن به مقصد مسیرهای طولانی‌تری را طی کند و همه متضرر می‌شوند.

وقتی که کتاب هادین درباره تراژدی اموال عمومی منتشر شد، بارها بازنشر شد و ارجاعات زیادی به آن صورت گرفت. مسلماً افراد که برای رسیدن به منابع با هم رقابت می‌کنند در مرکز بحث قرار دارند و سؤالاتی درباره نظریه اقتصادی و بازارهای آزاد به وجود می‌آورند: ما چطور می‌توانیم منافع فردی را با منافع گروهی به تعادل برسانیم؟ پاسخ معمولی این است که منافع شخصی همیشه کالاهای گروهی را نابود می‌کند و بنابراین نظارت لازم است. اما الینور اوستروم، برنده جایزه نوبل اقتصاد، نظر دیگری دارد.

اوستروم وقتی تحقیقات خود را انجام می‌داد که اینترنت به عنوان مستحکم‌ترین دارایی عمومی تاریخ تازه در حال ظهور بود. به قول دیوید بویلر که یک کارشناس در حوزه دارایی‌های عمومی فضای سایبری است، اوستروم به طور مشخص در کارهای خود به اینترنت نپرداخته بود اما تحقیقات او شیوه‌هایی را مشخص می‌کرد که مردم با آنها می‌توانند خود را برای مراقبت از منابعی که در دسترس دارند سازمان‌دهی کنند. کارهای لاورنس لسینگ که یک استاد حقوق در دانشگاه استنفورد است نیز روی ارزش دارایی‌های عمومی مثل ایده‌های فرهنگی، آموزشی و علمی تأکید زیادی داشته است. طی یک دهه گذشته، لسینگ که لقبش «پادشاه حقوق اینترنت» است، به نیاز به تسهیل اشتراک‌گذاری و استفاده دوباره از محتوای خلاقه مثل آهنگ، عکس، دانش و فیلم، پی برده است. در سال ۲۰۰۲، لسینگ وبسایت «دارایی‌های عمومی خلاقه» را تأسیس کرد که مجوزهای بدون کپی‌رایت برای ترغیب به اشتراک‌گذاری و اشتراکی کردن را فراهم می‌کرد. از وقتی که این وبسایت راه‌اندازی شد، بیش از ۱۰۰ میلیون مجوز از ۵۲ کشور جهان در آن بارگذاری شد که در میان آنها، نهادی مثل کاخ سفید، ریدلی اسکات، کارگردان سینما، و گون استفانی، موسیقی‌دان، حضور داشتند. از زبان لسینگ، این طور می‌توان گفت که وبسایت دارایی‌های عمومی خلاقه «راه‌حلی برای اشتراک‌گذاری شکست‌خورده» است. کاری که او با وبسایتش انجام داده، ساختن فرهنگ قابل‌اعتنای اجتماعی‌سازی آنلاینی است که ما را به اشتراک‌گذاری ترغیب می‌کند.

طی ۵۰ سال گذشته، کودکان در یک جامعه پیش‌ازاندازه فردی‌شده بزرگ شده‌اند بنابراین تعجب‌آور نیست که سوبیه خودخواه ذاتی کودکان بر آن رفتار طبیعی و اجتماعی‌شان که می‌خواهد به طور عادلانه دست به اشتراک گذاشتن بزند، سایه بیندازد. اما امروزه این گرایش ممکن است تغییر کند

است. در بازارهایی مثل «ای بی» یا فهرست‌هایی که از مکان‌های خالی قابل سکونت یا جنس‌هایی برای خرید، معاوضه یا اهدا ارائه می‌کنند، موقعیتی که توسط فروشنده توصیف می‌شود واقعی در نظر گرفته می‌شود. در کسب و کارهای به اشتراک گذاشتن زمین، شخصی که به حیاط خلوت شما وارد می‌شود یک آدم مورد اعتماد و امن فرض می‌شود. کسانی مثل داستین زاکرمن باید به اهالی محل که ابزارش را قرض می‌گیرند اعتماد داشته باشد.

در جهان بیش از اندازه مصرفی، واسطه‌ها همواره نقش میانجی مصرف‌کننده و تولیدکننده را بازی می‌کنند و پرکننده شکاف بین تولید و مصرف هستند. در آن وضعیت، لازم نیست که ما به کس دیگری اعتماد داشته باشیم چون از دستیاران فروش تا دلان، از مدیران تا بورس‌بازان، از مذاکره‌کنندگان تا میانجی‌ها، از نمایندگان تا توزیع‌کنندگان، معمولاً عاملانی قابل اعتماد وجود دارند که در وسط کار هستند و معاملات و نقل و انتقالات را انجام می‌دهند. آنها هستند که قواعد بازی را تعیین می‌کنند. اما مصرف‌اشتراکی نیاز به این نوع از واسطه‌ها را رفع کرده است. در بازار بی‌حدو حصر مبادله شخص با شخص، نقش واسطه دیگر نظارت کردن بر تجارت نیست. همان‌طور که بسیاری از بنیان‌گذاران شرکت‌های مصرف‌اشتراکی مثل سه بنیان‌گذار «ایر بی‌بی» پیش‌بینی کرده بودند، نقش شرکت‌های آنان بیشتر به نقش برپاکنندگان نمایشگاه و سفرایی شبیه است که در گاه‌هایی را ایجاد کرده‌اند برای تسهیل معاوضه و همکاری مدیریت‌شده توسط خود اشخاص. این امر ممکن است با گذاشتن عکس‌های زیاد از مکانی که باید اجاره شود یا وسیله‌ای که باید به خدمت گرفته شود، محقق شود. همچنین باید موتورهای جست‌وجویی باشند که مردم با آنها بتوانند آنچه را که می‌خواهند به راحتی پیدا کنند یا سیستم‌هایی باشند که به قدری راحت طراحی شده باشند که بتوانند دانش یا دارایی‌های غیر ملموسی را که

می‌خواهیم برای ما مهیا کنند. به این ترتیب، کسانی که با اشخاص دیگر غریبه هستند اما می‌خواهند در مصرف‌اشتراکی شرکت کنند، از کالاها یا اموالی که به اشتراک گذاشته می‌شوند آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند یا راحت‌تر می‌توانند با آنها کار کنند و بنابراین اعتماد آنها به اشخاص غریبه‌ای که بناس با آنها کار کنند بیشتر می‌شوند و این نوع مصرف‌اشتراکی رونق بیشتری می‌گیرد.

البته درباره اعتماد کردن به غریبه‌ها می‌توان در سطح بازارهای واقعی نیز همین امور را به میان آورد و گفت که چطور مثلاً دهقان‌هایی که قبل از روستاها دست به مبادله پایاپای می‌زده‌اند به یکدیگر اعتماد می‌کردند. اکنون، بازارهای آنلاین و آفلاین در جایی در حال شکل گرفتن هستند که مردم می‌توانند دوباره در دهکده‌های جهانی با هم «ملاقات» کنند و اعتماد بین افراد ناشناس را شکل دهند. ما در حال برگشتن به دورانی هستیم که اگر کاری اشتباه یا ناراحت‌کننده انجام شد، کل جامعه آن را خواهند فهمید.

...

در آوریل ۲۰۱۰، Airbnb.com

نزدیک به ۸۵ هزار کاربر ثبت‌شده و بیش از ۱۲ هزار ملک در ۳ هزار و ۲۳۴ شهر از بیش از ۱۲۶ کشور داشت. این سایت، مثل کاری که

ای بی برای کالاها انجام می‌داد، یک بازار مستقیم برای مکان‌ها بود. فهرست‌های این سایت شامل هر چیزی می‌شد، از یک «استودیوی دلربا در میدان باستیل پاریس» به قیمت شبی ۹۰ دلار تا یک «آپارتمان شخصی در بهشت هارلم نیویورک» به قیمت ۱۲۰ دلار، تا یک ویلای کامل در «بقوت هیلز در که ساموئی تایلند» به قیمت هر شب ۲۷۵ دلار

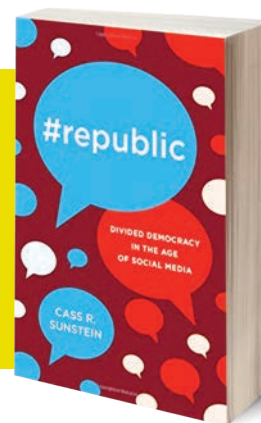
ما از طریق تجربیات آنلاین‌مان، دریافته‌ایم که با عرضه ارزش‌های مشترک به جامعه، اجتماع خودمان را قادر خواهیم کرد که آنها را تا حد ممکن گسترش دهد. «فلیکر» و «ویکی‌پدیا» دو نمونه مهم مولفه دارایی‌های مشترک در مصرف‌اشتراکی هستند. وقتی که ما یک عکس را در وب‌سایت «فلیکر» پست می‌کنیم یا دانش‌مان را در وب‌سایت‌هایی مثل «ویکی‌پدیا» به اشتراک می‌گذاریم، یاد می‌گیریم که در این جوامع باید چیزی را بدهیم تا چیزی را بگیریم. فقط در مورد عکس یا دانش نیز این مصرف‌اشتراکی صورت نمی‌گیرد بلکه در مورد نقشه خیابان‌ها، اخبار عمومی یا تحقیقات علمی نیز این کار را می‌توان انجام داد.

همان‌طور که دیوید بویلر در کتاب خود می‌نویسد، دارایی‌های عمومی که یک مفهوم مبهم برای بسیاری از افراد است، الگویی جدید برای ساختن ارزش و سازمان‌دهی یک جامعه از منافع مشترک است. مصرف‌اشتراکی به این بستگی دارد که چگونه این اصول در دیگر بخش‌های زندگی ما، فراتر از رسانه‌ها یا محتوای آنها، اعمال می‌شود. با مصرف‌اشتراکی با انکابه دارایی‌های عمومی، با زدن روی یک سؤال در یک گروه می‌توانید بخشی از راه‌حل و حتی بخشی از حرکت یک فرد با علایق مشابه باشید. با این کار، تجربه «اشتراکی» همان قدر می‌تواند خوشایند باشد که تجربه «مصرف». مصرف‌اشتراکی دارای «اثر شبکه» نیز هست، به این معنی که هرچه تعداد بیشتری از افراد در یک مصرف‌اشتراکی شرکت کنند، مثلاً در پروژه به اشتراک‌گذاری زمین یا دوچرخه، ارزش کل سیستم اشتراکی بیشتر می‌شود و کارکرد سیستم برای تک‌تک افراد نیز افزایش می‌یابد.

آخرین مولفه مصرف‌اشتراکی به اعتماد غریبه‌ها به یکدیگر مربوط است. اوستروم در این زمینه نیز تحقیقاتی را انجام داده است. او می‌گوید کسانی که عملاً صاحب اموال عمومی هستند،

یعنی مردم، اگر ابزارهای درستی داشته باشند و در کارهایشان همکاری کنند، می‌توانند در استفاده از منابع خود را سازمان‌دهی و بر این کار نظارت درستی را اعمال کنند. اگر به نظر شما می‌رسد که این وضعیت یک حالت آرمان‌شهری است، تنها کافی است که برای درک عملی بودن آن، شیوه خودسازمان‌دهی منابع در وب‌سایت «ای بی» یا «ایر بی‌بی» را در نظر بگیرید. در این بازارهای موفق، مکانیسم‌های بالا به پایین «دستور دادن و کنترل» به همراه لایه‌های مجوز دادن، تصمیم‌گیری و واسطه‌گری حذف شده است. در این مکان‌ها، در گاه‌هایی که شخص را با شخص ارتباط می‌دهند، جوامع غیرمتمرکز و شفاف را قادر می‌سازند «اعتماد بین غریبه‌ها» را شکل دهند و برپا کنند.

بسیاری از اشکال مصرف‌اشتراکی نیاز به این دارند که ما به کسانی که تا در جاتی آنها را نمی‌شناسیم اعتماد کنیم. در برنامه‌های به اشتراک گذاشتن رانندگی، مثل برنامه ایلان و سوزان، باید بدانیم که شخص مقابلمان قابل اعتماد و بدون آسیب



**#جمهوری: دموکراسی
تکه تکه شده در عصر
رسانه های اجتماعی**
کس سانسستین
انتشارات دانشگاه پرینستون
۲۰۱۷

درباره نویسنده



کس سانسستین در دوران اوباما مسئول اداره امور اطلاعات و نظارت های کاخ سفید بوده و پژوهشگر در زمینه حقوق به ویژه حوزه های قانون اساسی است. او سال ها در دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو تدریس می کرد و کتاب های زیادی در این زمینه نوشته است. کتاب های او حتی به فهرست پرفروش های نیویورک تایمز نیز راه یافته است.

فناوری های نوین ارتباطی بر جامعه و سیاست تاثیر بسیار زیادی خواهد گذاشت. شبکه های اجتماعی افرادی را به هم متصل می کنند که اغلب مثل هم فکر می کنند و بنابراین جمهوری ها و دموکراسی ها را می توانند به راحتی به کشورهای تبدیل کنند که مردم آن در پبله های جدا از هم زندگی می کنند. کتاب «#جمهوری» این جدایی را تشریح می کند.

#دموکراسی_تکه تکه شده

رسانه های اجتماعی مردم را از هم جدا می کنند

مترجم: ساعد یزدانجو

ماتو تسه تونگ در چین را منعکس می کند. بسیاری از اقتدارگرایان، کسانی را که با آنها موافق نیستند سانسور و ساکت می کنند. برای آنها، اینترنت می تواند یک تهدید بزرگ باشد. آنها نگران رسانه های اجتماعی هستند و همچنین تلاش می کنند آنها را سانسور کنند، به جز مواقعی که به درد اهدافشان بخورند.

دیدگاهی ملایم تر و به همان اندازه لذت بخش نیز در اثر آلدوس هاکسلی به نام «دنیای قشنگ نو» دیده می شود که در آن، نوعی شهروند بودن تسکین یافته ارائه می شود که شهروندان خوشحالی را انتخاب می کنند و به طور رسمی آزاد هستند. دنیای هاکسلی فاقد شخصیت های اقتدارگرای مشخص است. در آن، مردم به وسیله لذت کنترل می شوند، نه با زندان و اسلحه. در اصل، مردم اجازه دارند دقیقاً همان چیزی را که می خواهند داشته باشند اما دولت توانسته بسیاری از میل های مردم را کنترل کند. قهرمان داستان هاکسلی می گوید که این همه لذت را نمی خواهد: «...اما من راحتی را نمی خواهم. من خدا را می خواهم، خطر واقعی را می خواهم، آزادی را می خواهم، خوبی را می خواهم، گناه را می خواهم.»

با استفاده از مفاهیمی که این دو نویسنده در آثار خود ارائه کرده اند، می توان گفت که آمریکا نه به وضعیت رمان «۱۹۸۴» نزدیک شده و نه تلاش کرده است که مانند «دنیای قشنگ نو» از چیزهایی ممانعت به عمل بیاورد. واقعیت این است که در فرهنگ آمریکایی هم اتفاقات اقتدارگرایانه هست (مثل حمله به سواحل ژاپن و اتفاقاتی که در این کشور بر اثر حمله آمریکا در جنگ جهانی دوم رخ داد) هم لذت در این فرهنگ در جست و جوی ایفای نقشی بزرگ بوده است. این رمان ها سازنده کابوس هایی سیاسی هستند، نه به تصویر کشنده واقعیت های گذشته یا آینده.

آنچه هیچ یک از دو نویسنده انجام ندادند، خلق یک نوع جامعه ضدآرمانی است که این قدرت را فراهم می کند تا یک اتاق در بسته که صدا اصلاً از آن بیرون نمی آید ایجاد شود: قدرت شخصی سازی یا قدرت اجتماعات در بسته ای که می تواند آزادی فردی

در دموکراسی هایی که کارکرد مطلوبی دارند، مردم در اتاق هایی که صدا از آنها بیرون نمی آید یا در پبله های اطلاعاتی زندگی نمی کنند. آنها طیف گسترده ای از موضوعات و ایده ها را می شنوند و می بینند. حتی اگر از قبل انتخاب نکرده باشند که این موضوعات و ایده ها را ببینند و بشنوند، حالا آنها را می بینند و می شنوند. این ادعاها، سؤالاتی جدی درباره رفتار آنلاین در رسانه های اجتماعی و استفاده از آنها و نیز رشد سرسام آور قدرت انتخاب مردم در دیده شدن و دیدن، پیش می کشد.

لوییس برنرین، یکی از بزرگترین قضات دیوان عالی آمریکا، تاکید داشت که بزرگترین تهدید برای آزادی «مردم بی اثر» است. برای اجتناب از بی اثر بودن، یک ملت دموکراتیک مطمئناً باید از سانسور رها باشد. اما یک نظام آزادی بیان باید خیلی بیشتر از اجتناب ورزیدن از سانسور، تلاش کند؛ باید اطمینان حاصل کند که مردم در معرض دیدگاه های رقیب هم هستند. ایده بیان آزاد یک جنبه ایجابی نیز دارد. این آزادی با محدودیت هایی که دولت اعمال می کند مواجه است اما به همان اندازه، نیازمند نوع مشخصی از فرهنگ نیز هست - فرهنگ جست و جوگری، گشودگی و فروتنی.

اعضای یک ملت دموکراتیک اگر نتوانند برای دیدگاه های دیگر شهروندان احترام قایل باشند، اگر «اخبار تقلبی» را باور کنند یا یکدیگر را به عنوان دشمن یا جبهه مقابل یک نوع از جنگ ببینند، نمی توانند به خوبی کار خود را پیش ببرند. لرنر هند، یک قاضی دادگاه بدوی که دهه ها پیش به قضاوت مشغول بود، به درستی به این مسئله اشاره کرده بود که «روح آزادی» آن «روحی است که خیلی به درستی آن اطمینان نداریم».

در دنیای انگلیسی زبان، دو اثر ماندگار درباره نابودی دموکراسی وجود دارد. رمان «۱۹۸۴» جرج اورول به «برادر بزرگ» اشاره می کند که بدون اینکه دیده شود، آشناترین چشم انداز شکست دموکراسی را ارائه می دهد. رمان اورول پیروزی اقتدارگرایی را به تصویر می کشد و با سمبل سازی هایی که انجام می دهد با قدرتمندترین وضع ممکن واقعیت ظهور اقتدارگرایی هیتلر در آلمان، ژوزف استالین در اتحاد جماهیر شوروی و

می‌خواهند همین نوع رابطه را با شما داشته باشند. شما شاید بخواهید که فقط محتوای مشابه با یک حوزه را به اشتراک بگذارید. آنچه اهمیت دارد، این است که با «دیلی می»، هر کسی می‌تواند از یک «ساختار کنترل» بهره‌مند باشند. هر کدام از ما کاملاً مسئول آن چیزی خواهیم بود که می‌بینیم و می‌شنویم.

انسان‌ها در حوزه‌های بی‌شماری «هم‌رنگی» از خود نشان می‌دهند: تمایلی شدید به ارتباط و برخورد با افرادی که مشابه آنها هستند. اگر افراد در ساختارهای اجتماعی زندگی کنند که آنها را در معرض انواع اشخاص - از نظر دیدگاه‌ها، علایق و باورها - قرار دهد تمایل به هم‌رنگی تضعیف می‌شود. اما با یک ساختار کنترل، کپورت‌ها با کپورت‌ها پرواز خواهند کرد و بازها با بازها.

در دهه ۱۹۹۰، ایده «دیلی می» بیش از یک شوخی کوچک و به طرز شگفت‌انگیزی خوب به نظر می‌رسید. گذشته از هر چیز، نگر و پونته آنچه را که در حال ظهور بود، آنچه را که حالا ظاهر شده بود و آنچه را که در افق ظاهر شدن بود، دست کم گرفته بود. آیا آنچه گفته بود، یک آینده درخشان است یا یک تهدید؟ من فکر می‌کنم هر دو و اینکه بخش تهدیدآمیز آن، چیزی است که باید در خصوصیات آن اغراق شود نه اینکه دست کم گرفته شود چون افراد بسیار زیادی آن را به چشم یک آینده درخشان محض در نظر می‌گیرند.

واقعیت این است که «دیلی می» ای وجود ندارد، دست کم هنوز به طور کامل. اما ما در حال رسیدن به آن هستیم. امروزه بیشتر امریکایی‌ها قسمت اعظم اخبار خود را از رسانه‌های اجتماعی می‌گیرند و فیس‌بوک در سراسر جهان، در رویارویی کاربران با جهان به ابزار اصلی مواجهه تبدیل شده است. قبلاً گفته می‌شد که «انقلاب تلویزیونی رخ نخواهد داد». شاید بله، شاید نه اما شما می‌توانید به خوبی مطمئن باشید که انقلاب توییتری رخ خواهد داد (#انقلاب).

برای مثال، در سال ۲۰۱۶، ارتش تلاش کرد در ترکیه کوتا کند. موفق شد شبکه تلویزیون بزرگ کشور را تحت اختیار درآورد اما نتوانست رسانه‌های اجتماعی را به کنترل درآورد. در عوض، دولت و حامیان‌ش با موفقیت از آن استفاده کردند تا مردم را به خیابان‌ها فراخوانند و در کوتاه‌مدت، وضعیت را تثبیت کنند. تلاش برای کودتا اغلب به این بستگی دارد که آیا موفق شدنش مورد پذیرش عموم واقع شده یا نه، و رسانه‌های اجتماعی نقشی عمده در مقابله با این پذیرش عمومی بازی کردند که دولت در حال سقوط کردن است.

وقتی که مردم از فیس‌بوک برای دیدن آنچه در عمل می‌خواهند استفاده می‌کنند، فهم آنها از جهان می‌تواند به شدت تحت تاثیر قرار بگیرد. ممکن است بخش اعظم اخباری را که شما رویشان تمرکز می‌کنید دوستان فیس‌بوک‌تان فراهم کنند و اگر آنها زاویه نگاه مشخصی داشته باشند، آن همان زاویه نگاهی است که بیشتر از همه دیدگاه‌ها در معرض شما خواهد بود. من در کابینه اوباما کار می‌کردم و تعدادی از دوستان فیس‌بوکی‌ام نیز همین‌طور بودند و آنچه من در صفحه فیس‌بوک می‌دیدم

را کاهش دهد و کنترل بر احوال فردی را به خطر اندازد. «دنیای قشنگ نو» با همه وحشت‌هایی که نشان می‌دهد، یک نوع جامعه است که در آن، فعالیت‌های مشترک انجام می‌شود و دغدغه‌ها با هم به اشتراک گذاشته می‌شوند. اما آنچه در این کتاب تلاش کرده‌ام عنوان کنیم، کاملاً متفاوت است.

برای شروع، باید به کلماتی از جان استوارت میل اشاره کرد که در باب ارزش تجارت بین‌المللی می‌گوید اما به بحثی که در اینجا بی‌می‌گیریم مربوط می‌شود. او تأکید می‌کند که هر فرهنگ و هر جامعه‌ای خصوصیات خود را دارد و تلاش می‌کند که فرهنگ و ارزش‌های خود را حفظ کند اما در نهایت، آنها بی‌نیاز از این نیستند که از یکدیگر چیزهایی را وام بگیرند. درس گرفتن از اتفاقات دیگر نقاط جهان و از جوامع متفاوت، می‌تواند یک ابزار ترقی و پیشرفت برای انسان‌ها باشد.

درس گرفتن یک کار فوری و آنی است. برای مردم در سرتاسر جهان، این خبر خوبی است و در واقع یک خبر عالی است. به همین دلیل، ما نظر جان استوارت میل را ارج می‌نهم و سعی می‌کنیم جهانی را توصیف کنیم که در آن، مردم از اتفاقات دیگر نقاط دنیا مطلع می‌شوند و تلاش می‌کنند جوامع خود را بسازند.

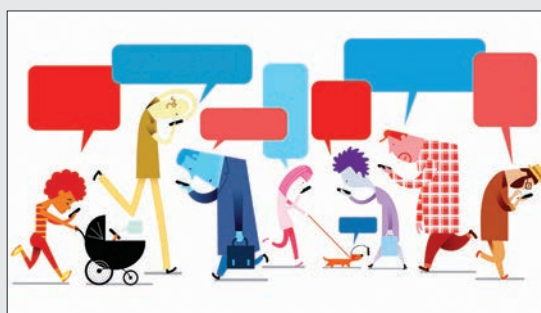
دیلی می

در سال ۱۹۹۵، یک کارشناس فناوری دانشگاه ام‌آی‌تی به نام نیکلاس نگر و پونته، ظهور «دیلی می» (به زبان انگلیسی به معنی «روزنامه من») را پیشگویی کرد. او تخمین می‌زد که با «دیلی می» شما برای اطلاع کسب کردن از آنچه نمی‌بینید به روزنامه‌های محلی وابسته نیستید و شبکه‌های تلویزیونی را دور می‌زنید. در عوض، شما می‌توانید یک بسته ارتباطی را با استفاده از عناصری که به طور کامل از قبل انتخاب می‌کنید، فقط برای خودتان طراحی کنید.

اگر بخواهید فقط روی بسکبک تمرکز کنید، می‌توانید دقیقاً این کار را در «دیلی می» انجام دهید. اگر ذائقه شما متناسب با ویلیام شکسپیر است، «دیلی می» شما می‌تواند همیشه تماماً شامل شکسپیر باشد. اگر خواندن مسائل عشقی را دوست داشته باشید، روزنامه‌تان می‌تواند سراسر عاشقانه باشد و پر از اخبار چهره‌های دلخواه شما که می‌گوید چه کسی از چه کسی جدا شد و با چه کسی وصلت کرد. یا اینکه مثلاً می‌توانید از روزنامه‌تان بخواهید که یک دیدگاه مشخص را دنبال کند. شاید دیدگاه شما نزدیک به چپ

میانه است و می‌خواهید مطالبی را مطابق با نظراتان درباره تغییرات اقلیمی، برابری مهاجرت و حقوق اتحادیه‌های کارگری بخوانید. یا شاید راست‌گرایید و می‌خواهید دیدگاه محافظه‌کارانه را بخوانید یا حتی می‌خواهید فقط درباره یک یا دو موضوع مطلب بخوانید، مثل کاهش مالیات‌ها و نزول نظارت‌ها یا پایین آمدن مهاجرت.

شاید آنچه برای شما بیشترین اهمیت را دارد، مسائل مذهبی است و می‌خواهید محتوایی درباره آن بخوانید و ببینید. شاید می‌خواهید مطالبی را از دوستان‌تان بشنوید یا با آنها حرف بزنید؛ کسانی که تصور می‌کنید



وقتی که مردم از فیس‌بوک برای دیدن آنچه واقعاً می‌خواهند استفاده می‌کنند، فهم آنها از جهان می‌تواند به شدت تحت تاثیر قرار بگیرد. دوستان فیس‌بوک شما ممکن است بخش اعظم اخباری را که شما رویشان تمرکز می‌کنید فراهم کنند و اگر زاویه نگاه مشخصی داشته باشند، آن همان زاویه نگاهی است که بیشتر از همه دیدگاه‌ها در معرض شما خواهد بود

اغلب با تمایلات و نظرهای آن قسم افرادی که در کابینه اوباما کار می‌کردند هماهنگ بود. آیا این امر یک اتفاق کاملاً خوب است؟ شاید نه. و من دوستان محافظه‌کاری دارم که صفحات فیس‌بوک‌شان که با باورهای سیاسی‌شان همخوان است، اساساً متفاوت از صفحه من به نظر می‌رسد. ما در دو دنیای سیاسی متفاوت زندگی می‌کنیم - چیزی مثل دنیاهای موازی در داستان‌های علمی-تخیلی. و بسیاری از اخبار آن دنیاهای نیز تقلبی هستند.

خبرخوان تویتر شما ممکن است به خوبی منعکس‌کننده موضوعات و باورهای باشد که ترجیح می‌دهید و می‌تواند بسیاری از آنچه را که شما در سیاست دنبال هستید - مالیات‌ها، مهاجرت، حقوق مدنی، جنگ و صلح - برایتان فراهم کند. آنچه در خبرخوان شما می‌آید انتخاب شماست نه کس دیگری. شاید شما به خوبی موضوعاتی را که مورد علاقه شماست و دیدگاه‌هایی را که مطبوع می‌بینید انتخاب کرده باشید. در واقع، این امر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. چرا باید موضوعاتی را که دلزده‌تان می‌کند و دیدگاه‌هایی را که از آنها بدتان می‌آید انتخاب کنید؟

الگوریتم‌ها و هشتک‌ها

همان‌طور که کاشف به عمل آمده، شما نیازی ندارید که یک «دیلی می» ایجاد کنید. همین حالا دیگران آن را برای شما ایجاد کرده‌اند (و شما شاید ندانید که آنها این کار را کرده‌اند). خود فیس‌بوک تا حدی این کار را می‌کند و همچنین گوگل. ما در حال زندگی کردن در دوران الگوریتم‌ها هستیم و الگوریتم خیلی چیزها می‌داند. با ظهور هوش مصنوعی، الگوریتم‌ها توانسته‌اند به اندازه غیرقابل محاسبه‌ای پیشرفت کنند. آنها خیلی چیزها درباره شما یاد خواهند گرفت و قبل از اینکه بدانید، خواهند دانست که چه می‌خواهید یا چه دوست خواهید داشت و این کار را بهتر از شما انجام خواهند داد. آنها حتی از احساسات‌تان آگاه خواهند شد، این بار نیز قبل از و بهتر از اینکه شما آگاه شوید، قادر خواهند بود که خودشان از احساسات شما تقلید کنند.

حتی همین حالا هم اگر یک الگوریتم کمی درباره شما اطلاعات به دست بیاورد، می‌تواند از اوضاع سر درآورد و آنچه را که «افرادی که شما را لایک می‌کنند» می‌خواهند لایک کنند به شما بگوید. یک الگوریتم در عرض چند ثانیه می‌تواند چیزی شبیه به یک «دیلی می»، فقط برای شما، ایجاد کند. در حقیقت، این چیزی است که هر روز اتفاق می‌افتد. اگر یک الگوریتم بداند که شما نوع مشخصی موسیقی را دوست دارید، می‌تواند با درجه اعتبار بالایی بداند که شما چه نوع فیلم و کتابی دوست دارید و به چه نامزد سیاسی‌ای تمایل خواهید داشت. اگر بداند از چه وبسایت‌هایی بازدید می‌کنید، می‌تواند به خوبی بداند که چه محصولاتی را دوست دارید بخرید و درباره تغییرات اقلیمی و مهاجرت چطور فکر می‌کنید.

یک مثال ساده در این زمینه: احتمالاً فیس‌بوک عقاید سیاسی شما را می‌داند و می‌تواند دیگران - از جمله نامزدهای انتخاباتی - را از آن مطلع سازد. این رسانه اجتماعی کاربران خود را به پنج دسته بسیار محافظه‌کار، محافظه‌کار، میانه‌رو، آزادی‌خواه و بسیار آزادی‌خواه تقسیم‌بندی می‌کند. این کار را با دیدن اینکه چه صفحاتی را لایک می‌کنید انجام می‌دهد. اگر شما عقاید مشخصی را در میان دیگر عقاید لایک کنید، گنجاندنتان در

...

تعامل و کنش و واکنش در دنیای واقعی اغلب ما را وادار می‌کند با گوناگونی سروکار داشته باشیم، در صورتی که دنیای مجازی ممکن است همگن‌تر باشد. این همگنی نه از لحاظ جمعیت‌شناسانه بلکه از نظر علایق، منافع و دیدگاه‌ها به نظر می‌آید و ایجاد می‌شود

یک دسته سیاسی کار راحتی است. اگر شما به یک نامزد مشخص به طرزی طرفدارانه اشاره کنید یا خصمانه، دسته‌بندی‌تان ساده‌تر هم خواهد بود. در ضمن، فیس‌بوک کاری را که انجام می‌دهد پنهان نمی‌کند. در صفحه آگهی‌های فیس‌بوک، شما می‌توانید محتوای تحت عنوان «علاق» را باز کنید و سپس به «گزینه‌های بیشتر» بروید و بعد زیر عنوان «سبک زندگی و فرهنگ» را نگاه کنید و در نهایت زیر عنوان «سیاست امریکا» را نگاه کنید و دسته‌بندی ظاهر خواهد شد.

یادگیری ماشینی به خوبی می‌تواند برای ارائه اختلافات ظریف بین افراد نیز به کار رود (با احتمالاً به کار می‌رفته است). راحت است که تصور کنیم انواع دسته‌بندی‌ها توسط ماشین‌ها انجام می‌شود؛ نه فقط مثلاً دسته‌بندی از راست سیاسی تا چپ سیاسی بلکه همچنین دسته‌بندی درباره مسائل مشخص که بیشتر به آن توجه می‌کنید و دیدگاه احتمالی شما در این مسائل (مانند مهاجرت، امنیت ملی، برابری و محیط‌زیست) را هم ماشین انجام می‌دهد. دست کم می‌شود گفت که این اطلاعات برای دیگران - مدیران تبلیغات انتخاباتی، تبلیغات‌چی‌ها، مدیران صندوق‌های تأمین سرمایه و دروغ‌گویانی مثل افراط‌گرایان سیاسی - می‌تواند مفید باشد.

یا هشتک را در نظر بگیرید. با #ایرلند، #افریقای جنوبی، #دموکرات‌ها - کمونیست - هستند یا #تغییرات اقلیمی - یک - حق - است، شما می‌توانید فوراً تعداد زیادی از آیت‌ها را که مورد علاقه‌تان است یا با عقاید شما سازگار است یا دست کم آنها را استحکام می‌بخشد پیدا کنید. کل ایده هشتک این است که مردم با استفاده از آن بتوانند توثیق‌ها و اطلاعاتی را که به آنها علاقه دارند پیدا کنند. هشتک یک مکانیسم دسته‌بندی ساده و سریع است. شما خیلی راحت‌تر از یک «دیلی می»، می‌توانید یک #من - همین - حالا یا #من - در - این - ساعت ایجاد کنید. خیلی از مردم مثل یک «کارآفرینی هشتگی» عمل می‌کنند؛ آنها هشتک‌هایی را درست می‌کنند یا انتشار می‌دهند برای تبلیغ ایده‌ها، دیدگاه‌ها، محصولات، اشخاص، مفاهیم پیشنهادی و همچنین دست به عمل زدن.

بسیاری از ما چنین پیشرفت‌هایی را که به وضوح می‌توانند سرخوشی، آسایش، یادگیری و سرگرمی را افزایش دهند تشویق می‌کنیم. تقریباً هیچ‌کس نمی‌خواهد تبلیغات محصولاتی را ببیند که به آنها علاقه‌ای ندارد. اگر مطالبی درباره اقتصاد فرانسه برای کسانی ملال‌آور است چرا باید چنین مطالبی را روی نمایشگرها یا گوشی‌های تلفنشان داشته باشند؟

این یک سؤال منصفانه است اما ساختار کنترل یک نقطه ضعف جدی دارد و سؤالاتی اساسی را درباره آزادی، دموکراسی و خودمختاری و استقلال فرد پیش می‌کشد. پیش‌شرط‌های اجتماعی یک نظام دموکراسی با کارکرد مطلوب یا حتی خود آزادی فردی چیست؟ آیا مهم بودن خوشبختی حتی اگر مردم آن را نخواهند ممکن است؟ آیا یک جهان ارتباطاتی کاملاً کنترل‌شده - یک خبرخوان شخصی‌شده - می‌تواند خودش یک جهان ضدآرمانی برای دموکراسی باشد؟ چطور رسانه‌های اجتماعی، گسترش شدید انتخاب‌های ارتباطی، ماشین‌های یادگیری و هوش مصنوعی، ظرفیت شهروندان را برای حاکمیت بر خود تغییر می‌دهند؟

دو پیش‌نیاز آزادی بیان

آنچه می‌توان در زمینه تأثیر رسانه‌های جدید روی دموکراسی مورد اشاره قرار داد، قدرت فزاینده مردم برای فیلتر کردن آن چیزی است که می‌بینند و نیز قدرت فزاینده تولیدکنندگان برای فیلتر کردن هریک از ما بر اساس آنچه درباره ما می‌دانند. باید با بحث درباره قدرت‌ها، تلاش کرد درک بهتری از معنای آزادی بیان در یک جامعه خودمختار ارائه کرد. باید ابتدا پرسید چه چیز است که کارکردی مطلوب برای یک سیستم آزادی بیان فراهم می‌کند. بالاتر از هر چیز، در یک جامعه متنوع، چنین سیستمی به شدت نیاز به محدود کردن سانسور دولتی و احترام به انتخاب‌های فردی دارد. طی چند دهه اخیر، این مسائل دل‌مشغولی حوزه حقوق و سیاست امریکا بوده و نیز دل‌مشغولی حوزه حقوق و سیاست خیلی کشورهای دیگر، از جمله آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و افریقای جنوبی. مسلماً سانسور بزرگ‌ترین تهدید برای دموکراسی و آزادی است. اما تمرکز صرف روی سانسور دولتی باعث می‌شود که نقاط کور جدی در این زمینه ایجاد شود که به چشم نیاید. یک سیستم آزادی بیان دارای کارکرد مطلوب، به طور خاص باید دو نیاز مشخص را برآورده سازد.

اول اینکه مردم باید در معرض مواردی قرار بگیرند که آنها را از قبل انتخاب نکرده‌اند. مواجهه برنامه‌ریزی‌شده و غیرعامدانه برای خود دموکراسی امری اساسی است. چنین مواجهه‌هایی اغلب به موضوعات و دیدگاه‌هایی مربوطاند که مردم در جست‌وجوی آنها نیستند و شاید آنها را کاملاً ناراحت‌کننده ببانند. همچنین شاید زندگی‌شان را به صورت بنیادین تغییر ندهند. این مواجهه‌ها مهم هستند برای کسب اطمینان از اینکه با تکه‌تکه‌شدن، قطعی شدن و افراط‌گرایی مقابله می‌کنند. این تکه‌تکه‌شدن یا قطعی شدن پیامد قابل‌پیش‌بینی هر موقعیتی است که در آن، افرادی که شبیه به یکدیگر فکر می‌کنند فقط با هم حرف بزنند.

حرف من این نیست که دولت باید مردم را وادار کند چیزهایی را ببینند که دوست دارند از آنها دوری کنند. اما من به شدت مدعی هستم که در دموکراسی، متنوع کردن نام‌ها و زندگی‌ها - شامل زندگی‌ها و نام‌های دیجیتال- باید انجام شود تا با این کار، مردم به طور مرتب با دیدگاه‌ها و موضوعاتی که شخصاً انتخاب نکرده‌اند برخورد داشته باشند. این نوع از ساختارسازی در واقع شکلی از انتخاب ساختار از سوی افراد و گروه‌هایی است که به اندازه زیادی از آن سود می‌برند.

نکته دوم این است که بسیاری از مردم یا بیشتر آنها باید طیفی وسیع از تجربیات مشترک داشته باشند. بدون تجربه‌های مشترک، یک جامعه ناهمگون در زمان روبه‌رو شدن با مسائل اجتماعی، وضعیت بسیار دشوارتری خواهد داشت. مردم ممکن است حتی در یک یکدیگر را دشوار ببانند. تجربیات مشترک، به خصوص شامل تجربیات مشترک که به وسیله رسانه‌های اجتماعی ممکن می‌شود، شکلی از چسب اجتماعی را فراهم می‌کند. تعطیلی ملی یک تجربه مشترک است. به همین ترتیب، یک واقعه ورزشی بزرگ (مثل بازی‌های المپیک

این سوالات به شدت به یکدیگر وابسته هستند. بزرگ‌ترین قصد من در اینجا، در واقع این است که یک ساختار برای خوشبختی پیدا کنم؛ خوشبختی برای زندگی‌های فردی، رفتارهای گروهی، نوآوری و خود دموکراسی. این اندازه توانایی که رسانه‌های اجتماعی به ما اجازه می‌دهند خبرخوان‌های به شدت مخصوص خود را - و اساساً زندگی در آن را - بسازیم، باعث ایجاد مشکلات جدی خواهد شد. و این اندازه توانایی که شرکت‌ها می‌توانند چیزهایی مثل تجربیات شخصی‌شده و اجتماعات بسته را برای هریک از ما فراهم آورند، یا می‌توانند موضوعات مطلوب ما و گروه‌های ترجیح‌داده‌شده را در دسترس ما قرار دهند، باید اسباب نگرانی ما باشد. خودانزوایی و شخصی‌سازی راه‌حلی برای برخی از مشکلات است اما آنها همچنین باعث گسترش دروغ‌گویی می‌شود و قطعی شدن و تکه‌تکه کردن را تبلیغ می‌کند. در حالی که ساختار خوشبختی باعث خنثی شدن بدی‌های همرنگی می‌شود و خودمختاری و آزادی فردی را با هم تبلیغ می‌کند.

یک نکته مهم را باید در اینجا روشن کرد. ادعاهایی وجود دارند درباره طبیعت آزادی - هم فردی هم سیاسی - و آن نوع از نظام ارتباطات که به بهترین وجه به نظم دموکراتیک خدمت می‌کند. اما ادعاهایی وجود ندارند که به آنچه همه یا بیشتر مردم انجام می‌دهند ربط داشته باشند. بسیاری از مردم اتاق‌هایی را دوست دارند که از آنها صدایی بیرون نیاید و خیلی تمایل دارند که در آنها باشند. تعداد زیادی از دیگر افراد هم هستند که این اتاق‌ها را دوست ندارند. آنها کنجکاوند، حتی به شدت کنجکاوند و می‌خواهند از انواع موضوعات و بسیاری از دیدگاه‌ها سر دریاورند. خیلی از افراد به سادگی و به طور پیش‌فرض به شناخته‌شده‌ترین و مشهورترین وب‌سایت‌هایی جذب می‌شوند که دارای گرایش ایدئولوژیک مشخصی نیستند. تحقیقات تجربی این ادعاها را تایید می‌کنند و نشان می‌دهند که بسیاری از عموم با اشتیاق به جست‌وجوی دیدگاه‌هایی که با دیدگاه آنها متفاوت است علاقه دارند و اینکه بیشتر افراد در وب‌گردی آنلاین وقت خود را در وب‌سایت‌های جریان اصلی‌ای می‌گذرانند که عقاید سیاسی قابل‌شناسایی ندارند. خیلی از مردم دارای ذهن بازی هستند و دیدگاه‌های آنان بر اساس چیزی که یاد می‌گیرند تغییر می‌کند. چنین افرادی دارای یک خصلت متمدانه قابل‌شناسایی هستند؛ این خصلت که خیلی مطمئن نیستند حق با آنهاست و می‌خواهند که حقیقت را کشف کنند.

خیلی از افراد دیگر هم هستند که بیشتر ترجیح می‌دهند عقایدی را که با عقاید آنها مشابه است بشنوند اما همچنین کاملاً تمایل دارند که عقایدی را که عقایدشان را به چالش می‌کشد نیز بشنوند. آنها عاشق ایده اتاق‌های دربسته نیستند و یکی از این اتاق‌ها برای خود درست نمی‌کنند. در اینجا می‌توان دریافت که مردم چطور در عمل از وب‌سایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و تا چه اندازه به سمت یک ساختار کنترل حرکت می‌کنند. اما مدعای اصلی من، ادعایی تجربی نیست، بلکه درباره ایده‌آل‌های فردی و اجتماعی است. درباره نوعی فرهنگ است که به بهترین وجه با یک دموکراسی دارای کارکرد مطلوب سازگار است.



در دموکراسی، متنوع کردن نام‌ها و زندگی‌ها - شامل زندگی‌ها و نام‌های دیجیتال- باید ساخته شود تا با این کار، مردم به طور مرتب با دیدگاه‌ها و موضوعاتی که شخصاً انتخاب نکرده‌اند برخورد داشته باشند. این نوع از ساختارسازی در واقع شکلی از انتخاب ساختار از سوی افراد و گروه‌هایی است که به اندازه زیادی از آن سود می‌برند

یا جام جهانی) یا یک فیلم که افراد و گروه‌های مختلف را به خود جذب می‌کند «جنگ ستارگان» می‌تواند یک مثال در این مورد باشد) هم تجربه‌های مشترکی هستند. همین طور، جشن برای یک نوع کشف یا دستاورد بزرگ هم یک تجربه مشترک است. یک سیستم ارتباطی که به طور ریشه‌ای تعداد این چنین تجربیاتی را کاهش می‌دهد، طیفی از مسائل را ایجاد می‌کند که فقط منحصر به افزایش جدایی اجتماعی نیست.

این نیازها - یعنی شانس مواجهه با دیدگاه‌های گوناگون و تجربیات مشترک - در قالب پیش‌نیازهایی برای یک دموکراسی با کارکرد مطلوب، در هر کشور بزرگی وجود دارد. اینها به‌خصوص در یک کشور ناهمگون که با خطر گاه‌گاهی تکه‌تکه شدن مواجه است دارای اهمیت است. این پیش‌نیازها حتی بسیار مهم‌تر هم هست چراکه بسیاری از کشورها بیش‌ازپیش به یکدیگر متصل می‌شوند (بله به برگزیت یا نه به برگزیت) و هر شهروند، به اندازه‌ای کمتر یا بیشتر، به یک «شهروند جهانی» تبدیل می‌شود. ایده‌های بحث‌برانگیزی برای ارزیابی این شهروندان وجود دارند، برای نمونه، خطر تروریسم، تغییرات اقلیمی یا بیماری‌های واگیردار. دیدگاه حساس نسبت به این خطرات و امثال آنها، غیرممکن است توسط کسانی جذب شود که خود را در اتاق‌های دربسته‌ای حبس کرده‌اند که خودشان آن را طراحی کرده‌اند تا صدایی از آن به بیرون نرود و به داخل هم نیاید. و در سطح ملی، در جوامع دارای ارتباطات بسته، اعلام پیش‌پاافتاده‌ترین مسائل به شدت دشوار است.

اصرار بر شانس مواجهه و تجربیات مشترک نباید از نوستالژی‌ای که نوعی گذشته بی‌غلوغش را ارائه می‌کند ریشه بگیرد. با در نظر گرفتن امکانات ارتباطاتی گذشته، آن دوران خیلی بی‌غلوغش و ساده هم نبوده است. دست‌کم از زاویه نگاه خود دموکراسی، در مقایسه با هر دوران دیگری از تاریخ بشر، ما اکنون در وسط بسیاری از دستاوردهای ارتباطی خارق‌العاده هستیم. برای بحث ما، نوستالژی نه تنها ناکارآمد بلکه بی‌معنی است. کارها در حال بهتر شدن هستند، نه بدتر شدن.

اینجا نباید چیزی باشد که دلیل بدبینی یا خوش‌بینی به حساب بیاید. بدبینی یا خوش‌بینی دو مانع بالقوه برای فکر کردن درباره پیشرفت‌های جدید فناوری است. اما اگر ما باید بین آنها دست به انتخاب بزنیم، به هزار دلیل بگذارید خوش‌بینی را انتخاب کنیم. اما از نظر بسیاری از دستاوردها و درس‌های بالقوه‌ای که به طور اجتناب‌ناپذیری به تغییر فناوریانه عظیمی ارتباط پیدا می‌کند، هر نگرش خوش‌بینانه یا بدبینانه از نگرشی که می‌تواند مفید باشد بسیار دور است. برای مثال، خودرو خیلی عالی است اما تنها در آمریکا هزاران نفر از مردم هر سال در تصادفات خودرویی می‌میرند. پلاستیک مزیت‌های خیلی بزرگی دارد اما مسئله جدی انهدام زباله را ایجاد کرده است. آنچه از این حرف‌ها منظور است و می‌خواهم ارائه کنم، پایه‌ای برای خوش‌بینی نیست بلکه به جای آن، می‌خواهم عینکی ارائه کنم که کمی بهتر از قبل، از میان آن می‌توانیم درک کنیم چه چیزی یک سیستم آزادی بیان را در وهله اول موفق می‌سازد و یک دموکراسی با کارکرد مطلوب به چه چیزی نیاز دارد. این درک بالا ما را مجهز می‌کند تا آرمان‌های یک کشور آزاد را بفهمیم و سپس به ما کمک می‌کند تا تغییرات پیوسته در نظام

...

خیلی از افراد دیگر هم هستند که بیشتر ترجیح می‌دهند عقایدی که با عقاید آنها مشابه است بشنوند اما همچنین کاملاً تمایل دارند عقایدی را که عقاید آنها را به چالش می‌کشد نیز بشنوند. آنها عاشق ایده اتاق‌های دربسته که صدا از آن بیرون نمی‌رود و به داخل نمی‌آید نیستند و یکی از این اتاق‌ها برای خود درست نمی‌کنند

ارتباطات را ارزیابی کنیم. درک کردن اینکه چه چیزی کارکرد یک دموکراسی را افزایش می‌دهد، مسیر پیش روی فهم روشن‌تری از طبیعت شهروندی و پیش‌شرط‌های فرهنگی آن را نشان می‌دهد.

خیلی ساده‌انگارانه است که بگوییم یک سیستم ارتباطی خیلی عالی است به این دلیل که به افراد اجازه می‌دهد آنچه را که انتخاب می‌کنند ببینند و بشنوند. افزایش عقاید مختلف مطمئناً خوب است و ظهور دیدگاه‌های بی‌شمار مزایای زیادی دارد. اما مواجهه با تجربیاتی که قصد مشارکت در آنها وجود نداشته و توسط افراد انتخاب نشده‌اند و اما مشترک هستند نیز بسیار مهم است.

افراط‌گرایی درون اتاق‌های دربسته

آیا اتاق‌های دربسته که برخی افراد در آنها قرار دارند برای دموکراسی اهمیت دارد است؟ دقیقاً چرا؟ برخی افراد ممکن است دوست نداشته باشند که دیگر شهروندان در پيله خود زندگی کنند اما به طور نظری، این کار در حوزه مسئولیت خود ماست و بازتابی از آزادی انتخاب ماست. اگر مردم دوست دارند وقت خودشان را با شنیدن موتزارت، دیدن فوتبال و «جنگ ستارگان» و خواندن حرف‌های کسانی که تغییرات اقلیمی را رد می‌کنند بگذرانند، خوب که چی؟ ناراحتی چرا؟

روشن‌ترین جواب تنگ‌نظرانه‌ترین جواب نیز هست: افراط‌گرایی خشن. اگر آدم‌هایی که مثل هم فکر می‌کنند، افرادی را که جور دیگری فکر می‌کنند تحریک کنند تا سطح عصبانیت آنها بالاتر برود، حاصل این کار می‌تواند به معنای دقیق کلمه خطرناک باشد. تروریسم تا حد زیادی مسئله‌ای مربوط به قلب‌ها و ذهن‌ها است و افراط‌گرایی خشن نیز تماماً آگاهی از این واقعیت است. آنها از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند تا از افراد ثبت‌نام کنند و امیدوارند که تعداد آنها را افزایش دهند یا «گرگ‌های تنها» را ترغیب کنند تا درگیر فعالیت‌های جنایت‌کارانه شوند. آنها از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند تا دیدگاه خود را نسبت به جهان تبلیغ کنند، با این امید که میزان دسترسی مردم به این دیدگاه‌ها را گسترش دهند. پدیده‌هایی که اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند، کسانی هستند که به بسیاری از تهدیدهای جدی‌ای که ما در دنیای امروز با آنها روبه‌رو می‌کنیم کمک می‌کنند.

مسئله بزرگ‌ترین است که اتاق‌های دربسته مسائل بسیار بزرگ‌تری برای حکمرانی ایجاد می‌کنند، حتی اگر آنها چیزی مثل خشونت یا جنایت ایجاد نکنند. مسئله مهم‌تر این است که آنها می‌توانند به سیاست‌گذاری ناگواری ختم شوند یا توانایی رسیدن به یکپارچگی اجتماعی را به شدت کاهش دهند. فرض کنید که امریکا باید کنترل معقولی روی خرید اسلحه اعمال کند تا به کسانی که درگیر کارهای تروریستی بوده‌اند اسلحه فروخته نشود مگر اینکه ثابت کنند الان خطری ندارند. یا فرض کنید برخی قانون‌گذاری‌ها برای کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای ایده خوبی است. در امریکا، قطعی شدن دیدگاه‌های سیاسی در چنین مسائلی، به وسیله رأی‌دهندگانی که خود را تفکیک می‌کنند در قالب گروه‌هایی که مانند هم می‌اندیشند تشدید می‌شود و این امر می‌تواند رسیدن به راهکارهای معقول را بسیار دشوار کند. حتی اگر این تفکیک و جداسازی در میان تنها بخش کوچکی از رأی‌دهندگان اتفاق بیفتد، آنها می‌توانند به اندازه زیادی

را انتخاب نکرده بودند، برخورد می‌کنند. برای شهروندانی که گوناگونی زیادی در بین آنها دیده می‌شود، این امر چیزی مثل چارچوب مشترک برای تجربه اجتماعی را فراهم می‌کند. اما در دنیای مجازی این اتفاق رخ نمی‌دهد و به همین دلیل، دموکراسی‌ها و جمهوری‌ها صدمه می‌بینند. تعامل و کنش و واکنش در دنیای واقعی اغلب ما را وادار می‌کند با گوناگونی در امور سروکار داشته باشیم، در صورتی که دنیای مجازی ممکن است همگن‌تر باشد. این همگنی نه از لحاظ جمعیت‌شناسانه بلکه از نظر علایق، منافع و دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد و ایجاد می‌شود. به این ترتیب است که با فضای مجازی، اجتماعی که مبتنی بر مکان و فضا هستند با اجتماعی مبتنی بر علایق و منافع جایگزین می‌شوند. شاهد مثال این امر، کسانی هستند که تصور می‌کنند آخرالزمان نزدیک است و حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ را نشانه‌ای روشن بر این عقیده عنوان می‌کنند و از اینترنت استفاده می‌کنند تا خود را ایزوله کنند از ایده‌های متنوع و مخالفی که ممکن است بحث‌های عمومی سازنده‌ای را ایجاد کنند.

یک مسئله دیگر نیز اینجا وجود دارد: اتاق‌های دربسته که بسیاری از افراد در آن زندگی می‌کنند و صدایشان به بیرون نمی‌رود و صدایی هم به داخل نمی‌آید، می‌توانند دروغ را به مردم بیاوراند و اصلاح کردن این دروغ‌ها شاید دشوار یا غیرممکن باشد. دروغ تلفات به بار می‌آورد. تصویری که می‌گوید باراک اوباما در آمریکا به دنیا نیامده، یک دروغ است. این حرف ممکن است تصحیح شود اما خسارت بزرگ‌تری که به بار می‌آورد این است که باعث ترویج بی‌اعتمادی در جامعه و ضربه خوردن به اعتماد اجتماعی می‌شود. نمونه‌ای خسارت‌بارتر در این زمینه، مجموع دروغ‌هایی بود که در سال ۲۰۱۶ به نفع رأی مردم بریتانیا به برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) گفته شد. حتی اگر برگزیت ایده خوبی بود، رأی به نفع آن تا حدی به وسیله رسانه‌های اجتماعی انجام شد که به شیوه بدی مردم بریتانیا را گمراه کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا، دروغ مثل یک آتش غیرقابل کنترل در فیس‌بوک گسترش یافت. اخبار کذب همه‌جا بود. تا امروز، رسانه‌های اجتماعی بانی به وجود آمدن یک جنگ داخلی نشده‌اند اما اگر به همین ترتیب پیش برود، باعث این کار خواهند شد. تا همین حالا، آنها مانع اتفاق افتادن یک کودتا شده‌اند (در ترکیه در سال ۲۰۱۶).

البته اینجا بحث حاکمیت مطرح است اما همان طور که گفته‌ام، مسئله آزادی فردی نیز به همین اندازه وجود دارد. اینکه افراد چندین گزینه و آزادی برای دستچین کردن از میان آن گزینه‌ها را داشته باشند، بی‌اندازه مهم است. همان طور که میلتن فریدمن گفته، مردم باید «در انتخاب آزاد» باشند اما آزادی نیازمند خیلی چیزهای بیشتر از این است. آزادی نیازمند موقعیت‌های زمینه‌ای مشخص است و اینکه مردم بتوانند دیدگاه‌های خود را ارائه کنند و یاد بگیرند که چه چیزی حقیقت است. این امر نه تنها مستلزم این است که مردم دیدگاه‌ها و ارزش‌های خود را مطرح کنند بلکه همچنین ایجاب می‌کند که شرایط برای شکل‌گیری دیدگاه‌ها و ارزش‌های مختلف نیز مهیا باشد.

روشن‌ترین روش برای محدود کردن این شرایط، سانسور و اقتدارگرایی است که جرج اورول در رمان «۱۹۸۴» آن را با «یک داغ بر صورت» به تصویر کشیده است: «اگر می‌خواهی چشم‌اندازی از آینده داشته باشی، روی صورت یک انسان داغی را تصور کن. داغی برای همیشه.» جهانی با انتخاب‌های به طور محاسبه‌ناپذیری بی‌نیایت، بهتر است. اما اگر مردم خود را به جوامعی تقسیم‌بندی کنند که درون آن همه مثل هم فکر می‌کنند، آن وقت آزادی آنها در معرض خطر خواهد بود. آنها در پیله‌ای زندگی می‌کنند که خود ساخته‌اند.

تأثیرگذار باشند، به خصوص به خاطر شدت و حدت عقایدشان. مقامات کشور در قبال رأی‌دهندگان مسئولیت دارند و حتی اگر خیلی دوست داشته باشند به نوعی از توافق با آنها برسند، ممکن است دریابند که اگر این کار را نکنند، آینده انتخاباتی خود را به خطر خواهند انداخت. رسانه‌های اجتماعی مطمئناً باعث ایجاد این مسئله نیستند اما در هشتک #جمهوری، مسائل بدتر از چیزی است که تصور می‌شده است.

من در سمت‌های مختلف دولت فدرال آمریکا کار کرده‌ام و در فرصت‌های زیادی با اعضای کنگره ملاقات داشته‌ام. جمهوری خواهان در مورد مسائل مهم به من گفته‌اند «البته ما می‌خواهیم بر سر این مسئله مثل دموکرات‌ها رأی بدهیم ولی اگر این کار را نکنیم، جایگاه خود را از دست خواهیم داد». شکی در این نیست که پشت درهای بسته، دموکرات‌ها گاهی همان چیزها را درباره کار کردن با جمهوری خواهان می‌گویند. هردو طرف نگران تأثیرات اتاق‌های دربسته هستند. کسانی که مثل هم فکر می‌کنند اگر سروصدایی مشابه فکر خودشان به گوششان نرسد، به کسانی دیگر رأی خواهند داد. رسانه‌های اجتماعی این میزان از سروصدا را افزایش می‌دهند و از این لحاظ، میزان قطعی شدن را بالا می‌برند. طی نسل گذشته، آمریکا شاهد انفجار پدیده هواداری از احزاب بوده است؛ یعنی نوعی نفرت از کسانی که حامی حزب مخالف هستند. مطمئناً هواداری حزبی به وحشتناکی نژادپرستی نیست. با این کار، هیچ‌کس به برده‌داری کشیده نمی‌شود یا در طبقات پست‌تر جای نمی‌گیرد. اما مطابق با برخی معیارها، هواداری حزبی اکنون میزان نژادپرستی را افزایش داده است. در سال ۱۹۶۰، تنها ۵ درصد جمهوری خواهان و ۴ درصد دموکرات‌ها می‌گفتند که اگر فرزندشان با کسی که هوادار حزب دلخواهشان نباشد ازدواج کند آنها احساس ناخوشایندی خواهند داشت. اما تا سال ۲۰۱۰، ۲۰ درصد این افراد به ترتیب به ۴۹ و ۳۳ درصد رسید. یعنی خیلی بیشتر از درصد کسانی که اعلام کرده بودند اگر فرزندشان با کسی با رنگ پوستی متفاوت ازدواج کند، احساس ناخوشایندی خواهند داشت. در استخدام کردن هم، حزب سیاسی مهم است: جمهوری خواهان بیشتر دوست دارند کسانی را استخدام کنند که هم‌حزب خودشان باشند و برعکس. شاید بی‌ملاحظگی باشد که بگوییم رسانه‌های اجتماعی و به طور عمومی‌تر، اینترنت مسئول مستقیم این افزایش چشمگیر در هواداری حزبی هستند. اما شکی وجود ندارد که یک بازار رسانه‌ای تکه‌تکه‌شده، عامل کمکی مهمی در رخ دادن این اتفاق است.

هواداری از یک حزب به خودی خود، جدی‌ترین تهدید برای خودمختاری دموکراتیک نیست. اما اگر توانایی دولت را برای حل مسائل جدی کاهش دهد، آن‌گاه عواقب ملموس و بالقوه مصیبت‌باری برای زندگی مردم خواهد داشت. من قبلاً مثال‌هایی از کنترل فروش اسلحه و تغییرات اقلیمی مطرح کرده‌ام. در این زمینه به اصلاحات در قوانین مهاجرت و حتی بازسازی زیرساخت‌ها فکر کنید؛ مسائلی که در دهه‌های گذشته مانع پیشرفت آمریکا شده‌اند، تا حدی به دلیل نقش اتاق‌های دربسته ایجاد شده‌اند. برای کسب اطمینان، سیستم این کشور از آزمایش‌ها و متعادل کردن‌هایی استفاده می‌کند تا احتیاط و دوراندیشی را در دولت بهبود بخشد و مانع حرکت‌های ناکارآمد شود. اما این کار نباید به فلج کامل یا تعطیلی دولت منجر شود، در صورتی که یک سیستم ارتباطات تکه‌تکه‌شده به این فلج شدن کمک می‌کند.

در یک نظام با فضاهای بحث عمومی قوی، از جمله خیابان‌ها و پارک‌ها و نیز میانه‌هایی که در خدمت منافع عمومی هستند، مثل روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی، انزوا در میان شهروندان سخت‌تر انجام می‌شود و اتاق‌های دربسته با دشواری بیشتر ساخته می‌شوند. همچنین مردم به طور مرتب با دیدگاه‌ها و محتوایی که از قبل آنها



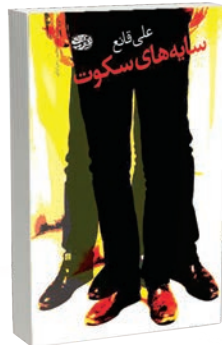
باهوش باشید

نگاهی به پر فروش های فرهنگ که به کار کارآفرینان می آید

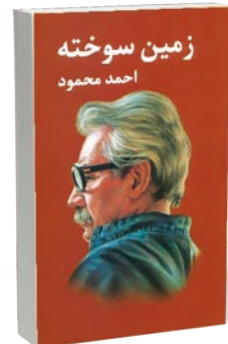
پروانه شفاعی

نویسنده

موضوع کتاب و کتاب خوانی در رشد حیات اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. روح یک جامعه در پرتو این مهم بارور می شود و به همین دلیل میراث فرهنگی و تمدن اسلامی مملو از کتاب های بزرگانی است که افتخار جامعه بشری بوده اند و همت اولیای دین اسلام بر این بوده است که بندگان خدا را به سوی روشنائی کتاب رهنمون شوند. چنان که کلام الهی با توجه به قلم آغاز شده است. کتاب از دیرباز حافظ و احیا کننده تفکر و اندیشه های والا و منبع عظیمی بوده است که طالبان علم، اندیشه و حقیقت را سیراب کرده. ارزیابی شرایط و امکانات موجود فرهنگی مبین این نکته است که امروزه کتاب می تواند به عنوان یک وسیله مطمئن و کارآمد در بهینه سازی فضای فرهنگی جامعه مورد استفاده قرار گیرد. تجربه جهانی نشان می دهد که رشد و توسعه تمدن ها، ریشه در رشد فرهنگ کتاب خوانی در جوامع دارد. باید تأکید کرد که علی رغم رشد رسانه های گوناگون جمعی تاکنون هیچ رسانه ای نتوانسته است نقشی را که کتاب در رشد تمدن ها داشته است، ایفا کند. «برگ های کتاب به منزله بال هایی هستند که روح ما را به عالم نور و روشنائی پرواز می دهند.» (ولتر)



سایه های سکوت
نویسنده: علی قانع
انتشارات: آمو



زمین سوخته
نویسنده: احمد محمود
انتشارات: معین

زخم های روحی

این کتاب داستان پسری را روایت می کند که در مسیر مدرسه گرفتار فردی روانی می شود و اتفاق شومی در زندگی اش رقم می خورد. این زخم در کنار دیگر کابوس ها، باعث به هم ریختن و در هم شکستن شالوده اصلی زندگی اش می شود، تا ناخواسته دست به کارهایی بزند که ماجراهای تلخ دیگری شکل بگیرد و بخشی از کابوس های دائمی اش بشود. ناشر در بخش معرفی این کتاب نوشته است: گاهی آثار یک اتفاق می تواند سایه ای سنگین بیندازد بر تمام روزهای عمر، همچون کابوسی جهنمی هر لحظه از زندگی تکرار شود و انسان را رها نکند. سایه ای که مثل رد یک زخم قدیمی و محو نشدنی حک می شود روی تارهای نامرئی روح، خودش را پهن می کند بر ویرانه های هستی آدم و دنیای پیش رویش را سیاه تر از رنگ شب می کند. همه چیز را از آن خود می کند و بعد تباهی از راه می رسد. «سایه های سکوت» داستان یکی از این آدم ها و یکی از این اتفاق های شوم است. نویسنده درباره روند نوشتن این کتاب گفته است از زمانی که جریان قتل ها و تعرضات یک جانی سریالی به گوشش خورد، سوژه شکل گیری این رمان به ذهنش خطور کرد. قانع با ابراز خوشحالی از رسیدن این اثر به مرحله نشر تصریح کرد: کسانی که در این مدت کوتاه گذشته از چاپ و انتشار این رمان به خواندنش مبادرت کردند، متوجه موضوع حساس و نوعی جسارت در پرداخت داستان شده اند و خوشبختانه بازخوردهایی که تا به حال به ویژه از خوانندگان هم استانی ام دیده ام، مثبت بوده اند.

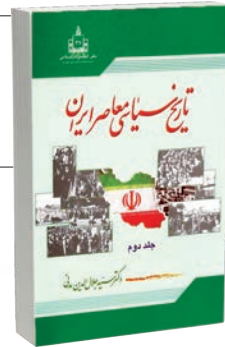
در بخشی از این کتاب می خوانیم: «گاهی اوقات ناغافل بعضی فکرها سراغت می آیند که اصلاً زمان خوبی برای حضورشان نیست. فرصتی برای ضبط و ربطشان نداری، روح به هیچ وجه آماده پرداختن به آنها نیست ولی سرزده و ناخوانده از راه می رسند، حتی اگر در آن موقعیت حساس توان و مقاومت ایستادگی در برابرشان را نداشته باشی.

روایتی آشکار از جنگ

«زمین سوخته» روایتی است از جنگ ایران و عراق. روایتی که در واقع تجربه شخصی خود نویسنده از جنگ است. احمد محمود خود در این باره گفته است: «وقتی خبر کشته شدن برادرم را در جنگ شنیدم، از تهران راه افتادم به سمت جنوب. رستم سوسنگرد، رستم هویزه. تمام این مناطق را رفتم. تقریباً نزدیک جبهه بودم. وقتی برگشتم واقعا دلم تلنبار شده بود. دیدم چه مصیبتی را تحمل می کنم. اما مردم چه آرامند. چون تا تهران موشک نخورد، جنگ را حس نکردند. دلم می خواست لااقل مردم مناطق دیگر هم بفهمند که چه اتفاقی افتاده است. همین فکر وارادم کرد که «زمین سوخته» را بنویسم» احمد محمود استاد و پیشرو ثبت این وقایع بود. آن هم با نگاهی سخت رئال و به شدت باورپذیر. او اولین کسی است که در ایران به سراغ این موضوع می رود و به ثبت وقایعی بکر می پردازد. هرچند کتابش حاشیه های بسیاری را به همراه می آورد، موافقان و مخالفان بسیار و از این گونه انگ ها و برچسب ها بسیار بر او زده شده است اما آنچه مسلم است، کمتر کسی «زمین سوخته» را می فهمد. این اثر روایت ماه های آغازین جنگ ایران و عراق است.

رمان «زمین سوخته» سیر خطی و روال ساده ای دارد اما چنان ساخته و پرداخته شده است که مخاطب را دچار حیرت می کند. فضاسازی و تیپ سازی در این اثر چیزی به حد کمال است. اصولاً این سبک و سیاق در تمامی آثار احمد محمود دیده می شود. بسیاری از منتقدان بر این باورند که احمد محمود تحت تأثیر نظریات همپنگوی بوده است؛ بر این اساس زبانی را پیشنهاد می کند که مانند دوربین عکاسی عمل می کند. این اثر پر فروش ترین کتاب ادبیات جنگ است و این موضوع در حوزه ادبیات جنگ بی سابقه است.

در بخشی از کتاب می خوانیم: «آخر تابستان است؛ شرجی مثل بختک روی شهر افتاده است و نفس را سنگین می کند. شاهد از در خانه می آید تو. روزنامه را زده زیر بغل. چه خبر؟ یعنی جرئت می کنه حمله کنه؟ تو این آشفتنگی که ما داریم، جرئت نمی خواد، یه کم بی شرفی می خواد!»



تاریخ سیاسی معاصر ایران

نویسنده: سید جلال‌الدین مدنی
انتشارات: دفتر انتشارات اسلامی

آگاهی سیاسی از گذشته تا امروز

این کتاب به وقایع و رویدادهای پنج قرن اخیر ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی می‌پردازد. در قسمتی از مقدمه کتاب آمده است: «سعی ما در نگارش این کتاب بر این نکته متمرکز بوده است که راهی هرچند کوتاه بر عمق تاریخ قرون اخیر ایران بزنیم و مسائل را در این نقب فکری-تاریخی مورد بررسی قرار دهیم. مشکل بزرگ در فهم تاریخ ایران این است که تحلیلی کلی و نگاهی که بتواند نسبت‌ها و ارزش‌ها و شاخص‌ها را با هم بسنجد کمتر وجود دارد و این اثر سعی کرده مروری کلی بر این مهم داشته باشد.» مطرح کردن ریشه‌های تاریخی مسائلی از قبیل بیداری اسلامی، اقتصاد مقاومتی، فراماسوئری و انجمن‌های مخفی از جمله ویژگی‌های این کتاب است. عمده هدف نویسنده در این کتاب ذکر و تحلیل وقایع و حوادث، کمک گرفتن از منابع اصیل و بدون حب و بغض بوده است. کتاب مذکور به وقایع مهم دو قرن اخیر البته به صورت فشرده پرداخته است. مسائل نهضت تنباکو، مشروطه، نفت و همچنین ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن از جمله مباحث مبسوط این کتاب هستند. از جمله فواید آگاهی از تاریخ که در این کتاب هم به آن اهتمام ویژه‌ای شده است آگاهی نسبت به دوران قبل و پیوند آنها با زمان حاضر است. زیرا این امر باعث می‌شود درباره گذشتگان به درستی قضاوت شود و نیز مشکلات، درگیری‌ها، موانع اشتباهات، تقصیرها، ناتوانی‌ها، توطئه‌ها و اختلافات هر یک در جایگاه خاص خود مورد بحث قرار می‌گیرد که نتیجه همه اینها ارزیابی صحیح از گذشته خواهد بود.

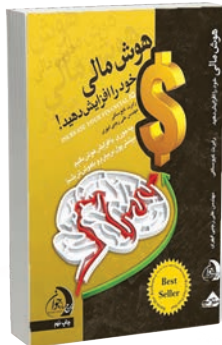


مردی به نام اوه

نویسنده: فردریک بکمن
مترجم: فرناز تیمورازف
انتشارات: نون

یک عشق ناب و حقیقی

کتاب «مردی به نام اوه» نوشته فردریک بکمن، نخستین رمان این نویسنده سوئدی است و با استقبال چشم‌گیری در جهان روبه‌رو و به سی زبان ترجمه شده است. مجله آلمانی اشپیگل درباره این کتاب نوشته است: «کسی که از این رمان خوشش نیاید بهتر است هیچ کتابی نخواند.» این کتاب داستانی ترازیک و طنزآمیز دارد که با نگاهی انتقادی به نقد جهان مدرن و روابط انسانی حاکم بر آن می‌پردازد. جالب است که این کتاب برای ما ایرانی‌ها جذابیت خاصی دارد. کاراکتر دوم کتاب زنی ایرانی به نام پروانه است. از وقتی پروانه وارد داستان کتاب می‌شود، جذابیت کتاب دوچندان می‌شود زیرا مخاطب کنجکاو می‌شود که نویسنده چه نگرش و نگاهی به ایرانی‌ها دارد. کاراکتر پروانه در این کتاب زنی خوش‌قلب و دوست‌داشتنی است که مسیر زندگی‌اش مسیر زندگی اوه را عوض می‌کند. اوه یک مرد عبوس ۵۹ ساله است که از سر کار هم به علت داشتن سن زیاد اخراج شده است. به همین علت چندان با دنیای بیرون ارتباط برقرار نمی‌کند و اوقات تلخی دارد. اگر به دنبال رمانی یا لحنی ساده و صمیمی هستید که آخر شب‌ها بخوانید و با یک احساس خوب به خواب بروید قطعاً این کتاب گزینه مناسبی خواهد بود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «اوه پنجاه‌ونه سال دارد. اتومبیلش سباب است. با انگشت اشاره طوری به کسانی که ازشان خوشش نمی‌آید، اشاره می‌کند که انگار آن‌ها دزد هستند و انگشت اشاره اوه چراغ‌قوه پلیس است.»



هوش مالی خود را افزایش دهید!

نویسنده: رابرت کیوساکی
مترجم: علی رجبی ابهری
انتشارات: سنس

شاهراه ثروت

بسیاری از مردم بر این باورند که برای پول درآوردن به پول نیاز دارند. این باور حقیقت ندارد. همیشه به خاطر داشته باشید اگر شما می‌توانید پول خود را طی سرمایه‌گذاری در طلا، دست بدهید، پس می‌توانید پول خود را در هر حوزه دیگری نیز از دست بدهید. در نهایت این طلا، سهام، ملک، سخت‌کوشی و پول نیست که شما را ثروتمند می‌کند. بلکه دانش شما درباره سهام، املاک، سخت‌کوشی و پول است که شما را به ثروت می‌رساند. به واقع این هوش مالی شماست که ثروت را برایتان به ارمغان می‌آورد. در این کتاب نه پولدار شدن سریع آموزش داده می‌شود و نه فرمول جادویی. در این کتاب به شما گفته می‌شود که چگونه هوش مالی یا ضربیه هوش مالی خود را افزایش دهید. یا اینکه چگونه از طریق هوشمندتر شدن ثروتمندتر شوید. پنج هوش مالی اصلی که برای ثروتمندتر شدن به آن نیاز دارید برایتان شرح داده می‌شود. لذا می‌توانید فارغ از اینکه در کدام بازارهای اقتصادی، سهام یا املاک فعالیت می‌کنید، با بهره‌گیری از مطالب این کتاب به موفقیت‌های مالی بیشتر و در نتیجه ثروت بیشتری دست پیدا کنید. کیوساکی تلاش می‌کند در این اثر توضیح دهد که ارزشمندترین دارایی در جهان امروز «برخورداری از هوش مالی» و نه چیزهای دیگر است که بسیاری افراد تصور می‌کنند می‌تواند آنها را نجات دهد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «درباره پول و سرمایه خود باهوش‌تر عمل کنید. یکی از اولین قدم‌های ثروتمند شدن از طریق هوشیارتر شدن نسبت به پول خودتان این است که وقتی فرصت‌ها خود را به شما نزدیک‌تر نشان می‌دهد، از این فرصت‌ها استفاده کنید.»



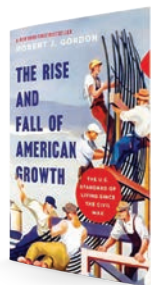
نگار من

نویسنده: فرخنده موحد راد
انتشارات: علی

سایه گذشته

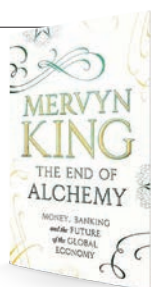
«نگار من» عنوان اثر جدید بانوی احساس، خاتم فرخنده موحد راد است. نویسنده‌ای جوان، پرتلاش با قلمی توانمند و پراحساس که هربار مخاطبان خود را با کتایی تازه با سوژه‌های درخور تأمل و پرفراز و نشیب همراه می‌سازد. آثاری با درون‌مایه‌های عاشقانه-اجتماعی که نگاه و تفکرش به افراد اجتماع و خانواده در قالب داستانی شیرین و پندآموز، حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. «نگار من» حکایت دختری است که از درد تنهایی به جامعه پناه می‌برد. دختری که تنهایی‌هایش را با کار پر می‌کند و هیچ‌وقت دلتنگ خانه سرد و بی‌مهرشان نمی‌شود. نگارین دختری که قربانی گذشته مادرش می‌شود و در عشق می‌سوزد و می‌یازد... هرچه تلاش می‌کند، نمی‌تواند سایه گذشته مادرش را از زندگی خود پاک و آرامش را نصیب خود و عشقش کند. قصه‌ای پلیسی و معمایی که در گوشه‌ای از داستان وجود دارد، جواب تمام چراهای زندگی او را می‌دهد اما گاهی زمان برای به جواب رسیدن، کوتاه است و خیلی زود دیر می‌شود. نگار در طول قصه تلاش زیادی برای برقرار ماندن احساس و عشقش می‌کند اما گاهی غرور برنده این بازی می‌شود و او را وادار می‌کند تا به کودکی‌هایش پناه ببرد و هم‌خانه مادر بزرگی شود که برایش سرنوشتی را رقم می‌زند که در باورش نمی‌گنجید. «نگار من» شروع تنهایی دختری از شب ازدواجش است، تنها به دلیل یک اشتباه. یک سوء تفاهم و یک غفلت. شروعی که از همان ابتدا پایان همه‌چیز بود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «به سری آدم‌ها تو دنیا هستن که تو رو برای خودشون می‌خوان... اما نه برای اینکه دوستت دارن؛ برای اینکه با تو به اونچه که دوست دارن می‌رسن. و اگر روزی به هر آنچه که می‌خواستن رسیدن، تو رو ترک می‌کنن... شک نکن!»

ظهور و سقوط رشد آمریکایی



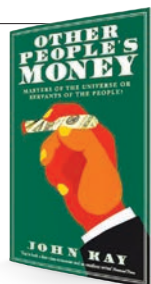
روبرت گوردن / انتشارات: پرینستون
عنوان این کتاب چندان جذاب به نظر نمی‌آید، اما برخلاف عنوان، محتوای کتاب ارزش خواندن دارد. گوردن که نابغه‌ای در حوزه اقتصاد است در این کتاب، هم مروری بر تاریخ اقتصاد داشته و هم قصه تکنولوژی را مطرح کرده‌است. او به بررسی تأثیر سیاست، تغییر جمعیت و توسعه دارو در رشد اقتصادی و توسعه آمریکا پرداخته و سپس بحث جنگ داخلی را مطرح کرده‌است. یکی از نکات مهم در مورد این کتاب، مسائلی است که نویسندگان در زمینه تاریخ آمریکا مطرح کرده‌است. مخاطب یاد می‌گیرد که شغل‌ها در آمریکا چگونه ایجاد می‌شوند و چگونه از دست می‌روند.

پایان کیمیاگری: پول، بانک‌داری و آینده اقتصاد جهان



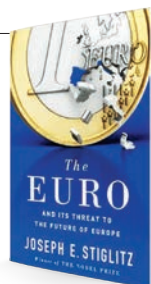
ماروین کینگ / انتشارات: براون
کم پیش می‌آید که رؤسای بانک‌های پیشین در انگلستان، خاطرات خود را ثبت کنند. البته این واقعا جای حسرت دارد اما مواردی وجود دارند که خاطرات خود را ثبت کرده‌اند و بقیه می‌توانند از آنها نهایت استفاده را ببرند. نویسنده این کتاب از همه چیز گفته‌است، از نقش خود در بحران بزرگ مالی که دنیا با آن مواجه شد نوشته‌است. او حتی از ذخایر عظیم طلائی که زیر دفتر کار او خوابیده بود نیز در کتابش نوشته‌است. البته این کتاب تنها به قصه‌های این شخص محدود نمی‌شود بلکه ایده‌های بکری نیز در زمینه بانک‌داری در آن مطرح می‌شود. ایده‌هایی که به‌غیر از بانک‌داران انگلیسی برای بقیه نیز جذابیت دارد.

پول مردم



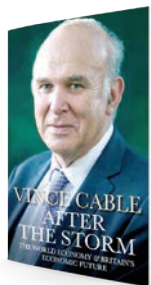
جان کی / انتشارات: پروفایل
نویسنده این کتاب یکی از خواندنی‌ترین کتاب‌ها را در زمینه اقتصاد نوشته‌است؛ دلیلش هم این است که او خودش روزنامه‌نگار عرصه اقتصاد است. کتاب او نیز حاصل تجربیات روزنامه‌نگارانه او در این حوزه است. نکته جالب توجه در مورد این نویسنده، تجربه‌ها و خاطراتی است که در طول سال‌ها کسب کرده و همه آنها را به شکلی منسجم در این کتاب آورده‌است. او به گذشته‌های دور اشاره می‌کند و سپس به زمان حال می‌آید و از آنجا پلی به سوی آینده می‌زند. او به خوانندگان اعتماد به نفس کافی می‌دهد تا مسیر درستی را طی کنند و به موفقیت‌های مالی برسند.

یورو



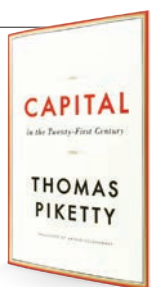
جوزف استیگلیتز / انتشارات: پنگوئن
جوزف استیگلیتز برنده نوبل اقتصاد است و حرف‌های زیادی در دنیای اقتصاد برای گفتن دارد. اما این کتاب با بقیه کتاب‌ها فرق دارد. این روزها که بحران حوزه یورو به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده، دانستن در مورد یورو و مشکلاتش می‌تواند بسیار موثر باشد. استیگلیتز در کتاب خود با عنوان «یورو» مفهوم جدیدی از این واژه بیان می‌کند. هرکسی که این تعریف جدید را می‌خواند متوجه می‌شود که پیش از این درک درستی از یورو و حوزه یورو نداشته‌است. این کتاب در کنار آگاهی‌بخشی‌هایی که دارد برای مطالعه افرادی که در حوزه اقتصاد فعالیت می‌کنند بسیار مهم است.

پس از طوفان



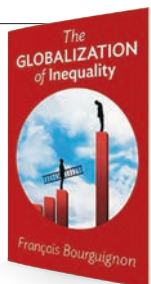
وینس کابل / انتشارات: آتلانتیک
بخشی از این کتاب خاطره است و بخشی دیگر اثری در حوزه اقتصاد به شمار می‌آید. وینس کابل شخصیت برجسته و شناخته‌شده‌ای است که سعی کرده در کتاب «پس از طوفان» به بررسی ریشه‌های مشکلات اقتصادی و راه‌های دست یافتن به موفقیت در میان این بحران‌ها بپردازد. او یکی از کسانی است که تجربه‌های مهمی در دنیای سیاست و اقتصاد داشته و علاوه بر موفقیت، شکست‌های بسیاری را نیز تجربه کرده و به همین خاطر می‌تواند تجربیات خود را به صورت کامل در اختیار مخاطبان کتابش بگذارد. او در کتابش نشان داده که می‌توان در عصر مخالفت‌ها با خود نیز راهی برای موفقیت پیدا کرد.

سرمایه در قرن بیست و یکم



توماس پیکتی / انتشارات: دانشگاه هاروارد
توماس پیکتی یکی دیگر از اقتصاددان‌های معروف است که در زمینه سرمایه‌داری نیز بسیار قلم زده‌است. این کتاب در حقیقت طرحی درباره مالیات است و هر چند ممکن است مخاطبان ثروتمند از ایده‌های درون آن خیلی استقبال نکنند اما این قابلیت را دارد که می‌تواند دنیا را به برابری مالی نزدیک کند. این اقتصاددان فرانسوی در حقیقت به دنبال ساختن دوباره اقتصاد است. پیکتی در کتاب خود نشان داده که چگونه می‌توان با طرح‌هایی در زمینه مالیات، دنیا را به برابری نزدیک کرد.

جهانی‌سازی نابرابری



فرانسوا بورگینیون / انتشارات: دانشگاه پرینستون
این روزها اکثر ایده‌ها و تفکرات اقتصادی از فرانسه سر درآورده‌اند. در کشوری که شعار ملی مردم «برابری» بوده جای تعجب نیست که کتاب‌های بسیاری در زمینه رفاه و درآمد نوشته شده‌باشد. به هر حال اکنون باور اصلی در میان اندیشمندان این است که نابرابری اقتصادی، سوخت مورد نیاز بحران بزرگ مالی را فراهم کرد. به همین خاطر است که حالا اندیشمندان تلاش می‌کنند مقابل این جریان (نابرابری) بایستند و ایده‌هایی برای آن مطرح کنند. در واقع آنها به دنبال جامعه‌های منصف‌تر هستند و این بار از دریچه جهانی شدن وارد شده‌اند.

قدرت رقابت



هیروشی میکاتی و ریوشی میکاتی / انتشارات: جان ویلی و پسران
هیروشی کارآفرین حوزه اینترنت و پسر ریوشی است. ریوشی نیز اقتصاددانی حرفه‌ای است که در این کتاب با پسرش دیالوگ برقرار کرده‌است. شاید گفت‌وگوی پدر و پسر در حوزه اقتصاد چندان جالب به نظر نیاید اما این کتاب با سایر گفت‌وگوها فرق دارد. حرف‌های این پدر و پسر، ارزش شنیدن دارد. ژاپن یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است و قطعاً مطالعه اندیشه اقتصاددان‌ها و کارآفرین‌های برجسته آن می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. آنها در این کتاب از رکودی می‌گویند که دامان ژاپن را گرفته و سپس راهکارهای مقابله با آن را مطرح می‌کنند.



به راحتی

با کاوش تصمیم بگیرید

داشبورد، هوش تجاری و نرم افزارهای مدیریتی کاوش

با قابلیت اتصال به تمامی پایگاه های داده
بدون تغییر در فرآیند و روند سازمانی

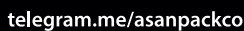
www.kavoshgrp.com

۰۲۱ - ۸۸۰۵۵۷۰۰



[illegible]

www.asanpack.com



آسان پک، شریک تجارتی شما

ورق سازی، تبدیل کارت، چاپ افست، جعبه سازی و تولید انواع لیبل

◆ 21-2621821 ◆ -14